

سَلَامٌ لَهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

الحياة

(جلد اول)

محمد رضا حکیمی ، محمد حکیمی ، علی حکیمی

ترجمہ : احمد آرام

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول اذاعاكم لما يحييكم ...

سوره ۸؛ آیه ۲۴.

ای مومنان! چون خدا و پیامبر شما را به آیینی فرا خوانند که سرچشمه زندگی است بپذیرید!

سر آغاز ترجمه فارسی

با سپاسگزاری فراوان به درگاه پروردگار مهربان ، و با درود به ارواح مکرم پیامبران و پاکان ، و با سلام به آستان والای روح مقدس زمان ، و جان تابناک جهان ، بنیانگذار حاکمیت قرآن ، حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام ، سخنی درباره کتاب الحیاه می آوریم ، آنگاه مسائلی را که در کار این ترجمه باید یاد آور شد یاد آور می شویم .

کتاب الحیاه مجموعه ای است علمی ، پژوهشی و تخصصی که در آن ، تعالیم اسلام ، بر پایه قرآن کریم و حدیث شریف گرد آوری و تدوین گشته است . این گرد آوری و تدوین به گونه ای انجام پذیرفته و شکل یافته و عنوان گذاری و فصل بندی شده است ، که راه یک زندگی آزاد و پیشرو را، هم برای فرد و هم برای جامعه ، نشان دهد، زندگی برخاسته از متن مذهب ، ارج نهنده به ماهیت والای انسان ، شناسنده واقعیت متحول زمان ، و گراینده به محتوای جدی زندگی و حیات .

بدین گونه ، در این کتاب به چهار رکن عمده نظر بوده است ، که مربعی کامل را تشکیل می دهند، و هدفی عظیم را تبیین می کنند:

ا- مذهب ،

ب - انسان ،

ج - زمان ،

د- زندگی (حیات).

و از مذهب ، نظریه متن آن بوده است ؛ و از انسان ، به ماهیت والای او؛ و از زمان ، به واقعیت متحول آن ؛ و از زندگی حیات ، به محتوای جدی آن .

و در گستره بی ساحل خروش شورانگیز حیات و حرکت جوشنده هستی ، پیوستگی درست این چهار رکن است که به مقصد اصلی راهبر می گردد. اگر از متن مذهب پیروی شود، و ماهیت والای انسان شناخته و پرورده گردد، و واقعیت متحول

زمان درک شود، و محتوای جدی حیات مورد نظر قرار گیرد، زندگی سالم و انسانی و جویا وجود می یابد؛ و زندگی سالم و انسانی و جو یا همواره تکاملی خواهد بود؛ و تکامل همواره نشان دهنده راه درست است و سر منزل درست: روشی انسانی و سالم و جویا در این جهان، و زندگی و حیاتی جاودان والاهی در آن جهان.

و چون بدون حاکمیت ارزشها، نه متن مذهب عملی می گردد، نه ماهیت والای انسان به شمار می آید، نه واقعیت متحول زمان پذیرفته می شود، و نه محتوای جدی حیات مطرح می گردد، روشن خواهد بود که آنچه مهم است کوشش فکری و عملی برای پریشی و استحکام بخشی به یک حاکمیت سالم است. هیچ آرمان والایی بدون حاکمیت ارزشها تحقق نمی پذیرد. و دین نیز در اصل دعوت به پی ریزی یک حاکمیت است. این است که الحیاه که یک کتاب متن دینی است، در صدد بر آمده است تا آمیختگی ابعاد گوناگون دین اسلام را با مسئله اساسی حاکمیت روشن کند. الحیاه، همگان را فرا می خواند تا به منظور تحقق بخشی به ارزشهای اسلامی، پس از فهم مجموعی آنها، برای برپایی خط حاکمیتی شایسته و انسانی (و صالح و قرآنی)، در سراسر جهان، به کوشش برخیزند، و ارزشهای والای یک حیات سرشار و یک زندگی درخشان را پدیدار سازند.

مؤلفان به اندازه توان و فرصت خویش کوشیده اند تا با جستجوی آیات و احادیث، و دریافت موضوعی و مجموعی آنها، مسائل بشری و موضوعات حیات و آگاهی و تکلیف را مطرح سازند، و پاسخ این مسائل را، از دو منبع اصلی یاد شده، در چهار چوب یک دستگاه منسجم (سیستماتیک) عرضه بدارند، بدان منظور که در خلال این شناخت و دریافت و این گزینش و تدوین و عرضه، هم اسلام بهتر و جامعتر و تحول آفرین تر شناخته شود، هم انسان، هم زنان، و هم زندگی و حیات.

اینک به جا است فشرده ای از نوشته ای را که مدتی پیش از این (۱)، درباره کتاب الحیاه منتشر کردیم، با افزودن برخی نکته ها و تکمیلها، از نظر خوانندگان بگذرانیم، تا اکنون که این کتاب وارد پهنه زبان فارسی می شود، و به دست فارسی زبانان می رسد، شناخت بیشتری از آن داده شده باشد.

۱. تعریف

اگر بخواهیم از این مجموعه تعریفی به دست دهیم می توانیم گفت: الحیاه، مجموعه ای است دایره المعارف گونه، منعکس کننده یک نظام فکری، عملی به دست آمده از متن اسلام، شامل پاسخ به بسیاری از مسائل زندگی متحول انسانی، بر پایه پی ریزی حاکمیتی درست.

آنچه گفته شد می تواند تعریفی باشد از این کتاب. الحیاه، در صفحه عنوان نیز این گونه معرفی شده است:

موسوعه، اسلامی، علمیه، موضوعیه، تخطط مناهج الحیاه الحره الصاعده، للفرد و المجتمع، و تدعوا الی دعم نظام انسانی صالح، فی جمیع آفاق الارض.

دایره المعارفی است، اسلامی، علمی، و موضوعی که راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را ترسیم می کند، و انسانهای سراسر جهان را به پی ریزی یک حاکمیت انسانی صالح فرا می خواند.

۲. محتوی

از آنچه یاد شد اگر چه به اختصار محتوای کتاب الحیاه نیز دانسته می شود، لیکن برای بیشتر روشن شدن انگاره های ماهوی این کار می افزاییم: الحیاه، یک جهانی بینی و جهان شناسی مرتبط، و یک دستگاه (سیستم) فکری، علمی دینی است، فهم شده و بر گرفته از اصل اسلام، یعنی: قرآن کریم و تعالیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم علیه السلام؛ و فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون تاسیس جامعه سالم و متکامل انسانی. و غرض از آن موعظه و پیشنهاد نیست، بلکه عرضه داشت یک نظام است با ترسیم زمینه های اجرایی آن.

پس این کتاب، تنها مجموعه ای از آیات و احادیث نیست، بلکه تنظیم جهان شناسی و ایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به اینکه این جهان شناسی و ایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث و از فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد. (۲) بدین گونه این کتاب، با آنکه در آن، مسائل گوناگون الهی، اعتقادی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، روحی و معنوی، هنری، فلسفه تاریخی، دفاعی و نظامی و... عرضه گشته است (و عرضه خواهد گشت) (۳) در طرح کلی خود موادی گزیده، و فاقد ارتباط اندام وار (ارگانیک)، بلکه بابها و فصلهای آن یکسر، یک پیکره واحد شناختی و فکری و عملی را ارائه می کند، و یک جهان نگری فراگیر را در پیشدیدهها می نهد.

بر این موضوع از این جهت تاءکید می شود تا دیدگاه اصلی از این فهم و تدوین درست، معلوم گردد، زیرا که اگر دیدگاه اصیل و اصلی این عرضه و تجدید معلوم نباشد، و در مثل، برخی آن را تنها مجموعه ای حدیثی تلقی کنند، (۴) به بسیاری از برداشتها و خط دهیها و سازندگیها و تحول آفرینیها و تلقیهای لازم از این آیات و احادیث و از این تعالیم آفتاب گرفته و زندگی ساز، دست نخواهیم یافت. مؤلفان خواسته اند در این کتاب، ایدئولوژی اسلامی، و نظام مکتبی، و خط فرد سازی و جامعه پردازی اسلام را ته به مدد دو متن اصلی (کتاب و سنت، حدیث) عرضه بدارند.

بنابر آنچه یاد شد، اگر توفیق همواره نصیب گردد، و دوره الحیاه به صورتی که در نظر است عرضه شود، شاید بتوان آن را جامعترین دایره المعارف دستگاهی (سیستمی)، و شاملترین نظام تدوینی تعالیم اسلامی، و متبلورترین پیکره شناختی علمی و شناختی عملی قرآن و حدیث، در چنین روندی، به شمار آورد.

۳. انگاره و شمول

در مقدمه متن عربی (۵) گفته شده است که الحیاه، دارای ۶ جلد خواهد بود؛ لیکن اکنون تصور می کنیم که دوره کتاب اگر خدای بزرگ بخواهد به ۱۰ تا ۱۲ جلد برسد. بدینسان این کتاب، به تقریب، شامل ۱۰۰، باب و ۳۰۰۰ فصل کوچک و بزرگ خواهد شد، به همراه پاره ای اشاره ها، نگرشها، توضیحا...

و در خلال این بابها و فصلها، تعلیمها و مضمونهایی از قرآن و حدیث گرد آمده است شامل حقایقی شناختی و علمی، و مسائلی از حرکت و تحول، و از زندگی و انسان، و واقعیاتی از زیست جویای انسانی؛ بدین گونه این کتاب مجموعه ای است یک پیکره، از:

- ا. مسائل حیات ،
- ب . مسائل انسان ،
- ج . مسائل شناخت ،
- د. مسائل علم ،
- ه . مسائل ہدایت ،
- و. مسائل تربیت ،
- ز. مسائل تعلیم ،
- ح . مسائل سیاست و حاکمیت ،
- ط. مسائل اقتصاد،
- ی . مسائل عدالت اجتماعی ،
- یا. مسائل اخلاق ،
- یب . مسائل رازوری و عبادت ،
- یج . مسائل کار و فعالیت ،
- ید. مسائل هنر،
- یہ . مسائل اصلاح ،
- یو. مسائل جامعہ ،
- یز. مسائل فلسفہ تاریخ ،
- یح . مسائل تکامل انسانی ،
- یط. مسائل تحول آفرینی و انقلاب ،
- ک . مسائل دفاع و حماسہ ،
- و بسیاری مسائل دیگر...

۴. دین و ذهنیتها

دین و معارف دینی یک ذهنیت نیست ، یک علم جازم و یک شناخت ژرف و فراگیر است ، شناختی مطابق با فطرت و واقع که شعاع تاءثیر و انطباع آن در جان آدمی ، با هیچ ذهنیتی و هیچ محفوظات و اصطلاحاتی قابل مقایسه نیست ، لیکن با کمال تءاسف در طول تاریخ دین ، در مواردی بسیار، ذهنیتها و اصطلاحات ، خود را وارد قلمرو شناخت دین و معارف حقه و جزم قلبی کرده اند، و آن از تاءثیر ویژه ، و انگاره عملی ، و گستره سازندگی خویش چه سازندگی فردی ، و چه سازندگی اجتماعی دور ساخته اند.

ا. در گذشته

می دانیم که جریانهای فکری و فلسفی مختلف ، و جهان بینهای گوناگون ، و روشهای علمی و تجربی متفاوتی در جامعه انسانی وجود داشته است و وجود دارد. ممکن است پاره ای از مسائل مطرح گشته در این جریانها از مبانی ادیان گرفته شده باشد، یا در جاهایی ، و در برخی مسائل ، به گونه ای ، به ادیان نزدیک گردد، لیکن اساس دین ، و شناخت دینی و معارف حقه آن ، با اساس جریانها و مکتبهای فکری و بشری (چه فلسفی ، چه عرفانی ، چه قدیم و چه جدید) دو تا است ؛ اساس یکی علم سره انبیایی (الاهی) است ، و اساس دیگری علم و تجربه ناقص و محدود و مشوب فکری بشری .

در تاریخ اسلام از روزگار ترجمه فلسفه یونانی (از زبانهای بیگانه یونانی و سریانی) ، و فلسفه فیضی اسکندرانی ، و عرفانی گنوسی ، و افکار هندی ، و... و نشر بسیاری از افکار بیگانه در میان مسلمین ، جریانهای فکری چندی ، و جهانشناسیهای گونه گونی ، پا به حوزه شناخت و تفکر و عمل اسلامی نهاد، و با دستگاه معارف قرآنی و تعالیم حدیثی در آمیخت ، و باعث مشوب گشتن زلال حقایق وحی شد، هم در پهنه شناخت و فکر، و هم در پهنه تربیت و عمل . این اشاره ای بود گذرا به درگیری دین با ذهنیتها در روزگاران گذشته .

ب. در عصر حاضر

آمیختگی و التقاطی که مورد اشاره قرار گرفت ، در صد سال اخیر به ویژه در عصر حاضر بعد دیگری نیز یافت . در این صد سال در جهان بشری و حیات انسانی ، مسائل دیگری ظهور کرد. و این چگونگی سبب گشت تا متفکران دینی و عالمان مذهبی برای پاسخگویی به این مسائل ، از دیدگاه مذهب و نشان دادن موضع مذهب در برابر آنها، فکری بکنند و نظر دین را در آن باره ها ارائه بدهند.

در چنین زمینه ای بود که در موارد بسیار، سه جریان ممزوج با هم ، به نام پاسخ مذهب به مسائل عرضه گردید: یکی اطلاعات مذهبی متفکر و عالم یا نویسنده و پاسخ دهنده ؛ دوم برداشتها و اجتهادهای شخصی پاسخ دهنده ؛ و سوم اطلاعات او از دیگر فرهنگها و فلسفه ها و مکتبها و جریانهای فکری . و این امر سبب آن شد تا بسیاری از مطالب عرضه شده به وسیله این گونه عالمان و فاضلان و متفکران و نویسندگان اسلامی ، آمیخته ای باشد از تعالیم دین و تعالیم غیر دین .

افزون بر مسائل جهان نو و عرضه پر تبلیغات مکتبها و مسلکهای جدید که از غرب سرازیر شد (و سیاست و ایادی استعمار به نفوذ دادن آنها کمکهای بسیار کردند و کار را تا به درگیریها و خونریزیها نیز کشاندند)، تحولات و دگر گونیهایی سده اخیر، در کشورهای جهان و از جمله کشورهای شرقی و اسلامی نیز باعث گردید تا، از جمله، در برداشتها و دریافتهای اندیشه ها دگر گونیهایی پدید آید. و اینها همه سبب آن شد تا بسیاری از اصالتها نابود یا متزلزل گردد، و بسیاری از اصول و مبانی دستخوش توجیهها و تفسیرهایی مناسب ذهنیات وارداتی شود.

۵. مرزبانی، تکلیف بزرگ

با شناخت موضوعات یاد شده، اهمیت باز گشت به متون اصیل قرآنی و حدیثی (و بلکه باید گفت: جنبه تکلیفی این بازگشت)، به خوبی درک می شود، و ضرورت عرضه متون با دسته بندیها و تدوینها و فهمیدنهای مناسب و منظم، در پاسخیابی برای مسائل نوین زندگی و تفکر بشری و حیات انسانی، به روشنی احساس می گردد.

در چنین شرایطی، وظیفه مقدس و بزرگ مرزبانی حقایق جاوید رخ می نماید، یعنی: رجوع مجدد به اسلام اصیل و اصل اسلام، و حقایق و معارف و برنامه ها و تربیتهای دست نخورده آن، به منظور عرضه مجدد اسلام جامع، در صورت اصیل و سازنده آن. و البته این کار هنگامی به نتیجه مطلوب خواهد رسید (و مرزبانی حقایق جاوید خواهد بود)، که مسائل زندگی نوین، و انسان نوین، شناخته شود و مطرح باشد، و پاسخ برای این مسائل (بدون هیچ جمود)، از متون اصلی (بدون هیچ انحراف)، در آورده شود.

در این کار سترک، و وظیفه حساس، یک رجوع مجدد لازم است و یک عرضه مجدد. اکنون اگر بخواهیم این هر دو امر موفقیت آمیز باشد باید در رجوع مجدد به اسلام، نیازهای اندیشه ای و فکری و قلمروهای عملی و اقدامی زمان ملحوظ گردد، و واقعیت متحول و سرشار زمان فهم شود؛ و در عرضه مجدد اسلام، زمینه های شناختی و فکری و احساسی مردمان و ملتها و اقوام و گستره های کرداری آنان در نظر باشد.

تأکید بر لزوم رجوع خالص به متون برای آن است که راه بر هر گونه سایش و فرسایش تعالیم والای دین بسته گردد، و زلال ناب و فطری حیاتبخش تعالیم مقدس کتاب خدا و کلام پیشوایان از هر گونه آمیخته گشتن و کدر شدن مصون ماند. و تأکید بر روش رجوع و عرضه و شرایط این دو، برای آن است که تداوم خروش آفرین این تعالیم شناختی و اقدامی، در جانها و جامعه ها، تضمین گردد.

حال می خواهیم بگوییم که تدوین و عرضه کتاب الحیاه گامی است کوچک، در راه این مقصد بزرگ، و کوششی است در این رجوع و عرضه، و ارائه طریقی است برای استفاده از متون و توجه به آنها، در تنظیم مبانی شناختی و اقدامی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی و تحولی اسلام، در قلمرو مسائل زندگی نو و انسان نو و پاسخ به این مسائل. بدینسان الحیاه، عرضه مجدد قرآن و حدیث (کتاب و سنت) است در عینیهایی یاد شده ...

و ما امیدواریم دانشمندان ، محققان ، عقاید شناسان ، معرفت آشنایان ، متفکران ، مفسران ، محدثان ، فقیهان ، اخلاق‌گرایان ، مکتب جویان ، خط‌طلبان ، اقتصاد دانان ، جامعه شناسان ، تحلیلگران ، نویسندگان ، مدرسان ، استادان ، واعظان ، طالب علمان ، دانشجویان ، و دیگر آگاهان و صاحب‌نظران ، و همچنین زمامداران متعهد، و مریبان بیدار، و خط‌دهان آگاه ، با نگرش به اشاره های گذشته و مسائل یا شده ، و با توجه به آنچه خود بهتر می‌فهمند و می‌دانند و در می‌یابند و درک می‌کنند، پیمودن این راه روشن الاهی را، برای همه و برای همیشه ، میسر سازند... و با کوششهای در خور خویش ، و کامل کردن این کار ناقص ، دوباره ، حقایق نجاتبخش و حیات آفرین دین خدا را احیا کنند، و دست انسان مضطر قرن معاصر را، با مدد تعالیم زلال دین ، بگیرند. و همین است آن که ، در احادیث امامان ما علیهم السلام مرزبانی (مربطه) خوانده شده است .

۶. نتایج

شاید پس از اشارات و تنبیهاتی که گذشت نیازی به یاد کرد نتایج نباشد، یعنی دانسته شده باشد که نتیجه‌هایی که از چنین تدوین و عرضه ای ممکن است به دست آید چه چیزها تواند بود؛ لیکن در این سرآغاز بی‌مناسبت نخواهد بود اگر نتیجه‌هایی چند را دسته بندی کرده از نظر خوانندگان بگذرانیم ، باشد که ناسودمند نباشد. هدف از این تدوین و عرضه ، و نتایج منظور از آن را، در موارد زیر، می‌توان بازجست :

ا. توجه دادن ذهنیت اجتماع به متنهای اصیل اسلام ، و در پیشدید گذاردن تعالیم سره الاهی ، تا عینیت اجتماع نیز چنان آن تعالیم شکل گیرد و دگرگون گردد.

ب . احیای میراث عظیم شناختی و پرورشی و انقلابی اسلام ، و عرضه داشت آن ، در یک نظام (سیستم) منسجم و یک جهان‌شناسی و ایدئولوژی کامل .

ج . نشان دادن پیوستگی انداموار(اوگانیک) ، در سرتاسر تعالیم اسلام ، و یک پیکره بودن این تعالیم .

د. ترسیم مرز میان تعالیم اصیل اسلام ، و آنچه در درازنای سده ها و عصرها، و در سده اخیر، و در روزگار حاضر، بدان تعالیم الحاق یافته و با آنها آمیخته گشته ، و در شکل دادن بدان تعالیم در مقام برداشت و عرضه تاءثیر داشته است . (۶)

ه . تاباندن فروغ فروزان تعالیم تابناک کتاب و سنت ، بر خردها و ذهنها، و جانها و فکرها، و فراخواندن آنها به روی آوری به سرچشمه های نیالوده علم الاهی ، و دانش فطری .

و. ترسیم انگاره والای حیات سالم و جویای انسانی ، در روزگار غفلت و اغفال انسان و سرگرم شدن او به مسلکهای فکری و سیستمهای اجتماعی گوناگون ، که هیچ یک ، در نهایت ، نشان دهنده راه نجات نخواهد بود.

ز. عرضه داشت موادی غنی و زنده ، و مجموعه ای مایه ور (و تلقی و برداشتی قابل عطف توجه) ، برای گسترش ابواب فقه ، بر پایه قویم اجتهاد و حفظ آن . (۷)

برخورد با آیات و احادیث به سبک الحیاه، یعنی برخوردی مجموعی، و استفاده ای تفقهی نه فقط دقت و اجتهاد در ۵۰۰ آیه مثلاً از بیش از ۶ هزار آیه قرآن و احادیث فقهی مربوط به آن آیات، همان گونه که می تواند در کل ساختمان شناختی اسلام، و گستره های عملی و تحولی جوامع انسانی اثر داشته باشد، می تواند فقاقت و اجتهاد را نیز بسطی سزاوار و گسترشی فنی و عمیق بخشد، و توان فقه جعفری را، برای حضور در همه پهنه های حیات متحول انسانی نشان دهد، و آن را به جریانی سازنده و پردازنده بیش از آنچه اکنون هست بدل گرداند.

ح. عرضه داشت کمکی سزاوار به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و احادیث، به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین، در علوم انسانی.

ط. عرضه داشت کمکی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و احادیث) به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین در علوم سیاسی و (با مطالب جلد سوم تا ششم) علوم اقتصادی (به صورتی فراگیر و عمیق).

ی. یاری رسانی به جوانانی که شیفته معارف و تعالیم الاهیاند، و می خواهند تا بشود از متون استفاده کنند، و خود اهلیت برای این کار ندارند، و مقدمات ضروری آن را به دست نیاورده اند، و تعهد دینی به آنان اجازه نمی دهد تا به این کار، بدون داشتن اهلیت و معلومات و مقدمات لازم، دست بیازند.

بدین گونه، این مجموعه، می تواند تحقق بخش آرمانهای یاد شده در بالا باشد. و به ویژه برای طلاب علوم دینی و مدرسان حوزه ها، و دانشجویان و استادان دانشگاهها، و نویسندگان و متفکران اسلامی، یادآور این امر گردد که همراه دیگر اشتغالهای خویش، به سرچشمه علم واقعی و هدایت اعلی نیز روی آورند، و از زلال تعالیم منزه بنوشند و بنگرند که چه حقایق بیمانندی، در هر مقوله ای، در این معارف و تعالیم وجود دارد. و جفا تقصیر است که اینهمه معارف و شناخت، و تعلیم و پرورش مغفول باشد و مجهول ماند.

۷. جریانهای کتاب

برای پاسخگویی به پرسشهایی که از سوی علاقه مندان به این گونه کتابها گاه می شود، و برای آگاهی خوانندگان، به طور عموم، در این سرآغاز، به جریانهای کتاب الحیاه اشاره می کنیم. این کتاب شامل چهار جریان خواهد بود بدین گونه:

ا. متن الحیاه،

ب. ترجمه الحیاه به زبان فارسی،

ج. ترجمه الحیاه به زبانهای دیگر،

د. تفسیر الحیاه.

ا. متن

از کتاب تا کنون ۶ جلد انتشار یافته است. (۸) جلد سوم تا ششم درباره سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام است، یعنی تبیین مکتب اقتصاد اسلامی، تا سپس عالمان اقتصادی و متخصصان برنامه ریزی در صورتی که بخواهند بر پایه قسط قرآنی و اقتصاد اسلامی عمل کنند اقتصاد جامعه اسلامی را در همه ابعاد بر مبنای اصول و داده های اقتصادی و معیارهای الهی آن مکتب، پی بریزند و به اجرا در آورند.

مطالب (آیات و احادیث، و پاره ای عنوانها و توضیحات) بقیه کتاب نیز آماده گشته است، اما اینکه به طور دقیق به چند جلد خواهد رسید روشن نیست (شاید تا ۳۰ جلد...)، زیرا تنظیم نهایی همواره با افزودنها و کاستنهای همراه است. و آیات ما تا چند جلد دیگر از کتاب را بتوانیم به صورت دلخواه عرضه بداریم، با خداست.

ب. ترجمه به زبان فارسی

ترجمه الحیاه به زبان فارسی، از نخست، مورد نظر بود. و اینک جلد اول تا پنجم ترجمه شده و جلد ششم در دست ترجمه است. و همه جلدها به خواست خدا همراه متن آیات و احادیث به زودی انتشار خواهد یافت.

ج. ترجمه به زبانهای دیگر

ترجمه الحیاه، به زبانهای دیگر نیز، به منظور نشر معارف اسلامی، همواره مورد نظر بوده است و هست. این است که مؤلفان، در پایان جلد نخست، از نویسندگان و ادیبانی که (افزون بر شناخت معارف اسلامی)، زبان عربی را استادانه بدانند و در یک زبان دیگر نیز مهارت کامل داشته باشند، درخواست کرده اند تا این کتاب را (پس از آگاه ساختن مؤلفان) به آن زبان با رعایت کمال دقت و امانت و بلاغت، برگردانند، مثلا: زبانهای اردو، ژاپنی، چینی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی.

د. تفسیر

برای هر چه بیشتر روشن شدن خط شناختی عملی که در این روند مقصود بوده است، و همچنین بنابر یادآوریهایی برخی از فاضلان و مراجعه کنندگان به کتاب، مؤلفان نوشتن شرح و تفسیری را بر این مجموعه لازم دیدند، و خود بدین کار دست یازیدند. امید است این توفیق نیز با دعای صاحب دلان و توجه صاحب همتان هر چه بهتر و زودتر نصیب گردد، و تفسیر الحیاه، در زمانی نه چندان دور، به جامعه تقدیم شود.

۸. اعتبار کتاب

درباره اعتبار کتاب باید نکته هایی را برای برخی از خوانندگان یادآوری کنیم:

ا. آیات قرآن کریم

چنانچه خوانندگان و مراجعان می نگرند، در آغاز فصلها و عنوانهای مسائل، در نوع موارد، آیات قرآن کریم ذکر شده است، و به ثقل اکبر استناد گشته است. و با اینکه در ذکر آیات کریمه، آوردن نمونه هایی از آیات مناسب هر

موضوع مقصود بوده است ، نه همه آیات ، همان اندازه آورده شده در هر جا ، خود بهترین معیار و استوارترین سند است برای آن مسئله و آن تعلیم و آن موضوع .

ب . انطباق مضمونی احادیث با آیات ...

پس از ذکر آیات کریمه قرآن ، احادیث مبارک نبوی (صلی الله علیه و آله) ، و احادیث ائمه طاهریں علیه السلام آورده شده است ، احادیثی در راستای مقاصد آیات و تعلیم کتاب . و این انسجام و هماهنگی و درهم آمیختگی ، به خوبی نشان می دهد که احادیث همه شرح و تفسیر و بیان و توضیح آیات قرآن و تعلیم وحی آسمانی است .

و بدینسان هم ارزش احادیث بهتر نمودار می گردد ، و هم اعتبار مضامین و تعلیم آنها از باب انطباق و هماهنگی با قرآن کریم و قرار داشتن در یک خط و متضمن بودن یک تعلیم و یک جریان شناختی و عملی تضمین می شود .

و هنگامی که حدیث ، با مضمون قرآنی و تعلیم آسمانی هماهنگ و منطبق بود ، اگر چه از جهت شرح و تبیین فرقی داشت ، معتبر است . و همین چگونگی در این باره بسنده است ، چنانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است :

... و انظروا امرنا و ما جاء کم عنا ، فان وجدتموه فی قرآن موافقا فخذوا به . (۹)

درباره مکتب ما و تعلیمی که از ما به شما رسیده است نیک بنگرید ، پس اگر آنها را با قرآن هماهنگ دیدید ، به آنها عمل کنید و آنها را ملاک قرار دهید .

ج . تعاضد مضمونی احادیث

نخست : تعاضد مضمونی با احادیث نبوی

نکته دیگر در اعتبار این مضامین و تعلیم ، انطباق مضامین دیگر احادیث است با احادیث نبوی ، در نوع موارد . احادیث نبوی بسیاری در این کتاب آمده و ماخذ آنها ذکر شده است ، و بسیاری از آنها در ماخذ حدیثی مسلمین نقل شده ، و پاره ای از مضامین آنها در میان مسلمانان معروف ، و برخی از الفاظ آنها نیز در میان مسلمین متواتر است . احادیث نقل شده از ائمه طاهریں نیز ، در نوع خود ، در همان راه و همان تعلیم و همان خط شناخت و اقدام است ، و همه مکتبی واحد و هماهنگ را پی می ریزد و ترسیم می کند .

و یکی از مایه های عظمت و غنای معارف ائمه طاهریں ، همین سرچشمه گیری این معارف است از علوم قرآنی و معارف نبوت ، و به تعبیر شریف ابوالحسن رضی موسوی (گرد آورنده نهج البلاغه) :

علیه مسحه من العلم الالهی ، وفیه عبقه من الکلام النبوی . (۱۰)

سخنان علی (و آل علی) ، از فروغ علم الاهی روشن است ، و از شمیم عطرآگین کلام نبوی گلشن .

آری ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در حدیث متواتر در اسلام ، فرموده است :

انا مدینه العلم و علی بالها.

منم شهر علم و علیم در است .

و همین است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده است :

...نحدثکم باحادیث نکنزها عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) .(۱۱)

ما احادیثی را برای شما باز می گوئیم که پیامبر اکرم اندوخته ایم .

و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است :

ما سمعته منی فارو عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) .(۱۲)

هر حدیثی از من شنیده ای آن را از پیامبر روایت کن .

دوم : تعاضد مضمونی احادیث امامان

بجز تعاضد مضمونی ، و هماهنگی مفهومی ، و انسجام تعلیمی احادیث امامان با قرآن کریم و با احادیث نبوی ، خود این احادیث نیز، در داخل منظومه خویش ، هماهنگی استوار و حرکتی همگون دارد، و هر یک مضمون دیگری را تاءید می کند. و در نوع موارد، یک تعلیم ، در چند حدیث ، به یک عبارت یا چند عبارت ، از یک امام معصوم ، یا در چند حدیث ، از چند امام معصوم علیه السلام رسیده است . در مثل ، بسیاری از مضامین و تعالیم نهج البلاغه ، و غررالحکم ، در احادیث دیگری که از خود امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده آمده است ؛ همچنین بسیاری از همان متون عمده احادیث را که در جلو خویش نقل شده است ، و گاه به همان الفاظ. شما متون عمده احادیث را که در جلو خویش بنهید و برابر کنید به این امر به خوبی پی می برید، و این هماهنگی را در نوع موارد می نگرید.

و خود همین تعاضد مضمونی ، موجب اعتماد به مضمون حدیث می شود، و نشان می دهد که این معنی ، و این خط شناختی و عملی از دین پیامبر و از تعالیم معصومان است ؛ به عنوان مثال ، این دو حدیث را در نظر بگیرید که یکی در کتاب نهج البلاغه ، به روایت عالم موثق معتبر، شریف ابوالحسن رضی موسوی (در گذشته ۴۰۶ هـ ق) آمده است ، و دیگری در کتاب وسائل الشیعه ، به روایت عالم معتبر متاخر، شیخ حر عاملی (در گذشته ۱۱۰۴ هـ ق):

از امام علی علیه السلام :

...ما جاع فقیر الا بما منع غنی .(۱۳)

هر جا ناداری گرسنه است حق او در دست توانگری غنی است .

از امام جعفر صادق علیه السلام :

ان الناس ما افتقروا، ولا احتاجوا، ولا جاؤا، ولا عروا، الا بذنوب الاغنياء. (۱۴)

ناداری ناداران، نیازمندان، گرسنگی گرسنگان، و برهنگی برهنگان، همه و همه، به گردن دارایان و توانگران است.

آری، تعالیم و احادیث ائمه طاهین علیه السلام، تفسیر قرآن کریم، و شرح و تبیین سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و در داخله خود نیز، هر یک بیانگر آن دیگری است. این است خط هماهنگ دین خدا و مشعل فروغگستر حق، و ستون همواره بر پای فضیلت و عدل.

د. ذکر ماخذ

پس از یاد کرد نکته های مهم گذشته، درباره اعتبار محتویات کتاب، باید امر دیگری را نیز در نظر داشته باشیم، امری که هم در نزد اهل و اطلاع مطرح است، و هم خوانندگان به آن توجه دارند، و هم خود اهمیت بسیار دارد. و آن امر ذکر ماخذ کتاب و چگونگی آنها است.

در این مجموعه، بجز نشان دادن جای هر آیه، در قرآن کریم (نام سوره، شماره آن و شماره آیه)، ماءخذ هر حدیث نیز به همراه آن نام برده شده است. و این ماءخذا چنانکه ملاحظه می کنید در نوع خود، معتبر است به ویژه که بیشتر آنها، مستقیم و غیر مستقیم، از مصنفات قدما، و کتب اربعه، و دیگر تالیفات مشایخ محدثین و قدما عالمان دین است، که هر کدام، به گونه ای، معتبر تلقی گشته است. هر جار از کتاب بحار الانوار نیز نقل کرده ایم، ماءخذ مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه را در موارد بسیار آورده ایم. (۱۵) و تا شده است توجه داشته ایم، که از احادیثی از بحار استفاده کنیم که از ماءخذ موثق و موثقتری نقل شده است.

۹. ترجمه حاضر

به دلیل اشتغال، به کار تنظیم مجلدات دیگر، از حضور استاد محترم، جناب آقای احمد آرام، درخواست کردیم تا جلد اول و دوم الحیاه را به فارسی برگردانند.

و چون ایشان پذیرفتند، خرسند گشتیم. و چون ترجمه جلد اول و سپس ترجمه جلد دوم را به ما دادند، بر پایه پیروی از روش علمی، و هم با استجازه از ایشان، به ویرایش ترجمه پرداختیم، و آن را برای چاپ آماده ساختیم. ترجمه جلد سوم تا ششم نیز به همینگونه انتشار خواهد یافت.

۱۰. نکته هایی چند...

با اینکه آنچه در این سرآغاز یاد شد، همه به اختصار یاد شد، سخن اندکی به درازا کشید، و این بدان روی بود که خواستیم، افزون بر آنچه در مقدمه گفته شده، شناختی از کتاب به خوانندگان بدهیم، تا برای برخورد با دوره الحیاه و مسائل و

مباحث سراسری آن ، خطی درست ترسیم یافته باشد، و تا خوانندگان و مراجعه کنندگان به درستی ، در جریان کار و جوهر اهداف آن قرار بگیرند. اکنون لازم می دانیم نکته هایی را نیز؛ در این سرآغاز، درباره متن و درباره این گردانیده و ترجمه و اموری دیگر، باز گوییم ؛ باشد که در کار آشنایی بیشتر با برخی موازین فنی و مسائل دیگر، به ویژه برای طلاب جوان و دانشجویان ، سودمند افتد.

ا. درباره متن

۱. آیات و احادیثی که آورده شده به عنوان نمونه است و نشان دادن خط تعلیمی تلقی شده ، نه تتبع کامل .

۲. در مواردی آیات و احادیثی مناسب دیگری می توان افزود، که به برخی توجه نیافته بودیم ، و برخی را چه بسا در تفسیر بیاوریم .

۳. آیاتی که آورده شده است ، در مواردی ، بخشی از آنها مربوط به عنوان موضوع است ، و ما همه یا بیشتر آیه را آورده ایم و تقطیع کامل نکرده ایم . از این رو باید به مدد عنوانها و روند مسائل ، به بخش منظور از آیه و محتوای شناختی و تعلیمی آن به خصوص توجه شود.

۴. در احادیث نیز، در جاهایی و مواردی ، آنچه در بند پیش گفتیم جریان دارد؛ امید است توجه شود.

۵. هر جا آیات و احادیث تکرار شده است ، این تکرار تکراری صوری است نه معنوی ؛ زیرا از این بازآوری و تکرار، ابعاد دیگر محتوای مفهومی و تعلیمی آیه و حدیث در پیوستگی با فصل و عنوان ، در نظر بوده است ؛ لازم است دقت شود.

۶. در مواردی ، آیات و احادیث مذکور، به جنبه دلالت التزامی و مفهومی خود، مقصود عنوان و فصل را می رسانند؛ این نکته نیز باید مورد توجه باشد، و آن جنبه مفهوم و ملحوظ گردد.

۷. هر جا فهم کامل آیه ای نیازمند به خواندن تفسیر باشد، البته باید خوانندگان به تفسیر قرآن مراجعه کنند. در جاهایی هم توجه به تفسیر تحلیلی آیه ، در زمینه برداشتهای الحیاه در خور است که امید است در تفسیر آورده شود.

۸. به هنگام مطابقت دقیق ترجمه با متن ، به مواردی از غلط اعرابی و ضبطی برخوردیم ، که برخی سهو بصری است و پاره ای سهو قلمی ، و جاهایی مربوط است به اختلاف نظر در قرائت کلمه یا جمله . امید است در چاپهای بعدی این نقیصه نیز تا بشود پیراسته گردد.

ب . درباره ترجمه

۱. در ویرایش نکوشیدیم ، تا در همه جا، تعبیرها و ترجمه های آیه ها و حدیثها و جمله ها را یکی کنیم ؛ از این رو، گاه ، یک آیه ، یا حدیث ، یا یک تعبیر در آیه یا حدیث که در چند جا آمده است ترجمه های گوناگون دارد، و هر یک به گونه ای در خور قبول است .

۲. در برابر کلمه قال ، همه جا استاد، گفت به کار برده اند، همچنین در ترجمه مشتقات این ماده . و این چگونگی برای اصالت تعبیر و دقت در به کار بردن واژه است ، زیرا کلمه فرمود، در واقع ترجمه امر است نه قال ، اگر چه مدتی است در نزد بسیاری مصطلح شده است به رعایت احترام به کار می رود. در هر حال ، این کاربرد را تغییر ندادیم .

۳. رسم الخط نیز در نوع جاها، همان رسم الخط خود استاد است . ما روش ایشان را حتی در سرآغاز و دیگر افزوده های خویش برای یکنواختی تا جایی که شده است رعایت کرده ایم ، مگر در مواردی بسیار اندک . البته نشانه های سجاوندی و نقطه گذاری را، بسیاری ، ما افزوده ایم .

۴. در جاهایی چند، در سراسر کتاب ، از عطفهای توضیحی و ترادفی استفاده شده است . این عطفها، در بیشتر جاها، افزوده ویرایش است .

۵. توضیحهای میان دو ابرو (پرانتر) نیز، در بیشتر جاها، افزوده ویرایش است . این کار، به ویژه در ترجمه آیات لازم به نظر رسید، و گاه از روی قرائن معنوی و مفهومی ، و گاه با مراجعه به تفسیر افزوده گشت ، تا فهم مضامین و معانی را روشنتر و کاملتر سازد. به طور تقریب ، مطالب میان دو ابرو(...) افزوده است ، و مطالب میان دو خط ...- از خود متن است که برای بهتر فهم شدن مطلب ، میان دو خط جای داده شده است .

۶. افزون بر آنچه در بند ۵ گفته شد، گاه ترجمه آیات را، از ترجمه تحت اللفظی بیرون برده به صورت ترجمه تفسیری در آوردیم ، تا معنای آن برای خوانندگان روشنتر باشد. در این موارد، بیشتر از تفسیر مجمع البیان و گاه از تفسیر کشف الاسرار مبنی بهره برده ایم .

همینجا یاد کنیم که در بازنگری و ویرایش ترجمه های آیات ، گاه ، به تفسیر کشف الاسرار (نویت اولی)، و گاه به ترجمه ای دیگر مراجعه داشته ایم .

۷. در ترجمه احادیث ، در جاهایی بسیار اندک ، ترجمه ، صورت نقل به معنی یافته و تلخیص گشته است ، و ترجمه ، ترجمه تلخیصی و ترجمه مضمونی است .

۸. در جاهایی چند، توضیحاتی زیر عنوان بنگرید! افزوده ایم ، که در متن نبوده است . در چاپ اخیر به متن نیز افزوده گشته است .

ج . توضیحی درباره برخی ماخذ

معرفی کامل ماخذ را باید در پایان کتاب بیاوریم . اینک ذکر چند توضیح را لازم دانستیم :

۱. نهج البلاغه ، که همواره به هنگام نقل از این کتاب شریف ، ذکر شده است ، نظر به همان نهج البلاغه ، چاپ آقای سید علینقی فیض الاسلام است . چون این نسخه بیشتر در دسترس مردم ما بوده است ، آن را نخست ذکر کرده ایم ، با اینکه در جهان عرب چنین نیست . در ضمن یادآور می شویم که در چاپهای اخیر این نسخه ، ۱۰ صفحه بر صفحات آن افزوده شده است ، که خوانندگان ، در صورت مراجعه ، باید آن را نیز، در مواردی ، در نظر داشته باشند.

۲. مقصود از عبده، نهج البلاغه، با شرح عالم معروف مصری، شیخ محمد عبده است. چاپ المكتبة التجاریه الكبرى از مصطفی محمد، در مطبعة رحمانیه مصر، در قطع رقعی، در ۲ جزء، جزء اول دارای ۵۱۱ صفحه و جزء دوم دارای ۲۶۳ صفحه، بدون تاریخ.

۳. غررالحکم مورد استناد، متن عربی آن است، از چاپ دارالتقافه العامه نجف، مطبعة النعمان.

۴. مقصود از وسائل، همه جا، کتاب وسائل الشیعه است، تالیف محدث بزرگ و معروف شیخ محمد حر عاملی.

۵. مقصود از مستدرک (۱۶)، مستدرک الوسائل است، تالیف محدث معروف، حاج میرزا حسین نوری.

۶. مقصود از مستدرک نهج البلاغه، مستدرک این کتاب است، تالیف عالم فاضل، شیخ هادی کاشف الغطا، که از آن تا کنون دو چاپ دیده ایم، و شماره صفحات آنها اندکی فرق دارد.

۷. مقصود از وافی چنانکه معلوم است مجموعه حدیثی بزرگ الوافی است، تالیف عالم و محدث مشهور، ملا محسن فیض کاشانی. این کتاب، بر حسب تنظیم مولف، دارای ۱۴ مجلد (بخش) است و یک خاتمه (۱۷) این کتاب در قطع رحلی بزرگ، در ۳ جلد به چاپ رسیده است، لیکن صفحات را بر حسب تنظیم مولف شماره گذاری کرده اند، یعنی هر ۱۴ مجلد جدا جدا شماره گذاری شده، و برای مشخص بودن هر بخش، در بالای صفحات، زیر شماره صفحه، داخل دایره، حرف م با شماره مجلد گذاره شده است. و این کار از آغاز مجلد دوم، پی گرفته شده است. بنابراین، هنگامی که در پانوشت چنین می آید: وافی ۳ (م ۱۴)/۱۴۰، یعنی: وافی جلد سوم (از چاپ رحلی)، مجلد ۱۴ (از تقسیم بندی)، صفحه ۱۴۰. توجه به شماره داخل دو ابرو برای مراجعه به این ماخذ لازم است.

د. ارتباط ترجمه با متن عربی

در چاپهای پیشین ترجمه جلد اول و دوم، متن آیات و احادیث را نیاوردیم و دلیل آن را در همان چاپ (صفحه ۳۵، از سرآغاز...) یاد کرده ایم. لیکن از این چاپ به بعد، ترجمه را بنابر یادآوری چند از سوی استادان و دوستان و فاضلان با متن آیات و احادیث همراه ساختیم. امید است مورد استفاده بیشتر و بهتر قرار گیرد.

در پایان باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کنیم: الحیاه (به اعتبار ارزشهای محتوایی آن: آیات و احادیث)، از آغاز نشر مورد توجه قرار گرفت، (۱۸) و در جاهایی چند به صورت متن بحث و درس و آموزش و تعلیم در آمد. و دسته هایی از جوانان به روحانیان و فاضلان و معلمان و استادان مراجعه کردند تا کتاب را، با توضیحات آنان، به درس بخوانند. این چگونگی مایه شادمانی خاطر این خادمان است، و برآوردنده برخی از اهداف کتاب، که شریان یافتن هر چه بیشتر تعالیم والای معصومین علیه السلام است که اذهان و افکار، و ساخته شدن جانها و روانها بر پایه آن تعالیم. و اکنون مقصود ما از طرح این مطلب یاد کرد این امر است که نشر این ترجمه، کار آن درسها و کلاسها را متوقف نخواهد ساخت، زیرا مطالب و مسائل و توضیحاتی که روحانیان فاضل و استادان درباره آیات و احادیث بگویند، و آموزشها و برداشتهای مستندی که مطرح سازند، همواره

قابل استفاده خواهد بود. پس آن روند سودمند را نباید ترک گفت ، یعنی : اینک که کسانی گرد آیند، و مجلسی علمی و آموختنی فراهم سازند، و مطالب و فوایدی بسیار از فاضلان و استادان بیاموزند، و افکار و پژوهشهایی در میان نهند، و موضوعات را مورد بحث قرار دهند، و یادداشت و جزوه تهیه کنند؛ اینهمه را نباید به دلیل نشر ترجمه کتاب رها کرد و ترک گفت ، زیرا که مذاکره علم خود اصلی مهم است ، و در میان نهادن موضوعات مبنایی استوار.

اکنون ، این سرآغاز را به پایان می بریم ، با مسئلت پیروزی برای رزمندگان اسلام ، رنگ آمیزان شفق خونبار، و نویسندگان خط سرخ خون بر چهره خورشید... (۱۹)

والسلام علی من یرحمه الحق لذات الحق ، و یدعوا الی ! قامه القسط و العدل ؛ و لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم .

اسفند ماه ۱۳۶۲؛ جمادی الثانی ۱۴۰۴ . مولفان .

مقدمه

زندگی ، انسان ، سعادت ...

واژه هایی است بس بزرگ و هول انگیز: بزرگ در عین زیبایی ، هول انگیز در عین نرمی . این واژه ها پیوسته در فضاهای هستی در جولان است ، و همه کرانه ها و پهنه های هستی را پر می کند، سپس گسترده و گسترده تر می شود، تا آنجا که دیگر میان آنها تفاوتی بر جای نمی ماند...

آیا ممکن است که زندگی ، بدون انسان ، درخشندگی و زیبایی خویش را حفظ کند؟

آیا می شود که انسان ، بدون سعادت ، به زیبایی جاودانی و زندگی آرمانی برسد؟

و آیا امکان آن هست که زندگی ، به خودی خود، خوشبختی و سعادت انسان را فراهم سازد و او را به این خوشبختی برساند؟ یا اینکه لازم است آدمی زندگی را به صورتی به کار اندازد که سبب رسیدن وی به این هدف عالی و کمال مطلوب بشود؟ اکنون ، این زندگی است ، و انسان ، و سعادت ، که هر یک به کار برمی خیزد و در دیگری ، به صورتی که ویژه آن است ، کار می کند، و هر یک ارزشها و صورتهای گوناگون خود را، تا آنجایی که امکان عرضه داشتن هست ، عرضه می دارد. چیزی که هست تکلیف آدمی در میان دو قطب زندگی و سعادت ، آن است که زندگی خویش را وسیله ای برای نمایش دادن ارزشهای وجودی خود سازد، و صورتهای گوناگون استعداد و آمادگی خویش را، که همواره ساز راه رسیدن به پایه های سعادت فردی و اجتماعی در همه مراحل و ابعاد زندگی است ، پدیدار سازد...

و این ، آرمانی گران ارج است ، که از انسان چنان می خواهد تا با همه وجود، در پی خود آگاهی و الهامگیری از همه چیز بر خیزد، تا چنان شود که بتواند هر چیز را انگیزه ای سازد، برای آگاه سازی جان خویشستن ، و آماده کردن آن برای دست یافتن به سعادت راستین .

آدمی در هر کرانه از کرانه های این هستی پهناور و ژرف که بنگرد، هیچ بیهودگی و بیخودیی نمی بیند؛ همه در تلاش و کوشش و همه در داد و ستداند، و هر چیز و هر موجودی به سوی مقصدی عالی و هدفی حکیمانه روان است . مثلا به چشمه ای بنگرید که از کناره تخته سنگی می جوشد و در بستری روان می شود و شب و روز در جریان است ، و گویی که پاره ای از جگر لحظه ها، یا در حد خود روحی از ارواح زمان است ، یا واژه ای است که هستی آن را بر زبان رانده است و او اکنون پژواک آن گفته نخستین را حکایت می کند، پس در اینجا و آنجا بر گیاه و سنگریزه می گذرد و از میان پایه ها و ریشه های درختان می رود، و گیاهی را سیراب می کند، سپس در رهگذر خویش پیش می رود و به تالابی یا جویی می رسد، و شب هنگام ، تابش ماه روشنی بخش در حالی به او می افتد که به توده های آب برکه یا نهری پیوسته و در ژرفای آن فرو رفته است ، و خواهی چنان گوی که به ژرفنهای لحظه ها و ابدیت مرموز پیوسته است ...

این سرچشمه ای کوچک است با چنین تلاشی و چنین سرنوشتی؛ و چنین است حالت هر چه در جهان هستی قرار گرفته است، از کوچکترین گرفته تا کهنکشانها و جهانهای نامتناهی. آیا با آنکه حال همه چیز چنین است، برای آدمی شایسته است که تلاشی نکند؟ و اگر تلاش می کند، آیا روا است که کوشش و تلاش او برنامه ای درست و هدفی بزرگ در خور شائن آدمی نداشته باشد؟ و آیا ممکن است که برنامه ای درست و هدفی بزرگ، بدون شناخت و خود آگاهی و الهامگیری و اخلاص و کوشایی وجود یابد؟ و آیا می شود که اینهمه، بی آنکه آدمی آزاد باشد و آزاد بیندیشد، صورت تحقق پیدا کند؟ و آیا آزادی به تنهایی، بدون آنکه انسان آزادی را وسیله ای برای نمایاندن ارزشها و هنرهای خویش قرار دهد، سودی دارد؟ و آیا برای انسانی که به طبع و برای دست یافتن به نیازمندیهای خویش اجتماعی و متمدن است، این مکان وجود دارد که هنرها و مواهب خویش را جز در جامعه ای بنا شده بر فضیلت آشکار سازد، جامعه ای که بتواند در آن با بنی نوع خویش زندگی کند، و به صورتی سزاوار به ایشان سود رساند و از ایشان سود برد؟ و آیا چنین زمینه ای جز در یک نظام درست و سالم و بر حق می تواند به دست آید؟ و دریغ که بشریت از روزگاران کهن دستخوش نظامهای باطل و فاسد و بنده پرور بوده است؛ و همین بزرگترین مصیبت انسان و انسانیت است در درازنای قرنها و عصرها.

آری، قرنها و قرنها بر انسان گذشته است که جباران و طاغوتان و قدرتمندان و توانگران و متجاوزان و زمینداران و سلطه جویان و تزویرگران او را بندگی و بردگی گرفته اند...

قرنها و قرنها بر انسان گذشته است که زورمندان و گردنکشان به نامهای خسرو و قیصر و همانندهای ایشان، او را برده خویش ساخته اند...

قرنها و قرنها بر انسان گذشته است که امیران و پسران و دختران ایشان او را به خدمت خویش در آورده اند، و فرمانروایان و فرزندان پسر و دختر ایشان او را به کار کردن برای خود ناگزیر کرده اند او را برده می ساخته اند و به خدمت می گرفته اند، تنها در برابر خوراک اندکی که به وی می داده اند تا نمیرد، و پوشاک مختصری تا برهنه نباشد... چنین بوده است ارزش آدمی و ارزش روح و کرامت و آزادی و شرف او، در طول تاریخ...

در گذرگاه زمان و در طول سالهای درازی که بشر بر روی زمین زیسته، نظامها و دستگاههای فرمانروایی گوناگونی در تاریخ آشکار شده است، که صاحبان آنها از این سخن گفتند که اگر جامعه بشری سر به فرمان ایشان نهد و از قوانین ایشان فرمانبرداری کند، ناگزیر به زندگی آسوده و نعمت فراوان و سعادت فراگیر خواهد رسید.

این مدعیان تاءمین رفاه و سعادت را ممکن است از دیدگاههای گوناگون، به بخشهای گوناگون تقسیم کرد، لیکن با توجه به واقعیت ایشان و توجه به اینکه در گفته های خویش راست گفته اند یا دروغ، به سه بخش اساسی تقسیم می شوند:

۱. گروهی در دعوت خویش راستگو و بر تحقق بخشیدن به آن توانمند.

۲. گروهی در مدعای خویش دروغگو و کذاب.

۳. گروهی که دروغگو نبوده اند، لیکن برای تحقق بخشیدن به دعوت خویش توان چندانی نداشته اند.

اکنون اگر بخواهیم این سه گروه را با نامهایی که در دوره های تاریخی و سرزمینهای بشری به آنها شهرت یافته اند بخوانیم ، باید بگوییم:

۱. پیامبران .

۲. پادشاهان .

۳. حکیمان و مصلحان .

از گروه نخستین پس از این سخن خواهیم گفت . اما گروه دوم همان است که در همه روزگاران بر بشریت چیره شده و هر چه در سراسر روزگار گفته دروغ و تزویر و دغلی بوده است . اینان یک لحظه هم به انسان و کرامت او، و به حقوق و شخصیت انسانی نیندیشیده اند، و پیوسته در بند جنایت و ستمگری و خیانت و گناه ورزیدن و تجاوز به حقوق دیگران بوده اند. و اگر گاه تمایلی به دادگری نشان داده ، یا سر در برابر فضیلت و حق فرود آورده اند، جز به گونه ای از ناگزیری یا به صورتی از حيله گری و پرده افکندن بر خرد توده ها نبوده است ، تا از این راه بتوانند تسلط و چیرگی خویش را نگاه دارند، و سودهای نامشروع خود را حفظ کنند، و جنایتها و خیانتها را همچنان ادامه دهند. کمتر شده است که یکی از ایشان از چنین نقشه ای روگردان شود. بهترین هدف پیامبران نبرد کردن با این گروه و بر انداختن ایشان بوده است . اما گروه سوم که حکیمان و فیلسوفان مصلح یا مدعی اصلاحند، هر چند بیشتری از ایشان در آنچه عرضه داشته و تبلیغ کرده اند راست گفته اند، لیکن باید گفت چیزی نیاورده اند که بشریت را از همه نیازمندیهایش بی نیاز کند، و همه آنچه را انسان در همه جنبه های وجودی و ابعاد خود بدان محتاج است در اختیار او قرار دهد. و این بدان جهت است که آگاهی و معرفت ایشان نسبت به انسان و بعدهای وجودی او بدان صورت نیست که پیامبران از آن آگاه بوده اند.

به سخن دیگر: پاسخهای فراگیر همه پرسشهای بشریتی که بر پشت کره زمین زندگی می کند، در نزد اینان وجود نداشته است ، به همین جهت نتوانسته اند جوابگوی همه نیازهای بنی نوع بشر باشند، و در آموزشهای خویش چیزهایی نیاورده اند که همه خواسته های گسترده آدمی و مسائل و مشکلات بزرگ و دشواریهای ژرف او را کفایت کند و جوابگو باشد.

در این جهت که یاد شد، میان کسانی از ایشان که در روزگاران باستانی ، یا قرون وسطی ، یا قرون جدید و معاصر ظهور کرده اند فرقی نیست . و چون در آثار و تعلیمات ایشان نیک بیندیشیم ، خواهیم دید که بشریت و دردها و نیازها و پرسشهای آن همچون دریایی است ، و آنچه اینان آورده اند تالابی بیش نیست ، که غالباً چندان عمقی ندارد، و جریان آن ناهماهنگ است ، و برآمخته ... و اگر یک جا را بتواند فرا گیرد جای دیگر از زیر پوشش آن بیرون می رود... و همچنین کمبودها و نقصهای دیگری از این قبیل .

و چون حقیقت و واقع جاری بر روی زمین ، در سراسر اعصار و ادوار، چنین بوده است ، پس بیایید به گروه نخستین باز گردیم .

گروه نخستین ، گروهی است که پیامهای خدا را به مردمان رسانیده است ، و قوانین او را در زمین گسترده ... و حقایقی والا برای مردمان آورده است . هر آموزش و تعلیمی از این گروه رسیده ، اصول و مقرراتی خدایی و دستورهایی سازنده شخصیت انسان و مبانی فطری بوده است ، که گاه علم در آن صورت که داده های آن از حد نظریه در گذرد و به واقعیت علمی برسد ، به بعضی از آنها دسترسی پیدا می کند. تعلیمات این گروه ضامن سعادت بشر است ، سعادت همگانی و فراگیر که همه آنچه را مجموعه بشریت بدان نیاز دارد در اختیار آن می گذارد.

باید دانست که تقسیمی که آوردیم و توضیحی که درباره آن دادیم ، به صورتی بسیار فشرده بیان گشت ، با اینکه این مسئله با همه وضوحی که دارد نیازمند شرح و بیانی است که از انگاره این سرآغاز بیرون است ، لیکن مقصود از این کتاب عرضه کردن آموزشهای اسلام است ، و اسلام کاملترین نظام الهی است که در تاریخ ظهور کرده و پایان دهنده همه این گونه نظامها است ، اشاره بسیار خلاصه ای به نظامها و دستورها و رهبریهایی که در تاریخ انسان در دوره های مختلف آنها را شناخته است لازم بود.

بشریت از روزگار باستانی تا زمانی حاضر، با این رهبرها و قدرتها درگیر بوده و آنها را از لحاظ کمی و کیفی آزموده است و با آنها زیسته و جوهره شان را محک زده و آنچه را بدان می خوانده اند مشاهده کرده است . و حرکت خود آگاهانه ای که امروز از جهت سر فرود آوردن به حقایق معنوی و تمسک جستن به شعایر مذهبی و گرد آمدن مردمان در پیرامون رجال بزرگ دینی ، برای گسترده تر کردن مبارزات اصلاحی و تغییر نظامی ، در زمان حاضر دیده می شود، محصول همان درگیری و آزمودن و محک زدن است .

و این بیداری ، اکنون از درون ضمیر بزرگ بشری برخاسته است .

و چون آدمی دریافت که طاغوتان او را در بند کشیده و به بردگی گرفته اند و همواره شمشیر بر فرقش آخته اند، و فیلسوفان و اندیشه مندان چیزی به وی نداده اند که تشنگی او را فرو نشاند، در صورتی که پیامبران او را به علم و عمل خوانده اند که از یک سو شمشیر را به گوشه ای پرتاب می کند، و از سوی دیگر نیکبهای فلسفه و حکمت را با خود دارد به همین جهت ملتها و اقوام انسانی در پیرامون پیامبران فراهم آمدند، و به ایشان گرویدند و آنان را به راهنمایی خویش برگزیدند، و مال و جان خود را در راه ایشان و هدفهای شریف و نیک ایشان فدا کردند.

و پیامبران ، از روی راستی و اخلاص ، به بشریت خدمت کردند، تا پیامهای خدای را گزارده باشند و دادگری و حق را بگسترند. آنان با دشواریها و دردها زیستند، و زندگی ایشان با مصیبتهای تلخ و فداکاریهای دشوار آمیخته شد، تا سر انجام توانستند دست انسان را بگیرند و راه راستتر و جاده هموارتر را به او نشان دهند.

بر کسانی که از دین و آموزشهای اصیل آن آگاهند، پوشیده نیست که شریفترین و گرانبهارترین چیزی که آدمی در درازنای روزگار خود به آن دست یافته ، دین است . چیزی که هست دو امر در زمینه دین پیدا شده و به آن و خواستهایی که در راه خوشبخت کردن آدمی داشته زیان رسانده است .

امر اول : پیدا شدن تبدیل و تحریف در تعالیم دینی است و تغییر شکل یافتن آنها و آمیخته شدن با چیزهای نادرست ، که به دست کسانی ، با تمایلات و خواسته‌های گوناگون ، صورت گرفته است .

امر دوم : نادان ماندن یا غفلت ورزیدن از پیوند محکمی است که میان بخشهای مختلف تعالیم دینی وجود دارد. واقع این است که تعالیم آسمانی که پیامبران بیان کننده و آموزنده آنها بوده اند، مشتمل است هم بر حقایق اعتقادی و هم بر حقایق عملی ، آنها هم به صورتی که کاملاً به یکدیگر پیوسته است ، و مخصوصاً در اسلام این پیوستگی و جدایی ناپذیری بیشتر مشهود است ؛ بنابراین ، درست نیست که آموزشهای این دین را جدا از یکدیگر مورد ملاحظه قرار دهیم ، زیرا که هر یک از آنها به خصوص در مرحله عمل پیوندی استوار و نیرومند با دیگر بخشها دارد...

در این چند سطر که به عنوان دیباچه به خوانندگان تقدیم می شود، برای ما امکان آن نیست که از این خلاصه نویسی تجاوز کنیم ، چیزی که هست همین اشاره ممکن است خردها و اندیشه ها را برانگیزد، تا با عزمی جزم به بازشناسی عملی این آموزشها به صورتی که در زیر مجسم می کنیم پردازند:

۱. شناخت مکتب دین و تعلیمات نظری و عملی آن در همه شئون بشری ، شناختی تازه و پیراسته و آزمونی .
۲. شناخت نظامهای ستمگر و دستگامهای تسلط باطل ، به صورتی گسترده و ژرف ، و دانستن اینکه در آنها چه اندازه حقها پایمال و سعادتها نابود شده ، و شخصیت و آزادی انسان از میان رفته است ، و همچنین تباهیهای هولناک و جنایتهای بزرگ دیگر.
۳. شناخت نظامهای اندیشه ای قدیم و میانه و معاصر، و آگاه شدن از کمبودها و جمودها و ضعفها و محدودیتها و زیانها و باطلهای آنها.

و چون این مسائل یاد شده را با گسترش و ژرفنگری بشناسیم ، بر دو امر ذیل واقف خواهیم شد: (۲۰)

۱. اینک دین اسلام ، کاملترین دینیهایی است که به ما رسیده و درستترین و جامعترین همه آنهاست و پایان دهنده شرایع و آیینهای آسمانی است .
۲. اینک دین اسلام ، مجموعه یکپارچه ای است که هر بخش آن به بخش دیگر پیوستگی نیرومند دارد. بنابراین از انسان مسلمان پذیرفته نیست که مثلاً سخت در بند نمازهای خود باشد بی آنکه توجهی به امور مسلمانان داشته باشد، و بی آنکه برای استقرار عدالت و حق فضیلت ، در هنگامه دشواریهای سیاسی و قضایای اجتماعی ، به چاره جویی پردازد، در این باره ، شاعر اسلامی قدیم ، عبدالله بن محمد حمیری ، چه نیکو گفته است :

فلا والله لا تزکو صلاه

بغیر ولایه العدل الامام

به خدای سوگند که نماز درست نیست جز به هنگام حاکمیت پیشوای عادل .

و این معارف و شناختها که ذکر شد به جهت غنا و ژرفای حیاتی که دارد چون در جانهای قومی پیدا شود، از آنان در می گذرد و به جانهای دیگران می رسد و در میان توده ها پراکنده می گردد، و پیامدهای مهم آینده از آنها نتیجه می شود:

۱. تلاش برای شناخت اسلام به صورتی آگاهانه و پیراسته و آزمونی .

۲. کوشش برای پیراستن آموزشهای اسلامی و پرداخت آنها از چیزهایی که به آنها چسبانیده است ، یا مواردی که نادرست و دگر گونه شناخته گشته است .

۳. اصرار ورزیدن برای نشان دادن پیوندهای درونی و برونی هماهنگ و نیرومندی که میان اجزا و بخشهای گوناگون آموزشهای اسلامی وجود دارد.

و چون دو کوشش اول به نتیجه برسد، امر سوم خود به خود تحقق پیدا خواهد کرد. و آن از مهمترین عواملی است که اقوام و ملتها را به پذیرفتن صحیح دین اسلام بر می انگیزد، و بار دیگر بهره وری از کمال مطلوبهای عالی اسلامی ، در بهسازی فرایندهای حیات انسانی تجدید می شود، زیرا که مردمان و بالخاصه اندیشه مندان ایشان در آن هنگام ؟ از اسلام و آنچه آورده است آگاه گردند، و از پیوند ریشه دار و مهم موجود میان مجموع مبانی و اصول اسلام و احکام آن مخصوصا پیوند داخلی خود این مبانی و احکام با خبر شوند، فرصت آن فراهم می آید که بار دیگر اسلام به همت بازوان نیرومند چنین مسلمانان دانا و بینا برپا خیزد، و رسالتی را که در رهانیدن از مهلکه ها دارد به انجام برساند، و انسانیت را به هدفهای عالی و سعادهای والا رهبری کند.

بنابراین ، پافشاری برای فراهم آوردن انگیزه ها و وسایلی که سبب رسیدن به شناخت پیراسته و آزمونی معارف اسلامی و پراکندن آنها می شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالیترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است ، که هر انسان بیدار که امکان کشیدن بار آن را بر دوش دارد، باید بدون آنکه خم بر ابرو آورد و سستی روا دارد، به آن قیام کند.

ما که اکنون این کتاب را به عموم خوانندگان در ایران و در سرزمینهای دیگر اسلامی و در دیگر کشورهای جهان تقدیم می کنیم ، آن را برداشتن گامی در این راه و قیام به انجام این وظیفه و مسئولیت می دانیم .

ما در این کتاب کوشیده ایم تا اسلام را با تعریفی تازه و پیراسته و در خور آزمون تا آنجا که چنین امری برای ما میسر باشد معرفی کنیم . و در این راه از خود تعالیم اسلامی تا آنجا که الهام گرفتن برای ما میسر باشد الهام می گیریم ؛ ما همه جا به قرآن کریم و حدیث شریف استناد خواهیم کرد.

مسائل دیگری نیز هست که باید در این دیباچه به آنها اشاره کنیم :

۱. یکی از خواص نظامهای الهی تاءکید و اصرار بر وصایت و جانشینی و مستحکم کردن پایه های آن است ، تا چنان که برنامه ها ادامه پیدا کند.

پیامبران معروف جانشینانی داشته اند که پس از ایشان به پراکندن آموزشهای آنان به همانگونه که بوده است پرداخته اند، و سبب باقی ماندن آن آموزشها شده اند، و آیینها را به صورتی مورد عمل قرار داده اند که فراموشی و تحریف و تبدیل در آنها راه نیابد. و این امری دانسته است، که قرآن کریم در چندین جا، هنگام سخن گفتن از پیامبران و جانشینان ایشان، یاد کرده است؛ از جمله:

سوره بقره (۲)، آیه های ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰.

سوره آل عمران (۳)، آیه های ۳۴، ۳۳، ۸۴.

سوره نسا (۴)، آیه ۵۴.

سوره مائده (۵)، آیه های ۱۲، ۲۵.

سوره اعراف (۷)، آیه های ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۰.

سوره یونس (۱۰)، آیه های ۸۹، ۸۷.

سوره طه (۲۰)، آیه های ۳۶، ۲۹.

سوره مؤ منون (۲۳)، آیه های ۴۸، ۴۵.

سوره شعرا (۲۶)، آیه های ۳۶، ۱۳.

سوره نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۵.

سوره یس (۳۶)، آیه ۱۴.

۲. و از آنجا که با اسلام، شریعت به پایان رسیده است، و پیامبری بعد از پیامبر بزرگوار ما و پرورشگری خدایی پس از رحلت او نخواهد بود، بنابراین در دین اسلام، بر امر وصایت و جانشینی تاءکید بیشتری و سختتر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها چنانکه معروف است به وصایت اشاره کرده است، و از این جمله است حدیث ثقلین، که در کتابهای همه مسلمانان، به اسناد شیعه و سنی، به شماری که بر حد تواتر به کرات فزونی دارد، روایت گشته است. در این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین گفته است:

انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر، کتاب الله و عترتی.

دو چیز گران را برای شما می گذارم، که اگر به آنها چنگ زنید پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: یکی که بزرگتر است کتاب خداست، و دیگری عترت و خاندان من.

پس بنا بر گفته و سفارش صریح آورنده اسلام لازم می آید که منبع اصلی برای فهم اسلام و شناخت تعالیم آن، کتاب شریف خدا و اخبار و احادیث روایت شده از پیامبر و اوصیای او باشد. و ما در این کتاب از همین خط (استناد به قرآن و حدیث) پیروی کرده ایم.

۴. این مطلب دانسته است که چگونگی تحقیق درباره هر مکتب یا هر مذهب یا نظریه، ارتباطی نسبی با طرز تفکر محقق و روش تصور او نسبت به جهان دارد. بنابراین، بحث و تحقیق ما درباره مجموعه ای از آموزشهای اسلامی که در قرآن و حدیث آمده نیز از این اصل بدور نخواهد بود. چیزی که هست گنجینه های فکر و تربیتی اسلامی، از چنان فراوانی و غنا و ژرفایی به ویژه در منابع نخستین خود برخوردار است که راه آن را به جاودانگی باز می کند، و ترازوی برتر و بلندتر از همانندها برای آن فراهم می آورد، و بر روحیه کسی که در این باره به تحقیق می پردازد چیره می شود، و خط فکری پر غنایی برای او طرح ریزی می کند که تا دورترین مرزهای ژرف و تا دورترین مرزهای گستردگی، گسترده می شود.

۵. شناخت درست و کامل و پیراسته اسلام متوقف بر دو مقدمه است :

نخست : شناختی ژرف و فراگیر نسبت به همه عقاید و نظریات و قوانین و احکام و نظامهایی که این دین آورده است .

دوم : شناختی درست نسبت به چگونگی پیوندهای موجود میان مسائل اصلی و فرعی که بدان اشاره کردیم یعنی شناخت درست پیوند و ارتباط مسائل اقتصادی با مسائل اخلاقی، و با ایمان، و با ارزش و کرامت انسان، و با عبادتها و با وظایف فرمانروا، و با مسائل سیاسی و روابط اجتماعی؛ یا شناخت درست عبادتها با مسائل اقتصادی، و با ارزش انسان، و با امر به معروف و نهی از منکر، و با جهاد، و با تولی و تبری؛ و یا چیزهای دیگری جز اینها. مثلا، همان گونه که نماز متوقف بر شرایطی همچون طهارت و وضو است ... همین گونه هم درستی حقیقی آن متوقف بر بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی و تکالیف سیاسی و وظایف کلی و عمومی است؛ و چنین است عبادتهای دیگر. و این موضوع، ان شاء الله، در کتاب حاضر متبلور و مجسم خواهد شد. (۲۱)

۶. بنابراین، بر عالم اسلامی که خود را دانشمند و متخصص در امور اسلامی می داند و از اسلام سخن می گوید و به راهنمایی پیروان اسلام می پردازد واجب است که از دانستن ژرف و فراگیرنده همه تعلیمات و نظامهای اسلامی برخوردار باشد، و همه آنچه را اسلام درباره موضوعات و شئون و قضایای بشری آورده است بداند، (۲۲) و پیوندهای کلی را که میان احکام اسلامی و اوضاع خاص یک احکام موجود است بشناسد، تا آنگاه بتواند تصویری جامع و فراگیر نسبت به اسلام پیدا کند، (۲۳) و دین را همچون مجموعه واحد که هیچ پاره ای از آن بریده از پاره دیگر نیست، بفهمد. (۲۴)

و این است معنی تفقه در دین، یعنی شناخت بخشهای گوناگون دین در حالت پیوستگی و ارتباط با یکدیگر و به صورت مجموعه ای یگانه و یک مجموعه، نه به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی از هم جدا.

بنابراین، آن کس که از اسلام بدین صورت آگاه باشد و آن را به همین شکل معرفی کند، دانشمند اسلامی و نماینده اسلام و سخنگوی آن است، نه آن کس که علم فقه بداند و از سیاست اسلامی بیخبر باشد؛ یا آن که از علم کلام و عقاید آگاه

است ولی از مسائل اجتماعی در اسلام چیزی نمی داند؛ یا آن کس که از حدیث و علوم آن با خبر است ولی از دستگاه اداری دین خبری ندارد؛ یا آن کس که از موضوعات یاد گشته آگاه است ولی از حیات قبلی و تهذیب باطنی چیزی نمی داند؛ یا آنکه این امور را می داند اما نسبت به فلسفه اجتماعی و حقایق سیاسی اسلامی جاهل است ... این گونه کسان تفقه در دین ندارند، بلکه هر یک از جزئی از دین، جدا از دیگر جزئیهای آن، آگاهی پیدا کرده اند.

۷. هدف این کتاب و گزینش مواد و کیفیت تالیف آن به طور نوعی شناساندن مسائلی است که اسلام آورده است، این مسائل چنانکه باید و شاید، مورد شناسایی و تعریف قرار نگرفته است. در بیان احکام نیز مقصود ذکر صرف حکم نیست، بلکه غرض روشنگری است درباره موقعیت هر حکم، در حد خود آن حکم و درباره پیوستگی آن با دیگر احکام.

۸. از حقایق دینی که در این کتاب بر خوانندگان عرضه خواهیم داشت، بر وی آشکار خواهد شد که تعلیمات اسلامی به بیان کردن و ترسیم خطوط اساسی مسائل انسانی و اجتماعی، و عوامل اقتصادی، و اصول کلی کاملاً توجه کرده است، و همچنین حرکت و سنت تاریخ را نیز تعبیر و تفسیر نموده است. و همه اینها را مبتنی بر اصول علمی و حقایق آزمونیه عرضه داشته است، همان گونه که حرکات دین، در دوره های گوناگون تاریخ نیز، مطابق با همین اصول بوده است.

۹. از اینجا دانسته می شود که برنامه ای که دین برای اندیشیدن و شناخت واقع طرح ریزی کرده و به تاکید درباره آن سخن گفته است بدان صورت که قرآن کریم آن را بیان داشته است برنامه ای است کاملاً علمی که برای ژرفنگری و مطالعه، و دانا شدن به همه نمودهای طبیعی عرضه گشته است. و به همین جهت است که در قرآن کریم، از طبیعت و نمودهای طبیعی، فراوان سخن رفته، و حتی چند سوره از سوره های قرآن به نامهایی همچون آهن (حدید)، مورچه (نمل)، زنبور عسل (نحل)، انجیر (تین)، ماده گاو (بقره)، نامیده شده است.

همچنین در کتاب نهج البلاغه از امام علی علیه السلام و در رساله ها و احادیث رسیده از دیگر امامان علیه السلام، ذکری فراوان و تحقیقی فراگیر درباره بسیاری از حقایق و شناخت واقعی و عینی پیدا کردن درباره آنها، یعنی شناختی آزمونیه و تجربی، تشویق کرده اند.

۱۰. همچنین در قرآن کریم بخشهای برجسته ای می بینیم که ما را به دریافت پیوستگیهای علت و معلولی، خصوصاً در مورد آنچه به نمودهای تاریخی و تحولات اجتماعی، و به پیدایش تمدنها و نابود شدن آنها، و به شناخت پیشامدهایی که بر گذشتگان گذشته است مربوط می شود، بر انگیزد. و این خود از مهمترین انگیزه ها برای مطالعه تحولات تاریخی و دریافت آنها، و نیز دریافت علتهای آنها از دیدگاه تاریخ و اجتماع است. قرآن کریم به این تفقه و تحقیق و ژرفنگری بارها مردمان را فرا خوانده است. و پوشیده نیست که این گونه فهم دقیق، چه امکانات علمی و عملی مهمی در اختیار انسان قرار می دهد، تا به وسیله آنها سرنوشت اجتماع نیکوتر شود، و تطور و تحول قضایای مهم بشری، در امت اسلامی و در سایر امتهای زمین، صورتی شایسته تر پیدا کند.

۱۱. قرآن کریم از انسان و احوال و مراحل هستی او فراوان سخن گفته است ، و همگان را به شناخت انفس ، یعنی جانها، که همان شناخت موجودیت معنوی آدمی است ، برانگیخته است . و همچنین همگان را به شناخت آفاق ، یعنی جهان ، تشویق کرده است . و راهی که قرآن برای جستجوی معرفت و به دست آوردن دانش در پیش پای ملتها قرار می دهد، نگرستن است و جستجو کردن و آزمودن عینی ، نه فقط شناخت ذهنی که تنها بر برهانهای عقلی و فکری محض متکی است .

۱۲. و از اینجا است که قرآن کریم از از نحله ها و فلسفه ها و مشربانهای عرفانی مصطلح ، به وضوح جدا می شود. بنابراین اصل ، تفسیر کردن حقایق اسلام محمدی ، و تجزیه و تحلیل مسائل قرآنی ، بر روش فلسفه یونانی و مشارب عرفانی ، یا هر فلسفه دیگر مبتنی بر ذهنیات ، دور شدن از فهم و دریافت قرآن ، و بیرون رفتن از قلمرو حقایق و ماهیت آموزشهای قرآن است . و چنین است اگر موضوعات مختلف قرآن را تنها در ضمن اصول مادی محض مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم . همه اینها دور شدن از فهم قرآن است . زیرا که قرآن به چیزها از دو جهت مادی و معنوی به صورت توأم می نگرند، نگرشی تجربی و عینی و غنی و آگاهانه ، که به مکتبی دیگر و چیزی دیگر، از اقتباس و تطبیق ، نیاز ندارد. و این خصوصیتی است که در دیگر مذهبها و مکتبها دیده نمی شود.

۱۳. پس قرآن کریم را منطقی خاص و برنامه ای ویژه است . و مسلم است که تعالیم هر مکتب و مذهب می باید به میانجیگری منطق خود آن مورد بررسی و دریافت قرار گیرد، نه با منطقی دیگر، یا با ضوابطی . که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد، زیرا که اگر چنین شود پای توجیه و تاویل به میان می آید. و توجیه و تاویل سبب دگرگون شدن معانی و پوشیده ماندن حقایق خواهد گشت .

۱۴. جهان بینی اسلامی مبتنی بر دو جنبه ای بودن انسان و جهان است . این جهان بینی به دو عالم مادی و معنوی و به وجود ارتباطی ضروری میان این دو عالم اعتقاد دارد، بلکه هر چیز را ترکیبی از دو جنبه می داند: جنبه مادی ظاهری و جنبه معنوی باطنی ، یکی جهان خلق است و دیگری جهان امر؛ یکی جهان ماده و اندازه و زمان و زوال است و دیگری جهان روح و تنظیم و مبرا از زمان و زوال ؛ و یکی جهان ملک و صورت است و دیگری جهان ملکوت و معنی . و هر چیز را روحی و ملکوتی است ، و ملکوت هر چیز در دست قدرت الهی است :

و بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون (۲۵)

ملکوت هر چیز به دست خدا است و شما به نزد او باز خواهید گشت .

ما اگر بخواهیم حقایق (و ابعاد گوناگون اشیا) را از کوچک و بزرگ فهم کنیم و به واقعیت آن حقایق برسیم ، نباید از شناخت این ترکیب ژرف و دو جنبه ای بودن کائنات ترکیبی که در همه چیز هست غافل بمانیم . و اهمیت این طرز شناخت هنگامی به خوبی آشکار می شود که بخواهیم عالم را با فهم اسلامی دریافت کنیم .

۱۵. بنابراین ، از خواننده انتظار توجه به این امر را داریم که موضوعات یاد شده در این کتاب ، همچون اصالت و تضاد و تطور و... و مطرح ساختن این موضوعات ، همواره به همان معنی و بر همان پایه ای است که در جهان بینی اسلامی وجود دارد، که به آن اشاره کردیم . و این جهانیابی ، همان دو جنبه ای بودن کائنات است ، که خود ستون دریافت دینی و جهان نگرشی اسلامی است .

۱۶. در ضمن سخنان ما به ویژه در عناوین بابها و فصلها پاره ای از اصطلاحات خواهد آمد که در مکاتب دیگر نیز به کار می رود، ولی خواننده باید توجه داشته باشد که منظور ما از این اصطلاحات و تعبیرات همان نیست که منظور آن مکتبها است، و آنچه مقصود ما است از متن کتاب آشکار خواهد شد چنانکه در بند پیش اشاره کردیم.

۱۷. پیداست که کتابی همچون کتاب حاضر به ویژه با توجه به جهت ابتکار و جنبه تخصصی آن خالی از نقص بلکه نقصها نخواهد بود. خاصه آنکه کار ما گام نخستین در این راه است، و آغازی است برای آنکه اسلام را به صورتی جامع و زنده و پیراسته و آزمونی و فراگیر عرضه داریم، و این دین را به صورت برنامه ای عملی و عمومی معرفی کنیم. بنابراین، بر همه کسانی که شایستگی راهنمایی و نقادی و ارشاد دارند لازم است که از اظهار نظر و راهنمایی و ارشاد خویش بخل نورزنند. چنانکه آرزومندیم که اندیشه مندان بزرگ و دانشمندان آگاه نیز به تکمیل این گونه عرضه داشت اسلام و گسترده شدن دامنه آن همت گمارند، ان شاء الله تعالی.

۱۸. این کتاب به خواست و یاری خدای متعال مشتمل بر شش جلد خواهد بود. (۲۶) مسائلی مربوط به آماده کردن و به چاپ رساندن کتاب و یاد کرد کسانی که در این راه به یاری ما برخاسته اند وجود دارد، که ان شاء الله از آنها در آخرین جلد این مجموعه سخن خواهیم گفت.

۱۹. از خدا برای آماده سازی و اتمام این کتاب یاری می طلبیم، و از او می خواهیم که این کوشش ما را خالص و مخصوص درگاه خود گرداند، و آن را سودمند و مبارک قرار دهد.

۲۰. و در پایان این دیباچه، سخنی درباره استاد خود، عالم ربانی، و متاله قرآنی، و حکیم دینی، و زاهد کامل، و صاحب مقامات و معارف می آوریم یعنی: شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸ ق - ۱۳۸۶ ق) مولف کتاب گرانقدر بیان الفرقان. این عالم ربانی رحمت فراوان خدا بر او باد مکتبی ویژه داشت که امتیاز آن به بیرون آوردن حقایق و معارف عالی از قرآن و حدیث بود؛ بی آنکه نیازی به توسل به افکار بشری و فلسفه های متداول باشد (با اینکه وی رحمه الله تعالی خود این فلسفه ها را خوب می دانست و استادانه و با مهارت تدریس می کرد...).

و این روش وی همان روش درست برای استنباط و بیرون آوردن حقایق علمی بدو آمیختگی و تاویل است. مکتب وی را بر ما حقی بزرگ است، از آن جهت که اندیشه ما را به این گونه حقایق و علوم و معارف الهی و اسلامی او متوجه ساخت، تا جایی که خوانندگان می توانند این کتاب را نیز ثمره ای از ثمره های آن مکتب قرآنی خالص به شمار آورند.

ذکر این نکته نیز شایسته است که اندیشه تالیف چنین کتابی از روزگاری پیش پدید آمد. و ما از حدود شش سال پیش به آماده کردن آن آغاز کردیم، ولی صورت نهایی دادن و به دست چاپ سپردن کتاب تا این ایام طول کشید...

و لا حول ولا قوه الا بالله ...

و سلام بر هر کس؟ به حق، برای خاطر خود حق، خدمت می کند.

رمضان المبارک ۱۳۹۹

تابستان ۱۳۵۸.

باب نخست : شناخت و اصالت آن

فصل نخست : اهمیت شناخت

قرآن

۱ اقرا باسم ربك الذى خلق # خلق الانسان من علق # اقرا وربك الاكرم # الذى علم بالقلم # علم الانسان ما لم يعلم (۲۷)

بخوان به نام پروردگارت که آفرید # آدمی را از خون بسته آفرید # بخوان و (بدان که) پروردگار تو همان خدای بزرگوارتر و کریم تر است # همو که باقلم آموخت # به انسان آنچه را نمی دانست آموخت #

۲ و علم آدم الاسماء كلها، ثم عرضهم على الملائكة فقال: انبؤنى باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين # قالوا: سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم # قال: يا آدم انبئهم باسمائهم، فلما انباهم باسمائهم قال: الم اقل لكم: انى اعلم غيب السماوات والارض و اعلم ماتبدون و ماكنتم تكتمون؟ (۲۸)

خدا به آدم نامه همه را آموخت؛ سپس حقایق آنها را در نظر فرشتگان پدیدار ساخت و گفت که، اگر راست می گوئید، نامهای این چیزها را به من باز گوئید # فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را دانشی نیست جز آنچه خود به ما آموختی، تویی دانای حکیم # (آنگاه) خداوند گفت: ای آدم! آنان را از نامها و حقیقتها آگاهی ده؛ پس چون آدم فرشتگان را آگاه ساخت، خداوند گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می دانم، و از آنچه آشکار می سازید یا پنهان می کنید آگاهی؟

۳ هو الذى بعث فى الاميين رسولا منهم، يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (۲۹)

او است آنکه در میان آن درس ناخواندگان فرستاده ای از ایشان برانگیخت، تا آیات او را برخواند، و آنان را پاکیزه سازد، و کتاب و حکمت آموزد؛ هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند

۴ امن هو قانت آناء الليل ساجدا و قائما يحذر الاخرة و يرجوا رحمة ربه، قل: هل يستوى الذى يعلمون والذين لا يعلمون؟ انما يتذكر اولوا الالباب (۳۰)

آیا آن کس که در لحظه های شب به فروتنی پیشانی به خاک می ساید و به نماز می ایستد، و از سرای دیگر بیم دارد و به بخشایش پروردگار خویش امیدوار است (چنان دیگران است؟)، بگو: آیا هرگز برابر باشند کسانی که می دانند و کسانی که نمی توانند؟ تنها خردمندان یادآور می شوند و پند می گیرند.

۵ قل : هل يستوى الاعمى والبصير افلا تتفكرون؟ (۳۱)

بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند؟ چرا نمی اندیشید

۶ وما يستوى الاعمى والبصير (۳۲)

کور(دل) و بینا با یکدیگر برابر نیستند

۷ قل : هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمات و النور؟..(۳۳)

بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند، یا: آیا تاریکی و روشنی همسانند؟...

۸ يٰۤاَيُّهَا الْحِكْمَةُ مِنْ يَسَاءٍ، وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ (۳۴)

(خداوند) به هر کس که خواهد حکمت می دهد؛ و هر که به او حکمت ارزانی شود نیکی فراوان به او داده شد؛ و جز خردمندان یاد آور نگردند و پند نگیرند

۹ واذكرن ما يتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمة ، ان الله كان لطيفا خبيرا(۳۵)

(ای زنان پیامبر!) آیات خدا و حکمتی را که در خانه های شما تلاوت می شود به یاد داشته باشید! همانا خدای با بندگان خوشرفتار است (و به همه چیز دانا است) و از همه چیز آگاه

۱۰ افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى؟..(۳۶)

آیا آن کس که می داند که آنچه از پروردگار بر تو فرو فرستاده شده حق است ، همچون کسی است که کور (دل) است؟...

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): خرج رسول الله (صلى الله عليه و آله): فاذا فى المسجد مجلسان : مجلس يتفقهن و مجلس يدعون الله و يساءلونه ، فقال : كلا المجلسين الى خير، اما هؤلاء فيدعون الله ، و اما هؤلاء فيتعلمون و يفقهون الجاهل ؛ هؤلاء افضل ، بالتعليم ارسلت لما ارسلت ؛ هم قعد معهم .(۳۷)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): - پیامبر خدا از خانه بیرون آمد، در مسجد دو مجلس دید: در یک مجلس غوررسی و تفقه در دین می شد، و مجلس دیگر به دعا خواندن و از خدا مسئلت کردن می گذشت . گفت : هر دو مجلس نیک است . آن گروه خدا را می خوانند ، و آن گروه می آموزند و مطالب را به نادانان می فهمانند. این گروه آموزشگران برترند؛ من برای آموزشگری فرستاده شده ام . آنگاه در کنار ایشان نشست .

۲ الامام علی علیه السلام : یا کمیل ! ما من حركة الا و انت محتاج فيها الى معرفة . (۳۸)

امام علی علیه السلام : ای کمیل ! هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی .

۳ الامام علی علیه السلام : فقد البصر اهون من فقد البصيرة . (۳۹)

امام علی علیه السلام : چشم سر را از دست دادن آسانتر است تا چشم دل .

۴ النبی (صلی الله علیه و آله) : جاء رجل من الانصار الى النبی (صلی الله علیه و آله) : فقال : یا رسول الله ! اذا حضرت جنازة او حضر مجلس عالم ایها احب الیک ان اشهد؟ فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : اذا كان للجنازة من يتبعها ويدفنها، فان حضور مجلس العالم افضل من حضور الف جنازة : و من عيادة الف مريض ، و من قیام اءلف ليلة ، و من صیام الف يوم ، و من الف درهم يتصدق بها علی المساکین ، و من الف حجة سوى الفریضة ، و من الف غزوه سوى الواجب تغزوها فی سبیل الله بمالك و نفسک . و این تقع هذه المشاهد من مشهد عالم ؟ اما علمت ان الله يطاع بالعلم ، و يعبد بالعلم ، و خیر الدنيا و الاخرة مع العلم ، و شر الدنيا و الاخرة مع الجهل . (۴۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : - یکی از انصار نزد پیغمبر اکرم آمد و گفت : ای پیامبر! اگر بنا باشد جنازه ای را تشییع کنم یا در مجلس درس دانشمندی حاضر شوم ، حضور مرا در که دام یک از این دو دوستتر داری ؟ پیامبر گفت : اگر کسانی باشند که در پی جنازه روان شوند و آن را به خاک بسپارند، حاضر شدن در مجلس مرد دانشمند از حضور در تشییع هزار جنازه ، و دیدار از هزار بیمار، و بر پا ایستادن برای عبادت در هزار شب ، و روزه داشتن در هزار روز، صدقه دادن هزار درهم به بینوایان ، و گزاردن هزار حج مستحبی ، و حضور در هزار جنگ در راه خدا - جز جنگ واجب - و دادن مال و جان در این راه ، فضیلتی بیشتر دارد. اینها کجا به پای حضور در مجلس عالم می رسد؟ آیا ندانسته ای که اطاعت و عبادت خدا نیز به علم است ، و نیکی دنیا و آخرت با علم است ، و شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی ؟.

۵ الامام علی علیه السلام : لا تخیر بما لم تحط به علما . (۴۱)

امام علی علیه السلام : درباره آنچه از آن شناختی نداری سخن مگوی .

۶ الامام علی علیه السلام : علیکم بالدرایات لا بالروایات . (۴۲)

امام علی علیه السلام : در پی دریافت و درایت (سخننها) باشید، نه در پی نقل و حکایت .

۷ الامام علی علیه السلام : العلم اصل کل خیر . (۴۳)

امام علی علیه السلام : علم ریشه علم ریشه هر نیکی است .

۸ الامام علی علیه السلام : لا تستعظمن احدا حتی تستکشف معرفته . (۴۴)

امام علی علیه السلام: پیش از آنکه از دانش و معرفت کسی با خبر شوی در بزرگداشت او مکوش .

۹ الامام الباقر علیه السلام: ... ادفع عن نفسك حاضر الشر بحاضر العلم ، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل ، و تحرز علی خالص العمل من عظیم الغفلة بشدة التيقظ، واستجلب شدة التيقظ بصدق الخوف .. و توق مجازفة الهوى بدلالة العقل ، وقف عند غلبة الهوى باسترشاد العلم. (۴۵)

امام باقر علیه السلام: بدی و شر موجود را، با علمی که داری ، از خویشتن دور کن . و همین علم را با انجام دادن عمل خالص به کار بند. و در عمل خالص ، خود را با کمال مراقبت و بیداری ، از هجوم غفلت مصون دار. و برای بدست آوردن چنین بیداری و مراقبتی ، از خدایی صادقانه بترس ... همچنین با راهنمایی عقل ، از افتادن در دام هواهای باطل پرهیز. و به هنگام چیرگی هوای نفس درنگ کن ، و از دانشی که داری برای نجات خود ارشاد بخواه .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام: عن الامام الباقر علیه السلام: يا بني! اعرف منازل الشيعة علي قدر روايتهم و معرفتهم ، فان المعرفة هي الدراية للرواية . وبالدرایات للروایات يعلو المؤمن الى اقصى درجات الايمان . اني نظرت في كتاب لعلی علیه السلام فوجدت فی الكتاب : ان قيمة كل امری و قدره معرفته . ان الله تبارک و تعالی - يحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی دار الدنيا. (۴۶)

امام الصادق علیه السلام: - نقل از پدر خویش : ابوجعفر باقر علیه السلام : گفت : یسرم ! مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (در باره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند بشناس ! زیرا که شناخت و معرفت ، در حقیقت ، همان درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه ای ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می رسد. من در نامه ای از علی علیه السلام : به این نوشته برخورددم : ارزش هر کس معرفت او است . خدای متعال مردمان را به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می کند.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام: العلم اصل كل حال سنی ، منتهی كل منزلة و فیعة . لذلك قال النبی (صلی الله علیه و آله): طلب العلم فریضة علی كل مسلم و مسلمة ، ای علم التقوی و الیقین. (۴۷)

امام صادق علیه السلام: علم اصل و ریشه هر حالت عالی است و بلندترین پایگاه صعود است . به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله): گفت : طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است ، یعنی علم (و آیین) پرهیزگاری و یقین .

۱۲ الامام الصادق علیه السلام: انتم - والله - الذين قال الله: ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین . انما شیعتنا اصحاب الاربعة الاعین : عینین فی الراس ، و عینین فی القلب... (۴۸)

امام صادق علیه السلام: شما یقین - به خدا سوگند - آن کسان که خداوند گفته است : هر کینه ای را از دلشان زدودیم ، برادرند همه ، بر روی تختها رو به روی هم نشسته . بیگمان شیعیان ما را چهار چشم است : دو چشم در سر ، و دو چشم در دل .

۱۳ الامام الصادق عليه السلام : اذا كان يوم القيامة ، جمع الله عزوجل ، الناس في صعيد واحد، و وضعت الموازين ، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.(۴۹)

امام صادق عليه السلام : چون روز قیامت شود، خدای بزرگ ، مردمان را همه ، در پهنه ای یکسان گرد آورد، و ترازوها گذارده شود. آنگاه خوی شهیدان را با مرکب خامه دانشمندان در دو کفه ترازو نهند، پس مرکب خامه دانشمندان بر خون شهیدان فزونی یابد.

۱۴ الامام الصادق عليه السلام - عن النبي (صلى الله عليه و آله): اءعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه.. و اكثر الناس قيمة اكثرهم علما، و اءقل الناس قيمة اءقلهم علما.(۵۰)

امام صادق عليه السلام - نقل از پیامبر اکرم : داناترین مردمان کسی است که دانش دیگران را با دانش خویش جمع کند.. و ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۵ الامام الصادق عليه السلام - عن آبائه ، عن علي ، عن النبي (صلى الله عليه و آله): اكثر الناس قيمة اكثرهم علما، و اقل الناس قيمة اقلهم علما.(۵۱)

امام صادق عليه السلام - نقل از پدرانش ، از علی ، از پیامبر اکرم : ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۶ الامام الصادق عليه السلام - عن سماعة : قلت لله عزوجل : من قتل نفسا بغير نفس ..فكأنما قتل الناس جميعا، و من احياها فكأنما احيا الناس جميعا؟ قال : من اخرجها من ضلال الى هدى ، فكأنما احياها؛ و من اخرجها من هدى الى ضلال فقد قتلها.(۵۲)

امام صادق عليه السلام - سماعة بن مهران گوید: به امام صادق گفتم : این سخن خدا در قرآن : من قتل نفسا بغير نفس ..فكأنما قتل الناس جميعا، و من احياها فكأنما احيا الناس جميعا- هر کس شخصی را جز در برابر کشتن شخصی دیگر یا تبهکاری در زمین بکشد، گویی چنان است که همه مردمان را کشته باشد، و هر کس که جانی را زنده کند، گویی چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد یعنی چه ؟ امام صادق گفت : هر که جانی را از گمراهی به راهیافتگی برآورد، بدان ماند که آن را زنده کرده است . و هر که جانی را از راهیافتگی به گمراهی بیرون برد، در حقیقت آن را کشته است .

۱۷ الامام الصادق عليه السلام - محمد بن مارد قال : قلت لابی عبدالله عليه السلام : حدیث روی لنا انك قلت : اذا عرفت فاعمل ما شئت ؟ فقال : قد قلت ذلك . قال : قلت : و ان زنوا او سرقوا او شربوا الخمر؟ فقال لی : انا لله و انا اليه راجعون ، و الله ما انصفونا ان نكون اخذنا بالعمل و وضع عنهم ، انما قلت : اذا عرفت فاعمل ما شئت ، من قليل الخير و كثيره ، فانه يقبل منك .(۵۳)

امام صادق عليه السلام - محمد بن مارد گوید به امام صادق گفتم : حدیثی روایت کرده اند که شما گفته اید: چون حق را شناختی و دانستی ، هر چه خواهی کن . گفت : آری چنین گفته ام . گفتم : حتی اگر مرتکب زنا شوند، و دزدی کنند، و شراب نوشند؟ گفت : انا

لله و انا اليه راجعون ، به خدا سوگند (كسانی که معنای آن حدیث را چنین پنداشتند) در حق ما انصاف روا نداشته اند، که چنان باشد که ما را به عمل بگیرند و آنان را از آن معاف دارند. آنچه گفتم معنایش این است : چون حق را شناختی ، هر کار خیری که خواستی انجام ده ، چه کم و چه زیاد، که کار از تو (با شناخت حق) پذیرفته خواهد شد.

۱۸ الامام الصادق علیه السلام : لا ينبغي لمن لم يكن عالما ان يعد سعيدا، و لا لمن لم يكن صبورا ان يعد كاملا، و لا لمن لا يتقى ملامة العلماء و ذمهم ان يرجى له خير الدنيا و الآخرة . و ينبغي للعاقل ان يكون صدوقا، ليؤ من على حديثه ، و شكورا ليستوجب الزيادة. (۵۴)

امام صادق علیه السلام : شایسته نیست آن کس را که عالم نیست سعادت مند بخوانند، و آن کس را که مهربان نیست پسندیده بشمارند، و آن کس را که شکیبا نیست کامل بدانند. همچنین آن کس که از سرزنش و نکوهش دانشمندان و دانایان پرهیز نکند، نتوان امید داشت که به خیر و آخرت برسد. سزاوار شخص عاقل آن است که راستگو باشد تا مردم به گفتارش اطمینان داشته باشند، و سپاسگزار نعمتها باشد تا مستوجب فزونی نعمت گردد.

۱۹ الامام الكاظم علیه السلام : يا هشام ! ان لقمان قال لابنه :..يا بني ! ان الدنيا بحر عميق ، قد غرق فيه عالم كثير. فلتكن سفینتك فيها تقوى الله ، و حشوها الايمان ، و شرعها التوكل ، و قيمها العقل ، و دليها العلم ، و سكانها الصبر. (۵۵)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! لقمان به پسر خویش گفت : ..دنيا دریایی ژرف است که مردمان بسیار در آن غرق شده اند. چنان کن که کشتی تو در این دریا ترس از خدا، و بار آن ایمان ، و بادبان آن توکل ، و کشتیبان آن عقل ، و راهنمای آن علم ، و سکان آن بردباری باشد.

۲۰ الامام الكاظم علیه السلام - فی حدیث طویل : لا نجاة الا بالطاعة ؛ و الطاعة بالعلم ، و العلم بالتعلم ، و التعلم بالعقل يعتقد. و لا علم الا من عالم ربانی. (۵۶)

امام کاظم علیه السلام : رستگاری جز به طاعت نیست . و طاعت به علم است . و علم به آموختن فراهم می شود. و انسان با هدایت عقل به آموختن می گراید. و علم واقعی آن است که از نزد عالم ربانی رسیده باشد.

فصل دوم : طلب علم

قرآن

۱ لقد من الله على المؤمنين ، اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم ، يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة ، و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (۵۷)

خدا را بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده ای از خود ایشان برانگیخت ، تا آیات او را بر آنان برخواند، و پاکیزه شان کند، و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة. (۵۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): طلب العلم فريضة على كل مسلم ، الا ان الله يحب بغاة العلم. (۵۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): طلب علم بر هر مسلمان واجب است . آگاه باشید که خدا جویندگان علم و دانش را دوست می دارد!

۳ الامام علی علیه السلام : الشاخص فی طلب العلم كالمجاهد فی سبيل الله .. (۶۰)

امام علی علیه السلام : آنکه به جستجوی علم برخیزد، همچون مجاهد در راه خدا است .

۴ الامام علی علیه السلام : اغد عالما او متعلما، و لا تکن الثالث فتعطب. (۶۱)

امام علی علیه السلام : یا دانا باش (۶۲) ، یا جوینده دانایی ، و جز این دو مباش که هلاک خواهی شد.

۵ الامام الصادق : طلب العلم فريضة فی كل حال. (۶۳)

امام صادق علیه السلام : طلب علم ، در همه حال ، واجب است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : اطلبوا العلم و لو بخوض الجح و شق المهج. (۶۴)

امام صادق علیه السلام : به طلب دانش و علم برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گردابها و در خطر افتادن جانها همراه باشد.

۷ الامام الصادق عليه السلام : لو علم الناس ما في العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض الجح (۶۵)

امام صادق عليه السلام : اگر مردمان ارزش علم و دانش را می دانستند، به جستجو و طلب آن برمی خاستند، اگر چه به ریختن خونها بینجامد و به فرو رفتن در گردابه های مرگبار.

۸ الامام الباقر عليه السلام - عن النبي (صلى الله عليه و آله):اغد عالما او متعلما، و اياك ان تكون لاهيا متلذاذا.(۶۶)

امام باقر عليه السلام - از پیامبر اکرم : یا دانا باش ، یا جوینده دانایی ، و از آن پرهیز که وقت گذرانی لذت طلب باشی .

۹ الامام الباقر عليه السلام : ما من عبد يغدو في طلب العلم او يروح الا خاض الرحمة ، و هتفت به الملائكة : مرحبا بزائر الله ، و سلك من الجنة مثل ذلك المسلك .(۶۷)

امام باقر عليه السلام : هیچ بنده ای نیست که در جستجوی دانش شب را به روز یا روز را به شب آرد، مگر آنکه در رحمت خدا درآید، و فرشتگان به او بانگ بر آورند که آفرین به آن کس که به زیارت خدا می رود - مرحبا بزائر الله (۶۸) و اینچنین کس همینگونه راه بهشت را ببیند.

۱۰ الامام الصادق عليه السلام : الناس اثنان : عالم و متعلم ، و سائر الناس همج ؛ و الهمج في النار.(۶۹)

امام صادق عليه السلام : مردمان بر دو گونه اند: دانیانند یا جویندگان دانایی . و دیگران گولانیند وحش گونه . و اینگونه کسان جای در آتش خواهند داشت .

۱۱ الامام علی عليه السلام : تعلموا العلم ! فان حسنة و مدار سته تسبيح ، و البحث عنه جهاد، و تعليمه لمن لا يعمله صدقة ..و هو انيس في الوحشة ، و صاحب في الوحدة ، و سلاح على الاعداء، و زين الاخلاء، يرفع الله به اقواما يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ..لان العلم حياة القلوب ..و قوة الابدان من الضعف ..بالعلم يطاع الله و يعبد..(۷۰)

امام علی عليه السلام : دانش بیاموزید، که آموختن آن حسنه است ، و گفتگو در باره آن تسبیح است ، و جستجوی آن جهاد است ، و آموختن آن به کسی که نمی داند صدقه است ..علم مونس است در بیمناکی ، و یار است در تنهایی ، و سلاح است بر ضد دشمنان ، و آرایشی است در میان دوستان . خدا به برکت علم ، گروههایی را بر می آورد و پیشوایان خیر و نیکی قرار می دهد، تا دیگران از آنان پیروی کنند..علم زندگی دلهاست ..و مایه نیرومندی تنها در برابر سستی ..و از روی علم و دانایی است که خدا اطاعت و پرستش می شود..

۱۲ الامام الصادق عليه السلام : لست احب ان اری الشاب منكم الا غاديا في حالين اما عالما او متعلما. فان لم يفعل فرط، فان فرط ضيع ، فان ضيع اثم ، و ان اثم سكن النار، و الذي بعث محمدا بالحق .(۷۱)

امام صادق علیه السلام : دوست ندارم جوانی از شما را جز آن نمی بینم که شب را در یکی از دو حال به روز آورد: یا عالم باشد یا جوینده علم . اگر چنین نکند تقصیر کرده باشد. و چون تقصیر کند خویشتن تباه ساخته باشد. و چون خویشتن تباه سازد گناهکار باشد. و چون گناهکار باشد در دوزخ جای گیرد؛ مطلب این است ، به خدای محمد سوگند.

فصل سوم : عقل و فعل سازی آن

قرآن

۱ ان فی خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار، و الفلك التي تجرى فی البحر بما ينفع الناس ، و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فیها من كل دابة ، و تصريف الرياح ، و السحاب المسخر بين السماء و الارض ، لآیات لقوم يعقلون (۷۲)

در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پیاپی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است ، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی زنده کرد و هر گونه جنبنده را در آن پراکنده ساخت ، و در وزیدن بادهای از هر سوی ، و در ابرهای گمارده میان آسمان و زمین ، در اینها همه ، نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خویش به کار اندازند.

۲ قالوا: لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعير(۷۳)

(دوزخیان) گفتند که اگر ما می شنیدیم یا خرد خود را به کار می انداختیم ، اکنون به شمار دوزخیان نبودیم

۳ و من آیاته یریکم البرق خوفا و طمعا، و ینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها، ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون (۷۴)

از نشانه های (دانایی و توانایی) اوست که برق را به بیم و امید به شما می نمایاند، و از آسمان آبی فرو می فرستد و زمین را پس از مردگی زنده می کند؛ همانا در این کار شگرف نشانه هایی است برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند.

۴ و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات بامرہ ، ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون (۷۵)

شب و روز و خورشید و ماه را - برای زندگانی شما - در گردون مسخر ساخت ، و ستارگان را به فرمان خویش فرمانبردار کرد؛ در این کار بزرگ نشانه هایی است برای آنان که خرد خود را به کار اندازند.

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): انما یدرک الخیر کله بالعقل ، و لا دین لمن لا عقل له .(۷۶)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): انسان به وسیله خرد و عقل به نیکیها همه دست می یابد. هر کس خرد ندارد دین ندارد.

۲ النبى (صلى الله عليه و آله) - اثنى قوم بحضرته على رجل حتى ذكروا جميع خصال الخير، فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): كيف عقل الرجل؟ فقالوا: يا رسول الله! نخبرك عنه باجتهاده فى العبادة و اصناف الخير تساءلنا عن عقله؟! فقال: ان الاحمق يصيب بحمفه اعظم من فجور الفاجر؛ و انما يرتفع العباد غدا فى الدرجات و ينالون الزلفى من ربهم على قدر عقولهم. (۷۷).

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - گروهی در محضر او شخصی را ستودند و از همه خصلتهای نیک او یاد کردند؛ پیامبر گفت: عقل آن مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر! ما به تو از کوشش او در عبادت و دیگر خوبیهای او سخن می گوئیم و تو درباره عقل او از ما می پرسی؟ پیامبر گفت: مرد احمق، به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و ناپکاری آلوده می گردد. فردای قیامت، درجات بندگان خدا و دستیابی ایشان به قرب و نزدیکی پروردگار به اندازه خردهای ایشان است.

۳ النبى (صلى الله عليه و آله): لكل شىء آلة و عدة، و آلة المؤمن و عده العقل، و لكل شىء مطية، و مطية المرء العقل. و لكل شىء غاية، و غاية العبادة العقل. و لكل قوم راع، و راعى العابدين العقل. و لكل تاجر بضاعة، و بضاعة المجتهدين العقل. و لكل خراب عمارة، و عمارة الآخرة العقل. و لكل سفر فسطاط يلجاءون اليه، و فسطاط المسلمين العقل. (۷۸).

پیامبر (صلى الله عليه و آله): برای هر چیزی ساز و برگی لازم است، ساز و برگ مؤمن عقل است. هر چیزی را مرکوبی لازم است، مرکوب انسان عقل است. هر چیزی را سرانجامی است، سرانجام عبادت عقل است. هر گروه را شبان و سرپرستی است، شبان و سرپرست خداپرستان عقل است. هر بازرگانی را کالایی است، کالای کوشندگان در راه خداپرستان عقل است. هر ویرانی را آبادانی در خور است، آبادانی آخرت به عقل است. و هر جمع مسافری را سایبانی لازم است تا بدان پناه برند، سایبان مسلمانان عقل است.

بنگرید!

این تعالیم والا به چه چیز اشاره می کند؟ آیا در آنها می اندیشیم؟ معنای این سخنان این است که فرد مسلمان و جامعه اسلامی باید اینچنین باشد، باید عقل و خرد و فرزاندگی و دانایی بر همه جای آن سایه گسترد و همه کار و همه چیز، نمودار خرد و عقل و دانایی باشد، نه نمودار تحجر و عوامزدگی و جمود. این است جامعه آرمانی اسلام، و این است مسلمان تراز مکتب.

۴ النبی (صلی الله علیه و آله): ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل ، فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل ، و افطار العاقل افضل من صوم الجاهل ، و اقامة العاقل افضل من شخوص الجاهل .. (۷۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خدای چیزی برتر از خرد بهره بندگان نساخته است . این است که خواب عاقل برتر از بیداری جاهل است ، و روزه گشودن عاقل برتر از روزه داشتن جاهل است ، و بر جای ماندن عقل برتر از به راه افتادن جاهل .

۵ الامام علی علیه السلام : العقل مرکب العلم . (۸۰)

امام علی علیه السلام : عقل مرکب علم است .

۶ الامام علی علیه السلام : الانسان بعقله . (۸۱)

امام علی علیه السلام : انسان به عقل خویش انسان است .

۷ الامام علی علیه السلام : من استحكمت لی فيه خصلة من خصال الخير، احتملته عليها و اغتفرت فقد ما سواها. و لا اغتفر فقد عقل و لا دین ، لان مفارقة الدين مفارقة الامن ، فلا يتهننا بحياة مع مخافة . و فقد العقل فقد الحياة ، و لا يقاس الا بالاموات . (۸۲)

امام علی علیه السلام : هر که در او خصلتی از خصال نیک بر من ثابت شود، او را بر آن پذیرا می شوم و از نبودن چیزهایی دیگر چشم می پوشم ، لیکن از نبودن خرد و دین چشم نمی پوشم . زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت خاطر است ، و زندگی با ناامنی و نگرانی گوارا نخواهد بود. فقدان خرد نیز به منزله فقدان حیات است . و بیخرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.

۸ الامام علی علیه السلام : الانسان عقل و صورة ، فمن اخطاه العقل و لزمته الصورة لم یکن كاملا، و كان بمنزلة من لا روح فيه . (۸۳)

امام علی علیه السلام : انسان عقل است و صورت ، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست ، و همچون کسی است که روح ندارد.

۹ الامام علی علیه السلام قال لابنه الحسن : يا بنی ! ان اغنی الغنی العقل ، و اکبر الفقر الحمق (۸۴)

امام علی علیه السلام به پسرش حسن : پسر من ! بین نیازترین بین نیازی عقل است ، و بزرگترین فقر و نیازمندی بیخردی و احمقی .

۱۰ الامام علی علیه السلام : يا بنی لا فقر اشد من الجهل ، و لا عدم اعدم من العقل .. (۸۵)

امام علی علیه السلام : پسر من ! هیچ فقری سختتر از نادانی نیست ، و هیچ ناداری بدتر از ناداری عقل نیست .

۱۱ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۸۶)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده خدا است .

۱۲ الامام علی علیه السلام : ملاک امر العقل . (۸۷)

امام علی علیه السلام : ملاک در هر چیز (۸۸) عقل است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : العقول ائمة الافکار، و الافکار ائمة القلوب ، و القلوب ائمة الحواس ، و الحواس ائمة الاعضاء . (۸۹)

امام علی علیه السلام : خردها راهبران اندیشه هاینده، و اندیشه ها راهبران دلها، و دلها راهبران حسها، و حسها راهبران اندامها.

۱۴ الامام علی علیه السلام : العقل مصلح کل امر . (۹۰)

امام علی علیه السلام : عقل اصلاح کننده هر کار است .

۱۵ الامام علی علیه السلام : اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية ، فان رواة العلم كثير و

رعاهه قليل . (۹۱)

امام علی علیه السلام : چون خبری بشنوید، در آن با خرد ژرفنگری تعقل کنید، نه با خرد گزارشگر، که

گزارشگران دانش فراوانند و ژرفنگران اندک اندک .

۱۶ الامام علی علیه السلام : العقل اقوی اساس . (۹۲)

امام علی علیه السلام : خرد، نیرومندترین شالوده است .

۱۷ الامام علی علیه السلام : العقل حسام قاطع . (۹۳)

امام علی علیه السلام : خرد، شمشیری برنده است .

۱۸ الامام علی علیه السلام : ثمرة العقل لزوم الحق . (۹۴)

امام علی علیه السلام : ثمره خرد، پیروی از حق است .

۱۹ الامام علی علیه السلام : ثمرة العقل الاستقامة . (۹۵)

امام علی علیه السلام : ثمره خرد، پایداری و ایستادگی است .

۲۰ الامام علی علیه السلام : لا يستعان علی الدهر الا بالعقل . (۹۶)

امام علی علیه السلام : بر مشکلات روزگار، جز به یاری خرد، نمی توان چیره گشت .

۲۱ الامام علی علیه السلام : العقل - حيث كان - آلف ماء لوف . (۹۷)

امام علی علیه السلام : خرد، در هر جا که باشد، بهترین مونس و همدم است .

۲۲ الامام علی علیه السلام : هبط جبرئیل علی آدم فقال : یا آدم ! انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلاث ، فاختر واحدة ودع اثنتین . فقال له آدم : و ما الثلاث یا جبرئیل ؟ فقال : العقل و الحیاء و الدین . قال آدم : فانی قد اخترت العقل . فقال جبرئیل للحیاء و الدین : انصرفا و دعاه ! فقالا : یا جبرئیل ! انا امرنا ان نكون مع العقل حيث كان .. (۹۸)

امام علی علیه السلام : جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت : آدم ! به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی ، پس یکی را برگزین و دوتای دیگر را واگذار! آدم گفت : ای جبرئیل ! آن سه چیز کدامند؟ در پاسخ گفت : خرد و آرم و دین . آدم گفت : من خرد را برگزیدم . آنگاه جبرئیل به آرم و دین گفت : دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل ! به ما فرمان شده است که هر جا عقل باشد با آن باشیم ...

۲۳ الامام الباقر علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): لم یعبد الله عزو جل بشیء افضل من العقل ؛ و لا یكون المؤمن عاقلا حتی یجتمع فیة عشر خصال : الخیر منه ماء موم ، و الشر منه ماء موم .. و لا یسام من طلب العلم طول عمره .. (۹۹)

امام باقر علیه السلام - از پیغمبر اکرم : کسی خدا را به چیزی والاتر از عقل و خردمندی عبادت نکرده است . مؤمن عاقل و خردمند نخواهد بود مگر آنکه ده خصلت در او فراهم شود: به نیکی او امید دارند، و از شر او در امان باشند... و در سراسر عمر خود از جستجوی علم خسته و تنگدل نشود...

۲۴ الامام الباقر علیه السلام : لا مصیبة کعدم العقل ، و لا عدم عقل کقلة الیقین . (۱۰۰)

امام باقر علیه السلام : هیچ مصیبی همچون بیخردی نیست ، و هیچ بیخردی همچون کمی یقین نیست .

۲۵ الامام علی علیه السلام : لو صح العقل ، لا غتنم کل امریء مهله . (۱۰۱)

امام علی علیه السلام : اگر عقل سالم باشد، هر کس فرصت (عمر) خود را غنیمت خواهد شمرد.

۲۶ الامام الصادق علیه السلام : دعامة الانسان العقل ، و من العقل الفطنة و الفهم و الحفظ و العلم ، فاذا كان تاءید عقله من النور، كان عالما، حافظا، زکيا، فطنا، فهما، و بالعقل یکمل ، و هو دلیله و مبصره و مفتاح امره . (۱۰۲)

امام صادق علیه السلام : ستون وجود آدمی عقل است . زیرکی و فهم و به یاد سپری (حفظ مطالب و علوم) و دانشوری (علم) از خواص عقل است . و هرگاه عقل ، از نور (معنوی) نیرو گرفته باشد، انسان ، دانشور و به یاد سپرنده علم و هوشمند

و زیرک و فهیم خواهد بود. آدمی به عقل کامل می شود. و عقل راهنما و سبب بینایی و کلید مشکل گشای امور انسان است .

۲۷ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! ان ضوء الجسد في عينه ، فان كان البصر مضيئا استضاء الجسد كله . و ان ضوء الروح العقل ، فاذا كان العبد عاقلا كان عالما بربه ، و اذا كان عالما بربه اءبصر دينه . و ان كان جاهلا بربه لم يقم له دين . و كما لا يقوم الجسد الا بالنفس الحية ، فكذلك لا يقوم الدين الا بالنية الصادقة ، و لا تثبت النية الصادقة الا بالعقل . (۱۰۳)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! نور تن در چشم است . پس اگر دیده روشن باشد، همه تن از نور آن روشنی می گیرد. و روشنی روح عقل است . پس اگر انسان عاقل و خردمند باشد، پروردگار خود را می شناسد. و چون پروردگار خود را شناخت در دین خود بصیرت پیدا می کند. و چون کسی پروردگار خود را نشناسد دینی برای او باقی نمی ماند. و همانگونه که تن جز با جان ، زنده و برپای نمی ماند، دین نیز جز با نیت خالص بر پای نمی ماند. و نیت خالص جز با عقل استوار نمی گردد.

۲۸ الامام الرضا عليه السلام : صديق كل امرى ء عقله ، و عدوه جهله . (۱۰۴)

امام رضا علیه السلام : دوست هر کس عقل و دانایی او است ، و دشمن هر کس جهل و نادانی او.

فصل چهارم : اندیشیدن

قرآن

۱ ان فی خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار، لآیات لاولی الالباب # الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم ، و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ، ربنا ما خلقت هذا باطلا، سبحانه فقتنا عذاب النار.(۱۰۵)

در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پیایی آمدن شب و روز، نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای خردمندان# آنان که ایستاده و نشسته و خفته (در همه حال) خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (که): پروردگارا! اینهمه را بیهوده نیافریدی ، تو پاک و پاکیزه ای ، پس (بدین اندیشه که کردیم و ایمان که یافتیم) ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۲ و سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض ، جمیعا منه ، ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (۱۰۶)

آنچه را در آسمانها و زمین است به فرمان شما در آورد، همه از او است ؛ و در این کار نشانه هایی است (از حکمت و قدرت او)، برای کسانی که بیندیشند.

۳ هوالذی انزل من السماء ماء، لکم منه شراب و منه شجر فیه تسمیون # ینبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب و من کل الثمرات ، ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون (۱۰۷)

او است آنکه از آسمان برای شما آب فرو فرستاد، که از آن می نوشید، و از آن آب گیاه می روید که (چهار پایان خود را) در آن می چرانید # خداوند برای شما با آن آب کشت و زیتون و درختان خرما و درختان انگور و همه میوه ها را می رویاند؛ همانا در این کار نشانه ای است برای کسانی که بیندیشند

۴ ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا، فاقصص القصص لعلهم یتفکرون (۱۰۸)

این (که در پیش گفته شد) مثل قومی است که آیات ما را دروغ شمردند؛ پس داستانها را برای ایشان بازگو، تا شاید بیندیشند

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): فکرة ساعة خیر من عبادة سنة. (۱۰۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است .

۲ الامام علی علیه السلام : تفکرک یفیدک الاستبصار، و یکسبک الاعتبار.(۱۱۰)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن و فکر کردن ، بر بینایی تو می افزاید، و پند مایه ای برایت فراهم می آورد.

۳ الامام علی علیه السلام : من تفکر ابصر..(۱۱۱)

امام علی علیه السلام : آن که بیندیشد بینا می شود.

۴ الامام کاظم علیه السلام : لكل شیء دليل ، و دليل العاقل التفکر، و دليل التفکر الصمت.(۱۱۲)

امام کاظم علیه السلام : هر چیز را راهنمایی است . راهنمای خردمند اندیشیدن است ، و راهنمای اندیشیدن ، خاموشی گزیدن .

۵ الامام الصادق علیه السلام : كان اميرالمؤمنين عليه السلام يقول : التفکر حياة القلب البصير.(۱۱۳)

امام صادق علیه السلام : امير المؤمنین علیه السلام می گفت : اندیشیدن ، زندگی دل بینا است (دلی که نیندیشد مرده است).

۶ الامام علی علیه السلام : الفکر مرآة صافية.(۱۱۴)

امام علی علیه السلام : اندیشه ، آئینه ای پاک است .

۷ الامام علی علیه السلام : فکر المرء مرآة تریه حسن عمله من قبچه.(۱۱۵)

امام علی علیه السلام : اندیشه آدمی آئینه ای است که نیک و بد کارش را به او می نماید.

۸ الامام علی علیه السلام : فکرك يهديك الى الرشاد، و يحدوك على اصلاح المعاد.(۱۱۶)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می شود، و به درست کردن کار معاد بر می انگیزد.

۹ الامام الصادق علیه السلام : قال اميرالمؤمنين عليه السلام : (ان) التفکر يدعو الى البر و العمل به.(۱۱۷)

امام صادق علیه السلام : امير المؤمنین علیه السلام گفت : تفکر و اندیشیدن انسان را به نیکی و عمل کردن به آن فرا می خواند.

۱۰ الامام علی علیه السلام : طول الفکر يحمده العواقب ، و يستدرک فساد الامور.(۱۱۸)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن بسیار (به هنگام اقدام به کارها) پایان هر کار را پسندیده می سازد، و از تباهی امور جلوگیری می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : من فکر قبل العمل ، کثر صوابه.(۱۱۹)

امام علی علیه السلام : آنکه پیش از هر کار بیندیشد، استواری کارش بیشتر باشد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : من اسهر عين فكرته ، بلغ كنه همته.(۱۲۰)

امام علی علیه السلام : آنکه چشم اندیشه خود را بیدار نگاه دارد، به منتهای خواسته خویش برسد.

۱۳ الامام علی علیه السلام : لا عبادة كالتفكير في صنعة الله عزوجل. (۱۲۱)

امام علی علیه السلام : هیچ عبادتی همسنگ اندیشیدن در صنع خدای بزرگ نیست .

۱۴ الامام العسکری علیه السلام : ليست العبادة كثرة الصيام ، و الصلاة ، و انما العبادة كثرة التفكير في امر الله. (۱۲۲)

امام عسکری علیه السلام : عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست ، بلکه به بسیار اندیشیدن در کار خدا (و عظمتهای آفرینش زرف و پهناور جهان و اسرار آفرینش انسان) است .

۱۵ النبی (صلی الله علیه و آله): يا اباذر! ركعتان مقتصدتان في تفكر، خير من قيام ليلة و القلب ساه. (۱۲۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! دو رکعت کوتاه که با تفکر (و توجه) گزارده شود بهتر از بر پا ایستادن یک شب است در حالی که قلب غافل باشد.

۱۶ النبی (صلی الله علیه و آله) - زید بن علی ، عن آباءه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): ركعتان خفيفتان في (ال) تفكر، خير من قيام ليلة. (۱۲۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به نقل از زید بن علی ، از پدرانش : دو رکعت سبک با تفکر (و تامل در آثار خدا و توجه دل به خدا)، بهتر از نماز خواندن یک شب تمام است .

۱۷ الامام الصادق علیه السلام : كان اكثر عبادة ابي ذر - رحمة الله عليه - التفكير و الاعتبار. و في خبر ابي ذر، قال : رسول الله (صلی الله علیه و آله): علي العاقل ان يكون له ثلاث ساعات : ساعة يناجي فيها ربه عزوجل ؛ و ساعة يحاسب فيها نفسه ؛ و ساعة يتفكر فيما صنع الله عزوجل اليه ؛ و ساعة يخلو فيها بحظ نفسه من الحلال. (۱۲۵)

امام صادق علیه السلام : بیشترین عبادت ابوذر - رحمه الله - فکر کردن و عبرت آموختن بود. و در خبر است از ابوذر که پیامبر اکرم گفت : بر عاقل واجب است که برای خود سه ساعت (سه برنامه در شبانه روز) داشته باشد: ساعتی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند؛ و ساعتی که در آن به حساب کردار خود برسد و ساعتی (۱۲۶) که درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد؛ و ساعتی که در آن خلوت کند و بهره خویش از حلال بگیرد.

۱۸ الامام علی علیه السلام - في وصيته للحسين : اي بني الفكرة تورث نورا، و الغفلة ظلمة. (۱۲۷)

امام علی علیه السلام - در وصیتی به پسرش حسین :: پسرم ! اندیشیدن (و دل را بیدار داشتن) نور پدید می آورد، و غفلت و ورزیدن (و دل را در خواب و بیخبری گذاشتن) ظلمت .

۱۹ الامام علی علیه السلام : لا علم کالتفکر. (۱۲۸)

امام علی علیه السلام : هیچ دانشی همسان تفکر (اندیشیدن خود انسان) نیست .

۲۰ الامام علی علیه السلام : فضل فکر و تفهم ، انجع من فضل تکرار و دراسة. (۱۲۹)

امام علی علیه السلام : حاصل فکر کردن (خود انسان) و دریافتن مطلب ، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن (بدون اندیشه).

فصل پنجم : راهنمایی به خود یادآوری

قرآن

۱ و هذا صراط ربك مستقيما، قد فصلنا الايات لقوم يذكرون. (۱۳۰)

این است راه راست پروردگار تو؛ ما آیات خویش را به تفصیل برای آن کسان که خود به یاد آورند (و به خود آگاهی خویش باز گردند) بیان کردیم .

۲ ماذرائكم في الارض ، مختلفا الوانه ، ان في ذلك لآية لقوم يذكرون. (۱۳۱)

و آنچه در زمین برای شما به رنگهای گونه گونه آفرید؛ در این کار نشانه ای است (از دانایی و توانایی پروردگار)، برای قومی که یاد آور خود گردند.

۳ اولم نعلمكم ما يتذكر فيه من تذكر، و جاءكم النذير؟ (۱۳۲)

آیا به شما عمر ندادیم تا آن اندازه که هر کس بخواهد (آگاهی فطری خویش) باز یاد آورد، چنین تواند کرد، و آیا رسولان بیمرسان نزد شما نیامدند؟

۴ والذين اذا ذكروا بآيات ربهم لم يخروا عليها صم و عميانا. (۱۳۳)

کسانی که چون آیات پروردگارشان را باز به یاد آنان آرند، با چشم و گوش بسته در آنها ننگرند.

۵ ولقد يسرنا القرآن للذكر، فهل من مدكر؟ (۱۳۴)

قرآن را (و این خواندن و یاد را)، برای باز یادآوری آماده ساختیم ؛ اکنون آیا هیچ باز یاد آورنده ای (هیچ خود یاد آورنده ای) خواهد بود.

فصل ششم : ناآگاهی و نادانی

قرآن

۱ و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون. (۱۳۵)

همچون کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمی شنوند بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و گنگانیند که عقل خویش به کار نمی دارند.

۲ قال : يا نوح انه ليس من اهلك ، انه عمل غير صالح ، فلا تساءلن من ليس لك به علم ، انى اعطك ان تكون من الجاهلين قال : رب انى اعوذ بك ان اسالك ما ليس لى به علم ، و الا تغفر لى و ترحنى اكن من الخاسرين. (۱۳۶)

خداوند گفت : ای نوح ! آن پسر از کسان تو نبود، که او کار به نیکی نمی کرد؛ پس آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستی خواه ، و به تو پند می دهم که از نادانان مباشی نوح گفت : پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستم بخوام ؛ و اگر مرا نیامرزی و بر من نبخشی ، از زیانکاران خواهم بود.

۳ و اذ قال موسى لقومه : ان الله يامرکم ان تذبحوا بقرة : قالوا: اتتحذنا هزوا؟ قال : اعوذ بالله ان اکون من الجاهلين. (۱۳۷)

در آن هنگام که موسی به قوم خود گفت : خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری ؟ گفت : پناه می برم به خدا که از نادانان باشم .

۴ و من الناس من يجادل فى الله بغير علم ، و يتبع كل شيطان مرید و من الناس من يجادل فى الله بغير علم و لاهدى و لا کتاب منیر. (۱۳۸)

در میان مردمان کسی هست که ، بی دانش ، درباره خدا ستیزه می کند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نماید... و در میان مردمان کسی هست که ، بی دانش و راهنمایی و بدون کتابی روشنگر، درباره خدا ستیزه می کند.

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): العلم راءس الخير كله ، و الجهل راءس الشر كله. (۱۳۹)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): علم سر همه نیکیها است ، و جهل سر همه بدیها.

۲ الامام الرضا عليه السلام : صديق كل امرى عقله ، و عدوه جهله. (۱۴۰)

دوست هر کس عقل و خرد او است ، دشمن هر کس جهل و نادانی او.

۳ الامام علی علیه السلام : الجهل موت (۱۴۱).

امام علی علیه السلام : نادانی مرگ است .

۴ الامام علی علیه السلام : الجهل اصل کل شر (۱۴۲).

امام علی علیه السلام : نادانی ریشه هر بدی است .

۵ الامام علی علیه السلام : الجهل ادوا الداء (۱۴۳).

امام علی علیه السلام : نادانی دردناکترین دردها است .

۶ الامام علی علیه السلام : الجهل فی الانسان اضر من الاكلة فی الابدان (۱۴۴).

امام علی علیه السلام : جهل در انسان زیانمندتر است از خوره در بدنها.

۷ الامام علی علیه السلام : الجهل یزل القدم (۱۴۵).

امام علی علیه السلام : نادانی پای آدمی را می لغزاند.

۸ الامام علی علیه السلام : لو ان العباد حین جهلوا وقفوا، لم یکفروا و لم یضلوا (۱۴۶).

امام علی علیه السلام : اگر مردمان آنجا که ندانند بایستند، نه کافر شوند و نه گمراه .

۹ الامام علی علیه السلام : من جهل وجوه الاراء اعیتته الحیل (۱۴۷).

امام علی علیه السلام : آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد، در چاره جویبها درماند.

۱۰ الامام الجواد علیه السلام : من لم یعرف الموارد اعیتته المصادر (۱۴۸).

امام جواد علیه السلام : آنکه راه وارد شدن را نداند، در جستجوی راه بیرون رفتن درمانده گردد.

۱۱ الامام علی علیه السلام : لاتری الجاهل لا مفرطا او مفرطا (۱۴۹).

امام علی علیه السلام : نادان را جز افراطکار یا تفریطکار نبینی .

۱۲ الامام علی علیه السلام : ابن آدم اءشبه شیء بالمعیار، اما ناقص بجهل ، او راجح بعلم (۱۵۰).

امام علی علیه السلام : آمیزاد همانندترین چیز به سنگ محک است ، اگر نادان است کم عیار است ، و اگر دانا است پر عیار.

۱۳ الامام علی علیه السلام : الجهل بالفضائل من اءقبح الرذائل (۱۵۱).

امام علی علیه السلام: بدترین رذیلتها شناختن فضیلتها است.

۱۴ الامام الصادق علیه السلام: الجهل صورة ركبت في بني آدم، اقبالها ظلمة و ادبارها نور. و العبد متقلب معها كتقلب الظل مع الشمس. الاترى الى الانسان، تارة تجده جاهلا بخصال نفسه، حامدا لها، عارفا بعيبها في غيره ساخطا و تارة تجده عالما بطباعه، ساخطا لها، حامدا لها في غيره. فهو متقلب بين العصمة و الخذلان، فان قابله العصمة اصاب، و ان قابله الخذلان اخطأ. و مفتاح الجهل الرضا و الاعتقاد به. و مفتاح العلم الاستبدال مع اصابة موافقة التوفيق. و ادنى صفة الجاهل دعواه العلم بلا استحقاق، و اوسطه جهله بالجهل، و اقصاه جحوده العلم. و ليس شىء اثباته حقيقة نفيه الا الجهل و الدنيا و الحرص؛ فالكل منهم كواحد، و الواحد منهم كالكل. (۱۵۲)

امام صادق علیه السلام: نادانی آمیزه ای است در بنی آدم، که آمدنش ظلمت است و رفتنش نور. انسان با این آمیزه همیشه همراه است، همچون سایه با خورشید. آیا نمی نگرید که آدمی گاه از چگونگی خصلتهای خویش بیخبر است و آنها را می ستاید، با آنکه همانها را در دیگران عیب می بیند و بر آنها خشمناک می گردد. و گاه از طبع و اخلاق خویش ناخرسند است با اینکه همان را در دیگران می پسندد و می ستاید؟ این است که آدمی میان توفیق و بی توفیقی در کشاکش است. اگر توفیق به یاریش آید کار درست می کند، و اگر بی توفیقی نصیبش گردد کار خطا. و کلید نادانی خودپسندی و خودباوری است، و کلید دانایی، دگرگون کردن این خصلت است در خویش، البته به شرط توفیق. نخستین مرتبه نادانی، بدون شایستگی، ادعای دانایی کردن است. مرتبه بعد از آن، ندانستن نادانی خویش است. و آخرین مرتبه، انکار علم و دانایی و ارزش آن است. و هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت نفی آن باشد، مگر نادانی و دنیا (پرستی) و آزمندی، که همه آنها همچون یکی از آنها، و یکی از آنها همچون همه آنها است (همه هیچ است و هیچ، بی ارزش است و بی ارزش).

۱۵ الامام علی علیه السلام: كفى بالمرء جهلا ان يجهل عيوب نفسه. (۱۵۳)

امام علی علیه السلام: برای نادان بودن آدمی همین بس که نسبت به عیبهای خویش نادان باشد.

۱۶ الامام علی علیه السلام: كفى بالمرء غباوة ان ينظر من عيوب الناس الى ما خفى عليه من عيوبه. (۱۵۴)

امام علی علیه السلام: برای کودنی آدمی همین بس که به آن عیبها از مردم نگاه کند که در خود او بروی پوشیده مانده است.

۱۷ الامام علی علیه السلام: دع القول فيهما لا تعرف، و الخطاب فيما لم تكلف. (۱۵۵)

امام علی علیه السلام: از آنچه نمی دانی سخن مگوی؛ و هنگامی که وظیفه ای در سخن گفتن نداری لب به سخن مگشای.

۱۸ الامام الصادق علیه السلام: العامل على غير بصيرة كالسائر على غير طريق، فلا تزيد سرعة السير الا بعدا. (۱۵۶)

امام صادق علیه السلام: آن کس که بدون بصیرت (و بی شناخت و دانایی) عمل می کند، همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، این است که هر چه تندتر برود از مقصود دورتر می شود.

فصل هفتم : فهم و دریافت دین

قرآن

۱ و ما كان المؤمنون لينفروا كافة ، فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ، ليتفقهوا في الدين ، ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم ، لعلهم يحذرون؟ (۱۵۷)

نمی شود که مردمان مؤمن همه (برای جهاد یا طلب علم) بسیج شوند؛ بنابراین چرا نباید از هر گروه از ایشان، تنی چند، بسیج شوند و بکوشند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که باز گشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و بیگاهانند)، باشد که آنان نیز از نافرمانی خدا حذر کنند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ايها الناس ! لا خير في دين لا تفقه فيه .. (۱۵۸)

امام علی علیه السلام : ای مردم ! خیری در آن دین (و دینداری) نیست که با تفقه و نیک فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد.

۲ الامام علی علیه السلام : المتعبد علی غیر فقه كحمار الطاحونة ، يدور و لا يبرح . (۱۵۹)

امام علی علیه السلام : عبادت کننده نا آگاه از دین ، همچون خر آسیاب است ، که دور خود می چرخد ولی از جایی که هست بیشتر نمی رود.

۳ الامام الصادق علیه السلام : لو اتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه ، لاءدبته . (۱۶۰)

امام صادق علیه السلام : اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که در دین تفقه و غور رسی نکرده باشد، او را ادب خواهم کرد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : ليت السياط علی رؤس اصحابی حتی يتفقهوا فی الحلال و الحرام . (۱۶۱)

امام صادق علیه السلام : کاهش تازیانه بر سر اصحاب من افراخته بود، تا اینکه در حلال و حرام تفقه کنند (و آنها را درست و کامل و در ارتباط با هم بفهمند).

۵ الامام کاظم علیه السلام : تفقهوا فی دین الله ، فان الفقه مفتاح البصيرة ، و تمام العبادة ، و السبب الی المنازل الرفیعة ، و الرتب الجلیلة ، فی الدنيا و الدنیا . و فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواكب . و من لم يتفقه فی دینه لم یرض الله له عملا . (۱۶۲)

امام کاظم علیه السلام : در دین خدا تحقیق و تفقه کنید، که فهم و فقه کلید بینایی ، و کامل کننده عبادت ، و سبب رسیدن به جایگاههای بلند و پایگاههای بزرگ در دین و دنیا است . برتری فقیه (دین شناس) بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است . و هر کس در دین خود تفقه نکند، خدا از هیچ عمل او خرسند نمی شود.

بنگرید!

فقیه در کاربرد احادیث و اخبار، به معنایی که در سده های بعد اصطلاح شده و تا کنون نیز متداول است نیست . فقیه ، در این اصطلاح ، یعنی کسی که علم فقه اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند. لیکن فقیه ، در منطق احادیث و تعالیم ، یعنی عالم به ابعاد گوناگون دین و شناختههای دینی و عامل به موازین اخلاق و اعمال اسلامی ؛ کسی که دین را در بعد توحید و خداشناسی ، و حاکمیت سیاسی و اجتماعی ، و تربیت و اخلاق و خود سازی ، و مدیریت و قضا و حقوق و احکام و اقدام و اعمال به خوبی بشناسد و خود نمونه عملی آن باشد. و چون اکنون روزگاری است جهان بشری دگرگون شده و حیات انسانی متحول گشته است ، و مسائل بیشماری در مفاهیمی نو، برای انسان و انسانیت پیش آمده است ، فهم همه مبانی و مسائل اسلامی ، در ارتباط با انسان و جهان بشریت و حیات ، کار فرد نیست . این است که باید از این پس ، این مسائل به وسیله هیئتها و گروههای عالم و شایسته ، و تخصص دیده ، و انسانگرا و زندگیشناس ، شناخته و تبیین و عرضه گردد.

فصل هشتم : ضرورت همگانی شدن شناخت و آگاهی

قرآن

۱ و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا و نذيرا، و لكن اكثر الناس لا يعملون. (۱۶۳)

تو را (ای پیامبر!) جز برای آن نفرستادیم که برای همه مردمان مزده آور و بیمرسان باشی ، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

۲ یا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ، و يعفوا عن كثير، قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدى به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ، و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم. (۱۶۴)

ای اهل کتاب ! فرستاده ما نزد شما آمده تا بیشتر آنچه را که از کتاب پنهان می کردید بر شما آشکار کند، و از بسیاری در گذرد، روشنی و کتابی روشنگر از سوی خدا برای شما آمد خدا با آن کتاب هر کس را که بر پی خشنودی وی رود، به راههای سلامتی و ایمنی رهنمون می گردد، و آنان را، به خواست خویش ، از تاریکیها به روشنی بیرون می برد، و به راه راست هدایت می کند.

۳ قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا يتلوا عليكم آيات الله ليخرج الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الى النور.. (۱۶۵)

خدا ذکری به سوی شما فرستاد یعنی فرستاده ای که بر شما آیات روشن کننده خدا را فرو می خواند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل کردند از تاریکیها به روشنی بیرون برد..

۴ و لقد ارسلنا موسى بآياتنا ان : اخرج قومك من الظلمات الى النور، و ذكرهم باءيام الله ، ان في ذلك لايات لكل صبار شكور. (۱۶۶)

موسی را با آیات خود فرستادیم که قومت را از تاریکیها به روشنی بیرون بر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یادشان آر؛ همانا در این کار نشانه هایی است برای هر بردبار سپاسگزار.

۵ هذا بصائر للناس ، و هدى و رحمة لقوم يوقنون. (۱۶۷)

این قرآن ، بصیرتهایی است برای مردمان ، و رهنمونی و رحمتی است برای آن دسته که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند.

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): اربعة تلزم كل ذى حجبى و عقل من امتى . قيل : يا رسول الله ما هن ؟ قال :

استماع العلم ، و حفظه ، و نشره ، و العمل به. (۱۶۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): چهار چیز بر هر صاحب خرد و عقلی از امت من واجب است. گفتند: ای پیامبر! آن چهار چیز چیست؟ گفت: به علم و دانش گوش فرادادن، و آن را به یاد سپردن، و در میان مردمان نشر کردن، و خود به کار بستن.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): من نشر علما فله مثل اجر من عمل به (۱۶۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که عملی را بپراکند و نشر دهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است.

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): تصدقوا علی اخیکم بعلم یرشده، و رای یسده (۱۷۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): به برادر خود علمی صدقه دهید که راهنمای او شود، و اظهار نظری که او را در راه حق و عمل به آن، استوار دارد.

۴ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی! ثلاث من حقائق الایمان: الانفاق من الاقتار، و انصاف الناس من نفسک، و بذل العلم للمتعلّم (۱۷۱).

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی! سه چیز از حقایق ایمان است: بخشندگی در عین تنگدستی، داد مردمان را از خود دادن، و آموختن علم به جوینده علم.

۵ النبی (صلی الله علیه و آله): من کتم علما نافعا، اءلجمه الله یوم القیامة بلجام من نار (۱۷۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس دانشی سودمند را پنهان دارد، خدا در روز باز پسین دهانبندی آتشین بر دهان او نهد.

۶ الامام علی علیه السلام: ضادوا الجهل بالعلم (۱۷۳)

امام علی علیه السلام: به وسیله علم با جهل و نادانی مبارزه کنید.

۷ الامام الجواد علیه السلام: العلماء فی انفسهم خانه ان کتموا النصیحة، ان راءوا تائها ضالا لا یهدونه، او میتا لا یحیونه، فبئس ما یصنعون، لاءن الله - تبارک و تعالی - اخذ علیهم الميثاق فی الکتاب، ان یاءمروا بالمعروف و بما ءمروا به، و اءن ینهوا عما نهوا عنه، و ان یتعاونوا علی البر و التقوی، و لا یتعارفوا علی الاثم و العدوان (۱۷۴)

امام جواد علیه السلام: دانشمندان، چون از پند دادن خودداری کنند، خیانت ورزیده اند؛ اگر گمراهی را ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده اند، زیرا که خدای متعال، در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است فرمان دهنده، و از آنچه از آن ممنوع شده اند دیگران را باز دارند، و اینکه در نیکی و پرهیزگاری مددکار یکدیگر باشند، و در گناه و دشمنی مددکار نباشند.

۸ الامام علی علیه السلام: ما اخذ الله میثاقا من اهل الجهل بطلب تبیان العلم، حتی اخذ میثاقا من اهل العلم و ببیان العلم للجهاال، لان العلم قبل الجهل (۱۷۵)

امام علی علیه السلام : خدا از نادانان ، از آن پس پیمان دانش طلبی گرفت که از دانایان پیمان گرفته بود دانش و علم را به دیگران بیاموزند، زیرا که دانایی و علم مقدم بر نادانی و جهل است .

۹ الامام الصادق علیه السلام - فی قوله تعالی :..مما رزقناهم ینفقون : مما علمناهم یشون .(۱۷۶)

امام صادق علیه السلام - در تفسیر این آیه قرآن : و مما رزقناهم ینفقون از آنچه به آنان روزی کرده ایم به دیگران می بخشند فرمود: یعنی از علمی که به عالمان دادیم به دیگران می آموزند.

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : ان الذی تعلم العلم منکم ، له مثل اجر الذی یعلمه ، و له الفضل علیه ، تعلموا العلم من حملة العلم ، و علموا اخوانکم كما علمکم العلماء.(۱۷۷)

امام باقر علیه السلام : آن کس از شما که دانش بیاموزد، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می آموزد، و البته آموزگار را بر او برتری است . دانش را از دارندگان دانش فرا گیرید، و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته اند شما نیز به برادران خود بیاموزید.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : اکتب و بث علمک فی اخوانک ، فان مت فاءورث کتیک بنیک ، فانه یاءتی علی الناس زمان هرج لا یاءنسون فیہ الا بکتیهم .(۱۷۸)

امام صادق علیه السلام : علم خویش را بنویس و میان برادرانت انتشار ده ، و هنگامی که مرگت فرا رسید کتابهای خود را به ارث برای فرزندان باقی گذار، زیرا که زمانی پر آشوب خواهد آمد که مردم به چیز دیگری جز کتاب نتوانند انس یافت .

۱۲ الامام الصادق علیه السلام : لكل شیء زکاة ؛ و زکاة العلم ان یعلمه اءهله .(۱۷۹)

امام صادق علیه السلام : هر چیزی را زکاتی است ، و زکات علم آموختن علم است به اهل آن .

۱۳ الامام الصادق علیه السلام : علی کل جزء من اجزائک زکاة واجبة لله عزوجل .. و زکاة اللسان النصح للمسلمین ، و التیقظ للغافلین ..(۱۸۰)

امام صادق علیه السلام : خدای بزرگ زبان اندرز گفتن به مسلمانان است و بیدار کردن غافلان ...

۱۴ الامام علی علیه السلام : تراوروا و تذاکروا الحدیث ، ان لا تفعلوا یدرس .(۱۸۱)

امام علی علیه السلام : به دیدار یکدیگر بروید و با هم درباره احادیث سخن گویند، اگر چنین نکنید احادیث کهنه و مندرس می شود.

۱۵ الامام الصادق علیه السلام : تراوروا، فان فی زیارتکم احیاء لقلوبکم ، و ذکرا لاحادیثنا. و اءحادیثنا تعطف بعضکم علی بعض فان اءخذتم بها رشدتم و نجوتم و ان ترکتموها ضللتهم و هلکتهم ؛ فخذوا بها و انا بنجاتکم زعیم (۱۸۲)

امام صادق علیه السلام : از یکدیگر دیدار کنید که در این دیداردهای شما زنده می شود و از اخبار و احادیث یاد می کنید احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان خواهد کرد؛ اگر به آنها عمل کنید به آگاهی و رشد می رسید و رستگار می شوید و اگر آن ها را فرو گذارید گرمای می گردید و هلاک می شوید به آنها عمل کنید به آگاهی و رشد می رسید و رستگار می شوید، و اگر آنها را فرو گذارید گمراه می گردید و هلاک می شوید. به آنها عمل کنید که من پابندان رستگاری شما خواهیم بود.

۱۶ الامام الرضا علیه السلام : رحم الله عبدا احيا امرنا. قال راوی الحديث : فقلت له : و كيف يحيي امرکم ؟ قال : يتعلم علومنا و يعلمها الناس ، فان الناس لو عملوا محاسن كلامنا لاتبعونا..(۱۸۳)

امام رضا علیه السلام : خدا بپامرزد کسی را که امر ما را زنده کند. (راوی حدیث گوید): به امام گفتم : چگونه امر شما زنده می شود؟ گفت : به آموختن علوم ما و تعلیم دادن آن به مردمان ، چه اگر مردمان از آن تعالیم والا که در سخنان ماست آگاه گردند، پیرو ما خواهند گشت .

۱۷ الامام الجواد علیه السلام : - عبدالعظیم الحسنی عنه : ملاقاته الاخوان يسرة ، و تلقیح للعقل ، و ان كان نورا قليلا.(۱۸۴)

امام جواد علیه السلام : به روایت عبدالعظیم حسنی : دیدار برادران مایه آسایش روح و بارور کننده عقل است (از طریق انتقال دادن معلومات و آگاهیها)، هر چند بسیار اندک باشد.

۱۸ الامام الباقر علیه السلام : تزاوروا فی بیوتکم ، فان ذلك حياة لامرنا..(۱۸۵)

امام باقر علیه السلام : در خانه هاتان از یکدیگر دیدار کنید، که این کار، سبب زنده ماندن امر ما است .

فصل نهم : بینشها و دانشهای سودمند

قرآن

۱ و هدوا الى الطيب من القول ، و هدوا الى صراط الحميد(۱۸۶)

به گفتار پاکیزه و به راه خدای ستوده رهبری شدند

۲ الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه ..(۱۸۷)

آن بندگان مرا مزده ده که به گفته گوش فرا می دارند و از نیکوترین آن پیروی می کنند...

۳ هذا بصائر من ربكم ، و هدی و رحمة لقوم يؤمنون (۱۸۸)

این قرآن ، بصیرتهایی است از جانب پروردگار شما، و رهنمونی و رحمتی است برای مردمانی که بدان بگروند

۴ هذا بصائر للناس ، و هدی و رحمة لقوم يوقنون (۱۸۹)

این قرآن ، بینشهایی برای مردمان است و رهنمونی و رحمتی برای گروهی که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند

۵ اومن كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس ، كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها؟ كذلك زين للكافرين ما كانوا

يعملون (۱۹۰)

آیا کسی که مرده بود، پس او را زنده کردیم و برای او نوری آفریدیم که با آن در میان مردمان راه برود، مثل او مانند کسی

است که در ظلمات و تاریکیهای (جهل و گمراهی) غرق گشته باشد؟...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : - فی صفة المتقين ... وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم .(۱۹۱)

امام علی علیه السلام : پرهیزگاران گوشهای خویش را وقف بر علم سودمند برای خویش کردند.

۲ الامام علی علیه السلام : علموا صبيانكم ، ما ينفعهم الله به ، لا تغلب عليهم المرجئة براءئها.(۱۹۲)

امام علی علیه السلام : به کودکانتان چیزی بیاموزید که خداوند آن چیز را سودمند قرار داده است ، تا صاحبان افکار باطل آنان را گمراه

نسازند.

۳ الامام علی علیه السلام: ... فان خیر القول ما نفع . و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع ، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه . (۱۹۳)

الامام علی علیه السلام : بهترین گفته آن است که سود برساند؛ و بدان که دانشی که سودی نداشته باشد خیری در آن نیست . و از علمی که آموختن آن شایسته نیست سودی به دست نمی آید.

۴ الامام باقر علیه السلام : اءغد عالما خیرا، و تعلم خیرا. (۱۹۴)

امام باقر علیه السلام : همواره چنان باش که از خیر آگاه باشی ، و از دیگران خیر را فراگیری .

۵ الامام کاظم علیه السلام : اولی العلم بک ما لا یصلح لک العمل الا به و اوجب العمل علیک ما انت مسؤوول عن العمل به . و الزم العلم لک ما دلک علی صلاح قلبک و اظهر لک فسادہ . و احمد العلم عاقبة ما زاد فی علمک العاجل ؛ فلا تشتغلن بعلم ما لا یضرک جهله ، و لا تغفلن عن علم ما یزید فی جهلک ترکہ . (۱۹۵)

امام کاظم علیه السلام : سزاوارترین علم آن است که بدون آن نتوانی عمل شایسته انجام دهی . و بایسته ترین عمل عملی است که مکلف به انجام دادن آنی . و لازمترین علم آن است که تو را به پاکسازی دل (و تهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد. و نیکفرجامترین علم آن است که بر دانایی کنونی تو بیفزاید؛ پس به علمی نپرداز که نادانستن آن زیانی برای تو ندارد، و از علمی غافل مشو که فرو گذاشتن آن بر نادانی تو می افزاید.

۶ الامام باقر علیه السلام : من علم باب هدی کان له اجر من عمل به ، و لا ینقض اولئک من اجورهم . (۱۹۶)

امام باقر علیه السلام : کسی که راه هدایت را به دیگری تعلیم کند، پاداش کسی دارد که به آن عمل کند. از پاداش راه آموزان نیز چیزی کاسته نمی شود.

۷ الامام کاظم علیه السلام : وجدت علم الناس فی اربع : اولها اءن تعرف ربک ، والثانیة ان تعرف ما اراد منک ، والرابعة ان تعرف ما یخرجک من دینک . (۱۹۷)

امام کاظم علیه السلام : دانش مردمان را در چهار چیز یافتیم : (۱۹۸) نخست اینکه پروردگار خود را بشناسیم ؛ دوم اینکه بدانی که با تو چه خوبیها کرده است (و به تو چه نعمتها داده است ، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمتها)؛ سوم اینکه بدانی که از تو چه خواسته است ؛ و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین بیرون می برد، و گمراه می کند.

۸ الامام علی علیه السلام : کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک . (۱۹۹)

امام علی علیه السلام : از خرد تو همین برایت بس که راه رشد و رهایی را از راه گمراهی برای تو روشن سازد.

۹ الامام علی علیه السلام : علیکم بطاعة من لا تعذرون بجهالته . (۲۰۰)

امام علی علیه السلام : بر شما باد فرمانبرداری از کسی که عذر نادانی نسبت به او (و احکام او) پذیرفته نیست .

۱۰ الامام الصادق عليه السلام : احسنوا النظر فيما لا يسعكم جهله ، و انصحو لاءنفسكم و جاهدوها في طلب معرفة ما لا عذر لكم في جهله ، فان لدين الله اركاناً لا ينفع من جهلها شدة اجتهاده في طلب ظاهر عبادته ، و لا يضر من عرفها فدان بها حسن اقتصاده . و لا سبيل لاءحد الى ذلك الا بعون من الله عزوجل (۲۰۱)

امام صادق عليه السلام : آنچه را ندانستن آن بر شما روانیست به خوبی بیاموزید، و خیرخواه خود باشید، و خویشتن را برای شناختن و دانستن آنچه عذری برای جهل به آن ندارید برانگیزید، زیرا که دین خدا را ارکانی است که چون کسی آنها را نداند، سختکوشی برای درست کردن صورت ظاهر عبادت برای او سودی نخواهد داشت . و چون کسی آن ارکان را بشناسد و دین خویش بر پایه آنها استوار سازد، میانه روی در عبادت او را زیانی نخواهد رسانید. و هیچ کس را به این مرتبه ، جز به یاری خدای بزرگ راهی نیست .

بنگرید!

در این حدیث شریف اشارتهایی است به اهمیت مراحل حیات قلبی و زندگی باطنی و مناجات فکری و عبادت درونی و سری ، تا آنجا که آن جهات را ارکان دین خوانده اند، و عبادات قالبی و ظاهری را بدون عبادت قلبی و باطنی ناسودمند شمرده اند. احتمال قوی تر در معنای حدیث این است که به ضرورت شناختن مربی الهی (پیامبر و وصی پیامبر) اشاره می کند، و به فراگیری اصول معرفت و طریق صحیح عبادت از آنان ، تا اینکه عبادت انسان مطابق مراد الهی واقع شود و نزد خداوند مقبول و پسندیده باشد، و نتیجه ای را که در تکامل انسان دارد ببخشد. کلمه ارکان ، در متن حدیث ، بیشتر با این مقصود مناسب است و آن را تأکید بلکه تعیین می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : العلم اکثر من ان يحاط به ، فخذوا من كل علم احسنه . (۲۰۲)

امام علی علیه السلام : دانش بیش از آن است که بتوان همه آن را فرا گرفت ، پس از هر دانشی نیکوترین آن را بگیرید.

۱۲ الامام علی علیه السلام : حسب المرء من کمال المروة تركه ما لا یجمل به ، و من عرفانه علمه بزمانه .. (۲۰۳)

امام علی علیه السلام : برای کمال راد مردی همین بس که انسان آنچه را زبینه او نیست فرو گذارد... و برای دانایی و شناختاری همین بس که انسان زمان خود را بشناسد.

۱۳ الامام علی علیه السلام : لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر، ولكن العاقل من یعرف خیر الشرین . (۲۰۴)

امام علی علیه السلام : خردمند آن کس نیست که بد را از نیک باز شناسد، بلکه آن کس است که از میان دو بد بهترین آن دو را بتواند شناخت .

۱۴ الامام علی علیه السلام : - سئل امیر المؤمنین علیه السلام : ای الناس اکیس ؟ قال : من ابصر رشفه من غیه ، فمال الی رشفه . (۲۰۵)

امام علی علیه السلام : از امیر المؤمنین پرسیدند: چه کس زیر کتر است ؟ گفت : آنکه راه رشد خویش از راه تباهی باز شناسد و بدان راه گام نهد.

فصل دهم : منع هوسگرایی در آموختن

قرآن

۱ و من الناس من يشتري لهو الحديث ، ليضل عن سبيل الله بغير علم .. (۲۰۶)

در میان مردمان کسی هست که سخنان بیهوده را فرا چنگ می آورد، تا (مردمان) را - به نادانی - از راه خدا گمراه کند...

۲ واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان ، و ما كفر سليمان ولكن الشياطين كفروا، يعلمون الناس السحر و ما انزل على الملكين ببابل ، هاروت و ماروت ، و ما يعلمان من احد حتى يقولوا انما نحن فتنة ، فلا تكفر، فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء و زوجه .. و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم .. (۲۰۷)

از افسون (و علم جادو) که دیوان در کشور سلیمان می خوانند، پیروی کردند؛ سلیمان کافر نگشت ، بلکه آن شیاطین و دیوان کافر گشتند که به مردمان جادوگری می آموختند؛ همچنین پیروی کردند (و به ناروا بهره بردند) از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرود آمده بود؛ و آن دو فرشته به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما وسیله آزمایشیم از سوی خدای . زنهار کافر مشو؛ و کسانی بدینگونه از آنان چیزهایی می آموختند تا میان مرد و همسرش جدایی اندازند... چیزهایی می آموختند که برای ایشان زیان داشت و سود نداشت ...

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله) : - قال الامام الكاظم عليه السلام : دخل رسول الله المسجد، فاذا جماعة اطافوا برجل ، فقال : ما هذا؟ فقيل : علامة . فقال : و ما العلامة ؟ فقالوا له : اعلم الناس باءنساب العرب و وقائعها و ايام الجاهلية و الاشعار العربية . قال : فقال النبى (صلى الله عليه و آله) : ذاك علم لا يضر من جهله و لا ينفع من علمه . ثم قال النبى (صلى الله عليه و آله) : انما العلم ثلاثة : آية محكمة ، او فريضة عادلة ، او سنة قائمة ؛ و ما خلاهن فهو فضل . (۲۰۸)

پیامبر(صلى الله عليه و آله) : - به روایت امام موسی کاظم علیه السلام : پیامبر داخل مسجد شد، در آنجا مردمان را دید که در پیرامون مردی گرد آمده اند. گفت : این چیست ؟ گفتند: علامه است . گفت : علامه چیست ؟ گفتند: داناترین مردم به نسبهای اعراب و رویدادهای ایشان و جنگهای جاهلیت و اشعار عرب . پیغمبر(صلى الله عليه و آله) : گفت : این دانشی است که اگر کسی آن را نداند زیانی به او نمی رساند و چون کسی آن را بداند سودی برایش ندارد. سپس پیامبر(صلى الله عليه و آله) : گفت : سه چیز علم است : آیتی استوار، یا فرضیه ای عادلانه ، یا سنتی برقرار، و آنچه جز اینها است فضل است .

۲ الامام علی علیه السلام : الفکر فی غیر الحکمة هوس . (۲۰۹)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن جز درباره حکمت (دانیها و دانشهای استوار و سودمند) هوس است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : ذکر یا مفضل ! فیما اعطی الانسان علمه و ما منع ، فانه اعطی علم جمیع ما فیہ صلاح دینہ و دنیاہ . فمما فیہ صلاح دینہ معرفة الخالق - تبارک و تعالی - بالدلائل و الشواهد القائمة فی الخلق ، و معرفة الواجب علیه من العدل علی الناس كافة ، و بر الوالدین ، و اداء الامانة ، و مواساة اهل الخلة ، و اشباه ذلك مما قد توجد معرفته و الاقرار و الاعتراف به فی الطبع و الفطرة ، من كل امة موافقة او مخالفة . و كذلك اعطی علم ما فیہ صلاح دنیاہ كالزراعة ، و الغراس ، و استخراج الارضین ، و اقتناء الاغنام ، و الانعام ، و استنباط المیاه ، و معرفة العقاقیر التي یستشفی بها من ضروب الاسقام ، و المعادن التي یستخرج منها انواع الجواهر، و ركوب السفن و الغوص فی البحر، و ضروب الحیل فی صید الوحش و الطیر و الحیتان ، و التصرف فی الصناعات ، و وجوه المتاجر و المكاسب ، و غیر ذلك مما یطول شرحه و یكثر تعداده ، مما فیہ صلاح امره فی هذه الدار . فاءعطی علم ما یصلح به دینہ و دنیاہ ، و منع ما سوی ذلك مما لیس فیہ شاءنه و لا طاقتہ ان یعلم ، كعلم الغیب و ما هو كائن و بعض ما قد كان .. فانظر كيف اعطی الانسان علم جمیع ما یحتاج الیه لدینہ و دنیاہ ، و حجب عنه ما سوی ذلك ، لیعرف قدره و نقصه . و كلا الامرین فیہما صلاحه .

تامل الان یا مفضل ! ما ستر عن الانسان علمه من مدة حیاته ، فانه لو عرف مقدار عمره و كان قصیر العمر، لم یتھنا بالعیش مع ترقب الموت و توقعه لوقت قد عرفه ، بل كان یكون بمنزلة من قد فنی ماله او قارب الفناء، فقد استشعر الفقر و الوجع من فناء ماله و خوف الفقر.. و من ایقن بفناء العمر استحكم علیه الیاءس ، و ان كان طویل العمر.. (۲۱۰)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته ، و دانستن چه چیزهایی منع شده است . دانستن آنچه را که در آن ، اصلاح دین و دنیای انسان است به وی ارزانی داشته اند . و از جمله آنچه اصلاح دین وی در آن است ، شناختن خدای متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپا است ؛ و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همه مردمان ، و نیکویی کردن درباره پدر و مادر، و گزاردن امانت ، و کمک رسانی به دوستان ، و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هر امتی ، از موافق و مخالف ، وجود دارد .

و به همین گونه به آدمی دانش هر چه اصلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته اند، همچون کشاورزی و درختکاری ، و بهره برداری از زمینها، و دامداری ، و بیرون آوردن آب از دل زمین ، و شناخت گیاههای دارویی ، و کانهایی که انواع گورها از آنها به دست می آید، و کشتیرانی و دریا نوردی ، و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر، و فنون شکار جانوران صحرايي و دریایی و پرندگان ، و صنعت و صنعتگری ، و بازرگانی و سوداگری ، و جز اینها، که شماره آن فراوان است و شر آن به درازا می کشد. و همه آنها وسیله بهتر شدن کار در این جهان است .

بنابراین به آدمی اجازه تحصیل علمی که به وسیله آنها دنیای خود را اصلاح کند داده اند، و از دانستن آنچه که نه در شائن او است و نه توانایی دانستن آن را دارد، او را باز داشته اند، مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد، و بعضی از آنچه بیشتر وقوع یافته است ...

پس بنگر، که چگونه به انسان دانش همه آنچه برای دین و دنیایش بدان نیازمند است داده شده، و جز این بر او پوشیده مانده است، تا چنان باشد که اندازه و کمبود خود را بداند. و در این هر دو امر صلاح او است.

اکنون ای مفضل! نیک بیندیش، در حکمت آنچه دانستن آن بر انسان پوشیده مانده است، مانند اندازه عمر، که اگر آدمی از مقدار عمر خود آگاه بود و عمری کوتاه داشت، در این صورت چون مردن خویش را می دانست که به زودی می رسد، زندگی بر او گوارا نمی گشت. بلکه همچون کسی می شد که مال خویش را از کف داده یا به چنان وضعی نزدیک شده است، و از وجود ناداری آگاهی حاصل کرده و به هراس از فقر دچار گشته است ... آن کس که به پایان یافتن عمر یقین کند، نومیدی بر وی چیره خواهد شد، حتی اگر عمری بسیار دراز داشته باشد.

فصل یازدهم : محدودیت شناختهای انسانی

قرآن

۱ و يسألونك عن الروح ؟ قل : الروح من امر ربي ، و ما اوتيتم من العلم الا قليلا. (۲۱۱)

از تو درباره روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار من است (و واقعی است و رای طبیعت و ماده طبیعی) و از دانش (روح و غیر روح) به شما جز اندکی داده نشده است

۲ بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ، و لما ياتهم تاويله ، كذلك كذب الذين من قبلهم ، فانظر كيف كان عاقبة الظالمين؟ (۲۱۲)

آنچه را به دانستن آن احاطه پیدا نکرده بودند و تاءویل آن به ایشان نرسیده بود، دروغ خواندند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز تکذیب می کردند، اکنون بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بوده است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من ادعی من العلم غایته ، فقد اظهر من الجهل نهائته . (۲۱۳)

امام علی علیه السلام : آنکه مدعی رسیدن به تمام علم شود، منتهای نادانی خود را آشکار کرده است

۲ الامام علی علیه السلام : غایة العقل ، الاعتراف بالجهل . (۲۱۴)

امام علی علیه السلام : حد اعلاى خردمندی اعتراف به نادانی است .

۳ الامام علی علیه السلام :... فتفهم یا بنی وصیتی .. فان اشکل علیک شیء من ذلک فاحمله علی جهالتک به ، فانک اول ما خلقت جاهلا ثم علمت . و ما اکثر ما تجهل من الامر، و يتحیر فیہ رایک ، و یضل فیہ بصرک ، ثم تبصره بعد ذلک . (۲۱۵)

امام علی علیه السلام : پسر من! سفارش مرا درست بفهم ... اگر چیزی از این امور بر تو دشوار نمود، آن را از نادانی خود نسبت به آن بدان ، چه تو نخست نادان آفریده شدی ، سپس علم آموختی و دانا شدی ، و چه بسیار چیزها است که نمی دانی و نمی توانی درباره آنها نظری بدهی ، و راهی به جایی ببری ، و پس از زمانی از آنها آگاه می شوی .

بنگرید!

دانستن این مطلب واجب است که اسلام ، علاوه بر آنکه راه را برای شناخت جهان و باز شناختن حقایق آن کوییده و همواره کرده است ، آدمی را نیز به کسب آن شناخت فرا خوانده و بر آن برانگیخته است . این مطلب در بسیاری از آموزشهای قرآن و حدیث آمده است . به همین جهت خدا به انسان وسائل مشاهد و تجربه و اکتشاف بخشیده ، چنانکه در قرآن کریم گفته است :

والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا، و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون (۲۱۶)

خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد تا مگر سپاسگزار شوید. در این خصوص به فصل پانزدهم همین باب نیز رجوع کنید.

فصل دوازدهم : محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی

قرآن

۱ يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا... (۲۱۷)

(تنها) از صورت ظاهر جهان و چیزها اندکی اطلاع دارند...

۲..و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة ، لعلكم تشكرون (۲۱۸)

خداوند به شما گوش و چشم و دل (مرکز شعور باطنی و ادراکهای غیر حسی) داد، تا (با بهره مندی از آنها) او را سپاس دارید.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لیست الرؤية مع الابصار، فقد تكذب العيون اهلها، و لا یغش العقل من استنصحه. (۲۱۹)

امام علی علیه السلام : دیدن با چشمها نیست ، چه گاه چشمها به دارندگان خود دروغ می گویند، ولی عقل به هر کس که خواستار اندرز او گردد دروغ نمی گوید.

۲ الامام الصادق علیه السلام : قال الديصاني للصادق عليه السلام :.. قد علمت ان لا تقبل الا ما ادركناه بابصارنا، او سمعناه بأذنانا، او ذقناه بافواهنا، او شممناه بآنوفنا، او لمسناه ببشرتنا. فقال ابو عبدالله عليه السلام : ذكرت الحواس الخمس و هی لا تنفع فی الاستنباط الا بدلیل ، كما لا تقطع الظلمة بغير مصباح. (۲۲۰)

امام صادق علیه السلام : دیصانی به حضرت صادق علیه السلام : گفت : تو می دانی که ما جز آنچه به چشمان خود ببینیم ، یا به گوشهای خود بشنویم ، یا به دهانهای خود بچشیم ، یا به بینیهای خود ببویم ، یا به پوست بدن خود بساویم ، نخواهیم پذیرفت . امام صادق در پاسخ او گفت : حواس پنجگانه را بر شمردی ، این حواس جز با کمک راهنمایی (بیرون از خود آنها) چیزی را ادراک نمی کنند، همان گونه که در تاریکی نمی توان بدون چراغ راه رفت .

۳ الامام الصادق علیه السلام : - فی حدیث الاهلیجة .. اما اذا ابیت الا الجهالة ، و زعمت ان الاشياء لا تدرك الا بالحواس ، فانی اخبرک انه لیس للحواس او بعضها، و دبر القلب للاشياء التي فیها المضرّة و المنفعة ، من الامور العلانية و الخفية ، فاءمر بها و نهی ، فنفسذ فیها امره ، و صح فیها قضاؤه .. الست تعلم ان القلب یبقی بعد ذهاب الحواس .. (۲۲۱)

امام صادق علیه السلام : - در رساله هلیله ، (۲۲۲) خطاب به پزشک دانشمند هند: گفتم : اگر بر نادانی خود پای فشاری ، و چنان پنداری که دریافت چیزها جز به حواس میسر نشود، من تو را آگاه می کنم که حواس به خودی خود اشیا را درک نمی کند، و راه

شناختی برای حواس بدون قلب وجود ندارد. قلب است که راهنمای حواس است ، و آشیایی که مدعی هستی قلب آنها را از راه حواس ادراک می کند، در ادراک آنها به وسیله حواس ، قلب مؤثر اصلی است ... می دانی چه بسا هست همه یا برخی از حواس از میان می رود، و در این حال سنجش سود و زیان چیزها، چه امور پنهان و چه آشکار، با قلب است . و قلب است که به استفاده از سودمند) فرمان می دهد، (از چیزهای زیانبخش) باز می دارد. و امر نهی او نافذ است ، و داوری او درست در می آید... آیا این را نمی دانی که پس از نابود شدن حواس قلب باقی خواهد ماند؟...

۴ الامام الصادق علیه السلام :..اخبرنی هل تحدث نفسک من تجارة او صناعة او بناء او تقدیر شیء و تاءمر به اذا احکمت تقدیره فی ظنک ؟ قال : نعم . قلت : فهل اشركت قلبک فی ذلک الفکر شیئا من حواسک ؟ قال : لا . قلت : افلا تعلم ان الذی اخبرک به قلبک حق ؟ قال : الیقین هو... (۲۲۳)

امام صادق علیه السلام در رساله هلیله : گفتیم : به من بگو، آیا هیچگاه با خود درباره کارهای بازرگانی یا صنعتی یا ساختمانی یا اندازه گیری چیزی سخن می گویی ، و چون آن چیز را در تصور خویش انداز و برانداز کردی به انجام دادن آن دستور می دهی ؟ گفت : آری . گفتم : آیا در این اندیشیدن هیچیک از حواس را در کار دل و عقل خود دخالت می دهی ؟ گفت : نه . گفتم : اکنون آیا نمی دانی که آنچه دلت در آن حال به تو گفته است درست است ؟ گفت : به یقین چنین است ...

فصل سیزدهم : شناخت ، چگونگی و درجات آن

قرآن

۱ و يجعل لكم نورا تمشون به ..(۲۲۴)

برای شما نوری قرار می دهد که بدان راه پیمایید...

۲ والذین كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء، حتى اذا جاءه لم يجده شيئا و وجد الله عنده ، فوفاه حسابه ، و الله سريع الحساب # او كظلمات في بحر لجي ، يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ، ظلمات بعضها فوق بعض ، اذا اخرج يده لم يكد يراها، و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور(۲۲۵)

اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است ، در زمینی هموار، که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید، چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به واقعیت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد؛ و خدا در رسیدن به حساب سریع است # یا همچون تاریکی است در دریایی ژرف ، آن را موجی ببوشاند که بر زبر آن نیز موجی دیگر باشد و زبر بر آن میغ ، تاریکیهایی است پاره ای بر روی پاره ای دیگر قرار گرفته ؛ چون دست خود بیرون آورد، نزدیک بدان است که آن را نتواند دید؛ و آن کس که خدا نوری برای او قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت

۳ رسولا يتلوا عليكم آيات الله مبينات ، ليخرج الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الى النور..(۲۲۶)

رسولی را (فرستاد) تا آیات روشنگر خدا را بر شما فرو خواند، و کسانی را که گرویده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنایی در آورد...

۴ قد جاءكم بصائر من ربكم ، فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها، و ما انا عليكم بحفيظ(۲۲۷)

همانا مایه های بصیرت و بینا دلی ، از پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کسی بینا شود به سود خود شود، و هر کس بر کوری بماند به زیان خود بماند: و من نگاهبان شما نیستم

حدیث

۱ الامام الرضا عليه السلام : - عن النبي (صلى الله عليه و آله): العلم امام العمل .(۲۲۸)

امام رضا علیه السلام : - از پیغمبر اکرم : علم پیشاهنگ عمل است .

۲ الامام علي عليه السلام : العلم مقرون بالعمل ، فمن علم عمل . و العلم يهتف بالعمل فان اجابه والا ارتحل عنه .(۲۲۹)

امام علی علیه السلام : علم ، پیوسته به عمل است . این است که هر کس بداند به کار برخیزد. علم فریاد می زند که عمل کنید؛ اگر صاحب علم بدان پاسخ نداد، از او دور می شود (چنانکه گویا علمی ندارد).

۳ الامام علی علیه السلام : ما علم من لم يعمل بعلمه . (۲۳۰)

امام علی علیه السلام : هر کس به علم خود عمل نکند چیزی نمی داند.

۴ الامام علی علیه السلام : العلم رشد لمن عمل به . (۲۳۱)

امام علی علیه السلام : علم ، برای کسی که به آن عمل کند، مایه رشد است .

۵ الامام علی علیه السلام : العلم یرشدک و العمل یبلغ بک الغایة . (۲۳۲)

امام علی علیه السلام : علم تو را راهنمایی می کند، و عمل تو را به سر منزل مقصود می رساند.

۶ الامام علی علیه السلام : لا تسترشد الی الحزم بغير دلیل العقل ، فتخطی منهج الرای ، فان افضل العقل معرفة الحق بنفسه ، و افضل العلم وقوف الرجل عند علمه... (۲۳۳)

امام علی علیه السلام : برای رسیدن به دوراندیشی (و استواری در هر کار)، جز از رهنمون عقل رهنمونی نخواه که از راه روشن دور خواهی گشت . و بدانکه برترین مرتبه خردمندی شناخت حق است به خود حق ؛ و برترین مرتبه دانایی ، حد دانایی خویش دانستن است .

۷ الامام علی علیه السلام : رب عالم قد قتله جهله ، و علمه معه لا ینفعه . (۲۳۴)

امام علی علیه السلام : بسا عالمی که نادانی وی او را کشته است ، و دانشی که داشته سودی به او نرسانده است .

۸ النبى (صلى الله عليه و آله): العلم علمان : علم على اللسان ، فذلك حجة على ابن آدم . و علم فى القلب ، فذلك العلم النافع . (۲۳۵)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): علم دو علم است : علمی بر زبان ، که حجتی است بر پسر آدم ، و علمی در قلب که علم سودمند همان است .

۹ الامام الصادق علیه السلام : الناس ثلاثة : جاهل یاءبى ان یتعلم ، و عالم قد شفہ علمه ، و عاقل یمعمل لدنیاه و آخرته . (۲۳۶)

امام صادق علیه السلام : مردمان بر سه گونه اند: نادانی که پروای آموختن ندارد، و دانایی که علم سبب برتری او شده ، و فرزانه ای که برای دنیا و آخرت خود عمل می کند.

۱۰ الامام العسکری علیه السلام : قال محمد بن علی الباقر علیه السلام : العالم کمن معه شمعة تضیء للناس ، فکن من ابصر شمعته دعا له بخیر. كذلك العالم مع شمعة ، تزیل ظلمة الجهل و الحيرة .. (۲۳۷)

امام عسکری علیه السلام : - از امام محمد باقر علیه السلام : عالم همچون کسی است که با خود شمعی دارد و راه را برای مردمان روشن می کند، پس هر کس که نور شمع او را ببیند در حق وی دعای خیر می کنند. و این چنین است که عالم با شمع خود، تاریکی نادانی و سرگشتگی را از میان می برد.

۱۱ الامام علی علیه السلام :: راءس العلم التواضع ، و بصره البرائة من الحسد، و... عقله معرفة اءسباب الامور. و من ثمراته التقوى ، و اجتناب الهوى .. و مجانبة الذنوب ، و مودة الاخوان ، و الاستماع من العلماء.. و استقباح مقارفة الباطل ، و استحسان متابعة الحق ، و قول الصدق ، و التجافی عن سرور فی غفلة ، و عن فعل ما یعقب ندامة . و العلم یزید العاقل عقلا، و یورث متعلمه صفات حمد.. و یقمع الحرص ، یخلع المکر، و یمیت البخل ، و یجعل مطلق الوحش ماءسورا، و بعید السداد قریبا.(۲۳۸)

امام علی علیه السلام : سر علم فروتنی است ، و چشم آن پاکیزه بودن از اشک ... و عقل آن شناخت اسباب امور. و از ثمره های آن است پرهیزگاری و دوری گزیدن از هوای نفس ، و دامن فرو چیدن از گناهان ، و دوست داشتن برادران و سخن نیوشیدن از دانشمندان ... و زشت شمردن نزدیکی به باطل ، و نیکو شمردن پیروی از حق ، و راست گفتن ، و پرهیز کردن از شادیهای غافلانه ، و از کارهای پشیمانی آور. علم بر عقل کسی که فرزانه است می فزاید، و در آموزنده خویش صفات پسندیده پدید می آورد... و آزمندی را فرو می نشاند، و مکر را از میان می برد، و بخل را می کشد، و جانور وحشی آزاد را اسیر می کند، و راه راست دور از دسترس را نزدیک می سازد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : قد احیا عقله ، و امانت نفسه ، حتی دق جلیله ، و لطف غلیظه ، و برق له لامع کثیر البرق ، فابان له الطریق ، و سلک به السبیل ، و تدافعته الابواب الی باب السلامة ، و دار الاقامة ، و ثبتت رجلاه بظماءنینه بدنه فی قرار الامن و الراحة ، بما استعمل قلبه و ارضی ربه .(۲۳۹)

امام علی علیه السلام - در ذکر حالات مؤمن راستین : عقل خود را زنده کرد، و نفس خود را کشت ، تا چنان شد که تن تناور او باریک گشت و دل سخت او نرم شد، و برق پر روشنی بر او زد که راه را بدو نمایاند و به پیمودن آن راه او را بداشت ، و درها (و مقصدها) سرانجام او را به سلامت و سرای اقامت رهنمون گشتند، و پاهای او با طمأنینه ای که در پیکر او به هم رسید، در قرارگاه امن و آسودگی استقرار یافتند. و این مقام از آنجا او را فرا چنگ آمد که دل خویش در کار آورد، (۲۴۰) و خدای خویش خشنود ساخت .

۱۳ الامام علی علیه السلام : اطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصبر، و حسن الیقین .(۲۴۱)

امام علی علیه السلام : به پایمردی شکیبایی ، و یقین نیکو، اندوههایی را که بر تو وارد می شود از خود دور کن .

۱۴ الامام الباقر علیه السلام : لا نور کنور الیقین .(۲۴۲)

امام باقر علیه السلام : هیچ نوری همچون نور یقین نیست .

۱۵ الامام علی علیه السلام : من لم یوقن قلبه ، لم یطعه عمله . (۲۴۳)

امام علی علیه السلام : آن کس که قلبش یقین ندارد، عملش رام اراده او نیست .

۱۶ الامام علی علیه السلام :..خیر ما جربت ما وعظک . (۲۴۴)

امام علی علیه السلام : بهترین تجربه زندگی تو آن است که به تو پند دهد.

۱۷ الامام علی علیه السلام : الا! ان ابصر الابصار ما نفذ فی الخیر طرفه . الا! ان اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و قبله . (۲۴۵)

امام علی علیه السلام : بدانید که بیناترین دیده آن است که در کار نیک نفوذ کند و آن را بیابد. و بدانید که شنواترین گوش آن است که پند را دریابد و آن را بپذیرد.

قرآن

۱ افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى ؟ انما يتذكر اولوا الالباب (۲۴۶)

آیا آن کس که می داند آنچه از پرودگارت به تو فرستاده شده حق است ، همچون کسی است که (در شناخت حق) کور است ؟ فقط خردمندان که (حقیقتهای مغفول را) به یاد خویش می آورند

بنگرید!

تعالیم اسلامی ، خواه قرآن و خواه حدیث ، بر اساسی بودن علم و معرفت و ارزشهای جوهری آنها چنان به وفور تاءکید کرده است که انسان جاهل را کور به شمار آورده ، و شناخت و معرفت را مقیاسی درست برای ارزیابی و برگزیدن آدمی قرار داده است . تعالیم اسلام ، دید سطحی داشتن نسبت به چیزها را بی ارزش خوانده است ، و آنچه به آن اهمیت داده ارزشی است که اشیا و امور در بازار علم و معرفت دارند.

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : يا مفضل !..فاعتبر بما تری من ضروب المآرب ، فی صغیر الخلق و کبیره ، و بما له قيمة و ما لا قيمة له .. و اعلم انه ليس منزلة الشيء على حسب قيمته ، بل هما قيمتان مختلفان بسوقين . و ربما كان الخسيس في سوق المكتسب ، نفيسا في سوق العلم . فلا تستصغر العبرة في الشيء لصغر قيمته . فلو فطنوا طالبوا الكيمياء لما في العذرة لاشتروها بانفس الاءثمان و غالوا بها.(۲۴۷)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل !..در چیزهای کوچک و بزرگی که آفریده شده ، و چیزهای گرانبها یا بی بها با تامل بنگر و ببین که هر کدام برای چه نیازهایی است .. و بدان که منزلت هر چیز به بهای آن نیست ، بلکه برای هر چیز در دو بازار دو بهای متفاوت است ، بسا هست که آنچه در بازار داد و ستد چندان ارزشی ندارد، در بازار علم گرانبها است ، پس به خاطر کم بودن قیمت چیزی به چشم کمی در آن منگر. اگر خواستاران کیمیا از آن آگاه می شدند که در پلیدی آدمی چیست ، آن را به گرانترین بها می خریدند و بر بهای آن می افزودند.

۲ الامام الكاظم علیه السلام : يا هشام ! تعلم من العلم ما جهلت ، و علم الجاهل مما علمت . عظم العالم لعمله ، و دع منازعته ؛ و صغر الجاهل لجهله ، و لا تطرده ولكن قر به و علمه .(۲۴۸)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! آنچه را نمی دانی یاد بگیر ، و از آنچه می دانی به نادانان بیاموز، دانشمند را برای دانشش بزرگ دار ، و انسان نادان را کوچک شمار ، لیکن او را از خود مران ، بلکه به نزد خویش بخوان و به او یاد ده .

فصل پانزدهم : روش به دست آوردن شناخت و علم

قرآن

۱ اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ؟ ان ذلك على الله یسیر قل : سیروا فی الارض فانظروا کیف بداء الخلق ؟ ثم الله ینشی النشأة الآخرة ، ان الله على کل شیء قدير(۲۴۹)

آیا نمی بینید که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را (در هنگام رستاخیز) از سر می گیرد؛ و این بر خدا آسان است # بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که خدا چگونه آفریدگان را آفرید، سپس خدا پدید می آورد نشئه بازپسین را؛ خداوند بر هر چیز توانا است

۲ افلم ینظروا الی السماء فوهم کیف بنیها و زینها، و مالها من فروج ؟ # و الارض مددناها، و القینا فیها رواسی ، و انبیتنا فیها من کل زوج بهیج ؟ # تبصرة و ذکری لكل عبد منیب # و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصيد # و النخل باسقات لها طلع نضید # رزقا للعباد، و اعیینا به بلدة میتا کذلک الخروج (۲۵۰)

آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه آن را ساختیم و آراستیم بی رخنه و شکاف ؟ # و زمین را گستردهیم و کوههای استوار در آن افکندهیم و از هر گونه گیاه زیبای شادبخش در آن رویاندهیم # اینهمه برای هر بنده بازگشت کننده مایه بینایی و پند است # و از آسمان آبی پربرکت فرورستادیم و با آن بوستانها و دانه های درو کردنی را رویاندهیم # و درختان خرماي بلند که شکوفه های در هم رسته دارد # برای روزی بندگان ، و با باران شهرک مرده را زنده کردیم ، چنین است بیرون آمدن (از گورها به رستاخیز)

۳ افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت # و الی السماء کیف رفعت ؟ # و الی الجبال کیف نصبت ؟ # و الی الارض کیف سطحت؟(۲۵۱)

آیا به شتری نمی نگرند که چگونه آفریده شده # و به آسمانها که چگونه برافراشته شد # و به کوهها که چگونه افراخته شد # و به زمین که چگونه گسترده شد؟

۴ افلم یسیروا فی الارض ، فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها؟ فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الی الی الصدور(۲۵۲)

آیا در زمین نگشتند تا صاحب دلهایی گردند خرد ور، و صاحب گوشهایی حق نبوش ؟ این چشمهای سر نیست که کور می شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد

۵ الله الذی خلق السماوات و الارض ، و انزل من السماء ماء، فاخرج به من الثمرات رزقا لكم ، و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر باءمره ، و سخر لكم الانهار # و سخر لكم الشمس و القمر دائبین ، و سخر لكم اللیل و النهار(۲۵۳)

خدا است آنکه آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن از میوه ها برای شما روزی فراهم آورد، و کشتی را مسخر شما ساخت تا در دریا به فرمان او روان شود؛ و رودها را در اختیار شما قرار داد # و خورشید و ماه را پیوسته برای زندگی شما مسخر ساخت ، و همچنین شب و روز را

۶ و ما ذرا لكم فى الارض ، مختلفا الوانه ، ان فى ذلك لآية لقوم يذكرون # و هو الذى سخر البحر لتاكلوا منه لحما طريا و تستخرجوا منه حلية تلبسونها، و ترى الفلك مواخر فيه ، و لتبتغوا من فضله ، و لعلكم تشكرون # و القى فى الارض رواسى ان تميدبكم ، و انهارا و سبلا، لعلكم تهتدون # و علامات و بالنجم هم يهتدون # افمن يخلق كمن لا يخلق افلا تذكرون ؟ # و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها، ان الله لغفور رحيم # و الله يعلم ما تسرون و ما تعلنون # و الذين يدعون من دون الله ، لا يخلقون شيئا و هم يخلقون # اموات غير احياء، و ما يشعرون ايان يبعثون (۲۵۴)

آنچه در زمین به رنگهای گونه گون برای شما آفرید؛ در این کار برای قومی که یاد آور خویش باشند نشانه ای (از دانایی و توانایی او) است # و او است که دریا را مسخر شما کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه ای بیرون آورید که بر خود ببوشید؛ و کشتیها را می بینی که در دریا آنها را می شکافند، تا از فضل و بخشش او جویا شوند، و باشد که سپاس گزایید # و در زمین کوههای استوار برافراشت تا از کج شدن شما جلوگیری کند، نیز رودها و راهها قرار داد، تا شاید راه بیابد، و نشانه ها قرار داد، و به ستارگان راه می یابند # آیا آنکه می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند؟ چرا یادآور خویش نمی گردید؟ # و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، نمی توانید شمارش آن را تمام کنید، همانا خدا آمرزنده مهربان است # و خدا آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید می داند # و آن تنها، که به جای خدا می خوانند، چیزی نمی آفریند و خود آفریده می شوند # آنها مردگانند نه زندگان و خود نمی دانند که چه وقت برانگیخته خواهند شد

۷ و هو الذى جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فى الظلمات البر و البحر، قد فصلنا الايات لقوم يعلمون # و هو الذى انشاك من نفس واحدة ، فمستقر و مستودعليه السلام : قد فصلنا الايات لقوم يفقهون # و هو الذى انزل من السماء ماء، فاخرجنا به نبات كل شىء، فاخرجنا منه خضرا، نخرج منه حبا متراكبا، و من النخل من طلعها قنوان دانية ، و جنات من اعناب ، و الزيتون و الرمان ، مشتها و غير متشابه ، انظروا الى ثمره اذا اثمر و ينعه ، ان فى ذلكم لايات لقوم يؤمنون (۲۵۵)

او است آنکه ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به آنها راه یابید، ما آیات (حکمت و قدرت خویش) را برای کسانی که بدانند به تفصیل بیان کردیم # و او است آنکه شما را از یک نفس آفرید، زمانی (در رحم مادر) قرار یافته و زمانی (در صلب پدر) ودیعه نهاده ، ما آیات دانایی و توانایی خویش را برای قومی که بفهمند باز گشادیم # و او است آنکه از آسمان باران فرستاد، پس با آن باران روییدنیها را رویاندیم ، و سبزه ها را از زمین برآوردیم با دانه هایی بر هم سوار، و از شکوفه خرما خوشه های نزدیک به هم ، و باغهایی از گونه های انگور و زیتون و انار همانند یکدیگر و غیر همانند، به آن میوه ها در آن هنگام که بار می آورد بنگرید و به رسیدن آنها؛ همانا در این کار، ای انسانها، نشانه هایی (از قدرت خدا) است برای مردمانی که بگردند

۸ ان فی السماوات و الارض لآیات للمؤمنین # و فی خلقکم و ما بیث من دابة ، آیات لقوم یوقنون # و اختلاف اللیل و النهار ، و ما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها ، و تصریف الریاح ، آیات لقوم یعقلون # تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق ، فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون؟ (۲۵۶)

به واقع در آسمانها و زمین نشانه هایی برای مؤمنان است # و در آفرینش شما، و در جنبندگانی که در روی زمین پراکنده اند، برای گروهی که یقین پیدا کنند، نشانه ها است # و در پیاپی آمدن شب و روز، و در رزقی که خدا از آسمانها فرو فرستاد و زمین را پس از مرگ آن زنده کرد، و در وزانیدن بادهای هر سو، برای قوی که خرد خود را بکار اندازد نشانه ها است # اینها همه نشانه های دانایی و توانایی خدا است که آنها را به حق بر تو فرو می خوانیم ، آیا مردمان ، پس از خدا و آیات خدا، به چه سخنی دیگر خواهند گروید

۹ و کاءین من آية فی السماوات و الارض ، یمرون علیها و هم عنها معرضون (۲۵۷)

چه بسیار نشانه ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها رویگردان و غافلند

۱۰ الم تر الی الذین حاج ابراهیم فی ربه اءن آتاه الله الملك ، اذ قال ابراهیم : ربی الذی یحیی و یمیت ، قال : انا احیی و امیت ، قال ابراهیم : فان الله یاءتی بالشمس من المشرق فاءت بها من المغرب ! فهت الذی کفر ، و الله لا یهدی القوم الظالمین (۲۵۸)

آیا توجه نکردی به آن کس خدا به او فرمانروایی داده بود و او درباره پروردگار خود با ابراهیم به مجادله پرداخت ، در آن هنگام که ابراهیم گفت : پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند، و او گفت : من نیز زنده می کنم و می میرانم ؛ ابراهیم گفت : خدا خورشید را از خاور بر می آورد، تو آن را از باختر برآورد! پس آنکه کافر شده بود مبهوت ماند؛ و خدا گروه ستمگران را رهنمونی نمی کند

۱۱ تبارک الذی بیده الملك ، و هو علی کل شیء قدير # الذی خلق الموت و الحیاة ، لیسلوکم ایکم احسن عملا ، و هو العزیز الغفور # الذی خلق سبع سماوات طباقا ، ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت ، فارجع البصر هل تری فی خلق الرحمن من تفاوت ، فارجع البصر هل تری من فطور؟ (۲۵۹)

فرخنده خدایی که فرمانروای جهان به دست او است و او بر هر چیز توانا است # او که آسمانها و زمین را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید، و او عزیز و آمرزنده است # او که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید؛ در آفرینش خدای رحمان تفاوتی نمی بینی ، چشم باز کن و بنگر آیا هیچ نقصانی در کار می نگری ؟

۱۲ الم تر ان الله لکم ما فی الارض ، و الفلک تجری فی البحر بامرہ ، و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ؟ ان الله بالناس لرؤوف رحیم # و هو الذی احیاکم ، ثم یمیتکم ، ثم یحییکم ، ان الانسان لکفور (۲۶۰)

آیا نمی بینی که خدا آنچه را در زمین است مسخر شما کرد، و کشتی در دریا به فرمان او روان می شود، و آسمان را نگاه می دارد تا بر زمین جز به دستور وی فرو نیفتد؟ خدا به مردمان مهربان است و بخشنده # او است آنکه شما را زنده می کند، و سپس می میراند، و باز زنده می کند؛ البته انسان ناسپاس است

۱۳ و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل ، و کان الانسان اکثر شیء جدلا (۲۶۱)

ما برای مردمان در این قرآن از هر مثالی مکرر آوردیم ، اما آدمی بیش از هر چیز اهل مجادله و ستیز است

بنگرید!

این است روش قرآن برای کسب دانش و جستجوی شناخت و پروردن خرد. قرآن خردها را به ژرفنگری در آفریده های زمینی و آسمانی ، گیاهی و کانی ، جانوری و انسانی ، فرا می خواند. سپس سخن درباره حقایق انسانی را به احوال روانی و تنی و فردی و اجتماعی گسترش می دهد، و نظرها را به آنچه به زمان حاضر یا گذشته تاریخ پیوستگی دارد، و مسائلی جز اینها - از قبیل قوانین ثابت تاریخ و اجتماعات بشری - معطوف می دارد، آنگاه از همگان می خواهد که در همه این حقایق عینی خارجی و واقعتهای ملموس و نموده های خاموش گویا نظر کنند.

قرآن با همین روش استوار زنده خردها را بر می انگیزد، و ذهنها را تیز می کند، و سینه ها را می گشاید. و در این روش ، هیچ اتکا و اعتمادی به استدلال ذهنی از تجربه عینی - بدان گونه که در نزد بسیاری از فیلسوفان دیده می شود و بسیاری از فلاسفه اسلام نیز به دنبال آن در همین راه گام برداشته اند - مشاهده نمی شود.

و چنین است که قرآن کریم ، سبک تقلیدی متکی بر ذهنیات صرف را طرد کرده ، و روشی ویژه ، و منطقی آزمایشی و پرده گشا، و سبکی بیدار کنند و ره آموز، و طریقه ای گرانقدر و زنده عرضه کرده است ، که همچون خود جهان زنده و مانند آب رودها در جریان است ، و تپشی برسان تپش زندگی دارد.

آموزشهای سنت و حدیث نیز - چنانکه نمونه ای از آن پس از این خواهد آمد - بر همین روش جریان دارد. اکنون برای این مقصد مهم به قرآن رجوع کنید، و آن را، آیه آیه ، مورد تامل قرار دهید، و سپس به سنت پیامبر و حدیث درنگرید، و به مناظراتی که در هر باب میان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان بزرگوار علیه السلام با اصحاب مذاهب و ادیان درباره آفرینش و توحید و فطرت و آیات جهانی واقع شده است ؛ و همچنین بنگرید به شرح طبیعت و نموده های آن در کتابهای حدیث ، و به آنچه در طبیعت نهج البلاغه و در توحید مفضل و حدیث هلیله و امثال آن آمده است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام - فی صفة عجیب خلق اصناف من الحيوان :..و لو فكروا فی عظیم القدرة ، و جسیم النعمة ، لرجعوا الی الطریق ، و خافوا عذاب الحریق . ولكن القلوب علیلة ، و البصائر مدخولة . الا ينظرون الی صغیر ما خلق ، کیف احکم خلقه ، و اتقن ترکیبه ، و فلق له السمع و البصر، و سوی له العظم و البشر؟

انظروا الی النملة فی صغر جثتها، و لطافة هیئتها، لا تکاد تنال بلحظ البصر و لا بمستدرک الفکر، کیف دبت علی ارضها، و صبت علی رزقها، تنقل الحبة الی جحرها، و تعدها فی مستقرها، تجمع فی حرها لبردها، و فی وردها لصددها، مکفولة برزقها، مرزوقة بوقتها، لا یغفلها المنان ، و لا یحرمها الدیان ، و لو فی الصفا الیابس ، و الحجر الجامس ؛ و لو فکرت فی مجاری اءکله، و فی علوها و سفله، و ما فی الجوف من شراسیف بطنها، و ما فی الراس من عینها و اءذنها، لفضیت من خلقها عجبا، و لقییت من وصفها تعباً، فتعالی الذی اءقامها علی قوائمها، و بناها علی دعائهما، لم یشکره فی فطرتها فاطر، و لم یعنه علی خلقها قادر. و لو ضربت فی مذاهب فکرك لتبلغ غایاته ما دلتک الدلالة الا علی اءن فاطر النملة هو فاطر النخلة لدقیق تفصیل کل شیء و غامض اختلاف کل حی . و ما الجلیل و اللطیف ، و الثقیل و الخفیف . و القوی و الضعیف ، فی خلقه الا سواء.(۲۶۲)

امام علی علیه السلام - درباره شگفتیهای آفرینش گونه های جانوران :...اگر قدرت عظیم و نعمت بزرگ بیندیشند، به راه باز خواهند گشت ، و از آتش سوزنده خواهند ترسید، ولی دلها بیمار است و بصیرتها گرفتار تباهی ؛ آیا در کوچکترین آفریده ها نمی اندیشند که چگونه آفرینش آنها استوار و ترکیب آنها متنقن است ، و چگونه چشم و گوش کوچکترین جنبنده ها فراهم آمده و استخوان و پوست آنها ساخته شده ؟

به مورچه - با کمال کوچکی اندام و ناچیزی هیئت آن ، که نزدیک است ، از دید آدمی پنهان و از دریافت اندیشه دور بماند - نگاه کنید که چگونه روی زمین راه می رود و به دنبال یافتن روزی تلاش می کند، و دانه را به لانه خود می برد و در قرارگاه ویژه آن می نهد؛ در ایام گرمی هوا آن را برای روزهای سرد ذخیره می کند؛ روزی او تضمین شده است ، و آنچه باید به او برسد می رسد، و خداوند بخشنده آن را از نظر دور نمی دارد، هر چند بر تخته سنگ هموار و در سنگستان خشک باشد. اگر در گذرگاههای خوراک آن بیندیشی و در بالا و پائین اندام آن نظر کنی ، و در آنچه در شکافهای شکم آن است ، و در چشم و گوش آن به تفکر بپرداز ، از آفرینش این جانور در شگفتی می افتی ، و از توصیف آن خسته می شوی . پس آن خدای بزرگ است که مورچه را بر پاهای خود برافراشت و استوار داشت ، و در آفریدن آن دیگری با او شریک نبود و به یاری او برنخواست . و چون تو در اندیشه خود پیش روی و بخواهی تا آنجا که می شود اندیشید بیندیشی ، در خواهی یافت که پدید آورنده مورچه همان آفریننده خرما بن است ، زیرا که همه چیز دارای ریزه کاریهایی ژرف است ، و تفاوت خلقتها و خصلتهای جانوران با یکدیگر اسرارآمیز است ، بزرگ و کوچک ، و سنگین و سبک ، و نیرومند و ناتوان همه با یکدیگر برابرند.

۲ الامام علی علیه السلام - فی خلفه السماء و الكون... و كذلك السماء و الهواء، و الرياح و الماء، فانظر الى الشمس و القمر، و النبات و الشجر، و الماء و الحجر، و اختلاف هذا الليل و النهار، و تفجر هذه البحار، و كثرة هذه الجبال، و طول هذه القلال، و تفرق هذه اللغات، و الالسن المختلفات؛ فالويل لمن اءنكر المقدر، و جحد المدبر. زعموا انهم كالتبنا ما لهم زارع، و لا لاختلاف صورهم صانع. و لم يلجوا الى حجة فيما ادعوا، و لا تحقيق لما ادعوا، و هل يكون بناء من غير بان، او جناية من غير جان. (۲۶۳)

امام علی علیه السلام - درباره آفرینش آسمان و زمین: چنین است آسمان و هوا، و بادهای و آب. به خورشید و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و به پیاپی آمدن شب و روز، و گستردگی دریاها، و فراوانی کوهها، و ارتفاع قله ها، و اختلاف زبانها و لهجه ها، نیکو بنگر! ای بدا به حال آن کس که تقدیر کننده و مدبر این جهان را انکار کند. منکران چنان پنداشتند که اینها هم همچون گیاهان خودرو هستند که زارعی ندارند، و این صورتهای گوناگون را صانعی نیست. و آنان برای این ادعای خود هیچ حجت و برهانی نداشتند، و به هیچ گونه تحقیقی در این باره برخواستند. آیا می شود که ساختمانی بی سازنده باشد و کاری بی کننده آن انجام پذیرد.

۳ الامام علی علیه السلام - فی مختلف صور الاطيار:.. فاقام من شواهد البينات علی لطيف صنعته، و عظیم قدرته، ما انقادت له العقول معترفة به، و مسلمة له، و نعتت فی اسماعنا دلالة علی وحدانيته. و ما ذراء من مختلف صور الاطيار التي اءسكنها اءخاديد الارض، و خروق فجاجها و رواسی اعلامها، من ذات اءجنحة مختلفة، و هیئات متباينة، مصرفة فی زمام التسخير، و مرفوفة باءجنحتها فی مخارق الجو المنفسح، و الفضاء المنفرج؛ كونها بعد اذ لم تكن، فی عجائب صور ظاهرة.. (۲۶۴)

امام علی علیه السلام - درباره اشکال گوناگون پرندگان: خداوند چندان گواهیهای آشکار بر صنعت لطیف و قدرت عظیم خویش فراهم آورد که خردها به وجود او خسته گشت، و در برابر او سر تسلیم فرود آورد، و بانگ دلایل بر یگانگی او در گوشهای ما طنین انداز شد. از این جمله است پرندگان گوناگونی که آنها را آفرید، و در فرورفتگی های زمین و شکافهای کوهها و دره ها جایگزین ساخت، پرندگانی که بالهای گونه گون و صورتهای متفاوت دارند و همه در فرمان اویند، و بالهای خود را در گذرگاههای فضای گسترده به حرکت در می آورند و در آسمان پرواز می کنند. خداوند آنها را از نبود بود کرد، و به آنها اینهمه شکلهای شگفت انگیز بخشید...

۴ الامام علی علیه السلام - فی عجب خلقه الطاووس:.. و من اءعجبها خلقا، الطاووس الذی اءقامه فی احکم تعديل، و نضد الوانه فی احسن تنضيد، بجناح اءشرح قصبه و ذنب اءطال مسحبه.. یختال باءلوانه، و یمیس بزیرفانه.. اءحیلک من ذلک علی معاينة.. (۲۶۵)

امام علی علیه السلام - درباره آفرینش بدیع طاووس: از شگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش طاووس است، که او را در استوارترین تعادل برپای داشته، و رنگهای او را به نیکوترین صورت در کنار هم پیچیده است، بالی دارد که پره های آن به زیبایی در کنار هم چیده شده، و دمی دراز که بر زمین کشیده می شود.. به رنگهای خود بر خود می بالد، و با تبختر گام بر می دارد.. و نیکوتر آن است که اینهمه را خود به چشم ببینی..

۵ الامام علی علیه السلام - فی بدیع خلقة الخفاش ...و من لطائف صنعته ، و عجائب حکمته ، ما ارانا من غوامض الحکمة فی هذه الخفافيش التي يقبضها الضياء الباسط لكل شيء و يبسطها الظلام القابض لكل حي . و كيف عشيت اءعينها عن ان تستمد من الشمس المضيئة نورا تهتدى به فی مذاهبها، و تصل بعلائية برهان الشمس الى معارفها. وردعها بتلالو ضيائها عن المضي فی سبحات اشراقها، و اءكنها فی مكائنها عن الذهاب فی بلج ائتلاقها، فهي مسدلة الجفون بالنهار على اءحداقها، و جاعلة الليل سراجا تستدل به فی التماس اءرزاقها، فلا يرد اءبصارها اسداف ظلمته ، و لا تمتنع من المضي فيه لغسق دجنته ؛ فاذا اءلقت الشمس قناعها، و بدت اءوضح نهارها، و دخل من اشراق نورها على الضباب فی وجارها، اءضبت الاجفان على ماقيها، و تبلغت بما اكتسبته من المعاش فی ظلم لياليها. فسبحان من جعل الليل لها نهارا و معاشا، و النهار سكننا و قرارا، و جعل لها اجنحة من لحمها تعرج بها عند الحاجة الى الطيران ، كاءنها شطايا الآذان غير ذوات ريش و لا قصب ، الا انك ترى مواضع العروق بينة اءعلامها، لها جناحان لم يرقا فينشقا، و لم يغلظا فيثقلتا. تطير و ولدها لاصق بها، لا جى ء اليها، يقع اذا وقعت ، و يرتفع اذا ارتفعت ، لا يفارقها حتى تشتد اءركانها، و يحمله للنهوض جناحه ، و يعرف مذاهب عيشه و مصالح نفسه . فسبحان البارى لكل شيء ء على غير مثال خلا من غيره ..(۲۶۶)

امام علی علیه السلام - درباره شگفت انگیزی آفرینش شبیره : از لطایف صنع و شگفتیهای حکمت او اسراری است که در خلقت شبیره ها نمودار ساخته است ! روشنی و نور که سبب گسترش و انبساط هر چیز است ، مایه گرفتگی و انقباض این حیوان می شود، و تاریکی مایه قبض و گرفتگی ، سبب انبساط آن . بنگرید که چگونه چشمهای این جانور برای گرفتن نور از خورشید فروزان راه بردن به جایی که باید برود ناتوان است ! و چگونه پرتو خورشید این جانور را از آن باز می دارد تا در شکوه تابش آفتاب جولان کند و به پرواز در آید. به محض آنکه نور خورشید از افق سر بر آرد، شبیره در پناهگاه خود باقی می ماند و سراسر روز از بیرون رفتن در روشنی خودداری می کند، و پلکها را بر هم می نهد، لیکن شب را برای خود همچون چراغی قرار می دهد و راه خود را برای یافتن روزی در پرتو تاریکی می یابد، و چشم نور گریزش از آنهمه تاریکی شب جز آسایش و بینایی چیزی احساس نمی کند، و از اینکه در بحبوحه تاریکی شب به راه خود برود هیچ غمی ندارد. و چون خورشید پرده از رخ برگیرد، و روز آشکار شود، و پرتوهای آفتاب به درون لانه او در آید، چشم فرو می بندد و از روزی - در تمام روز - به آنچه شب هنگام بهره او شده است قناعت می ورزد. منزه است خدایی که شب را برای این حیوان چنان روز، هنگام فراهم سازی معاش قرار داد، و روز را مخصوص آرام و قرار او ساخت . همچنین برای این جانور بالهایی از گوشت فراهم آورد تا هنگام نیازمندی به پرواز با آنها بالا رود؛ بالهایی که همچون لاله های گوش است و پر و شاهپری در آن دیده نمی شود، جز اینکه جاهای رگها در آن مشهود است ؛ این بالها نه چندان نازک است که شکافته شود، و نه چندان ستبر که بر جانور سنگینی کند. در آن هنگام که به پرواز در می آید بچه اش نیز به او چسبیده است ، که چون بالا رود با آن بالا می رود و چون فرود آید و قرار گیرد آن نیز قرار می گیرد؛ تا زمانی که اندامها و ارکان بدن این بچه استوار نشده و بالهایش برای پرواز آمادگی پیدا نکرده و از یافتن راه زندگی و نگاهداری خود چنانکه باید آگاه نشده است ، این پیوستگی به مادر را از دست نمی دهد. منزه است آفریننده هر چیز که بی داشتن نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد همه چیزها را آفریده است .

۶ الامام الصادق عليه السلام : يا مفضل ! تأمل وجه الذرة الحقيرة الصغيرة ، هل تجد فيها نقصا عما فيه صلاحها؟ فمن اين هذا التقدير و الصواب في خلق الذرة ؟ الا من التدبير القائم في صغير الخلق و كبيره .

انظر الى النمل و احتشادها في جمع القوت و اعداده ، فانك ترى الجماعة منها اذا نقلت الحب الى زبيتها بمنزلة جماعة من الناس ينقلون الطعام او غيره ، بل النمل في ذلك من الجد و التشمير ما ليس للناس مثله . اما تراهم يتعاونون على النقل كما يتعاونون الناس على العمل ؟ ثم يعمدون الى الحب فيقطعونه قطعا، لكيلا ينبت فيفسد عليهم . فان اصابه ندى اخرجوه فنشروه حتى يجف . ثم لا يتخذ النمل الزبية الا في نشز من الارض ، كى لا يفيض السيل فيغرقها. فكل هذا منه بلا عقل و لا روية ، بل خلقه خلق عليها لمصلحة ، لطفًا من الله عزوجل . (۲۶۷)

امام صادق عليه السلام : اي مفضل ! در مورچه ناچيز كوچك نيك ببنديش ! آيا در اين جانور كاستي از آنچه كه شايسته او باشد مي بيني ؟ آيا اين اندازه گيري درست در آفرينش مورچه از كجاست ؟ آيا جز بنا بر تدبيري است كه در آفرينش كوچك و بزرگ آفریده ها مشهود است ؟ به مورچگان و فراهم آمدن آنها براي گردآوری و آماده ساختن قوت و غذا خوب دقت كن . گروهی از آنها را می بینی که هنگام بردن دانه به لانه همچون جماعتی از مردمان با يكديگر همكاري می كنند كه به كار انتقال خوراك و يا چيز ديگري اشتغال دارند. بلکه مورچگان را در اين كار، كوشش و همتی است كه مردمان همانند آن را ندارند. آيا نمی بينی كه در جا به جا كردن چيزها همان گونه با يكديگر همكاري می كنند كه مردمان در كارهای خود با يكديگر همكاري دارند؟ و سپس به كار آماده كردن دانه ها می پردازند، آنها را پاره پاره می كنند تا سبز و تياه نشود و اگر به آن رطوبتي رسد، از لانه بيرونش می آورند، و می گسترند تا بخشكد. ديگر اينكه مورچگان در جايی لانه می سازند كه بلند باشد تا سيل آن را فرا نگیرد و سبب غرق مورچگان شود. آيا اينهمه بدون عقلي و اندیشه ای تواند بود؟ نه ، بلکه اين خدای بزرگ است كه جهان آفرينش را بنا بر مصلحت و لطف خویش اينچنين آفريد.

فصل شانزدهم : خاستگاه درست شناخت

قرآن

۱ و اتقوا الله و يعلمكم الله ، و الله بكل شىء علیم (۲۶۸)

پرهیز پیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت ، و خداست که به همه چیز دانا است .

۲ قالوا: سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا، انك انت العليم الحكيم (۲۶۹)

فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را جز آنچه تو به ما آموخته ای دانشی نیست ، و تو دانایی و حکیم

۳ و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا.. (۲۷۰)

به کسانی که در راه ما مجاهده کنند، راههای خود را خواهیم نمود..

حدیث

۱ النبى (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! من تعلم العلم یرید به الدنيا و آثر علیه حب الدنيا و زینتها، استوجب سخط الله علیه ، و كان فى الدرک الاسفل من النار، مع اليهود و النصارى ، الذین نبذوا کتاب الله تعالى ، قال الله تعالى : فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين (۲۷۱) (۲۷۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! هر کس به جستجوی علم و دانش برآید و هدفش دنیا باشد، و دوستی دنیا را و آرایشهای آن را بر (اخلاص در طلب) علم ترجیح نهد، مستوجب خشم خدا می شود، و در پایینترین درکات آتش با جهودان و ترسایان خواهد بود، یعنی آنان که کتاب خدای متعال را پس پشت انداختند. خدای متعال گفت : فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به ، فلعنة الله على الكافرين چون به ایشان رسید آنچه را می شناختند، به آن کافر شدند، پس لعنت خدای بر کافران باد.

۲ الامام على علیه السلام : ایاکم ان تطلبوه لخصال اربع : لتباهوا به العلماء، او تماروا به السفها، او تراؤوا به فى المجالس ، او تصرفوا به وجوه الناس الیکم للترؤس . (۲۷۳)

امام علی علیه السلام : مبدا که علم را به خاطر چهار چیز خواستار شوید: که به وسیله آن در مقابل دانشمندان به خود ببالید؛ یا با آن به مجادله و محاجه با سفیهان برخیزند؛ یا در مجالس خود نمایی کنند؛ یا مردمان را برای سروری و بزرگی متوجه خود سازید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : من تعلم الله عزوجل ، و عمل لله ، و علم لله ، دعى فى ملکوت السماوات عظیما؛ و قيل : تعلم لله ، و عمل لله ، و علم لله . (۲۷۴)

امام صادق علیه السلام : هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد، و برای خدا عمل کند، و برای خدا به آموختن علم به دیگران بپردازد، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود. در آنجا گویند: او برای خدا آموخت، و برای خدا عمل کرد، و برای خدا به آموختن آن به دیگران پرداخت .

۴ الامام علی علیه السلام : ..یتعلم للتفقه و السداد.(۲۷۵)

امام علی علیه السلام : (خدای آن مرد را پیامزاد که) برای دانا شدن (در دین) و پیدا کردن راه درست (زندگی)، به آموختن علم بپردازد.

شاید آیه سوره بقره و آیه مجاهده (سوره عنکبوت) - که در آغاز فصل آورده شد - و امثال این آیات به علم سر و حقایق باطنی اشاره داشته باشند، و راه به دست آوردن آن علوم ، یعنی تقوی و ریاضت . چنانکه در برخی از احادیث منقول از امام صادق علیه السلام : نیز آمده است : ...اجتهد فی تعلم علم السر، فان برکته کثیرة... و من تعلم علم العلانية و ترک علم السر، یهلك و لا یسعد در آموختن علم باطن بکوش که برکت آن بسیار است... هر کس علم ظاهر را فرا بگیرد و علم باطن نیاموزد، راهی به جایی نبرد و به سعادت (و درک حقیقت) نرسد.

فصل هفدهم : شناخت و ریشه های عاطفی آن

قرآن

۱ و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ، ترى اعينهم تفيض من الدمع ، مما عرفوا من الحق ، يقولون : ربنا آمنة فاكثبنا مع الشاهدين . (۲۷۶)

چون آیاتی که بر پیامبر فرود آمده است می شنوند، می بینی که چشمهاشان ، به سبب حقی که شناخته اند، لبریز اشک می شود؛ می گویند: پروردگارا! به حق گرویدیم ، پس ما را در شمار گواهان خویش بنویس .

۲ ان في ذلك لذكرى ، لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهيد.(۲۷۷)

همانا در این سخن ، پند است آن را که صاحب دل باشد، یا گوش فرا دارد، به آهنگ فهمیدن .

۳ افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه ؟ فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله ، اولئك في ضلال مبين . (۲۷۸).

آیا کسی که خدا سینه اش را برای پذیرش اسلام گشوده و فروغ پروردگاری بر جان او تافته است (چون دیگران است؟)؛ ای وای بر حال آنان که دلهای سنگشان پذیرای یاد خدا نیست ؛ این گونه کسان آشکارا گمراهند.

۴ افلم يسيروا في الارض ، فتكون لهم قلوب يعقلون بها، او آذان يسمعون ، بها فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور.(۲۷۹)

آیا در زمین به گردش نپرداختند تا صاحب دلهایی گردند خردور، و صاحب گوشهایی حق نیوش ؟ این چشمهای سر نیست که کور می شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد.

۵ و من اظلم ممن ذكر بآيات ربه ، فاعرض عنها، و نسي ما قدمت يدها ، انا جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه و في اذانهم وقرآ، و ان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا.(۲۸۰)

چه کسی ستمکارتر از کسی است که چون به سخنان خدا او را پند دهند، از آن روی بگرداند، و کرده های خویش فراموش کند؛ ما بر دلهای ایشان (به سزای سختکوشی در انکار حق) پوششها کشیده ایم تا آن را در نیابند، و در گوشهای ایشان سنگینی و کری است ، و چون آنان را به راه راست بخوانی ، هرگز راه نیابند.

۶ لا تجد قوما يؤمنون بالله و اليوم الاخر، يوادون من حاد الله و رسوله ، و لو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم ، اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه ، و يدخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها، رضی الله عنهم و رضوا عنه ، اولئك حزب الله ، الا ان حزب الله هم المفلحون . (۲۸۱)

قومی را نخواهی یافت که به خدا و روز دیگر مؤمن باشند، و آن کسان را که با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند دوست بدارند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند؛ ایمان در دلهای آن مؤمنان نوشته شده، و خدا آنان را به روح خود نیرو بخشیده است، و ایشان را به بهشتهایی در می آورد که نهرها در آنها روان است و جاودانه در آنها می ماند؛ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند؛ اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند.

۷ قالت الاعراب : آمنا، قل : لم تؤمنوا و لكن قولوا: اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم ، و ان تطيعوا الله و رسوله لا یلتکم من اعمالکم شیئا، ان الله غفور رحیم. (۲۸۲)

اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید، بگوید: اسلام آوردیم و تسلیم شدیم. هنوز ایمان به دلهای شما در نیامده است؛ اگر شما به فرمان خدا و رسول او گردن نهید (و از ژرفای دل پیرو حق گردید)، از (پاداش) کردار شما هیچ چیز نخواهد کاست (و از گذشته های شما در خواهد گذشت که) خدا در گذرنده ای است و آمرزنده ای مهربان.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم علمان : علم علی اللسان ، فذلک حجة علی ابن آدم ؛ و علم فی القلب ، فذلک العلم النافع (۲۸۳).

پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم دو علم است: علمی بر زبان که حجت است بر پسر آدم؛ و علمی در قلب که علم سودمند همان است.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): عودوا قلوبکم الرقة ، و اکثروا التفکر. (۲۸۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دلهای خود را به نرمی و مهربانی عادت دهید، و بسیار فکر کنید.

۳ الامام علی علیه السلام: من شرفت نفسه ، کثرت عواطفه . من کثرت عوارفه ، کثرت معارفه. (۲۸۵)

امام علی علیه السلام: هر که نفسی بزرگوار دارد، عواطفش افزون می شود، و آنکه نیکی و بخشندگیش افزون باشد، شناختها و دانسته هایش افزون می شود.

۴ الامام الصادق علیه السلام:..موضع العقل الدماغ ، و القسوة و الرقة فی القلب. (۲۸۶)

امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد مغز است، و جایگاه سختی و نرمی دل.

۵ الامام الباقر علیه السلام:..و استجلب نور القلب بدوام الحزن. (۲۸۷)

امام باقر علیه السلام : دل را با غمخواری و درد آشنایی همواره روشن بدار.

۶ الامام الباقر علیه السلام : الايمان ثابت في القلب . و اليقين خطرات ، فيمر اليقين بالقلب فيصير كانه زبر الحديد، و يخرج منه فيصير كانه خرقة بالية . (۲۸۸)

امام باقر علیه السلام : ايمان در دل ثابت است ، اما يقين گاه به گاه در دل می گذرد. پس هرگاه يقين بر دل گذرد، چنان شود که گویی پاره ای از آهن است ، و چون از دل بیرون آید چنان شود که گویی لته ای کهنه است .

۷ الامام الصادق علیه السلام : ازالة الجبال اهون من ازالة قلب عن موضعه . (۲۸۹)

امام صادق علیه السلام : جابه جا کردن کوه آسانتر است از جا به جا کردن دلی از جای آن .

۸ الامام علی علیه السلام : اعلم يا فلان ! ان منزلة القلب من الجسد، بمنزلة الامام من الناس الواجب الطاعة عليهم ، الا ترى ان جميع جوارح الجسد شرط للقلب و تراجمة له ، مؤدية عنه ... (۲۹۰)

امام صادق علیه السلام : ای فلان ! بدان که جایگاه قلب نسبت به تن همچون جایگاه امام است نسبت به مردمان ، که فرمانبرداری از وی بر ایشان واجب است . آیا نمی بینی که همه اندامهای تن گماشتگان و ترجمان قلبند، و از جانب او ادای وظیفه می کنند؟

۹ الامام الكاظم علیه السلام : يا هشام ! ان الله تعالى يقول في كتابه : ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب (۲۹۱) يعنى عقل ... (۲۹۲)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خدای متعال در کتاب خویش می گوید: ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب در این سخن پندی است برای کسی که صاحب دل باشد یعنی عقل .

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : .. لا فقر كفقر القلب . (۲۹۳)

امام باقر علیه السلام : هیچ فقری چون فقر قلب نیست .

۱۱ الامام السجاد علیه السلام : .. اشعر قلبي الازدجار عن قبائح السيئات ، و فواضح الحويات . (۲۹۴)

امام سجاد علیه السلام : (خدایا!) به دل من ، از کارهای زشت و گناهان مایه رسوایی ، بیزاری بیاموز.

۱۲ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل على محمد و آله ! و فرغ قلبي لمجتك .. و قوه بالرغبة اليك . (۲۹۵)

امام سجاد علیه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست ! و دل مرا برای دوستی خود خالی کن .. آن را با تمایل به جانب خودت نیرومند ساز.

۱۳ الامام السجاد علیه السلام : .. واجعل هوای عندك .. (۲۹۶)

امام سجاد علیه السلام : (خدایا!) مرا عاشق خودت کن .

۱۴ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل علی محمد و آله !..و اشعر قلبی تقواک ، و استعمل بدنى فیما تقبله منى ، و اشغل بطاعتک نفسى عن کل ما یرد علی حتى لا احب شیئا من سخطک ، و لا اسخط شیئا من رضاک ..و اشغله (قلبی) بذکرک ، و انعشه بخوفک و بالوجل منک ..و امله الی طاعتک ، و اجر به فی احب السبل الیک ، و ذلله بالرغبة فیما عندک ایام حیاتی کلها.(۲۹۷)

امام سجاد علیه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست !... ترس از خود را به دل من بیاموز، و تن مرا به کاری که آن را از من می پذیری مشغول دار، و نفس مرا به فرمانبرداری خود چنان سرگرم ساز که از هر چه بر من وارد می شود دور بمانم ، و چنان شوم که خشم تو را به هیچ گونه دوست ندارم ، و بر آنچه خرسندی تو در آن است به هیچ گونه خشمگین نگردم . خدایا، بر محمد و آل محمد، درود فرست ! و دل مرا برای دوستی خودت خالی کن ، و به ذکر خود مشغول دار، و با ترس و بیم از خود حیاتش بخش ، و با تمایل به جانب خود نیرومندش ساز، و به فرمانبرداری از خود مایلش کن ، و از هر راهی که دوست داری به سوی خود روانه اش گردان ، و در سراسر ایام زندگی به رغبت داشتن به آنچه در نزد تو است آموخته اش کن .

۱۵ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل علی محمد و آله ! و ارزقنی الرغبة فی العمل لک لاخرتی حتی اعرف صدق ذلک من قلبی ، و حتی یکون الغالب علی الزهد فی دنیای ، و حتی اعمل الحسنات شوقا، و امن من السیات فرقا و خوفا، و هب نورا اءمشی به فی الناس و اهتدی به فی الظلمات و استضی به من الشک و الشبهات .(۲۹۸)

امام سجاد علیه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست ! و مرا چنان رغبتی روزی گردان که همواره به فرمان تو برای آخرت خود کار کنم ، تا بدانجا که صدل خود خویش در این راه دریابم ، و دنیای خویشتن پیوسته به زهد بگذرانم ، و با شوق و ذوق به انجام دادن کارهای نیکو بر خیزم ، و با ترس از تو از پرداختن به کارهای بد در امان بمانم ؛ و نوری به من ببخش تا با آن در میان مردمان راه بروم ، و راه خود را در تاریکیها بیابم ، و در پرتو آن شک و شبهه را باز شناسم .

۱۶ الامام الباقر علیه السلام :..ایاک و الغفلة ! (ف) فیها تكون قساوة القلب ... (۲۹۹)

امام باقر علیه السلام : از غفلت بپرهیز! که دلسنگی در غفلت است .

۱۷ الامام الصادق علیه السلام :..کثرة النوم یتولد من کثرة الشرب ، و کثرة الشرب یتولد من کثرة الشبع . و هما یثقلان النفس عن الطاعة ، و یفسیان القلب عن التفکر و الخشوع .(۳۰۰)

امام صادق علیه السلام : پر خوابی از زیادی آشامیدن نوشیدنیها حاصل می شود، و زیادی نوشیدن نتیجه ای از زیادی سیری و پر خواری است . این هر دو، نفس را از فرمانبرداری باز می دارند، و قلب را سخت می کنند، و مانع تفکر و خشوع می شوند.

۱۸ الامام علی علیه السلام : لا تترابوا فتشکوا..و لا ترخصوا لانفسکم فتدهنوا، و لا تدهنوا فی الحق فتخسروا!..و اسالوا الله الیقین ، و ارغبوا الیه فی العافیة ! و خیر ما دار فی القلب الیقین... (۳۰۱)

امام علی علیه السلام : مردد نشوید تا به شک نیفتید...نفسهای خود را رها نکنید تا شما را فریب ندهند. درباره حق سازشکاری نداشته باشید تا زیان نکنید..و از خدا درخواست یقین کنید، و در حال خوشی و عافیت نیز روی به درگاه او نهید! بهترین چیزی که در قلب در آید یقین است .

۱۹ النبی (صلی الله علیه و آله): شر العمی عمی القلب. (۳۰۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): بدترین کوری کوری دل است .

۲۰ الامام الباقر علیه السلام : القلوب ثلاثة : قلب منکوس لا یعثر علی شیء من الخیر، و هو قلب الکافر؛ و قلب فیہ نکتة سوداء فالخیر و الشر فیہ یعتلجان ، فما کان منه اقوی غلب علیه ؛ و قلب مفتوح ، فیہ مصباح یزهر و لا یطفأ نوره الی یوم القیامة ، و هو قلب المؤمن. (۳۰۳)

امام باقر علیه السلام : دلها بر سه گونه اند: دلی که از هیچ خیر و نیکی باخبر نیست ، و آن دل کافر است ؛ و دلی که در آن نقطه ای سیاه است ، از این رو خیر و شر با هم در آن به حال جنگند، و هر یک از آن دو نیرومندتر باشد آن را تسخیر می کند؛ و دلی گشوده که در آن چراغی فروزان است و روشنی آن تا روز باز پسین خاموش نمی شود، و آن دل مؤمن است .

در این حدیث شریف اشاره به این چگونگی است که زمینه هر یک از خیر (افکار و کردار خوب) و شر (افکار و کردار بد) در دل قویتر و نیرومندتر باشد، دل را به همان سو می برد و مغلوب می سازد. این است که باید از پیدا شدن زمینه های فکر نادرست و شر و گناه و زشتی و... در دل جلوگیری کرد، و در این باره بسیار کوشید؛ و برای پیدا شدن زمینه های فکر درست و خیر و فضیلت و پاکی و کردار صالح در دل کار کرد، و در این باره بسیار کوشید. و باید همواره ، در هر دو جهت ، مراقب و بیدار بود.

فصل هجدهم : شناخت و مراحل تکامل پذیر آن

قرآن

۱ و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الارض ، و ليكون من الموقنين (۳۰۴)

ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا یقین پیدا کند.

۲ و لقد اتینا موسی الكتاب ، فلاتکن فی مرية من لقائه ، و جعلناه هدی لبنی اسرائیل و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا، لما صبروا، و كانوا بآیاتنا یوقنون . (۳۰۵)

به موسی کتاب دادیم ، پس تو از دیدار او در شک مباش ؛ (۳۰۶) و او را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم . و گروهی از ایشان را، چون به راه حق بردباری کردند، و در آیات ما به مقام یقین رسیدند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردمان را راهنمایی می کردند.

۳ و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون ؟ (۳۰۷)

در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند) برای آنان که حق را به دل پذیرند و نیز در جانهای خودتان (نشانه هایی هست)، پس چرا نمی بینید و بصیرت خود را به کار نمی اندازید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله) : خیر ما لقی فی القلب الیقین . (۳۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : بهترین چیزی که به قلب افکنده شود یقین است .

۲ الامام علی علیه السلام : .. ما برح الله - عزت الاوه - فی البرهة بعد البرهة و فی ازمان الفترات ، عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم ؛ فاستصبحوا بنور یقظة فی الابصار و الاسماع و الافئدة ، یدکرون بایام الله .. (۳۰۹)

امام علی علیه السلام : خداوند را - که گرامی است نعمتهای او - همواره ، در هر زمانی ، در فاصله های طلوع پیامبران ، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند، و در ژرفنای خردها شان با ایشان به سخن گفتن می پردازد. اینگونه بندگان چشم و گوش و دل خویش با نور بیداری روشن می دارند، و روزهای خدا (ایام الله) را، پیوسته به یاد مردمان می آورند...

۳ الامام الباقر علیه السلام : .. کفی بالیقین غنی . (۳۱۰)

امام باقر علیه السلام : یقین بزرگترین بینایی است .

۴ الامام الباقر عليه السلام : .. لا نور كنور اليقين . (۳۱۱)

امام باقر عليه السلام : هيچ نورى چون نور يقين نيست .

۵ الامام الصادق عليه السلام :.. طلبت نور القلب ، فوجدته فى التفكير و البكاء. (۳۱۲)

امام صادق عليه السلام : چون در طلب نور و روشنى براى قلب برخاستم ، آن را در انديشيدن و گريستن يافتم .

۶ الامام الباقر عليه السلام - فى قول الله تعالى : ان فى ذلك لايات للمتوسمين (۳۱۳) قال : هم الائمة . قال رسول الله (صلى الله عليه

و آله) : اتق فراسة المؤمن ، فانه ينظر بنور الله ، لقول الله : ان فى ذلك لايات للمتوسمين . (۳۱۴)

امام باقر عليه السلام - در تفسير اين آيه : ان فى ذلك لايات للمتوسمين همانا در آن (عذاب كه بر مردم شهر لوط فرود آمد)،

نشانه هاى است (از توانايى خداوند) براى اهل فراست ، گفت : اين اهل فراست امامانند. پيامبر اكرم گفته است : از فراست مؤ من

بپرهيزيد، كه او با نور خدايى نگاه مى كند. و اين آن سخن خدا است كه ان فى ذلك لايات للمتوسمين .

۷ الامام الرضا عليه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) : المؤمن ينظر بنور الله . (۳۱۵)

امام رضا عليه السلام - از پدرانش ، از پيامبر اكرم : مؤ من با نور خدا مى نگرد.

۸ الامام على عليه السلام : .. قد نصب نفسه لله سبحانه ، فى ارفع الامور : من اصدار كل وارد عليه ، و تصيير كل فرع الى اءصله ، مصباح

ظلمات ، كشاف عشوات ، مفتاح مبهمات ، دفاع معضلات ، دليل فلوات ، يقول فيفهم ... (۳۱۶)

امام على عليه السلام : چنين كس (۳۱۷) خويشتن را در فرمان خداى سبحان قرار داده ، دست به كارهاى بزرگ مى يازد: هر وظيفه

اى كه پيش آيد آن را به درستي به انجام مى رساند، و هر فرعى (و امرى) را منطبق با اصل (دينى) آن مجرى مى دارد.

او چراغ تاريخيها است ، و روشنگر پوشيده ها، و كليد ابهامها، و حلال مشكلها، و راهنماى بيابانها؛ چون سخن

گويد حقيقت را بفهماند...

۹ الامام الصادق عليه السلام :.. اعلم ان العمل الدائم القليل على اليقين ، اءفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين . (۳۱۸)

امام صادق عليه السلام : بدانكه عمل اندك مداوم تواءم با يقين ، در نزد خداوند، برتر است از عمل فراوان بدون يقين .

فصل نوزدهم : نمودارهای شناخت تکامل یافته

ا- استواری و اقدام

قرآن

۱ یا ایها النبی ، حرض المؤمنین علی القتال ، ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین ، و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا، بانهم قوم لا یفقهون (۳۱۹)

ای پیامبر! مؤمنان را به نبرد برانگیز؛ اگر از شما بیست تن شکیبیا بشانند، بر دویست تن چیره خواهند شد، و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از بی ایمانان پیروز می شوند؛ زیرا که آنان مردمینند که (حق را) در نمی یابند

۲ و لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک ، فیؤ منوا به ، فتخبث له قلوبهم ، و ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم (۳۲۰)

(خداوند القاصات شیطان را محو و نابود می کند) تا کسانی که به آنان علم ارزانی شده است ، بدانند که قرآن حق است ، از سوی پروردگار تو، پس ایمان خویش استوارتر دارند تا دلهاشان در برابر (حقیقتها و پندهای) آن نرم و پذیرا گردد، و خدا خود راهبر مؤمنان است به راه راست .

۳ لاتتم اشد رهبة فی صدورهم من الله ، ذلک بانهم قوم لا یفقهون لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة او من وراء جدر، باسهم بینهم شدید، تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی ، ذلک بانهم قوم لا یعقلون (۳۲۱)

در سینه های ایشان ترس از شما بیش از ترس از خدا است ؛ و این بدان جهت است که اینان گروهینند که در نمی یابند با شما کارزار نمی کنند جز در دژهای مستحکم یا از پشت دیوارها؛ سخت با یکدیگر اختلاف دارند؛ آنان را به هم پیوسته می پنداری در صورتی که دلهاشان پراکنده است ؛ و این بدان جهت است که این گروه خرد خویش به کار نمی برند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من لم یوقن قلبه ، لم یطعه عمله . (۳۲۲)

امام علی علیه السلام : آنکه قلبش به یقین نرسیده است ، عملش به فرمان او نیست .

۲ الامام علی علیه السلام : من یتیقن یعمل جاهدا(۳۲۳)

امام علی علیه السلام : هر کس یقین داشته باشد، به کوشش بر می خیزد.

۳ الام علی علیه السلام: ... اطرح عنك واردات الهموم ، بغزائم الصبر و حسن اليقين .. (۳۲۴)

امام علی علیه السلام : با شکیبایی استوار و یقین نیکو، اندوههایی را که برجانت ریخته است ، از خود دور کن .

۴ الامام الصادق علیه السلام : ما من شیء الا و له حد . قیل : فما حد اليقين ؟ قال : ان لا تخاف شيئا . (۳۲۵)

امام صادق علیه السلام : هیچ چیز نیست جز اینکه آن را حدی است . و چون پرسیدند که حد یقین چیست ؟ گفت : اینکه از هیچ چیز بیم نداشته باشی .

۵ الامام علی علیه السلام : كن موقنا، تكن قويا . (۳۲۶)

امام علی علیه السلام : با یقین باش تا نیرومند باشی .

۶ الامام الصادق علیه السلام : ازالة الجبال ، اءهون من ازالة قلب عن موضعه . (۳۲۷)

امام صادق علیه السلام : از میان بردن کوهها آسانتر است از جابه جا کردن قلبی از جان آن .

۷ الامام الصادق علیه السلام : اعمل عمل من قد عاین . (۳۲۸)

امام صادق علیه السلام : همچون کسی به کار برخیز که با چشم خود دیده است .

۸ الامام علی علیه السلام : علی قدر الراى تكون العزيمة . (۳۲۹)

امام علی علیه السلام : همت و کوشش به اندازه راءى (و شناخت) است .

۹ النبى (صلی الله علیه و آله) : من يعرف البلاء يصبر عليه ، و من لا يعرفه ينكره . (۳۳۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : کسی که بلا را بشناسد بر آن شکیبیا می شود، و آن که نشناسد یارایی بر آن نمی آورد.

۱۰ الامام علی علیه السلام : لا يصبر للحق الا من عرف فضله . (۳۳۱)

امام علی علیه السلام : هیچ کس جز آنکه از برتری حق آگاه باشد، حق را تحمل نمی کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : لا يصبر على مر الحق الا من اءيقن بحلاوة عاقبته . (۳۳۲)

امام علی علیه السلام : بر تلخی حق کسی شکیبیا می شود که به شربنی عاقبت آن یقین دارد.

۱۲ الامام الصادق علیه السلام : الصبر من اليقين . (۳۳۳)

امام صادق علیه السلام : شکیبایی از یقین پدید آید.

ب - چیره شدن بر دشواریها

قرآن

۱ و ما لنا ان لا نتوكل على الله و قد هدانا سبلنا؟ و لنصبرن على ما آذيتونا و على الله فليتوكل المتوكلون (۳۳۴)

چرا ما به خدا توکل نکنیم ، با آنکه او راهها را به ما نمود؟ ما بر آنیم که بر آزارهایی که شما به ما می رسانید شکیباشیم ؛ و متوکلان باید بر خدا توکل کنند.

۲ قال له موسى : هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشدا؟ قال : انك لن تستطيع معي صبرا و كيف تصبر على ما لم تحط به خيرا؟ (۳۳۵)

موسی به او (خضر) گفت : آیا همراه تو بیایم تا از آن دانش راستینی که به تو داده اند مرا نیز بیاموزی ؟ گفت : هرگز نمی توانی با من شکیباشی ! تو چگونه می توانی بر چیزی شکیباشی که بر آن آگاهی نداری ؟

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : العلم حرز. (۳۳۶)

امام علی علیه السلام : علم دژی مستحکم است .

۲ الامام علی علیه السلام : تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ، کیف کانوا فی حال التمحيص و البلاء.. فانظروا کیف کانوا، حیث كانت الاملاء مجتمعة ، و الالهواء مؤ تلفة ، و القلوب معتدلة ، و الایدی مترادفة ، و السیوف متناصرة ، و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة ، اءلم یكونوا اربابا فی اءقطار الارضین ، و ملوکا علی رقاب العالمین؟.. (۳۳۷)

امام علی علیه السلام در احوال مؤ منان پیشین نیک بیندیشید، تا ببینید که ایشان در فتنه و بلا چگونه بوده اند. و خوب توجه کنید که در آن حال که آنان با هم بودند، و آرزوها و خواستها هماهنگی داشت ، و دلها بر حالت اعتدال بود، و دستها با یکدیگر همکاری می کرد، و شمشیرها به یاری هم بر می خاست ، و شناختها و بصیرتها ژرف و دریابنده بود، و آهنگها یک جهت داشت ، آیا خداوند گاران همه سرزمینها نبودند و بر سر جهانیان فرمان نمی راندند؟

ج - منتهی شدن به عمل

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : کمال العلم العمل . (۳۳۸)

امام علی علیه السلام : کمال علم عمل است .

۲ الامام علی علیه السلام : ما زکی العلم بمثل العمل به . (۳۳۹)

امام علی علیه السلام : هیچ چیز علم را همانند عمل کردن و به کار بستن سرشار و پاک نمی سازد.

۳ الامام علی علیه السلام : غایة العلم حسن العمل . (۳۴۰)

امام علی علیه السلام : نتیجه نهایی علم ، کردار نیک است .

۴ الامام علی علیه السلام : لن یصفو العمل حتی یصح العلم . (۳۴۱)

امام علی علیه السلام : تا علم درست نباشد، عمل پالوده و پاکیزه نمی شود.

۵ الامام الصادق علیه السلام - فی قول الله عزوجل : والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون

(۳۴۲) قال : یعملون ما عملوا من عمل ، وهم یعلمون انهم یشابون علیه . (۳۴۳)

امام علی علیه السلام - در تفسیر این آیه : والذین یوتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون آن کسانی که آنچه وظیفه

ایمانی است انجام می دهند (و اموالی را که باید بپردازند می پردازند)، و باز دلهایشان (از شدت اهمیت دادن به تکلیف الهی ، و از

اینکه مبادا در انجام دادن وظیفه کوتاهی کرده باشند، و اعمالشان پذیرفته نگردد) ترسان است ، (چه می دانند) که به نزد

پروردگار خویش باز خواهند گشت ، گفت : مقصود آن کسانی که اعمال خویش به انجام می رسانند، در حالی که آگاهند که پاداش آن

اعمال را خواهند یافت (و آن نگرانی و ترس از شدت ایمان ایشان است).

د - بیداری اجتماعی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس . (۳۴۴)

امام علی علیه السلام : آنکه نسبت به زمان خود دانا است ، گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه گمراهی نمی شود.

۲ الامام علی علیه السلام : من قلت تجربته خدع . (۳۴۵)

امام علی علیه السلام : هر که تجربه اش اندک باشد دچار فریب می شود.

هد آمادگی برای خود سازی (تهذیب نفس)

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان قلوب الجهال تستفزها الاطماع ، و ترتنها المنی ، و تستعلقها الخدائع . (۳۴۶)

امام علی علیه السلام : دل‌های مردم نادان (و بی‌شناخت) را آزمندیها بر می انگیزد و آرزوها به اسارت در می آورد، و فریبه‌ها به بند می کشد.

۲ الامام علی علیه السلام : كلما زاد علم الرجل زادت عنایتة بنفسه ، و بذل فی ریاضتها و صلاحها جهده . (۳۴۷)

امام علی علیه السلام : هر چه دانش شخص افزوده شود، پرداختن وی به خود (و تهذیب نفس خود) افزایش پیدا می کند، و تا آنجا که در توان دارد در راه ریاضت و تربیت نفس و اصلاح خویش می کوشد.

الامام علی علیه السلام : من کمل عقله ، استهان بالشهوات . (۳۴۸)

امام علی علیه السلام : هر که خرد کامل دارد، شهوتها و امیال را ناچیز می شمارد.

۴ الامام علی علیه السلام :..العقل الكامل قاهر الطبع السوء... (۳۴۹)

امام علی علیه السلام : عقل کمال یافته (و دارای شناخت و آگاهی)، بر طبیعت (خوی) بد چیره می گردد.

۵ الامام علی علیه السلام : الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع ، فاستر خلل خلقک بحلمک ، و قاتل

هواک بعقلک . (۳۵۰)

امام علی علیه السلام : بردباری سرپوشی پوشاننده است ، و خرد (آگاه و با شناخت) شمشیری برنده ، پس نقصهای خلق خود را با بردباری خود بپوشان ، و با خرد خود با هوای نفس به کارزار برخیز.

۶ الامام علی علیه السلام : بالعقل کمال النفس . (۳۵۱)

امام علی علیه السلام : کمال نفس از عقل است .

و - ادای مقصود

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - قيل له : ما البلاغة ؟ فقال من عرف شيئاً قل كلامه فيه ؛ و انما سمى البليغ لانه يبلغ حاجته باءهون سعيه . (۳۵۲)

امام صادق علیه السلام - از او پرسیدند که بلاغت چیست ؟ گفت : هر کس چیزی را بداند با کمترین سخن بیان کند. و شخص را از آن جهت بلیغ (رساگو) نامند که با کمترین کوشش به نیاز خود می رسد و مقصود خویش را ادا می کند.

فصل بیستم : شناخت و پیوندهای مردمی

قرآن

۱... تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى ، ذلك بانهم قوم لا يعقلون .(۳۵۳)

آنان را به هم بیوسته می پنداری و در صورتی که دلهاشان پراکنده است ؛ و این بدان جهت است که آن مردم خرد خود را به کار نمی اندازند (و از آگاهیها و شناختها بی بهره اند).

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :..و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة .(۳۵۴)

امام علی علیه السلام : بصیرتها و شناختها (مومنان پیروزمند پیشین) ژرف و دریابنده بود و اراده های استوار آنان همه یک جهت داشت .

۲ الامام الرضا علیه السلام :..و العلم اجمع لاءهله من الالباء .(۳۵۵)

امام رضا علیه السلام : علم (دانایی و شناخت)، دارندگان خود را بهتر از پدران با هم جمع می کند.

از این تعالیم و آموزشها که نمونه ای از آنها در اینجا آورده شد به خوبی روشن می گردد که اتحاد آگاهانه مردمان ، و حرکت های هماهنگ سازنده و تکامل بخش اجتماعی و مردمی ، همه و همه ، در گرو شناخت و آگاهی است . دانایی و آگاهی و بصیرت و شناخت است که مردمان را، به صورتی درست و بادوام ، در کنار هم گرد می آورد، و به هدفهای والا می رساند. در این مقوله ، برخی از مطالب فصل پیش نیز، به گونه ای می تواند سودمند باشد.

فصل بیست و یکم : شناخت تجربی

قرآن

۱ افلم یسیروا فی الارض ، فتکون لهم قلوب یعقلون بها، او اذان یسمعون بها؟..(۳۵۶)
 آیا در زمین به گردش (و جستجو) نپرداختند، تا صاحب دلهایی گردند خردور، و صاحب گوشهایی حق نبوش ...
 نمونه هایی از آیات قرآن کریم را در این باره در فصل پانزدهم این باب ببینید!

حدیث

- ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عمل بما یعلم ، ورثه الله علم ما لم یعلم .(۳۵۷)
 پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس به آنچه می داند عمل کند، خدا علم آنچه را نمی داند بهره او سازد.
- ۲ الامام علی علیه السلام : العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب .(۳۵۸)
 امام علی علیه السلام : عقل استعدادی طبیعی است که با علم و تجربه افزایش پیدا می کند.
- ۳ الامام علی علیه السلام : العقل عقلان : عقل الطبع ، و عقل التجربة ؛ و کلاهما یؤدی الی المنفعة . و الموثوق به صاحب العقل و الدین . و من فاته العقل و المروءة ، فراءس ماله المعصية ..(۳۵۹)
 امام علی علیه السلام : عقل دو عقل است : عقل طبیعی و عقل تجربی . و هر دو مایه سود است . و تنها کسی مورد اطمینان است که هم عقل داشته باشد و هم دین . و آنکه از عقل و جوانمردی بی بهره باشد، بیشترین کارش گناه است .
- ۴ الامام علی علیه السلام : لولا التجارب عمیت المذاهب .(۳۶۰)
 امام علی علیه السلام : اگر آزمایشها و تجربه ها نبود راهها پنهان می ماند.
- ۵ الامام علی علیه السلام : فی التجارب علم مستاءنف .(۳۶۱)
 امام علی علیه السلام : از تجربه دانشی تازه به دست می آید.
- ۶ الامام الحسین علیه السلام : طول التجارب زیادة فی العقل .(۳۶۲)

امام حسین علیه السلام : تجربه های طولانی وسیله افزایش خرد است .

۷ الامام علی علیه السلام : العقل حفظ التجارب . (۳۶۳)

امام علی علیه السلام : عقل ، به خاطر سپاری تجربه است . (۳۶۴)

۸ الامام علی علیه السلام : العاقل من وعظته التجارب . (۳۶۵)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که از تجربه پند گیرد .

۹ الامام علی علیه السلام : التجارب لا تنقضی . (۳۶۶)

امام علی علیه السلام : تجربه پایان نمی پذیرد .

۱۰ الامام علی علیه السلام : كل معونة تحتاج الى التجارب . (۳۶۷)

امام علی علیه السلام : هر کمک و امدادی نیازمند تجربه است .

۱۱ الامام علی علیه السلام : من لم يجرب الامور خدع . (۳۶۸)

امام علی علیه السلام : هر کس که امور را به تجربه نیازماید فریب می خورد .

۱۲ الامام علی علیه السلام :..فقد جربتم الامور و ضرستموها، و وعظتم بمن كان قبلكم ..و من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب ، لم ينتفع

بشيء من العظة . (۳۶۹)

امام علی علیه السلام : شما خود کارها را تجربه کردید و آزمودید، و با یاد آوری سرگذشت پیشینیان موعظه شدید... آن

کس که از بلا (آزمون) و تجربه پند نگیرد، از هیچ پند و اندرزی سودی به چنگ نخواهد آورد .

۱۳ الامام علی علیه السلام : من التوفيق حفظ التجربة . (۳۷۰)

امام علی علیه السلام : حفظ تجربه (و به کار بستن آن در جای خود) از موفقیت است .

۱۴ الامام الصادق علیه السلام : لا يلسع العاقل من جحر مرتين . (۳۷۱)

امام صادق علیه السلام : انسان عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود .

یعنی : چون یکبار از امری ، چیزی ، کاری ، کسی ، و جایی زیان دید و آن را به تجربه دانست ، همواره از آن دوری می کند، و دوباره از

آن امر و آن چیز و... زیان نمی بیند .

۱۵ الامام علی علیه السلام - من وصية كتبها لابنه الحسن...: فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك ، و يشتغل لبك ، لتستقبل بجد رأيك من الامر ما قد كفاك اهل التجارب بغيته و تجربته ، فتكون قد كفيت مؤونة الطلب ، و عوفيت من علاج التجربة ، فاءتاك من ذلك ما قد كنا ناءتیه ..(۳۷۲)

امام علی علیه السلام : (پسرم) پیش از آنکه دلت سخت و عقلمت مشغول شود، به ادب کردن تو پرداختم ، تا مجدانه به کار برخیزی ، و از تجربه هایی که دیگران زحمت آن را کشیده اند بهره مند گردی ، و خود از رنج جستجو بیاسایی و از پرداختن به تجربه مجدد معاف شوی ؛ و از این راه حاصل آنچه ما آزمودیم در اختیار تو قرار گیرد.

۱۶ الامام علی علیه السلام : ایها الناس ! انه قد بلغ بكم ما قد راءیتم بعدوكم ، فلم یبق منهم الا آخر نفس ، و اءن الامور اذا اقبلت اعتبر آخرها باءولها.(۳۷۳)

امام علی علیه السلام : ای مردم ! به دست شما چیزی بر سر دشمن آمد که دیدید، و اکنون جز یک نفس برای آنان باقی نمانده است ؛ و چون کارها پیش آید، آینده و پایان هر چیز را از روی گذشته و شروع آن توان شناخت .

۱۷ الامام علی علیه السلام : اءن الامور اذا اشتبهت ، اعتبر آخرها باءولها.(۳۷۴)

امام علی علیه السلام : هنگامی که کارها و امور وضعیت نامعلومی پیدا کنند، می توان سرانجام هر یک را از چگونگی اول آن حدس زد.

۱۸ الامام علی علیه السلام : استدل علی ما لم یکن بما قد کان ، فان الامور اءشباه .(۳۷۵)

امام علی علیه السلام : آنچه را نشده است بر آنچه شده قیاس کن ، که کارها و امور همانند یکدیگر است .

۱۹ الامام علی علیه السلام ...: اءن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات ..(۳۷۶)

امام علی علیه السلام : هر کش با چشم عبرت بین در عقوبتهایی که پیشینیان دیده اند بنگرد، به مدد تقوی دست از هر کاری شبهه ناک (و ناسالم) باز دارد.

۲۰ الامام علی علیه السلام : فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال .(۳۷۷)

امام علی علیه السلام : به هنگام زیر و رو شدن اوضاع و دگرگونی روزگار، مردان شناخته می شوند.

فصل بیست و دوم : پیوستگی شناخت و ایمان

قرآن

۱ لكن الراسخون فى العلم منهم و المؤمنون ، يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك ، و المقيمین الصلاة ، و المؤمنون تون الزكاة ، و المؤمنون بالله و اليوم الآخر، اولئك سنو تيههم اجرا عظيما(۳۷۸)

لیکن استواران در دانش از ایشان و مؤمنان ، به آنچه بر تو و پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند؛ و بر پادارندگان نماز، و دهندگان زکات ، و مؤمنان به خدا و روز دیگر را به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد#

۲ و یرى الذین اوتوا العلم ، الذى انزل اليك من ربك هو الحق ، و یرى الى صراط العزيز الحميد(۳۷۹)

کسانی که به ایشان علم ارزانی شده ، همین قرآن را که بر تو فرود آمده است حق می دانند، که به راه خدای عزیز حمید رهنمونی می کند.

۳ و لیعلم الذین اؤتوا العلم ، انه الحق من ربك ، فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم ، و ان الله لهاد الذین آمنوا الى صراط مستقیم (۳۸۰)

(خداوند القآت شیطانى را محو و نابود می کند) تا کسانی که علم به ایشان ارزانی گشته است (و اهل دانایی و شناخت شده اند) بدانند که قرآن حق است و درست ، فرود آمده از سوی پروردگار، پس در ایمان خویش به آن هر چه استوارتر گردند، و دلهاشان (از آن ایمان استوار که یابند) پذیرا و خاضع گردد؛ و خدا راهبر دینباوران است به راه راست #

۴ شهد الله انه لا اله الا هو، و الملائكة و اولوا العلم ، قائما بالقسط، لا اله الا هو العزيز الحكيم (۳۸۱)

خدا گواهی داد که معبودی جز او نیست ، و ملائکه و دارندگان علم نیز چنین گواهی دادند؛ خدای بر پادارنده داد است ، و جز او خدایی نیست ، او که غالب و حکیم است .

۵ هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم یوقنون (۳۸۲)

اینها بصیرتهایی است برای مردمان ، و رهنمونی و رحمت است برای گروهی که به یقین باور بدارند.

۶ و لقد جنناهم بكتاب فصلناه على علم ، هدى و رحمة لقوم يؤمنون (۳۸۳)

برای ایشان کتابی آوردیم ، و با آگاهی آن را تفصیل دادیم ، که رهنمونی و رحمت برای گروه مؤمنان است .

۷ فانك لا تسمع الموتى و لا تسمع الصم الدعاء، اذا و لوا مدبرین # و ما انت بهاد العمى عن ضلالتهم ، ان تسمع الا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون (۳۸۴)

توبه این مردگان نمی توانی شنوایند (و مردم دلمرده را نمی توانی حق نبوش ساخت)، همچنین نخواهی توانست دعوت خویش را به گوش این کران - هنگامی که روی از تو بگردانند - فرو کرد # و تو راهنمای کوردلان، از این گمراهی که بدان دچارند نیستی، سخن حق را تنها به گوش کسانی توانی رسانید که به آیات ما ایمان آورند، و مسلمان اینانند #

۸ افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من كان فی ضلال مبين؟ (۳۸۵)

آیا توبه این کران توانی شنوایند، یا این کوران را و کسانی را که در گمراهی آشکار غرقند توانی راه نمود؟

۹ و منهم من يستمعون اليك، افانت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون؟ # و منهم من ينظر اليك، افانت تهدي العمی و لو كانوا لا يبصرون؟ (۳۸۶)

بعضی از ایشان به تو گوش فرا می دارند؛ اما آیا به گوش کرانی که خرد خود را به کار نمی اندازد توانی رساند؟ # برخی به تو می نگرند؛ اما آیا تو به چشم بستگانی که هیچ سوی را نمی بینند توانی راه نشان داد؟

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): انما یدرک الخیر کله بالعقل، و لا دین لمن لا عقل له. (۳۸۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): با عقل به خوبیها همه می توان دست یافت؛ و آن را که عقل نباشد دین نیست.

۲ الامام الکاظم علیه السلام: یا هشام! ان الله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنة؛ فاما الظاهرة، فالرسل و الاءنبياء و الائمة - عليهم السلام - و اما الباطنة فالعقول. (۳۸۸)

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خدا را بر مردمان دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت آشکار پیامبران و فرستادگان و امامانند - عليهم السلام - و حجت پنهان عقلهای مردمان است.

۳ الامام علی علیه السلام: ملاک الايمان، حسن الايقان. (۳۸۹)

امام علی علیه السلام: ملاک ایمان، نیکبآوری و یقین است.

۴ الامام الصادق علیه السلام: من كان عاقلا، كان له دين. (۳۹۰)

امام صادق علیه السلام: هر که خردمند باشد، دیندار باشد.

۵ امام علی علیه السلام:...بالايمان يعمر العلم. (۳۹۱)

امام علی علیه السلام: علم و دانایی با ایمان و اعتقاد آباد می گردد (و به انسان فایده می رساند).

۶ الامام الصادق عليه السلام - في حديث طويل : ان اول الامور و مبداءها و قوتها و عمارتها التي لا ينتفع بشيء الا به ، العقل ، الذي جعله الله زينة لخلقه و نورا لهم ، فبالعقل عرف العباد خالقهم ، و انهم مخلوقون ، و انه المدير لهم و انهم المدبرون ، و انه الباقي و هم الفانون ؛ و استدلوا بعقولهم على ما رءوا من خلقه ، و من سمائه و ارضه ، و شمسه و قمره ، و ليلة و نهاره ، و بان له و لهم خالقا و مدبرا لم يزول و لا يزول . و عرفوا به الحسن من التبيح ، و ان الظلمة في الجهل ، و ان النور في العلم ؛ فهذا ما دلهم عليه العقل .

قيل له : فهل يكتفى العباد دون غيره ؟ قال : ان العاقل ، لدلالة عقله الذي جعله الله قوامه و زينته و هدايته ، علم ان الله هو الحق ، و انه هو ربه . و علم ان لخالقه محبة ، و ان له كراهية ، و ان له طاعة ، و ان له معصية ، فلم يجد عقله يدله على ذلك ، و علم انه لا يوصل اليه الا بالعلم و طلبه ، و انه لا ينتفع بعقله ان لم يصب ذلك بعلمه . فوجب على العاقل طلب العلم و الادب ، الذي لا قوام له الا به . (۳۹۲)

امام صادق عليه السلام : اول كارها و خاستگاه و قوت و آباداني آنها - كه جز به وسيله آن سودمند نمی شوند - عقل است ، كه خدا آن را آرايشی و نوری برای مردمان قرار داده است . بندگان با عقل آفریدگار خود را می شناسند و می دانند كه خود آفریده اند ، و تدبير كار ایشان با او است ... و به عقلهای خود از آنچه در آفرینش او و آسمان و زمین و خورشید و ماه و روز و شب می بینند ، استدلال می کنند كه خودشان و اینهمه دیگر ، آفریدگار و مدبری دارند كه پیوسته بوده است و پیوسته خواهد بود . و به عقل نيك و بد را از يكديگر باز می شناسند ، و در می یابند كه تاریکی در نادانی است و روشنی در دانایی ؛ اینهمه از دلالت عقل برای ایشان معلوم می شود .

پرسیده شد: آیا بندگان را عقل بسنده است و به چیزی دیگر نیاز ندارند؟ گفت : عاقل ، به راهنمایی عقل خویش - كه خدا آن را مایه استواری و زینت و هدایت او قرار داده است - می داند كه خدا حق است و پروردگار او است . و می داند كه آفریدگار كارهایی را می پسندد و كارهایی را نه ، و می فهمد كه می توان فرمان او را برد یا به نافرمانی او برخاست . و این را نیز در می یابد كه عقل وی نمی تواند جزئیات دین را برای او روشن سازد ، و جز از راه علم و آموختن نمی تواند به آگاهیهای لازم در این باره برسد ؛ همچنین در می یابد كه اگر از راه علم به مقصود نرسد ، از عقل به تنهایی سودی به دست نتواند آورد . این است كه طلب علم و فرهنگ بر انسان خردمند واجب است . و قوام شخصیت انسانی به علم و فرهنگ است .

۷ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۳۹۳)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده حق است .

۸ الامام الحسين عليه السلام :... لا يكمل العقل الا باتباع الحق . (۳۹۴)

امام حسین علیه السلام : عقل ، جز با پیروی از حق ، به کمال نمی رسد .

۹ الامام الكاظم عليه السلام :... تواضع للحق تكن عقل الناس . (۳۹۵)

امام کاظم علیه السلام: در برابر حق فروتنی کن، تا عاقبتین مردمان باشی.

۱۰ الامام کاظم علیه السلام: یا هشام! انه لم يخف الله من لم يعقل عن الله. و من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفة ثابتة لا يبصرها و يجد حقيقتها في قلبه. (۳۹۶)

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! هر کس از (فرستادگان) خدا (دین و راه دینداری و دیناوری را) فرا نگرفت (چنانکه باید به شناخت خدا نرسید و) از خدا نترسید. و هر کس از خدا (و اولیای خدا) نیاموخت، به معرفتی بی تزلزل، که آن را لمس کند و جان او را فرا گیرد، دست نیافت.

۱۱ الامام علی علیه السلام: طلب العلم الفضل من العبادة، قال الله عزوجل: انما يخشى الله من عباده العلماء (۳۹۷) (۳۹۸)

امام علی علیه السلام: طلب کردن علم از عبادت برتر است؛ چنانکه خدای بزرگ گفته است: انما يخشى الله من عباده العلماء - تنها بندگان عالم خدا از خدا می ترسند.

۱۲ الامام علی علیه السلام: اصل الايمان العلم. (۳۹۹)

امام علی علیه السلام: ریشه ایمان علم است.

۱۳ الامام علی علیه السلام: ...فخرج من صفة العمى، و مشاركة اهل الهوى. و صار من مفاتيح ابواب الهدى، و مغاليق ابواب الردى، قد ابصر طريقه، و سلك سبيله، و عرف مناره، و قطع غماره، و استمسك من العرى بآوثقها، و من الحبال بآمتنها؛ فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس، قد نصب نفسه لله سبحانه في ارفع الامور، من اصدار كل وارد عليه، و تصيير كل فرع الى اءصله، مصباح ظلمات، كشاف عشوات، مفتاح مبهمات، دفاع معضلات، دليل فلوات، يقول فيفهم، و يسكت فيسلم، قد اخلص لله فاستخلصه... (۴۰۰)

امام علی علیه السلام: اینگونه کس (۴۰۱) از کوردلی رسته، و از همگامی با هواپرستان جسته است، و خود کلید در هدایت و قلبی بر در سقوط و تباهی گشته است. راه خویشستن به خوبی یافته و آن را پیموده، و مشعلی فروغ بخش به چنگ آورده و در پرتو آن از راههای سردرهم و ظلمانی گذشته است. او به استوارترین دستاویزها رسیده و به محکمترین رسنها در آویخته است. یقین او مانند کسی است که نور خورشید را می بیند. کسی که خود را اینچنین ساخته باشد، تن به طاعت خدای سبحان می سپارد و دست به کارهای بزرگ می یازد: هر وظیفه ای پیش آید آن را درست به انجام می رساند، و هر فرعی (و امری) را منطبق با اصل (دینی) آن مجری می دارد. او چراغ تاریکیها است، و روشنگر پوشیده ها، و کلید ابهامها، و حلال مشکلهها، و راهنمای بیابانها. چون سخن گوید حقیقت را بفهماند، و چون ساکت باشد سلامت ماند. او برای خدا به اخلاص کوشیده است و خدای او را از مخلصان قرار داده است ...

۱۴ امام صادق علیه السلام: حجة الله على العباد، النبي. و الحجة فيما بين العباد و بين الله، العقل. (۴۰۲)

امام صادق علیه السلام : پیامبر حجت (ظاهری) خدا بر مردمان است . و حجت (باطنی) میان بندگان و خدا عقل است .

۱۵ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ما بعث انبیاءه و رسله الی عبادہ ، الا لیعقلوا عن الله . فاءحسنهم اءستجابة اءحسنهم معرفة ، و اءعملهم باءمر الله احسنهم عقلا ، و اءکملهم عقلا اءرفهم درجة فی الدنيا و الآخرة . (۴۰۳)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خداوند پیامبران و فرستادگان خود را به نزد بندگان از آن جهت فرستاد تا حقایق را از طریق خدا بیاموزند (و شناختی الهی پیدا کنند). این است که هر کس ، از پیامبران پذیرشی نیکوتر داشته باشد، به معرفت و شناختی بهتر دست یافته است . و هر کس از کار خدا آگاهتر گردد از خردی نیکوتر برخوردار است . و آنان را که عقلی تمامتر باشد، در دنیا و آخرت درجه ای بالاتر باشد.

۱۶ الامام الصادق علیه السلام : العقل دلیل المؤمن . (۴۰۴)

امام صادق علیه السلام : عقل راهنمای مؤمن است .

فصل بیست و سوم : پیوستگی شناخت و عمل

قرآن

۱ اتامرون الناس بالبر، و تنسون انفسكم ، و انتم تتلون الكتاب ، افلا تعقلون؟ (۴۰۵)

آیا، با آنکه کتاب خدا را می خوانید، مردمان را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ مگر عقل ندارید؟

۲ و اعبد ربك حتى ياءتيك اليقين (۴۰۶)

پروردگار خویش را پرست تا به یقین رسی .

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): نعوذ بالله من علم لا ينفع ، و هو العلم الذى يضاد العمل بالاخلاص . و اعلم ان قليل العلم يحتاج الى كثير العمل ، لان علم ساعة يلزم صاحبه استعماله طول عمره . (۴۰۷)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): پناه می بریم به خدا از عملی که سود نداشته باشد. و آن عملی است که با عمل خالصانه همراه نیست . و بدان که اندکی از علم نیازمند عمل فراوان است ، زیرا علمی که انسان در یک ساعت می آموزد، او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر، ملتزم می کند.

۲ الامام على عليه السلام : كفى بالعالم جهلا ان يتافى علمه عمله . (۴۰۸)

امام علی علیه السلام : دلیل جهالت عالم ، این است که به علم خود عمل نکند.

۳ الامام على عليه السلام : تعلموا ما شئتم ان تعلموا، فلن ينفعكم الله بالعلم حتى تعملوا به ، لائن العلماء همتهم الرعاية ، و السفهاء همتهم الرواية . (۴۰۹)

امام علی علیه السلام : فقط آنچه را می خواهید عمل کنید یاد بگیرید، زیرا که خداوند از علم ، جز از طریق عمل کردن به آن ، سودی به شما نمی رساند. و همواره دانشمندان راستین در فکر عمل کردن به علمند، و دانشمندان نمایان سفیه در فکر یادگرفتن و نقل علم .

۴ الامام الباقر عليه السلام : لا يقبل عمل الا بمعرفة ، و لا معرفة الا بعمل ؛ و من عرف دلتته معرفته على العمل ، و من لم يعرف فلا عمل له . (۴۱۰)

امام باقر علیه السلام : عمل جز با معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و معرفت و شناختی پدید نمی آید جز با عمل . و هر که معرفت و دانش پیدا کند همین معرفت او را به عمل دلالت می کند، و هر که به معرفت و شناختی نرسد عملی ، نخواهد داشت .

۵ الامام الصادق علیه السلام : العامل على غير بصيرة ، كالسائر على غير الطريق ، لا يزيده سرعة السير الا بعدا. (۴۱۱)

امام صادق علیه السلام : کسی که بدون بصیرت و بینش عمل کند، همچون کسی است که جز بر راه پیش می رود، یعنی که هر چه برتندی و حرکت خود بیفزاید از مقصد دورتر می شود.

۶ الامام السجاد علیه السلام : مكتوب في الانجيل : لا تطلبوا علم ما لا تعملون . و لما عملتم بما علمتم ، فان العلم اذا لم يعمل به لم يزد من الله الا بعدا. (۴۱۲)

امام سجاد علیه السلام : در انجیل نوشته است : در جستجوی دانستن چیزی که به آن عمل نمی کنید برنیایید، در حالی که هنوز به آنچه تاکنون دانسته اید عمل نکرده اید؛ چه علم ، در آن صورت که به آن عمل نشود، بر دوری از خدا می افزاید.

۷ عيسى المسيح عليه السلام : بحق اقول لكم : ان شر الناس لرجل عالم اثر دنياہ على علمه ، فاحبها و طلبها و جهد عليها، حتى لو استطاع ان يجعل الناس في حيرة لفضل . و ماذا يغني عن الاعمى سعة نور الشمس و هو لا يبصرها؟ كذلك لا يغني عن العالم علمه اذا هو لم يعمل به ... فاحتفظوا من العلماء الكذبة الذين عليهم ثياب الصوف ، منكسوا رؤؤ و سهم الى الارض ، يزورون به الخطايا، يرمقون من تحت حواجبهم ، كما ترمق الذئب ، و قولهم يخالف فعلهم. (۴۱۳)

عیسای مسیح علیه السلام : به حق به شما می گویم که بدترین مردمان مرد عالمی است که دنیای خود را بر دانش خویش ترجیح می نهد، و آن را دوست می دارد و در طلب آن تلاش می کند، و حتی اگر بتواند که مردمان را در حیرت و سرگردانی قرار دهد چنین می کند. فراوانی نور خورشید برای شخص کوری که از دیدن آن ناتوان است چه سودی دارد؟ و چنین است علم شخص عالمی که به آن عمل نکنند... بنابراین از علمای دروغین خود را دور نگاه دارید، همانان که جامه پشمین می پوشند، و سرهای خود را به جانب زمین فرو می افکنند، و از این راه گناهان خود را می پوشانند، و همچون گرگ ، زیرچشمی این سوی و آن سوی را می پایند، و گفتارش مخالف کردارشان است .

۸ الامام على عليه السلام : المؤمن من يرغب فيما بيقى ، و يزهده فيما يفنى ؛ يمزج الحلم بالعلم ، و العلم بالعمل... (۴۱۴)

امام علی علیه السلام : مؤمن خواستار چیزی است که باقی می ماند، و از آنچه نابود می شود دامن فرو می چیند، بردباری را با علم می آمیزد و علم را با عمل .

۹ الامام العسکری علیه السلام : لا يعرف النعمة الا الشاكر، و لا يشكر النعمة الا العارف. (۴۱۵)

امام حسن عسکری علیه السلام : نعمت را جز کسی که سپاس گزارد نشناسد، و آن را جز کسی که شناسد سپاس نگزارند.

۱۰ الامام الصادق عليه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): من عمل على غير علم ، كان ما يفسده اكثر مما يصلح . (۴۱۶)

امام صادق عليه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله): آنکه بدون علم به عمل برخیزد، بیش از آنکه اصلاح کند سبب تباهی می شود.

۱۱ الامام علی علیه السلام...فالنظر بالقلب ، العامل بالبصر، يكون مبتدا عمله ان يعلم : اعمله عليه ام له ؟ فان كان له مضي فيه ، و ان كان عليه وقف عنه . فان العامل بغير علم كالسائر على غير طريق ، فلا يزيده بعده عن الطريق الواضح الا بعدا من حاجته . و العامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح . فليتنظر ناظر: اءسائر هو ام راجع . (۴۱۷)

امام علی علیه السلام: انسان بینا دل آگاه ، کار خویش را از آنجا آغاز می کند که بداند آیا عمل او به سود وی است یا به زیان وی ، تا اگر به سود وی بود پیش رود، و اگر به زیان او بود بازایستد، زیرا که عمل کننده بدون علم همچون کسی است که جز بر راه پیش می رود، یعنی هر چه از راه روشن دورتر شود از مقصود خود دورتر خواهد شد. و آنکه با علم عمل کند همچون کسی است که بر راه روشن حرکت می کند. بنابراین ، انسان بینا باید بنگرد که آیا به پیش می رود یا به پس باز می گردد.

۱۲ الامام الصادق عليه السلام : من هجم على امر بغير علم ، جدع انف نفسه . (۴۱۸)

امام صادق علیه السلام : هر کس نادانسته به کاری اقدام کند، همچون کسی است که بینی خویش را بریده (و خود خود را به سختی و مشقت در افکنده) است .

۱۳ الامام الصادق عليه السلام : من خاف العاقبة تثبت فيما لا يعلم . (۴۱۹)

امام صادق علیه السلام : هر که از عاقبت بیمناک باشد، در مورد آنچه نمی داند درنگ می کند.

۱۴ الامام علی علیه السلام : عشرة يفتنون انفسهم و غيرهم ...و عالم غير مرید للصالح و مرید للصالح و ليس بعالم... (۴۲۰)

امام علی علیه السلام : ده کسند که خود و دیگران را می فریبند...عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد، و اصلاح طلبی که عالم و آگاه نباشد.

۱۵ الامام علی علیه السلام : لا يرى الجاهل الا مفرطا او مفرطا. (۴۲۱)

امام علی علیه السلام : جاهل را نبینی جز اینکه یا افراط می کند یا تفریط.

۱۶ النبی (صلى الله عليه و آله): يا ابن مسعود! اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل . و اياك و ان تعمل عملا بغير و علم ! فانه - جل جلاله - يقول : و لا تكونوا كالتی نقضت غزلها من بعده قوة انكاثا (۴۲۲) (۴۲۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! هرگاه به کاری دست می ببری ، با علم و عقل دست بر. از آن بپرهیز که بدون دانستن و اندیشیدن دست به کاری ببری ، خدای بزرگ می گوید: و لا تكونوا کالتي نقضت غزلها من بعد قوة انکاتا- چون آن زن نباشید که پشم رشته خویش را پس از تابیدن بازگشاد و پاره پاره کرد.

۱۷ الامام علی علیه السلام : اوضع العلم ما وقف علی اللسان ، و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان. (۴۲۴)

امام علی علیه السلام : پست ترین علم آن است که بر زبان بماند (و به کار بسته نشود)، و برترین علم آنکه در اندامها و ارکان بدن آشکار شود (و به عمل در آید).

فصل بیست و چهارم : ارزشگذاری عمل با شناخت

حدیث

۱ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! قليل العمل من العالم مقبول مضاعف ، و كثير العمل من اهل الهوى و الجهل مردود. (۴۲۵)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! عمل اندک از عالم دو چندان پذیرفته است ، و عمل فراوان از پیروان هوی و نادانی ناپذیرفته می ماند.

۲ الامام علی علیه السلام : سکنوا فی انفسکم معرفة ما تعبدون ، حتی ينفعکم ما تحركون من الجوارح بعبادة من تعرفون (۴۲۶).

امام علی علیه السلام : شناخت آن را که می پرستید در جان خود جایگزین سازید، تا حرکاتی را که به نام پرستش و عبادت انجام می دهید، در برابر معبودی شناخته باشد و برای شما سودمند گردد.

۳ الامام علی علیه السلام - قد سمع رجلا من الحرورية يتهجذ و يقراء، فقال : نوم علی یقین خیر من صلاة فی شک (۴۲۷).

امام علی علیه السلام - شنیدم که مردی از حروریان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب زنده داری پرداخته است ، گفت : خواب با یقین بهتر است از نماز با شک .

۴ الامام الصادق علیه السلام : اعلم ان العمل الدائم القليل علی یقین ، اءفضل عند الله من العمل الكثير علی غیر یقین ... (۴۲۸)

امام صادق علیه السلام : بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین ، در نزد خدا، بر عمل فراوان بدون یقین فضیلت دارد.

۵ الامام الصادق علیه السلام - قال سليمان الديلمي : قلت لابي عبدالله الصادق علیه السلام : فلان من عبادته و دينه و فضله . فقال : كيف عقله ؟ قلت : لا ادرى . فقال : ان الثواب علی القدر العقل (۴۲۹).

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: نزد امام جعفر صادق از عبادت و دین و فضل کسی سخن گفتم ، پرسید: عقلش چگونه است ؟ گفتم : نمی دانم ، گفت : پاداش به اندازه عقل است .

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) - زید بن علی ، عن آبائه علیه السلام : قال رسول الله : رکعتان خفیتان فی (الاستفکر، خیر من قیام لیلة (۴۳۰).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت زید بن علی ، از پدرانش ، از پیامبر اکرم : دو رکعت سبک با تفکر (و شناخت و توجه) ، بهتر است از نماز خواندن یک شب تمام .

۷ الامام علی علیه السلام : المتعبد بغير علم كحمار الطاحونة ، يدور و لا يبرح من مكانه . (۴۳۱)

امام علی علیه السلام : عبادتگری بی علم ، همچون خر آسیاب است ، که همواره در یکجا می چرخد و گامی پیش نمی رود.

۸ النبی (صلی الله علیه و آله) : ان العبد لیصلی لا یکتب له سدسها و لا عشرها، انما یکتب للعبد من صلاته ما عقل منها.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : انسان نماز می گزارد، در حالی که شش یک بلکه ده یک آن را هم برای او نمی نویسند؛ برای

انسان از نماز همان مقدار را که از روی توجه و تعقل خوانده باشد می نویسند.

فصل بیست و پنجم : راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت

اء - فراهم آوردن زمینه مساعد

قرآن

۱ واضرب لهم مثلاً، اصحاب القرية، اذا جاءها المرسلون # اذا ارسلنا اليهم اثنين، فكذبوهما، فعزنا بثالث، فقالوا: انا اليكم المرسلون # قالوا: ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون # قالوا: ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون #... و جاء من اقصى المدينة رجل يسعى، قال: يا قوم اتبعوا المرسلين # اتبعوا من لا يساءلكم اجرا و هم مهتدون # و مالي لا اعبد الذي فطرني و اليه ترجعون # (۴۳۲)

اهل آن قريه را برای ایشان مثل بزن، که فرستادگان ما بدانجا رفتند # چون دو تن را نزد مردم آن سامان فرستادیم، آنان را دروغگو خواندند، این شد که با فرستاده سومی آن دو را تقویت کردیم، و آنان به آن مردم گفتند: ما را به نزد شما به رسالت فرستاده اند # اهل قريه گفتند: شما جز آدميزاده هايی همچون ما نيستيد، خدای چیزی نفرستاده است، و شما دروغ می گوئيد # فرستادگان گفتند: پروردگار ما می داند که ما رسولانيم ماءمور هدايت شما #... و مردی از کنار شهر دوان آمد و گفت: ای مردم! از فرستادگان پیروی کنید # از کسانی پیروی کنید که مزدی از شما نخواهند و خود راهیافته اند # چرا نباید کسی را پرستش کنم که مرا آفریده است و شما به سوی او باز خواهید گشت؟ #

۲ و لقد آتينا ابراهيم رشده من قبل، و كنا به عالمين # اذ قال لابييه و قومه: ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون # قالوا: وجدنا آباءنا لها عابدين # قال: لقد كنتم انتم و آباؤكم في ضلال مبين # قالوا: اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبين؟ # قال: بل ربكم رب السموات و الارض، الذي فطرهن، و انا على ذلكم من الشاهدين # و تالله لا كيدن اصناكم بعد ان تولوا مدبرين (۴۳۳)

به ابراهيم، از پیش، رشد و راهشناسی دادیم و ما به شایستگی او دانا بودیم # یاد کن آن هنگام را به پدر و قوم خود گفت که این تندیسها چیست که به پرستش آنها می پردازید؟ # گفتند: دیدیم که پدران ما نیز به پرستش آنها می پرداختند # گفت: شما و پدرانتان تا بودید در گمراهی آشکار بودید # گفتند: آیا پیامی جدی و راستین بر ما عرضه می داری، یا از سر شوخی سخن می گویی؟ # گفت: (شوخی و بازی نیست) بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است، او آنها را آفریده است، و من در این باره نزد شما گواهی می دهم # و به خدای سوگند که چون رفتید و بدینجا پشت کردید، کاری چاره ساز بر سربتان شما خواهم آورد #

ب - اقدام کردن و درگیر شدن

قرآن

۱ فقاتل فی سبیل الله ، لا تکلف الا نفسک ، و حرض المؤمنین ... (۴۳۴)

(ای پیامبر!) تو خود در راه خدا کارزار کن که جز تو کسی بدان مکلف نیست ، و مؤمنان را نیز بدان ترغیب کن ...

۲ فجعلهم جذاذا الا کبیرا لهم ، لعلهم الیه یرجعون # قالوا: من فعل هذا بالهتنا، انه لمن الظالمین # قالوا:

سمعنا فتی ینذکرهم یقال له ابراهیم (۴۳۵)

پس آنگاه ابراهیم (به درون بتخانه پای نهاد) و آن بتها را ریزه ریزه کرد مگر بت بزرگ را، تا شاید (برای رسیدگی)

به نزد او باز آیند (و در یابند که آن بتان چیزی نیستند و توانی ندارند) # (و چون باز آمدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین

کرده ؟ هر که هست از ستمکاران است # (برخی در پاسخ) گفتند: شنیدیم جوانی از آنها به بدی یاد می کرد که او را ابراهیم

خوانند #

ج - آیین تبلیغ

قرآن

۱ ادع الى سبيل ربك بالحكمة ، و الموعظة الحسنة ، و جادلهم بالتى هي احسن ... (۴۳۶)

مردمان را به راه خدای خود، با حکمت و دانایی ، و با وعظ نیکو فراخوان ، و (چون کار به مجادله کشد) با آنان به بهترین گونه مجادله و گفتگو کن ... (جدال به احسن کن).

د - تبلیغ موفق

قرآن

۱ و ما ارسلنا من رسول ، الا بلسان قومه ليبين لهم... (۴۳۷)

هیچ پیامبری را جز با زبان مردم خود او نفرستادیم ، تا بتواند برای ایشان (مطالب و دانستیها را) به روشنی بازگوید....

۲ نزل به الروح الامين # على قلبك لتكون من المنذرين # بلسان عربي مبين (۴۳۸)

قرآن را فرشته وحی فرود آورد # بر قلب تو تا از بیم دهندگان باشی # به زبان روشن روشنگر #

در این باره به بابهای مناظره ، در حدیث و سنت ، مراجعه کنید تا معلوم شود که راهنمایان یکتاپرستی با چه روشی مردمان را به حق فرا می خواندند، و چگونه اندیشه ایمان و راستی را به نیکوترین وجه و شایسته ترین راه مناسب با ذهنها و اندیشه ها و اجتماعات منتشر می ساختند.

هـ - کردار مبلغ و نقش آن در موفقیت تبلیغ

قرآن

۱ و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و قال : اننى من المسلمين؟ (۴۳۹)

گفته چه کس نیکوتر از گفته کسی است که مردمان را به خدا فراخواند، و خود عمل صالح کرد، و گفت که من نیز از مؤمنان به اسلامم #

۲ يا ايها الذين آمنوا، لم تقولون ما لا تفعلون ؟ # كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون (۴۴۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ # اینکه چیزی بگوئید که خود بدان عمل نکنید، سخت در نزد خدا زشت است #

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): يا اباذر! مثل الذى يدعو بغير عمل ، كمثل الذى یرمی بغير وتر.(۴۴۱)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): ای اباذر! مثل کسی است کی بی عمل دعوت کند، همچون مثل کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند.

۲ الامام الصادق عليه السلام : كونوا دعاة للناس بغير السننكم ، ليروا منكم الورع و الاجتهاد، و الصلاة و الخير، فان ذلك داعية .(۴۴۲)

امام صادق علیه السلام : مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینید که شما خود اهل پرهیز پیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کار نیکید. تبلیغ واقعی این است .

۳ الامام الصادق عليه السلام : ان العالم اذا لم يعمل بعلمه ، زلت موعظته . عن القلوب ، كما يزل المطر عن الصفا.(۴۴۳)

امام صادق علیه السلام : عالم که به علم خود کار نکند، پند او چنان از روی قلبها می لغزد و فرو می افتد که دانه باران از تخته سنگ هموار صاف .

فصل بیست و ششم : شناخت نفس (خودشناسی)

قرآن

۱ سنرهم آیاتنا فی الآفاق ، و فی انفسهم ، حتی یتبین لهم انه الحق... (۴۴۴)

آیات خود را در آفاق و در جانها و نفسهایتان به ایشان خواهیم نمود، تا بر آنان آشکارا شود که خدا (و آنچه از سوی خدا فرستاده شده) حق است و راست ...

۲ و فی الارض آیات للموقنین # و فی انفسکم افلا تبصرون؟ (۴۴۵)

در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند)، برای باور آوران و یقین داران # و نیز در جان و خویشتن خودتان ، آیا نمی بینید و نمی نگرید؟

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عرف نفسه ، فقد عرف ربه . (۴۴۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله) - دخل رجل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال : یا رسول الله ! کیف الطريق الی معرفة الحق ؟ فقال : معرفة النفس . (۴۴۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - مردی بر پیامبر اکرم وارد شد و گفت : ای رسول خدا! راه شناسایی حق کدام است ؟ گفت : شناختن خود.

۳ الامام علی علیه السلام : معرفة النفس انفع المعارف . (۴۴۸)

امام علی علیه السلام : شناختن نفس ، سودمندترین شناختها است .

۴ الامام الباقر علیه السلام : لا معرفة کمعرفتک بنفسک . (۴۴۹)

امام باقر علیه السلام : هیچ شناختی همچون شناخت خویشتن خودت نیست .

۵ الامام علی علیه السلام : نظر النفس للنفس ، العناية بصلاح النفس . (۴۵۰)

امام علی علیه السلام : کمکی که نفس انسانی می تواند به خود بکند، کوشش برای اصلاح خود است .

۶ الامام علی علیه السلام : نال الفوز الاءکبر، من ظفر بمعرفته النفس. (۴۵۱)

امام علی علیه السلام : آن کس که به شناخت خود دست یافت ، به بزرگترین نیکیختی و کامیابی رسید.

۷ الامام علی علیه السلام : غاية المعرفة ، اءن يعرف المرء نفسه. (۴۵۲)

امام علی علیه السلام : هدف نهایی شناخت آن است که آدمی خود را بشناسد.

۸ الامام علی علیه السلام : من عرف نفسه ، فقد انتهى الى غاية كل معرفة و علم. (۴۵۳)

امام علی علیه السلام : هر که خود را بشناسد، به نتیجه و غایت هر شناخت و دانشی دست یافته است .

۹ الامام علی علیه السلام : العالم من عرف قدره . و كفى بالمرء جهلا اءن لا يعرف قدره. (۴۵۴)

امام علی علیه السلام : عالم کسی است که اندازه (وارج) خویش را بشناسد. و برای آشکار شدن نادانی شخص همین بس که اندازه (وارج) خویش نشناسد.

۱۰ الامام علی علیه السلام : هلك امرؤ لم يعرف قدره. (۴۵۵)

امام علی علیه السلام : کسی که حد و (منزلت) خود را نشناسد تباه شده است .

۱۱ الامام علی علیه السلام : معرفة المرء بعيوبه اءنفع المعارف. (۴۵۶)

امام علی علیه السلام : سودمندترین شناخت آن است که آدمی عیوب خود را بشناسد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : جهل المرء بعيوبه من اكبر ذنوبه. (۴۵۷)

امام علی علیه السلام : بزرگترین گناه کسی آن است که از عیوب خود آگاه نباشد.

۱۳ الامام علی علیه السلام : من اشد عيوب المرء اءن تخفى عليه عيوبه. (۴۵۸)

امام علی علیه السلام : از بدترین عیبهای آدمی ، پوشیده ماندن عیبهای او بر خود او است .

۱۴ الامام علی علیه السلام : من اقتصر علی قدره كان ابقی له. (۴۵۹)

امام علی علیه السلام : هر کس به حد خویش بسنده کند (و از آن بیش نخواهد)، آن را از دست نخواهد داد.

۱۵ الامام علی علیه السلام : من جهل قدره جهل كل قدر. (۴۶۰)

امام علی علیه السلام : هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست .

۱۶ الامام علی علیه السلام - من عهدہ الی الاشتر... ثم انظر فی حال کتابک ! فول علی امورک خیرهم ... (ممن) لا یضعف عقدا اعتقده لک ، و لا یعجز عن اطلاق ما عقد علیک ، و لا یجهل مبلغ قدر نفسه فی الامور؛ فان الجاهل بقدر نفسه یکون بقدر غیره اجهل. (۴۶۱)

امام علی علیه السلام - در دستورنامه حکومتی که برای مالک اشتر نوشته است ... درباره کارمندان دفتر خویش دقت کن ! و بهترین آنان را به کارهای خود بگمار... (و از میان آنان برای امور خصوصی حکومت ، صالحترین انسان را برگزین تا) پیمانی را که برای تو بسته است سست نکند، و از گشودن آنچه به زیان تو بسته شده ناتوان نباشد؛ و حد و اندازه خویش در کارها بداند، زیرا که هر کس قدر خویش نداند، نسبت به قدر دیگران نادانتر است .

۱۷ الامام علی علیه السلام : اکرم نفسک عن کل دنیة ، و ان ساقنتک الی الرغائب ، فانک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضا. (۴۶۲)

امام علی علیه السلام : درباره شناخت ارزش خویش : خود را از هر پستی دور نگاه دار، هر چند تو را به آنچه خواستار آنی برسانی ، زیرا که در مقابل آنچه از خود (و ارزش خود) می دهی ، هرگز عوض به دست نمی آوری .

۱۸ الامام باقر علیه السلام : سد سبیل العجب بمعرفة النفس. (۴۶۳)

امام باقر علیه السلام : راه خودبینی و غرور را با شناختن خود بر خود ببند!

۱۹ الامام رضا علیه السلام : افضل العقل ، معرفة الانسان نفسه. (۴۶۴)

امام رضا علیه السلام : بالاترین مرتبه خردمندی این است که انسان خودش را بشناسد.

۲۰ الامام کاظم علیه السلام : لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم ، فان عمل حسنا استزاد منه ،

و اءن عمل سیئا استغفر الله منه و تاب الیه. (۴۶۵)

فصل بیست و هفتم : شناخت جهان (جهانشناسی)

قرآن

۱ الله الذي رفع السماوات بغير عمد ترونها، ثم استوى على العرش ، و سخر الشمس و القمر، كل يجري لاجل مسمى ، يدبر الامر، يفصل الايات ، لعلكم بلقاء ربكم توقنون و هو الذي مدالارض ، و جعل فيها رواسي و انهارا و من كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين ، يغشى الليل النهار، ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون و في الارض قطع متجاورات ، و جنات من اعناب و زرع و نخيل ، صنوان و غير صنوان ، يسقى بما واحد، و نفضل بعضها على بعض و في الاكل ، ان في ذلك لايات لقوم يعقلون (۴۶۶)

خدایی که آسمانها را بی ستونی که توانید دید برافراشت ، و بر عرش مستولی شد، و خورشید و ماه را مسخر گردانید تا هر یک در مدتی معین شده سیر کند؛ او کار جهان را تدبیر می کند، و آیات دانایی و توانایی خویش را مفصل بیان می دارد، تا مگر شما به دیدار پروردگار خویش باور آورید و او است آنکه زمین را گسترده ، و در آن کوهها و رودها نهاد، و از همه میوه ها جفت جفت آفرید؛ او شب را بر روز پوشاند؛ و به راستی در همه اینها نشانه هایی است برای کسانی که در این حقیقتها بیندیشند و در زمین قطعه هایی است گوناگون (کوه ، هامون ، گلزار، شوره زار)، در کنار یکدیگر و باغهایی از انگور و کشتزار، و خرماهای چند ساق و یک ساق ، که همه با یک آب آبیاری می شود؛ و ما لختی از آنها را در مزه و شیرینی بر لختی دیگر برتری می دهیم ؛ در اینها همه نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند و دریابند.

۲ و الارض مددناها، و القینا فیها رواسی ، و انبتنا فیها من کل شیء موزون و جعلنا لکم فیها معایش ، و من لستم له برازقین و ان من شیء الا عندنا خزائنه ، و ما ننزله الا بقدر معلوم و ارسلنا الریاح لواقح ، فاءنزلنا من السماء ماء فاءسقینا کموه ، و ما انتم له بخازنین . (۴۶۷)

زمین را پهن گسترده کردیم ، و در آن کوهها در افکندیم ، و از هر چیز، موزون و مناسب ، در آن رویاندیم و برای شما و برای کسانی که شما نمی توانید روزی آنان را فراهم سازید، اسباب زیستن فراهم آوردیم و هیچ چیز نیست جز آنکه خزانه های آن در نزد ما است ، و همه را به اندازه ای معلوم فرو می فرستیم و بادها را فرستادیم بارور کننده ، آنگاه از آسمان آب فرو فرستادیم ، تا شما را آب دهیم ، و گرنه شما خود نمی توانید آب لازم را برای همیشه ذخیره کنید.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :.. فبعث فیهم رسله لیستادوهم میثاق فطرته ، و یذکروهم منسی نعمه . و یروهم الایات المقدره : من سقف فوقهم مرفوع ، و مهاده تحتهم موضوع . (۴۶۸)

امام علی علیه السلام : خدا فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت تا پابندی به پیمان خدایی فطرت را از ایشان بخواهند، و نعمتهای فراموش - کرده او را به یادها آورند... و آیات و آثار هنجار یافته را به ایشان بنمایانند، همچون سقف افراشته در بالا، و زمین گسترده در پایین ...

۲ الامام علی علیه السلام : ... لو فكروا فی عظیم القدرة ، و جسیم النعمة ، لرجعوا الى الطريق ، و خافوا عذاب الحریق . و لكن القلوب علیة ، و البصائر مدخولة : الا ينظرون الى صغیر ما خلق ؟ كيف احکم خلقه ! و اتقن ترکیبه ! و فلق له السمع و البصر ! و سوی له العظم و البشر ! انظروا الى النملة ! فی صغر جثتها و لطافة هیئتها، لا تکاد تنال بلحظ البصر، و لا بمستدرک الفکر... (۴۶۹)

امام علی علیه السلام : اگر مردم در قدرت بزرگ و نعمت سترگ بیندیشند، به راه باز خواهند گشت و از عذاب آتش بیمناک خواهند شد، ولی دلها بیمار است و بینشها تباه . چرا به کوچکترین آفریده او نمی نگرند تا بدانند چگونه آفرینش آن را استوار کرده و ترکیب آن را به سامان آورده ، و برای آن ، چشم و گوش و استخوان و پوست فراهم ساخته است ؟ به مورچه - که از کوچکی و ظرافت اندام نزدیک است که از دید چشم و عرصه شناخت دور ماند - بنگرید...

نیز رجوع کنید به فصل پانزدهم از همین باب .

فصل بیست و هشتم : شناخت خدا (خداشناسی)

قرآن

۱ هذار بلاغ للناس ولینذروابه ، و لیعلموا انما هو اله واحد، ولیدکر اولوالالباب (۴۷۰).

این پیامی است که برای مردمان تا به آن بیم داده شوند، و تا بدانند که او خدای یگانه است، و تا خردمندان به باز یاد آوری خویش بپردازند.

۲ فاعلم انه لا اله الا الله ...

بدان که معبودی جز الله نیست ...

۳ امن خلق السماوات و الارض ، و انزل لكم من السماء ماء فاءنبتنا به حدائق ذات بهجة ، ما كان لكم ان تنبتوا شجرها، الله مع الله ؟ بل هم قوم يعدلون امن جعل الارض قرارا، و جعل خلالها و انهارا، و جعل لها رواسی ، و جعل بين البحرين حاجزا، الله مع الله ؟ بل اكثرهم لا يعلمون امن يبدؤا الخلق ثم يعيده ، و من يرزقكم من السماء و الارض ، الله مع الله ؟ قل : هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين (۴۷۱).

(آیا آن انبازان که گویند، بهتر است) یا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آب فرو فرستاد؛ ما با آن آب باغهای سرور انگیزی رویانیدیم که شما خود درختان آن را نمی توانستید رویانید؟ آیا با الله معبود دیگری هست ؟ بلکه آن ناموحدان به دروغ برای آفریدگار همتا می گویند (آن انباز که گویند به است) یا آن کس که زمین را جایی آرام ساخت ، و در جای جای آن جویها روان کرد، و لنگرهایی از کوهها قرار داد، و میان دو دریا سدی فراهم آورد؟ آیا با الله معبود دیگری هست ؟ بلکه بیشتر آنان نمی دانند یا آن کس که آفرینش را آغاز و بار دیگر آن را تکرار می کند، و از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا با الله معبودی دیگر هست ؟ بگو: اگر راست می گوئید، برهان خود را بیاورید.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ... (۴۷۲)

امام علی علیه السلام : نخستین مرحله دین (و دینداری) شناخت خداوند است . و شناخت درست آن است که بپذیری و تصدیق کنی که خدا هست . و تصدیق درست به وجود خدا، آن است که او را یکی بدانی و یگانه بشناسی ...

آیات و احادیث در این باره فراوان است ، زیرا که اصل همه شناختها خداشناسی است . برای این منظور به باب عقیده و ایمان ، از همین کتاب ، و بابهای دیگر مربوط به این اصل ، رجوع کنید.

و از مهمترین منابع سرشار علم توحید و شناخت توحیدی، با همه ژرفی و گستردگی و آفاق آن، دعاهایی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرين علیه السلام نقل گشته است، به ویژه آن بخش از دعاها که برای همین منظور گفته شده است.

بنابراین، کسانی که (به واقع، و به دور از اوهام و اصطلاحات و علم پنداری این چیزها)، در پی رسیدن به علم خالص الهی و شناخت حقیقت درخشانند، باید از این دعاها غافل نباشند، و به خواندن آنها روی آورند، و از تامل در آنها در چشیدن علم توحید از آنها خویشتن را محروم ندارند.

فصل بیست و نهم : شناخت حجت

ا. حجت باطنی

۱- عقل

قرآن

۱... کذلک یبین الله آیاته ، لعلکم تعقلون (۴۷۳)

خداوند سخنان (آیات) خویش را اینچنین بیان می کند، تا شما در آنها تعقل کنید (و با عقل خود آنها را در یابید)

۲... ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون (۴۷۴)

... در آنچه گفته شد (در آغاز این آیه و آیه های پیش)، ذکر نشانه هایی است (از قدرت و حکمت آفریدگار)، برای مردمی که با عقل خویش دریابند

۳... انما یتذکر اولوا الالباب (۴۷۵)

... تنها صاحبان عقل و خردند که (از شنیدن این سخنان و آیات) حقیقتها را به یاد می آورند (و از حال غفلت بیرون می آیند)

درباره این موضوع بنیادین مهم (تعقل، به کارگیری عقل)، آیه های بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمه جوشان آن، و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه گیری و بهره وری از خرد، به سختی تاءکید می کنند؛ و از بیکار گذاشتن عقل، و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد، به شدت برحذر می دارند.

این آیات، هدایت طلبی درست و با نتیجه را - درباره شناخت حقیقت و زندگی و شیوه رفتار و کردار - نیز به استفاده از عقل و پیروی از راهنمایی و جهت بخشی آن منوط می دانند. و این همان حقیقتی است که فطرت بیدار انسانی نیز آن را به خوبی تاءیید می کند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ما عبدالله بمثل العقل. (۴۷۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خداوند را، چنانکه با عقل عبادت کرده اند، با چیزی دیگر عبادت نکرده اند (برترین عبادات و پرستش، عبادت و پرستش عاقلان است).

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل ، فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل ...و لا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یتستكمل العقل ...و لا بلغ جمیع العابدین فی فضل عبادتهم ما بلغ العاقل ... (۴۷۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است . این است که خواب انسان عاقل (به کار برنده عقل)، از شب بیداری (و عبادت) انسان بیخرد بهتر است ...خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت جز با عقل کامل ...همه عابدان - با همه ارزشی که عبادتشان دارد - به مرتبه عاقلان و فرزندگان نمی رسند. یعنی، فرزاندگانی که دین خدا را از سر اندیشه و عقل پذیرفته اند، و خدای را با فرزاندگی عبادت می کنند.

۳ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۴۷۸)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده حق است .

۴ الامام الصادق علیه السلام : حجة الله العباد النبی . و الحجة فیما بین العباد و بین الله العقل . (۴۷۹)

امام صادق علیه السلام : حجت خدا بر بندگان پیامبر است . و حجت درونی میان بندگان و خدا عقل است .

۵ الامام الهادی علیه السلام - فی جواب ما ساءله عنه الادیب المعروف ، ابن سکیت اهوازی ما الحجة علی الخلق الیوم : العقل ، یعرف به الصادق علی الله فیصدقه ، و الکاذب علی الله فیکذبه . (۴۸۰)

امام هادی علیه السلام - در پاسخ پرسش ادیب معروف ، ابن سکیت اهوازی ، که امروز حجت خدا بر خلق چیست ؟ گفت : عقل ، که انسان به وسیله آن هر کس را که به راستی از دین خدا سخن می گوید (شناسایی و) تصدیق می کند (و پیرو او می گردد)، و هر مدعی را که دروغ می گوید (شناسایی و) تکذیب می کند (و در پی او نمی رود).

۲ چگونگی به کارگیری عقل و بهره وری از آن

قرآن

۱ انا انزلنا قرآنا عربیا، لعلکم تعقلون . (۴۸۱)

ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) فرو فرستادیم ، بدان امید که شما در آن تعقل کنید.

۲ انا جعلنا قرآنا عربیا، لعلکم تعقلون . (۴۸۲)

ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) قرار دادیم، باشد که شما در آن تعقل کنید (و به روشی که خود قرآن، جای جای، آموخته است، عقل را به کار برده محتوای کتاب آسمانی را دریابند)

۳ لقد انزلنا اليكم كتابا، فيه ذكركم، افلا تعقلون؟ (۴۸۳)

ما به سوی شما کتابی فرستاده ایم که در آن افتخار است برای شما (و ذکر دستوره‌های نیکو و یاد آورهای سودمند)، آیا در آن تعقل نمی کنید؟

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ما ادى العبد فرائض الله حتى عقل عنه. (۴۸۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هیچ کس نمی تواند دستوره‌های خدا را انجام دهد، مگر آنها را از خدا (و دین او) فرا گرفته و (با عقل خویش) دریافته باشد.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم امام العقل. (۴۸۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دانش پیشرو عقل است.

یعنی، باید دانش دین الهی و معارف آن را از اهل آن فرا گرفت، و عقل را، برای شناخت حقیقت‌های علمی و عملی و سلوکی دین، با آن دانش نیرومند ساخت، و با پیروی از آن دانش راه تکامل را پیمود.

۳ الامام الكاظم عليه السلام: يا هشام! ما بعث الله انبياء و رسله الى عباده الا ليعقلوا عن الله: فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة، و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا، و اكملهم عقلا ارفعهم درجة في الدنيا و الآخرة.

یا هشام: ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة - عليهم السلام - و اما الباطنة فالعقول. (۴۸۶)

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد تا مردمان دین او را از (فرستادگان) خدا به مدد عقل فرا گیرند؛ پس هر کس شناخت بهتری از دین داشته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است. و هر کس از دین خدا بهتر آگاه گشته باشد (۴۸۷) از دیگران عاقلتر است. و هر کس عاقلتر باشد، مقام او - در این جهان و آن جهان - بالاتر است.

ای هشام! خدا در میان مردم دو حجت دارد: حجتی آشکار و حجتی نهان. حجت آشکار پیامبران و امامانند - علیهم السلام - و حجت نهان عقل و خرد مردمان است (که باید آن را به کار ببرند تا حق و باطل و عدل و ظلم و خوب و بد را به وسیله آن تشخیص دهند. و در پی حق و عدل و خوبی روند، و از باطل و ظلم و بدی دوری کنند).

۳ - واقعیت عقل

قرآن

۱ و تلك الامثال نضربها للناس ، و ما يعقلها الا العالمون . (۴۸۸)

این ، مثالهایی است که برای مردمان (در قرآن می آوریم)، و تنها دانایانند که با به کارگیری عقل خویش به کنه آنها پی می برند.

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - فی جواب من قال له : ما العقل ؟ قال : ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان . (۴۸۹)

امام صادق علیه السلام - در پاسخ این پرسش که عقل چیست ؟ گفت : عقل همان (نور و نیروی باطنی) است که خدا پرستان خدا را به وسیله آن (می شناسند و) می پرستند. و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می پیمایند.

۲ الامام الرضا علیه السلام :..ان الله خلق العقل فقال له : اقبل فاقبل ، و قال له : ادبر فادبر؛ فقال : و عزتی و جلالی ما خلقت شیئا احسن منك ، او احب الی منك ، بک آخذ و بک اعطی . (۴۹۰)

امام رضا علیه السلام : خداوند عقل را آفرید، سپس به او گفت : پیش بیا. او (اطاعت کرد و) آمد. بعد به او گفت : باز گرد. او (اطاعت کرد و) بازگشت . آنگاه خداوند گفت : به عزت و جلال خودم سوگند، مخلوقی زیباتر و محبوبتر از تو نیافریدم . به وسیله تو مردمان را به کیفر می رسانم (در صورتی که برخلاف حکم و تشخیص تو عمل کرده باشند)، و پاداش می دهم (در صورتی که بر طبق حکم و تشخیص تو رفتار نموده باشند).

از این دو حدیث و امثال آن ، تعریف عقل حقیقی به دست می آید، و عقل از شبه عقل متمایز می گردد. عقل واقعی ، نوری است در کانون وجود انسان ، که حقیقت عالی هستی ، یعنی آفریدگار را به انسان می شناساند، و توجه انسان را به سوی او معطوف می دارد، و غیر او را از نظر انسان می اندازد، و همواره آدمی را - در صورتی که این نور را پوشاند و تیره و تار نسازد - به توجه به آفریدگار و پرستش او و ترک مخالفت با دستورهای او و کسب رضای او و دل کندن از هر چه غیر او، و روی آوردن به سوی او و خواستن هر چیز از او، و در سختیها پناهجویی به او، فرا می خواند.

و حقیقت خود این نور، حقیقت شناخت و توجه و حب است به آفریدگار و اطاعت و تسلیم در برابر او - چنانکه در حدیث بالا گذشت .

۴- نیازمندی عقل به حجت خدا و راهنمایی های او

قرآن

۱... ما آتاكم الرسول فخذوه ، و ما نهاكم عنه فانتهوا..(۴۹۱)

...هر چه را پیامبر (از غنایم جنگی) به شما بخشید (و هر امری آورد) بگیریید (و بدان عمل کنید)، و هر چه را از آن نهی کرد کنار نهید.

۲... فان تنازعتم فی شیء، فردوه الی الله و الرسول..(۴۹۲)

...درباره هر چه اختلاف پیدا کردید، به گفته خدا و پیامبر رجوع کنید (و همان را بپذیرید).

۳... فاساءلوا اهل الذکر، ان کنتم لا تعلمون. (۴۹۳)

...اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الذکر انا، و الائمة اهل الذکر. (۴۹۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ذکر (در آیه فاساءلوا اهل الذکر) منم ، و اهل ذکر ائمه اند.

۲ الامام باقر علیه السلام - فی تفسیر قوله تعالی : فاساءلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون : الذکر القرآن

(۴۹۵) و آل رسول الله اهل الذکر، و هم المسؤلون. (۴۹۶)

امام باقر علیه السلام - در تفسیر آیه فاساءلوا اهل الذکر: ذکر نام قرآن است . و اهل ذکر آل پیامبرند. و پاسخگو از علوم و حقایق قرآنی ، فقط و فقط، آنانند.

۳ الامام الباقر علیه السلام: نحن اهل الذکر و نحن مسؤلون. (۴۹۷)

امام باقر علیه السلام : ما یمم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی)، و ما یمم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق .

۴ الامام الصادق علیه السلام: نحن اهل الذکر و نحن المسؤلون. (۴۹۸)

امام صادق علیه السلام : ما یمم اهل ذکر، ما یمم که باید این حقایق و علوم را از ما بپرسند و از ما بیاموزند.

۵ الامام الصادق عليه السلام: لا يسعكم فيما نزل بكم مما لا تعلمون ، الا الكف عنه و الثبت و الرد الى ائمة الهدى ، حتى يحملوكم فيه على القصد و يجلوها عنكم العمى و يعرفوكم فيه الحق ، قال الله - تبارك و تعالى : فاساءلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون .(۴۹۹)

امام صادق عليه السلام : هر چه برای شما پیش آید که درباره آن چیزی ندانید، نمی توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجو پرداخته به ائمه هدی (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند، و حق مطلب را نشانمان دهند. همین است که خدای متعال گفته است : اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پرسید.

۶ الامام الرضا عليه السلام : نحن اهل الذكر و نحن المسؤلون .(۵۰۰)

امام رضا عليه السلام : ما یم اهل ذکر، و ما یم فقط که پاسخگوی این علوم و حقایق یم .

۷ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! ان الله - تبارك و تعالى - اكمل للناس الحجج بالعقول ، و نصر النبيين بالبيان ..انه لم يخف الله من لم يعقل عن الله . و من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفة ثابتة يبصرها و يجد حقيقتها في قلبه ..(۵۰۱)

امام کاظم عليه السلام : ای هشام ! خدای متعال به وسیله عقلهایی که به مردمان داد حجت را بر آنان تمام کرد. و پیامبران را با نیروی بیان (حقایق) یاری کرد...همانا هر کس (راه دین و خدا ترسی را) از (فرستادگان) خدا فرا نگرفت ، از خدا نترسید (و چنانکه باید به دستورهای او عمل نکرد و به راه تکامل نرفت).(۵۰۲) و هر کس از (فرستادگان) خدا نیاموخت ، ایمانی قلبی به یک شناخت استوار پیدا نکرد، تا او را بینا سازد، و حقیقت آن را در دل خویش احساس کند.

در این باره به اصول کافی ، کتاب حجت ، باب الاضطرار الى الحجة نیازمندی حتمی به حجت خدا مراجعه کنید (ج ۱/۱۷۴ - ۱۶۸).

هشداري مهم

در اینجا - در مورد ساخته شدن شخصیت انسان تراز قرآن (انسان قرآنی)(۵۰۳) موضوعی مهم وجود دارد که بر ما واجب است از آن غفلت نورزیم . و آن موضوع مهم این است که تعقلی که قرآن بدان فرا می خواند و استعدادها را برای آن بسیج می کند، تعقلی است از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم حجت خدا قرآن ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اوصیا علیه السلام شکل یافته ، تا بشود گفت که آن تعقل کننده ، حقایق علمی و شناختی و سلوکی و عملی را از کتاب خدا و فرستادگان خدا فرا گرفته و دارای شناخت ایمانی استواری گشته است که او را بینا ساخته ، و او حقیقت آن را در جان خویش یافته است - چنانکه در حدیث امام کاظم علیه السلام گذشت .

بنابراین، تعقلی که قرآن و حدیث بدان فرا می خوانند، تعقلی قرآنی و خالص است بدون کمترین آمیختگی با دیگر مفاهیم و آرا و اصطلاحات. و این تعقل - به طبع از تعقل فلسفی صرف، یا تعقل عرفانی صرف جدا است، همچنین از تعقل قرآنی التقاطی، یعنی آمیخته با آرا و نظریات فلسفی و عرفانی.

و همانا مفاهیم و آرا و اصطلاحات وارداتی در اسلام - که در نخستین سده های اسلامی از راه ترجمه های بیگانه وارد حوزه اسلام و مسلمین گشت - چیزی است و حقایق وحی و علوم قرآنی چیزی دیگر. و تراز تراز قرآن است و ملاک قرآن (نه هیچ چیز دیگر). و همانا شناخت حقایق - به شکلی راستین - جز با رجوع به حاق حقایق قرآن و علم وحی قرآنی و فراگیری سره آنها از حاملان این حقایق و علوم، و آموختن تعقلی از آنان (آموختنی به دور از هرگونه درهم آمیزی، ممزوج سازی و تاءویل گرایی) میسر نیست.

و مشکل این امر بدینگونه برطرف نمی شود که ما میان گفته ها و نظریه های فلاسفه قدیم اسلام با گفته ها و نظریه های فلاسفه و عرفای متاخر فرق بگذاریم، چرا؟ چون پس از فراگیری ژرف (۵۰۴) موضوع، می بینیم که وضع هر دو جریان یکی است.

اگر چه عرفا و فلاسفه متاخر از بیان امتزاجی اصطلاحات فلسفی و عرفانی، و تاءویل گسترده (و بدون معیار) آیات قرآنی کمک گرفته اند تا بتوانند از فلسفه خالص و خشک یونانی قدیم (مشایی) تا حدودی دور شوند، لیکن در عوض در دامن فلسفه نوافلاطونی (اشراقی جدید) افتاده اند، و در نتیجه آنچه عرضه کرده اند عرفانی است التقاطی.

و این واقعیتی است که هر کس تاریخ آرا و افکار و نظریات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی را - در طول چندین هزاره - به خوبی خوانده باشد (و سرچشمه ها و سیرهای تکاملی آنها را بداند، و بر اقتباسها و غلطها و توجیه و تاءویلهایی که در آنها رخ داده است واقف گردد، و دوره های پدید آمدن این مکتبهها و کشورهای گوناگون و شهرهای آن فیلسوفان و عارفان را و شرح زندگانی و افکار آنها را، در تواریخ آقدمین و پیشینیان آنان، به دقت مرور کند)، به نیکی آن را دریابد و تصدیق می کند.

۵ - عقل، دلیل و معیار

قرآن

۱ افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها؟ (۵۰۵)

آیا در زمین به سیر نپرداختند، تا صاحب دلهایی (و عقلهایی نیرومند و با تجربه) گردند که بتوان با آنها به تعقل پرداخت...؟

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم خلیل المؤمن من... والعقل دلیله.. (۵۰۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم دوست انسان با ایمان است، و عقل راهنمای او.

۲ الامام الصادق عليه السلام : العقل دليل المؤمن (۵۰۷).

امام صادق عليه السلام : عقل راهنمای انسان با ایمان است .

۳ الامام الصادق عليه السلام - محمد بن سليمان الديلمي ، عن ابيه قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام :

فلان من عبادته و دينه و فضله ؟ فقال : كيف عقله قلت : لا ادري ، فقال : ان الثواب على قدر العقل (۵۰۸).

امام صادق عليه السلام - محمد بن سليمان ديلمي از پدرش نقل کرده است که گفت : به امام جعفر صادق عليه السلام

گفتم : فلانی چه عبادتی و اعتقادی و فضیلتی دارد. امام گفت : عقلش چگونه است ؟ گفتم : نمی دانم . گفت : همانا پاداش

اعمال به اندازه عقل (تعقل و درک عمل کننده) است .

۴ الامام الباقر عليه السلام : انما يداق الله في الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا (۵۰۹).

امام باقر عليه السلام : خدا در روز قیامت به حساب مردمان ، به میزان عقلی که به آنان در دنیا داده است ، به دقت رسیدگی می کند.

بنگرید!

در این باره به اصول کافی ، کتاب عقل و جهل (ج ۱، ص ۲۹-۱۰) مراجعه کنید. نیز فصل ۳ و فصل ۲۲ و فصل

۴۱، از این باب را بنگرید.

ما سپس درباره عقل و مسائل آن ، در منطق قرآن و حدیث (یعنی منطق خالص اسلامی)، در جلد ویژه انسان ، از کتاب الحیاة

، سخن خواهیم گفت . اگر خدای متعال خواسته و تقدیر کرده باشد.

ب - حجت ظاهری

۱ - پیامبران

قرآن

۱ لقد ارسلنا رسلنا بالبينات ، و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ، ليقوم الناس بالقسط..(۵۱۰)

فرستادگان خود را با پیغامهای روشن گسیل داشتیم ، و با ایشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم ، تا مردمان به دادگری برخیزند...

۲ انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح او النبيين من بعده ، و اوحينا الى ابراهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و الاسباط و عيسى و ايوب و يونس و هارون و سليمان ، و آتينا داود زبوراً و رسلاً قد قصصناهم عليك من قبل و رسلاً لم نقصصهم عليك ، و كلمهم الله موسى تكليماً رسلاً مبشرين و منذرين ، لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل ، و كان الله عزيزاً حكيماً.(۵۱۱)

به تو وحی کردیم همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کرده بودیم ؛ و وحی کردیم به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان ؛ و به داود زبور دادیم و فرستادگانی بودند که از این بیش حکایت آنان با تو گفتیم ، و فرستادگانی که تا کنون حکایت آنان را نگفته ایم ؛ و خدا با موسی گفت سخن گفتنی (بیواسطه) فرستادگانی (فرستادیم) هم مژده دهنده (به پاداش و بهشت) و هم بیمرسان (از کیفر و دوزخ)، تا مردمان را (با آمدن آنان) بر خدا حجتی (و عذری) نباشد؛ و خدا توانا و حکیم است .

۳ اذجاتهم الرسل من بين ايديهم و من خلفهم ، الا تعبدوا الا الله... (۵۱۲)

نزد قوم عاد و ثمود، از هر سوی پیامبران آمدند و گفتند که جز الله را پرستید...

۴ و كلا نقص عليك من انباء الرسل ، ما نثبت به فؤادك... (۵۱۳)

همه را بر تو حکایت می کنیم ، یعنی سرگذشت پیامبران را، تا دل تو را استوار و آرام سازیم ...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام...: واصطفی سبحانه من ولده انبياء، اءخذ علی الوحي ميثاقهم ، و علی تبليغ الرسالة امانتهم... فبعث فيهم رسله ، و واتر اليهم انبياءه ، ليستادوهم ميثاق فطرته ، و يذكروهم منسى نعمته ، و يحتجوا عليهم بالتبليغ ، و يثيروا لهم دفائن العقول ، و يروهم الآيات المقدرة... (۵۱۴)

امام علی علیه السلام: خدای سبحان، از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید. و از آنان پیمان ستاند تا به تبلیغ پیام آسمانی، و ادای رسالت و دیانت الاهی قیام کنند... او بدینگونه فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خود را پیاپی در میان اقوام مبعوث کرد، تا پابندی به پیمان خدایی فطرت را از میان مردمان بخواهند، و نعمتهای فراموش کرده خدا را به یاد آنان آورند. و با رساندن پیام، حجت را بر آنان تمام کنند، و آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است (شناختها و دریافتهای فطری و وجدانی) همه را بیرون آورند و آشکار سازند، و آیات موزون جهان را به مردمان بنمایانند...

۲ الامام علی علیه السلام: بعث رسله بما خصهم به من وحیه، و جعلهم حجة له علی خلقه، لثلا تجب لهم بترك الاعذار اليهم، فدعاهم بلسان الصدق الى سبيل الحق. (۵۱۵)

امام علی علیه السلام: خداوند فرستادگان خود را، هر یک با پیامی ویژه، برانگیخت. و آنان را حجت‌های خود بر بندگان قرار داد، تا بی حجت و پیامبر نباشند و عذری برای ایشان باقی نماند. و بدین گونه خداوند خلق را بازبان راستی، به راه درستی، فراخوانده است.

۲ - پیامبر بزرگ

قرآن

۱ هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق، لیظهره علی الدین کله، ولو کره المشرکون (۵۱۶)

خدا است که فرستاده خود (محمد ص) را با رهنمونی و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر همه دینها برتری و والایی دهد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید #

۲ یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول، اذا دعاکم لما یحییکم... (۵۱۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در آن هنگام که خدا و فرستاده خدا (محمد)، شما را به چیزی می خوانند که زنده تان می کند، این دعوت را پذیرا شوید...

۳ لقد جاءکم رسول من انفسکم، عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمؤمنین رؤوف رحیم (۵۱۸)

فرستاده ای نزد شما آمد هم از خود شما (محمد)، که دشواری و زیانی که به شما می رسد بر او گران است، و حریص است بر (آنکه) شما (بر راه راست روید)، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است #

۴ ما كان محمد ابا من رجالكم ، ولكن رسول الله و خاتم النبيين ، و كان الله بكل شيء عليما (۵۱۹)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ، بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است ؛ و خدا هر چیز دانا است #

۵ لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة ، لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر ، و ذكر الله كثيرا (۵۲۰)

رسول خدا نمونه و اسوه ای نیکو است برای کسی که به خدا و روز رستاخیز امید دارد، و فراوان یاد خدا می کند#

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): يا بنى عبدالمطلب ! انى و الله ما اعلم شابا فى العرب جاء قومہ باءفضل مما قد جئتكم به ، انى قد جئتكم بخير الدنيا و الآخرة ، و قد اءمرنى الله تعالى ان اءدعوكم اليه . (۵۲۱)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): ای پسران عبدالمطلب ! به خدای سوگند که من جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قوم خود چیزی بهتر از آن آورده باشد که من برای شما آورده ام ؛ من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام ، خدای متعال به من فرمان داده است تا شما را به سوی او بخوانم .

۲ الامام على عليه السلام : اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، اءرسله بالدين المشهور ، و العلم الماثور ، و الكتاب المسطور ، و النور الساطع ، و الضياء اللامع ، و الاءمر الصادع ، ازاحة للشبهات ، و احتجاجا بالبينات ، و تخذيرا بالآيات ، و تخويفا بالمثلات ، و الناس فى فتن انجذم حبل الدين ، و تزعزت سوارى اليقين ، و اختلف النجر ، و تشتت الاءمر ، و ضاق المخرج ، و عمى المصدر ، فالهدى خامل ، و العمى شامل ... (۵۲۲)

امام علی علیه السلام : گواهی می دهم که محمد (صلى الله عليه و آله) بنده و فرستاده او است ، خدا او را با دین مشهور ، و سنت پایدار ، و کتاب جاوید ، و نور درخشنده ، و روشنایی تابنده ، و آیین جداگر حق از باطل فرستاد ، تا شبهه ها را از میان ببرد ، و با آیات بیانات مردمان را بیم دهد و حجت برایشان تمام کند ، و آنان را با یاد کرد عقوبتهای گذشتگان را بترساند . و در آن هنگام که او مبعوث گشت مردمان گرفتار فتنه ها بودند ، و رشته دین گسیخته و پایه های باور و یقین متزلزل شده بود . عقیده چندین گونه گشته ، و کار به پریشانی کشیده شده بود . و راه بیرون آمدن از دشواریها کور گردیده و حق و باطل در هم آمیخته بود ؛ راه گم بود و کوردلی بر همه مستولی .

۳ الامام على عليه السلام :... فبعث الله محمدا (صلى الله عليه و آله) بالحق ، ليخرج عباده من عبادة الاءوثان الى عبادة ، و من طاعة الشيطان الى طاعته ، بقرآن قد بينه و اءحكمه ، ليعلم العباد ربهم اذ جهلوه ... (۵۲۳)

امام علی علیه السلام... پس آنگاه خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق برانگیخت، تابندگان را از پرستش بتان به پرستش او، و از فرمانبرداری شیطان به فرمانبرداری او باز گرداند، با قرآنی که آیات آن را به روشنی بیان داشته و استوار فرو فرستاده بود، تا مردمان خدای خود را که شناختی از او نداشتند باز شناسند...

۳ - قرآن کریم

قرآن

۱ ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ، و یشیر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ، ان لهم اجرا کبیرا (۵۲۴)

این قرآن به راهی رهنمونی می کند که استوارتر است ، و به مؤمنانی که کار نیک می کنند بشارت می دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت #

حدیث

۱ النبئی (صلی الله علیه و آله): من قراء القرآن فظن ان احدا اعطی اء فضل مما اعطی ، فقد حقر ما عظم الله و عظم ما حقر الله (۵۲۵).

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس قرآن بخواند، و گمان کند که به کسی چیزی برتر از آن داده اند که به وی داده شده ، به حتم آنچه را خدا بزرگ کرده است کوچک شمرده ، و آنچه را خدا کوچک کرده ، بزرگ شمرده است .

۲ الامام الصادق علیه السلام : لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ، و لکنهم لا یبصرون . (۵۲۶)

امام صادق علیه السلام : خدای متعال در کلام خویش بر آفریدگان خود تجلی کرده است ، ولی آنان نمی بینند.

برای آگاهی یافتن از آیات و احادیث وارد شده درباره عظمت قرآن و چگونگی شناخت آن ، به باب ویژه قرآن کریم در این کتاب (باب ششم ، جلد دوم) مراجعه کنید.

۴ - امامان معصوم

قرآن

۱ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ، و ان لم تفعل فما بلغت رسالته ، و الله یعصمک من الناس ، ان الله لا یهدی القوم الکافرین (۵۲۷)

ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بر تو فرود آمده به مردمان برسان! اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای؛ و خدا خود تو را از شر مردم نگاه خواهد داشت، و خدا مردم حقپوش را راهنمایی نخواهد کرد #

۲ انما ولیکم الله ، و رسوله ، و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون (۵۲۸)

ولی و دوست و سرپرست شما خدا است، و فرستاده خدا، و کسانی که ایمان آوردند، همانان که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع صدقه می دهند #

۳ الیوم اءکملت لکم دینکم ، و اءتممت علیکم نعمتی ، و رضیت لکم الاسلام دینا... (۵۲۹)

امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و این اسلام (کامل شما) را به عنوان دین، برای شما، برگزیدم ...

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - عن آباءه ، عن النبی (صلی الله علیه و آله) : ان اءئمتکم قادتکم الی الله ، فانظروا بمن تقفون فی دینکم و صلاتکم . (۵۳۰)

امام صادق علیه السلام - از پدرانش، از پیامبر اکرم: امامان شما راهبران شما به سوی خدایند، پس نیکو بنگرید که در دین و در نماز خود به چه کس اقتدا می کنید.

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن آباءه ، عن رسول الله : ان اءئمتکم و فدکم الی الله ، فانظروا من توفدون فی دینکم و صلاتکم . (۵۳۱)

امام صادق علیه السلام - از پدرانش، از پیامبر اکرم: امامان شما نمایندگان شمایند در نزد خداوند، پس بنگرید که چه کسانی را در دین و نمازتان به جانب خدا گسیل می دارید.

۳ الامام الباقر عليه السلام : يا ابا حمزة ! يخرج احدكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلا. و انت بطرق السماء اجهل منك بطرق الارض ، فاطلب لنفسك دليلا.(۵۳۲)

امام باقر عليه السلام : ای اباحمزه ! چون کسی از شما بخواهد چند فرسخ سفر کند، در جستجوی راهنمایی برمی آید. و تو نسبت به راههای آسمان نادانتر از راههای زمینی ، پس برای خود دلیل راهی جستجو کن .

۴ الامام الباقر عليه السلام - فی قوله تعالى : اء من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به فی الناس (۵۳۳) فقال : ميت لا يعرف شيئا، و نورا يمشى به فی الناس اماما يؤتم به ، كمن مثله فی الظلمات ليس بخارج منها، قال : الذى لا يعرف الامام .(۵۳۴)

امام باقر عليه السلام - در تفسیر این آیه : او من كان ميتا فاحييناه ، و جعلنا له نورا يمشى به فی الناس ، كمن مثله فی الظلمات .. آیا کسی که مرده بود و ما را زنده کردیم ، و نوری به دل او نهادیم تا در پرتو آن نور در میان مردم راه رود (و زندگی سالم و آگاهانه داشته باشد)، سرگذشتش همچون کسی است گرفتار تاریکیها و ظلمتها (و گمراهیها)...، گفت : مرده ، یعنی آنکه چیزی نمی داند؛ نور...، یعنی امامی که به او اقتدا کنند؛ گرفتار تاریکیها، یعنی کسی که امام را نشناسد.

۵ الامام الصادق عليه السلام - قال راوى الحديث : قلت : جعلت فداك ، قوله : و لقد آتينا لقمان الحكمة...؟ قال : اءوتى معرفة امام زمانه .(۵۳۵)

امام صادق عليه السلام - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم : فدای تو شوم ، مقصود از این گفته خدای متعال : و لقد آتينا لقمان الحكمة - ما به لقمان حکمت دادیم چیست ؟ گفت : شناخت امام زمانش به او داده شده بود.

۶ الامام الباقر عليه السلام : من مات و ليس له امام فموته ميتة جاهلية ، و لا يعذر الناس حتى يعرفوا امامهم . و من مات و هو عارف لامامه لا يضره تقدم هذا الامر او تاءخره . و من مات عارفا لامامه كان كمن هو مع القائم فى فسطاطه .(۵۳۶)

امام باقر عليه السلام : آن کس که بی امام بمیرد، مرگ او همچون مرگ در زمان جاهلیت است ، و اگر مردمان امامشان را نشناسند عذری از ایشان پذیرفته نیست . و آن کس که با شناخت امام بمیرد، زود و دیر شدن این امر (یعنی : ظهور جهانی امامت حقه و قیام قائم علیه السلام) به او زیانی نمی رساند (زیرا که او حق را شناخته و از آن پیروی کرده است)؛ و آنکه با شناخت امام خود از دنیا برود، همچون کسی است که با امام قائم باشد در خیمه او به سر برده باشد.

۷ الامام الباقر عليه السلام (او الصادق عليه السلام): لا يكون العبد مؤمنا حتى يعرف الله ، و رسوله ، و الائمة كلهم ، و امام زمانه ، و يرد اليه و يسلم له . ثم قال : كيف يعرف الآخر و هو يجهل الاول؟.(۵۳۷)

یکی از دو امام علیه السلام (۵۳۸) بنده تا زمانی که خدا و رسول خدا و همه امامان و امام زمان خود را بشناسند، و او بازنگردد و تسلیم نشود، مؤمن نیست - سپس گفت : - چگونه ممکن است کسی نسبت به نخستین (امام اول و جریان امامت) جاهل باشد و باز پسین را (امام زمان خود را) بشناسد؟

بنگرید!

در باره شناخت عالمی که شایستگی آن را دارد تا نایب امام معصوم علیه السلام باشد، به باب ویژه شناخت عالمان دینی در این کتاب مراجعه کنید، یعنی باب هشتم، در جلد دوم، و از تامل در اشاره مهمی که در آنجا در پایان نگاهی به سراسر باب - در چاپهای اخیر - آمده است غفلت نورزید. چون همان اشاره، نظرگاههای مؤلفان را از مطرح ساختن بحث درباره عالمان دینی نشان می دهد، و روشن می سازد که ما حقایق را تا جایی که میسور بوده است گفته ایم، و از هرگونه جانبداری بی ملاک پرهیز کرده ایم.

فصل سی ام : شناخت مردمان

اء - احوال کلی

قرآن

۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی ، و جعلناکم شعوبا و قبائل ، لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقاکم ، ان الله علیم خبیر(۵۳۹)

ای مردم ! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم ، و به صورت ملتها و قبیله ها در آوردیم ، تا یکدیگر را باز شناسید، بزرگوارترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شما است ، و خدا دانا و آگاه است #

۲ و من آیاته ان خلقکم من تراب ، ثم اذا انتم بشر تتشرون # و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها، و جعل بینکم مودة و رحمة ، ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون # و من آیاته خلق السماوات و الارض ، و اختلاف السننکم و الوانکم ، ان فی ذلک لآیات للعالمین (۵۴۰)

از آیات خدا، اینکه شما را از خاک آفرید و اکنون انسانهایی هستید که به هر سوی جهان می روید # و از آیات او، اینکه از خود شما برایتان جفتیهای آفرید که به آنان آرام گیرید، و میان شما مهربانی و رحمت قرار داد؛ و در اینها همه ، نشانه هایی (از دانایی و توانایی خداوند) است برای کسانی که بیندیشند # و از آیات او، آفرینش آسمانها و زمین است ، و گوناگونی زبانها و رنگهای شما؛ در اینها همه ، نشانه هایی است برای دانایان #

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : یا بنی ! انه لابد للعاقل من ان ینظر فی شاءنه ، فلیحفظ لسانه ، و لیعرف اهل زمانه .(۵۴۱)

امام علی علیه السلام : فرزندم ! شخص عاقل ناگزیر باید در کار خود بیندیشد، و زبان خود را نگاه دارد، و مردم زمان خود را بشناسد.

۲ الامام الرضا علیه السلام : قال ابو جعفر علیه السلام : فی الحکمة آل داود: ینبغی للمسلم ان یکون مالکا لنفسه ، مقبلا علی شأنه ، عارفا باهل زمانه .(۵۴۲)

امام رضا علیه السلام : امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در حکمت (دستور العملهای حکیمانه) خاندان داود (پیامبر) چنین رسیده است : سزاوار است که انسان خداشناس خویشترندار باشد، و به حال و کار خویش اهتمام ورزد (مراقب خود باشد و وظایف خویش را به خوبی انجام دهد)، و مردمان زمانه خود را بشناسد (و با آنان به مقتضای شناخت و تناسب سلوک کند).

ب - شناخت اهل حق با حق

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان دین الله لا یعرف بالرجال ، بل بآیة الحق ؛ فاعرف الحق تعرف اهله . یا حارث ! ان الحق احسن الحدیث ، و الصادع به مجاهد... (۵۴۳)

امام علی علیه السلام : دین خدا به مردان شناخته نمی شود، بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی . ای حارث ! حق نیکوترین سخن است ، و هر کس آن را آشکارا بگوید مجاهد است .

۲ الامام علی علیه السلام :...انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک ، فحرت ، انک لم تعرف الحق فتعرف اهله ، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه ...

امام علی علیه السلام : نگاهت را به زیر افکندی و بالای سرت را نگاه نکردی ، به همین جهت سرگردان شدی ! تو حق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی ، و باطل را نشناختی تا پیرو باطل را بشناسی .

ج - شناخت مردم با آزمایش

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لا یعرف الناس الا بالاختبار. (۵۴۴)

امام علی علیه السلام : مردمان جز با آزمودن شناخته نشوند.

۲ الامام الحسن علیه السلام - لبعض ولده : یا بنی ! لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره ، فاذا استنبطت الخبرة ، و رضیت العشرة ، فأخه علی اقالة العثرة و المواساة فی العسرة. (۵۴۵)

امام حسن علیه السلام - به یکی از فرزندان: فرزندم! پیش از آنکه از چگونگی ورود و خروج کسی در کارها آگاه شوی، دست برادری به او بده. پس هرگاه کسی را آزمودی، و آمیزش با او را پسندیدی، با او دست برادری بده بدان شرط که لغزشهای یکدیگر را نادیده گیرید، و به هنگام تنگدستی چیزی از یکدیگر دریغ نداشته باشید.

۳ الامام علی علیه السلام: من اتخذ اءخا بعد حسن الاختيار، دامت صحبته و تاءكدت مودته. (۵۴۶)

امام علی علیه السلام: هر کس کسی را پس از آزمایش به برادری برگزیند، همنشینی با او دوام پیدا می کند و دوستی مستحکم می شود.

۴ الامام علی علیه السلام: من لم يقدم في اتخاذ الاخوان الاختيار، دفعه الاغترار الي صحبة الفجار. (۵۴۷)

امام علی علیه السلام: آن کس که پیش از گزینش دوستان و برادران آزمایش نکند، فریب خواهد خورد، و به همنشینی بدان کشیده خواهد شد.

۵ الامام علی علیه السلام - من عهده للاشتر النخعي... ثم لا يكن اختيارك اياهم على فراستك و استنامتك و حسن الظن منك، فان الرجال يتعرفون لفراست الولاة بتصنعهم، و حسن خدمتهم. و ليس وراء ذلك من النصيحة و الامانة شيء. ولكن اختبرهم بما ولوا للصالحين قبلك. فاعمد لا حسنهم كان في العامة اثرا، و اعرفهم بالامانة وجهها، فان ذلك دليل على نصيحتك لله، و لمن وليت امره... (۵۴۸)

امام علی علیه السلام - در دستور نامه حکومتی مالک اشتر: مبدا همکاران خویش را بر پایه هوشیاری و اعتماد یابی و خوش گمانی برگزینی! چه مردان با ظاهر سازی و حسن خدمت، فراست و ایان را می فرزند؛ و در آن سوی این ظاهر آراسته از خیر خواهی و امانتداری خبری نیست. بلکه آنان را، از روی پرونده ای که در حکومتهای صالح پیشین داشته اند، بشناس؛ تا بدینگونه هر کس توده ها از او راضی تر بوده اند، و به رعایت امانت مشهور بوده است، همان را به کار بگماری. اگر چنین کردی دلیل آن است که تو برای رضای خدا خیر خواهی می کنی، و خیر توده هایی را که فرمانروای آنانی می خواهی ...

۶ الامام الجواد علیه السلام: من انقاد الى الطمانينه قبل الخبرة، فقد عرض نفسه للهلكة، و للعاقبة المتعبة... (۵۴۹)

امام جواد علیه السلام: آن کس که پیش از آزمودن (اشخاص به آنان) اطمینان حاصل کند، خود را در معرض هلاکت در آورده و به عاقبتی پر درد و رنج گرفتار گردیده است.

۷ الامام الصادق علیه السلام: اذا كان الزمان زمان جور، و اهله اهل غدر، فالطمانينة الى كل احد عجز. (۵۵۰)

امام صادق علیه السلام: اگر زمان زمان ستم، و مردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به هر کس دور از احتیاط است.

۸ الامام علی علیه السلام: من جهل الناس، استنام اليهم. (۵۵۱)

امام علی علیه السلام: هر کس مردمان را نشناسد، به آنان اطمینان می کند.

۹ الامام علی علیه السلام : اخبر تقله . (۵۵۲)

امام علی علیه السلام : او را بیازمای ، باشد که از او بیزار شوی .

۱۰ الامام العسکری علیه السلام : الوحشة من الناس علی قدر الفطنة بهم . (۵۵۳)

امام عسکری علیه السلام : رمیدن از مردمان به اندازه آگاهی از حال ایشان است .

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : ثلاث من علامات المؤمن : علمه بالله ، و من یحب ، و من ینغض . (۵۵۴)

امام صادق علیه السلام : سه چیز از نشانه های مؤمن است : علم و یقین او درباره خدا، و اینکه چه کس را دوست می دارد، و از چه کس بیزار است .

۱۲ الامام کاظم علیه السلام : اذا كان الجور اغلب من الحق ، لم یحل لاءحد ان یظن بءحد خیرا، حتی یعرف ذلک منه . (۵۵۵)

امام کاظم علیه السلام : زمانی که ستم بر حق چیره شده باشد، روا نباشد که کسی در حق دیگری حسن ظن داشته باشد، مگر اینکه او را آزموده باشد.

فصل سی و یکم : شناخت دشمن ، انواع دشمن ، تواناییها و نیروها و حيله های دشمن ، و راه برآمدن با دشمن .

قرآن

۱ .. فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم ، و اتقوا الله و اعملوا ان الله مع المتقين (۵۵۶)

اگر کسی که به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بترسید، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است #

۲ و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين لله ، فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين (۵۵۷)

با آنان (دشمنان جنگجو) کارزار کنید تا فتنه فرو نشیند و دین خدا پیروز باشد؛ و اگر دست باز داشتند، دیگر دشمنی و عدوانی روا نیست
جز بر ستمکاران #

۳ من كان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال ، فان الله عدو للكافرين (۵۵۸)

آن کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان خدا و جبریل و میکائیل باشد، (بداند) که خدا دشمن کافران است #

۴ و ما كان استغفار ابراهيم لاييه الا عن موعده و عدها اياه ، فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه ... (۵۵۹)

آمرزشخواهی ابراهیم برای پدرش (عمویش) جز برای وعده ای نبود که به او داده بود، پس چون بروی معلوم شد که او دشمن خدا است ، از او بیزارى نمود...

۵ ... ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا (۵۶۰)

کافران دشمن آشکار شمايند #

۶ يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى و عدوكم اولياء، تلقون اليهم بالمودة ، و قد كفروا بما جاءكم من الحق ... (۵۶۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، و با وجود کفر ورزیدن ایشان به دین حق ، با آنان ابراز دوستی مکنید...

۷ يا ايها الذين آمنوا من ازواجكم و اولادكم عدوا لكم فاحذروهم ، و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم (۵۶۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان ، دشمنان شمايند، پس از ایشان برحذر باشید؛ و اگر چشمپوشی و عفو کنید و از ایشان در گذرید، (بدانید) که خدا آمرزنده ای مهربان است #

۸ الم اعهد اليكم يا بنى آدم ، ان لا تعبدوا الشيطان ، انه لكم عدو مبين (۵۶۳)

ای فرزندان آدم ! مگر با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را که دشمن آشکار شما است نپرستید #

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):...ءلا و ان اءقل الناس ، عبد عرف ربه فاطعه ، و عرف عدوه فعصاه... (۵۶۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): بدانید که فرزانه ترین مردمان بنده ای است که پروردگار خود را بشناسند و فرمان او بود، و دشمن خود را بشناسد و نافرمانی او کند.

۲ الامام علی علیه السلام : لا تستصغرن عدوا و ان ضعف. (۵۶۵)

امام علی علیه السلام : دشمن را، هر اندازه ناتوان است ، کوچک مشمارید.

۳ الامام علی علیه السلام : لا تعامل من لا تقدر علی الانتصاف منه. (۵۶۶)

امام علی علیه السلام : با کسی که نتوانی حق خود را از او بگیری داد و ستد مکن .

۴ الامام علی علیه السلام : لا تءمن عدوا و ان شکر. (۵۶۷)

امام علی علیه السلام : نسبت به دشمن هر چند در حق تو سپاسگزاری کند، ایمن مباش .

۵ الامام علی علیه السلام : لا تغترن بمجاملة العدو، فانه كالماء، و ان اطليل اسخانه بالنار لم يمتنع من اطفائها. (۵۶۸)

امام علی علیه السلام : مبادا زبان خوش دشمن تو را فریب دهد، زیرا که دشمن همچون آب است که هر اندازه آتش برای گرم کردنش به کار رود، باز از خاموش کردن آن باکی ندارد.

۶ الامام علی علیه السلام : افة القوی ، استضعاف الخصم. (۵۶۹)

امام علی علیه السلام : آفت مرد قوی ، ضعیف شمردن دشمن است .

۷ الامام علی علیه السلام : الواحد من الاعداء کثیر. (۵۷۰)

امام علی علیه السلام : یک دشمن هم زیاد است .

۸ الامام العسکری علیه السلام : اضعف الاعداء کیدا، من اظهر عداوته. (۵۷۱)

امام عسکری علیه السلام : کم حيله ترین دشمنان آن است که دشمنی خود را آشکار کند.

۹ الامام علی علیه السلام : من استعان بعدوة علی حاجته ، ازداد بعدا منها. (۵۷۲)

امام علی علیه السلام : هر کس که در بر آوردن نیاز خود از دشمن یاری جوید، از رسیدن به آن نیاز بیشتر بازماند...

۱۰ الامام علی علیه السلام : اکبر الاءعداء اءخفاهم مکیده .(۵۷۳)

امام علی علیه السلام : بزرگترین دشمن آن است که حيله و دستانسازی خویش پوشیده تر دارد.

۱۱ الامام علی علیه السلام - من عهدہ للاءشتر النخعی :... و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک لله فیہ رضا، فان فی الصلح دعة لجنودک ، و راحة من همومک ، و امانا لبلادک ؛ و لکن کل الحذر من عدوک بعد صلحه ، فان العدو بما قارب لیتغفل ، فخذ بالحزم ، و انهم فی ذلک حسن الظن .(۵۷۴)

امام علی علیه السلام : در دستورنامه حکومتی مالک اشتر: صلحی را که رضای خدا در آن باشد و دشمن پیشنهاد کند، رد مکن ، زیرا که صلح ، سبب آرامش سپاهیان تو، و مایه آسودن از ناراحتیها، و امنیت برای شهرها است ، ولی پس از صلح ، سخت از دشمن برحذر باش ؛ چه ممکن است اینهمه برای غافگیر کردن تو باشد. بنابراین ، جانب دور اندیشی را از دست مده ، و در این باره حسن ظن نداشته باشد.

فصل سی و دوم : شناخت بلا و گرفتاری و تاءثیر آن در تکامل انسان

قرآن

۱ و کیف تصبر علی ما لم تحط به خیرا؟ (۵۷۵)

چگونه می توانی بر آنچه دانش تو به آن احاطه ندارد صبر کنی ؟

۲ و ما لنا ان لا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا، لنصبرن علی ما آذینونا، و علی الله فلیتوکل المتوکلون (۵۷۶)

ما را نرسد که بر خدا، که راهها را به ما نموده ، توکل نکنیم ؛ و ما را بر آزاری که بر ما روا می دارید شکیبایی خواهیم کرد؛ و متوکلان بر خدای توکل می کنند

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : من يعرف البلاء یصبر علیه ، و من لا یعرفه ینکره . (۵۷۷)

امام صادق علیه السلام : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت : آن کس که بلا را نشناسد بر آن شکیبایی می شود، و آن کس که آن را نشناسد آن را زشت می شمارد.

۲ الامام علی علیه السلام : لا یصبر للحق الا من یعرف فضله . (۵۷۸)

امام علی علیه السلام : کسی برای حق شکیبایی می کند که از فضیلت آن آگاه باشد.

فصل سی و سوم : شناخت زمان ، و روزگار و پیشامدها و دگرگونیهای روزگار

قرآن

۱... و تلك الايام نداولها بين الناس ، و ليعلم الله الذين آمنوا و يتخذ منهم شهداء... (۵۷۹)

این روزهای روزگار را به نوبت (و به اختلاف احوال از پیروزی و شکست)، میان مردمان می گردانیم (و هر چند روزه را نوبت کسی یا کسانی قرار می دهیم)، تا خداوند (به آزمایش) مقام آنان را که ایمان آورند معلوم دارد، و (برایمان و درستکاری آنان) از میان شما گواهی قرار دهد...

۲ فهل ينتظرون الا مثل ايام الذين خلوا من قبلهم ؟ قل : فانظروا اني معكم من المنتظرين (۵۸۰)

آیا روزهایی را، جز همانند روزهای کسانی که پیش از ایشان بوده اند، انتظار می کشند؟ (اگر چنین است)، بگو منتظر باشید که من هم با شمایم ، از منتظران

۳ و لقد ارسلنا موسى بآياتنا ان : اخرج قومك من الظلمات الى النور، و ذكرهم بايام الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور (۵۸۱)

موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمان دادیم) که قوم خود را از تاریکیها به روشنی بیرون آر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یاد آنان بیاور، که در اینها همه ، نشانه هایی (از دانایی و توانایی و یگانگی خداوند) است برای هر انسان شکیبای سپاسگزار

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من عرف الايام ، لم يغفل عن الاستعداد. (۵۸۲)

امام علی علیه السلام : هر که روزها (و پیشامدها) را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.

۲ الامام علی علیه السلام : من فهم مواعظ الزمان ، لم يسكن الى حسن الظن بالايام . (۵۸۳)

امام علی علیه السلام : هر که پنجاهای زمانه را بفهمد، به خوش گمانی ، به روزگار دل نسپارد.

۳ الامام علی علیه السلام : لم يعقل مواعظ الزمان ، من سكن الى حسن الظن بالايام . (۵۸۴)

امام علی علیه السلام : آن کس که به خوش گمانی ، دل به روزگار سپارد، از اندرزه های زمانه پند نیاموخته است .

۴ الامام علی علیه السلام : من اعتبر بالغير، لم يثق بمسالمة الزمان . (۵۸۵)

امام علی علیه السلام : آن کس که از دگرگونیهی روزگار عبرت گیرد، به مسالمت جویی زمانه اعتماد نخواهد کرد.

۵ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف لؤم ظفر الايام ، لم يحترس من سطوات الدهر، و لم يتحفظ من فلتات الزلل ، و لم يتعاطمه ذئب و ان عظم . (۵۸۶)

امام علی علیه السلام : هر کس فرومایگی روزگار را در گرفتن و انداختن کسان شناخته باشد، از حمله روزگار خود را حفظ نمی کند، و از لغزشها در امان نمی ماند؛ و گناه ، هر اندازه هم که بزرگ باشد، در نظر او اهمیتی ندارد.

۶ الامام علی علیه السلام : اءعرف الناس بالزمان ، من لم يتعجب من اءحداثة . (۵۸۷)

امام علی علیه السلام : با شناختترین مردم از زمانه ، کسی است که از پیشامدهای روزگار تعجب نکند.

۷ الامام الصادق علیه السلام : فی حکمة آل داود: علی العاقل ان یکون عارفا بزمانه ، مقبلا علی شاءنه ، حافظا للسانه . (۵۸۸)

امام صادق علیه السلام : در دستورهای حکیمانه خاندان داود پیامبر چنین آمده است : وظیفه انسان خردمند است که زمانه (و اهل زمانه) خویش را بشناسد، و به حال خود (و اصلاح آن) اهتمام ورزد، و نگاهدار زبان خویش باشد.

۸ الامام علی علیه السلام : لابد للعاقل من ثلاث : ان ینظر فی شاءنه ، و یحفظ لسانه ، و یعرف زمانه . (۵۸۹)

امام علی علیه السلام : عاقل را سه چیز در بایست است : اینکه در کار خود نظر کند، و زبان خود نگاه دارد، و روزگار خود بشناسد.

فصل سی و چهارم : شناخت قوانین تاریخ

قرآن

۱ او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قلیهم ؟ کانوا اشد منهم و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها ، و جاءتهم رسلهم بالبینات ، فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون . (۵۹۰)

آیا در زمین نگشتند تا از پایان کار کسانی که پیش از ایشان بودند آگاه شوند، آنان که نیرومندی بیشتری داشتند، و زمین را بیش از ایشان زیرو رو کردند و آباد ساختند، و رسولان با آیات روشن به نزد ایشان آمدند؛ آری ، خدا بر آنان ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم کردند.

۲ تلک القرى نقص علیک من انبائها ، و لقد جاءتهم رسلهم بالبینات ، فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل ، کذلک یطیع الله علی قلوب الکافرین . (۵۹۱)

خبرهای این قریه ها و شهرها را بر تو حکایت کردیم ، که فرستادگان با آیات روشن نزد آن مردمان آمدند، لیکن آنان آنچه (آیین حق) را که پیشتر نیز دروغ شمرده بودند باز نپذیرفتند؛ و بدین گونه خدا بر دلهای کافران مهر می نهد.

۳ قد خلت من قبلکم سنن ، فسیروا فی الارض ، فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین ؟ (۵۹۲)

پیش از شما نیز سنتها (نهادهایی در روزگار و قانونهایی) جریان یافته است ، اکنون در زمین به سیر و بررسی بپردازید تا بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حق چگونه بوده است .

۴ قل : سیروا فی الارض ، فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین . (۵۹۳)

بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که پایان کار گناهکاران و بزهکاران چگونه بوده است .

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : ان ابی حدثنی ، عن ابيه ، عن جده ، عن علی علیه السلام : ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال :..و اغفل الناس من لم یتعظ بتغیر الدنیا من . حال الی حال .. و اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه (۵۹۴).

امام صادق علیه السلام : پدرم ، از پدرانش ، از علی علیه السلام روایت کرد که پیامبر اکرم گفت : غافلترین مردمان کسی است که از دگرگون شدن دنیا از حالی به حالی دیگر پسند نگیرد... و داناترین مردمان کسی است که دانش مردمان را نیز به دانش خود بیفزاید.

۲ الامام علی علیه السلام : ...لو اعتبرت بما مضى ، حفظت ما بقى . (۵۹۵)

امام علی علیه السلام : اگر آنچه گذشته است عبرت بگیری ، آنچه را که باقی مانده است نگاه خواهی داشت .

۳ الامام علی علیه السلام : الايمان على اربع دعائم : على الصبر، و اليقين ، و العدل و الجهاد. و اليقين منها على اربع شعب : على تبصره الفطنة ، و تاءول الحكمة ، و موعظة العبرة ، و سنة الاولين . فمن تبصر فى الفطنة تبينت له الحكمة . و من تبينت له الحكمة ، عرف العبرة . من عرف العبرة فکانما كان فى الاولين . (۵۹۶)

امام علی علیه السلام : ایمان بر چهار ستون تکیه دارد: صبر و یقین و عدل و جهاد... و یقین دارای چهار شاخه است : روشنیبینی هوشمندانه ، و بهره وری از حکمت ، و پسند پذیری از پسند مایه ها ، و استفاده از سنتهای گذشتگان . پس هر که در هوشمندی به بینش درست دست یابد، حکمت بر او آشکار شود؛ و هر که حکمت بر او آشکار شود، پسند مایه ها را بشناسد؛ و هر که پسند مایه ها را بشناسد، چنان است که گویی با گذشتگان زندگی کرده است .

۴ الامام علی علیه السلام : ... و احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات ، بسوء الافعال ، و ذمیم الاعمال ؛ فتذكروا فى الخير و الشر احوالهم ، و احذروا ان تكونوا امثالهم . فاذا تفكرتم فى تفاوت حالهم ، فالزموا كل امر لزمتم العزة به شاءنهم ، و زاحت الاعداء له عنهم ، و مدت العافية فيه عليهم ، و انقادت النعمة له معهم ، و وصلت الكرامة عليه حيلهم : من الاجتناب للفرقة ، و اللزوم ، للالفة ، و التحاض عليها ، و التواصى بها . واجتنبوا كل امر كسر بقرتهم ، و اوهن منتهم : من تضاغن القلوب ، و تشاحن الصدور ، و تدابر النفوس ، و تخاذل الايدي . و تدبروا احوال الماضين من المؤمنين قبلکم كيف كانوا فى حال التمحيص و البلاء؟ اءلم يكونوا اءثقل الخلاق اءعباء ، و اجهد العباد بلاء ، و اضيق اهل الدنيا حالا؟ اتخذتهم الفراعنة عبيدا فساموهم سوء العذاب ، و جرعوهم المرار ، فلم تبرح الحال بهم فى ذل الهلكة و قهر الغلبة ، لا يجدون حيلة فى امتناع و لا سبيلا الى دفاع حتى اذا راءى الله سبحانه جد الصبر منهم على الاذى فى محبته ، و الاحتمال للمكروه من خوفه ، جعل لهم من مضايق البلاء فرجا ، فاءبدلهم العز مكان الذل ، و الامن مكان الخوف ؛ فصاروا ملوكا حكاما ، و ائمة اعلاما . و قد بلغت الكرامة من الله لهم ، ما لم تذهب الامال اليه بهم .

فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعة ، و الاهواء مؤتلفة و القلوب معتدلة ، و الايدي مترادفة ، و السيوف متنصرة ، و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة؟! اءلم يكونوا اربابا فى اقطار الارضين ؟ و ملوكا على رقاب العالمين ؟ فانظروا الى ما صاروا اليه فى آخر امورهم ، حين وقعت الفرقة ، و تشتت الالفة ، و اختلفت الكلمة و الافئدة ، و تشعبوا مختلفين ، و تفرقوا متحاربين ، قد خلع الله عنهم لباس كرامته ، و سلبهم غضارة نعمته ، و بقى قصص اءخبارهم فيكم ، عبرة للمعتبرين منكم . (۵۹۷)

امام علی علیه السلام : از آن برحذر باشید که عقوبتهایی که بر پیشینیان شما - در نتیجه بد کاری و زشت کرداری - رسید به شما نیز برسد. احوال خوب و احوال بد آنان را همواره به یاد آورید، و چنان کنید که امثال ایشان نباشید. و چون در احوال خوب و احوال بد آنان اندیشیدند، کارهایی را برگزینید که سبب عزت و رفعت شائن ایشان بود، و دشمنان را از ایشان دور می کرد، و عافیت را در میان ایشان پیوسته می داشت، و نعمتها را در اختیار ایشان قرار می داد، و مایه بزرگی و کرامت ایشان می شد، یعنی دوری گزیدن از تفرقه، و پافشاری بر اتحاد، و یکدیگر را بر آن برانگیختن و سفارش کردن. همچنین از هر امری دوری جوید که سبب شکست آنان بود، و از نیرومندیشان می کاست: یعنی دشمندلی و کین توزی نسبت به یکدیگر، و پشت کردن به هم، و خودداری از همپستی و همدستی با یکدیگر. لازم است در احوال مؤمنان پیش از خود تدبیر کنید که در هنگام رسیدن بلا و مورد آزمایش قرار گرفتن چگونه بودند؟ آیا مومنان در روزگاران قدیم، باری سنگینتر از همه بر دوش نداشتند، و از همه بندگان خدا گرفتارتر نبودند، و از همه اهل دنیا تنگدست تر زندگی زندگی نمی کردند؟ فرعونها آنان را به بندگی گرفته بودند، و گونه گونه عذاب و شکنجه به ایشان می چشانیدند. و چنان بود که نمی توانستند خویش را از خواری مهلکه و سطوت پیروزمندان برهاند، نه حيله ای برای گریز داشتند و نه وسیله ای برای دفاع. تا آنگاه که خدای سبحان نگریست که ایشان در راه محبت او نهایت شکیبایی را در مقابل آزار و رنج از خود نشان دادند، و از ترس او همه آن ناملايمات را تحمل کردند. در آن هنگام برای آنان گریز گاهی از تنگناهای محنت و بلا فراهم آورد. پس آنان را از ذلت به عزت و از ترس به امنیت رساند. و آنان فرمانروایانی حکمروا و پیشوایانی بنام گشتند. و خدا چندان کرامت آنان را افزایش داد که از پیشینی رویایی آنان نیز درگذشت. اکنون یکی بنگرید که در آن هنگام که بزرگان قوم به هم پیوسته، و خواستها به هم آمیخته، و دلها بر حال اعتدال، و دستها در یکدیگر، و شمشیرها پشتیبان هم. و بصیرتها نافذ، و عزیمتها یگانه بود، آن اقوام بر چه حالی قرار داشتند؟ آیا خداوند گاران آفاق نبودند، و بر همه جهانیان فرمان راندند؟ و آنگاه به حالی نظر کنید که پس از تفرقه و پراکندگی و اختلاف کلمه ها و دلها و انشعاب پیدا کردن و به جنگ با یکدیگر پرداختن، به آن رسیدند: خدا جامع عزت و کرامت از تن ایشان بر کند، و نعمت فراوان خویش از ایشان گرفت. و اکنون آنچه از آنان بر جای مانده است مشتی حکایت و قصه است، تا برای کسانی از شما که اهل عبرت آموختن باشند، مایه عبرت گردد.

۵ الامام علی علیه السلام : احی قلبک بالموعظة!.. و اعرض علیه اخبار الماضین! و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین! و سرفی دیارهم و آثارهم، فاءنظر فیما فعلوا و عما انتقلوا، و این حلوا و نزلوا.. (۵۹۸)

امام علی علیه السلام : دل خود را به پند و موعظه زنده ساز... اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن، و آن را به یاد پیشامدهایی انداز که بر کسانی که پیش از تو بوده اند گذشته است. و در سرزمینهای ایشان گردش کن، و آثار بر جای مانده از آنان را بنگر، و ببین که چه کردند و چه چیزهایی گذاشتند و رفتند، و از کجا به کجا شدند...

فصل سی و پنجم : عاقبت اندیشی در کارها

قرآن

و الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم ، و اقاموا الصلاة ، و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية ، و يدروا بالحسنة السيئة ، اولئك لهم عقبى الدار. (۵۹۹)

خردمندان که پیمان خدایی را نگاه می دارند... در طلب رضای خدا صبر پیشه می سازند، و نماز به پای دارند، و از دارایی خویش آشکارا و نهان - به این و آن می بخشند، و پاسخ بدی را با خوبی می دهند همانانند که عاقبتی خوش در انتظار ایشان است .

۲...والعاقبة للمتقين. (۶۰۰)

...عاقبت نیک از آن پرهیز پیشگان است .

۳...و العاقبة للتقوى. (۶۰۱)

...عاقبت نیکو در گرو پرهیز پیشگی و تقوی است

حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) :.. اذا هممت بامر فتدبر عاقبته ، فان يك خيرا و رشدا فاتبعه ، و ان يك غيا فدعه. (۶۰۲)

امام باقر علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : چون در اندیشه انجام دادن کاری برآیی ، در عاقبت آن تدبیر کن ، تا اگر نیک است و در راه درست ، به آن دست یازی ، و اگر مایه گمراهی است آن را فرو گذاری .

۲ الامام على عليه السلام : المؤمنون هم الذين عرفوا ما اءامهم. (۶۰۳)

امام علی علیه السلام : مؤمنان آن کسانیاند که آنچه را در پیش دارند بشناسند.

۳ الامام على عليه السلام - فيما كتب الى امرأ الخراج : اما بعد! فانه من لم يحذر ما هو صائر اليه ، لم يقدم لنفسه و لم يحرزها. و من اتبع هواه و انتقاد له فيما لم يعرف نفع عاقبته ، عما قليل ليصبحن من النادمين. (۶۰۴)

امام علی علیه السلام - در نامه ای به تحصیلداران خراج : آن کس که پروای چیزی نداشته باشد که رو به آن روان است ، پیشینی برای نفس خود و نگاهبانی از آن نکرده است . و آنکه پیروی هوای خود کنند و در کاری که نمی داند پایانی سودمند دارد به فرمان هوی رود، به زودی پشیمان خواهد گشت .

۴ الامام علی علیه السلام - لولده الحسين عليه السلام :... و من تورط في الامور بغير نظر في العواقب ، فقد تعرض للنوائب... (۶۰۵)

امام علی علیه السلام - به فرزندش حسین : آن کس که بدون نگرستن در عاقبت کار دست به اقدام زند، خود را گرفتار پیشامدها سازد.

۵ الامام علی علیه السلام : الفکر فی الامر - قبل ملا بسته - یؤ من الزلل. (۶۰۶)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن در کار، پیش از اقدام کردن به آن ، سبب ایمنی از لغزشها است .

۶ الامام الصادق علیه السلام :... قف عند کل امر، حتی تعرف مدخله من مخرجه قبل - ان تقع فیه فتندم. (۶۰۷)

امام صادق علیه السلام : پیش از پرداختن به هر کار، اندکی درباره آن درنگ کن ، تا قبل از اینکه به آن در افتی و پشیمان شوی ، از راه ورود و خروج آن آگاه باشی .

۷ الامام الصادق علیه السلام : ان صاحب الدین فکر، فعلته السکينة ، واستکان فتواضع ... و ابصر العاقبة ، فاءمن الندامة .. (۶۰۸)

امام صادق علیه السلام : مرد دیندار می اندیشد، به آرامش دست می یابد، و به فروتنی در خود می نگرد، به مقام تواضع می رسد؛... و پایان کار را می نگرد، از پشیمانی در امان می ماند.

۸ الامام الصادق علیه السلام : لیس بحازم من لم ينظر فی العوقب . و النظر فی العواقب ، تلقیح للقلوب. (۶۰۹)

امام صادق علیه السلام : هر کس در عاقبت هر کاری نیندیشد کاردان (و دور اندیش) نیست . عاقبت اندیشی به دل (و عقل) مدد می رساند (و به تشخیص درست امور کمک می کند).

فصل سی و ششم : شناخت نقطه شروع و موقعیت هر عمل

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من جهل موضع قدمه زل . (۶۱۰)

امام علی علیه السلام : آنکه از جای پای خود بیخبر باشد، خواهد لغزید.

۲ الامام علی علیه السلام - قیل له : صف لنا العاقل ، فقال : هو الذى يضع الشىء مواضعه ، فقيل : فصف لنا

الجاهل ، فقال : قد فعلت . (۶۱۱)

امام علی علیه السلام - به او گفتند: عاقل را برای ما توصیف کن ! گفت : عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. سپس گفتند: جاهل را برای ما توصیف کن ! گفت : این کار را کردم .

یعنی : از توصیف عاقل ، وصف جاهل نیز دانسته گشت ، اگر انسان عاقل و خردمند کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد، و هر کار را از جایی که باید شروع کند و به سامانی که باید برساند، و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون ، بنابر حکم خرد، به تناسب لازم ، رفتار کند، انسان جاهل و بیخرد کسی است که هر چیز را در جای خود قرار ندهد، و هر کار را از جایی که باید شروع نکند (یا از جایی که نباید شروع کند)، و به سامانی که باید نرساند، و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون - از روی نادانی و بیخردی - بی تناسب لازم ، رفتار کند.

۳ الامام علی علیه السلام : کن كالطبيب الرفيق الذى يدع الدواء بحيث ينفع . (۶۱۲)

امام علی علیه السلام : همچون پزشک مهربانی باش که دوا را در جایی می نهد که سودمند افتد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : كان المسيح عليه السلام يقول :.. فكدلك لا تحدثوا بالحكمة غير اهلها فتجهلوا، و لا تمنعوها

اهلها فتاتموا.. وليكن احدكم بمنزلة الطبيب المداوى ، ان راى موضعا لدوائه ، و الا امسك . (۶۱۳)

مگوئید، وگرنه جهالت کرده اید؛ و آن را از اهلش باز مدارید، و گرنه مرتکب گناه شده اید. هر یک از شما باید همچون پزشک درمانگری باشد که اگر لازم دید، دواى مورد نظر را بدهد؛ وگرنه از دادن آن خودداری کند.

۵ الامام علی علیه السلام : لاخیر فی معین مهین ، و لا فی صدیق ظنین ، ساهل الدهر ما ذل لك قعوده ، و لا

تخاطر بشىء رجاء اكثر منه ، و اياك ان تجمع بك مطية اللجاج ! احمل نفسك من اخيك عند صرمة على الصلة ، و عند صدوده على

اللطف و المقاربة ، و عند جموده على البذل ، و عند تباعده على الدنو، و عند شدته على اللين ، و عند جرمه على العذر، حتى كانك له

عبد، و كانه ذو نعمة عليك . و اياك ان تضع ذلك فى غير موضعه ، او ان تفعله بغير اهله . لا تتخذن عدو صدیقك صدیقا

فتعادى صدیقك ! و امحض اءخاك النصيحة حسنة كانت او فبيحة... (۶۱۴)

امام علی علیه السلام: در یار و یاور بی تمیز و حقیر و در دوست بد گمان، هیچ خیری نیست. با روزگار، تا زمانی که رام و در فرمان تو است، نرمی کن، و چیزی را به امید دست یافتن به بیش از آن به مخاطره مینداز. از آن پرهیز که لجبازی، چنان مرکبی سرکش، عنان از دست تو برباید! در آن هنگام که دوستت در - صدد بریدن پیوند دوستی است، تو خویشتن را بر نگهداری این پیوند وادار، و چون او نامهربانی کند، تو مهربانی کن. و چون او بخل ورزد، تو ببخش. و چون او دوری گزیند تو نزدیک شو. و چون او سخت گردد، تو نرم باش. و چون او گناهی کند، تو پوزش خواه. و خلاصه چنان رفتار کن که گویی تو بنده اوئی، و او ولینعمت تو است. اما از آن پرهیز که چنین رفتاری را بیمورد به کار بندی، یا در برابر کسی که شایستگی ندارد چنین باشی، همچنین دشمن دوستت را دوست مگیر، که به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. و از اندرز دادن به دوستت خودداری مکن، خواه این اندرز خوشایند او باشد و خواه ناخوشایند.

۶ الامام الحسین علیه السلام: لا تتکلمن فیما لا یعنیک! فانی اخاف علیک الوزر. و لا تتکلمن فیما یعنیک حتی تری للكلام موضعا؛ فرب متکلم قد تکلم بالحق فعیب... (۶۱۵)

امام حسین علیه السلام: درباره آنچه به تو مربوط نمی شود سخن مگو، که بیم آن است که مرتکب گناه شوی. و درباره آنچه به تو مربوط می شود نیز سخن مگو، تا آنگاه که جایی برای سخن گفتن ببینی، که چه بسیار سخنگویی که به حق سخن گفته و گرفتار عیبجویی دیگران شده است.

۷ الامام الصادق علیه السلام: اسمعوا منی کلاما هو خیر لکم من الدهم الموقفة: لا یتکلم احدکم بما لا یعنیه، ولیدع کثیرا من الکلام فیما یعنیه، حتی یجد له موضعا؛ فرب متکلم فی غیر موضعه جنی علی نفسه بکلامه. و لا یمارین احدکم سفیها و لا حلیم! فانه من ماری حلیم اقصاه، و من ماری سفیها ارداه. و اذکروا اخاکم اذا غاب عنکم، باحسن ما تحبون ان تذکروا به اذا غبتم عنه. و اعملوا عمل من یعلم انه مجازی بالاحسان. ماء خود بالاجرام. (۶۱۶)

امام علی علیه السلام: از من سخنی بشنوید که برای شما از اسبان گرانبها نیکوتر باشد: هیچ یک از شما نباید درباره چیزی سخن گوید که به او ارتباطی ندارد. همچنین درباره آنچه به او مربوط می شود نیز باید کمتر سخن بگوید، مگر هنگامی که جایی مناسب برای سخن بیاید. بسا سخنگوی در غیر مورد لازم که با سخن گفتن در حق خود جنایت کرده است. نیز مبادا که هیچ یک از شما با بله یا فرزانه به مجادله برخیزد، چه هر کس با شخص فرزانه به مجادله برخیزد از او دور می شود، و مجادله یا بله سبب شکست خوردن است. و هرگاه برادر (دینی) شما از شما دور باشد به نیکوترین وجهی از او یاد کنید، که اگر خود از او دور بودید خواستار آنگونه یاد کردن بودید. و برسان کسی به کار برخیزید که می داند که در مقابل کار نیک پاداش می بیند و به کار بد ماء خود می شود.

۸ الامام الصادق علیه السلام: یا مفضل بن عمر! اذا اردت ان تعرف الی خیر یصیر الرجل او الی شر، فانظر این یضع معروفة. فان کان یضع معروفة عند اهلہ. فاعلم انه یصیر الی خیر. و ان کان یضع معروفة عند غیر اهلہ، فاعلم انه لیس له فی الاخرة من خلاق. (۶۱۷)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! اگر خواستی بدانی که شخص به جانب نیکی روان است یا به جانب بدی ، ببین که کار نیک خود را کجا می نهد. اگر دیدی که آن را در نزد اهلسن نهاد، بدانکه به جانب نیکی و خیر روان است . و اگر کار نیک خود را در نزد غیر اهل نهاد، بدانکه در آخرت بهره ای از نیکی ندارد.

۹ الامام علی علیه السلام : العاقل من احسن صنائعه ، و وضع سعیه فی مواضعه . (۶۱۸)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که کارهای نیک خود را به بهترین وجه انجام دهد، و در جایی تلاش و کوشش کند که شایسته است .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام : من وضع حبه فی غیر موضعه ، فقد تعرض للقطیعة . (۶۱۹)

امام صادق علیه السلام : آن که دوستی و محبت خود را جز در جای شایسته آن قرار دهد، خود را در معرض بریدن از دوست (و بی دوست ماندن) قرار داده است .

۱۱ الامام علی علیه السلام : قد یكون الیاس ادراکا، اذا كان الطمع هلاکا. (۶۲۰)

امام علی علیه السلام : آنجا که طمع به چیزی سبب هلاکت گردد، موفقیت در نومییدی (و چشم دوختن) از آن چیز است .

فصل سی و هفتم : آماده سازی افکار برای مراحل شناخت

قرآن

۱ فلما جن عليه الليل راي كوكبا قال : هذا ربي . فلما افل قال : لا احب الافلين فلما راي القمر بازغا قال : هذا ربي فلما افل قال : لئن لم يهدني ربي لا كونن من القوم الضالين فلما راي الشمس بازغة قال : هذا ربي ، هذا اكبر، فلما افلت قال : يا قوم انى برى مما تشركون انى و جهت وجهى للذى فطر السماوات و الارض ، حنيفا و ما انا من المشركين . (۶۲۱)

چون شب به تاریکی گرایید، (ابراهیم) ستاره ای دید، گفت : این پروردگار من است ؛ و چون آن ستاره غروب کرد، گفت : من غروب کنندگان را دوست نمی دارم و چون ماه را دید که برآمد، گفت : این پروردگار من است ؛ و چون ماه نیز پنهان گشت ، گفت : اگر پروردگارم راه به من ننماید، به حتم از گمراهان خواهم بود و فردا خورشید را در حال برآمدن دید، گفت : این پروردگار من است ، چه این بزرگتر است ؛ و چون خورشید نیز غروب کرد، گفت : ای مردم ! من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید. بیزارم . به جانب کسی رو کنم که آسمانها و زمین را آفرید؛ من بر دین حقم و از مشرکان نیستم .

۲ و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ، لیبين لهم .. (۶۲۲)

هیچ فرستاده ای را جز به زبان مردم خود نفرستادیم ، تا (بتواند شریعت و حق را) به آنان آشکار و روشن بگوید...

۳ و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن ، الا الذين ظلموا منهم ، و قولوا: آمنا بالذى انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون . (۶۲۳)

با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به روشی که نیکوتر است ، جز با ستمکاران ایشان ، و بگویید: به آنچه بر ما و شما فرود آمده و باور داریم ، و خدای ما و خدای شما یکی است ، و در برابر او سر تسلیم فرود می آوریم .

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): انا امرنا معاشر الانبياء ان نكلم الناس بقدر عقولهم .. امرنى ربي بمدارة الناس ، كما امرنا باقامة الفرائض . (۶۲۴)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردمان به اندازه خردهای ایشان سخن گوئیم ... پروردگارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم ، همان گونه که فرمان داد تا نماز را بر پا داریم .

۲ الامام الرضا عليه السلام - قال راوى الحديث : دخلت مع يونس بن عبدالرحمن على الرضا عليه السلام ، فشكى اليه ما يلقى من اصحابه من الوقيعه ، فقال الرضا عليه السلام : دارهم فان عقولهم لا تبلغ ... (۶۲۵)

امام رضا علیه السلام - راوی حدیث گوید: با یونس بن عبدالرحمان نزد امام رضا رفتیم ، یونس از بدگویی یارانش پشت سر یکدیگر شکایت کرد. امام رضا گفت : با آنان مدارا کن که عقلشان نمی رسد.

۳ الامام علی علیه السلام : اتحبون ان یکذب الله و رسوله ؟ حدثوا الناس بما يعرفون و امسکوا عما ینکرون . (۶۲۶)

امام علی علیه السلام : آیا دوست دارید که خدا و فرستاده خدا مورد تکذیب واقع شوند؟! با مردمان از چیزهایی سخن گوئید که می توند فهمید؛ و از سخن گفتن درباره چیزهایی که نمی توانند فهمید خودداری کنید.

الامام الصادق علیه السلام : قال علی بن الحسین علیه السلام : حدثوا الناس بما يعرفون ! و لا تحملوهم ما لا یطیقون ، فتغرونهم بنا . (۶۲۷)

امام صادق علیه السلام : علی بن الحسن علیه السلام گفت : از احادیث ما آنچه را مردمان می توانند فهمید به آنان بگوئید، و چیزی که تحمل آن را ندارند بر ایشان بار نکنید، که در این صورت آنان را به وسیله ما مغرور و فریفته خواهید ساخت .

۵ الامام الصادق علیه السلام : یا عبدالعزیز! ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقة بعد مرقة . فلا یقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد لست علی شی حتی ینتهی الی العاشر . فلا تسقط من هو دونک . فیسقطک من هو فوقک . و اذا رایت من هو اسفل منک بدرجة فارفعه الیک برفق ! و لا تحملن علیه ما یطیق فتکسرہ ، فان من کسر مؤ منا فعلیه جبره . (۶۲۸)

امام علی علیه السلام : ای عبدالعزیز! ایمان را ده پله همچون نردبان است که باید پله پله از آن بالا روند. پس آنکه بر پله دوم است نباید به آنکه بر پله اول است بگوئید که پای تو بر جایی بند نیست ، تا او نیز به پله دهم برسد. آن را که فروتر از تو است مینداز، که به دست بالاتر از خود فرو خواهی افتاد. و چون دیدی که شخصی یک پله از تو پایینتر است به رفق و نرمی او را به جای خود بالا آر، و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن او خواهی شد. و هر کس مؤ منی را بشکند (و عقاید او را متزلزل سازد)، جبران این شکستگی با خود او است .

۶ الامام الباقر علیه السلام : ان المؤمنین علی منازل ، منهم علی واحدة و منهم علی اثنتین ، و منهم علی ثلاث ، و منهم علی اربع ، و منهم علی خمس ، و منهم علی ست ، و منهم علی سبع . فلو ذهبتم تحمل علی صاحب الواحدة ثنتین لم یقو ، و علی صاحب الثنتین ثلاثا لم یقو ، و علی صاحب الثلاث اربعا لم یقو ، و علی صاحب الاربع خمسالم یقو ، و علی صاحب الخمس ستالم یقو ، و علی صاحب الست سبعا لم یقو ، و علی هذه الدرجات . (۶۲۹)

امام باقر علیه السلام : مؤ منان دارای منازل و درجات متفاوتند. یکی در منزل اول است ، دیگری در منزل دوم ، دیگری در سوم ، دیگری در چهارم ، دیگری در پنجم ، دیگری در ششم ، و دیگری در هفتم . پس اگر بر صاحب منزل و پله اول به اندازه دو منزل بار کنی ، و بر صاحب دو پله سه پله ، و بر صاحب سه پله چهار پله ، و بر صاحب چهار پله پنج پله ، و بر صاحب پنج پله شش پله ، و بر صاحب شش پله به اندازه هفت پله ، در مقابل آن طاقت نخواهد آورد. و چنین است در درجات دیگر.

۷ الامام علی علیه السلام : یا حذیفه ! لا تحدث الناس بما لا تعلمون . فیظفوا و یکفروا، ان من العلم صعبا شديدا محمله ، لو حملته الجبال عجزت عن حمله ان علمنا اهل البيت يستنکر و يبطل و تقتل رواة و يساء الي من يتلوه ، بغيا و حسدا، لما فضل الله به عتره الوصي وصی النبي (صلى الله عليه و آله)...(۶۳۰)

امام علی علیه السلام : ای حذیفه ! با مردمان درباره آنچه نمی دانند سخن مگو که به طغیان (غلو) و کفر گرفتار می شوند. کشیدن بار بعضی از مراتب علم و معرفت چندان دشوار است که از عهده کوه بر نمی آید. علم ما اهل بیت مورد انکار قرار می گیرد، و باطل شمرده می شود، و راویان آن را می کشند، و به هر کس آن را بخواند آزار می رسانند. و اینهمه از روی ستم پیشگی و رشک ورزی نسبت به فضیلتی است که خدا به عترت و اوصیای پیامبر (صلى الله عليه و آله) ارزانی داشته است .

۸ الامام الصادق علیه السلام : یا عبد الاعلی ! ان احتمال امرنا لیس معرفته و قبوله ، ان احتمال امرنا هو صونه و سترته عن لیس من اهله . فاقراهم السلام و رحمة الله (یعنی الشیعة) و قل : قال لكم : رحم الله عبدا استجر مودة الناس الي نفسه و الينا، باءن يظهر لهم ما يعرفون ، و یکف عنهم ما ینکرون .(۶۳۱)

امام صادق علیه السلام : ای عبدالاعلی ! بر امر ما طاقت داشتن و صبر کردن ، شناختن و پذیرفتن آن نیست ، بلکه پوشیده نگاه داشتن آن از غیر اهل آن است . پس به آنان (یعنی شیعه) سلام و درود خدایی برسان و بگو: جعفر بن محمد گفته است : خدا شیعه ای را پیامزد که دوستی مردمان را به جانب خودش و ما جلب کند، از این راه که آنچه را می توانند دانست برای آنان آشکار سازد، و از گفتن آنچه تحمل نمی کنند خودداری کند.

فصل سی و هشتم : آزاد اندیشی و نظر خواهی

قرآن

۱... فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه ، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب . (۶۳۲)

بندگان مرا مژده ده : آنان که به گفتار گوش فرا می دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می کنند؛ اینان کسانیند که خدا هدایتشان کرده است ، و اینان خردمنداند.

۲ لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی ، فمن یکفر بالطاغوت و یؤ من بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی ، لا انفصام لها، والله سمیع علیم . (۶۳۳)

زور و اکراه در دین نیست ، چه راه از گمراهی آشکار شده است ؛ پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است که آن را شکستی نیست ؛ و خدا شنوای دانا است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من استقبل وجوه الاراء عرف ، مواقع الخطا. (۶۳۴)

امام علی علیه السلام : هر که با آراء گوناگون روبه رو شود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت .

۲ الامام علی علیه السلام : الظفر بالحزم ، و الحزم باجالة الراى و الراى بتحصين الاسرار. (۶۳۵)

امام علی علیه السلام : پیروزی به دور اندیشی و محکم کاری است . و دور اندیشی و محکم کاری به رای آزمایی . و رای (درست) در گرو نگاهداری اسرار است (به ویژه اسرار نظامی در کار جنگ).

۳ الامام علی علیه السلام : الراى مع الاناة . و بس الظهیر، الراى الفطیر. (۶۳۶)

امام علی علیه السلام : رای ، با درنگ و تامل به دست می آید. و رای نرسیده و بر نیامده ، بد مدد کاری است .

۴ الامام علی علیه السلام : اضربوا بعض الراى ببعض یتولد منه الصواب . امخضوا الراى مخض السقاء. (۶۳۷)

امام علی علیه السلام : رایها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار هم نهید)، که رای درست اینگونه پدید می آید. رای و نظر را - همچون شیری که برای بیرون آوردن کره آن در میان مشک می ریزند و می زنند - بزنید (تا به وسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه ها به نظر درست برسید).

۵ الامام علی علیه السلام : ضم آراء الرجال ، و اختر اقربها الى الصواب ، و ابعدها عن الارتياب . (۶۳۸)

امام علی علیه السلام : آراء مردان را به هم ببیوند، و نزدیکترین آنها را به صواب و صلاح ، و دورترین آنها را از شک و تردید، برگزین .

۶ الامام علی علیه السلام - النبي (صلى الله عليه و آله) (من خطاب الله تعالى له ، ليلة المعراج)...يا احمد! استعمل عقلك قبل ان يذهب ، فمن استعمل عقله لا يخطا و لا يظغى . (۶۳۹)

امام علی علیه السلام - از پیامبر اکرم (از سخنان شب معراج)...ای احمد! عقل خود را به کار گیر، پیش از آنکه از دست برود، که هر کس عقل را به کار اندازد، خطا نمی کند و به سرکشی دچار نمی گردد.

۷ الامام الصادق علیه السلام :...انما يهلك الناس لانهم لا يساءلون . (۶۴۰)

امام صادق علیه السلام : مردمان از آن جهت هلاک می شوند که نمی پرسند.

فصل سی و نهم : شناخت از راه برابر نهی اضداد

اء- برابر نهی اضداد

قرآن

۱ و هدیانه التجدین (۶۴۱)

آیا ما دو راه واضح ، (راه نیک و بد، راه حق و باطل) را به انسان نمودیم ؟

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اعلمو انکم لن تعرفوا الرشید، حتی تعرفوا الذی ترکہ . و لن تاءخذوا بمیشاق الکتاب . حتی تعرفوا الذی نقضه . و لن تمسکوا به ، حتی تعرفوا الذی نبذہ ،... و لن تعرفوا الضلالة ، حتی تعرفوا الهدی . و لن تعرفوا التقوی ، حتی تعرفوا التقوی ، حتی تعرفوا الذی تعدی ... (۶۴۲)

امام علی علیه السلام : بدانید! شما راه راست را - تا هنگامی که بیراهه رو را شناسید - نخواهید شناخت . و پیمان قرآن را - تا هنگامی که پیمان شکن را شناسید - استوار نخواهید داشت . چنگ نخواهید زد... و گمراهی را نخواهید شناخت ، مگر زمانی که راه راست را شناسید. و پرهیزگاری را نخواهید شناخت ، مگر زمانی که ناپرهیزگار را شناسید.

۲ الامام علی علیه السلام : انما يعرف قدر النعم بمقاساة ضدها. (۶۴۳)

امام علی : قدر نعمت تنها با گرفتار شدن به ضد آن (از دست دادن نعمت) دانسته می شود.

ب - ضدیت با چیزی در اثر ندانستن

قرآن

۱ بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه... (۶۴۴)

چیزی را که درباره آن دانشی نداشتند، دروغ شمردند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : الناس اعداء ما جهلوا.(۶۴۵)

امام علی علیه السلام : مردمان دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند.

۲ الامام الباقر علیه السلام - عن آبائه ، عن امیر المؤمنین ...فمن جهل شیئا عاداه ، فاءنزل الله : بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه... (۶۴۶)

امام باقر علیه السلام - از پدرانش ، از امیر المؤمنین : هر که نسبت به چیزی نادان باشد، با آن دشمنی می نماید، به همین جهت است که خدا این آیه را فرو فرستاد: بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه - چیزی را که درباره آن دانشی بسنده نداشتند، تکذیب کردند.

فصل چهلیم : شناخت هر چیز با بیرون رفتن از چارچوب آن

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : انما حض علی المشاورة ، لان رأى المشیر صرف ، و رأى المستشیر مشوب بالهوى . (۶۴۷)

امام علی علیه السلام : از آن جهت مشورت و رایزنی سفارش شده ، که رأى مشورت دهنده خالص است و رأى مشورت کننده آلوده به هوى است .

چون انسان مشورتخواه ، خود مباشر کار مورد نظر و امر مورد مشورت است ، و فکرش مشغول به آن است ، و چه بسا که به آن امر علاقه دارد و خواهان آن است و دوست می دارد دست به اقدام زند ، از این رو نظر وی پالوده از تمایل و خواهانی و مثبت بینی نیست ، بلکه آلوده به اینها است ، و گرفتار در چارچوبه ذهنیت و تشخیص و احساس خویش است و نمی تواند جانها و نتیجه ها و پیامدها را درست بسنجد . چون چنین است ، رأى مشورت کننده آلوده به هوى و تمایلات است رأى المستشیر مشوب بالهوى .

از سوی دیگر ، مشورتگری است که چنین نیست ، یعنی نظری پالوده دارد نه آلوده . چرا؟ چون او از فضای کار و مباشرت بیرون است ، و کتس و خواهانی و حساسیتی از نوع آنچه در مشورتخواه است در او نیست . او می تواند فارغ از آنچه یاد شد ، به کار بیندیشد و جانبها را بسنجد ، و رایی سخته نشان دهد . این است که رأى مشورت دهنده خالص است و رأى المشیر صرف . و اینها همه تاءکید است بر اهمیت مشورت و نظر خواهی .

۲ الامام الحسن علیه السلام : تجهل النعم ما اقامت ، فاذا ولت عرفت . (۶۴۸)

امام حسن علیه السلام : تا نعمت باقی است مجهول است ، و چون پشت کرد و رفت قدرش شناخته می شود .

۳ الامام الصادق علیه السلام : من زهد فى الدنيا اثبت الله الحكمة فى قلبه ، و اءنطق بها لسانه ، و بصره عيوب الدنيا - داءها و دواءها - و اءخرجه من الدنيا سالما الى دار السلام . (۶۴۹)

امام صادق علیه السلام : کسی که نسبت به دنیا زهد پیشه کند (و خود را از دایره خواهانیهای جهان بیرون کشد) خدا حکمت را در دل او استوار می سازد ، و زبانش را به آن گویا می کند ، و بر عیبهای دنیا - چه درد و چه درمان - بینایش می سازد ، و به سلامت از دنیا دارالسلامش می برد .

۴ الامام علی علیه السلام : ازهد فى الدنيا ، يبصرک الله عورتها . (۶۵۰)

امام علی علیه السلام : در دنیا زاهد باش (و خویشتن را از محدوده خواسته های دنیایی در آر) تا خدا بینش تو را نسبت به عیبهای پوشیده آن افزایش دهد .

فصل چهل و یکم : موانع شناخت

۱- تیرگیهای نفسانی (و نقش تهذیب نفس در حصول شناخت)

قرآن

۱ واتقوا الله و يعلمکم الله... (۶۵۱)

پرهیز پیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت ...

۲... و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة... (۶۵۲)

آنان را پاکیزه می کند و به ایشان قرآن و حکمت می آموزد...

۳ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله ، یؤ تکم کفلین من رحمته ، و یجعل لکم نورا تمشون به... (۶۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید، و به فرستاده خدا ایمان آورید تا دو بهره از نعمتش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من لم یهذب نفسه ، لم ینتفع بالعقل. (۶۵۴)

امام علی علیه السلام : آن که جان خود را پاکیزه نکند، از عقل (انسانی) سودی نبرد.

النبی (صلی الله علیه و آله): ما عبدالله بمثل العقل . و ما تم عقل امری حتی یکون فیہ عشر خصال : الخیر منه ماء موم ، و الشر منه ماء موم ، یستقل کثیر الخیر من عنده ، و یستکثر قلیل الخیر من غیره ، و لا یتبرم لطلاب الحوائج ، و لا یسام من طلب العلم طول عمره... (۶۵۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خدا به چیزی همانند عقل پرستش نمی شود. و عقل آدمی به کمال نرسد مگر اینکه ده خصلت در او باشد: آرزوی نیکی در او برود؛ از شر رساندن او مردمان در امان باشند؛ خیر فراوان خود را اندک شمارد؛ خیر اندک دیگران را بسیار داند؛ در برآوردن نیازمندان روی ترش نکند؛ از فراگرفتن دانش در سراسر عمر خسته نشود...

۳ الامام علی علیه السلام : ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال ، و سکر القدرة ، و سکر العلم ، و سکر المدح ، و سکر الشباب ؛ فان لكل ذلك رباحا خبیثة ، تسلب العقل ، و تستخف الوقار. (۶۵۶)

امام علی علیه السلام: بر عاقل است که از مستی مال، و مستی قدرت، و مستی علم، و مستی ستایش جوانی بپرهیزد، چه هر یک از اینها را گندی پلید است که عقل را می رباید و از وقار آدمی می کاهد.

ب - هوای نفس

قرآن

۱ فان لم يستجيبوا لك ، فاعلم انما يتبعون اهواءهم ، و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ؟ ان الله لا يهدي القوم الظالمين (۶۵۷)

اگر پذیرای دعوت تو نشدند، بدان که پیروی هواهای خود می کنند؛ و چه کس گمراهتر از کسی است به جای راه خدا پیروی هوای نفس کند؟ و خدا ستمکاران را راه نمی یابد

۲ افراءيت من اتخذ آلهه هواه و اضله الله على علم ، و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة ، فمن يهديه من الله افلا تذكرون؟ (۶۵۸)

آیا دیدی کسی را که هوای خود را خدای خود گرفت، و خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر نهاد، و بر چشمش پرده ای افکند؛ آیا چه کسی می تواند پس از خدای راهنمای او شود؟ چرا خود به یاد نمی آورید؟

۳ افمن كان على بينة من ربه ، كمن زين كمن له سوء عمله ، و اتبعوا اهواءهم (۶۵۹)

آیا کسی که حجتی آشکار (مانند قرآن) از پروردگار خویش در دست دارد، همچون کسی است که عمل بدش در چشم او آراسته شده و پیروی هوای نفس خود می کند؟

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : عدو العقل الهوى . (۶۶۰)

امام علی علیه السلام : هوای نفس دشمن عقل است .

۲ الامام علی علیه السلام : کم من عقل اسير، عند هوى امير. (۶۶۱)

امام علی علیه السلام : چه بسیار عقلی که اسیر است و هوای نفس امیر؟!

۳ الامام علی علیه السلام : الهوی شریک العمی . (۶۶۲)

امام علی علیه السلام : هوای نفس ، انباز کوری است .

ج - دوستی کور

قرآن

۱ و اما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى ، فاءخذتم صاعقة العذاب الهون بما كانوا يكسبون (۶۶۳)

به قوم ثمود راه نمودیم ، ولی آنان خود کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به سبب آنچه خود کرده بودند، گرفتار صاعقه عذاب خوار کننده گشتند

۲ و عادا و ثمود و قد تبين لكم من مساكنهم ، و زين لهم الشيطان اعمالهم ، فصدهم عن السبيل ، و كانوا مستبصرين (۶۶۴)

یاد کن عاد و ثمود را، که حقیقت حالشان ، از خانه ها و منزلگاههای ایشان بر شما آشکار گشت ؛ شیطان کارهای ایشان را در نظرشان آراست و از راه راست دورشان کرد، در صورتی که از پیش مردمی بودند بینا و هوشمند

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله) : حبک للشیء یعمی و یصم . (۶۶۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می کند.

یعنی : چون چیزی را دوست بداری ، نه عیبهای آن را می بینی ، و نه سخن عیب بینان را درباره آن می شنوی ، این است که درباره آن کور و کر می شوی ؛ حب الشیء یعمی و یصم .

۲ الامام علی علیه السلام : عین المحب عمیة عن معایب المحبوب ، و اذنه صماء عن قبح مساویة . (۶۶۶)

امام علی علیه السلام : چشم حبیب از دیدن معایب محبوب کور است ، و گوشش از شنیدن زشتیهای او کور.

۳ الامام علی علیه السلام : من عشق شیئا اعشى بصره ، و امرض قلبه . فهو ینظر بعین غیر صحیحة ، و یسمع باذن غیر سمیعة ، قد خرقت الشهوات عقله ، و اءماتت الدنیا قلبه ، و ولهت علیها نفسه ، فهو عبد لها و لمن فی یده شیء منها : حیثما زالت زال الیها ، و حیثما اءقبلت اءقبل علیها ، لا ینزجر من الله بزاجر ، و لا یتعظ منه بواعظ... (۶۶۷)

امام علی علیه السلام : کسی که عاشق چیزی شود، چشم خود را کور و قلب خود را بیمار کرده است . عاشق با چشمی نادرست می بیند و با گوشی ناشنوا می شنود؛ شهوات عقل او را از کار می اندازد، و دنیا قلب او را می کشد، و نفس او خواستار بی چون و چرای آن می شود. عاشق دنیا بنده دنیا می شود، و بنده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف رود او نیز به همان طرف می رود، و به هر جا رو کند به آنجا رو می کند؛ هیچ بازدارنده ای خدایی او را از بدی باز نتواند داشت ، و از هیچ اندرز گویی اندرز نتواند گرفت .

۴ الامام علی علیه السلام : لا عقل مع شهوة . (۶۶۸)

امام علی علیه السلام : عقل با شهوت جمع نمی شود.

۵ الامام علی علیه السلام : لحب الدنيا صمت الاسماع عن سماع الحكمة ، و عميت القلوب عن نور البصيرة . (۶۶۹)

امام علی علیه السلام : به سبب دوستی دنیا گوشها از شنیدن حکمت کر می شود، و چشمها از دیدن نور بصیرت کور.

۶ الامام الصادق علیه السلام : كتب امير المؤمنین علیه السلام الى بعض اصحابه يعظه :...فارفض الدنيا! فان حب

الدنيا يعمى و يصم و يبكم و يذل الرقاب . (۶۷۰)

امام صادق علیه السلام : امیر المؤمنین علیه السلام در موعظه به یکی از یاران خود چنین نوشت : از دنیا دست بردار، که دوستی دنیا انسان را کور و کر و لال می کند، و گردنها را به خواری خم می نماید.

د- خودبینی و تکبر

قرآن

۱ ان الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتاهم ، ان في صدورهم الاكبر ، ما هم ببالغيه ، فاستعد بالله انه هو السميع البصير (۶۷۱)

کسانی که بدون برهانی که به ایشان رسیده باشد، درباره آیات خدا مجادله می کنند، در دل کبر دارند، و به مراد دل نیز نخواهند رسید؛ تو به خدا پناه بر، که او شنوای بینا است

۲ و اما الذين كفروا افلم تكن آياتي تتلى عليكم ، فاستكبرتم و كنتم قوما مجرمين ؟ (۶۷۲)

کسانی که کافر شدند (به ایشان گفته شد)، آیا آیات مرا بر شما نخواندند؟ شما تکبر و گردنکشی کردید، و خود مردمی بزهکار بودید

۳ ان الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها، لا تفتح لهم ابواب السماء... (۶۷۳)

کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از سر تکبر دامن از آنها فرو چیدند، درهای آسمان به روی ایشان گشوده نخواهد گشت ...

۴ و جحدوا بها واستيقنتها انفسهم ، ظلما و علوا، فانظر كيف كان عاقبة المفسدين؟ (۶۷۴)

آیات روشن را، از سر ستم و بزرگی فروشی منکر گشتند، در حالی که در ته دل، آنها را درست می دانستند، اکنون بنگر که سرانجام کار بدکاران چه بود؟

حدیث

۱ الامام الرضا عليه السلام - عن الامام علي : حسبك من الجهل اءن تعجب بعلمك . (۶۷۵)

امام رضا علیه السلام - از امام علی علیه السلام : دلیل نادانی تو همین بس که علمت سبب خودبینی و کبر شود.

۲ الامام علي عليه السلام : من اعجبته آراؤه ، غلبته اعداؤه . (۶۷۶)

امام علی علیه السلام : کسی که در آرا و نظرهای خود به چشم خودپسندی بنگرد، دشمنان بر او چیره خواهند شد.

۳ الامام الصادق عليه السلام : العجب صارف عن طلب العلم ، داع الى الغمط و الجهل . (۶۷۷)

امام صادق علیه السلام : خودبینی آدمی را از دانش طلبی منصرف می کند، و او را به انکار حق و نادانی می کشاند.

۴ الامام علي عليه السلام :... لا وحدة اء وحش من العجب . (۶۷۸)

امام علی علیه السلام - در وصیت به امام حسن : هیچ تنهایی (و افسرگی) وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست .

۵ الامام الصادق عليه السلام : لا جهل اءضر من العجب . (۶۷۹)

امام صادق علیه السلام : هیچ نادانی زیانبارتر از عجب و خودپسندی نیست .

۶ الامام الصادق عليه السلام : من لا يعرف لاحد الفضل ، فهو المعجب براءيه . (۶۸۰)

امام صادق علیه السلام : آن که برای هیچ کس فضیلتی قائل نیست ، خویشتن پسند است و خود رایی .

۷ الامام الهادي عليه السلام : من رضى عن نفسه ، كثر الساخون عليه . (۶۸۱)

امام هادی علیه السلام : کسی که از خود راضی باشد، شماره ناراضیان از او فراوان است .

۸ الامام علي عليه السلام : العجب يفسد العقل . (۶۸۲)

امام علی علیه السلام : خودبینی عقل را تباه می کند.

۹ الامام علی علیه السلام : من اعجب بفعله ، اءصیب بعقله . (۶۸۳)

امام علی علیه السلام : کسی که کار خود را بیسندد، به خردش خللی رسد.

یعنی : آن کس که به چشم پسند و رضایت در کار خویش بنگرد، و آن را کامل و شایسته بیند، خللی به نیروی عقل او برسد، زیرا چنین کسی هم از جستجوی مرحله بهتری برای کار خود و بالا بردن سطح آن باز می ایستد، و هم از دیدن و پذیرفتن نوع بهتری از کار مورد نظر باز می ماند، و نیروی کمالگرای عقلی خویش را فرو می نهد.

۱۰ الامام علی علیه السلام :...یا بنی ! اعلم ان الاعجاب ضد الصواب ، و آفة الالباب . (۶۸۴)

امام علی علیه السلام : فرزندم ! بدان که خودپسندی ضد درست اندیشی است ، و آفت عقلها و خردها است .

۱۱ الامام علی علیه السلام : عجب المرء بنفسه اءحد حساد عقله . (۶۸۵)

امام علی علیه السلام : یکی از حسدورزان به عقل انسانی (که تباهاگر عقل خواهد بود)، خودبینی و خودپسندی شخص است.

۱۲ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی : اءعجاب المرء بنفسه ، دلیل علی ضعف عقله . (۶۸۶)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : اینکه شخص خود را بزرگ بیند، دلیلی بر سستی عقل او است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : اءول اعجاب المرء فساد عقله . (۶۸۷)

امام علی علیه السلام : در نخستین مرحله خودپسندی ، عقل تباه می گردد.

هـ- آزمندی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اءكثر مصارع العقول ، تحت بروق المطامع . (۶۸۸)

امام علی علیه السلام : خردها بیشتر آنجا به زمین خورد، که طمعها و آزمندیها برق زند.

۲ الامام الكاظم علیه السلام : یا هشام ! ایاک و الطمع ... فان الطمع مفتاح الذل ، و اختلاس العقل ، و اختلاق

المروات ، و تدنیس العرض ، و الذهاب بالعلم . (۶۸۹)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! از طمع بیرهیز... که طمع کلید خواری است ، و دزد خرد، و فرساینده مردانگی ، و لکه دار کننده ناموس ، و آفت علم و آگاهی .

و- خشم و غضب

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : غیر منتفع بالحکمة ، عقل مغلول بالغضب و الشهوة . (۶۹۰)

امام علی علیه السلام : عقلی که زنجیری خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی برد.

ز- انکار حق

قرآن

۱ و جحدوا بها و استبقنتها انفسهم ، ظلما و علوا... (۶۹۱)

آیات روشن را، از سر ستم و بزرگی فروشی انکار کردند، در حالی که در دل آنها را راست می دانستند...

۲... فما اغنی عنهم و سمعهم و لا ابصارهم و لا افئدتهم من شیء ، اذ كانوا یجحدون بآیات الله ، و حاق بهم ما كانوا به یتهزؤون (۶۹۲)

گوشها و چشمها و دلهاشان سودی برایشان نداشت ، چه نشانه های (دانایی و توانایی) خدا را انکار می کردند، و آنچه که آن را ریشخند می کردند بر سر ایشان فرود آمد

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اللجاجة تسل الرأى . (۶۹۳)

امام علی علیه السلام : سستیهدن (لجاجت و حق ناپذیری)، راءى (و فکر) را تباه می سازند.

ح - آرزوگرایی

قرآن

۱ ینادونهم : الم نکن معکم ؟ بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی ، حتی جاء امر الله ، و غرکم بالله الغرور(۶۹۴)

(و آن روز) منافقان ، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان)(۶۹۵) با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بد مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار شما را، در کار خدا و سرای دیگر، بفریفت

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : الامانی تعمی اعین البصائر.(۶۹۶)

امام علی علیه السلام : آرزوهای خوش چشمان بصیرت مردمان را کور می کند.

ط - ناخواهی و اکراه

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان للقلوب شهوة و اقبالا و ادبارا، فاءتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اکره عمی (۶۹۷).

امام علی علیه السلام : دلها را (در مورد هر کار) کششی و اقبالی است و ناخواهی و ادباری . شما در وقتی به هر کار بپردازید که دل طالب است و مقبل ، زیرا که چون قلب با اکراه به کاری کشانده شود و کور می گردد.

ی - رسوبات فکری

قرآن

۱ فلما جاءتهم رسالهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم ، و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن (۶۹۸)

چون فرستادگان خدا با آیات روشن به نزد ایشان آمدند، آن مردم با آنچه خود می دانستند راضی و شادمان نشستند، تا آنکه ایشان را، آن (عذاب) که ریشخند می کردند، فرو گرفت .

۲ و اذا قيل لهم : تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول ، قالوا: حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا، اولوا كان آباؤهم لا يعلمون شيئا و لا يهتدون؟ (۶۹۹)

چون به آنان گفته شد که به آنچه خدا فرستاد و به پیامبران خدا رو کنید، گفتند: آنچه از پدرانمان داریم ما را بس است؛ آیا اگر هم پدرانمان چیزی نمی دانستند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟

۳ و اذا قيل لهم : اتبعوا ما انزل الله ، قالوا: بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا، او لو كان آباؤهم لا يعلقون شيئا و لا يهتدون؟ (۷۰۰)

چون به آنان گفته شد: از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گفتند: ما از چیزی پیروی می کنیم که پدرانمان پیروی می کردند؛ آیا اگر هم پدرانمان چیزی نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟

۴ فلما جاءهم موسى بآياتنا، بينات قالوا: ما هذا الا سحر مفترى ، و ما سمعنا بهذا في آباءنا الاولين

چون موسی با آیات روشن ما آمد، گفتند: این چیزی جز جادویی ساختگی نیست ، و ما چنین چیزی درباره پدران نخستین خود نشنیده ایم

یا- تقلید خانواده و محیط

قرآن

۱ قل : يا اهل الكتاب ، لا تغلوا في دينكم غير الحق ، و لا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا كثيرا و ضلوا عن سواء السبيل (۷۰۱)

بگو: ای اهل کتاب ، در دین خود به ناحق مبالغه نکنید، و از هواهای گروهی که از پیش گمراه شدند و بسیاری از مردمان را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید.

۲ واتل عليهم نباء ابراهيم # اذ قال لاييه و قومه : ما تعبدون # قالوا: نعبد اصناما فنظلم لها عاكفين # قال : هل يسمعونكم اذ تدعون # او ينفعونكم او يضرون # قالوا: بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون (۷۰۲)

خبر ابراهيم را برايشان بخوان # در آن هنگام که به پدر (عمو) و کسانش گفت : چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و پیوسته بر پرستش آنها مداومت می دهیم # گفت : اگر آنها را بخوانید، می شنوند؟ # یا برای شما سود و زبانی دارند؟ # گفتند: پدرانمان را دیدیم که چنین می کنند #

۳ بل قالوا: انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مهتدون # و كذلك ما ارسلنا من قبلك فى قرية من نذير، الا قال مترفوها: انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مهتدون # قال : اولو جئتمكم باءهدى مما وجدتم عليه آباءكم ؟ قالوا: انا بما ارسلتم به كافرون (۷۰۳)

گفتند: ما پدران خود را بر کیشی یافتیم و ما هم بر اثر ایشان می رویم # و بدین گونه پیش از تو در هر آبادی که بیم دهنده ای فرستادیم ، طاغوتان مالی (۷۰۴) آن آبادی گفتند: پدران خود را بر

کیشی یافتیم و ما از ایشان پیروی می کنیم # پیامبر گفت : اگر چیزی راهنماتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (چه می گوید؟)، گفتند: ما به آنچه شما پیامبران آورده اید کافریم #

یب - استبداد و خودرایی

قرآن

۱ و ان تدعوا الى الهدى لا يسمعوا، و تراهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون (۷۰۵)

اگر آنان را به راه راست بخوانی ، گوش فرا نمی دهند، آنان را می بینی که به تو می نگرند لیکن نمی بینند

۲ و قالوا: قلوبنا فى اكنة مما تدعونا اليه ، و فى آذاننا وقر، و من بيننا و بينك حجاب ، فاعمل اننا عاملون (۷۰۶)

(آن مردمان خوشگذران و جهاندار) به پیامبر خدا گفتند: دل‌های ما به روی آنچه تو ما را بدان می خوانی بسته است ، و گوش‌های ما از شنیدن آن سنگین است ، و میان ما و تو فاصله است ، پس تو هر کار خواهی بکن ، و ما آنچه خواهیم بکنیم .

حدیث

۱ الامام على عليه السلام : لا راءى لمن انفرد براءه. (۷۰۷)

امام علی علیه السلام: کسی که خود رأی است، رأی ندارد.

۲ الامام علی علیه السلام: من استبد براءیه هلك، و من شاور الرجال شاركها فی عقولها. (۷۰۸)

امام علی علیه السلام: هر که خودرأیی کند هلاک گردد، و هر که با مردمان رایزنی کند در عقل آنان شریک شود.

۳ الامام علی علیه السلام: العاقل من اتهم راءیه، و لم یثق بكل ما تسول له نفسه. (۷۰۹)

امام علی علیه السلام: عاقل کسی است که رأی خود را متهم کند (نادرست شمارد)، و به هر چه نفسش در نظر او آراسته جلوه داد اعتماد نکند.

۴ الامام علی علیه السلام: کفی بالمرء جهلا، ان یرضی عن نفسه. (۷۱۰)

امام علی علیه السلام: برای اثبات نادانی شخص همین بس که از خود راضی باشد.

۵ الامام علی علیه السلام: کفی بامرء غرورا، ان یثق بكل ما تسول له نفسه. (۷۱۱)

امام علی علیه السلام: برای اثبات غرور شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آراید اعتماد کند.

۶ الامام علی علیه السلام: من استغنی بعقله زل. (۷۱۲)

امام علی علیه السلام: هر که عقل خویش را بیانیازیبند بلغزد.

۷ الامام علی علیه السلام: لا مظاهرة اءوثق من المشاورة. (۷۱۳)

امام علی علیه السلام: هیچ همپشتیبی مطمئنتر از مشورت کردن نیست.

۸ الامام علی علیه السلام: قد خاطر من استغنی براءیه. (۷۱۴)

امام علی علیه السلام: هر کس به رأی و نظر خویش اکتفا کند (و در کارها با دیگران مشورت نکند)، خود را در خطر انداخته است.

این تاءکید فراوانی که امام علی بن ابیطالب علیه السلام بر مشورت و نظرخواهی دارد، و بر استفاده از فکر دیگران و نظر مطلعان اصرار می ورزد، به روشنی دلالت دارد بر اهمیت بیشتر امر مشورت و نظرخواهی و رایزنی برای مقامات اجتماعی و سیاسی، زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار با اهمیت تر است از کارهای فردی و مسائل شخصی.

فصل چهل و دوم : شوری و رایزنی

قرآن

۱ فيما رحمة من الله لنت لهم ، و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك ، فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر ، فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين (۷۱۵)

تو ای پیامبر، به رحمت سرشار خدایی، با امت نرم و خوشخوی بودی، اگر درشتخوی و سختدل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند؛ پس، از ایشان درگذر، و برایشان آمرزش خواه، و با آنان در کار مشورت کن، و چون آهنگ کار کردی بر خدا توکل کن، که خدا متوکلان را دوست می دارد

۲ و الذين استجابوا لربهم ، و اقاموا الصلاة ، و امرهم شوری بينهم ، و مما رزقناهم ينفقون (۷۱۶)

(پادشاهای خدایی بهتر و جاودانتر است برای) آنان که پذیرای دعوت پروردگار خود شدند، و نماز را برپا داشتند، و کارشان بنابر مشورت میان ایشان است، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران می بخشند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): استر شدوا العاقل و لا تعصوه ، فتنموا. (۷۱۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): از انسان فرزانه راهنمایی خواهید و نافرمانی او مکنید که پشیمان خواهید شد.

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن ابيه : قيل رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما الحزم ؟ قال : مشاورة ذوی الرأی و اءتباعهم. (۷۱۸)

امام صادق علیه السلام - از پدرش : جمعی از پیامبر پرسیدند: محکم کاری و دور اندیشی چیست ؟ گفت : مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از ایشان .

۳ الامام علی علیه السلام : حق علی العاقل ان یضیف الی راءیه راءى العقلاء، و یضم الی علمه علوم الحكماء. (۷۱۹)

امام علی علیه السلام : سزاوار انسان خردمند است که راءى خردمندان را بر راءى خویش بیفزاید، و دانش و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد.

۴ الامام علی علیه السلام : من شاور ذوی الالباب ، دل علی الصواب. (۷۲۰)

امام علی علیه السلام : هر کس با خردمندان مشورت کند، به آنچه صواب است راهنمایی شود.

۵ الامام علی علیه السلام : ما استنبط الصواب بمثل المشاورة. (۷۲۱)

امام علی علیه السلام : راه حق و صواب از هیچ جا بهتر از مشاوره به دست نمی آید.

۶ الامام علی علیه السلام : لا ظهير كالمشاورة. (۷۲۲)

امام علی علیه السلام : هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست .

۷ الامام علی علیه السلام : الاستشارة عين الهداية ، و قد خاطر من استغنى براءيه. (۷۲۳)

امام علی علیه السلام : نظر خواستن عین هدایت است ؛ و هر که خود را از نظر دیگران بینای ببیند به مخاطره افتد.

۸ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی : ما عطب امرؤ استشار. (۷۲۴)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : کسی که مشورت کند هلاک نمی شود.

۹ الامام علی علیه السلام : ما ضل من استرشد و لا حار من استشار. الحازم لا يستبد براءيه. (۷۲۵)

امام علی علیه السلام : آنکه راه پرسید گمراه نگشت ، و آنکه مشورت کرد حیران نماند. دور اندیش محکم کار، خود راءى نیست .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام - عن الفضيل قال : استشارني ابو عبدالله مرة في امر فقلت : اءصلحك الله ! متلى يشير على مثلک ؟

قال : نعم ، اذا استشير بك. (۷۲۶)

الامام الصادق علیه السلام - فضيل می گوید: یکبار امام جعفر صادق درباره کاری راءى مرا خواست اءگفتم : خدا خیرت دهد! آیا

چون منی به چون تو نظر مشورت می دهد؟ گفت : آری ، در آن هنگام که از تو طلب مشورت کنند.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : لن يهلك امرؤ على المشورة. (۷۲۷)

امام صادق علیه السلام : هیچ کس از مشورت هلاک نمی شود.

بنگيريد

جز آیات صریح قرآن کریم درباره شوری و مشورت و ترغیب بدان ، در تعالیم و احادیث پیشوایان دین و خرد، یعنی معصومان نیز،

تأکیدهایی ژرف و بیدارگر، و انگیزشهایی هشدار دهنده ، درباره امر عظیم مشورت و نظر خواهی و رایزنی رسیده ، و در این

مقوله ، به سخنهاى گوناگون و تعبیرهای قوی و پر نکته سفارشهایی بسیار شده است :

۱- آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد. در چاره جوییها درماند من جهل وجوه الآراء، اعيتة الحیل؛ (۷۲۸)

۲- راءبها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار هم نهید)، که راءى درست این گونه پدید می آید - اضربوا بعض الرأى ببعض ، يتولد منه الصواب .: (۷۲۹)

۳- هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست لا ظهير كالمشاوره؛ (۷۳۰)

۴- هر که خود را بی کند هلاک گردد، و هر که با مردان رایزنی کند در عقل آنان شریک شود من استبد براءبیه هلك ، و من شاور الرجال شارک فی عقولها (۷۳۱)

۵- هر که عقل خویش را بینباز بیند بلغزد من استغنى بعقله زل . (۷۳۲)

و دهها تعلیم دیگر از این گونه ... این بیانه و آموزشها و تعبیرها همه برای تاءکید بر امر بسیار مهم و حیاتی مشورت و نظر خواهی است ، بخصوص در امور اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و... و اینهمه برای پرهیز دادن است از خود را بی و تکروری در تصمیم گیریها و اقدامها. باید توجه داشت کمتر کار با اهمیتی بی نظر خواهی به سامانی در خور خواهد رسید؛ نظر خواهی ، طبق تعالیم دین ، امری ضروری و سازنده است و نگهدارنده از خطاها و زیانها و سقوطها و انحطاطها. و ضرورت و لزوم این کار، برای رهبران جامعه و مدیران و مسئولان اجتماعی و مقامات دینی شدیدتر است . بلکه این کار برای آنان یک وظیفه است . هر کس در هر مقامی ، از مشورت کردن ، و نظر خواستن ، و بهره وری از عقلها و آگاهیها و تجربه های دیگران ، و داشتن مشاوران شایسته و امین و خوشفکر و بازنگر، یا گروههای مشاوره ای و رایزنی مؤ من و متخصص و مورد اعتماد و خردمند و بصیر و نایسته ذهن بینباز نیست . چه کسی از این کار بینباز تواند بود، با اینکه می نگریم امام معصوم - که به حق از این چیزها همه بینباز است - برای تعلیم ما و تربیت ما، خود به مشورت و نظر خواهی می پردازد؛ (۷۳۳) و به این امر بها می دهد و برای دیگران حق نظر دهی قائل می شود؛ (۷۳۴) و آشکارا پذیرش آن را شعار قرار می دهد: به من چنان گمان مبرید که درباره حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم ، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است ؛ بنابراین از گفتن سخن حق ، یا اظهار نظر عادلانه ، خودداری نکنید و لا تظنوبی استثقالا فی حق قیل لی ، و لا التماس اعظام لفسی ، فانه من استثقل الحق ان یقال له ، او العدل ان یعرض علیه ، كان العمل بهما اثقل علیه ، فلا تکفوا عن مقاله بحق ، او مشورة بعدل . (۷۳۵)

عقل سلیم نیز چنین حکم می کند که انسان تنها به نظر خویش بسنده نکند، و از خردها و عقلها و تجربه ها و شناختها و آگاهیها بهره ببرد. و انسان غیر مستبد و غیر خود خواه این حکم شرع و عقل را می پذیرد و به کار می بندد...

فصل ۶، و فصل ۳۸، و فصل ۴۰، و فصل ۴۱ (بند یب)، از این باب نیز نگریسته شود. البته برای مشورتخواهی و نظر جویی ، و مشورت دهی و نظر جویی ، آدابی است که باید آنها را اخلاق رایزنی (آداب مشاورت) نامید. و به یقین رعایت آن اخلاق و آداب ، برای هر دو طرف لازم است . در فصل ۴۳، و فصل ۴۴، و فصل ۴۶، از این باب ، پاره ای از این آداب آمده است .

فصل چهل و سوم : مراعات حکمت و رای خواهی

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی! لا تشاورن جباناً، فانه یضیق علیک المخرج . و لا تشاورن البخیل ، فانه یقصر یک عن غایتک . و لا تشاورن حریصاً، فانه یزین لک شرها. و اعلم یا علی! ان الجبن و البخل و الحرص غریزة واحدة یجمعها سوء الظن بالله (۷۳۶).

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی! از آدم ترسو مشورت مخواه ، که راه خروج را بر تو تنگ می کند؛ و از بخیل راءی مخواه ، که تو را از رسیدن به مقصود باز می دارد؛ و با حریص رایزنی مکن که حرص را در نظرت می آراید. و بدان ای علی ، که ترس و بخل و حرص یک غریزه است که همه از بد گمانی نسبت به خدا (و فضل خدا) پدید می آید.

۲ الامام علی علیه السلام : ..لا تدخلن فی مشورتک بخیل یا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر، و لا جباناً تضعفک عن الامور، و لا حریصاً یزین لک الشره بالجور. (۷۳۷)

امام علی علیه السلام : در مشورت خود سه کس را راه مده : بخیل را، که تو را از بخشندگی منحرف می کند و از فقر می ترساند؛ و ترسو را، که سبب سست شدن تو در کارها می شود؛ و حریص را، که حرص و آز را به ناحق در نظر تو می آراید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : شاور فی امورک مما یقتضی الدین ، من فیه خمس خصال : عقل ، و حلم ، و تجربه ، و نصح ، و تقوی . (۷۳۸)

امام صادق علیه السلام : در کارهای خود - که از نظر دین نیز جایز باشد - با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل و بردباری و آزمودگی و خیرخواهی و پرهیزگاری .

۴ الامام الصادق علیه السلام : لا تکونن اول مشیر، و ایاک و الراى الفطیر، و تجنب ارتجال الکلام ، و لا تشر علی مستبد برایه ، و لا علی وغد، و لا علی متلون و لا علی لجوج ، و خف الله فی موافقة هوی المستشیر؛ فان التماس موافقة لوم ، و سوء الاستماع منه خیانة . (۷۳۹)

امام صادق علیه السلام : (به هنگام رایزنی) نخستین راءی دهنده مباش ؛ و از راءی ناپخته بپرهیز؛ و از بدیهه گوئی و بی اندیشه سخن گفتن دوری کن ؛ و به انسانهای خود راءی ، و احمق و فرومایه ، و متلون ، و لجوج نظر مده ! و از خداوند بترس از اینکه (مصلحت واقعی را در نظر نگیری و) به دلخواه مشورتخواه راءی دهی ! زیرا که دلخواه او را در نظر گرفتن (در مقام مشورت) پستی است ؛ چنانکه درست گوش ندادن به سخنان او (و دقت نکردن در آنها) نیز خیانت است .

۵ الامام علی علیه السلام : مشاوره الجاهل المشفق خطر... (۷۴۰)

امام علی علیه السلام : مشورت کردن با نادان ترسو خطرناک است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : شاور فی امرک الذین یخشون الله عزوجل . (۷۴۱)

امام صادق علیه السلام : در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدای بزرگ بترسند.

۷ الامام علی علیه السلام : ایاک و مشاوره النساء الا من جربت بکمال عقل . (۷۴۲)

امام علی علیه السلام : از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد.

چون پایه شخیصت روحی زنان و بانوان بیشتر بر عاطفه و احساس استوار است ، و در کارهای مهم - که باید مشورت کرد - پیروی از احساس چه بسا سرنگون کننده باشد، باید در مورد رایزنی با زنان ، با افرادی از آنان رایزنی کرد، که زمام احساس خویش را در دست گرفته باشند و عقل خود را کمال بخشیده و ملاک قرار داده باشند، در مورد مردان نیز همچنین است ، یعنی با هر مردی نمی توان مشورت کرد، و از هر مردی نمی توان رأی خواست ، مگر آنان که به خرد، تقوی ، شجاعت ، تجربه ، صداقت و فهم شناخته باشند - چنانکه در احادیث بالا دیده شد.

فصل چهل و چهارم : نیک خواهی در رایزنی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : انصح لمن استشارک . (۷۴۳)

امام علی علیه السلام : نسبت به کسی که از تو مشورت می خواهد نیکخواه و درستگو باش .

۲ الامام الصادق علیه السلام : قال لقمان لابنه : اذا سافرت مع قوم . فاکثر استشارتک ایاهم فی امرک و امورهم ... و اذا استشهدوک علی الحق ، فاشهد لهم . واجهد رایک لهم اذا استشاروک . ثم لا تعزم حتی تثبت و تنظر ، و لا یجب فی مشورة حتی تقوم فیها و تقعد ، و تنام و تءکل و تصلی ، و انت مستعمل فکرک و حکمتک فی مشورته . فان من لم یحض النصیحة لمن استشاره ، سلبه الله - تبارک و تعالی - راءیه و نزع الله عنه الامانة ... (۷۴۴)

امام صادق علیه السلام : لقمان به پسرش گفت : چون با گروهی سفر کنی ، در کار خود و ایشان با آنان بسیار مشورت کن ... چون تو را بر حق گواه گیرند ، گواه ایشان باش . و اگر از تو مشورت خواهند ، بکوش تا نظر درست به ایشان بدهی . سپس تا نیک نظر نکنی و امر بر تو آشکار نشود ، راءی خود را ظاهر مساز ؛ و تا در مشورتی بر پا نخیزی و ننشینی ، و نخوابی و نخوری و نماز نگزرای ، و فکر و حکمت خویش را در آن به کار نگیری ؛ به اظهار راءی اقدام مکن ، که هر کس نیکخواه محض مشورتخواهان نباشد ، خدای متعال راءی و امانت را از او خواهد گرفت .

۳ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله) : مشاورة العاقل الناصح ، یمن و رشد و توفیق من الله عزوجل ، فاذا اءشار علیک الناصح العاقل فایاک و الخلاف ، فان فی ذلك العطب . (۷۴۵)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم : نظر خواستن از عاقل نیکخواه ، مبارک است و رشد و توفیقی است از خدای بزرگ ؛ پس چون ناصح عاقل نظری داد ، مخالف آن عمل مکن که باعث هلاکت است .

۴ الامام علی علیه السلام : اما بعد ، فان معصية الناصح الشفیق ، العالم المجرب ، ثورت الحیرة و تعقب الندامة . (۷۴۶)

امام علی علیه السلام : نافرمانی شخص خیرخواه مهربان و عالم و آزموده ، سبب سرگردانی می شود و پشیمانی به بار می آورد .

۵ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! مجالسة اهل الدین شرف دنیا و الاخرة و مشاورة العاقل الناصح یمن و برکة و رشد و توفیق من الله . فاذا اءشار علیک العاقل الناصح ، فایاک و الخلاف ، فان فی ذلك العطب . (۷۴۷)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! همنشینی با دینداران شرف دنیا و آخرت است . و مشورت کردن با عاقل ناصح یمن است و برکت و رشد ، و توفیقی است از خدا ؛ پس چون عاقل ناصح به تو راءیی اظهار کند ، از خلاف کردن آن بپرهیز ، که سبب تباهی و هلاکت است .

۶ الامام الصادق عليه السلام: استشر العاقل من الرجال فانه لا يامر الا بخير. و اياك و الخلاف ، فان خلاف الورع العاقل مفسدة في الدين و الدنيا.(۷۴۸)

امام صادق عليه السلام : با مردان عاقل مشورت کن که جز به نیکی فرمان نمی دهند. و از مخالفت راءى ایشان بپرهیز که ، مخالفت کردن با شخص پرهیزگار عاقل ، سبب تباهی دین و دنیا است .

فصل چهل و پنجم : نقادی و کمال یافتن شناخت به آن

قرآن

۱ و اذا قيل له اتق الله ، اخذته العزة بالاثم ، فحسبه جهنم و لبئس المهاد. (۷۴۹)

چون به او گفته شود که از خدای بترس (و تباهی و فساد مکن) غرور و حمیت او را فرا گیرد و به گناهکاری برانگیزد؛ اینچنین کس را دوزخ بسنده خواهد بود؛ و دوزخ بد جایگاهی است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لیکن اثر الناس الیک ، من اهدی الیک رشدک ، و کشف لک عن معایبک . (۷۵۰)

امام علی علیه السلام : برگزیده ترین مردمان در نزد تو باید کسی باشد که تو را به راه رشد و کمال ببرد، و معایبیت را بر تو آشکار کند.

۲ الامام الصادق علیه السلام : احب اخوانی الی ، من اهدی الی عیوبی . (۷۵۱)

امام صادق علیه السلام : در میان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیبهایم را به من بنمایاند.

۳ الامام علی علیه السلام : من بصرك عیبك ، فقد نصحك . (۷۵۲)

امام علی علیه السلام : کسی که عیبیت را به تو بنمایاند، در حق تو نیکی و نیکخواهی کرده است .

۴ الامام الحسین علیه السلام : من احبک نهایک ، و من ابغضک اغراک . (۷۵۳)

امام حسین علیه السلام : آن کس که تو را دوست دارد (از کار بد) نهی می کند، و آن کس که دشمن دارد، به آن بر می انگیزد.

۵ الامام کاظم علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله) : المومن مرآة لاءخیه المؤمن . (۷۵۴)

امام کاظم علیه السلام - از پیامبر اکرم : مؤمن ، آینه مؤمن است .

۶ الامام علی علیه السلام : انما یسمى الصدیق صدیقاً ، لانه یصدقک فی نفسک و معایبک ، فمن فعل ذلک فاستتم الیه ، فانه صدیق . (۷۵۵).

امام علی علیه السلام : صدیق (دوست) از آن جهت صدیق نامیده شده که تو را درباره خودت و معایبیت صادقانه نصیحت می گوید و نیکخواه تو است . پس هر که چنین بود، به او دل ببند که دوست ، او است .

۷ الامام علی علیه السلام : انما یحبک من لا یتملقک ، و یشنی علیک من لا یسمعک . (۷۵۶)

امام علی علیه السلام : کسی تو را دوست می دارد که به تو تملق نگوید؛ و کسی به - واقع ثنای تو گفته است که به گوش تو نرساند.

۸ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی : المسلم مرآة اخیه ، فاذا رآه یتیم من اخیکم هفوة ، فلا تکونوا علیه الباء، و کونوا له

کنفسه ، و ارشده و انصحوا، و ترفقوا به . (۷۵۷)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : مسلمان آئینه مسلمان است ؛ پس اگر از برادر خود لغزشی دیدید، بر سر او

مشورید، و برای او همچون خود او باشید، و او را هدایت و نصیحت کنید، و نسبت به او مهربان و خیر خواه باشید.

فصل چهل و ششم : یکرویی در نصیحت گوئی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من ساتر عیبک ، فهو عدوک . (۷۵۸)

امام علی علیه السلام : آنکه عیب تو را بپوشاند، دشمن تو است .

۲ الامام الجواد علیه السلام : قد عاداک من ستر عنک الرشید، اتباعا لما تهواه . (۷۵۹)

امام جواد علیه السلام : آنکه راه راست را، برای دلخوشی تو، بر تو بپوشاند، دشمن تو است .

۳ الامام علی علیه السلام : من ساترک عیبک و عابک فی غیبک ، فهو العدو، فاحذره . (۷۶۰)

امام علی علیه السلام : آنکه عیب تو را بپوشاند، در غیاب تو ار تو عیبجویی کند، دشمن تو است ؛ از او برحذر باش .

۴ الامام علی علیه السلام : من مدحک ، فقد ذبحک . (۷۶۱)

امام علی علیه السلام : آن که تو را بستاید، سرت را بریده است .

۵ الامام علی علیه السلام : انما سمی العدو عدوا لانه یعدو علیک . فمن داهنک فی معایبک فهو العدو . (۷۶۲)

امام علی علیه السلام : دشمن از آن جهت عدو خوانده شده که نسبت به تو تعدی و ستم می کند، پس هر کس در معایب تو با تو مدافعه کند، (و آنها را به تو نگوید) دشمن است .

فصل چهل و هفتم : انتقاد پذیری

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لا تظنوا بی الاستثقالا فی حق قیل لی ، و لا التماس اعظام لِنفسی ، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یعرض علیه ، كان العمل بهما اثقل علیه ، فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل... (۷۶۳)

امام علی علیه السلام : مرا چنان میندازید که درباره حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم ، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است ؛ بنابراین از گفتن سخن حق ، یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید.

۲ الامام الهادی علیه السلام - انه قال لبعض موالیه : عاتب فلانا و قل له : ان الله اذا اراد بعبد خيرا اذا عوتب قبل . (۷۶۴)
امام هادی علیه السلام - به یکی از دوستان خود گفت : فلانی را سرزنش کن و به او بگو: هرگاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون وی طرف سرزنش (و انتقاد) واقع شود می پذیرد.

۳ الامام الجواد علیه السلام : المؤمن یحتاج الی توفیق من الله ، و واعظ من نفسه ، و قبول ممن ینصحه . (۷۶۵)

امام جواد علیه السلام : مؤمن ، نیازمند توفیقی از خدا است ، و اندرز گویی از خویشان خود، و پذیرش از کسی که او را نصیحت می کند.

فصل چهل و هشتم : بیداری و هوشیاری

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اليقظة نور. (۷۶۶)

امام علی علیه السلام : هوشیاری نور است .

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی : المؤمن من يقظان ، مترقب ، خائف ، ينتظر احدي الحسينيين . (۷۶۷)

امام صادق علیه السلام - از امام علی علیه السلام : مومن ، بیدار ، مراقب ، ترسان (از خدا)، و چشم به راه یکی از دو فرجام نیک است .

یکی از دو فرجام نیک ، ترجمه احدی الحسينيين است . این تعبیر از قرآن کریم (سوره توبه - ۹ - آیه ۵۲) گرفته شده است .

شیخ طوسی ، در تفسیر این بخش از آیه : قل هر تربصون بنا الا احدی الحسينيين بگو: ای منافقان ! آیا جز منتظر این توانید بود که ما به یکی از دو فرجام نیک برسیم ؟، چنین می آورد: معناه ، هل تنتظرون لنا الا احدی الخصلتين الحميدتين ، و النعمتين العظيمتين ؛ اما الغلبة و العنيفة فی العاجل ، و اما الشهادة مع الثواب الدائم فی الآجل یعنی : آیا جز این انتظاری توانید داشت که ما به یکی از دو فضیلت والا و دو نعمت بزرگ دست یابیم ؛ یا پیروزی و بهره های پیروزی ، در این جهان ، یا شهادت در راه خدا و پاداش همواره مان ، در آن جهان . (۷۶۸)

البته در کلمه حسنین ، از نظر لغوی ، مفهوم فرجام نیست ، لیکن از نظر موارد استعمال ، این مفهوم فهمیده می شود. بنابراین ، چنین ترجمه ای ، ترجمه تفسیری است . و با توجه به اینکه این کلمه ، تشبیه حسنی است ، و فعلائی تفضیلی است ، می توان معنای تفضیل را نیز در ترجمه آورد: یکی از دو نیکوترین فرجامها. و مقصود این است که مؤمن بیدار مجاهد، در زندگی خویش ، به یکی از دو فرجام نیک و نتیجه گرانبه دست خواهد یافت : یا تحقیق یافتن آرمانهای دینی ، یا جانبازی در راه خدا و رفتن به نزد خدا (یا زندگانی آرمانی ، یا مرگ آرمانی) . و این همان ارزش والای انسان است ، و مقصد اعلائی حیات .

۳ الامام علی علیه السلام : الحازم يقظان . (۷۶۹)

امام علی علیه السلام : دوراندیش بیدار است .

۴ الامام علی علیه السلام : من كان له من نفسه يقظة ، كان عليه من الله حفظة . (۷۷۰)

امام علی علیه السلام : هر که در نفس خود بیداری داشته باشد، خدا برای او نگهدارانی خواهد گماشت .

۵ الامام علی علیه السلام : من لم يستظهر باليقظة ، لم ينتفع بالحفظة . (۷۷۱)

امام علی علیه السلام : هر که از بیداری و هوشیاری خویش کمک نگیرد، از نگهداران سودی نخواهد برد.

فصل چهل و نهم : زیرکی و فهم

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الا انبئکم باکیس الکیسین و احمق الحمقاء؟ قالوا: بلی یا رسول الله! قال: اکیس الکیسین من حاسب نفسه، و عمل لما بعد الموت. و احمق الحمقاء من اتبع نفسه هواه، و تمنى على الله الامانى. (۷۷۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): آیا می خواهید از زیرکترین زیرکان و احمقترین احمقان شما را باخبر کنم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. گفت: زیرکترین زیرکان کسی است که حساب نفس خود را نگاه دارد، و برای پس از مرگ به کار برخیزد. و احمقترین احمقان کسی است که پیروی از هوای نفس کند، و از خدا خواستار بر آوردن آرزوهایش شود.

۲ الامام الصادق علیه السلام - فی حدیث جنود العقل و الجهل... الشهامة و ضدها البلادة و الفهم و ضدها الغباوة، و المعرفة و ضدها الانکار... (۷۷۳)

امام صادق علیه السلام - در حدیث لشکریان عقل و جهل: (از سپاهیان خرد است) زیرکی که ضد آن کودنی است؛ و فهم که ضد آن نافهمی و غباوت است، و شناخت که ضد آن بیشناختی است ...

۳ الامام علی علیه السلام: الکیس من احیی فضائله، و امات ذرائله، بقمعة شهوته و هواه. (۷۷۴)

امام علی علیه السلام: زیرک کسی است که فضایل خود را زنده کند، و ذایل را با سرکوب کردن شهوت و هوای نفس بمیراند.

۴ الامام علی علیه السلام: الکیس من قصر اماله. (۷۷۵)

امام علی علیه السلام: زیرک کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.

۵ الامام علی علیه السلام: للکیس فی کل شیء اتعاظ. (۷۷۶)

امام علی علیه السلام: زیرک از هر چیزی پند می گیرد.

۶ الامام الحسن علیه السلام: ان اکیس الکیس، التقی. و احمق الحمق، الفجور. (۷۷۷)

امام حسن علیه السلام: زیرکانه ترین زیرکی پرهیزگاری است، و احمقانه ترین احمقی فجور و بدکاری.

۷ الامام علی علیه السلام - قال له زیدبن صوحان العبدی... فای الناس اکیس؟ قال: من ابصر رشده من غیه، فمال الی رشده. (۷۷۸)

امام علی علیه السلام - زیدبن صوحان عبدی پرسید: از مردمان کدامیک زیرکتر است؟ پاسخ داد: آنکه راه راست را از گمراهی باز شناسد و به راه راست میل کند.

۸ الامام علی علیه السلام : ان الله سبحانه جعل الطاعة غنیمة الاکياس ، عند تفريط العجزة . (۷۷۹)

امام علی علیه السلام : خدای سبحان ، طاعت و عبادت را بهره و غنیمتی برای زیرکان قرار داده است ، در حالی که ناتوانان (از درک و عمل)، آن را ضایع می گذارند (و از آن ، در این جهان برای آن جهان بهره نمی برند).

۹ الامام علی علیه السلام : یا همام ! المؤمن هو الکیس الفطن . (۷۸۰)

امام علی علیه السلام : ای همام ! مؤمن زیرک و باهوش است .

فصل پنجاهم : دوری جستن از غفلت

قرآن

۱ ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس ، لهم قلوب لا يفقهون بها، و لهم اعين لا يبصرون بها، و لهم آذان لا يسمعون بها، اولئك كالانعام ، بل هم اضل ، اولئك هم الغافلون . (۷۸۱)

بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ واگذاریم (از آنکه به سوء اختیار و با کردار زشت ، خود را دوزخی ساختند، ایشان) که دل دارند ولی با آن (حق را) در نمی یابند، چشم دارند ولی با آن (آیات خدا را) نمی بینند، گوش دارند ولی با آن (سخن حق را) نمی شنوند؛ اینان همچون چهار پایانند، بلکه گمراهترند، اینان از عاقبت کار غافلند.

۲ ان الذين لا يرجون لقاءنا، و رضوا بالحياة الدنيا، و اطمانوا بها، و الذين هم عن آياتنا غافلون اولئك ماء واهم النار بما كانوا يكسبون . (۷۸۲)

کسانی که امید دیدار ما ندارند، و به زندگی پست اینجهانی خرسندند و دل به آن آرام ساخته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند اینان ، به دلیل آنچه خود کسب کرده اند، جایگاهشان دوزخ است .

۳ فالיום ننجيك ببدنك ، لتكون لمن خلفك آية ، و آن كثيرا من الناس عن آياتنا لغافلون . (۷۸۳)

امروز بدن تو را (ای فرعون ، با همان زره سنگین) بر سر آب دریا آوریم ، و بسیاری از مردم از آیات (عبرت آموز) ما غافلند.

حدیث

۱ الامام الصادق عليه السلام : اياكم والغفلة ! فانه من غفل فانما يغفل عن نفسه . و اياكم و التهاون بامر الله عزوجل ، فانه من تهاون بامر الله اهانه الله يوم القيامة . (۷۸۴)

امام صادق علیه السلام : از غفلت بپرهیزید، چه هر کس غافل شود، از خود غافل شده است . و از سستی در برابر فرمان خدای بزرگ بپرهیزید، چه هر کس در امر خدا سستی کند، خدا او را در روز قیامت خوار می کند.

۲ الامام علی علیه السلام : احذروا الغفلة ، فانها من فساد الحس . (۷۸۵)

امام علی علیه السلام : از غفلت بپرهیزید، زیرا که غفلت از تباهی حس (و درک) ناشی می شود.

۳ الامام علی علیه السلام : الغفلة فقد . (۷۸۶)

امام علی علیه السلام : غفلت از دست دادن (فرصتها و چیزها) است .

۴ الامام علی علیه السلام : الغفلة اضر الاعداء.(۷۸۷)

امام علی علیه السلام : غفلت زیانبخشترین دشمنان است .

۵ الامام علی علیه السلام : الغافل و سنان ، الغفلة غرور.(۷۸۸)

امام علی علیه السلام : غافل خواب آلوده است و غفلت فریب .

۶ الامام علی علیه السلام : من نام عن عدوه ، نهته المكائد.(۷۸۹)

امام علی علیه السلام : هر که در برابر دشمن به خواب رود، توطئه های دشمن او را بیدار کند.

۷ الامام علی علیه السلام : ويح النائم ، ما اءخسره ! قصر عمله ، و قل اءجره .(۷۹۰)

امام علی علیه السلام : وای بر خفته ، که چه بسیار زیان می کند: علمش اندک می شود و مزدش کم .

۸ الامام سجاد علیه السلام : ...نبهني من رقدة الغافلین ، و سنة المسرفین ، و نعمة المخذولين .. و لا ترم بی رمی من

سقط من عين رعایتک ، و من اشمعل عليه الخزی من عندک ، بل خذ بيدي من سقطة المتردين ، و وهلة المتعسفين

، و زلة المغرورين ، و ورطة الهالكين .(۷۹۱)

امام سجاد علیه السلام : مرا از خواب غافلان ، و چرت وقت تباه کنان ، و پینکی سر کوفتگان بیدار کن ... و مرا

همچون کسی که از چشم رعایت تو افتاده و دچار تحقیر تو شده ، به دور میفکن ، بلکه دست مرا بگیر ، و مرا از سقوط

لغزیدگان ، و بیمناکی بیراهه ، روان ، و لغزش فریب خوردگان ، و گرفتاری تباهشدگان رهایی بخش .

نگاهی به سراسر باب

خواننده گرامی به چنین عنوانی در پایان هر باب از این کتاب بر خواهد خورد. و مقصود از آن این است که - اگر چه در صورتی بسیار فشرده - اندیشه و رهنمونی که مواد هر باب به دست می دهد، با خواننده در میان نهیم، و پرتوی بر این داده ها بیفکنیم.

خواننده گرامی می تواند در برداشتن این گام نیز با ما همراه باشد، و در کار جستجوی مسائل و استنباطاتی که در صدد به دست آوردن آنها هستیم با ما شریک شود. چه هدف ما آن نیست که آنچه را از کتاب و سنت در مسائل طرح شده فهمیده ایم، همچون ملاکی قطعی برای خواننده قرار دهیم که از آن تجاوز نکند. زیرا حقایقی که در قرآن و حدیث آمده است، حقایقی الاهی و اسلامی است، و به همه امت تعلق دارد، بلکه متعلق به تمام بشریت است. بنابراین، دانشمندان می توانند در آنها نظر کنند و اندیشه و خرد خویش را در آنها به کار اندازند؛ چیزی که هست، ما بدان سبب که با موضوعات بابها از لحاظ اندیشیدن و عرضه کردن نزدیکتر بوده ایم، خود را با مفاهیم و تعلیمات آنها مأنوستر می بینیم، و گزیده ها و نورهایی از آنها بر گرفته ایم، یعنی همانها که گاه به گاه، در امتداد کار، در ذهنمان انعکاس پیدا کرده است. اکنون قصدمان آن است که این برگرفته ها نیز در دسترس خواننده عزیز قرار گیرد.

اشاره

پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم است که همه آنچه در فصلها و بابهای کتاب آمده است، نظر علمی اسلام را درباره انسان و جهان منعکس می کند، و آشکارا علمی بودن جهان بینی (ایدئولوژی) اسلام را نشان می دهد، و معلوم می دارد که اسلام به انسان، و تاریخ و اجتماع، و حق، و عدالت، و دانش، و اخلاق و اقتصاد، و به نهضت‌های ترقیخواهانه، و جنبشهای سازنده، و حرکت‌های آزادیبخش، و به رفاه، و سعادت، و دیگر حقایق و مسائل، با نظری علمی و مبتنی بر واقعیت و دلیل می نگرد.

و اینک نظر اجمالی ما درباره بعضی از موضوعهای این باب:

۱- شناخت، اهمیت و اصالت آن: باب معرفت و شناخت را نخستین باب از بابهای کتب و آغاز کننده خط دهیها و تعلیمات آن قرار دادیم، همان گونه که در اسلام نیز چنین است، زیرا آنچه در نخستین مرحله از آموزشها و تعالیم اسلامی دستگیر می شود، این است که مهمترین شالوده و مرحله در پرورش انسان و تکامل و شدن اسلامی او معرفت و شناخت است. مراحل خاصی از این تعالیم ما را به این اصل بنیادین مهم رهبری می کند، که از آن جمله است:

۱- شناخت ملاک هر حرکت و عمل است. در اسلام واجب است که هر حرکتی و عملی بر شناخت و دانش و آگاهی بنا شده باشد، با شناخت آغاز شود و با شناخت پایان پذیرد. آنچه چنین نباشد ملاک و ارزشی ندارد، چنانکه در حدیث است: ما من جرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفة (۷۹۲) هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن نیازمند به معرفت و شناختی هستی.

۲- شناخت و علم ، میزان ارزش انسان است .

۳- شناخت برای آدمی همچون زندگی است برای او، از آن جهت که شناخت و معرفت منشاء زندگی انسانی است در انسان . و زندگی راستین همین زندگی است نه زندگی جسمانی جانوری .

۴- شناخت بالاترین نوع عبادت و تقرب به خدا است ، تا آنجا که ارزش هر عبادت و تقرب ، منوط به اندازه شناخت و معرفت عمل کننده است .

۲- طلب علم : به سبب اهمیت شناخت و دریافت که یاد شد، می بینیم که اسلام بزرگترین تاءکید را بر جستجوی دانش کرده است ، بلکه آن را بر هر کس واجب ساخته و دانش طلبی را همتراز جهاد و خون دادن در راه خدای متعال دانسته است ، چنانکه در خبر است : اطلبوا العلم و لو بخوض للرج و شق المهج (۷۹۳) دانش را به دست آورید اگر چه در دریاهاى مرگبار سفر کنید و جان دهید.

۳- فعال سازی عقل و اهمیت به کار بستن آن : بعضی از کارهای آدمی است که بقای نوع و ادامه حیات او به آنها وابسته است . و آن کارهایی است که به انگیزه ای طبیعی و با وادار سازی غریزه ای فعال از او صادر می شود. این انگیزه های غریزی بر شعور و امیال آدمی فرمانروا است ، و او را به جانب آنچه مقتضی است می راند. و همین است که زندگی را به صورت سیلی خروشان در می آورد، و بقای انسان را تضمین می کند، و انسان را بر آن می دارد تا بکوشد و تلاش کند. و برای این است که می بینیم آدمی برای پاسداری از حیات خود و ادامه دادن به آن ، با سختیها دست و پنجه نرم می کند، و دشواریهای گران را برمی تابد؛ حدیث اشاره به همین معنی است :

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام: فکر یا مفضل! فی الافعال التى جعلت فی الانسان ، من الطعم و النوم و الجماع و ما دبر فيها. فانه جعل لكل واحد منها فى الطباع نفسه محرك يقتضيه و يستحث به . فالجوع يقتضى الطعم الذى به حياة البدن و قوامه . و الكرى تقتضى النوم الذى فيه راحة البدن و اجمام قواه . والشبق يقتضى الجماع الذى فيه دوام النسل و بقاوه . و لو كان الانسان انما يصير الى اكل الطعام لمعرفة بحاجة بدنه اليه . و لم يجد من طباعه شيئا يضطره الى ذلك ، كان خليقا ان يتوانى عنه احيانا، بالتثقل و الكسل حتى ينحل بدنه فيهلك .

فانظر كيف جعل لكل واحد من هذه الافعال التى بها قوام الانسان و صلاحه محرك من نفس الطبع ، يحركه لذلك و يحدوه عليه... (۷۹۴)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! در کارهایی که برای انسان قرار داده اند، یعنی خوردن و خوابیدن و همخوابگی کردن و آنچه در آنها تدبیر شده است ، نیک بیندیش ! برای هر یک از آنها در طبایع مردمان محرکی آفریده شده که مقتضی آن

است و آدمی را برای انجام دادن آن بر می انگیزد. گرسنگی مستلزم خوردن است که از آن زندگی و استواری بدن تءمین می شود. خستگی و خواب آلودگی مقتضی خفتن است که با آن بدن آسایش پیدا می کند و نیروها دوباره جمع می شود. افزایش شهوت مقتضی جماع است که دوام و بقای نسل وابسته به آن است. و اگر انسان چنان بود که از راه شناخت نیازمندی بدن به خوراک به خوردن رو می کرد، و در طبع وی غریزه ای وجود نداشت که او را به این کار ناگزیر کند، احتمال آن بود (۷۹۵) که از سنگینی و کسالت گاه در این کار چندان سستی کند که تنش تحلیل رود و هلاک شود... پس نیک بنگر! که چگونه خدا برای هر یک از این افعال که قوام و دوام انسان و مصلحت او در آنها است، محرکی از خود طبیعت قرار داده است تا او را به این کار برانگیزد و به طرف آن بکشاند...

جانور را نیز غریزه هایی است که از آنها افعالی صادر می شود، و آن غریزه ها در گونه های مختلف جانوران متفاوت است، و سبب شناخته شدن آنها از یکدیگر می شود. خدای متعال برای هر یک از گونه های جانوران غریزه ای ویژه خاص آفریده است که با آن از دیگر جانوران باز شناخته می شود. و این علاوه بر غریزه هایی است که همه جانوران در آنها با یکدیگر شرکت دارند. ولیکن در این میان، برای انسان گونه دیگری از فعل و کردار هست که از شناخت و دانش سرچشمه می گیرد نه از طبع و غریزه؛ و آنچه آدمی را به این گونه فعل و وا می دارد، چیزی جز فهم و معرفت حاصل شده برای او نیست... به انسان دستگاههای لازم برای این گونه فعل داده شده، و آن عقل است و قدرت و اختیار، که در نتیجه آن می تواند چیزی را بشناسد و دریابد، سپس می تواند آن را با اختیار خود به وجود آورد. بنابراین انسان، همچون جانور، محصور در چهار چوب طبع و غریزه نیست.

و اهمیت انسان، و کرامت ویژه، و ارزش وی، در همین گونه فعل - یعنی فعل ارادی - متجلی می شود، چرا؟ چون این گونه فعل است که مشتمل است بر حرکات سازنده و دگرگونیهای تکاملی، که در زندگانی انسان، در اجتماع و تاریخ، پدیدار می گردد، و سبب آن است که حیات انسانی از حیات جانوری تمایز پیدا کند.

بنابراین، آدمی را دو زندگی است: یکی زندگی حیوانی غریزی که در آن با دیگر جانوران شریک است، و دیگری زندگی انسانی عقلانی که به وسیله آن به مقام انسان و مرتبه انسانیت ارتقا پیدا می کند.

از اینجا به این نتیجه می رسیم که انسان کاری را انجام می دهد که خود به اراده خویش برگزیده است. و این گزینش هم بر حسب عقل و شناخت او صورت می گیرد. پس هر که دامنه عقلش کوتاه باشد، یا نتواند خوب انتخاب کند، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز کوتاه خواهد شد. و هر که دامنه عقلش گسترده باشد، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز گسترده خواهد شد، چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه السلام گفته است: الانسان بعقله (۷۹۶) - انسان به عقل خویش انسان است. و به همین جهت از دست دادن عقل را، از دست دادن زندگی شمرده اند (فقد العقل فقد الحیة). (۷۹۷)

پس انسان به شناختها و دریافتهای خود انسان است نه به غریزه های خویش ، انسان به غریزه هایش حیوان است . بنابراین ، مایه امتیاز اصلی انسان ، عقل و دریافت انسان است و کارهایی که از آنها صادر می شود. و با این کارها است که می تواند تاریخ را دگرگون سازد، و اجتماع را بنا کند، زندگی را از آرمانهای والا بپا کند، و بر غریزه های فردی و اجتماعی چیره شود، و اوضاع و احوال را در جهت بهتر و شایسته تر شدن و مطابق حکمت بودن تغییر دهد.

۴ - اندیشیدن و اهمیت آن : آنچه در اسلام ، درباره بزرگداشت تفکر وانگیختن مردمان بر آن دیده می شود، در دیگر ادیان و نظامهای اجتماعی و برنامه ریزیهای انسانی ، در عرصه پرورش و آموزش دیده نمی شود. در اسلام ، اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال دانسته شده (فكرة ساعة خیر من عبادة سنة) (۷۹۸) و اندیشیدن ، زندگی دل و حیات قلب خوانده شده است (التفکر حياة قلب البصیر). (۷۹۹)

آدمی برای رشد کردن اندامها و نیروی بدنی خود به غذا خوردن و ورزش نیازمند است ، ولی امری مهمتر و بزرگتر نیز هست که - چنانکه بدان اشاره شد - اساس حیات انسانی به شمار می رود. و آن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافتهای قلبی نیست . پس بر آدمی واجب است که تمام کوشش خود را برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد و در این باره تلاش کند. (۸۰۰)

و این رشد درونی ، جز از طریق به کار انداختن فکر و ورزش باطنی و مداومت بر آن حاصل نمی شود. بنابراین ، اندیشیدن امری حیاتی است برای انسان و مایه رشد و نمو عقلی او است ، و خود وسیله ای است برای کامیاب شدن از لذت درکها و معرفتهای تجربی .

و از این راه استعدادهای آدمی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل انتقال پیدا می کند. و همین امر اساس فراهم آمدن آن پیشرفت است که از انسان در زندگی بر این سیاره انتظار می رود.

و اندیشه ، پیوسته ، همچون شعله درخشانی است که راه آدمی را در زندگی کنونی و بعدی روشن می کند، و راهنمایی است که انسان را برای برداشتن دشواریها از پیش پای خود و حل کردن مسائل و از بین بردن مشکلات یاری می دهد. فکر کردن کلید هر خیر و برکت است ، و همچون آینه ای صاف و پاک است برای درکها و دریافتها.

۵ - رهنمونی به خود یادآوری (۸۰۱): در زندگی آدمی اسباب و عللی است که انسان را از جستجوی معرفت و دست یافتن به آن باز می دارد، یا چنان کار می کند که شناخت به دست آمده سست می شود و در زیر پوششی از غفلت و فراموشی قرار گیرد. و این سببها بسیار گوناگون و متنوع است و از جمله آنها است : فراموشی ، خودپسندی ، تکبر، هوای نفس ، عشق کور، افتادن در زیر فشار عرف و عادت ، پیشرفت سن ، کم توجهی به امر حیات فکری و عقلی ؛ و چسبیدن به حیات زمینی و کالاهای دنیوی و لذتهای جسمانی و خواسته های طبیعی .

و از جمله این اسباب است اوضاع و احوال رایج در محیط زندگی ، و سنتهای نادرست رایج ، و تبلیغات گمراه کننده میانتهی ، و فرهنگهای قلابی ، و مقیاسهای بیمایه ، و نبودن آزادی در اندیشه و در پرورش صحیح ، و شیوع فساد و فرومایگی اخلاقی و... اینهمه ،

مانع آن می شود که انسان به معرفت و شناخت صحیح دست یابد و تمام همت خود را مصروف پروردن استعدادهای خویش سازد، آری، این امور از پیشروی انسان در خط تکامل جلوگیری می کند.

بر اینهمه اضافه می شود اینکه آدمی پیوسته در حال شدن و دگرگونی یافتن است، پس بر وی واجب است که مواظبت کند تا این دگرگونی به طرف حالت بهتر صورتپذیر شود، و این شدن در جهت فهمیدن و دریافتن همه چیزهایی که از جهتی با انسان بستگی پیدا می کند باشد.

بنابر همه آنچه بدان اشاره کردیم، قرآن کریم کمال توجه را به بیدار کردن جانها و واداشتن آنها به تامل و تدبر مبذول داشته است، تا چنان شود که آدمی حق و خیر را دوباره به یاد خویش آورد، آنها را بازشناسد و به آنها تمایل به هم رساند. آیات فراوانی در قرآن برای آگاهی دادن به آدمی و ایجاد بیداری در نفس او آمده است، تا او را از غفلت دور کند و بر آن دارد که خود باآور گردد و خرد خویش به کار اندازد، و چنان شود که رو پوش غفلت از آینه جان او برداشته گردد و غبار کدورت‌های طبیعی از آن پاک شود، تا او را دریافت حقیقت واقع و فهم فطرت و حقیقت میسر آید.

۶ - ناآگاهی و نادانی: آشکار است که زیانمندترین چیزی که آدمی با آن روبرو می شود نادانی است؛ انسان جاهل خود و حقوق خود را نمی شناسد، و از ارزش انسانی خویش بیخبر است، و به همین جهت فرصت اینک خود را به درجه کمال برساند برای او فراهم نمی آید. نیز دیگر مردمان را - چنانکه باید - نمی شناسد و از حقوق ایشان ناآگاه است، و از زندگی و هدفهای آن خبر ندارد، و از بهره خویش در این زندگانی و آن زندگانی و آنچه برای او مقدر و مهیا کرده اند بی اطلاع است.

انسان نادان روزهای عمر خود را به بیهوده ترین شکل تلف می کند - علاوه و زر و بالی که از کارهای زشتی که می کند بر دوشش می ماند - زیرا که از خیر و شر هر دو ناآگاه است و نمی داند چگونه از آن یک پیروی و از این یک دوری کند؛ و راه رسیدن به اسباب خوشبختی بر او بسته است، و وسیله ای برای آگاهسازی خویش در اختیار ندارد، تا هدفهای زندگی را دریابد.

انسان جاهل همچون تویی در اختیار پیشامدها است که هرگونه بخواهند با آن بازی می کنند. به همین جهت اسلام نادانی و ناآگاهی را به سخت زشت شمرده است، و آن را مخالف شخصیت انسانی دانسته، و با شدت تمام به مبارزه و طرد آن پرداخته است.

۷ - فهم و دریافت دین: پذیرفتن دین - به صورتی ساده - آن فایده ای را که منظور است ندارد. و به همین جهت است که می گویند: دو گونه اعتقاد داریم: اعتقاد زبانی و اعتقاد قلبی. اعتقاد سازنده و تکامل بخش آن است که در جان رسوخ کند و در مشاعر متمرکز شود و حرکات و کردارها و حتی افعال قلبی را دگرگون سازد. و این اعتقاد، مستلزم ریاضت و ورزیدن و مجاهدت است، تا آدمی را بر آن وادارد که اعمال شخصی خود را اصلاح کند و از بیطرف بودن و خط نداشتن بپرهیزد، و در مسائل اجتماعی و بشری و پیشامدها ایستاری قطعی اتخاذ کند، ایستاری بیزار از سازش و سستی.

و معلوم است که چنین ایمانی جز از راه فهم و کوشش و تفقه - به معنای درست و جامع کلمه تفقه - حاصل نمی شود. به همین جهت امام جعفر صادق علیه السلام گفته است: لیت السیاط علی رؤس اصحابی حتی یتفقها فی الحلال و الحرام

(۸۰۲) کاش تازیانه ها بر سر اصحاب من افراخته بود، تا در حلال و حرام تفقه کنند و و آن را چنانکه شایسته است بفهمند. آری، دین توأمی از شناخت و عمل است، و تا چنانکه بایسته و شایسته است فهم نشود سودی ندارد. و تنها هنگامی که دین درست فهم و دریافت شود اصلاح کننده انسان و تغییر دهنده صورت اجتماعی است، نه هنگامی که تنها چیزی باشد زبانی و سطحی، یا فهمیده شده ای محدود و ناقص.

۸ - لزوم همگانی شدن شناخت: اسلام بر پراکندن دانش و شناخت تأکید و سفارش فراوان کرده است تا آن را در میان افراد و اجتماعات پراکنده سازند، زیرا که بالا آمدن سطح دریافت توده مردم و فهم ایشان، به همین امر (همگانی شدن علم و شناخت) وابسته است. اسلام بر هر کس لازم کرده است که به تعلیم دیگران بپردازد و آنان را، به اندازه ای که برای وی امکان دارد، از تاریکیهای نادانی به روشنیهای دانایی بیرون آورد. علاوه بر این، ارزش علم در اسلام، بسته به جنبه مثبت آن است و به اینکه نوری باشد که مردمان در پرتو آن راه خود را بیابند و ببینند. به همین جهت است که پوشیده نگاه داشتن علم را نکوهیده، و از خودداری از آموختن آن به دیگران نهی کرده است. پس بر عالم است که نگذارد نادانان در نادانی خود باقی بمانند، بلکه بر او لازم است که علم را در میان مردمان و اجتماع پراکنده سازد، تا چنان باشد که روشنی علم همه جا پرتوافکن شود.

در این خصوص به باب هشتم، از این کتاب (جلد دوم) نیز رجوع شود.

۹ - بینشها و دانشهای سودمند: از ویژگیهای شناخت اسلامی توجه آن به واقعیات است و به آنچه مایه خوشبختی و کمال هر دو زندگی است. به همین جهت مشاهده می کنیم که تعالیم اسلامی تأکید دارد که مؤمنان هم به کسب بینشهای راهنما و دانشهای کار آمد و ضروری برای بهبود بخشیدن به این زندگی و بهره مند شدن از حقایق و واقعیات آن و از نمودهای طبیعی و موهبتهای هستی بپردازند، و هم دانشهای مفید برای زندگی ابدی و شناختن حقایق سودمند برای آن زندگی بزرگ، تا بتوانند در سرای دیگر به زندگی آرام و پاکیزه برسند.

برای این است که تعلیمات اسلامی، بر انسان، شناختن مبدء (خدا) و چگونگی آغاز آفرینش، شناختن معاد و چگونگی ورود به زندگی پس از مرگ، و همچنین شناختن واجبات و وظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی، و هر چیز دیگر را، که برای زندگی نخستین ناپایدار و زندگی دیگر پایدار، سودمند است واجب شمرده است.

و از اینجاست دانسته می شود که علمی که با خوشبختی انسان ارتباطی ندارد، و ندانستن آنها سبب پس ماندگی و بدبختی نمی شود، بلکه در فراگرفتن بعضی از آنها زیان و بدبختی وجود دارد، نباید طرف توجه فرد مسلمان قرار گیرد و برای فراگرفتن آنها صرف عمر کند، چنانکه در اغلب موارد، فراگرفتن آنها از طرف شریعت نهی شده است.

۱۰ - محدودیت شناختهای انسانی: جهان - با همه ابعاد گسترده و جهات پهناور آن - از اءتوم خرد گرفته تا کهکشانهای کلان هولناک، و دیگر عالمهای هستی، همه و همه، آکنده از نمودها و حقایق و رازهای بزرگ و بی پایانی است که در فواصل زمانی دور و نزدیک قرار گرفته اند. و آدمی، در برابر این اقیانوس بزرگ، چنان قطره ای است کوچک،

که محدود است به زمان و محیط و بدن و خصوصیات عقلی و حسی ناقص خود، و گرفتار است در دایره اوضاع و احوال شخصی اثر گذار بر فهمیدن و دریافتن، و سنتهای دیرینه، و اجتماع ویژه.

به همین جهت است که آگاهی انسان از جهان گسترده و حقایق آن آگاهی فراگیر نیست، بلکه آگاهی محدود و تاءثیر یافته از اوضاع و احوال و حدود و محدودیتها، و از جمله چیزهایی که محدودیت شناخت آدمی و تنگی قلمرو آن را مؤکد می سازد، ارتباط و پیوستگی که همه را به صورت شیء واحد در می آورد. و همین چگونگی سبب آن است که علمی انسان به آن دست پیدا می کند علمی ناقص باشد.

هنگامی که ما چیزهایی - یا چیزهای بیشتری - را می دانیم، از این دانش به شناخت همه جهان و اجزای آن و چگونگی پیدایش جهان و طرز ساختمان آن و ماهیت وابستگی میان این اجزای فراوان مرتبط دست پیدا نمی کنیم. و این بدان جهت است که جهان پاره ای آن، در زیر نظام به هم پیوسته یگانه ای قرار دارد، و به مقتضای همین نظام یگانه حاکم بر همه آن، عمل می کند. و چون راهی برای شناخت همه جهان و آنچه در آن است نداریم، دانش ما نسبت به بعضی از چیزها - حتی اگر بسیار هم پیشرفته باشد - علمی نیست که بتواند حقیقت را به صورت کامل بر ما مکشوف سازد.

از اینجا دانسته می شود که نظریات قطعی که بعضی از دانشمندان یا جویندگان، در میدانهای مختلف دانش، به نام علم و آزمایش، عرضه می دارند و آنها را در زیر عنوان علم ترویج می کنند، در نظر کسی که به بزرگی جهان و پاره های بی پایان و رازهای ژرف و پیوستگی اجزای آن به یکدیگر توجه دارد، همچون احکامی جلوه گر می شود که کودکان صادر می کنند.

و از آنچه گفتیم به این امر منتقل می شویم که حواس محدود و تنگ آدمی، و آنچه از راه آنها دریافت می کند، او را از جستجوی علمی و دانشی بیرون از محدوده حواس بی نیاز نمی کند. آنچه در فصل محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی آوردیم تاءکید در این باره است.

۱۱ - شناخت، چگونگی و درجات آن: شناخت، در برنامه تربیت اسلامی، هنگامی دارای ارزش محسوب می شود که نور و بینش باشد. و آن، معرفت قاطع و متبلور شده ای است که خاصیت نور بخشی دارد، و راهها را روشن می دهد، و هدف شریف زندگی را به آدمی می شناساند. و از همین معرفت و شناخت است که در قرآن به نور تعبیر شده است: *الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور* (۸۰۳) - خدا ولی کسانی است که ایمان آورده اند، و آنان را از تاریکیها به نور بیرون می آورد.

و اینچنین شناخت، کیفیت اصیلی است که - اگر به دست آمد - همچون چشم ملازم انسان است و راه به او می نمایاند و در جاهای سقوط کردن و انحراف یافتن دست او را می گیرد. نیز این شناخت، شناختی قاطع و جهانبینانه و دستگامی (ایدئولوژیک) است. و از نظر تبیین امور و خط دهی به انسان چنان است که پیوسته او را به کار و حرکت وامی دارد، و خود ملازم با کوشایی و مکتبی بودن است، و همه جوانب و ابعاد زندگی را فرامی گیرد، و همه فعلها و ترکهای آدمی را، در راه هدف بزرگ حیات و منظور اعلای زندگی قرار می دهد. و انسان از این راه برای اجتماع خویش به صورت عضوی در می آید آگاه، صالح، بانشاط، فاضل، مکتبی و تعهدشناس.

بنابراین، در روش پرورش اسلامی، مقیاس صحیح برای ارزشیابی چیزها و بازشناختن ارزشها و اعتبارها، چیزی جز شناخت و معرفت نخواهد بود. چه بسا چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را ارزان می‌پندارند و ارزان نیست. مقیاس درست برای بازشناختن گران و ارزان از یکدیگر در هر چیز، دانش راستین و شناخت حقیقی است که با آنها گران و ارزان و تقلبی و درست از یکدیگر تمیز داده می‌شود.

۱۲ - روش به دست آوردن شناخت و علم: هدف ما در این فصل، از کتاب، آگاه ساختن خواننده گرامی از برنامه ای است که اسلام برای تحصیل معرفت و طلب علم عرضه کرده است. و این همان است که از آن به روششناسی (متدولوژی)، یعنی شناخت روش تحصیل علم و معرفت، تعبیر می‌شود.

اسلام شخص را به شناختن انسان و جهان، به روش خاص خود، فرا می‌خواند، و آن روش، عبارت است از ژرفنگری در امور عینی خارجی و نموده‌های محسوس، و در طبیعت، انسان، و در اجتماع و تاریخ، و تحقیق درباره ابعاد وجودی انسان، و حیات انسانی در زمان حال و زمان گذشته.

مایه امتیاز این روش اساسی که به اسلام اختصاص دارد، تاءکید بر شناخت هر نمود از نمودها و هر موضوع از موضوعات از موضوعهاست به این صورت: در اوضاع و احوال وجودی و مدار طبیعی و کیونت واقعی آنها، و در حال فعلیت و هستی و دگرگون شدن، و در عین پیوستگی با دیگر نمودها و موضوعها، بی آنکه نظر تجدیدی یا ذهنی به آنها داشته باشیم، به صورتی که سبب جدایی آنها از دیگر موجودات شود. پس در این روش هدف فهمیدن قوانین طبیعی یا تاریخی به صورتی جدا از اوضاع و احوال وجودی و عینی آنها نخواهد بود.

به همین جهت، در تعالیم اسلامی، ذکر نموده‌های طبیعی، مطرح شده است و نظرها به آنها - با تاءکید - جلب گشته است، و اینهمه برای آن است که شخص فراگیر نسبت به کاینات انگیخته شود، و قوانین روان در تاریخ را به صورت کامل بفهمند.

بر این اساس، چون با نظر امعان در قرآن بنگریم، خواهیم دید که این کتاب مقدس، خود، صورت متبلوری از حقایق و واقعیات، و لوحه زنده ای از عناصر زندگی بشری است، و مجموعه یگانه و به هم پیوسته ای است، همچون کاینات بیرونی.

از این جستار نتیجه دیگری نیز به دست می‌آید که دارای اهمیتی تربیتی و ژرف است. و آن اینکه هدف از موضوعات طرح شده در دایره تعلیمات قرآنی و اسلامی - همچون دیگر کایناتی که در خدمت انسان و مسخر او است - یاری دادن و خدمت کردن به آدمی برای خط شناختی دادن و فهماندن است. به عبارت دیگر، علم و فرهنگ، در دایره روش اسلامی، هدفی مکتبی و فراگیر دارد که به انسان و آگاهسازی او ارتباط پیدا می‌کند، و می‌خواهد او را از لحاظ تصور و شناخت جهان و هستی (جهانشناسی و جهان بینی) راهنمایی کند. مثلا آیه کریمه و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون (۸۰۴) - از هر چیز جفت آفریدیم، باشد که شما به خود یاد آورید، به اصل علمی بزرگی اشاره دارد که همان اصل تضاد (۸۰۵) است. و هدف از ذکر این اصل چیزی جز ایجاد فهم و فرهنگ در آدمی و یاری رساندن به او در سیر به جانب خدای متعال نیست: باشد که شما خود

یادآور و آگاه گردید و چنین است دیگر موضوعاتی در قرآن کریم درباره طبیعت و انسان و زندگی و سیاست و اجتماع و احکام و حقوق و تاریخ آمده است. هدف آنها همان است که ذکر شد، چنانکه در این گفته خدای متعال دیده می شود: لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب (۸۰۶) - همانا در حکایت‌های ایشان عبرتی (و درسی آموختنی) است برای خردمندان. در این آیه تصریح شده است که هدف از ذکر حکایتها، گستردن دریافت آدمی و دعوت او به عبرت گرفتن و درس آموختن است.

و اینهمه از خواص اساسی یک جهان شناس و جهان بینی کامل است. و از اینجا می فهمیم که شناخت مبتنی بر روش قرآنی، شناختی زنده و تکامل یافته و هماهنگ با زندگی و حرکت انسان است. و انسان می تواند در میدان این شناخت با حقایق عینی و کاینات تولدی دوباره پیدا کند، و به صورت انسان بصیر الاهی کامل درآید. و این مرتبه ای است که با فعلیت پیدا کردن همه استعدادهای آدمی همراه است.

در مقابل این روش، روشی است که در مکتبهای فلسفی می بینیم - که در اسلام نیز راه یافت و در تحریف آموزشها و سنتهای آن نقشی داشت. این روش برای شناخت چیزی به تعیین جنس و فصل و دیگر قالبهای ذهنی آن می پردازند. و این امر خود سبب تجرید آن چیز از جز خود، و بریده شدن آن از چیزهایی که در هستی و جهان آن را فراگرفته است می شود. و این شناختی بسیار ناقص است که با روش اسلامی اختلاف دارد، و چنانکه دیدیم از آن دور است. و مبانی عرفانی با آموزشهای قرآنی صورت گرفته، به آمیخته شدن هر دو روش و مخلوط شدن آنها با یکدیگر انجامیده است. و این خود سبب آن گشته است تا آن شناخت عینی زنده جهان‌شناسانه سازنده - که قرآن همان را پیشنهاد نموده و بر آن تاءکید کرده است - به صورت شناختی خشک و ذهنی و پراکنده درآید؛ شناختی که به آنچه هدف قرآن کریم در ساختن فرد و اجتماع است نخواهد رسید. و با نگرستن و دقت در آنچه درباره معرفی روش قرآنی به اختصار یادآور گشتیم، امتیاز این روش بر سایر روشها، در فلسفه های متاخر و معاصر، نیز آشکار می شود.

۱۳ - سرچشمه درست شناخت: لازم است که شناخت و دانش و جستجوی آنها نقطه آغازی درست و والا، مقصدی عالی، و جهتی الاهی و خالص داشته باشد، تا این شناخت و دانش وسیله ای برای تحقق یافتن خیر و نفع آدمی، و رفاه او در زندگی، و استوار شدن پیوندهای او با خدا و انسان شود، نه اینکه وسیله و دستاویزی برای گردنفرازی و تفرعن گردد، و مایه خوشگذرانی و بهره کشی از مردم شود. پس شناخت حقیقی و ارزشمند آن است که وسیله ای برای جلب خرسندی خدا باشد نه خرسندی نفس و هواهای آن، و لذتهای نفسانی که تنها از طریق علم و معرفت به دست می آید. بر این قاعده، بسیاری از معارف و علوم بشری امروز در خارج این زمینه قرار دارد، چه هدف آنها رسیدن به این مقصد عالی نیست، و در زیر مراقبت دینی شایسته ای قرار ندارد. به همین جهت برای خیر انسان به کار نمی رود، بلکه اسبابی برای بنده ساختن و بهره کشیدن و بدبخت کردن انسان است. و از این شکنجه دادن به آدمیان و نابود کردن بشریت و منهدم ساختن شهرها و جز اینها است، که در دست اصحاب قدرت و جباران طغیانگر قرار گرفته است.

۱۴ - شناخت و ریشه های عاطفی آن: آگاهی و شناخت آدمی باید که با عاطفه و احساس در ارتباط و انسجام باشد، تا انسان بتواند با عقل خود بفهمد، و با قلب خود بخواند؛ و در نتیجه، آنچه را که دریافت می کند و می فهمد، با آنچه

احساس می کند و دوست می دارد در هم آمیزد. و بدین ترتیب است که انسان از فهم خشک و دریافت قشری دور می شود. عقل و دریافته های آن، زمانی بر وجود آدمی تسلط پیدا می کند و او را به کار برمی انگیزد که با قلب در ارتباط باشد. آنچه در احوال افراد و جماعت های مؤمن، از اقدامات درخشان و کارهای بزرگ و فداکاریهای چشمگیر، مشاهده می کنیم، از همین ناحیه فراهم می آید.

بر آنچه گفته شد، آنچه را که در همین فصل درباره اهمیت احوال قلبی در ساختن انسان و رسانیدن وی به درجات عالی گفتیم نیز، بیفزاید.

۱۵ - شناخت و مراحل آن و اوجگاه های آن : آشکار است که شناخت برای انسان به تدریج حاصل می شود. و به همین جهت است که بر تداوم جستجوی آگاهی و شناخت تأکید شده است، تا از این راه شخص بتواند به بالاترین پایگاه های شناخت ممکن برسد. و البته این تدریجی بودن، لازمه آفرینش و طبیعت است و امری است بر وفق حکمت و تدبیر. و احادیث بدان اشاره کرده اند. (۸۰۷)

و باید دانست که شناخت بر دو گونه است : فطری و برخاسته از فطرت و درون، و اکتسابی و به دست آمده از راه جستجو و تحصیل. شناخت فطری، از طریق علم و تجربه، و ارتباط با حقایق خارجی، و اندیشیدن و تدبر در آیات الهی، و نیک نظر کردن در آفاق و انفس افزایش پیدا می کند. و این امور همه سبب تکامل نیروهای بشری است، و استعداد های او را از حالت قوه به حالت فعل در می آورد.

معرفت فطری دارای شاخه هایی است : از آن جمله است شناخت خدای متعال، و راهجویی برای رسیدن به قرب او. و دیگر شناختن نفس است و شایستگی آن. و تمایز گذاشتن میان خیرات و شرور نفس فاءلهمها فجورها و تقواها (۸۰۸) - خدا نفس انسانی را از بدکاری و پرهیزکاری، هر دو، آگاه ساخت. و دیگر شناخت حق و باطل است، و مجال پهناور خیر و صلاح و نیکبختی و موفقیت (انا هدیناه السبیل (۸۰۹) ... ما راه را به انسان نمودیم (...).

آنچه از آیات و احادیث، که انسان را به شناختن طبیعت و جهان فرا می خواند (و به این شناخت از دو لحاظ استقلالی و آلی مقدماتی - بدان جهت که راه و مقدمه برای معرفت خدای متعال است - می نگردد) برمی آید این است که نظام تعلیمی اسلام، نه تنها به ممکن بودن این شناخت معتقد است، بلکه آن را سرچشمه بزرگ شناخت به صورت مطلق می داند. و از شناخت های بزرگی که درباره آن به سبب اهمیتی که دارد تأکید شده، یکی معرفت نفس انسانی (خودشناسی) در ابعاد مختلف آن است، و معرفت باطن انسانی و عوالم گسترده آن و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم (۸۱۰) در زمین آیاتی است برای یقین نشانه هایی است

و هم در خویشتن خودتان (...). یکی دیگر معرفت تاریخ و حرکت و سنت های آن است. دیگری معرفت اقوام و اجتماعات است (سپروا فی الارض فانظروا) (۸۱۱) ... در زمین گردش کنید و بنگرید...).

در این باره، به فصل ۱۵، از همین باب (روش به دست آوردن شناخت و علم) نیز رجوع کنید.

۱۶ - شناخت تکامل یافته و نمودارهای آن : برای شناخت تکامل یافته که پخته و با نفس انسانی در آمیخته شده است ، آثار و پیامدهایی است که مقداری از آنها را در کتاب یاد کردیم . و این آثار، پیامدهای طبیعی شناخت اساسی و اصیل است ، به طوری که در هر جا آن شناخت یافت شد این نتایج و پیامدها نیز به همراه آن خواهد بود: اقدام ، عمل ، ساختن نفس ، اصلاح درمانی اجتماع ، غلبه بر دشواریها، و...

۱۷ - شناخت تجربی : هر وقت که به علمی دسترس پیدا می کنیم ، لازم است به آن عمل کنیم ، و آن را از میدان ذهنی به میدان عینی بیرون آوریم . دانسته های ذهنی ، در مرحله عمل ، با واقعیات عینی تصادم پیدا می کند و از این برخورد معرفت جدیدی به دست می آید که همان تجربه است . و این تجربه دانش تازه ای در پی دارد که مستلزم عمل کردن به آن است . پس علم و عمل پیوسته در یکدیگر کار می کنند. شناخت علمی در اثنای عمل به شناخت عینی تبدیل می شود، و انسان از این طریق ، امکان امر و چگونگی و صور آن را می فهمد. و این علم برخاسته از عمل باز علم دیگری را نتیجه می دهد. و این جریان ، همینسان ، در مقوله های تجربه پذیر استمرار پیدا می کند.

۱۸ - پیوستگی شناخت و ایمان : آشکار است که دین و شناخت آن با یکدیگر ملازمه دارند. چه اگر شناخت ، درست باشد، و از راه درست به دست آمده و گمراهی و نادانی آن را آلوده نکرده باشد (زیرا همان گونه که در زمان خود مشاهده می کنیم ، گاه جهل و نادانی ، به ناحق ، نام علم به خود می گیرند، یا علم بسیار جزئی و ناقص و محدود، به عنوان علم کامل و اطمینان آور معرفی می گردد)، امکان ندارد که از عقیده و ایمان منفک باشد. انسان در آن هنگام که چیزی را دانست و درستی آن یقینی وی شد، به آن ایمان می آورد. پس ایمان چیزی است که بعد از شناخت و دانش حاصل می شود. و اگر ایمان جز از این راه به دست آمده باشد، جازم و جهت بخش نخواهد بود. به همین جهت می بینیم دین اسلام مکرر به اندیشیدن و به کار انداختن عقل دعوت کرده و از مؤمنان خواسته است تا از راه تعقل شخصی و مستقل و از طریق اجتهاد، به پذیرفتن اصول دین بپردازد. اسلام تقلید را در اصول جایز نمرده است . و چنین است فروع دین ، که آن نیز در اصول و کلیات خود اجتهادی است ، یعنی لازم است آدمی آنها را نیز خود دریابد و حکمت و نتایج آنها و مقصود از آنها را بداند. تقلید مربوط به صورت اعمال فرعی و جزئیات آنها است ، نه به اصل آنها و اصل عمل به آنها.

۱۹ - پیوستگی شناخت و عمل : همچنین می بینیم که شناخت از اقدام و عمل منفک نیست ، بلکه آن دو با یکدیگر تلازم دارند. چه انسان در آن هنگام که امری بر وی آشکار شود و آن را بداند و به آن یقین کند، برای تحقق بخشیدن به آن اقدام می کند و در راه آن به کار برمی خیزد. معرفتی که مستلزم حرکت و جهتگیری نباشد، معرفت حقیقی نیست ، بلکه امری مخلوط و مبهم است که موجب درنگ و تردید می شود.

۲۰ - ارزیابی عمل با شناخت : کاری که از شناخت و آگاهی سرچشمه گرفته باشد، کاری استوار و سودمند است که از کننده کار بر پایه شناخت و بینش صادر شده است . توجه به این ارزش متعالی ، سبب می شود تا انسان پیش از پرداختن به عمل ، جوانب آن را سنجیده و ژرفای آن را اندازه گرفته باشد. کاری که بدین شکل صورت پذیرد،

محکم و درست و نتیجه بخش خواهد بود. و حق آن است که بگوییم قیمت حقیقی اعمال به اندازه شناختی است که عامل دارد، و به اندازه فن و جهتگیری درست او و یقین او، و پافشاری او در جهتگیری درست خویش. اما کارهایی که از حرکت کورکورانه صادر می شود استوار و منتج نیست و دوام نمی پذیرد، و به صورت شایسته موجب خیر و استمرار نخواهد شد.

۲۱ - راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت : بر کسی که می خواهد اعتقاد و تفکری را میان مردم منتشر سازد تا به آن عمل کنند، لازم است که به اوضاع محیطی و احوال نفوس و ویژگیهای روحی مردم احاطه داشته باشد، و اجتماع و خصوصیات آن را بشناسد، تا بتواند زمینه های مساعد و اوضاع محیطی و احوال حاکم را تمیز دهد، و همه امکانات موجود برای نشر کردن آن اعتقاد و بینش و اندیشه را در افراد و اجتماع اندازه بگیرد. این امر چنان ضروری است که فرو گذاشتن آن، به کار اندیشه و اعتقاد و منتشر گشتن و عملی شدن آن زیان می رساند.

اگر اندیشه ای، در یک محیط، دور از ذهنها و تصورها و عقلاها باشد، و با پذیرفته ها و اعتقادات مردم سازگار نشود، برای ترویج آن لازم است نخست به شکلی ملایم طرح شود، یا به صورتی که نظرها را به خود جلب کند، تا از این طریق به ذهنیات اجتماع راه یابد و افکار با آن مأنوس شود، و زمینه پذیرش و عمل کردن به آن فراهم آید. پیامبران در انتشار اصول دعوت خویش از همین راه پیش رفته است. قرآن کریم بخشهای هدایتگری از طرز کار ایشان حکایت کرده است، که از جمله آنها ابراهیم خلیل علیه السلام است. قوم ابراهیم بت می پرستیدند. و به خاطر هیچ یک از این قوم نمی گذشت که بتها فقط صورتها و سنگهایی هستند که می توان آنها را خرد و نابود کرد. بنابراین،، باید نظر آنان، به این تصور ناگهانی (شکستن و خرد کردن بتها)، آهسته آهسته جلب شود، و این جلب نظر آرام با دور اندیشی و جد همراه باشد. از این رو حضرت ابراهیم کار خود را با گفتن این جمله آغاز کرد: تالله لاکیدن اءصناکم (۸۱۲) - به خدای سوگند که من کار بتان شما را خواهم ساخت

....

نمونه دیگر، از طرز کار پیامبران در انتشار فکر و شناخت، حکایت رسولان عیسای مسیح علیه السلام است. حضرت عیسی، دو رسول به انطاکیه روان کرد که دعوت او را تبلیغ کنند و زمینه فکری مردمان را برای پذیرفتن دین آماده سازند. سپس رسول سومی برای تقویت آنان و تکمیل دعوت گسیل داشت. با آنکه دو رسول اول مورد تکذیب مردمان قرار گرفتند، این نتیجه حاصل شد که اندیشه دین را در جان مردم القا کردند و زمینه را برای پذیرفتن آن آماده ساختند، و راهی هموار کردند که رسول و فرستاده سوم همان را پیمود و به مقصود رسید.

در اینجا امر مهم دیگری است که باید فکرها و نظرها - بویژه نظر عالمان دینی و مبلغان - را به آن متوجه سازیم و آن پراکندن اندیشه و شناخت و اعتقاد، از طریق عمل کردن به آن است، چه زبان کردار گویاتر و کارگتر از زبان گفتار است. علاوه بر این، اندیشه و شناخت و تبلیغی که در عمل متجلی شود تاءثیری قاطع، گسترده تر و ویژه دارد.

گسترده اندیشه و دعوت (تبلیغ)، از طریق عمل و اقدام، از دو راه صورت پذیر می شود: یکی از طریق عمل فردی، یعنی اینکه انسان عمل را از خود آغاز کند و خویشستن را بسازد، و خود بر طبق آنچه می گوید عمل

کند، و خویش را به صورت نمونه ای عملی برای چیزی که دیگران را به آن می خوانند، در آورد. طریق دیگر عمل اجتماعی است، که در آن، زمینه های مناسب موجود در محیط را بازشناسی می کنند و چنان تحول و تطوری در آن بوجود می آورند تا از آن، تحقق یافتن دعوت و نشر اندیشه و شناخت، نتیجه شود. به هر صورت، عمل کردن به آموزشهای هر اندیشه و هر تبلیغ، از نیرومندترین وسایل برای انتشار دادن آن اندیشه و آن تبلیغ و تعلیمات آن است. - چنانکه در واقعه عاشورا آن را می بینیم. این واقعه فصلی است از عمل بزرگ معتقدانه ای که همواره، اندیشه دفاع از حق و عدالت را در جهان انتشار می دهد...

۲۲ - شناخت نفس (خودشناسی): شرط اول برای ساختن نفس و تهذیب و تکمیل آن، شناختن آن است، چون تا انسان ارزشهای وجودی نفس خویش و موهبتهای عالی و استعدادهای درونی آن را نشناسد، سعی در تربیت و تقویت و فعلیت بخشیدن به آنها نمی دهد، و برای بهره برداری از آنها کوششی به خرج نمی دهد، زیرا که کوشش شخص درباره هر چیز بسته به اندازه شناختی است که از آن چیز و ارزشهای آن دارد چه بسیار مواهب و قدرتها و استعدادها است که در دسترس قرار نمی گیرد و از آنها سودی حاصل نمی شود، بدان جهت که شناخته نشده و کشف نگشته است، و در گوشه مجهول مانده خرد خرد از میان رفته است.

و معرفت نفس یا خودشناسی را مراحل و مراتبی است: پس از آنکه آدمی نفس خود را به صورت علمی و نظری شناخت، لازم است که از طریق تجربی و عملی نیز به شناختن آن پردازد، بدین معنی که نخست بدانند که وجود نفس مستقل از بدن و با آن متباین است (۸۱۳) سپس از تواناییهای نفس بر هر کار و توانمندیهای آن برای روبرو شدن با واقعیات آگاه شود. زیرا به آدمی مدد می رساند تا کمبودهای مربوط به نفس خود را به اندازه ای که ممکن است جبران کند. و اهمیت این کار بر هیچ هوشمند بصیری پوشیده نیست. و اگر کننده کار نسبت به استعدادها و نیروهای خود برای پرداختن به آن کار آگاه نباشد، آن کار به صورتی که شایسته است انجام نخواهد شد. به همین جهت است که امام علی علیه السلام گفته است: هلك امرءهم لم يعرف قدره (۸۱۴) - کسی که ارزش خود را شناخت تباه گشت.

و خودشناسی را - علاوه بر آنچه یاد شده - فوایدی است ارزشمند و حیاتی و تکاملی، هم فردی و هم اجتماعی، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - شناخت عیوب نفس. یکی از پیامدهای شناخت نفس، شناخت عیوب آن است. و این نخستین گام برای اصلاح و تهذیب نفس است.

۲ - شناخت و تواناییها و امکانات نفس. چنانکه اشاره کردیم، اهمیت این شناخت در قضایای شخصی و اجتماعی پوشیده نیست، و نادانی نسبت به نفس و نیروها و قابلیتهای آن مایه زیان و زیانکاری بسیاری از مردمان است، بدان جهت که چون از مایه و پایه خویش، و حدود کارایی خود ناآگاهند، پا از گلیم خویش درازتر می کنند و ددرس خود و دیگران را فراهم می آورند، یا برای رسیدن به کمال و مرتبه ای که می توانند رسید نمی کوشند. (۸۱۵)

۳ - معرفت فضایل نفس . اگر این شناخت - یعنی شناخت فضایل انسانی و حقایق حیاتی و معراجهای اخلاقی - حاصل آید، آدمی را به آن وامی دارد تا برای کسب فضایل تلاش کند، و نفس خود را از پایگاه جانوری و ویژگیهای آن به پایگاه انسانی و ویژگیهای آن برساند.

۴ - شناخت دیگر مردمان و مراتب ایشان . هر کس حقیقت نفس انسانی را بشناسد، افراد انسان و ارزشها و خصوصیات و کمالات و نقصهای ایشان را نیز خواهد شناخت . و چنین شناختی و معرفتی موجب آن می شود که شخص به انسان و ارزشهای انسانی احترام بگذارد، و در راه هموعان خود بکوشد، و از کمال افراد کامل بهره گیرد، و در زدودن نقص کسانی که ناقصند تلاش کند، و نسبت به دیگران ایشار و از خود گذشتگی داشته باشد. و بر عکس، در صورتی که شخص ارزش نفس خود را - از آن جهت که انسان است نداند - ارزش دیگران و بنابر آن ارزش انسان و انسانیت را نخواهد دانست . هر چیز در چشم او بی ارزش و بی اهمیت جلوه گر می شود، و زندگی را بدون هدف تصور می کند، و ارزش هستی و موهبتهای هستی در نظر او ناچیز می نماید. و چنان خواهد بود که امام علی علیه السلام گفته است : من جله قدره ، جهل کل قدر (۸۱۶) هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست . و همچنین جاهل بودن نسبت به قدرها و ارزشها مبداء پیدایش فلسفه های ملحدانه و بدبینانه است . بنابراین ، شناخت نفس انسانی با مواهب آن و شئونی که وابسته به آن است ، وسیله ای است برای بزرگداشت انسان و ارزش نهادن به انسانها و به اجتماعات انسانی ، و توده های مردمی ، و موجب نیرومندی است برای نفی بدبینی و پوچگرایی .

۵ - شناخت خدای متعال . از بزرگترین و مهمترین سودمندیهای خودشناسی آن است که نیکوترین وسیله و کاملترین سبب برای شناخت خدای متعال است . و این شناخت از دو راه حاصل می شود:

ا- از آنجا که نفس پدیده ای عینی و کامل است ، آگاهی پیدا کردن نسبت به آن ، به این اعتبار که موجودی دارنده عجایب و مواهب است ، شناختن آفریننده و به وجود آورنده این موجود عجیب و بدیع را ایجاب می کند، به ویژه اگر این آگاهی نسبت به بزرگترین صفات و مواهب موجود در نفس انسانی - انسان جانشین خدا در زمین - و آیات و نشانه هایی غریب و بزرگی باشد که در سر باطنی او نهفته است .

ب - چون نفس انسانی ، جوهری الهی ، و نفعه ای ربانی است و از عالم امر و ابداع است ، و همچون آینه ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می شود، معلوم است که اگر آدمی نفس خود را بدین صورت بشناسد، راههای سیر باطنی و دانش واقعی در برابر او آشکار می شود، و از خیالات و پندارهایی که مردمان - و حتی بسیاری از دانشمندان و متفکران - آنها را علم و دانش می پندارند، رهایی پیدا می کند، و به مرتبه راستین علم و شناخت می رسد و خدای متعال را می شناسد، و حقایق جهانی و عینهای هستی را می بیند، و پرده از پیش چشمان او کنار می رود.

۲۳- شناخت خدا (خداشناسی): اکنون به راس هرم و غایت امر و بلندترین نقطه و کمال مطلوب رسیده ایم ، چه همه شناختها و دانشها و مجموع حرکتها و اغراض به این مقصد عالی و هدف متعالی یعنی شناخت و معرفت خدای تعالی منتهی می

شود. این بالاترین شناخت، و والاترین کمال، و یگانه سبب نیکبختی، و منظور آفرینش، و حکمت هر چیز است که در کنایات وجود پیدا کرده است و وجود پیدا خواهد کرد.

در فصل محدود بودن شناختهای حسی ... به این مطلب اشاره کردیم که انسان با حواس خود ظاهر اشیا را دریافت می کند، و شناخت حقایق چیزها و دریافت آنها و فهم علتها و رابطه ها و قانونهای کلی حاکم بر کاینات جز کار عقل نیست. و نقش حواس برای کسب معرفت تنها آن است که عقل به عنوان ابزاری برای منظور خود از آنها بهره می گیرد. معرفت عقلی از چند راه میسر می شود. یکی از آنها کشف حقیقت و جوهر و اصل و خواص هر چیز است از روی شناخت آثار و نشانه های آن چیز. و در این مقام می بینیم که قرآن کریم عالم و همه آنچه را در آن است، همچون مجموعه ای از آیات و نشانه ها معرفی می کند که بر وجود خدای متعال دلالت دارند، و همچون خطوطی هستند که در آنها وجود خدا و صفات و افعال و آثار او خوانده می شود. و از اندیشه ها و خردها و دلها می خواهد که در آنها تامل کنند و ژرف بیندیشند، تا از این راه به شناخت صاحب آیات و آفریدگار حق برسند.

و از این طریق، یعنی تامل در آیات و کاینات با فراگیری عقلی، معرفت فطری کمال می پذیرد و در عین حال عمیقتر می شود. این تامل و فراگیری، چشم بصیرت و چشم قلب را بار می کند. و به همین است که قرآن کریم و حدیث شریف، کسانی که این جانب را فرو می گذارند و عقل خود را به کار نمی اندازند و چشم بصیرت خود را نمی گشایند، نکوهش می کنند.

قرآن

۱ و کاءین من آية فی السماوات و الارض، یمرون علیها، و هم عنها معروضون. (۸۱۷)

چه بسیار نشانه ها (ی خدا و دانایی و توانایی و یگانگی خدا) در آسمان و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها (و دیدن آنها و نگرستن در آنها) چشم می پوشند.

حدیث

۱ الامام الکاظم علیه السلام: یا هشام بن الحکم! ان الله عزوجل، اکمل للناس الحجج بالعقول، و افضی الیهم باللبان، و دلهم علی ربوبیته بالادلاء، فقال: و الهکم اله واحد لا اله هو، الرحمن الرحیم ان فی خلق السماوات و الارض، و اختلاف اللیل و النهار الی قوله: لایات لقوم یعقلون. (۸۱۸) یا هشام! قد جعل الله عزوجل، ذلک دلیلا علی معرفته، بآءن لهم مدبرا فقال: و سخر لکم اللیل و النهار، و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات بآءمره، ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون (۸۱۹) و

قال : حم والكتاب المبين انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون (۸۲۰) و قال : و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا، و ينزل من السماء ماء، فيحيي به الارض بعد موتها، ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون. (۸۲۱) (۸۲۲)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام بن حکم ! خدای بزرگ ، حجت‌های خویش را بر مردمان ، از راه عقل که به آنان داد تمام کرد. و با مردمان (در کتابهای آسمانی) سخن گفت . و به وسیله دیلان راه (پیامبران و اوصیای آنان)، مردم را به پروردگاری خویش رهنمون گشت ، و خود گفت : و الهکم اله واحد، لا اله الا هو، الرحمن الرحیم ان فی خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار...لايات لقوم يعقلون معبود شما معبودی یگانه است ؛ جز او معبودی نیست ؛ و او رحمان و رحیم است همانا در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پیایی آمدن شب و روز...نشانه ها و آیاتی است برای مردمی که خرد خویش را به کار اندازند. خدای بزرگ ، این را که جهان با تدبیر اداره می شود دلیل بر شناخت خود قرار داد، تا خلایق بدانند که آنان نیز مدبری دارند، از این رو گفت : و سخر لكم الليل و النهار، والشمس و القمر، و النجوم مسخرات بامرہ ، ان فی ذلك لآيات لقوم يعقلون شب و روز را، خورشید و ماه را، برای زندگی شما مسخر قرار داد، ستارگان نیز همه مسخر فرمان اویند؛ در اینها همه نشانه هایی (از دانایی و توانایی خدا) است برای مردمی که خرد خویش به کار اندازند و کار جهان را با عقل دریابند. و باز گفت : حم والكتاب المبين انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون ، سوگند به کتاب روشن روشنگر ما آن را کتابی خواندنی و روشن قرار دادیم ، تا مگر شما با عقل خویش درک کنید! و دیگر بار گفت : و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا، و ينزل من السماء ماء، فيحيي به الارض بعد موتها، ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون . از نشانه های (دانایی و توانایی) خدا است که برق را به شما می نمایاند، که هم از آن می ترسید و هم در آن طمع (باران) می بندید، و از آسمان آب فرو می فرستد و با آن بارش زمین مرده را زنده می کند؛ در اینها همه نشانه هایی است برای مردمی که خرد خود را به کار اندازند (و جهان را با عقل خویش بفهمند..

۲ الامام الصادق عليه السلام :... كذلك عاينت العين اختلاف الليل و النهار، دائبين ، جدیدین ، لا یبلیان فی طول کرهما، و لا یتغیران لکثرة اختلافهما، و لا یتقصان عن حالهما، النهار فی نوره و ضیائه ، و الليل فی سواده و ظلمته ، یلج احدهما فی الاخر، حتی ینتهی کل واحد منهما الی غایة محدودة معروفة فی الطول و القصر، علی مرتبه واحده و مجری واحد مع سکون من یسکن فی الليل ، و انتشار من ینتشر فی الليل ، و انتشار من ینتشر فی النهار، و سکون من یسکن فی النهار؛ ثم الحر و البرد، و حلول احدهما بعقب الاخر، حتی یکون الحر بردا و البرد حرا فی وقته و ابانه . فکل هذا مما یستدل به القلب علی الرب - سبحانه و تعالی - فعرف القلب بعقله ، ان من دبر هذه الاشياء هو الواحد العزیز الحکیم ، الذی لم یزل و لا یزال ، و انه لو کانت فی السماوات و الارضین الهة معه سبحانه ، لذهب کل آله بما خلق ، و لعلا بعضهم علی بعض ، و لفسد کل واحد منهم علی صاحبه . و كذلك سمعت الاذن ما انزل المدبر من الكتب ، تصدیقا لما اءدرکته القلوب بعقولها و توفیق الله اءیها، و ما قاله من عرفه کنه معرفته ، بلا ولد و لا صاحبه و لا شریک ، فادت الاذن ما سمعت من اللسان بمقالة الانبياء الی القلب. (۸۲۳)

امام صادق علیه السلام :...چشم ، پیایی آمدن شب و روز را مشاهده کرد، به صورتی پیوسته ، نو به نو، چنانکه با طول زمان کهنه نمی گردند، و از بسیاری آمد و شد تغییر نمی پذیرند، و از چگونگی آن دو چیزی کاسته نمی شود، نه از روز و روشنی و

درخشندگی آن ، و نه از شب و تاریکی و سیاهی آن ؛ یکی در دیگری داخل می شود، تا هر یک از آنها به اندازه معین و معروف خود در درازی و کوتاهی می رسد، همه بر یک پایه و یک مجری ؛ با آرام گرفتن آنکه در شب آرام می گیرد، و پراکنده شدن آنکه در شب پراکنده می شود؛ و پراکنده شدن آنکه در روز پراکنده می شود، و آرام گرفتن آنکه در روز آرام می گیرد؛ سپس گرما است و سرما، و آمدن یکی در پی دیگری ، تا آنکه به وقت خود گرما سرما می شود و سرما گرما. همه اینها چیزهایی است که قلب آنها را دلیلی بر وجود پروردگار پاک بزرگ می داند. و دل با عقل خویش می شناسد که آن کس که تدبیر این چیزها را کرده است ، خدای یگانه عزیز حکیم است ، که پیوسته بوده و پیوسته خواهد بود. و اینکه اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری با او می بود، هر خدایی آفریده های خود را می داشت . و بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری جویی می کردند، و هر یک دیگری را به تباهی می کشید. گوش نیز کتابهایی را که خدای مدبر فرو فرستاده است شنید. و گفته های این کتابها تصدیقی است بر آنچه قلبها و عقلهای خود و به توفیق خدا دریافته بودند، و بر گفته کسانی که خدا را چنانکه باید شناخته بودند و او را بی فرزند و بی همسر و بی شریک می دانستند؛ بدینسان گوش آنچه را از سخنان پیامبران شنیده بود به قلب رسانید.

معلوم است شناخت حسی مقدمه استنتاج عقلی است ، چه اگر محسوس ، اثر باشد، دلیلی بر وجود مؤثر آن است ، پس رسیدن از اثر به مؤثر از ویژگیهای ادراک عقلی است ، و از لحاظ درجه برتر از حواس و دریافته های آنها است ، و بیشتر آنچه آدمی می داند و می شناسد، از همین گونه است ، چنانکه حدیث به آن اشاره کرده است :

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام... و اعجب منهم جميعا، المعطلة الذین راموا ان یدرک بالحس ما لا یدرک بالعقل ، فلما اعوزهم ذلک خرجوا الی الجحود و التکذیب ، فقالوا: و لم لا یدرک بالعقل ؟ قیل : لانه فوق مرتبة العقل ، کما لا یدرک البصر ما هو فوق مرتبته . فانک لو راءیت حجرا یرتفع فی الهواء علمت ان رامیا رمی به ، فلیس هذا العلم من قبل البصر، بل من قبل العقل ، لان العقل هو الذی یمیزه ، فیعلم ان الحجر لا یذهب علوا من تلقاء نفسه . افلاتری کیف وقف البصر علی حده فلم یتجاوزه ؟ فکذلک یقف العقل علی حده من معرفة الخالق فلا یعدوه ، ولكن یعقله بعقل اقر ان فیه نفسا و لم یعاینها و لم یدرکها بحاسة من الحواس . و علی حسب هذا ایضا نقول : ان العقل یعرف الخالق من جهة توجب علیه الاقرار، و لا یعرفه بما یوجب له الاحاطة بصفته . فان قالوا: فکیف یکلف العبد الضعیف معرفته بالعقل اللطیف و لا یحیط به ؟ قیل لهم : انما کلف العباد من ذلک ما فی طاقتهم ان یبلغوه ، و هو ان یوقنوا به ، و یقفوا عند امره و نهیه ، و لم یکلفوا الاحاطة بصفته... (۸۲۴)

امام صادق علیه السلام : عجیبت از همه ایشان (فرقه های منحرف)، معطله اند که خواستار آن شدند تا هر چه را که به عقل دریافت نمی شود به وسیله حس دریابند. و چون از عهده این کار بر نیامدند، به انکار و تکذیب پرداختند و گفتند: چرا نباید به عقل دریافت شود؟ به آنان گفته شد: بدان جهت که بالاتر از مرتبه عقل است ، همان گونه که

چشم چیزی را که بالاتر از مرتبه آن است نمی تواند دید. و تو اگر سنگی را مشاهده کنی که در هوا بالا می رود، می دانی که کسی آن را به طرف بالا پرتاب کرده است. و این دانستن از ناحیه چشم نیست بلکه از جانب عقل است، چون عقل آن را تمیز می دهد، و می داند که سنگ خود به خود رو به بالا نمی رود. در این صورت آیا نمی بینی که چشم چگونه حد خود را می داند و از آن تجاوز نمی کند؟ به همین گونه عقل بر حد خود از شناخت خالق می ایستد و از آن در نمی گذرد، ولی او را با عقلی تعقل می کند که قبول دارد که انسان دارای نفسی است که آن را نمی بیند و با هیچ یک از حواس دریافت نمی کند. و بر حسب همین می گوییم: عقل خدا را تا این حد می شناسد که اقرار به وجود خدا می کند، اما تا این حد نمی شناسد که بر صفات خداوند احاطه پیدا کند؛ پس اگر بگویند: چگونه بنده ضعیف مکلف می شود که خدا را با عقل لطیف خود بشناسد، با اینکه سرانجام بر او احاطه هم پیدا نخواهد کرد؟ به آنان گفته می شود: بندگان به اندازه توانایی خود مکلف به این تکلیف شده اند، و آن عبارت از این است که به وجود خدا یقین پیدا کنند، و از امر و نهی او تجاوز نمایند. و مکلف به احاطه پیدا کردن بر صفات او نشده اند...

۲ الامام الصادق علیه السلام: اخبرنی عن هذه الالهلیجة! اتقر انها خرجت من شجرة او تقول: انها هكذا وجدت؟ قال: لا بل من شجرة خرجت. قلت: فهل ادركت حواسك الخمس ما غاب عنك من تلك الشجرة؟ قال: لا قلت: فما اراك الا قد اقررت بوجود شجرة لم تدركها حواسك... (۸۲۵)

امام صادق علیه السلام - خطاب به پزشک هندی: مرا از این دانه هلیله خبر ده! آیا به آن معترفی که این دانه از درختی به دست آمده، یا می گویی که به همین صورت به وجود آمده است؟ گفت: نه بلکه از درختی به دست آمده است گفتم: آیا حواس پنجگانه تو درختی را که ندیده ای دریافته است؟ گفت: نه. گفتم: می بینم که اعتراف به وجود درختی می کنی که حواس تو آن را دریافته است.

این یادآوریه‌ها، راه‌های مناسبی است برای آگاه ساختن و توجه دادن ذهنها به به محدودیت حواس و ادراکات حسی، و لزوم بهره گیری از شناخت عقلی برای جستجوی علم حقیقی.

آنچه از این مسائل و امور دستگیر ما می شود، این است که هر چیز را سببی است متناسب با آن، و راه‌هایی است شایسته که به آن می رسد، و همه آنچه می خواهیم، از هستی و آنچه هست، بدانیم از این اصل بیرون نیست. پس ناگزیر برای رسیدن به شناخت هر چیز باید وسیله شایسته ای را که رساننده به شناخت آن است انتخاب کنیم بنابراین اگر چیزی بالاتر از آن باشد که ما بر آن احاطه یابیم، و در فرمان حواس و مشاعر ما در نیاید، ناگزیر برای شناخت آن باید راه دیگری بیابیم. و آن راه، شناخت شیء به میانجیگری نشانه‌ها و آثار آن است؛ و این همان شناخت و معرفت عقلی است، که در مراتب کمال خود به شناخت و معرفت قلبی و و علم جازم قطعی تبدیل می شود.

۳ الامام رضا علیه السلام: ... اما المعرفة فوجه ذلك و بيانه ... انك تذكر الحروف، اذا لم تردبها غير نفسها ذكرتها فردا فقلت: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، حتى تاءني على آخرها، فلم تجد لها معنى غير انفسها. فاذا الفتها و جمعت منها احرفا، و جعلتها اسما و صفة

لمعنى ما طلبت و وجه ما عينت ، كانت دليلة على معانيها، داعية الى الموصوف بها، افهمته ؟ قال : نعم . قال الرضا عليه السلام و اعلم انه لا يكون صفة لغير موصوف ، و لا اسم لغير معنى ، و لا حد لغير محدود. و الصفات و الاسماء تدل على الكمال و الوجود. و لا تدل على الاحاطة ، كما تدل الحدود التى هى التربيع و التثليث و التسديس ، لان الله عزوجل تدرك معرفته بالصفات و الاسماء، و لا تدرك بالتحديد بالطول و العرض و القلة و الكثرة و اللون و الوزن و ما اشبه ذلك ؛ و ليس يحل بالله - جل و تقدس - شىء من ذلك حتى يعرفه خلقه بمعرفتهم انفسهم ، باضرورة التى ذكرنا. ولكن يدل على الله عزوجل بصفاته ، و يدرك باسمائه . و يستدل عليه بخلقه ، حتى لا يحتاج فى ذلك الطالب المرتاد الى روية عين ، و لا استماع اذن ، و لا لمس كف ، و لا احاطة بقلب . (۸۲۶)

امام رضاعليه السلام :... راه شناخت و معرفت و بيان آن چنين است ... تو حروف الفبا را ذكر مى كنى ، و هرگاه غير از خود آنها مقصودى نداشته باشى ، آنها را تك تك مى آورى و مى گويى : ا ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، تا به پايان آنها برسى ، كه در اين صورت معنابى جز خودشان ندارند. ولى چون آنها را با يكديگر تركيب كنى و اسم و صفت براى معنابى كه در نظر دارى قرار دهى ، دليل بر آن معنابى خواهد بود، و مسمى و موصوف را معرفى خواهد كرد؛ آيا اين را فهميدى ؟ (راوى حديث) گفت : آرى . امام رضاعليه السلام گفت : بدان كه صفت بدون موصوف و اسم بدون مصداق و حد بودن محدود نخواهد بود. و صفتها نيز كمالات موصوف و اسمها بروجود مسمى و معنى دلالت دارند، اما نه به صورت احاطه بر ذات موصوف و مسمى ، چنانكه مثلا مربع بودن و مثلث بودن و مسدس بودن چنين دلالتى دارند. شناخت خداى بزرگ نيز از طريق صفتها و اسم ممكن است ، ليكن از طريق احاطه و اندازه گيرى به دراز و پهنا و كمى و زيادى و رنگ و وزن ممكن نيست ؛ زيرا كه هيچ يك از اين چيزها در ذات خداى متعال راه ندارد، تا آفريدگان او را مانند شناخت خود نسبت به يكديگر (يعنى بر پايه رنگ و شكل و اندازه) بشناسند - به دليلى كه گفتيم . (۸۲۷) آرى ، راه شناخت خدا صفات و اسمائى او است (و تاءمل در واقعيت اين صفات و اسماء در خارج) . همچنين آفريش و آفريدگان نيز بر وجود او دلالت و راهنمايى مى كنند. و اين دلالت تا به آن حد است كه طالب معرفت خدا، در اين معرفت و شناخت ، نيازمند ديدن با چشم ، يا شنيدن با گوش ، يا بساويدن با دست ، يا احاطه كردن با قلب نيست ...

۲۴- شناخت بلا و گرفتارى و تاءثير آن در تكامل انسان :

انسان خود را تا آن اندازه آماده قبول امرى و تحمل مشقت در راه آن مى كند كه بداند با تحمل اين مشقت فوايد و نتايجى به دست خواهد آورد. بلاها و سختيها و رنجها و گرفتاريها همه از اين مقوله است . زندگى از بلا و گرفتارى خالى نيست . بنا بر اين اگر انسان گرفتاريها و بلاها و منشاء آنها و نتايج آنها را، و همچنين آثار مترتب بر چگونگى برخورد با آنها را چنانكه بايسته و شايسته است بداند، خود را آماده آن مى سازد كه به بهترين وجه با آنها روبرو شود،

و به نيكوترين صورت دشواريهاى حاصل از اين برخورد را تحمل كند. اين شناخت در اشخاص كيفيتى است سرنوشت ساز در طريق شدن انسان (ورشد انسانى انسان)، و تاءثير آن در بسيارى از جهتگيريها و قضاياى زندگى آشكار مى شود. از اين جمله است آنچه در قرآن كريم در اين گفته خداى متعال مى يابيم : يا ايها النبى ! حرض المؤمنين على القتال ، ان يكن منكم عشرون صابرون ، يغلبوا مائتين ، و ان يكن منكم مائة ، يغلبوا الفا ، من الذين كفروا،

بانهم قوم لا یفقهون (۸۲۸) ای پیامبر! مؤمنان را به کارزار برانگیز! اگر از شما بیست تن شکبیا باشد، بر دویست تن چیره خواهد شد، و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از بی ایمانان غلبه خواهند کرد؛ و این بدان جهت است که آنان مردمینند که (حق را) در نمی یابند. این آیه کریمه دو صف را در برابر ما ترسیم می کند:

یک صف، صف مؤمنان است که هدف و جهتگیری روشن دارند و از آنچه خواستار آند و برای آن می جنگند آگاهند. این صف طبیعتاً در برابر بلاها بردبار است و آماده روبرو شدن با دشمن و پرداختن به کارزار.

صف دیگر، صف کافران است که بی هدف و سرگرداند و از شناختی که مستلزم جهتگیری قاطعی باشد بهره ای ندارند، و در برابر دشواریها و پیشامدهای گرانبار شکیبایی نمی کنند و شکست می خورند.

پس درست است گفته شود: صف دوم از آن جهت شکست می خورد که فاقد بصیرت است و از هدفها آگاهی ندارد و از فهم و شناخت بی بهره است (بانهم قوم لا یفقهون). وصف اول از آن جهت پیروز می شود که بصیرت و علم و شناخت دارد و از نتایج روبرو شدن با مشکلات آگاه است.

۲۵- شناخت زمان ... معلوم است که شناخت زمان و روزگار و آزمون آنها چه اهمیتی دارد. و انسان بینای بیدار کسی است که از گردشهای روزگار و دگرگونیهای ایام دچار شگفتی، یا گم کردن راه و از دست دادن موضع حق خویش نمی شود، لیکن مقصود ما در اینجا علاوه بر آن توجه به مفهومی از زمان است که از آیات و احادیث به دست می آید، و آن زمان فلسفی یا فلکی نیست بلکه زمان نسبی است. این زمان همان است که ظرف حادثه ها و احوال و اعمال (با در نظر گرفتن ارتباط منظروف یعنی اعمال و احوال شخص با آن) واقع می شود، و نسبت به انسان و زندگی و کارها و سیر او در راه تکامل یا انحطاط در این جهان، و نیز نسبت به سایر دگرگونیهای تاریخی و اجتماعی سنجیده می شود. پس مراد از زمان در این مقام، امور زمانی است در حال انتساب به ظرفهای زمانی خویش بر حسب کمیت و کیفیت.

در حدیث شریف نبوی آمده است: اللیل و النهار مطیتان (۸۲۹) شب و روز دومی کوبند. و این تعبیری از زمان است بر حسب پیوستگی و ارتباط آن به انسان و چگونگی بهره گیری انسان از آن، و از جهت نقشی که ممکن است ظرف زمانی در حرکت تکاملی آدمی و عروج او به سوی خدای متعال ایفا کند.

آشکار است که میزان برای زمان طبیعی فلکی خود زمان است، چون دیگر نمودههای طبیعی نیز با آن اندازه گرفته می شود. ولی میزان برای زمانی که هم اکنون درباره آن گفتگو می کنیم (زمان نسبی) (۸۳۰) اعمال آدمی و اطوار گوناگون زندگی فردی و اجتماعی او در حال ارتباط با سنتهای اجتماعی و تاریخی است.

بنابر آنچه یاد شد ما دارای دو زمان هستیم: زمان فلکی و زمان نسبی. و زمان نسبی را ما اصطلاح قرار دادیم. بر حسب این تحلیل و این اصطلاح، آدمی را دو عمر است: یکی عمری که با زمان نخستین اندازه می شود، و آن روزهایی است که انسان بر روی زمین زیسته است. و دیگری عمری که با زمان دوم سنجیده می شود، و آن مقدار عمری است که شخص در آن توفیق علم خیر یا شر پیدا کرده؛ و حقیقت عمر همین عمر دوم است. این همان زندگی عقلی (آگاهانه و با شناخت) و

جهتدار است برای هر یک از افراد مردم که از آن برخوردار باشند. و اجتماعات نیز از این لحاظ همچون افرادند. یعنی یک عمر طبیعی و یک عمر نسبی به معنایی که از یاد کردیم دارند. ممکن است بر اجتماعی یک قرن به حساب فلکی بگذارد، که به مقیاس زمان نسبی برابر یک سال نباشد، و بالعکس.

واضح است که زمان نسبی پاره ای از زمان طبیعی است، پس احکام زمان طبیعی بر آن جاری است. از احکام زمان یکی تحول داریم است، و تاریخ و اجتماع نیز چنینند، یعنی پیوسته در حال تحولند و در میدانهای تغییر و شدن، به نسبتهای مختلف در کندی و تندی، سیر می کنند. بنابراین اصل، بر آدمی واجب است که، از لحاظ اندیشه و اقدام، همراه زمان خود و مراقب میزان این تحولات باشد، تا از این راه بتواند پیوند خود را با زمان و اجتماع حفظ کند، و در کاروان تحول با دیگران همراه بماند و از آنان عقب نیفتد و در جا نزند و مرتجع نشود. چه انسان جز از این طریق نمی تواند برای اجتماع و ملت و میهن و دین خود عضو سودمندی باشد، زیرا در غیر این صورت از زمان خویش و اهل آن بریده می شود، و از قافله حرکتهای بشری عقب می ماند، و نتایج زندگی اجتماعی را از دست می دهد، و از انجام دادن مأموریت خود، در بهسازی اوضاع حیات انسانی، می ماند.

۲۶- شناخت قوانین تاریخ و نتایج این شناخت: در قرآن کریم نمونه های فراوانی از حکایات گذشتگان با اشاره به علت های حوادث و ارتباط وقایع با یکدیگر آمده است. از خلال آنها این نکته را در می یابیم که قرآن مردمان را به اندیشیدن در پیشینه های زندگی بشری بر روی زمین و تأمل کردن در آنچه بر گذشتگان گذشته است فرا می خواند. و این دعوت قرآن جز برای آن نیست که آدمی تاریخ را از آن لحاظ که ظرف پیشامدها است بفهمد، و سنت های تاریخی را بشناسد، و بداند که آنچه بر پیشینیان گذشته است چرا و چگونه گذشته است.

این فهم و شناخت و آگاهی، انسان و بالخاصه انسان هدفدار را شجاعت می بخشد، و او را برای جهت گیری های نیک و پرداختن به کوشش های حق طلبانه و دادخواهانه اجتماعی فعال می سازد.

پیامبران نیز، با توجه و اتکای بر سنت های تاریخی، برای پاسداری از حق و نشر عدالت و اصلاح در اجتماع تلاش می کردند، زیرا آنان نسبت به سنت های جاری در تاریخ، شناختی درست و یقینی قطعی داشتند. و این قوانین و سنتها، سنت های الهی است که خدا آنها را با حسابی دقیق و محکم، و مبتنی بر اساس علیت و معلولیت جعل و تقدیر کرده است. یکی از این سنتها آن است که حق ناگزیر پیروز می شود و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. آری، پیامبران و اوصیای ایشان به بزرگترین نهضتها و حرکت های دگرگون کننده دست می یازیدند، و از همان آغاز می دانستند که غلبه با ایشان است؛ و یکی از برنامه های ایشان شرکت کردن در مبارزه ای پیوسته، به سود محرومان و مستضعفان اجتماع بوده است. آنان رفته رفته باطل را سست و ضعیف و حق را نیرومند می کردند، تا راه را برای رسیدن به پیروزی و رستگاری هموار کنند؛ بنابراین، آگاهی از سنتها و قوانین تاریخی، به صورت درست، از نیرومندترین عوامل تقویت نفوس و شجاعت بخشیدن به ملتها در راه نهضت های آزادیبخش و حرکت های ویران کننده و سازنده محسوب می شود.

۲۷- شناخت نقطه شروع: هر عمل و اقدام موقعیتی مخصوص به خود دارد، و آن موقعیت مخصوص، زمینه مناسب آن است و زمانی است که چون عمل در آن زمان واقع شود پخته و ثمر بخش خواهد بود. بر عامل عمل لازم است که این زمینه و زمان را بشناسد، و بداند که نتیجه حاصل از هر عمل منوط به همین شناخت است. بیشتر کارهایی که بی نتیجه می ماند، همانها است که غالباً در زمان خود صورت نگرفته و زمینه مساعد با آن فراهم نبوده است. این که بدانند عمل را در چه زمینه و چه وقت شروع کنند، تأثیری اساسی و سازنده در هر عمل و اقدام دارد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، حتی اگر همه ادای کلمه ای باشد.

۲۸- آماده سازی افکار برای مراحل شناخت: هم اکنون از اهمیت و تأثیر زمینه های مناسب برای هر اقدام و عمل یاد کردیم. یکی از اعمال اجتماعی منتشر کردن اندیشه و شناخت در میان مردم است، که آن نیز واجب است در زمینه مناسب خود انجام شود. و از شرایط کامیابی در این عمل، مراعات سازگاری میان ذهنیات افراد و مراحل مختلف اندیشه و شناخت است. یک اندیشه چنان است که از قدرت پذیرش عقلها فزون است، و اندیشه دیگر چندان ضعیف است که نمی تواند اجتماع را جلب کند و اثری در بالا آوردن فرهنگ و برتری دادن افکار مردم بگذارد، پس لازم است توازن میان این امور در نظر گرفته شود تا نتایج مطلوب به دست آید.

یکی از چیزهایی که بر صاحب دعوت حق و مبلغ راستین واجب است، آمیزش با مردمان و لمس کردن واقعیات محیط است، تا از این راه، از استعدادهای گوناگون مردم آگاهی حاصل کند، و بتواند نیروهای عقلی پوشیده را برآورد، و معادن انسانی وجود ایشان را اکتشاف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت - چنانکه در قرآن آمده است - باید به زبان مردم باشد. و این زبان منحصر به زبان لغوی نیست، بلکه زبان فکری و عقلی و فرهنگی، و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را در بر می گیرد.

و این امری بسیار مهم است که پیامبران و اوصیای آنان در گذشته آن را مراعات کرده اند. و اکنون با کمال تأسف مشاهده می شود که گروهی از عالمان - که آگاهان و متعهدان آنان وارثان پیامبرانند - در بیشتر موارد، این امر نهادی ثمر بخش سازنده را مراعات نمی کنند. و همین مسئله سبب بیحاصل ماندن دعوتها و تبلیغها و تربیتها می شود.

۲۹- آزاد اندیشی و نظرخواهی: در تعالیم اسلامی، به رأی آزمایی، و استفاده از آراء مختلف، و در کنار هم قرار دادن آنها، و مقایسه آنها با یکدیگر، و دقت و تامل در گزینش رأی یا پرداختن به عمل، و پرسش از اهل رأی، و بهره بردن و شریک شدن در عقول مردم با مشورت خواستن از ایشان، فراوان دعوت شده، و خود رأی بودن مایه هلاکت شناخته گشته است. چنانکه علی علیه السلام گفته است: من استبد براءه به هلك (۸۳۱) هر که خود رأی باشد هلاک شود.

و اینهمه، دلالت بر آن دارد که اسلام به مقید ساختن و در بند کشیدن اندیشه، در محدوده ای خاص، حزبی یا مکتبی یا جز آن، دعوت می کند، بلکه می گوید: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب (۸۳۲) بشارت ده بندگان مرا: آنان که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، که اینان خردمنداند. و امام علی

عليه السلام می گوید: من شاور الرجال شارکها فی عقولها (۸۳۳) کسی که با مردان مشورت کند، در عقولهای ایشان شریک شده است .

از راه نظر خواهی فرصتی برای شخص فراهم می شود تا درباره آراء و افکار غوررسی کند، و از بهترین آنها آزدانه پیروی نماید لا اکرأة فی الدین قد تبین الرشد من الغی... (۸۳۴) اکراهی در دین نیست ، راه از بیراهه باز شناخته شده است و این روش آدمی را به تحقیق درباره حق و فهمیدن آن رهبری می کند. در اسلام بر فهمیدن درست حق تأکید شده است . شخص مسلمان باید اعتقادات اسلامی را با بصیرت و فهم بپذیرد. آری ، تعالیم اسلامی از آدمی می خواهد که صاحب خرد و صاحب تمیز باشد، تا بتواند سره را از ناسره و خام را از پخته باز شناسد، و مقلد خشک و جامه نشود، و اندیشه ها و رجال علمی و شهرت ایشان بروی مستولی نگردند؛ که اینها همه مستلزم پیروی کور کورانه است .

و از فواید رأی آزمایی و مشاوره با خردمندان ، گسترش فرهنگ در جامعه و نیرومند شدن ذهنها و بالا رفتن سطح دریافت و فهم و فراگیری است .

۳۰- موانع شناخت و از میان بردن آنها: اسلام کمال کوشش خود را در آن به کار می برد تا همه نیروها و استعدادهای انسان را به مرحله فعلیت در آورد، و درکهای نهفته را برآورد، و دفینه های عقول را به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بر انگیزد، و آنها را در طریق شدن و تکامل قرار دهد. اسلام ، برای رسیدن به این هدف عالی ، تنها به دور کردن موانع و مشکلات خارجی - اجتماعی و اقتصادی و سیاسی - از سر راه انسان بسنده نمی کند، بلکه به ناپدید کردن موانع باطنی نیز می پردازد، یعنی موانع نفسانی و اخلاقی که راه را بر انسان می بندد و او را از سیر تکاملی و شدن انسانی باز می دارد، و از تبلور یافتن نیروها و مواهب جلوگیری می کند.

اسلام برنامه هایی سازنده و روشهایی تعلیمی و خاص برای تنظیم ابعاد روحی و جسمی آدمی طرح ریزی کرده است ، تا بر پایه آنها تربیت صورت گیرد، و سپس حرکت مطلوب به سوی هدف نهایی امکانپذیر شود.

ما در این فصل از باب (فصل ۴۱)، شماری از مشکلات و موانع را یاد کرده ایم ، که از این جمله است خوبیهای نکوهیده ، که از دریافت راستین و فهم درست جلوگیری می کند. این است که هر کس به تهذیب اخلاق و پاکیزه کردن نفس خود نپردازد، نمی تواند حقایق را به صورت صحیح دریافت کند، و اگر چیزی را درک کند نمی تواند به صورت درست از آن استفاده برد، بلکه دانسته ها و فهمیده های خود را وسیله ای برای رسیدن به بدیها قرار می دهد نه رسیدن به خوبیها.

دیگر دوستی و عشق است که آدمی را کر و کور می کند. چون آدمی چیزی را دوست بدارد، از دیدن عیوب آن کور می شود. و این خود مانع بزرگی برای غوررسی و شناخت امور است .

دیگر عجب و خودبینی است ، چه آن کسی که نسبت به خود و رأی و عقل خویش عجب و خود پسندی داشته باشد، اگر حق مخالف نظر وی باشد آن را نمی پذیرد، و اگر خطا کنند به آن اعتراف نمی کند، و اگر چیزی را نداند خود را برای پرسیدن از کسانی که می دانند آماده نمی بیند. چنین انسانی مستبد به رأی است و سقوط می کند.

دیگر از موانع شناخت ، مطالب جایگزین شده در ذهن است و سنتهای باطل رایج در اجتماع ، که اینها نیز از دست یافتن به شناخت پاک و نآلوده جلوگیری می کند. و چنین است دیگر چیزها که یاد کرده ایم .

پس بر جویای شناخت و معرفت و کمال ، و بر هر کس که اختیار دریافت صحیح است و به پرورش ذات و تربیت عقل و زنده کردن قلب خویش علاقه دارد، لازم است که از همه چیزهایی که در راه رسیدن به این مقصد والا جلوگیری او می شود بپرهیزد، و جان خود را از آنها بپیراید.

باب دوم : عقیده و ایمان

فصل نخست : اهمیت عقیده

قرآن

۱ قالت الاعراب : امنا، قل : لم تؤمنوا و لكن قولوا: اسلمنا، و لما يدخل الايمان في قلوبكم ..(۸۳۵)

اعراب گفتند: ایمان آوردیم ؛ بگو: ایمان نیاوردید، بلکه بگویید اظهار اسلام کردیم ؛ هنوز ایمان به دل‌های شما در نیامده است ...

۲ يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر، من الذين قالوا امنا بافواههم و لم تومن قلوبهم ... (۸۳۶)

ای رسول ! مبادا آنان که به کفر شتاب می ورزند و به زبان می گویند ایمان آوردیم و حال آنکه قلب‌هایشان ایمان نیاورده است ، مایه اندوه تو شوند...

۳ الذين آمنوا و تطمئن القلوبهم بذكر الله ، الا بذكر الله تطمئن القلوب (۸۳۷)

کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) که بگرویدند، و دل‌هایشان با یاد خدا می آرامد؛ هان ! تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می یابد

حدیث

۱ الامام الصادق عليه السلام : لو ان العباد و صفوا الحق ، و عملوا به ، و لم يعقد قلوبهم على انه الحق ، ما انتفعوا.(۸۳۸)

امام صادق علیه السلام : اگر بندگان درباره حق داد سخن دهند و به آن عمل نیز بکنند، لیکن در قلب خود معتقد به حق بودن آن نباشند، از آن سودی نخواهند برد.

بنگرید!

ایمان راس هر می است که قاعده آن را عقیده تشکیل می دهد. و هرم مذکور عملی است که بر این قاعده (عقیده قلبی) قرار گرفته است. و مقصود از قلب در اینجا مجموع عاطفه و عقل است. نتیجه این می شود که انسان مؤمن، با عقل و عاطفه، یعنی با تمام وجود خود، به عمل کشیده می شود و بر آن استقامت می نماید. و هدف از تربیت اسلامی همین است.

فصل دوم : عقیده بزرگ ، ایمان به خدای متعال

قرآن

۱ والعصر # ان الانسان لفي خسر # الا الذين آمنوا... (۸۳۹)

قسم به روزگار # همانا آدمی در زیانکاری است ، جز آن کسان که ایمان آوردند...

۲ و بشر الذين آمنوا... (۸۴۰)

به کسانی که ایمان آوردند مژده ده ...

۳ و لوانهم آمنوا و اتقوا، لمثوبه من عندالله خير... (۸۴۱)

اگر آنان ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند، پاداش خدایی برای آنان بهتر بود...

۴ و اما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوفيههم اجرهم... (۸۴۲)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، خداوند پاداش آنان را تمام می دهد...

۵ يا ايها الذين آمنوا، آمنوا بالله... (۸۴۳)

ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا ایمان آورید...

۶ فاما الذين آمنوا بالله و اعتصموا به ، فسيدخلهم في رحمة منه و فضل ، و يهديهم اليه صراطا مستقيما (۸۴۴)

کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، آنان را در رحمت و فضل خود درمی آورد، و از راه راست به سوی خود هدایتشان می کند

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : المرء بايمانه . (۸۴۵)

امام علی علیه السلام : معیار انسان ایمان او است .

۲ الامام الباقر عليه السلام او الصادق عليه السلام - في قول الله عزوجل : صبغة الله و من احسن من الله صبغة (۸۴۶) قال : الصبغة هي الاسلام . و قال في قوله عزوجل : فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى (۸۴۷) هي الايمان ... (۸۴۸)

امام باقر (يا امام صادق) - در تفسير اين آيه : صبغة الله و من احسن من الله صبغة - رنگ آميزی (و هدايت) خداست (اين ايمان)، و چه کس بهتر از خداوند رنگ دهد؟. گفت : مقصود از اين صبغه و رنگ آميزی ، اسلام است . همچنين در تفسير اين آيه : فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى - هر که به طاغوت كفر ورزد و به خدا ايمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است ، گفت که عروة الوثقى (دستگیره استوار)، ايمان است .

۳ الامام على عليه السلام : المغبون من فسد دينه . (۸۴۹)

امام على عليه السلام : زيان دیده کسی است که دين او تباه گشته باشد.

۴ الامام على عليه السلام : يا كميل ! انه (الايمان) مستقر و مستودع . فاءحذر ان تكون من المستودعين ؛ و انما يستحق ان تكون مستقرا، اذا لزمتم الجادة الواضحة ، التي تخرجك الى عوج ، و لا تزيدك عن منهج . (۸۵۰)

امام على عليه السلام : ای کميل ! ايمان يا حالت استقرار دارد و در جای خود محکم است ، يا همچون چیزی است که به امانت و عاریه گذاشته شده باشد. از آن پرهیز که ايمان عاریتی داشته باشی ! و تو آنگاه شایسته ايمان ثابت و استقرار یافته می شوی ، که از متن راه روشن بروی ، راهی که تو را به انحراف نمی کشاند، و از روش حقپرستان دور نمی کند.

فصل سوم : ایمان عقیده است و عمل

قرآن

۱ ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات... (۸۵۱)

کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهشتهایی است ...

۲ و من ياتته مؤمنا قد عمل الصالحات ، فاءولئك لهم الدرجات العلی (۸۵۲)

کسانی را که با ایمان نزد خدا بیایند و کارهای نیکو کرده باشند، جایگاههای بلند است

۳ و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقریکم عندنا زلفی ، الا من آمن و عمل صالحا... (۸۵۳)

مالها و فرزندان شما چیزی نیست که بر مقام قرب شما در نزد ما بیفزاید، مگر اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشید...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الايمان عقد بالقلب ، و نطق باللسان ، و عمل بالارکان. (۸۵۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ایمان معتقد بودن به قلب است ، و اقرار کردن به زبان ، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن).

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): الايمان قول و عمل ، اخوان شریکان. (۸۵۵)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم: ایمان، گفتار و کردار است با هم ، همچون دو برادر شریک .

۳ الامام علی علیه السلام : الايمان و العمل اخوان توامان ، و رفیقان لا یفترقان . لا یقبل الله احدهما الا بصاحبه. (۸۵۶)

امام علی علیه السلام : ایمان و عمل دو برادر توائمند و دو دوست که از یکدیگر جدا نمی شوند. خدا هیچ یک از آن دو را بدون دوستش نمی پذیرد.

۴ الامام علی علیه السلام - سئل عنه : الايمان قول و عمل ام قول بلا عمل ؟ فقال : الايمان تصدیق بالجنان ، و اقرار باللسان ، و عمل بالارکان . و هو عمل کله... (۸۵۷)

امام علی علیه السلام - از او پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ گفت : ایمان تصدیق کردن به قلب است ، و اعتراف کردن به زبان ، و عمل کردن به ارکان بدن . و در واقع ، ایمان همه اش عمل است ...

۵ الامام الصادق عليه السلام - فی قول الله عزوجل : و من يكفر بالايمان فقد حبط عمله (۸۵۸) قال : كفرهم به ، ترك العمل بالذی اقروا به . (۸۵۹)

امام صادق عليه السلام - در تفسیر این آیه : و من يكفر بالايمان فقد حبط عمله (۸۶۰) هر که به ایمان کفر ورزد عملش باطل می شود، گفت : کفر ورزیدن مردم به ایمان ترک کردن عمل است به آنچه بدان اعتراف کرده اند.

۶ الامام الصادق عليه السلام - قال له راوی الحديث : الا تخبرني عن الايمان ، اقول هو و عمل ، ام قول بلا عمل ؟ فقال عليه السلام : الايمان عمل كله ، و القول بعض ذلك العمل ، بفرض من الله في كتابه . (۸۶۱)

امام صادق عليه السلام - راوی حدیث گوید: به امام گفتم : مرا درباره ایمان آگاه نمی سازی که آیا گفتار است و کردار، یا گفتار بدون کردار؟ گفت : ایمان همه عمل و کردار است ، و گفتار پاره ای از این عمل است . خداوند اینچنین مقرر داشته و در بیان قرآن بیان کرده است .

۷ الامام الصادق عليه السلام : الايمان لا يكون الا بعمل ، و العمل منه ؛ و لا يثبت الايمان الا بعمل . (۸۶۲)

امام صادق عليه السلام : ایمان جز به عمل نیست ، و عمل بخشی از آن است . و ایمان جز به عمل ثابت نمی شود.

۸ الامام الرضا عليه السلام - عن آبائه ، عن اميرالمؤمنين ، عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) : الايمان قول مقول ، و عمل معمول ، و عرفان بالعقول . (۸۶۳)

امام رضا - از پدرانش ، از امیر المؤمنین ، از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) : ایمان گفتاری (اقراری) است که گفته شود (و به زبان بیان گردد)، و عملی است که انجام داده شود، و شناختی است که با عقل حاصل آید.

۹ الامام الصادق عليه السلام : ليس الايمان بالتحلي ، و لا بالتمني ، و لكن الايمان ما خالص في القلوب ، و صدقته الاعمال . (۸۶۴)

امام صادق عليه السلام : ایمان به خودآرایی و آرزومندی نیست ، بلکه ایمان چیزی است که خالصانه در دل جای گیرد، و اعمال آدمی دلیل صدق آن باشد.

بنگرید!

این اصل (یعنی اینکه ایمان جز به عمل درست نمی شود، و ایمان همه عمل است، ایمان چیزی است که اعمال آدمی تصدیق کننده آن باشد)، موضوعی بسیار مهم است و در نظام قرآنی، پایگاه تربیتی بلندی دارد.

در این باره همچنین رجوع کنید به باب سوم همین کتاب که باب عمل و اهمیت و اصالت آن است.

نیز اینکه گفته اند: ایمان همه اش عمل است (و هو عمل کله)، اشاره به واقعیت روشن است، زیرا که عقیده نیز خود عمل است، عمل قلبی. و اقرار نیز عمل است، عمل زبانی. و بقیه وظایف دینی نیز همه کارها و اعمالی است که باید با ارکان بدن و اعضای بدن و اعضای تن انجام پذیرد (فعل یا ترک). پس ایمان همه اش کردار است و عمل. و ایمان زبانی در واقع، ایمان نیست. و ایمان اعتقادی بی عمل، ایمانی ناقص است.

فصل چهارم : توحید و شرک

قرآن

۱ قل : هو الله احد(۸۶۵)

بگو: او است الله ، یگانه و یکتا

۲ قل : يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم ، الا نعبد الا الله ، و لا نشرك به شيئا، و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله ... (۸۶۶)

بگو: ای اهل کتاب ! بیایید از کلمه ای (عقیده حقی) که ما و شما بر آن اتفاق داریم پیروی کنیم ، یعنی : جز خدای را نپرستیم ، و چیزی را شریک او ندانیم ، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگاران خویش بشمارند...

۳ حنفاء لله غير مشركين به ، و من يشرك بالله فكانما خرمن السماء فتحطفه الطير او تهوى به الريح في مكان سحيق (۸۶۷)

پاک و خالص ، بی هیچ شائبه شرک ، خدای را پرستید (و حج را گزارید!)، و هر که به خدا مشرک شود (و دیگری را پرستید)، همچون کسی است که از آسمان فرو افتد و پرنده او را دریابد (و پاره پاره کرده نابود سازد)، یا کسی که باد او را به جایی دور بیفکند (که نشانی از وی بر جای نماند)

۴ و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا، يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا اشد حبا لله ... (۸۶۸)

پاره ای از مردم برای خدا شریکانی همتا می گیرند و آنها را همچون خدا دوست می دارند، لیکن کسانی که ایمان آورده اند خدا را از جان و دل دوست می دارند...

۵ و جعلوا لله اندادا ليضلوا عن سبيله ، قل : تمتعوا فان مصيركم الى النار(۸۶۹)

برای خدا همتایانی قرار دادند تا (مردمان) را از راه خدا گمراه کنند، بگو: کامرانی کنید که بازگشت شما به آتش است !

۶ اجعل الآلهة واحدا، ان هذا لشيء عجاب؟! (۸۷۰)

(کافران گفتند: آیا این پیامبر، خدایان همه را (نفی کرده و به جای آنها تنها) یک خدا قرار داده و پذیرفت است ؟ این ، چیزی مایه شگفتی است

۷ فاءقم وجهك للدين حنيفا، فطرة الله فطر الناس عليها، لا تبديل لخلق الله ، ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون # منيبين اليه ، واتقوه و اقيموا الصلاة ، و لا تكونوا من المشركين # من الذين فرقوا دينهم ، و كانوا شيعا، كل حزب بما لديهم فرحون# (۸۷۱)

به دین پاک و یکتاپرست روکن ، که این فطرت و نهادی است که خدا مردمان را بر آن نهاد؛ خلقت خدا را دگرشدنی نیست ؛ همین است دین درست و پاینده ، ولی بیشترین مردمان نمی دانند # به او باز گردید، و از خشم او بپرهیزید، و نماز را برپای دارید، و از مشرکان نباشید # و هر گروه به آنچه در دست داشت شادمانی نمود #

۸ یا صاحبی السجن ، الرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار؟ # ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتوها انتم و آباؤکم ، ما انزل الله بها من سلطان ؟ ان الحكم الا لله ، امر الا تعبدوا الا اياه ، ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون (۸۷۲)

ای یاران زندانی من ! آیا خداوندگارانی پراکنده بهتر است ، یا الله ، خدای یگانه بر همه چیز غالب ؟ # آنچه جز او می پرستید چیزی نیست جز نامهایی (بی حقیقت) که شما و پدرانانتان نامیده اند، و خدا هیچ حجتی برای (حقانیت و درستی) آنها فرو نفرستاده است ؛ فرمان جز خدای را نیست ؛ و او فرموده است که جز او را نپرستید! همین است دین درست و پاینده ، ولی بیشترین مردمان نمی دانند #

۹ و تلک عاد حجدوا بآیات ربهم ، و عصوا رسله ، و اتبعوا امر کل جبار عنید # و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنة و یوم القيامة ، الا ان عادا کفروا ربهم ، الا بعدا لعاد قوم هود(۸۷۳)

قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند، و از فرستادگان خدا فرمان نبردند، و به فرمان هر ستمگر سرکش ستهنده گردن نهادند # و در این دنیا و در دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کافر شدند، و هان که لعنت بر عادیان باد، یعنی قوم هود

۱۰ ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم ، فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین (۸۷۴)

کسانی جز خدا را که به خدایی می خوانید، بندگان چو شما پند؛ پس بخوانید تا اگر راست می گوئید به شما پاسخ دهند!

۱۱ فقالوا: انؤ من لبشرین مثلنا و قولهما لنا عابدون ؟ # فکذبوهما فکانوا من المهلکین (۸۷۵)

(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان (موسی و هارون) ایمان آوریم ، با اینکه قوم این دو ما را می پرستند؟ # این بود که آنان را تکذیب کردند و هلاک شدند

۱۲ و الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدها، و اتابوا الی الله ، لهم البشری ، فبشر عباد(۸۷۶)

کسانی را که از طاغوت و پرستیدن آن دوری کردند و به خدا بازگشتند، بشارت باد، آری ، بندگان مرا بشارت ده !

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: ...احتالهم الشیاطین عن المعرفة، و اقتطعتهم عن عبادته. (۸۷۷)

امام علی علیه السلام: شیاطین آنان را از شناخت خدا با حیلہ منصرف کردند، و از پرستش او باز داشتند.

۲ السیدة فاطمة علیه السلام: ...ففرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، و الصلاة تنزيها لكم من الكبر... (۸۷۸)

حضرت فاطمه علیه السلام: ...خدا ایمان را برای پاک شدن از شرک، و نماز را برای پاکیزه شدن شما از خودپسندی، واجب کرد.

۳ الامام الصادق علیه السلام - فی قوله تعالى: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله. (۸۷۹) فقال: اما والله ما دعوهم الى عبادة انفسهم، و لو دعوهم الى عبادة انفسهم ما اجابوهم، ولكن اءحلوا لهم حراما، و حرما عليهم حلالا؛ فعبدوهم من حيث لا يشعرون (۸۸۰).

امام صادق علیه السلام - در تفسیر این آیه: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله - دانایان و راهبان خود را، به جای خدا، ارباب خود گرفتند، گفت: به خدا که عالمان یهود آن مردم را به پرستش خود خواندند، و اگر به پرستش خود می خواندند مردم پذیرا نمی شدند، بلکه آنان حرام را برایشان حلال و حلال را حرام کردند؛ این بود که آن مردم نادانسته حیران و راهبان را پرستیدند (و حکم غیر خدا را اطاعت کردند).

بنگرید!

در این حدیث سازنده حریت آموز، یاد شده است که تبعیت و پیروی از هر قانونی، به منزله پرستش آن است. بنابراین، هر کس از قوانین غیر الهی پیروی کند، چنان است که غیر خدا را پرستیده و در برابر غیر خدا سر فرود آورده است. و این شرک است، حتی پیروی از عالمان دینی - اگر حکمی غیر از حکم خدا را بگویند - داخل در همین مقوله است؛ چنانکه آیه و توضیح حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، در همین باره است.

۴ الامام الصادق علیه السلام: ان الله - تبارک و تعالی - اعطى محمدا (صلى الله عليه و آله) شرائع نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليه السلام: التوحيد و الاخلاص، و خلع الانداد، و الفطرة الحنيفية السمحة، و لا رهبانية و لا سياحة، احل فيها الطيبات، و حرم فيها الخبائث، و وضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم... (۸۸۱)

امام صادق علیه السلام: خدای متعال به محمد (صلی الله علیه و آله) شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام را بخشید، یعنی توحید، و اخلاص، و فروافکندن همتایان (و ترک شرک و انبازگیری برای خدا)، و پیروی از دین فطری یکتا پرست آسانگیر، بدون رهبانیت و دوره گردی (و گدایی برای کشتن نفس)؛ و در این شریعت، پاکیزه ها را حلال و پلیدها را حرام کرد، و بندها و زنجیرهایی را که (جباران و طاغوتان گوناگون) بر مردمان نهاده بودند بگشود.

۵ الامام الرضا عليه السلام - فيما نقله فضل بن شاذان :... فان قال : اءخبرني عن الاذان لم امروا به ؟ قيل : لعل كثيرة... فان قال قائل : فلم لم يجعل بدل التهليل التسبيح او التحميد و اسم الله في آخرهما؟ قيل : لان التهليل هو اقرار الله تعالى بالتوحيد، و خلع الانداد من دون الله . و هو اول الايمان و اعظم من التسبيح و التحميد.(۸۸۲)

امام رضا عليه السلام - به روایت فضل بن شاذان : اگر پرسنده گوید: درباره اذان بگو که چرا گفتن آن لازم گشت ؟ گفته می شود: برای علت‌های فراوان... پس اگر گوینده ای بگوید: چرا در پایان آن (۸۸۳) به جای لا اله الا الله ، سبحان الله یا الحمد لله یا الله اکبر نیامده است ؟ در جواب گفته می شود: از آن جهت که لا اله الا الله اعتراف به یگانگی خدا و زدودن شرک و نفی همتا و انباز است برای خدای متعال ، و این نخستین شعار ایمان است ، و از تسبیح گفتن و حمد کردن مهمتر است .

۶ الامام علی علیه السلام : اما بعد! فان الله تعالى بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) بالحق ، ليخرج عبادة من عبادة الی عبادة ، و من عهود عبادة الی عهوده ، و من طاعة عبادة الی طاعته ، و من ولاية عبادة الی ولايته .(۸۸۴)

امام علی علیه السلام : خدای متعال ، محمد - صلی الله علیه و آله - را به دین حق مبعوث کرد، تا بندگان او را از پرستش بندگان به پرستش او، و از نگاهداشت پیمانهای بندگان به نگاهداشت پیمانهای او، و از فرمانبرداری بندگان به فرمانبرداری او، و از سرپرستی بندگان به سرپرستی او برآورد.

۷ الامام الباقر علیه السلام - كتب في رسالة الی بعض خلفاء بني امية :... و من ذلك ما ضيع الجهاد الذي فضله الله تعالى علی اعمال .. و اول ذلك الدعاء الی طاعة الله تعالى من طاعة العباد، و الی عبادة الله من عبادة العباد، و الی ولاية الله من ولاية العباد...و ليس الدعاء من طاعة عبد الی طاعة عبد مثله ..(۸۸۵)

امام باقر علیه السلام : در نامه ای به یکی از خلفای بنی امیه : و از جمله چیزهایی که خلیفه ضایع گذارده جهاد است ، که خدای متعال آن را بر اعمال فضیلت داده است ... و اول آن خواندن مردمان است از طاعت بندگان به طاعت خدا، و از پرستش بتان به پرستش خدا، و از دوستی بندگان به دوستی خدا...نه خواندن از طاعت بنده ای به طاعت بنده ای دیگر همانند خود او.

۸ الامام السجاد علیه السلام : اللهم وقو بذلك محال اهل الاسلام ، و حصن به ديارهم !...حتى لا يعبد في يقاع الارض غيرك ، و لا تعفر لا حد منهم جبهة دونك .(۸۸۶)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! تو خود (با تاء یبید گستری و کمک بخشی به نیروهای مؤمن ، و با فروگذاری و خذلان رسانی به نیروهای کفر و شرک و تجاوز)، قدرت اهل اسلام را افزون کن ، و شهرهای مسمانان را مستحکم ساز...تا در همه جای زمین جز تو کسی پرستیده نشود، و برای کسی جز تو هیچ پیشانی به خاک نرسد.

فصل پنجم : نقش ایمان در جهتگیری اجتماعی

ا- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت

قرآن

۱... فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله ، فقد استمسك بالعروة الوثقى ، لا انفصام لها... (۸۸۷)

هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار (عروة الوثقی) چنگ زده است، که آن را گسستی نیست ...

ب - ارتباط ایمان با اجتماع

حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): من فارق جماعة المسلمين ، فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه . قيل : يا رسول الله ! و ما جماعة المسلمين ! قال : جماعة اهل الحق و ان قلوبا. (۸۸۸)

امام باقر علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : هر که از جماعت مسلمین دوری گزیند، بند اسلام را از گردن خود برداشته است ؛ گفتند: ای پیامبر خدا، جماعت مسلمانان کدام است ؟ گفت : جماعت پیروان حق ، هر چند اندک باشند.

۲ الامام الصادق علیه السلام : من خلع جماعة المسلمين قدر شبر، خلع ربقة الايمان من عنقه. (۸۸۹)

امام صادق علیه السلام : هر که از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب دوری گزیند، بند ایمان را از گردن خود باز کرده است .

۳ النبى (صلى الله عليه و آله) - قال لقوم : لتحضرن المسجد، اولا حرقن عليكم منازلكم!... (۸۹۰)

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - به گروهی گفت : به مسجد حاضر می شوید، یا خانه هاتان را بر سرتان آتش بزنم !؟

۴ الامام الصادق علیه السلام : ان قوما جلسوا عن حضور الجماعة ، فهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) ان يشعل النار فى دورهم ، حتى خرجوا و حضروا الجماعة مع المسلمين. (۸۹۱)

امام صادق علیه السلام : گروهی از حضور در نماز جماعت باز ایستادند، پیامبر خدا عزم آن کرد تا خانه هاشان را آتش زند؛ از آن پس از خانه در آمدند و در نماز جماعت حاضر شدند.

بنگرید!

این احادیث مشتمل است بر آموزشهای سازنده و سترگ، آموزشهایی که ابعاد انسانی و مکتبی آنها همواره درخور ژرفنگری بسیار است، به ویژه برای مربیان و جامعه سازان.

انسان در ارتباط با دیگر افراد و ادای دین انسانی و اجتماعی خود نسبت به آنان به کمال مطلوب می رسد. انسان بی توجه به دیگران و بیخبر از احوال مردمان چیزی از انسانیت کم دارد (۸۹۲) و چگونه چنین فردی از نظر اسلام پذیرفته است. اسلام انسان مسئولیت شناس را می پذیرد، و از بزرگترین مسئولیتها مسئولیت نسبت به هموع است، بویژه که همواره در جامعه اشخاصی هستند که به دلایلی نیازمند مساعدت دیگرانند.

اسلام یک پیوند شبانه روزی و مستمر میان افراد برقرار کرده است، و بدان وسیله انسانها را در یک وحدت روحانی و فشرده سامانی استوار داده است، و آن وحدت روحانی نماز جماعت و حضور در آن است. این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - که دلسوزترین هادی و مربی انسان و انسانیت است - برای هر چه بیشتر استوارسازی پیوندهای خدایی - انسانی مردم، کسانی را که پیوندهای انسانی و اسلامی را بگسلند و از حضور در کانون سازنده مساجد بازایستند، با چنان تندی تهدید می کند. و این نشانه نهایت علاقه یک راهبر الهی و مربی بزرگ است به سعادت انسان.

احکام و عبادات اسلامی، فایده ها و فلسفه ها و حکمتهایی عمیق و ژرف دارند، حکمتها و فایده هایی فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی، که باید برای فهم شایسته آنها و فهمانیدن به دیگران کوشش کرد.

۵ الامام الكاظم عليه السلام: ثلاث موبقات: نكث الصفة، و ترك السنه، و فراق الجماعة. (۸۹۳)

امام کاظم علیه السلام: سه چیز مایه هلاکت است: شکستن معامله، ترک سنت، و دوری گزیدن از جماعت.

۶ الامام الصادق عليه السلام - فيما رواه عن النبي (صلی الله علیه و آله): لا صلاة لمن لم يصل في المسجد مع المسلمين، الا من علة. (۸۹۴)

امام صادق علیه السلام - به نقل از پیامبر اکرم: نماز کسی که بی علتی در مسجد با مسلمانان نماز نگذارد، نماز نیست.

۷ النبي (صلی الله علیه و آله): اذا سئلت عن لا يشهد الجماعة فقل: لا اعرفه. (۸۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): اگر از تو درباره کسی که در نماز جماعت حاضر نمی شود بپرسند، بگو او را نمی شناسم.

۸ النبي (صلی الله علیه و آله): جاءني جبرئيل فقال له: يا احمد! الاسلام عشرة اسهم، و قد خاب من لا سهم له فيها. اولها شهادة ان لا اله الا الله و هي الكلمة... والتاسعة، الجماعة، و هي الالفه... (۸۹۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! سلام ده سهم (بخش) است؛ و آنکه در آن هیچ سهمی نداشته باشد امیدی نمی تواند داشت. نخستین این بخشها گواهی دادن به یگانگی خدا است، لا اله الا الله، و این کلمه توحید است... و همین بخش جماعت و حضور در جماعت است، که مایه انس گرفتن با دیگران است....

۹ النبی (صلی الله علیه و آله): جماعة امتی اهل الحق، و ان قلوا. (۸۹۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): جماعت امت من اهل حقند، هر چند اندک باشند.

۱۰ الامام علی علیه السلام:...فایاکم و التلون فی دین الله! فان جماعة فیما تکرهون من الحق، خیر من فرقة فیما تحبون من الباطل. و ان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقه خیرا، ممن مضى و لا ممن بقى... (۸۹۸)

امام علی علیه السلام: از دو رنگی در دین خدا بپرهیزید! زیرا که اجتماع کردن در امر حقی که از آن اکراه دارید، بهتر است از جدا بودن در امر باطلی که آن را دوست می دارید. خدای سبحان به احدی در جدایی خیر نمی دهد، نه از گذشتگان و نه از آیندگان ...

۱۱ الامام علی علیه السلام:...اما الفرقة، فاهل الباطل و ان كثروا. و اما الجماعة، فاهل الحق و ان قلوا. (۸۹۹)

ج - اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: قلت: اللهم لا تحوجنی الی احد من خلقک! فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا علی! لا تقولن هكذا، فلیس من احد الا و هو محتاج الی الناس... فقلت: کیف یا رسول الله! قال: قل: اللهم لا تحوجنی الی شرار خلقک. (۹۰۰)

امام علی علیه السلام: (در مقام دعا) گفتم: خدایا مرا نیازمند احدی از آفریدگانت نکن! پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - گفت: ای علی! چنین مگو، زیرا که هیچ کس نیست که نیازمند مردمان نباشد. گفتم: پس چگونه بگویم ای پیامبر خدا؟ گفت: خدایا مرا نیازمند مردم بد مکن.

۲ الامام السجاد علیه السلام - قال بحضرته رجل: اللهم اغنی عن خلقک. فقال لیس هكذا، انما الناس بالناس، ولكن قل: اللهم اغنی عن شرار خلقک. (۹۰۱)

امام سجاد علیه السلام - کسی که در حضور او گفت: خدایا مرا از آفریدگانت بین نیاز ساز! امام گفت: چنین نیست، مردمان به یکدیگر وابسته اند، بلکه بگو: خدایا مرا از مردمان بد بین نیاز ساز.

۳ الامام الصادق علیه السلام:...انه لا بد لكم من الناس. ان احدا لا یستغنی عن الناس حیاته، و الناس لا بد لبعضهم من بعض. (۹۰۲)

امام صادق علیه السلام : شما از دیگران ناگزیرند. هیچ کس در زندگی از مردمان دیگر بینباز نیست . و ناگزیر به بعضی دیگر نیاز دارند.

۴ الامام الصادق علیه السلام - ادع الله لی ان لا يجعل رزقی علی ایدی العباد! فقال : ابی الله علیک ذلک الا ان يجعل ارزاق العباد بعضهم من بعض ، ولكن ادع الله : ان يجعل رزقک علی ایدی خیار خلقه ، فانه من السعادة ، و لا يجعله علی ایدی شرار خلقه ، فانه من الشقاوة . (۹۰۳)

امام صادق علیه السلام - ابو عبید به امام صادق گفت : در حق من دعا کن تا خدا روزی مرا در دست بندگان قرار ندهد! امام گفت : خدا چنین نخواست است ، خواست خدا آن است که روزی بندگان به دست یکدیگر باشد (پس آنچه تو می خواهی برخلاف حکمت جهان است و نمی شود)، لیکن از خدا بخواه که روزی تو را در دست بهترین بندگان قرار دهد، که این چگونگی از سعادت انسان است ، و در دست بندگان بدش قرار ندهد که این از شقاوت و بدبختی است .

د - ایمان و وحدت جامعه اعتقادی

قرآن

۱ یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا، انی بما تعلمون علیم # و ان هذه امتکم امة واحدة ، و اناریکم فاتقون (۹۰۴)

ای فرستادگان ، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیکو کنید که من بر آنچه می کنید آگاهم # این مردمان امت شمایند، امتی یگانه و یکدین ، و من پروردگار شمایم ، از من پروا کنید

۲ ان هذه امتکم امة واحدة ، و اناریکم فاعبدون (۹۰۵)

این مردم ، که همه بر یک دینند و یگانه ، امت شمایند، و من پروردگار شمایم ، مرا بپرستید

۳ واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة ، و اعملوا ان الله شدید العقاب (۹۰۶)

از فتنه ای بترسید که تنها مخصوص ستمکاران شما نیست (بلکه همه را فرا می گیرد و همه در آن گرفتاری و آزمون شریک خواهند بود)، و بدانید که خدا سخت کیفر است

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام :...من كان خاضعا في السر، كان حسن المعاشرة في العلانية . فعاشر الخلق لله ! و لا تعاشرهم لنصيبك من الدنيا، و لطلب الجاه و الرياء و السمعة ... و اجعل من هو اكبر منك بمنزلة الاب ، و الاصغر بمنزلة

الولد، و المثل بمنزلة الاخ . و لا تدع ما تعمله يقينا من نفسك بما تشك فيه من غيرك ! و كن رفيقا في امرك بالمعروف ، شفيقا في نهيك عن المنكر! و لا تدع النصيحة في كل حال ! قال الله عزوجل : و قولوا للناس حسنا(۹۰۷) و لا يحملنك رؤيتهم الى المداينة على الحق ! فان ذلك هو الخسران المبين العظيم... (۹۰۸)

امام صادق عليه السلام : آنکه در نهان فروتن و خاضع است ، در آشکار نیکو معاشرت است . پس با خلق برای خدا معاشرت کن ، نه برای بهره دنیا و جاه طلبی و ریا و خوشنامی ...و آن را که از تو بزرگتر است همچون پدر، و آن را که کوچکتر است همچون پسر، و آن را که همانند تو است همچون برادر خویش در نظر بگیر. و کاری را که خود از روی یقین انجام می دهی با شکی که در دیگران بینی ، ترک مکن . و به هنگام امر به معروف کردن دوست باش ، و به هنگام نهی از منکر کردن مهربان . و در هیچ حلال نصیحتگویی و خیرخواهی دیگران را فراموش مکن . خدای بزرگ گفته است : و قولوا للناس حسنا- به مردمان سخن خوب بگویید...و مبادا حضور مردم (و رودربایستی از آنان) تو را بر آن بدارد تا در گفتن حق پرده پوشی کنی که زیان بزرگ آشکار خود همین است .

۲ الامام السجاد عليه السلام - من رسالته في الحقوق ، المعروفة :...و حق اهل ملتك اضرار السلامة و الرحمة لهم . والرفق بمسيئهم ، و تاءلفهم ، و استصلاحهم ، و شكر محسنهم ، و كف الاذى عنهم ، و تحب لهم ما تحب لنفسك ، و تكره لهم ما تكره لنفسك ، و ان تكون شيوخهم بمنزلة ابيك ، و شباههم بمنزلة اخوتك ، و عجائزهم بمنزلة امك ، و الصغار بمنزلة اولادك . (۹۰۹)

امام سجاد عليه السلام : حق همدینان تو بر تو آن است که در دل خود برای آنان سلامت و رحمت بخواهی ، و با بد کار ایشان مهربان باشی ، و آنان را به خود نزدیک سازی ، و به اصلاحشان پردازی ، و از نیکو کارشان سپاسگزاری کنی ، و از رسیدن آزار به ایشان جلوگیری ، و آنچه را برای خود دوست می داری برای آنان دوست بداری ، و آنچه را به خود نمی پسندی به آنان پسندی ، و پیرزنانشان را به منزله مادر، و خردسالانشان را به منزله فرزند.

۳ الامام السجاد عليه السلام : يا زهري ! و ما عليك ان تجعل المسلمين منك بمنزلة اهل بيتك ، فتجعل كبير هم بمنزلة والدك ، و تجعل صغيرهم بمنزلة ولدك ، و تجعل تربك منهم بمنزلة اخيك . فاي هؤلاء تحب ان تظلم ؟ و اي هؤلاء تحب ان تدعو عليه ؟ و اي هؤلاء تحب ان تهتك ستره ؟... (۹۱۰)

امام سجاد عليه السلام : ای محمد بن مسلم زهري ! مسلمان را همچون اهل خانه خود بدان ، پس بزرگشان را پدر خود گیر، و کوچکشان را فرزند خود، و همسن خود را برادر! آیا به کدام یک از اینان (پدر، فرزند، برادر خود) دوست داری ستم کنی ؟ و کدام یک را دوست داری که طرف دعوا قرار دهی ؟ (یا به زیان او ادعایی کنی) و کدام یک را دوست داری که راز نهانش را آشکار کنی و آبرویش را بریزی ؟

۴ الامام الصادق عليه السلام : سئل عن قسمة بيت المال فقال : اهل الاسلام هم ابناء الاسلام ، اسوي بينهم في العطاء و فضائلهم بينهم و بين الله . احملمهم كبنی رجل واحد، لا يفضل احد منهم لفضله و صلاحه في الميراث على آخر ضعيف منقوص .. (۹۱۱)

امام صادق علیه السلام: از تقسیم بیت المال پرسیدند، گفت: اهل اسلام فرزندان اسلامند. من همه را در بخشش برابر قرار می‌دهم. اگر هر یک فضیلتی و مزیتی دارند میان خود و خدایشان است. من آنان را همچون پسران یک پدر به شمار می‌آورم، که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد، و دیگری گرفتار ضعف و نقیصی است، این چیزها در تقسیم ارث میان آنان تاثیری ندارد.

۵ الامام الصادق علیه السلام: المومن، اخو المومن كالجسد الواحد، ان اشتكى شيئاً منه وجد الم ذلک فی سائر جسده. (۹۱۲)

امام صادق علیه السلام: مومن برادر مومن است، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن آسیب بیند، درد آن را جاهای دیگر تن احساس می‌کند.

۶ الامام الباقر علیه السلام: المومنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، اذا اشتكى تداعى له سائرہ بالسهر والحمى. (۹۱۳)

امام باقر علیه السلام: مومنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب و سوز آن همدردی می‌کنند.

۷ الامام الصادق علیه السلام: ... لا والله! لا يكون (المومن) مومنا ابدا حتى يكون لا خيه مثل الجسد: اذا ضرب عليه عرق واحد، تداعت له سائر عروقه. (۹۱۴)

امام صادق علیه السلام: نه، به خدای سوگند! مومن نیست تا آنکه برای برادر مومن خویش همچون تن او باشد، که اگر رگی از آن ضربه خورد، رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند.

۸ النبى (صلى الله عليه و آله): لتامر بالمعروف و لتنه عن المنكر، او ليسطن الله شراركم على خياركم، فيدعو خياركم فلا يستجاب لهم. (۹۱۵)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): امر به معروف و نهی از منکر کنید، و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد.

بنگرید!

پیوستگی اجتماعی اعتقادی چنان است که همه مسئول یکدیگرند، و همه بر خوردار از پیامدهای کردار نیک، و زیانمند از پیامدهای کردار زشت دیگران. این است که باید یکدیگر را به کارهای نیک، آمرانه بخوانند،

و از کارهای زشت، ناهیانه باز دارند. و اگر این نظارت فعال، از روی اعمال اجتماع و افراد اجتماع بر داشته شد، و بی مسئولیتی جای مسئولیت‌گرایی را گرفت، امیال و اغراض به کار می‌افتد، و بد و بدی در جامعه رواج می‌یابد، و بدان بسیار می‌شوند و نیرو می‌یابند و بر مردم مسلط می‌گردند. و چون چنین شود هر چه نیکان و پاکان برای نجات جامعه و رهایی مردم

دعا کنند، خدا دعای آنان را پاسخ نخواهد داد؛ برای آن کوتاهی که در امر به معروف ونهی از منکر کردند، و خود باعث چیرگی بدی و خیرگی بدان گشتند.

۹ الامام الباقر علیه السلام : اوحى الله شعيب النبی علیه السلام : انى معذب من قومك مئة الف ، اربعين الفا من شرارهم و ستين الفا من خیارهم . فقال : يا رب ! هواء الاشرار، فما بال الاخيار! فاوحى الله عزوجل اليه : داهنو اهل المعاصى و لم يغضبوا لغضبى . (۹۱۶)

امام باقر علیه السلام : خدایه شعیب پیغمبر علیه السلام وحی کرد که صد هزار تن از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار از بدان ، و شصت هزار از نیکان شعیب گفت : پروردگارا! اشرار درست ، اختیار چرا؟ خدای بزرگ به او وحی کرد: چون با اهل معاصی سازگاری کردند و برای خشم من خشم نگرفتند .

ه تعاون تکاملی فرد و جامعه .

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله) : يا على ! المومن من امنه المسلمون على اموالهم و دمائهم . و المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه (۹۱۷).

پیامبر (صلى الله عليه و آله) : ای علی ! مومن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خویش ایمن دانند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشید.

۲ الامام الرضا علیه السلام - عن النبى (صلى الله عليه و آله) : قيل : يا نبى الله ! فى المال حق سوى الزكاة ؟ قال : نعم ، بر الرحم اذا ادبرت وصله الجار المسلم ؛ فما آمن بى من بات شعبان و جاره المسلم جائع . ثم قال : ما زال جبرئيل يوصينى بالجار حتى ظننت انه سيورثه . (۹۱۸)

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - به روایت امام رضا: پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقی هست؟ گفت : آری ، نیکی کردن به خویشاوندی که از تو رو گردان شود، و رسیدگی به همسایه مسلمان . هر کس سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است ، به من ایمان نیاورده است ؛ آنگاه گفت : جبرئیل چندان درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم ارث می برد:

۳ النبى (صلى الله عليه و آله) : ايا اباذرا! اياك و هجران اخيك . فان العمل لا يتقبل مع الهجران . (۹۱۹)

پیامبر (صلى الله عليه و آله) : ای اباذرا! پرهیز از هجران و بریدن از برادرت ، که عمل با هجران (و در حال بریدن از برادر دینی) پذیرفته نمی شود.

۴ النبی (صلی الله علیه و آله) - فیما رواه الامام الصادق : من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس منهم . و من سمع رجلا ینادی : یا للمسلمین ! فلم یجبه فلیس بمسلم . (۹۲۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت امام صادق : کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سروسامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست . و کسی که فریاد مسلمانان به دادم برسد! را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست .

۵ النبی (صلی الله علیه و آله) : حرمة الجار علی الانسان حرمة امه . (۹۲۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : حرمت همسایه بر آدمی همچون حرمت مادر است .

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) : لا یؤ من عبد حتی یامن جاره بوائقه . (۹۲۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : بنده ای که همسایه از شر او ایمن نباشد، هنوز ایمان ندارد.

۷ النبی (صلی الله علیه و آله) : ما آمن بی من بات شعبان و جاره طاوی : ما امن بی من بات کاسیا و جاره عاری . (۹۲۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : آنکه سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است ، به من ایمان نیاورده است و آن کسی که پوشیده بخوابد در حالی که همسایه اش برهنه باشد، به من ایمان نیاورده است .

۸ الامام علی علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله) : ما خان الله احد شیئا من زکاة ماله ، الا مشرک بالله . (۹۲۴)

امام علی علیه السلام - نقل از پیامبر اکرم : جز مشرک ، به خدا، کسی دیگر در ادای زکات مال خود خیانت نمی کند.

۹ الامام الرضا علیه السلام : انما جعلت الجماعة لثلاث یكون الاخلاص و التوحید و الاسلام و العبادة الله الا ظاهرا مکشوفها مشهورا، لان فی اظهاره حجة علی اهل الشرق و الغرب لله وحده . و لیكون المنافق و المستخف مؤ دیا لما اقر به بظاهر الاسلام و المراقبة . و لیكون شهادات الناس بالاسلام بعضهم لبعض جائزة ممکنة ، مع ما فیہ من المساعدة علی البر و التقوی و الزجر عن کثیر من معاصی الله عزوجل . (۹۲۵)

امام رضا علیه السلام : نماز جماعت بدان جهت مقرر شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و مراسم پرستش خدا همه و همه ظاهر و آشکار و مشهود باشد. زیرا که با آشکار بودن مراسم دین توحید، حجت خدای یگانه ، بر اهل خاور و باختر تمام می شود. نیز بدین جهت باید احکام اسلام آشکارا عملی گردد، و برانجام دادن آنها مراقبت کنند، تا منافقان و سست دینان نیز وادار به عمل گردند، و آنچه را به زبان بدان اقرار کرده اند به جای آورند؛ و برای آنکه گواهی دادن مردمان به مسلمانی یکدیگر ممکن باشد؛ گذشته از مساعدت در نیکو کاری و تقوی ؛ و جلوگیری از بسیاری از نافرمانیها و گناهها که با حضور در جماعت همراه است .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام : یا ابن جندب ! ان للشیطان موائد یصطاد بها، فتحاموا شباکه و مصائده . قلت :

یا بن رسول الله و ما هی ؟ قال : اما مصائده فصد عن بر الاخوان . و اما شباکه فنوم عن قضاء الصلوات التي فرضها

الله . اما انه ما يعبد الله بمثل نقل الاقدام الى بر الاخوان و زيارتهم ..يا ابن جندب ! الماشي في حاجة اخيه كالساعي بين الصفا و المروة ، و قاضي حاجته كالمتشطح بدمه في سبيل الله ، يوم بدر واحد... (۹۲۶)

امام صادق عليه السلام : اي عبدالله بن جندب ! شيطان را دامهائي است كه با آنها شكار مي كند، پس خود را از دامها و تله هاي او نگاه داريد. گفتم : اي پسر پيامبر! آن دامها كدام است ؟ گفت : اما دامهائي شيطان ، يكي جلوگیری از نيكي كردن در حق برادران است ؛ و اما تله هاي او، سهل انگاري در گزاردن نمازهايي است كه خدا واجب کرده است . آگاه باشيد! خدا در جايي همچون آنجا پرستش نمي شود كه آدمي براي نيكي كردن به برادران و ديدار ايشان گام بر مي دارد... اي پسر جندب ! آنكه براي روا كردن حاجت برادر خود راه مي پيمايد، همچون كسي است كه سعی میان صفا و مروه مي كند، و آنكه نياز او را بر مي آورد، همچون كسي است كه در جنگ بدر يا احد خون خود را نثار کرده است .

در اين احاديث و تعليمهائي انسان ساز آنها بايد تامل كرد، و رفتار و كردار خود را- اگر چه اندك اندك - بر طبق آنها قرار داد.

و- نقش ايمان در حرکتهای سازنده فرد و اجتماع

حدیث

النبي (صلى الله عليه و آله) - عن عثمان بن مظعون ، قال : قلت لرسول الله ان نفسى تحدثنى بالسياحة و اء الحق بالجبال . فقال : يا عثمان ! لا تفعل ، فان سياحة امتى الغزو و الجهاد. (۹۲۷)

پيامبر (صلى الله عليه و آله) : عثمان بن مظعون گوید: به پيامبر خدا گفتم : نفس ، مرا به سياحت (۹۲۸) مي خواند و اينكه سر به كوه و بيابان گذارم . پيامبر گفت : اي عثمان ! چنين مكن كه سياحت امت من جنگيدن در راه خدا و جهاد است .

۲ النبي (صلى الله عليه و آله) - روى عن ابن مسعود قال : كنت رديف رسول الله على حمار، فقال :... اتدرى ما رهبانية امتى ؟ قلت : الله و رسوله اعلم . قال : الهجرة ، و الصلاة ، و الصوم ، و الحج ، و العمرة . (۹۲۹)

پيامبر (صلى الله عليه و آله) - عبدالله بن مسعود گوید: پشت سر پيامبر (صلى الله عليه و آله) بر خري سوار بودم و به جايي مي رفتيم . در ميان راه گفت :... آيا مي داني زهد و رهبانيت امت من در چيست ؟ گفتم : خدا و پيامبرش دانانترند. گفت : هجرت و جهاد، و نماز، و روزه ، و حج ، و عمره .

۳ الامام على عليه السلام : ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله - سبحانه و تعالى - الايمان به و برسوله ، و الجهاد في سبيله (۹۳۰).

امام علی علیه السلام : با ارزشترین چیزی که متوسلان به پروردگار سبحان ، به آن توسل می جویند، ایمان به او و فرستاده او، و جهاد در راه او است ...

۴ الامام علی علیه السلام : اما بعد! فان الجهاد باب من ابواب الجنة ، فتحه الله لخاصة اوليائه . و هو لباس التقوى ، و درع الله الحصينة ، و جنته الوثيقة ؛ فمن تركه رغبة عنه ، البسه الله ثوب الذل ، و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماء ، و ضرب علی قلبه بالاسهاب ، و ادیل الحق منه بتضييع الجهاد، و سيم الخسف ، و منع النصف .(۹۳۱)

امام علی علیه السلام : جهاد دری از درهای فردوس است که خدا آن را برای دوستان ویژه خویش گشوده است . و آن ، لباس تقوی و زره محکم خدا و سپر مطمئن او است . پس هر که آن را - از سر فرو گذاری - ترک کند، خدا جامه ذلت بر او پوشاند، و گرفتار بلا شود، و بر سر او (و ناموس او) خواری و زبونی فرو بارد، و نور خرد از دل او رخت کشد (و به یاوه گویی افتد)، و با فرو گذاشتن جهاد، حق از او رویگردان شود، و خواری به او روی آورد، و (چون ترک جهاد کند و ظالمان و متجاوزان آیند و مسلط گردند، هر چه فریاد زند و داد خواهد) کسی داد او ندهد.

زید بن علی بن الحسین علیه السلام ، درباره این تعبیر قرآنی ، در کلام خدا: ولباس التقوی (۹۳۲) گوید: جامه تقوی ، جامه جنگ است و پوشیدن ساز و برگ جنگ در راه خدا.(۹۳۳)

۵ الامام علی علیه السلام - عن آبائه ، ان النبی (صلی الله علیه و آله) قال : فوق کل ذی بربر، حتی یقتل فی سبیل الله ، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر.(۹۳۴)

امام صادق علیه السلام : - از پدرانیش : پیامبر اکرم گفت : برتر از هر نیکوکاری نیکوکاری دیگری هست تا اینکه آدمی در راه خدا کشته شود، که چون در راه خدا کشته شد دیگر برتر از آن ، کار نیکی نیست .

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) - ان رجلا اتى جبلا ليعبد الله فيه ، فجاء به اهله الى الرسول (صلی الله علیه و آله) فنهاه عن ذلك و قال : ان صبر المسلم في بعض مواطن الجهاد يوما و احدا، خير له من عبادة اربعين سنة .(۹۳۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - مردی برای عبادت به کوه رفته بود. کسانش او را نزد پیامبر اکرم آوردند. پیامبر او را از این کار نهی کرد و گفت : صبر (و تاب آوردن) مسلمان ، در میدان جهاد، به مدت یک روز، از عبادت چهل سال بهتر است .

۷ النبی (صلی الله علیه و آله) - فیما رواه الامام الصادق : ان الله عزوجل ، لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له . فقيل له : و ما المؤمن الذی لا دین له ؟ قال : الذی لا ینهی عن المنکر.(۹۳۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت از امام صادق : خدای بزرگ ، از مؤمن سستی که دین ندارد خشناک است . پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است ؟ گفت : آنکه نهی از منکر نمی کند.

۸ النبی (صلی الله علیه و آله): لتامرین بالعمروف و لتنهین عن المنکر، او لیسلمن الله شرارکم علی خیارکم ، فیدعو خیارکم فلا یتحاب لهم. (۹۳۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خدا بدان شما را بر نیکانتان مسلط می کند. و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند دعایشان مستجاب نمی شود.

ز- ارتباط تکاملی فرد و نظامهای حاکم

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - یعقوب السراج قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : تخلو الارض من عالم منکم حی ظاهر، تفرع الیه الناس فی حلالهم و حرامهم ؟ فقال : یا بایوسف لا، ان ذلك لبین فی کتاب الله تعالی ، فقال : یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا(۹۳۸) عدوكم ممن یخالفکم ، و رابطوا امامکم ، و اتقوا الله فیما یاءمرکم و فرض علیکم. (۹۳۹)

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم: آیا از عالمی (و امامی) زنده و آشکار از شما آل محمد خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او رجوع کنند؟ گفت: ای ابا یوسف! نه (۹۴۰) و این امر در کتاب خدا بیان گشته است: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا- ای کسانی که ایمان آورده اید، صبور باشید و شکیبایی ورزید، یعنی در برابر دشمنان و مخالفان خود؛ و رابطوا - آماده باشید (و فرمان برید)، یعنی از امام خود؛ و اتقوا الله - از خدای پروا دارید، یعنی درباره آنچه بر شما واجب کرده و فرمان داده است.

۲ الامام الصادق علیه السلام : قال الله - تبارک و تعالی :- لا عذبین کل رعیة دانت بامام لیس من الله ، و ان کانت الرعیة فی اعمالها برة تقیة . و لاغفرن عن کل رعیة دانت بکل امام من الله ، و ان کانت الرعیة فی اعمالها مسیئة . قلت : فیعضو عن هؤلاء و یعذب هؤلاء؟ قال : نعم ! ان الله یقول : الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور(۹۴۱) (۹۴۲)

امام صادق علیه السلام : خدای متعال گفت: هر مردمی که فرمان امام و پیشوایی را ببرند که از جانب خدا نیست عذاب خواهد کرد، هر چند نیکوکار و پرهیزگار باشند. و هر مردمی که از امام خدایی فرمان برند خواهیم آمرزید، هر چند بدکار باشند. (راوی حدیث گوید): گفتم: آیا خدا اینان را می بخشد و آنان را عذاب می کند؟ گفت: آری، خدا خود گفته است: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور- خدا ولی (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده اند، و او خود آنان را از تاریکیها به روشنی در می آورد.

۳ الامام الصادق علیه السلام :...لا یقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التي یعملونها، اذا تولوا الامام الجائر الذی لیس من الله تعالی. (۹۴۳)

امام صادق علیه السلام : خدا کارهای نیکویی را که مردمان می کنند، در صورتی که به حاکمیت امام و پیشوای غیر الهی و ستمگر گردن نهند، نخواهد پذیرفت .

۴ الامام الباقر علیه السلام : ان من دان الله بعبادة يجتهد فيها نفسه ، بلا امام عادل من الله ، فان سعية غير مشكور، و هو ضال متحير. (۹۴۴)

امام باقر علیه السلام : آن که بدون امام دادگری از جانب خدا، فرمان خدا برد و در عبادت خود را به تلاش وادارد، بر این تلاش پاداشی نخواهد یافت . و چنین کسی را گمراه و سرگردان است .

۵ الامام الصادق علیه السلام : من اقر بسبعة اشياء فهو مؤ من : البراءة من الجبت و الطاغوت ، والاقرار باولاية ، و... (۹۴۵)

امام صادق علیه السلام : هر کس به هفت چیز معترف باشد مؤ من است : بیزاری از جبت و طاغوت ، و اقرار به ولایت (حاکمیت الهی)، و...

۶ الامام الرضا علیه السلام - عن ابي سعيد الخراساني قال : دخل رجلان على ابي الحسن الرضا عليه السلام بخراسان ، فسألاه عن التقصير، فقال لاحدهما: وجب عليك التقصير لانك قصدتني . و قال للآخر: وجب عليك التمام لانك قصدت السلطان. (۹۴۶)

امام رضا علیه السلام - ابو سعيد خراسانی گوید: دو مرد در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - وارد شدند و از حکم نماز مسافر پرسیدند. امام به یکی از آنان گفت : بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی ، چون به قصد دیدار من آمدی . و به دیگری گفت : بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی ، چون آهنگ دیدار سلطان داشته ای .

بنگرید!

مقصود از این احادیث و امثال آنها، و تعلیم بزرگی که در آنها آمده است ، اشاره به اهمیت رهبری صحیح و تاءثیر آن در خلق و تهذیب نفوس و تحول اجتماع است . اشاره این تعلیم به این است که چون ، رهبری صحیح باشد و بر پایه علم و دین استوار باشد، جامعه آلوده بدکار گرفتار معصیت و فساد نیز اصلاح می گردد، و به جامعه ای پاک و صالح و نیکوکار و درست کردار بدل می شود. چنانکه اثر رهبری جاهلانه و فاقد علم و دین برعکس است ، به طوری که در آن رهبری ، جامعه صالح و نیکوکار نیز، اندک اندک ، به آلودگی و فساد و تباهی اعمال سوق داده می شود. استدلال امام صادق علیه السلام ، در پایان به آیه مذکور، بیان همین امر است ، یعنی اینکه اگر جامعه پیرو رهبر الهی و معصوم گشت و پیشوای خدا گفته را قبول کرد، و تحت تعلیمها و ارشادهای او قرار گرفت ، خدا آن جامعه را و آن مردم را، از ظلمات و تاریکزارهای تباهی و بی اعتقادی و گناه و آرایش رهایی می بخشد، و به محیط فروغگرفته و منور حق و فضیلت و صلاح و شایستگی و پاکی در می آورد. و اگر عکس شد عکس می شود. و این یکی از اسرار عظیم و عجیب حاکمیت حق ، و ولایت اهل حق ، و رهبری معصوم است .

و آنچه در عنوان این بخش آورديم (ارتباط تكاملی میام فرد و نظامهای حاكم)، اشاره به اینگونه نظام و حاکمیتی است. چنانکه میان فرد و نظامهای فاسد نیز ارتباط تنزلی و سقوطی حکمفرما است.

در حدیث ۶، که از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - نقل شده است نیز تعلیمی بسیار عظیم نهفته است. در این حدیث گفته شده که سفر کسی که به قصد دیدار و ملاقات با حاکم ناحق سفر کرده است سفر معصیت است. بنا بر این نماز در چنین سفری تمام است، نه قصر. و این تعلیم، در والایی و عظمت، و استوارسازی پایه‌های عدل و فضیلت، بی‌نظیر است. تعبیر امام نیز در خور دقت بسیار است:

«لأنك قصدت السلطان چون تو به قصد دیدار آن سلطه‌گر آمدی». امام، قدرت ناحق را، سلطه‌گر می‌خواند، در صورتی که هادی و حاکم معصوم، «ربانی امت» است، و معلم انسانیت، و مظهر والایی و مهر و فضیلت، و مجسمه دادگری و عدالت.

ح- موجودیت اجتماعی مؤمن

قرآن

۱ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ، حَنِيفًا، وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۴۷)

ابراهیم خود به تنهایی پیشوایی بود، فرمانبردار خدا، و یکتاپرست، و از مشرکان نبود

حدیث

۱ النبی «ص»: المؤمن وحده حجّة، والمؤمن وحده جماعة. (۹۴۸)

پیامبر «ص»: مؤمن خود به تنهایی حجت است، و مؤمن خود به تنهایی جماعت است.

۲ الامام الصادق «ع» - عن حماد السّمندي، قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد «ع»: إني أدخل بلاد الشرك وإن من عندنا

يقولون: إن متّ ثمّ حشرت معهم. قال لي: يا حماد! إذا كنت ثمّ، تذكر أمرنا و تدعو اليه؟ قال:

قلت: نعم. قال: فإذا كنت في هذه المدن مدن الاسلام، تذكر أمرنا و تدعو اليه؟ قال: قلت: لا. فقال لي: أنك ان تمت ثمّ تحشر أمة وحدك و

يسعى نورك بين يديك. (۹۴۹)

امام صادق «ع»: حماد سمندی گوید: به امام جعفر صادق گفتم: من به سرزمین مشرکان سفر می‌کنم، بعضی می‌گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می‌شوی! گفت: ای حماد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما (حاکمیت حق) هستی و آن را تبلیغ می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت:

هنگامی که در این شهرها که شهرهای اسلام است هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می‌سازی و تبلیغ می‌کنی؟ گفتم: نه. گفت: تو اگر در آنجاها درگذری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این امت) محشور می‌شوی، و در رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت کرده راه تو را (در ظلمات محشر) روشن می‌سازد.

ط- تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی

حدیث

۱ النبی «ص» - فیما رواه الامام الصادق، عن آبائه، من وصیة النبیّ للامام علیّ بن ابی طالب: لم تعرب بعد الهجرة... (۹۵۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت امام صادق از پدرانش، در وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امام علی بن ابیطالب علیه السلام: بعد از هجرت دیگر تعرب (بازگشت به بادیه نشینی) نیست و نباید باشد، لا تعرب بعد الهجرة.

۲ الامام الرضا علیه السلام - فیما نقله فضل بن شاذان... و حرم التعرب بعد الهجرة، للرجوع عن الدین، و ترک المؤازرة للانبیاء و الحجج - علیهم السلام - و ما فی ذلك من الفساد، و ابطال حق کل ذی حق، لا لعلة سکنی البدو. و لذلك لو عرف الرجل الدین كاملا، لم یجزله مساکنه اهل الجهل، و الخوف علیه (انه) لا یؤمن ان یقع منه ترک العلم، و الدخول مع اهل الجهل، و التمدادی فی ذلك. (۹۵۱)

امام رضا علیه السلام - به نقل فضل بن شاذان: تعرب پس از هجرت حرام شد، تا کسی از دین باز نگردد، و یاری رساندن و مشارکت در نهضت‌های پیامبران و حجت‌های خدا - علیهم السلام - را فرو نگذارند. همچنین تعرب مایه فساد است و از بین بردن حق صاحب حق. علت نهی از تعرب این امور است، نه سکنی در بادیه. و به همین جهت است که اگر شخصی دین را کاملاً بشناسد، برای او همخانه شدن با اهل جهل روا نیست، زیرا بیم آن می‌رود که طلب علم را واگذارد، و در جرگه اهل جهل داخل شود، و بر این حال بماند.

مقصود از با تعرب بعد الهجرة پس از هجرت دیگر تعربی نباید باشد، این است که چون کسی از بادیه هجرت کرد و به شهر آمد و جزء جامعه اسلامی شد، و به اعتقادات اسلامی می‌گروید، و به آداب دینی عمل کرد، نباید دیگر تعرب کند، یعنی به خوی و آداب اعراب بازگردد و به میان آن رود، و از اسلام و مسلمانی دور افتد. آنچه از تعرب نکوهیده است خود سکونت در بادیه نیست - چنانکه در حدیث گفته شده است - بلکه فرو گذاشتن عقاید و تربیت اسلامی و بازگشت به حالت و عادت بادیه نشینی و

بیابانسرایی است . گفته اند که هر کس بدون عذر از میان مسلمانان خارج شود و به بادیه باز می گشت او را به منزله مرتد می دانستند.

۳ الامام علی علیه السلام :...خیر الناس فی حالا، النمط الاوسط فالزموه ، و الزموا السواد الاعظم ! فان ید الله علی الجماعة . و ایاکم و الفرقة ! فان الشاذ من الناس للشیطان ، كما ان الشاذ من الغنم للذئب ... (۹۵۲)

امام علی علیه السلام : حال بهترین مردمان در حق من ، حال میانه روان است ، پس شما هم همان را برگزینید؛ و در شهر بزرگ منزل کنید، که دست خدا با جماعت است . و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، که انسان جدامانده از جماعت نصیب شیطان می شود، همان گونه که گوسفند جدامانده از گله نصیب گرگ می شود.

۴ الامام علی علیه السلام :...اسکن الامصار العظام ، فانها جماع المسلمین . (۹۵۳)

امام علی علیه السلام : در شهرهای بزرگ منزل کن ، که مرکز اجتماعات مسلمین است .

در تعالیم اسلامی بر حضور در جامعه های بزرگ تاءکید شده است ، تا بدین وسیله انسان از محیطهای بسته بیرون آید و به زمینه های رشد دست یابد.

و روشن است که محیطها و جامعه های سالم می توانند زمینه رشد باشند. و یکی از عوامل مهم سلامت هر جامعه و محیط، حضور عدالت است در آن .

ی - مظاهر رشد اجتماعی

قرآن

۱ محمد رسول الله ، و الذین معه اشداء علی الکفار، رحماء بینهم ، تراهم رکعا، سجدا، بیتغون فضلا من الله و رضوانا، سیما هم فی وجوههم من اثر السجود، ذلک مثلهم فی التوراة ، و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فازره فاستغلط فاستوی علی سوقه ، یعجب الزراع ، لیغظ بهم الکفار و عدالله الذین آمنوا و عملواالصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما(۹۵۴)

محمد فرستاده خدا است ، و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیرند و میان خود مهربان ؛ آنان را در حال رکوع و سجود می بینی ، که خواستار فضل و خرسندی خدایند؛ نشانه های ایشان در چهره هاشان در اثر سجود دیده می شود، این است صفت و مثل ایشان در تورات موسی ، و صفت و مثل ایشان در انجیل عیسی همچون کشتی است که سبزه آن تازه رسته است آنسان که کشتکاران را به شگفتی برانگیزد، تا خدا به وسیله آن (و این رشد و تکاملی که یافته اند) کافران را به خشم آرد؛ و خدا به کسانی که ایمان آورده و نیکو کرده اند وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده است .

۲ انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم ، و اتقوا الله لعلكم ترحمون (۹۵۵)

مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود آشتی دهید، و از خدا پروا داشته باشید، باشد که به رحمت او برسد.

۳ و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا، و اذكروا نعمت الله عليكم ، اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا... (۹۵۶)

به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده مشوید، و نعمتی که خدا دادتان به یاد آورید، شما با یکدیگر دشمن بودید، او میان شما الفت برقرار کرد، و بدین نعمت که او داد برادران یکدیگر شدید...

۴ والذين جاؤا من بعدهم ، يقولون : ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان ، و لا تجعل في قلوبنا غلاالذين آمنوا، ربنا انك رؤوف رحيم (۹۵۷)

آنان که پس از ایشان آیند می گویند: پروردگارا! و برادران ما را که پیش از ما بودند و ایمان آوردند بیامرز، و در دل ما نسبت به دیگر مؤمنان کینه قرار مده، که تو مهربانی و رحیم

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): والذی نفسی بیده ، لا یضع الله رحمته الا علی رحیم . قالوا: یا رسول الله کلنا نرحم . قال : لیس بالذی یرحم نفسه خاصة ، ولكن الذی یرحم المسلمین عامة . (۹۵۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): سوگند به آنکه جانم به دست اوست ، که خدا رحمت خود را جز بر انسان رحیم فرو نمی فرستد. گفتند: ای پیامبر! ما همه رحم می کنیم ، گفت : مقصود کسی نیست که به خود رحم کند، بلکه کسی است که به عموم مسلمانان رحم کنید

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): مداراة الناس نصف الايمان ، و الرفق بهم نصف العیش . (۹۵۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): مدارا کن با مردمان نبی از ایمان است ، و مهربان بودن نبی از زندگی .

۳ الامام الصادق علیه السلام : لكل شیء شیء یستريح اليه ، و ان المؤمن من یستريح الی اءخیه المؤمن ، كما یستريح الطیر الی شکله . (۹۶۰)

امام صادق علیه السلام : برای هر چیز چیزی است که به آن آرامش می یابد. مؤمن به برادر مؤمن خود آرامش پیدا می کند، همان گونه که آرامش پرنده به همتای او است .

۴ الامام الکاظم علیه السلام - عن آباءه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): المؤمن من مرآة لاءخیه المؤمن . (۹۶۱)

امام کاظم علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : مؤ من آینه برادر مؤ من خویش است .

۵ الامام السجاد علیه السلام - عن جابر بن يزيد الجعفی قال : قلت لعلى بن الحسين عليه السلام : يا ابن رسول الله ! ما حق المؤمن من على اخيه المؤمن ؟ قال : يفرح لفرحه اذا فرح ، و يحزن اذا حزن ، و ينفذ اموره كلها فيحصلها ، و لا يغمم لشيء من حطام الدنيا الفانية الا و آسأه ، حتى يجريان في الخير و الشر في قرن واحد... (۹۶۲)

امام سجاد علیه السلام - جابر بن يزيد جعفی گوید: به علی بن الحسین - علیهما السلام - گفتم : ای پسر پیامبر! حق مؤ من بر برادر مؤ من خود چیست ؟ گفت : به شادی او شاد شود و به اندوه او اندوهگین ، و همه کارهای او را به انجام رساند، و اگر برای از دست رفتن نعمتهای دنیای فانی محزون شود غمخواری او کند، تا بدانجا که چون دو گاو خرمکوبی که به یک خیش بسته اند و در کنار هم حرکت می کنند، این دو نیز در هر خوبی و خوشی و بدی و سختی در کنار هم و با هم باشند.

۶ الامام الكاظم علیه السلام : من اءتى الى اءخيه مكروها فبنفسه بداء. (۹۶۳)

هر که سبب ناراحتی برادر دینی خود شود، در حق خود بد کرده است .

۷ الامام الصادق علیه السلام - عن ابیه ، عن آبائه : ان رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال : من صلى بقوم فاخصت نفسه بالدعاء دونهم ، فقد خانهم . (۹۶۴)

امام صادق علیه السلام - از پدرش ، از پدرانش ، از پیامبر اکرم : کسی که در نماز امام گروهی شود و تنها در حق خود دعا کند، به آنان خیانت کرده است .

۸ الامام الصادق علیه السلام : من قدم اءربعین رجلا من اخوانه قبل ان يدعوا لنفسه ، استجيب له فيهم و فى نفسه . (۹۶۵)

امام صادق علیه السلام : هر که دعا کردن در حق چهل مرد از برادران خود را بر دعا کردن در حق خود مقدم دارد، دعای وی در حق آنان و خود او مستجاب می شود.

یا - از خودگذشتگی و تکامل اجتماعی

قرآن

۱ والذین تبواوا الدار و الايمان من قبلهم ، يحبون من هاجر اليهم ، و لا يجدون فى صدورهم حاجة مما اوتوا، و يؤ ثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة ، و من يوق شح نفسه فاءثرك هم المفلحون (۹۶۶)

کسانی که پیش از قدم مهاجران ، خود (در مدینه) خانه داشتند، و دل به ایمان دادند (انصار، که مدینه را شهر ایمان گردانیدند)، مهاجران را که (همه چیز خویش در مکه رها کردند و) نزد ایشان آمدند دوست می دارند، و به آنچه به آنان داده شد (از غنائم) در دل خود نیازی نمی یابند، و هر چند به چیزی نیازمند باشند هجرت کنندگان را بر خود مقدم می دارند؛ و آن کسان که خود را از بخل ورزیدن رها سازند، همانان رستگارانند

۲ يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا # انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا # انا نخاف من ربنا يوما عبوسا قمطريرا # فوقاهم الله شر ذلك اليوم و لقاها نضرة و سرورا (۹۶۷)

برای دوستی خدا خوراک خویش را (که خود آن را می خواهند)، به درویش و یتیم و اسیر می دهند # که ما شما را خوراک می دهیم ، و چشمداشت پاداش و شکرگزاری از جانب شما نداریم # ما از قهر پروردگار خود به روزی می ترسیم که چهره ها، از غم و رنج ، به سختی درهم و غمگین است # و بدین گونه خدا ایشان را از شر آن روزنگاه خواهد داشت ، و به آنان شاد چهری و شاددلی خواهد داد.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اءلا یتار، اءعلی الایمان . (۹۶۸)

امام علی علیه السلام : ایثار (دیگران را بر خود مقدم داشتن) بالاترین درجه ایمان است .

۲ الامام علی علیه السلام : غایة المکارم ، الایثار . (۹۶۹)

امام علی علیه السلام : حد اعلاى بزرگواریها، ایثار و از خود گذشتگی است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : ارسل عثمان الی ابی ذر مولین له و معهما مئتا دینار، فقال لهما: انطلقا الی ابی ذر فقولا له : ان عثمان یقرئک السلام و یقول لک : هذه مئتا دینار فاستعن بها علی ما نابک . فقال ابوذر: هل اعطی اءحدا من المسلمین مثل ما اءعطانی ؟ قال: لا . قال : انما اءنا رجل من المسلمین ، یسعی ما یسع المسلمین . قال له : انه یقول هذا من صلب ما لی ، و بالله الذی لا اله الا هو ما خالطها حرام ، و لا بعث بها الیک الا من حلال . فقال : لا حاجة لی فیها و قد اءصیبت یومی هذا و اءنا من اءغنی الناس . فقال له : عافاک الله و اءصلحک ، ما نری فی بیتک قلیلا و لا کثیرا مما یستمع به ، فقال : بلی تحت هذا الاءکاف الذی ترون رغیفا شعیر، قد اءتی علیهما ایام ، فما اءصنع بهذه الدنانیر؟ . (۹۷۰)

امام صادق علیه السلام : عثمان دو غلام خود را با دوپست دینار زر نزد ابوذر روانه کرد و به آنان گفت : به او بگوئید که عثمان به تو درود فرستاد و گفت : این دوپست دینار را هر جا نیاز داری صرف کن . ابوذر پرسید: آیا برای کسی دیگر نیز چنین چیزی فرستاده است

گفتند: نه . گفت : من یکی از مسلمانانم . به من چیزی می رسد که به دیگر مسلمانان هم برسد . گفتند: او می گوید که این مال شخصی خود من است ، و به خدای سوگند که هیچ با مال حرامی آمیخته نشده است ، و او جز حلال برای تو نفرستاده است . گفت : مرا به آن نیازی نیست که من امروز را در حالی آغاز کردم که از جمیع غنیمتین مردمانم . خدا خیرت دهد! ما در خانه تو چیزی که به کار آید نمی بینیم ، نه کم و نه زیاد . گفت : نه ، این طور نیست ، زیر آن پالان که می بینید دو گرده نان جوین چند روزه است ، با وجود آن مرا به این دینارها چکار؟

۴ الامام علی علیه السلام : یا نوف !...شیعی... فی اموالهم یتواسون ، و فی الله یتبازلون . یا نوف ! درهم و درهم ، و ثوب و ثوب ، و الا فلا.(۹۷۱)

امام علی علیه السلام : ای نوف !...شیعه من ...در اموال خود مراسات می کنند و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند؛ ای نوف ! درهمی و درهمی ، و جامه ای و جامه ای ، و گرنه ، نه .

یعنی : از آنچه داری درهمی از آن تو و درهمی از آن برادر دینیت ، و جامه ای از آن تو و جامه ای از برادر دینیت ، این است تشیع راستین ...

۵ الامام الباقر علیه السلام : اءیجی ء اءحدکم الی اخیه ، فیدخل یده فی کیسه ، فیاخذ حاجته فلا یدفعه ؟ ما ءعرف ذلک فینا . فقال ابو جعفر علیه السلام : فلا شی ء اذا . قلت : فاهلاک ؟ فقال : ان القوم لم یعطوا ءاحلامهم بعد .(۹۷۲)

امام باقر علیه السلام : آیا در میان شما رسم است که برادری نزد برادرش برود و دست در جیب او کند و نیاز خود را برگیرد و آن برادر مانع او نشود؟ گفتم : چنین چیزی در میان ما مرسوم نیست . امام باقر گفت : پس هنوز هیچ چیز نیست . گفتم : آیا هلاک است (و همه ما هلاک خواهیم شد)؟ گفت : این جمع شیعه ، هنوز به رشد و بلوغ (دینی و مکتبی شیعی) خود نرسیده اند .

۶ الامام الصادق علیه السلام - عن سماعة بن مهران قال : سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل لیس عنده الا قوت یومه ، اءیعطف من عنده قوت یومه علی من لیس عنده شی ء و یعطف من عنده قوت شهر علی من دونه ، و السنة علی نحو ذلک ، اء ذلک الکفاف الذی لا یلام علیه ؟ فقال : هو ءمر ان ءفضلکم فیہ ءحرصکم علی الرغبة و الآثره علی نفسه ، فان الله تعالی یقول : و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة ،(۹۷۳) والامر الاخیر لا یلام علی الکفاف . و الید العلیا خیر من الید السفلی . و ابدا بمن تعول .(۹۷۴)

امام صادق علیه السلام - سماعة بن مهران گوید: از امام صادق درباره مردی پرسیدم که جز توشه یک روز خود چیزی نیست احسان کند، و آنکه روزی یک ماهش را دارد، باید به آنکس که چنین نیست احسان کند، و برای سال نیز به همین صورت ، یا اینکه این مقدار همان اندازه کفاف است که نگاهداشتن و بذل کردن آن موجب سرزنش نیست ؟ گفت : بهترین شما در این باره کسی است که به اینتر مایلتر و به برگزیدن دیگران را بر خود حریصتر باشد . خدای متعال : و یوثرن علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة -

دیگران را بر خویشستن مقدم می دارند با اینکه خود نیاز دارند. و درباره نگاهداری قدر کفاف ملامتی نخواهد بود. و همواره دست بالا (بخشنده) نیکوتر از زیرترین است. (۹۷۵) و در بخشش از آن کس شروع کن که نانخور تو است.

۷ الامام الباقر علیه السلام: اءحبب اءخاک المسلم ، و اءحبب له ما ءحبب لنفسک ، و اءکره له ما ءکره لنفسک ، و اذا ساءلک فءاعطه ، و لا ءدخر عنه خیرا، فانه لا یدخره عنک . کن له ظهرا، فانه لک ظهرا. ان غاب فاحفظه فی غیبه ، و ان شهد فزره . و اءجله و اءکرمه ، فانه منک و انت منه . و ان کان علیک عاتبا فلا ءفارقه ، حتی ءسل سخیمة و ما فی نفسه . و اذا اءصابه خیر، فاحمد الله علیه ، و ان ابتلی فاعضده و ءمحل له . (۹۷۶)

امام باقر علیه السلام: برادر مسلمانان را دوست بدار، و آنچه را برای خود می پسندی برای او بیسند، و آنچه بر خود نمی پسندی بر او میسند، و چون نیازمند شدی از او بخواه، و اگر از تو خواست به او ببخش، و هیچ نیکی را از او دریغ مدار تا او نیز از تو دریغ ندارد، و پشتیبان او باش تا پشتیبان تو باشد، اگر غایب شد در غیبت او حافظ (حرمت و آبرو و حقوق) او باش، و چون بازگشت از او دیدار کن. او را بزرگ دار که وابسته تو است و تو وابسته به اوئی. چون از تو دلگیر گشت تا از دلش بیرون نیاورده ای از او جدا مشو. و چون خیری به او رسید خدا را سپاس گوی، و اگر گرفتاری پیدا کرد به یاری او برخیز و در رفع آن گرفتاری بکوش.

یب - پرورش دادن مظاهر عمومی انسانیت

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: اءشعر قلبک الرحمة لءمیع الناس و الاحسان الیهم . (۹۷۷)

امام علی علیه السلام: رحمت و بخشندگی به همه مردم و نیکی کردن در حق ایشان را شعار جان خود قرار ده.

۲ الامام علی علیه السلام - لولده محمد - رضی الله عنه - یا بنی! احسن الی جمیع الناس کما ءحبب ان یحسن الیک ، و ارض لهم ما ءرضه لنفسک ، و استقیح من نفسک ما ءستقیحه من غیرک ، و حسن خلقک مع الناس . (۹۷۸)

امام علی علیه السلام - به پسرش محمد حنیفه: پسر! به همه مردم نیکی و احسان کن همان گونه که دوست داری در حق تو نیکی و احسان کنند؛ چیزی را برای ایشان بیسند که برای خود می پسندی، و چیزی را در حق دیگران ناپسند شمار که در حق خود ناپسند می شماری؛ و خلق و خوی خود را با مردمان نیکو کن.

۳ الامام علی علیه السلام - فی العهد الاشری...: فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین ، و اما نظیر لک فی الخلق... (۹۷۹)

امام علی علیه السلام - در دستور نامه حکومتی مالک اشتر: با همه مردم، با مهربانی و احترام و انسانیت رفتار کن، زیرا که آنان دو گروهند: یا برادر اسلامی تواند، یا برابر انسانی تو.

۴ الامام الصادق عليه السلام : الناس سواء كاءسنان المشط، و المرء كثير باءخيه ، و لا خير في صحبة من لم ير لك مثل الذي يرى لنفسه (۹۸۰).

امام صادق عليه السلام : مردمان مساویند مانند دندان‌های شانه . و آدمی به وسیله برادر خود زیاد می‌گردد (و نیرو پیدا می‌کند). و خیری در همنشینی آن کس نیست که آنچه برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد. (۹۸۱)

درباره اهمیت بنیادین اصل مساوات در اسلام ، و رمز توحیدی آن ، و نقش انسانی و تربیتی و اجتماعی عمل به آن که سازنده انسان و انسانیت است ، به فصل ۴۷، از باب ۱۱ (جلد ۵، صفحات ۱۶۶-۱۲۳) حتماً مراجعه کنید.

۵ الامام الصادق عليه السلام : قال الله عزوجل : الخلق عیالی ، فاءحبهم الی اءلطفهم بهم ، و اسعاهم فی حوائجهم . (۹۸۲)

امام صادق علیه السلام : خدای بزرگ گفت : مردمان عیال‌مند، پس آن کس از ایشان را بیشتر دوست می‌دارم که نسبت به آنان مهربانتر است ، و در برآوردن نیازمندیهایشان کوشاتر.

خاتمه : حج و اثر آن در تکامل اجتماعی

قرآن

۱ جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس ، و الشهر الحرام و الهدى و القلائد، ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما فى السماوات و ما فى الارض ، و ان الله بكل شىء عليم (۹۸۳)

خداوند، کعبه، آن خانه حرم (و احرام) را، پایگاه قیام و تشکل مردمان قرار داد (برای گسترش اسلام و حفظ حقوق و مصالح مسلمین)، و ماه حرام و قربانیهای بی نشان و با نشان را تعیین کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و به همه چیز دانا است

۲ فیه آیات بینات ، مقام ابراهیم ، و من دخله کان آمنا، و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا، و من كفر فان الله غنى عن العالمين (۹۸۴)

در خانه کعبه نشانه هایی آشکار است : مقام ابراهیم ، و هر که به آن در آید ایمن است ؛ و حج خانه خدا کردن بر هر کس که به آن دسترسی داشته باشد و مستطیع گردد واجب است ، و هر کس کفر ورزد (بداند) که خدا از جهانیان بینا است .

۳ و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امنا، و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلى ، و عهدنا الى ابراهيم و اسمعيل ان : طهرا بيتى للطائفين و العاكفين و الركع السجود # و اذ قال ابراهيم : رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات ، من آمن منهم بالله و اليوم الآخر، قال : و من كفر فاءمتعه قليلا، ثم اضطره الى عذاب النار و بئس المصير(۹۸۵)

این خانه را جای بازگشتن مردمان و جای امن ایشان قرار دادیم ؛ و مقام ابراهیم را نمازگاه خود سازید (در آنجا نماز گزارید)؛ ما به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و نماز گزاران پاکیزه سازید # ابراهیم گفت : پروردگارا! این جای را شهری امن قرار ده ، و اهل آن را از میوه ها روزی بخش ، هر کس که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشد؛ (و خدا) گفت : و آن کس را که کفر ورزد نیز اندکی بهره می دهم ، و سپس به عذاب آتش گرفتارش می کنم که بدبازگشتگاهی است

حدیث

۱ الامام على عليه السلام :... و فرض عليكم حج بيته الحرام... جعله - سبحانه و تعالى - للاسلام علما، و للعائدين حرما... (۹۸۶)

امام علی علیه السلام : خداوند متعال حج خانه خود را بر شما واجب کرد، و آن را برای اسلام (و مسلمین)، به منزله پرچمی افراشته (و نشانه ای مجسم)، و برای پناهجویان جایگاهی امن قرار داد.

۲ السيدة فاطمة عليه السلام...: فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك... والحج تشييدا للدين... (۹۸۷)

حضرت فاطمه عليه السلام : خداوند ايمان را وسيله اى قرار داد براى پاكيگى شما از شرك و بى اعتقادى... و حج را براى استوارى پايه هاى دين مقرر كرد...

۳ الامام الصادق عليه السلام - عن ابيان بن تغلب قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام : جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس (۹۸۸) قال : جعلها الله لدينهم و معاشهم (۹۸۹)

امام صادق عليه السلام - ابيان بن تغلب گوید: از امام صادق درباره اين آيه پرسيدم : جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس - گفت : آن خانه را مركزى براى دين (و شعائر دين) و به سامان آمدن مسائل زندگى مسلمين قرار داد.

۴ الامام الصادق عليه السلام : لا يزال الدين قائما ما قلت الكعبة (۹۹۰)

امام صادق عليه السلام : تا كعبه بر پا است دين پيوسته بر پا خواهد بود.

۵ الامام الصادق عليه السلام - عن هشام بن الحكم قال : ساءلت ابا عبدالله عليه السلام فقلت له : ما العلة التي من اجلها كلف الله العباد الحج و الطواف بالبيت ؟ فقال : ان الله خلق الخلق (الى ان قال) و امرهم بما يكون من امر الطاعة فى دين و مصلحتهم من امر دنيا هم ، فجعل فيه الاجتماع من المشرق و المغرب ليتعارفوا...و لو كان كل قوم انما يتكلمون على بلادهم و ما فيها، هلكوا و خربت البلاد... و عميت الاخبار و لم تفقوا على ذلك . فذلك علة الحج (۹۹۱)

امام صادق عليه السلام - هشام بن حكم گوید: از امام صادق پرسيدم : به چه سبب خدا بندگان را به حج خانه مكلف ساخت ؟ گفت : خدا آفریدگان را آفرید...و آنچه مربوط به دستورات دينى و مصالح دنيانى آنان بود مقرر كرد. و حج را وسيله اى ساخت تا مردمان از شرق و غرب جهان گردآيند و با يكديگر آشنا گردند. و اگر چنان بود كه هر قومى درباره كشور خویش و امور مربوط به آن در در میان خود سخن مى گفتند (و اخبار آن را در حج مطرح نمى كردند و به گوش مسلمانان ديگر نمى رسانيدند)، از میان مى رفتند، و شهرهاى آنان ويران مى گشت ، و اخبار آنان به كسى نمى رسيد، و شما از آن آگاه نمى گشتيد، اين است علت حج .

بنگرید!

در اين حديث ، و احاديث همانند آن ، فلسفه گردهمايى در حج ياد گشته است . و اين موضوع بسيار مهم يادآورى شده است كه اگر مسلمانان در اجتماع جهاني حج شركت نکنند، يا در صورت شركت كردن ، مشكلات و مسائل خویش را در آن اجتماعات مطرح نسازند، قدرت و موجوديت خود را از دست مى دهند، و همه حقوق و منابع و امكانات آنان تباه مى گردد، و ارزشهاى معنوى و فرهنگى آنان در معرض نابودى قرار مى گيرد. و اکنون سالهاى سال است كه چنين است ، و از حج و

اجتماع عظیم آن بهره ای که در این جهت باید برده شود برده نمی شود. این است که با وجود برگزاری مراسم عبادی حج ، مراسم اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی آن مهجور و فروگذاشته است . و در این باره کاری مبتنی بر برنامه ریزی و اصول انجام نمی یابد. و این تشمت و پراکندگی و بیخبری مسلمانان از اوضاع یکدیگر و از کشور و فرهنگ و اقتصاد و مشکلات یکدیگر، و این نفوذ ویرانگر استعمار در میان آنان و حاکمان آنان ، بسیاری ، از همین سکوت در حج است و توجه نکردن به ابعاد سیاسی و اجتماعی و بین المللی این فریضه الاهی - انسانی بزرگ . این ویرانی و تباهی که امروز کشورهای اسلامی حاکم است از همین پراکندگیها و بیخبریها و سستیها و غفلتها و تغافلها است ، و از این مسئولیت ناشناختنها، و توجه نکردن علمای مسلمین به ابعاد عظیم مقررات اسلامی ، و توجه ندادن مردم به این ابعاد، و ذلت و سکوت و سازش ، در برابر حاکمان ناحق مسلمین ، حاکمانی بیشتر دست نشانده و دور از عزت و شرف اسلام و شکوه قرآن و حشمت قبله .

۶ الامام الرضا عليه السلام : انما امروا بالحج لعله الوفاة الى الله عزوجل ، و طلب الزيادة ، و الخروج من كل ما اقترب العبد، تأتيا مما مضى ، مستاءنفا لما، يستقبل ، مع ما فيه من اخراج الاموال ، و تعب الابدان ، و الاشتغال عن الاءهل و الولد، و حظر النفس عن اللذات ، شاخصا في الحر و البرد، ثابتا على ذلك ، دائما مع الخضوع و الاستكانة و التذلل ، مع ما في ذلك لجميع الخلق من المنافع لجميع من في شرق الارض و غربها، و من في البر و البحر، ممن يحج و ممن لم يحج ، من بين تاجر و جالب و بائع و مشتري و مكاسب و مسكين و مكار و فقير، و قضاء حوائج اهل الاطراف في الموضع الممكن لهم الاجتماع فيه ، مع ما فيه من التفقه و نقل اخبار الائمة - عليهم السلام - الى كل صقع و ناحية ، كما قال الله عزوجل : فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ، ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون (۹۹۲) و ليشهدوا منافع فهم (۹۹۳) (۹۹۴).

امام رضا عليه السلام : از آن جهت مردمان به حج مکلف شدند تا به جانب خدای بزرگ رو آورند، و خواستار افزونی نعمت شوند، و از گناهان بیرون آیند، و از گذشته خویش توبه کنند، و در آینده دینداری و تعهد پیشه سازند. همچنین در حج اموالی خرج می کنند، و رنج و سختی می بینند، و از زن و فرزند دور می شوند، و از لذتها دست می کشند، و در سرما و گرما با گامهایی استوار به این سفر می روند، و همواره در حال فروتنی و خضوع و توجه به خدا به سر می برند. علاوه بر این ، سودهایی است که برای همه مردمان مشرق و مغرب زمین دارد، و برای کسانی که در دریا زندگی می کنند یا در خشکی ، خواه حج بگذارند یا نه ، از بازرگان و وارد کننده و فروشنده و خریدار گرفته تا دستفروش و مکاری و افراد مستمند؛ نیز سبب بر آوردن نیازمندیهای مردمان سرزمینها است که همه در جایی فراهم می آیند که امکان این فراهم آمدن در آنجا وجود دارد. همچنین درحج برای مردم آگاهی دینی حاصل می شود، و اخبار امامان - عليهم السلام - نقل می گردد و به هر ناحیه و کشوری می رسد. و این همان است که خداوند گفته است : فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ، ليتفقهوا في الدين ، و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون باید تني چند، از هر گروه (به این سوی و آن سوی) کوچ کنند، تا دانش دین بیاموزند، و تا مردم خویش را -

هنگامی که نزد آنان باز گشتند - بیم دهند (و آگاه سازند)، باشد که آن مردم نیز از بدیها برحذر مانند. و گفته است: ليشهدوا منافع لهم تا مردمان در حج به منافع و سودهایی چند دست یابند..

۷ الامام الصادق عليه السلام: ان الشيعة لو اجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا، و لو اجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا، ولو اجمعوا على ترك الحج لهلكوا. (۹۹۵)

امام صادق عليه السلام: اگر شیعیان همگی نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی زکات را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی حج را ترک کنند هلاک خواهند شد.

۸ الامام الصادق عليه السلام: يا فلان! اقلل النفقة في الحج، تنشط للحج! ولا تكثر النفقة في الحج فتمل الحج! (۹۹۶)

امام صادق عليه السلام: ای فلان! در حج هزینه کمتری صرف کن تا نشاط تو در اعمال حج بیشتر شود، و پر خرجی مکن که از حج خسته خواهی شد.

۹ الامام الصادق عليه السلام: قال سماعة: ساءلته عن رجل لي عليه مال فغاب عني بزمان، فراءيته يطوف حول الكعبة، اءفاتقاضاه مالي؟ قال: لا، لا تسلم عليه ولا تروعه، حتى يخرج من الحرم. (۹۹۷)

امام صادق عليه السلام - سماعة بن مهران گوید: از امام جعفر صادق، درباره مردی پرسیدم، که از او طلبکار بودم و مدتی روی از من پنهان کرده بود، سپس او را در حال طواف کعبه دیدم، گفتم: آیا می توانم در آن حال طلب خود را از او بخواهم؟ گفت: نه، حتی بر او سلام مکن و او را مترسان، تا آنگاه که از حرم خارج شود.

(حج، تکلیفی است بسیار جامع و دارای ابعاد گوناگون، که در ۵ بعد شکل می گیرد:

۱- بعد عبادی (توجه به خدای متعال و ادای مناسک).

۲- بعد سیاسی (نفی همه طاغوتها و بردگیها).

۳- بعد انسانی (درهم آمیزی صمیمانه انسانها از سراسر عالم).

۴- بعد اجتماعی (اطلاع یافتن از احوال و آداب و افکار و فرهنگهای اقوام).

۵- بعد اخلاقی (رعایت آداب لازم و ضرورت سلوک متعالی در این سفر).

و جوهر چهار بعد اخیز نیز توحیدی است، از جمله بعد سیاسی، زیرا نفی طاغوت نیز یک تکلیف الهی است، و باید در آن تکلیف (تظاهرات و شعار دادنها) نیز قصد قربت کرد تا به صورت عبادت واقع شود. و یکی از حکمتهای امن بودن حرم الهی (و من دخله كان آمنا) همین است که مسلمانان بتوانند در آنجا همه مسائل و مصالح خویش و جامعه و کشور خویش را و چگونگی

حکومت‌های خود را مطرح کنند، و مسلمانان حاضر در حج را درباره مسائل مختلف جهان اسلام آگاه و بیدار سازند. و این همان چیزی است که استعمارگران از آن بسختی می‌هراسند، زیرا بیداری مسلمانان جهان به معنای سقوط آنان است.

در سالهای اخیر، از سوی حاجیان ایرانی (و حاجیان برخی کشورهای دیگر که به آنان می‌پیوندند)، اقدامی در این باره صورت می‌گیرد. و می‌نگریم که همین اقدام ساده و محدود (و فاقد برنامه ریزی دقیق و لازم)، تا چه اندازه مایه نگرانی جنایتکاران جهانی و فرمانبران آنان - در داخل حجاز - می‌شود، تا جایی که به جنایتی بزرگ و تاریخی دست می‌یازند، و خون زائران خانه خدا را (و به تعبیر خودشان: ضیوف الرحمن میهمانان خدای مهربان را) در جوار مسجد الحرام (و در حرم امن الاهی) بداینگونه بر زمین می‌ریزند. و اینهمه از همان هراس بزرگی است که استعمارگران جنایتکار و دست‌نشانندگان بیمقدار آنان، از بیداری و آگاهی و اتحاد مسلمانان جهان، دارند.

درباره حج - این عمل عظیم و جامع، و ابعاد عمیق احکام آن، و اسرار ژرف این مناسک - از نظرگاههای گوناگون، باید در جای خود بحث بشود، به ویژه از بعد روحانی - جسمی، و جسمی - روحانی آن، و صیورورتی که حج گزار می‌تواند از این راه به آن نایل گردد، اگر تعلیم دیده باشد و غفلت نرزد.

نگاهی به سراسر باب

ایمان ، در فلسفه تربیتی اسلامی تنها گفتن و اقرار زبانی نیست ، بلکه اقرار و عمل است با هم ، بلکه عملی است برخاسته از عقیده ، چنانکه در تعالیم اسلامی آمده است ، و در فصل دوم این باب نیز یاد شد. پس اقرار به زبان همه ایمان نیست ، و اظهار لفظی ایمان ، ایمان به تمام معنی نیست . بنابراین ، روشی که در کتاب به کار رفته و ایمان و عمل دو باب محسوب گشته است (باب دوم : عقیده و ایمان - چنانکه گذشت ، و باب سوم : عمل و کردار - چنانکه خواهد آمد)، چیزی جز نوعی فصلبندی نیست و جنبه اساسی ندارد. این است که باید این دو باب از نظرگاه تربیتی و آموزشی همچون یک باب در نظر گرفته شود.

۱- ایمان عقیده است و عمل : ایمان عقیده ای است استوار در نفس و جایگزین در قلب . و آن را دو رکن است : یکی باطنی و قلبی ، و دیگری ظاهری و بیرونی . عقیده استوار رکن قلبی است ، و عمل و کردار برخاسته از آن ، رکن عینی و خارجی . البته تقسیم کردن ایمان به دو رکن خالی از تسامحی نیست ، بدان جهت که ایمان ، با وجود آنکه دارای دو جزء ذهنی (عقیده) و عینی (عمل) است ، در واقع حقیقتی یگانه و ماهیتی بسیط است ، و آن اعتقاد قلبی جا افتاده و راست و درست است . و چنین اعتقادی از عمل منفک نمی شود، و عمل بر طبق آن نیز از آن منفک نمی شود. و قلب مجموع عاطفه و عقل است ، و همچون ریشه ای است که عمل و اقدام از آن می روید. پس ایمان عاملی است که به اعمال آدمی حالت خاص می دهد و هدف آنها را هدف الهی می سازد. و همه نواحی زندگی آدمی را فرا می گیرد، بدان گونه که همه پیوستگیها و رابطه های شخص مؤمن پیوندهایی الهی می شود، همچون پیوند او با نفس خودش ، و با طبیعت ، و با مردمان ، و با حیوانات ، و با اجتماع ، و با کار و شغل و تکلیف .

انسان با ایمان در پرتو این عقیده ، به عالم با نظری توحیدی می نگرد، و عالم را به صورتی الهی تصور می کند، و می کوشد تا معماهای فلسفی جهان و دشواریهای علمی آن را در پرتو همین اعتقاد و تصور حل کند. اشاره به این موضوع در بحث از امتیازهای جهان بینی الهی خواهد آمد.

از نتایج ایمان یکی آن است که پیوند ژرفی میان انسان و کردارش به وجود می آورد، زیرا عمل صادر شده از ایمان ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده دارد، چه انسان آن عمل را از روی ایمان و با تمام وجود و با حضور قلب انجام می دهد. و چون عمل از انسان مؤمن برای خدا متعال صادر می شود و رنگ الهی دارد، شخصیت مؤمن و اراده و جهتگیری او نیز الهی خواهد بود و به رنگ الهی در خواهد آمد. همان گونه که عمل صادر شده از انسانی که تهی از عقیده و ایمان است ، چنین ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده ندارد، بنابراین تاءثیری آنچنان در تکامل شخصیت انسانی او نخواهد داشت .

۲- عقیده توحید: عقیده توحید (یک خداپرستی) از ایمان به خدای متعال و یگانگی او بر می خیزد، و به انسان نظری توحیدی می بخشد، که با آن نظر به همه موجودات و هستی همچون مجموعه ای یگانه می نگرد، و همه را همچون منظومه ای می بیند که اجزای آن با یکدیگر پیوستگی کامل دارند، و همه دارای جهتی واحدند که

همان جهت الله است. این عقیده، در صورتی که کامل و یقینی باشد، بر هستی آدمی مسلط می شود، و همه ابعاد گوناگون وجود او را یگانگی می بخشد، و سازگار با یکدیگر می سازد، و از تقسیم شخصیت آدمی و متلاشی شدن آن جلوگیری می کند، سپس نور این وحدت و هماهنگی، بر همه پیوستگیهای آدمی با زندگی و کردار او و جهتگیریهای او می گسترند.

۳- نقش ایمان (اعتقاد توحیدی) در جهتگیری اجتماعی: اعتقاد توحیدی، اجتماع را در نظر فرد مؤمن یکتاپرست، همچون یک خانواده بزرگ، و دارای یک جهانی همبستگی جلوه گر می سازد. به همین جهت است که اگر چنین اعتقادی بر اجتماع حاکم شود، هر چه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن می برافند، و خودخواهی و تمایز طبقاتی از آن رخت بر می بندد، و از مردمان امت میانه ای فراهم می آید که بنیاد اجتماعی آن بر سنتهای عادلانه بنا شده است. برای آنکه این اصل را در روشنی بیشتری قرار دهیم، مثالهایی از تعالیم اسلامی در این باره نقل می کنیم:

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: ..فاما هذا الفی، فلیس لاحد علی احد فیه اثره. فهو مال الله، و انتم عباده المسلمون. (۹۹۸)

امام علی علیه السلام: این غنیمت، به هیچ کس بیش از دیگری اختصاص ندارد... این مال، مال خدا است و شما بندگان مسلمان اوید.

۲ الامام الصادق علیه السلام - فی جواب من ساءله عن مساواة الناس: نعم، خلقهم اله واحد وهم عبیده. (۹۹۹)

امام صادق علیه السلام - در پاسخ کسی که از برابری مردمان از او پرسشی کرده بود گفت: آری، آنان را یک خدا آفریده است، و همه بندگان اویند (بی امتیازی و تفاوتی).

۳ الامام الرضا علیه السلام - عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ قال: كنت مع الرضا علیه السلام فی سفره الی خراسان، فدعا یوما بمائدة له، فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم. فقلت: جعلت فداک! لو عزلت لهؤ لاء مائدة؟ فقال: مه! ان الرب - تبارک و تعالی - واحد، و الام واحدة، و الاب واحد، و الجزاء بالاعمال. (۱۰۰۰)

امام رضا علیه السلام - به روایت عبدالله بن صلت، از مردی از مردم بلخ که گفت: در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم، روزی همگان را بر سر سفره فرا خواند، و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است.

این آموزشهای مترقیانه و گرانبها، در اسلام نمونه های فراوان دارد، و در خلال فصلهای این کتاب پاره ای از آنها آمده است. این تعالیم خواننده را از مفهوم ایمان توحیدی - اجتماعی و نتیجه آن آگاه می سازد، و بر او معلوم می دارد که چگونه

آموزگاران مدرسه یکتا پرستی اختلاف طبقاتی و تفاوتها و امتیاز طلبیهای صنفی را از میان برده و آن را با این اصل که یک خدا همگان را آفریده است باطل کرده اند. این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش بر برابری آنان در حقوق استدلال کرده اند و گفته اند که همان گونه که همه یک خدا دارند پس همه از یک گونه حقوق (حقوق مساوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای را بر کس و طبقه دیگر مزیتی نیست. از اینجا بر ما قطعی می شود که اصل اساسی برای یکسان شدن طبقه ها و نابود شدن خود خواهی و امتیاز، به صورتی واقعی و دور از ظاهر سازی، تنها اعتقاد به توحید است نه جز آن (و البته عمل کردن افراد به مقتضای این اعتقاد، بستگی دارد به پایبند بودن و عمل کردن حاکمیت نیز به این عقیده و این اصل).

نیز از اینجا به نقش شرک در جهتگیریهای اجتماعی متوجه می شویم، از آن جهت که شرک را آثاری مخالف با آثاری است که از اعتقاد توحیدی بیان کردیم. شرک یا بیخدایی تصور آدمی را درباره انسان و جهان و اجتماع تباه می کند، و به فرو افتادن شخصیت انسان و به سست شدن اراده، و به تهی شدن قلب از توجه به خدا و از داشتن نیت صاف و خالص، و به ناچیز شدن پیوندهای اجتماعی، و به زیاد شدن جهتها و جهتگیریها می انجامد: تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى (۱۰۰۱) آنان را جمع و فراهم آمده گمان می بری در صورتی که دلهای ایشان پراکنده است، ..ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا (۱۰۰۲) از مشرکان و از کسانی نباشید که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند.

و همین است که جامعه شرک اسیر در دست هواهای نفسانی و آرزوها می شود، و سرانجام محکوم به حکم اختلاف طبقاتی و تمایز نژادی می گردد، اگر چه، در صورت ظاهر، مردمان را به نامهایی فریبنده همچون آزادی و اشتراکی و امثال اینها بفریبند. بنابراین، کندن ریشه های تجاوز و بهره کشی از اجتماع و رساندن انسان به حقها و خوشبختیهای انسانی، جز از طریق استقرار اعتقاد توحیدی خالص امکانپذیر نخواهد شد. و به همین جهت مشاهده می کنیم که عقیده شرک - یا الحاد - در طول تاریخ، وسیله ای برای ضدیت با عقیده توحید و از بین بردن آثار فردی و اجتماعی آن - که مانعی بر سر راه برده کردن دیگران و بهره کشیدن است - بوده است، وجعلوا لله أندادا ليضلوا عن سبيله (۱۰۰۳) برای خدا شریکانی قرار دادند تا مردمان را از راه او باز دارند. پس - بر حسب طبیعت امر - راه خدا (و پیمودن آن) راه عدالت و رحمت و حق است، و راه شریکان خدا (دیگر مسلکها و...) - بر حسب طبیعت امر - راه تعدی و باقی نگاه داشتن آدمی در زیر یوغ بندگی و فشار.

۴- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت: در قرآن کریم آیاتی از ایمان سخن می گوید بعضی از این آیات ایمان را تفسیر می کند و بعضی دیگر به بیان کردن آثار و نتایج آن می پردازد. از این گونه آیات است گفته خدای متعال: فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله، فقد استمسك بالعروة الوثقى (۱۰۰۴) هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است... این طرز بیان، ابعاد ایمان اجتماعی را تعیین می کند، چون می گوید، ایمان به خدا تنها پس از طرد طاغوت و کفر ورزیدن به آن حاصل می شود، و این ایمان توحیدی هنگامی تحقق پیدا می کند که ارتباط محکمی با حکومت و حاکمیت داشته باشد. بنابراین، طرد طاغوت در واقع طرد حاکمی است که به جای خدا بر اجتماع مستولی شده است.

پس ایمان به خدا جز با ایمان داشتن به حاکمیتی که ضد حاکمیت طاغوت است تحقق پیدا نمی کند، و آن ، حکومت و حاکمیت خدای متعال است .

بنابراین ، ایمان به خدا در عین اینکه یک اعتقاد واحد است ، سه بعد دارد: فردی اجتماعی و سیاسی . و به همین جهت است که مشاهده می کنیم که ایمان درست ، مخالف با رهبانیت و صوفی منشی و مقدس مآبی و دست کشیدن از وظایف و مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی است ، چرا؟ چون ایمان به خدا و پرستش او و جهاد در راه او در خانقاهها و صومعه ها و زاویه ها و کلیسا و کنیسه ها، و در گوشه های مساجد و در کنج خانه ها، ایمان به خدا در مقابل طاغوت ، و به عبارت دیگر، ایمان به خدا و کفر عملی نسبت به طاغوت نیست . در صورتی که ایمان صحیح کامل ، ایمانی است که دارای دو جزء است : ایمان به خدا و طرد طاغوت . و قرآن کریم به همین ایمان دعوت می کند، بلکه می نگریم که در قرآن ، کفر به طاغوت و طرد آن (که مستلزم رو برو شدن با طاغوت و مبارزه با او و از بین بردن تسلط او است)، مقدم بر ایمان به خدای متعال ذکر شده است : فمن یکفر بالطاغوت ، و یومن بالله ، فقد استمسک بالعروة الوثقی

و این است معنایی که گفتیم ، یعنی اینکه ایمان - به صورت درست آن که یاد شد - پیوستگی انسان را با اجتماع محکم می کند، و او را مسئول قرا می دهد، تا برای انسانیت و مقاصد نیکوکارانه و عالی آن بزرگترین تکالیف و سنگینترین بارها را بر دوش بکشد.

و معلوم است که هر کسی از موهبتهایی فردی و اجتماعی بر خوردار است . و این موهبتها و ارزشها با تاءثیری که در یکدیگر دارند تکامل پیدا می کنند. بسیاری از مواهب فردی آدمی ، در صورت پیوستگی او با اجتماع و شرکت جستن در کارها و کوششهای اجتماعی ، به حالت تبلور و تکامل می رسد. به همین جهت است که انسان را به طبع اجتماعی دانسته اند. انسانی که در اجتماع تلاش می کند، چیزی می دهد و چیزهایی می گیرد. و با این داد و ستد است که طلب کمال کردن ، و به آن دست یافتن ، برای وی امکانپذیر می شود. در حالت گوشه گیری و دور بودن از دیگران و ترک وظایف اجتماعی ، راهی برای برخورداری و بهره مند شدن از همه مواهب انسانی و همه استعدادها و قابلیتهای آدمی پیش نمی آید. و چون اسلام دینی فطری است که آدمی را به کسب سعادت وا می دارد، و از او می خواهد تا به جمیع استعدادهای خود حالت فعلیت بخشد، از این جهت انسان را به قبول مسئولیتهای اجتماعی فرا می خواند و او را به پیوستن در سلک اجتماع بر می انگیزد، و از تنهایی و گوشه گیری جلوگیری می کند. چه در کردار و رفتار اجتماعی است که ابعاد وجود آدمی اصلاح می شود، و کشش فطری و تربیت شرعی هماهنگی پیدا می کند، و آدمی ، چون ، بر این راه برود و در طلب بکوشد، به منتها حد نیکبختی می رسد.

در سایه همین اعتقاد، آدمی به جامعه توحیدی پیوسته می شود، و به صورت عضوی از آن در می آید، و احساسات اجتماعی در او بازتاب پیدا می کند، و او را همچون حس لامسه تحت تاءثیر قرار می دهد. بلکه باید گفت انسان معتقد موحد، خود در حقیقت ، حس لامسه ای اجتماعی است که همچون عضو جسدی ، از حوادث و مشکلات تاءثر پیدا می کند. و این معنی از حدیث شریف آشکار می شود که : المومنون ...کمثل الجسد(۱۰۰۵) مؤ منان همچون اندامهای یک تنند.

و چون فرد و اجتماع در یکدیگر تاءثیر متقابل دارند، مشاهده می کنیم که تباهی اجتماع از تکامل فرد جلوگیری می کند و تباهی فرد از تکامل اجتماع. و چون این پیوند ارزنده میان فرد و اجتماع، تاءثیر بزرگی در مصالح بشر و مسائل تربیتی دارد، اسلام بر پاسداری از این پیوند تاءکید کرده و آن را در پذیرفته شدن عبادتها و به اجابت رسیدن دعاها مؤثر دانسته است.

۵- همکاری تکاملی فرد و اجتماع: موجودیت انسانی از طریق کاری که برای خدای متعال انجام می دهد، رشد پیدا می کند. و این چگونگی، هم شامل کارهای فردی می شود و هم کارهای اجتماعی. بنابراین، مقصود از تاءثیر تعاون و همکاری، در تکامل فرد و جامعه، آن است که آدمی، در آن هنگام که برای تغییر اجتماع خود به سمت بهتر شدن تلاش می کند: به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، علم و معرفت را نشر می دهد، بیداری و هوشیاری اجتماعی را در میان مردمان می گسترد، به از بین بردن ستم و ستمگری بر می خیزد، متجاوز و زورگو را طرد می کند و می کوبد، در همه این احوال (که دست به کارهایی اجتماعی و مردمی می یازد)، در واقع برای خود می کوشد، و برای ساختن و تکمیل کردن نفس خویش اقدام می کند. به همین جهت است که در برخی بیانهها، جهاد، عنوان لباس تقوی پیدا کرده است.

بدینگونه صلاح و فساد اجتماع به اعمال فرد و نیکی و برتری اخلاقی و عملی او، یا بدی و پستی اخلاقی و عملی او وابسته است. و فرد، در خط سیر خود برای دگرگون کردن اجتماع و بهبود بخشیدن به آن است که خود نیز رشد می کند، و پرورش و پیشرفت نفس برای وی میسر می شود، و فرصت جلوگیری از هواهای نفسانی، و پروردن نیروهای عقلی، و سیر به جانب کمال آرمانی فراهم می آید. بر عکس، اگر آدمی از اجتماع گوشه گیری کند، و بار سنگین مسئولیتها را از دوش خود بردارد، در این هنگام سقوط می کند، و حتی از لحاظ معنویات باطنی نیز چنین می شود. مثلا، اگر از امر به معروف خودداری کند، دعای او مستجاب نخواهد شد، اگر گرسنه ای را ببیند و او را سیر نکند، ایمانش از کف می رود: ما آمن بی من بات شعبان وجاره المسلم جائع (۱۰۰۶) کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. و چون از اجتماع و از برادران خود ببرد، و از همیاری و همپشتی خودداری ورزد، عمل او پذیرفته نمی شود: ان العمل لا یتقبل مع الهجران (۱۰۰۷) عمل انسان، با بریدن از یاران پذیرفته نیست.

پس، بنابراین اصول، و با الهام گرفتن از این آموزشها که در اسلام آمده و در این کتاب به اختصار بیان شده است، می بینیم که حرکت فعال برای خودسازی و پرورش و پاکیزه ساختن نفس، از حرکت فعال برای ساختن اجتماع و تحول بخشیدن به آن جدا نیست، و عکس آن نیز چنین است.

۶- موجودیت اجتماعی مؤمن: برای انسان، در سایه ایمان به وصفی که ذکر شد - که عامل توجه فرد است به هدفهای الهی، و ایستادن در نقطه اوج مبارزه و درگیری با طاغوتها - فرصت بهره مندی از تطور و تکامل اجتماعی فراهم می آید. و این تطور عاملی است که در آن واحد، فرد و اجتماع هر دو را تربیت می کند، و فرد را - چنانکه گذشت - به صورت جزئی پیوسته وجودش خورده با اجتماع در می آورد، بلکه او را به تنهایی امت و اجتماعی می سازد، بدین ترتیب آدمی تولدی دوباره پیدا می کند، که می توانیم آن را تولد اجتماعی بنامیم. و با این تولد و موجودیت برای خیر مردمان تلاش می کند، و برای تحقق یافتن هدفهای نیک و سودمند به کوشش بر می خیزد، و مسئولیتهایی را تحمل می کند که زمانه و اوضاع و احوال و اعتقادات بر دوش او می گذارند. و

در این هنگام است که مسئولیت و مأموریت و تعهد او شکوفا می گردد، آری : کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیتة (۱۰۰۸) همه شما چوپانید و همه مسئول گله خویش .

۷- موضعبانی دینی و پرورش اجتماعی : از خواص ایمان به وصفی که گذشت ، این است که استعدادهای اجتماعی انسان را جنبه فعلیت می بخشد و آنها را آشکار می سازد، بدان گونه که آدمی به جامعه بشری و به زندگی و ارزشهای آن نظری گسترده و خدایی پیدا می کند، و غرایز فرومایه او به غریزه های عالی مبدل می گردد، همچون غریزه خود خواهی که به صورت نوع خواهی و دوست داشتن دیگران در می آید. چنین انسانی احساس می کند که او با حیات دیگران ترکیب شده ، و زندگی و شادیاها و خوشیهای او در زندگی و شادی دیگران ادغام گشته است ، به طوری که چون دیگران خوشحال و شادمان باشند او شادمان می شود، و چون به نعمتی برسند گویی او به نعمتی رسیده است . این همان معنایی است که بدان اشاره کردیم که انسان مؤ من موحد، حکم حس لامسه اجتماعی پیدا می کند.

۸- حج و اثر آن در تکامل اجتماعی : حج قضیه ای بزرگ است که باید از جهتهای متعدد به آن با نظری تفصیلی نگاه کنیم . و چون در اینجا چنین فرصتی فراهم نیست ، به بحثی کوتاه قناعت می ورزیم . (۱۰۰۹)

حج یک گرد همایی جهانی اسلامی است ، که برای شرکت کنندگان در آن ، در آن واحد، دارای دو فایده بزرگ است : یکی گداخته شدن و ترکیب روح با کمال مطلوبها و آرمانهای عالی ، و دیگری گداخته شدن و ترکیب آن با ارزشهای بشری حاصل آمده از برخوردهای برادرانه با دیگر مردمان و ملت های کره زمین . و این از جمله منافع حج است که خدای متعال به آن اشاره کرده است : ولیشهدوا منافع لهم (۱۰۱۰) تا حج گزاران شاهد منافی برای خود باشند.

حاجیان با مردمان فراوانی که از سرزمینهای گونه گون آمده اند برخورد می کنند، و از این برخورد، تربیت جهانی به دست می آورند، و به مسائل و قضایا با نظری جهانی می نگرند، و به صورت جهانی درباره آنها می اندیشند، و خود و دیگران را برابر می یابند، و دیگر به امتیازات دروغین و جنس و رنگ و اقلیم توجه نمی کنند. و این خود سبب آن می شود تا آدمی به همنوعان خود نزدیک شود و با آنان پیوستگی مستقیم پیدا کند، و خود و دیگران را همچون افراد خانواده واحدی ببیند.

بنابراین ، حاجی مسلمان متوجه آن می شود که خود را درباره دشواری دشواریهای بشری مسئول بداند، و در مصالح همه بشریت ببیند، و برای گشودن گره دشواریهای مردمان و خوشبخت کردن انسانها در همه جای زمین تلاش و کوشش کند.

از خواص این گردهمایی آن است که صورت رسمی ندارد، و نمایندگان حکومتها و سران پادشاهان در آن گرد هم جمع نمی شوند. که در حقیقت از مردمان بسیار دورند، بلکه گرد همایی در تراز ملتها و اقوام جهان است : و اذن فی الناس بالحج ، یاءتوک رجالا، و علی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق (۱۰۱۱) در میان مردمان ، ندای حج در ده ، تا پیاده و سوار بر شتر لاغر، از هر راه دوری نزد تو آیند....

بیایند و با اجتماع خود دریایی عظیم فراهم آورند، و هر یک ، قطره ای از آن دریای پر خروش مواج باشند....

باب سوم : عمل

فصل نخست : اصالت و اهمیت عمل

قرآن

۱ و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاوفی . (۱۰۱۲)

انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست و به زودی (پاداش) کوشش خود را (در این جهان) خواهد دید سپس پاداشی تمامتر (در آن جهان) به او خواهند داد

۲ فمن یعمل من الصالحات ، وهو مؤ من ، فلا کفران لسعیه و اناله کاتبون . (۱۰۱۳)

هر که کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، کوشش او بی سپاس نمی ماند، و ما برای او می نویسیم .

۳ و من یعمل من الصالحات من ذکر اوائتی ، و هو مؤ من ، فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا . (۱۰۱۴)

هر که از مرد و زن کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، از کسانی است که به بهشت در می آیند، و به اندازه نقیری (سیاهی بسیار خرد پشت هسته خرما) ستم نمی بینند.

۴ و من یعمل من الصالحات ، و هو مؤ من ، فلا یخاف ظلما و لا هضما . (۱۰۱۵)

هر کس کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، نهراسد نه از ستمی و نه از شکستی

۵ و ان کذبوک فقل : لی عملی و لکم عملکم ، انتم بریؤ ون مما عمل و انابری مما تعملون . (۱۰۱۶)

اگر تو را دروغگو خواندند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما؛ شما از آنچه من می کنم بیزارید، و من از آنچه شما می کنید بیزارم .

۶ فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع اهواءهم ، و قل : آمنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم ، الله

ربنا و ربکم ، لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجة بیننا و بینکم ، الله یجمع بیننا والیه المصیر . (۱۰۱۷)

پس بدین سبب (مردمان را به دین اسلام) بخوان ، و چنانکه فرمان یافته ای استوار باش ، و از هواهای ایشان پیروی مکن ؛ و بگو به کتابی که خدا بر من فرو فرستاده ایمان آورده ام ، و فرمان یافته ام که میان شما داد کنم ؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شما است ، کارهای ما برای ما است و کارهای شما برای شما، میان ما و شما حجتی نیست ؛ خدا ما را با شما گرد نخواهد آورد، و بازگشت به او است .

۷ ولکل درجات مما عملوا، و ما ربک بغافل عما يعملون. (۱۰۱۸)

برای همگان درجاتی است از روی کارهایی که کرده اند؛ و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست .

۸ من کفر فعليه کفره . و من عمل صالحا فلا نفسهم يمهدون. (۱۰۱۹)

هر که کفر ورزد، کفرش به زیان او است ، و کسانی که کار نیکو کنند برای خود آماده می کنند.

۹ ليس البران تولوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب ، و لكن البر من آمن بالله و اليوم الاخر و الملائكة و الكتاب و النبيين و آتى المال على حبه ذوى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و السائلين و فى الرقاب و اقام الصلاة و آتى الزكاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فى الباساء و الضرا و حين الباس ، اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون. (۱۰۲۰)

نیکوکاری آن نیست که روهای خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتابها و پیامبران ایمان آورد، و به دوستی خدا مال را به خویشاوندان و یتیمان و درویشان و در راه ماندگان و سائلان و گرفتاران بخشد. و نماز را بر پای دارد، و زکات دهد، و چون یتیمان بنده بر سر پیمان بایستند، و در سختی و بیچیزی و رنجوری و هنگام کارزار شکیبایی باشد؛ اینگونه کسان آناند که (در دینداری) راست گفتند، و اینگونه کسان پرهیزگارانند.

۱۰ من عمل سيئة فلا يجزى الا مثلها، و من عمل صالحا من ذكر او انثى و هو مؤ من ، فاولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب (۱۰۲۱).

هر کس کار بد کند جز به اندازه آن کیفر نمی بیند، و هر که از مرد و زن کار نیکو کند و مؤ من باشد، از کسانی است که به بهشت در می آیند و بی حساب روزی داده می شوند.

در اینجا مقصود ما از عمل و اهمیت و اصالت آن همان است که در شریعت اسلامی بع تعبیرهای گوناگون آمده است ، یعنی برانگیختن بر عمل و کار، و قرار دادن عمل و کار را اصلی از اصول بشری در این زندگی ، و از مهمترین اصولی که دین به تحقق بخشیدن به آن دعوت کرده است . این معنی از نظام تعلیماتی اسلام به خوبی فهمیده می شود. و با اینگونه نگرش به عمل و کار و اقدام ، اهمیت اساسی و حکمت سازنده و حیاتبخش آن ، در ارتباط انسان با خود، و با خدا، و با اجتماع ، و با تاریخ جهان ، آشکار می شود. خواننده می تواند آیات و احادیثی را که در فصلهای این باب می آید، برای این مقصود، ملاحظه کند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): فانکم الیوم فی دار عمل و لا حساب ، و انتم غدا فی دار حساب و لا عمل (۱۰۲۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): شما امروز در خانه کردارید نه حساب ، و فردا در خانه حسابید نه کردار.

الامام علی علیه السلام: ان الیوم عمل و لا حساب ، و غدا حساب و لا عمل (۱۰۲۳)

امام علی علیه السلام: امروز عمل است نه حساب ، و فردا حساب است نه عمل .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): العمل کنز، و دنیا معدن... (۱۰۲۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کردار گنج است ، و دنیا کان (جای بیرون آوردن گنج).

۴ الامام علی علیه السلام: انی لمن قوم لا تاءخذهم فی الله لومة لائم ، سیماهم سیما الصدیقین ، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل ، و منار النهار، متمسکون بحبل القرآن ، یحیون سنن الله و سنن رسوله ، لا یتکبرون ، و لا یعلون ، و لا یغلون ، و لا یفسدون ، قلوبهم فی الجنان ، و اجسادهم فی العمل (۱۰۲۵)

امام علی علیه السلام: من از آن قوم که در امور مربوط به خدا (تکالیف دینی) سرزنش کنندگان در آنان تاءثیری ندارد؛ سیمای آنان سیمای راستان است ، و سخن ایشان سخن نیکان ؛ آباد کنندگان شبند (به شب زنده داری) و مشعل فروغگستر روزند (به عدالت گستری)؛ گردنکشی نمی کنند و بزرگی نمی جویند و خیانت نیم ورزند و فساد نمی کنند؛ قلبهایشان در بهشت است و بدنهایشان در کار و کوشش .

۵ الامام علی علیه السلام: ...الا و ان الیوم المضمار، و غدا السباق ..الا و انکم فی ایام امل ، من ورائه اجل ، فمن عمل فی ایام امله ، قبل حضور اجله ، فقد نفعه عمله ، و لم یضره اجله (۱۰۲۶)

امام علی علیه السلام: بدانید که امروز روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی است ، و فردا روز مسابقه ... بدانید که شما در روزهای امل و آرزو به سر می برید که در پی آن اجل است و مرگ . پس هر کس در روزهای آمل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد و اجل به او زیانی نمی رساند...

۶ الامام علی علیه السلام: قولوا الحق تعرفوا به ، و اعملوا الحق تکنوا من اهله (۱۰۲۷)

امام علی علیه السلام: حق را بگویید تا به حقیگویی شناخته شوید، و به حق عمل کنید تا اهل حق باشید.

۷ الامام علی علیه السلام: فی کل وقت عمل (۱۰۲۸)

امام علی علیه السلام: در هر وقتی باید کاری کرد.

۸ الامام علی علیه السلام : ماضی یومک فائت ، و آتیه متهم ، و وقتک مغتنم ، فبادر فیه فرصه الامکان . (۱۰۲۹)

امام علی علیه السلام : دیروزت از دست رفته ، و فردایت مشکوک است ، و امروزت مغتنم ؛ پس این فرصت ممکن را دریاب (و در آن دست به کاری زن !).

۹ الامام الصادق علیه السلام : اتی رجل الی رسوله الله (صلی الله علیه و آله) فقال : یا رسول الله ! انی جئت ابایعک علی الاسلام فقال له رسوله الله (صلی الله علیه و آله) (اختبار اله) : علی ان تقتل اباک ؟ فقبض الرجل یدیه و انصرف ، ثم عاد.. قال : نعم . فقال له رسول الله (صلی الله علیه و آله) : ان المؤمن یری یقینه فی عمله ، و الکافر یری انکاره فی عمله . فو الذی نفسی بیده ، ما عرفوا امرهم ، فاعتبروا انکار الکافرين و المنافقین بآعمالهم الخبیثة . (۱۰۳۰)

امام صادق علیه السلام : مردی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت : ای پیامبر! آمده ام تا به اسلام با تو بیعت کنم . پیامبر (برای آزمایش او) گفت : بیعت می کنی که پدرت را بکشی ؟ مرد دست خود را کشید و رفت ؛ سپس بازگشت و گفت : آری . پیامبر به او گفت : یقین مؤمن در عمل او دیده می شود، و انکار کافر در عمل او . سوگند به آنکه جانم به دست او است که مطلب را درست درنیافتند؛ شما بی اعتقادی کافران و منافقان (و چگونگی و ابعاد آن) را از روی اعمال پلید آنان به دست آورید.

۱۰ الامام الرضا علیه السلام - عن الباقر علیه السلام :... لا ینال ما عند الله الا بالعمل... (۱۰۳۱)

امام رضا علیه السلام - نقل از امام محمد باقر علیه السلام : به آنچه در نزد خدا است جز با عمل دست نمی توان یافت .

۱۱ الامام علی علیه السلام : المؤمن بعمله . (۱۰۳۲)

امام صادق علیه السلام : مؤمن به عمل خود مؤمن است (نه به گفتار و اظهار و ادعا).

۱۲ الامام علی علیه السلام : العمل رفیق المؤمن . (۱۰۳۳)

امام علی علیه السلام : عمل یار شخص صاحب یقین است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : المرء لا یصحبه الا بالعمل . (۱۰۳۴)

امام علی علیه السلام : همنشین مرد جز عمل او نیست .

۱۴ الامام الباقر علیه السلام : ان ولایتنا لا تدرک الا بالعمل . (۱۰۳۵)

امام باقر علیه السلام : به ولایت ما جز با عمل نمی توان رسید.

۱۵ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ان المسیح علیه السلام قال للحواریون :...بحق اقول لکم : ان الناس فی الحکمة رجلان : فرجل اءتقنا بقوله ، و صدقها بفعله ، و رجل اءتقنا بقوله ، و ضیعها بسوء فعله ؛ فشتان بینهما . فطوبی للعلماء بالفعل ، و ویل للعلماء بالقول... (۱۰۳۶)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! مسیح علیه السلام به حواریون گفت : به حق به شما می گویم که مردمان در حکمت بر دو گونه اند: یکی آنکه آن را با گفتار استوار می دارد و با کردار به تصدیق آن می پردازد، و دیگری آنکه با گفتار استوار می دارد ولی با کردار آن را تباه می کند؛ میان این دو تفاوت بسیار است . خوشا به حال عالمان کرداری ، و بدایا به حال عالمان گفتاری .

۱۶ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! ان كل الناس يبصر النجوم ، ولكن لا يهتدي بها الا من يعرف مجاريها و منازلها . و كذلك ائتم تدرسون الحكمة ، ولكن لا يهتدي بها منكم الا من عمل بها.(۱۰۳۷)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! همه مردمان ستارگان را می بینند، ولی کسی می تواند به وسیله آنها راه پیدا کند که از گذرگاهها و منازل آنها آگاه باشد. شما نیز حکمت را به درس می خوانید، ولی کسی از شما به وسیله آن راه را می یابد که به آن عمل کند.

۱۷ الامام علی علیه السلام : العلم یرشدک ، و العمل یرشدک بک الغایة .(۱۰۳۸)

امام علی علیه السلام : علم تو را راهنمایی می کند، ولی عمل تو را به هدف می رساند.

فصل دوم : پیوستگی ایمان و عمل

قرآن

۱ والعصر # ان الانسان لفي خسر # الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات... (۱۰۳۹)

قسم به روزگار (۱۰۴۰) که آدمی در زیانکاری است # جز آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند...

۲ ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، اولئك هم خير البرية (۱۰۴۱)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهترین آفریدگانند

۳ لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم # ثم رددناه اسفل سافلين # الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، فلهم اجر غير ممنون (۱۰۴۲)

آدمی را به بهترین ساخت آفریدیم # پس او را فروترین فروتران کردیم # مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، که ایشان را پاداشی است بی منت و ناکاسته

۴ و يستجيب الذين آمنوا و عملوا الصالحات و يزيدهم من فضله... (۱۰۴۳)

(خداوند) کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، اجابت می کند، و ناخواسته پاداش ایشان را می افزاید...

۵ قل : انما اعظكم بواحدة ان : يقوموا لله مثنى و فرادی... (۱۰۴۴)

بگو: تنها به یک چیز شما را پند می دهم ، و آن اینکه دو دو، یک یک ، برای خدا قیام کنید...

۶ و الذين آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل على محمد، و هو الحق من ربهم ، كفر عنهم سيئاتهم و اصلح بالهم (۱۰۴۵)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده - که حق است و از پروردگار ایشان است - باور داشتند، خدا گناهان ایشان را شست و همه کارهای نیکو ایشان را راست کرد

۷ و من يأتته مؤ منا قد عمل الصالحات ، فاولئك لهم الدرجات العلى (۱۰۴۶)

کسانی که با ایمان و عمل صالح نزد خدا آیند، پایگاههایی عالی دارند

۸ و ما اموالكم و لا اولادكم بالتى تقرّبكم عندنا زلفى ، الا من آمن و عمل صالحا، فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا، و هم فى الغرفات آمنون (۱۰۴۷)

مالها و فرزندان شما چیزی نیست که شما را به خدا نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آورند و کار نیکو کردند؛ اینان برای آنچه کرده اند پاداشی دو برابر می یابند و در غرفه های بهشت با آسودگی جای می گیرند

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : الايمان عمل كله . (۱۰۴۸)

امام صادق علیه السلام : ایمان همه عمل است .

۲ الامام الصادق علیه السلام : الايمان لا يكون الا بعمل ، و العمل منه . و لا يثبت الايمان الا بعمل . (۱۰۴۹)

امام صادق علیه السلام : ایمان جز به عمل نیست ، و عمل پاره ای از آن است ، و ایمان جز به عمل برقرار نمی شود.

۳ الامام الصادق علیه السلام - قال ابو عمرو الزبيري : قلت لا بی عبدالله عليه السلام : ايها العالم ! اءخبرني اءى الاعمال اءفضل عندالله ؟ قال : ما لا يقبل الله شيئا الا به . قلت : و ما هو؟ قال : الايمان بالله ، الذى لا اله الا هو ، اءعلى الاعمال درجة ، و اءشرفها منزلة ، و اءسناها حظا . قال : قلت : الا تخبرني عن الايمان اءقول هو و عمل ، اء قول بلا عمل ؟ فقال : الايمان عمل كله ، و القول بعض ذلك العمل ، بفرض من الله بين فى كتابه ، واضح نوره ، ثابتة حجته ، يشهد له به الكتاب و يدعوه اليه . قال : قلت : صفه لى - جعلت فداك - حتى اءفهمه . قال : الايمان حالات ، و درجات ، و طبقات ، و منازل : فمنه التام المنتهى تمامه . و منه الناقص البين نقصانه ، و منه الراجح الزائد رجحانه . قلت : ان الايمان لىتم و ينقص و يزيد؟ قال : نعم . قلت : كيف ذلك ؟ قال : لان الله - تبارك و تعالى - فرض الايمان على جوارح ابن آدم ، و قسمه عليها ، و فرقه فيها ، فليس من جوارحه جارحة الا وقد و كلت من الايمان بغير ما و كلت له اختها؛ فمنها قلبه الذى به يعقل و يفقه و يفهم . و هو امير بدنه الذى لا ترد الجوارح و لا تصدر الا عن راءيه و امره . و منها عيناه اللتان يبصر بهما ، و اءذناه اللتان يسمع بهما ، و يده اللتان يبطش بهما ، و رجلاه اللتان يمشى بهما ، و فرجه الذى الباه من قبله ، و لسانه الذى ينطق به ، و راءسه الذى فيه وجهه . فليس من هذه جارحة الا و قد و كلت من الايمان بغير ما و كلت به اختها، بفرض من الله - تبارك اسمه - ينطق به الكتاب لها ، و يشهد به عليها.

ففرض على القلب غير ما فرض على السمع ، و فرض على السمع غير ما فرض على العينين ، و فرض على العينين غير ما فرض على اللسان ، و فرض على اللسان غير ما فرض على اليدين ، و فرض على اليدين غير ما فرض على الرجلين ، و فرض على الرجلين غير ما فرض على الفرج ، و فرض على الفرج غير ما فرض على الوجه .

امام صادق علیه السلام - ابو عمرو زبيري گوید: به خدمت امام جعفر صادق گفتم : ای دانا! مرا خبر ده که کدام عمل در نزد خدا برتر است ؟ گفت : آنچه خدا چیزی را بدون آن نمی پذیرد. گفتم : آن چیست ؟ گفت : ایمان به خدا - که جز او سزاوار پرستشی

نیست - از همه اعمال بالاتر است و از همه شریفتر، و در بهره مندی آدمی از آن همه عالیتر. گفتم: آیا بیان نمی داری که ایمان گفتار همراه با کردار است، یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان همه اش عمل و کردار است، و گفتار (و اقرار به زبان) پاره ای از این کردار است، خدا خود اینچنین قرار داده و در کتاب خویش بیان کرده است، آنسان که فروغ آن آشکار است و حجت آن پایدار. و کتاب خدا به آن گواهی می دهد و به آن فرا می خواند. گفتم: فدایت شوم، این سخن را بیشتر شرح ده تا بفهمم. گفت: ایمان حالتها و درجه ها و طبقه ها و مرتبه هایی دارد: گونه ای از آن تمام تمام است، و گونه ای ناقص که نقص آن آشکار است، و گونه ای برجسته که رجحان و برجستگی زیاد دارد. گفتم: آیا ایمان هم تمام و ناقص و زاید دارد؟ گفت: آری. گفتم: چگونه چنین می شود؟ گفت: برای آنکه خدا ایمان را بر اندامهای فرزندان آدم واجب ساخت، و آن را بر آنها بخش کرد و برای هر یک بخشی قرار داد. بدینگونه هیچ اندام و عضوی نیست جز اینکه برای آن ایمانی است ویژه، غیر از ایمان اندامهای دیگر. از آن جمله است قلب آدمی که با آن تعقل می کند و می فهمد. و آن امیر بدن او است. و اندامها هر کاری کنند همه به راءی و فرمان قلب است. و از جمله اندامها است دو چشمان او که با آنها می بیند، و گوشها که با آنها می شنود، و دستها که با آنها نیروی خود را به کار می برد، و پاها که با آنها راه می رود، و اندام نهان که لذت همخواگی از آن است، و زبان که با آن سخن می گوید، و سر که چهره وی در آن جای دارد. پس اندامی نیست جز آنکه در ایمان به کاری مأمور است جز آنچه اندامهای دیگر به آن مأمورند. و این بنا بر تقدیری است که خدای متعال مقرر فرمود؛ و قرآن از آن سخن می گوید و به آن گواهی می دهد.

بدینگونه خدا بر قلب چیزی را واجب کرده جز آنچه بر گوش واجب کرده است، و بر گوش چیزی سواي آنچه بر چشمان واجب ساخته، و بر دو چشم جز آنچه بر زبان واجب فرموده، و بر زبان جز آنچه بر دو دست واجب کرده، و بر دو دست جز آنچه بر دو پا واجب ساخته، و بر دو پا جز آنکه بر اندام نهان واجب داشته، و بر اندام نهان جز آنچه بر چهره واجب قرار داده است.

(اء- ایمان و عمل دل)

فاما ما فرض علی القلب من الایمان، فالاقرار و المعرفة و العقد و الرضا و التسليم بان لا اله الا الله وحده لا شریک له، الها واحدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا، و ان محمدا عبده و رسوله - صلوات الله عليه و آله - و الاقرار بما جاء من عند الله من نبی او کتاب. فذلک ما فرض الله علی القلب من الاقرار و المعرفة، و هو عمله، و هو قول الله عزوجل: الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان ولكن من شرح بالكفر صدرا(۱۰۵۰) و قال: الا بذكر الله تطمئن القلوب (۱۰۵۱) و قال: الذين آمنوا بآفواهم و لم تؤ من قلوبهم (۱۰۵۲) و قال: ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه يحاسبکم به الله فيغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء(۱۰۵۳) فذلک ما فرض الله عزوجل علی القلب، من الاقرار و المعرفة، و هو عمله، و هو راءس الایمان.

ایمانی که خدا بر قلب واجب فرموده، اعتراف است و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به اینکه خدایی جز الله نیست، او یگانه است و بی شریک، و سزاوار پرستش و یکتا اوست، و او را همسر و فرزندی نیست،

و محمد بنده و فرستاده او است - صلوات الله عليه و آله - و اقرار کردن به همه پیامبران و کتابهایی که از جانب خدا آمده است . این است آنچه خدا از اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است . و کار قلب همین است ، چنانکه اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است . و کار قلب همین است ، چنانکه خود گفته است : الا من اءکره و قلبه مطمئن بالايمان ... - مگر آن کس که مجبور گردد (که چیزی برخلاف عقیده خویش بگوید)، و قلب او به ایمان و باور خود مطمئن است ؛ و گفته است : الا بذکر الله تطمئن القلوب - آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش و اطمینان پیدا می کند؛ و گفته است : الذين قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم - کسانی که به زبان گفتند ایمان آوردیم ، لیکن دلهاشان ایمان نیاورده است ؛ و گفته است : ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء - خواه آنچه در جانهای خود دارید آشکار کنید و خواه پنهان ، خدا طبق همان به حساب شما رسیدگی می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند. و این آیات همه در بیان همان است که خدا بر قلب واجب کرده است یعنی اقرار و معرفت . و این ، راس ایمان است .

(ب - ایمان و عمل زبان)

و فرض الله علی اللسان القول و التعبیر عن القلب بما عقد علیه و اقر به ، قال الله - تبارک و تعالی - : وقولوا للناس حسنا(۱۰۵۴) و قال : قولوا آمنا بالذی اءنزل الینا و اءنزل الیکم و الهکم واحد و نحن له مسلمون (۱۰۵۵) فهذا ما فرض الله علی اللسان ، و هو عمله .

و خدا بر زبان واجب کرده است که آنچه را قلب به آن معتقد و معترف است بگوید و ابراز دارد، خود گفته است : و قولوا للناس حسنا- به مردمان سخن نیکو بگویید؛ و گفته است : قولوا آمنا بما انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون - بگویید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده ، و آنچه به ما فرو فرستاده شده ایمان آوردیم ، خدای ما و خدای شما یکی است ، و ما تسلیم او هستیم . و این عملی است که خدا بر زبان واجب کرده است . و عمل زبان این است .

(ج - ایمان و عمل گوش)

و فرض علی السمع اءن یتنزه عن الاستماع الی ما حرم الله ، و اءن یرض عما لا یحل له مما نهی الله عزوجل عنه ، و الاصغاء الی ما اءسخط الله عزوجل ، فقال فی ذلک : و قد نزل علیکم فی الکتاب اءن اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها ، تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره .(۱۰۵۶)

ثم استثنى الله عزوجل موضع النسيان فقال : و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین .(۱۰۵۷) و قال : فبشر عباد # الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب .(۱۰۵۸) و قال عزوجل : قد افلح المؤمنون # الذین هم فی صلاتهم خاشعون # و الذین هم عن اللغو معرضون # و الذین هم للزکاة فاعلون

(۱۰۵۹) و قال : و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالکم (۱۰۶۰) و قال : و اذا مروا باللغو مروا كراما (۱۰۶۱) فهذا ما فرض الله على السمع من الايمان ، ان لا يصغى الى ما لا يحل له ، و هو عمله ، و هو من الايمان .

و بر گوش واجب کرده است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده است خودداری کند، و از آنچه به نهی خداوندی برای آن روانیست ، و از شنیدن آنچه خدا را به خشم می آورد، دوری جوید، و خود در این باره گفته است : و قد نزل عليكم في الكتاب اذا سمعتم آيات الله يكفربها و يستهزا بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره ...- در کتاب خدا بر شما فرمان نازل شده است که چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنها را ریشخند می کنند، پس با آن گروه منشینید، تا زمانی که به سخن دیگری پردازند...؛ سپس خدای بزرگ آنچه از فراموشی پیش می آید مستثنی کرده و گفته است : و اما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين - و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس چون به یاد آوری ، با گروه ستمکاران منشین ؛ و گفته است : فبشر عباد # الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه ، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب - مژده ده بندگان مرا که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، اینان کسانی که خدا راهشان نموده است و اینانند صاحب خردان ؛ همچنین گفته است : قد افلح المؤمنون # الذين هم في صلاتهم خاشعون # و الذين هم عن اللغو معرضون # و الذين هم للزكاة فاعلون - به حقیقت مؤمنان رستگار شدند: کسانی که در نمازشان خاضعند، و کسانی که از لغو روی می گردانند، و کسانی که زکات خدا را ادا می کنند؛ و گفته است : و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا: لنا اعمالنا و لكم اعمالکم - چون لغو (سخن نابکار، ناپسند) شنیدند از آن دوری گزیدند و گفتند: کارهای ما (و پاداش آن) از آن ما، و کارهای شما (و پاداش آن) از آن شما؛ و گفته است : و اذا مروا باللغو مروا كراما- چون به لغو برخوردند، بزرگوارانه از آن می گذرند. اینها وظایفی است که خدا بر گوش واجب کرده است ، که آنچه شنیدن آن روانیست نشود. و این عمل گوش است و ایمان گوش .

د - ایمان و عمل چشم)

و فرض على البصر ان لا ينظر الى ما حرام الله عليه ، و ان يعرض عما نهى الله عنه ، مما لا يحل له ، و هو عمله ، و هو من الايمان ، فقال - تبارك و تعالی - : قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحضوا فروجهم ، (۱۰۶۲) فناهم ان ينظروا الى عوراتهم ، و ان ينظر المرء الى فرج اخيه ، و يحفظ فرجه ان ينظر اليه ، و قال : و قل للمؤمنات يغضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن (۱۰۶۳) من ان تنظر احداهن الى فرج اختها، و تحفظ فرجها من ان ينظر اليها. و قال : كل شيء في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الآية ، فانها من النظر. ثم نظم ما فرض على القلب و اللسان و السمع و البصر في آية اخرى فقال : و ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم و لا ابصاركم و لا جلودكم ، (۱۰۶۴) يعني بالوجود: الفروج و الافخاذ. و قال : و لا تقف ما ليس لك له علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا؛ (۱۰۶۵) فهذا ما فرض الله على العينين ، من غض البصر عما حرم الله عز و جل . و هو عملها، و هو من الايمان .

و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد، و از آنچه خدا نظر به آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم، و خود گفته است: قل للمؤمنین يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم - به مؤمنان بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش را نگاه دارند؛ بدین گونه مؤمنان را از این نهی کرد که به عورت‌های خود نگاه کنند، هم باید انسان به عورت برادر خود نظر نکند، و هم اندام عورت خویش پوشیده دارد تا دیگری آن را ننگرد؛ و گفته است: و قل للمؤمنات يغضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن - به زنان مؤمن بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش نگاه دارند، و زنی به اندام نهان خواهر خود نگاه نکند، و آن را پوشیده دارد تا نظر دیگری بر آن نیفتد. (زبیری گوید: در اینجا امام صادق چنین افزود: هر چه در قرآن درباره نگاهداری اندام نهان (فرج) آمده مقصود حفظ از زنا است، جز در این آیه که مقصود نگاه است). سپس خداوند آنچه بر قلب و زبان و گوش و چشم واجب است در آیه ای دیگر به هم پیوسته و چنین گفته است: و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم - شما نمی توانستید کردار خویش از آن پوشیده دارید که گوش و چشم و پوست شما بر ضد شما گواهی دهند، که مقصود از پوست، فرج و ران است. و باز گفته است: و لا تقف ما لیس لک به علم، ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا - در پی چیزی مرو که به آن علم نداری، که گوش و چشم و قلب همه مسئولند، و از آنها مؤاخذه می شود. این است آنچه خدا بر دو چشم واجب فرموده است، یعنی: نظر نکردن به آنچه خدا حرام کرده است. و این عمل چشم است و ایمان چشم.

(هـ - ایمان و عمل دست)

و فرض الله علی الی‌دین ان لا یبطش بهما الی ما حرام الله، و ان یبطش بهما الی ما امر الله عزوجل، و فرض علیهما من الصدقة و صلة الرحم و الجهاد فی سبیل الله و الظهور للصلاة فقال: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین. (۱۰۶۶) و قال: فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب، حتی اذا ائخمتوهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها (۱۰۶۷) فهذا ما فرض الله علی الی‌دین، لان الضرب من علاجهما.

و بر دستها واجب کرده است که آدمی با آنها آنچه خدا حرام کرده است نکند و آنچه واجب کرده بکنند، و مقرر داشته است تا برای صدقه دادن و صلح رحم و جهاد و پاکیزه کردن بدن برای نماز به کار می افتند، و خود گفته است: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین - ای مؤمنان! چون خواهید به نماز ایستید، رو و دستهای خود را تا آرنج بشویید، و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پا مسح کنید؛ و گفته است: فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب، حتی اذا ائخمتوهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها - چون با کفر پیشگان (در میدان کارزار) روبرو گشتید (شجاعانه بیکار کنید) و گردن زنید، تا آنگاه که آنان را از کار ببندازید، در این هنگام (از آنان اسیر گیرید) و بر آنان بندهای محکم بندید، تا از آن پس یا برایشان منت نهید (و آزاد کنید) یا فدا گیرید، (چنین کنید) تا گاهی که شعله آتش جنگ فرونشیند.... و این است آنچه خدا بر دستها واجب کرده، که زدن از کار دست است.

(و - ایمان و عمل پا)

و فرض علی الرجلین ائن لا یمشی بهما الی شیء من معاصی الله، و فرض علیهما المشی الی ما یرضی الله عزوجل فقال: و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبغ الجبال طولاً (۱۰۶۸) و قال: واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر (۱۰۶۹) و قال فیما شهدت الایدی و الارجل علی انفسهما و علی اربابهما، من تضییعها لما امر الله عزوجل به و فرضه علیهما: الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (۱۰۷۰) فهذا ایضا مما فرض الله علی الیدین و علی الرجلین، و هو عملهما، و هو من الایمان.

و بر پاهای واجب است که با آنها در راه نافرمانی خدا گام برندارند، و بر آنها فرض است که برای خرسندی خدای بزرگ به راه افتند، که خدا خود گفته است: و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبغ الجبال طولاً - به کبر و ناز در زمین راه مرو، که نه به نیرو توانی زمین را شکافت، و نه به گردنفرازی توانی با قله های افراشته کوهها همبری کرد. و گفته است: واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر - در راه رفتن میانه رو باش، و از بانگ خود بکاه، که ناخوشترین آوازهها آواز خران است. و درباره گواهی دادن دست و پا بر ضد خود و صاحب خود، در جاهایی که فرمان خدا را فرو گذارده و امر او را واهشته اند، گفته است: الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون - در آن روز بر دهنهای ایشان مهر می نهیم، و دستها و پاهای ایشان، درباره آنچه کرده اند، با ما سخن خواهند گفت. این امور - که یاد شد - وظیفه دست و پا است، و عمل و ایمان آنها است.

(ز - ایمان و عمل چهره)

و فرض علی الوجه السجود له باللیل و النهار، فی مواقیت الصلاة فقال: یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون؛ (۱۰۷۱) فهذه فريضة جامعة علی الوجه و الیدین و الرجلین. و قال فی موضع آخر: و ائن المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً. (۱۰۷۲) و قال فیما فرض علی الجوارح من الطهور و الصلاة بها، و ذلك ان الله عزوجل لما صرف نبيه (صلى الله عليه و آله) الى الكعبة عن البيت المقدس فأنزل الله عزوجل: و ما كان الله ليضيع ایمانکم ان الله بالناس لرؤوف رحيم، (۱۰۷۳) فسمى الصلاة ایمانا.

فمن لقی الله عزوجل حافظاً لجوارحه، موفياً کل جارحة من جوارحه ما فرض الله عزوجل علیها، لقی الله عزوجل مستکماً لایمانه، و هو من اهل الجنة. و من خان فی شیء منها، او تعدی ما امر الله عزوجل فیها، لقی الله عزوجل ناقص الایمان.

و بر چهره سجده کردن برای خدا در شب و روز در هنگام نماز واجب است، این است که خداوند گفته است: یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون - ای ایمان آورندگان! رکوع و سجود کنید، و

پروردگار خود را بپرستید، و کار نیکو کنید، باشد که - تا جاودان - رستگار شوید. و این (رکوع و سجود)، فریضه ای جامع بر صورت و دو دست و دو پا است. خداوند در جایی دیگر گفته است: و امن المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدًا - مواضع سجده مخصوص خدا است، پس با خدا هیچ کس را نخوانید. در جایی دیگر نیز درباره واجبات اعضا، یعنی طهارت و پاکیزگی و نمازگزارى سخن گفته است. هنگامی که خداوند (قبله را تغییر داد و) پیامبر خویش را - صلی الله علیه و آله - از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه ساخت، گفت: و ما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤوف رحيم - خدا ایمان شما را ضایع نمی کند، زیرا که خداوند با مردمان مهربان و رحیم است. در اینجا نماز را (که عمل و کردار است)، ایمان نامیده است.

بنابر آنچه گفته شد، هر که خدا را با اندامهای نگاه داشته شده از گناه ملاقات کند، و هر اندام آنچه را که خدای بزرگ بر او واجب کرده است به انجام رسانیده باشد، چنین کسی با ایمان کامل خدا را ملاقات خواهد کرد، و از فردوسیان خواهد بود. و هر که در بخشی از این وظایف خیانت ورزیده (و کوتاهی کرده) باشد، یا از فرمان خدای بزرگ تخطی کرده و سرپیچیده باشد، با ایمان ناقص با خداوند روبرو خواهد گشت.

(ح - ایمان برتر)

قال راوی الحدیث: قلت: قد فهمت نقصان الايمان و تمامه فمن اءین جاءت زیادته؟ فقال: قول الله عز وجل: و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول اءیکم زادته هذه ايماننا فاما الذين آمنوا فزادتهم ايماننا و هم یستبشرون # و اما الذين فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم (۱۰۷۴) و قال: نحن نقص علیک نباءهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی (۱۰۷۵) و لو كان کله واحدا لا زیادة فیہ و لانقصان، لم یکن لاحد منهم فضل علی الآخر، و لا ستوت النعم فیہ، و لاستوی الناس، و بطل التفضیل. ولكن بتمام الايمان دخل المؤمن الجنة، و بالزیادة فی الايمان تفاضل المؤمن بالدرجات عند الله، و بالنقصان دخل المفرطون النار. (۱۰۷۶)

(ابوعمر و زبیری، راوی حدیث، گوید: به امام صادق علیه السلام) گفتم: معنای ناقص بودن و کامل بودن ایمان را فهمیدم، برتری و فزونی ایمان (به چه معنی است) و از کجا سرچشمه می گیرد؟ گفت: از این گفته خدای متعال: و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول اءیکم زادته هذه ايماننا فاما الذين آمنوا فزادتهم ايماننا و هم یستبشرون # و اما الذين فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم - چون سوره ای فرود آید، برخی از منافقان گویند: ایمان کدام یک از شما با این سوره افزوده شد؟ پس کسانی که ایمان آوردند ایمانشان افزوده می شود و شادمانی می کنند، و اما کسانی که در دلهایشان بیماری است، بر بدی و پلیدی ایشان بدی و پلیدی دیگری افزوده خواهد گشت؛ و از این آیه: نحن نقص علیک نباءهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی - داستان ایشان را به راستی بر تو حکایت می کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند، و ما بر ایمان ایشان افزودیم. اگر همه ایمانها یکسان بود و کاست و فزونی نمی داشت، هیچ یک از اهل ایمان را مزیتی بر دیگری نمی بود، نعمت ایمان (و هدایت خاص) در حق همه مؤمنان (و مجاهدان متفاوت راه خدا) یکسان

می بود، و مردمان همه یک گونه می شدند، و برتری از میان می رفت (و مراتب شایستگیها و مجاهدتها بی اثر می گشت، و چنین نشد) بلکه ایمان کامل سبب ورود اهل ایمان به بهشت گردید، و زیادتى و برترى مراتب ایمان باعث تفاوت درجات مؤمنان در نزد خدای گشت؛ و ایمان ناقص و ناچیز علت دخول گناهکاران به دوزخ شد.

۴ الامام على عليه السلام - سئل عنه : الايمان قول و عمل اء قول بلا عمل ؟ فقال : الايمان تصديق بالجنان ، و اقرار بالاركان ، و هو عمل كله ... (۱۰۷۷)

امام على عليه السلام - پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بی عمل؟ گفت: ایمان گواهی دادن به قلب است، و ابراز داشتن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن)؛ ایمان همه اش به عمل است.

۵ الامام الصادق عليه السلام - قال محمد بن مسلم : ساءلته عن الايمان ، فقال : شهادة ان لا اله الا الله (و ان محمدا رسول الله) ، و الاقرار بما جاء من عندالله ، و ما استقر فى القلوب من التصديق بذلك . قال : قلت : الشهادة اء ليست عملا؟ قال : بلى . قلت : العمل من الايمان ؟ قال : نعم ، الايمان لا يكون الا بعمل ، و العمل منه . و لا يثبت الايمان الا بعمل . (۱۰۷۸)

امام صادق عليه السلام - محمد بن مسلم گوید: از امام جعفر صادق درباره ایمان پرسش کردم، گفت: ایمان گواهی دادن است به اینکه معبودی جز خدا نیست (لا اله الا الله)...، و اعتراف کردن به آنچه از جانب خدا آمده است، و تصدیقی قلبی است به این اعتقادات و باورها. پرسیدم: آیا شهادت دادن به زبان، خود عمل نیست؟ گفت: چرا. گفتم: آیا عمل از ایمان است؟ گفت: آری، ایمان جز به عمل نیست، و عمل بخشی از آن است. و ایمان جز به عمل ثابت و مستقر نمی شود.

۶ الامام الصادق عليه السلام : ملعون ملعون من قال : الايمان قول بلا عمل . (۱۰۷۹)

امام صادق عليه السلام: آنکه بگوید: ایمان گفتار بی کردار است، ملعون است.

۷ الامام الهادى عليه السلام - عن آبائه ، عن اميرالمؤمنين : قال لى رسول الله (صلى الله عليه و آله) : يا على ! اء كتب ! فقلت : ما اء كتب ؟ فقال : اكتب بسم الله الرحمن الرحيم الايمان ما وقر فى القلوب ، و صدقته الاعمال ؛ و الاسلام ما جرى على اللسان ، و حلت به المناكحة . (۱۰۸۰)

امام هادى عليه السلام - از پدرانش، از امیر المؤمنین علیه السلام: پیامبر - صلى الله عليه و آله - به من گفت: ای علی! بنویس! گفتم: بسم الله الرحمن الرحيم. ایمان آن است که در قلبها جایگزین شود و کردارها تصدیق کننده آن باشد. و اسلام آن است که بر زبان جاری گردد، و زناشویی به آن حلال شود.

۸ النبى (صلى الله عليه و آله)...المعاد مضممار العمل . (۱۰۸۱)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): معاد جولانگاه عمل است.

۹ الامام الرضا عليه السلام: ...انه ليس بين الله وبين احد قرابة ، لا ينال ولاية الله الا بالطاعة ، و لقد قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) لبنى عبدالمطلب : ايتونى بءعمالكم لا باحسانكم و اءنسابكم . قال الله تعالى : فاذا نفخ فى الصور فلا اءنساب بينهم يومئذ و لا يتساءلون # فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون # و من خفت موازينه الذين خسروا اءنفسهم فى جهنم خالدون (۱۰۸۲) (۱۰۸۳)

امام رضا عليه السلام : میان خدا و هیچکس خویشاوندی نیست ، و دوستی خدا جز به طاعت حاصل نمی آید. پیامبر - صلى الله عليه و آله - به فرزندان عبدالمطلب گفت : اعمال خود را نزد من بیاورید نه حسبها و نسبهايتان را. خدای متعال گفته است : فاذا نفخ فى الصور فلا اءنساب بينهم يومئذ و لا يتساءلون # فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون # و من خفت موازينه الذين خسروا اءنفسهم فى جهنم خالدون - چون در صور دمیده شود، دیگر در آن روز نسبی (و تفاخری به نسب ، یا امید کمکی از منسوبان) در کار نیست ، و از حال یکدیگر نخواهند پرسید # که در آن روز کسانی که کفه اعمال (نیک) آنان سنگین باشد رستگارند. و کسانی که کفه اعمال (نیک) آنان سبک باشد خود زیان کرده اند و در جهنم جاودان خواهند ماند.

۱۰ الامام على عليه السلام : لاءنسين الاسلام نسبة لم ينسبه اءحد قبلى . و لا ينسبه اءحد بعدى : الاسلام هو التسليم ، و التسليم هو التصديق ، و التصديق هو اليقين ، و اليقين هو الاءداء ، و الاءداء هو العمل... (۱۰۸۴)

امام على عليه السلام : اسلام را به گونه ای وصف خواهم کرد، که هیچ کس پیش از من چنان وصف نکرده است و هیچ کس پس از من نیز چنان وصف نخواهد کرد: اسلام تسلیم است ، و تسلیم تصدیق ، و تصدیق یقین ، و یقین ادا کردن ، و ادا کردن عمل است و کردار داشتن .

فصل سوم : عمل کیفیت است نه کمیت

ا- عمل و کار نیک

قرآن

۱ ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، انا لا نضيع اجر من احسن عملا(۱۰۸۵)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند (بدانند) که ما پاداش کسی را که نیکو کرده باشند ضایع نمی کنیم

۲ انا جعلنا ما على الارض زينة لها، لنبلوهم ايهم احسن عملا(۱۰۸۶)

آنچه بر زمین است آرایش آن قرار دادیم ، تا ایشان را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند

۳ الذى خلق الموت و الحياة ، لیبلوکم ایکم احسن عملا..(۱۰۸۷)

خدا (که) مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید، که کدام یک نیکوکارترید...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : قيمة كل امری ما یحسنه .(۱۰۸۸)

امام علی علیه السلام : ارزش هر کس به چیزی (کاری ، هنری) است که آن را نیکو می داند (و در آن تخصص دارد).

۲ الامام علی علیه السلام : الناس اءبناء ما یحسنون .(۱۰۸۹)

امام علی علیه السلام : مردمان فرزندان کاربند که آن را خوب انجام می دهند.

یعنی : همانگونه که هر کسی به پدر و اصل و تباری منسوب است و بدان شناخته می گردد، و ارج می بیند، صنعت و رشته و کار و علم و تخصصی نیز که انسان در آن پخته و ماهر است و آن را خوب می داند و نیکو می پردازد، مانند اصل و تبار و گوهر و نژاد است . و مردم همانگونه که فرزندان پدران خویشند و بدان شناخته می گردند، فرزندان مهارتها و هنرها و ارزشهای کیفی کار خویش نیز هستند و بدان شناخته می گردند و منسوب می شوند، چنانکه گفته می شود: فلانی پزشک خوبی است ، صنعتگر خوبی است ، ریاضیدان خوبی است ، مدیر خوبی است ، نویسنده خوبی است ، بنای خوبی است ، کشاورز خوبی است ،...و این سخن امام علی تاءکید است بر اهمیت کیفی هر کار و هر حرفه و هر هنر، یعنی که ارزش واقعی به مهارت و خوبی کار است نه به اندازه آن .

و این تعلیم سازنده، دلیل روشنی است بر ارزش تخصص و کارشناسی و اهمیت بدل ناپذیر آن.

۳ الامام السجاد علیه السلام: ..واعنی علی صالح النیة، و مرضی القول، و مستحسن العمل. (۱۰۹۰)

امام سجاد علیه السلام: مرا بر داشتن نیت شایسته و گفتار پسندیده و کار در خور تحسین یاری کن.

۴ الامام الصادق علیه السلام - فی قول الله عزوجل: لیبلوکم ایکم احسن عملا(۱۰۹۱) قال: لیس یعنی اکثر عملا، و لکن اصوبکم عملا. و انما الاصابة خشية الله، و النیة الصادقة.. ثم قال: الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل. و العمل الخالص: الذی لا ترید آن یحمدک علیه احد الا الله عزوجل. و النیة افضل من العمل. الا وان النیة هی العمل. ثم تلا قول عزوجل: قل: کل یعمل علی شاکلته (۱۰۹۲) یعنی علی نیته. (۱۰۹۳)

امام صادق علیه السلام - درباره این آیه: لیبلوکم ایکم احسن عملا تا شما را بیازماید که کدام یک کاری بهتر می کنید، گفت: مقصود عمل بیشتر نیست بلکه عمل بهتر و درست تر است. و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیت صحیح... سپس گفت: عمل را تا به پایان خالص نگاهداشتن سختتر از خود عمل است. و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تو را برای آن ستایش کند. و نیت برتر از عمل است. بدانید که نیت همان عمل است. سپس این آیه را خواند: یعمل علی شاکلته بگوی: هر کسی بر طینت خود می تند.

ب - تقوی در عمل کار

قرآن

۱ افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر، ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم؟... (۱۰۹۴)

آیا کسی که شالوده ساختمان (مسجد) خود را بر (بنیان استوار) تقوی و خشنودی خدا نهاد بهتر است، یا آنکه شالوده را بر لبه آبگاهی زیر تهی نهاد، که خود و بناکننده خود را به آتش دوزخ فرو برد؟

حدیث

۱ النبسی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منک بالعمل، فانه لا یقل عمل بالتقوی. و کیف یقل عمل یتقبل.. (۱۰۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! در رعایت تقوی در عمل بیش از آن بکوش که درباره خود عمل می کوشی، که هیچ عملی با تقوی کم به شمار نمی آید (اگر چه به مقدار کم باشد)؛ آیا چگونه عمل مورد قبول، کم تواند بود؟

۲ الامام علی علیه السلام: لا یقل عمل مع التقوی. (۱۰۹۶)

امام علی علیه السلام: هیچ عملی با تقوی و پرهیز پیشگی کم به شمار نمی آید.

۳ الامام الصادق علیه السلام: اوصیک بتقوی الله، و الورع، و الاجتهاد؛ و اعلم انه لا ینتفع اجتهاد لا ورع فیه. (۱۰۹۷)

امام صادق علیه السلام: تو را به ترس از خدا و پارسایی و کوشایی سفارش می کنم. و بدان که هر کوششی (چه در عبارت و چه در دیگر کارها) که ورع و پارسایی در آن نباشد سود ندارد.

ج - جوهر عمل و کار

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: رب یسیر انمی من کثیر. (۱۰۹۸)

امام صادق علیه السلام: بسا اندک که بالنده تر از بسیار است.

۲ الامام علی علیه السلام: قد ینمی القلیل فیکثر، و یضمحل الکثیر فیذهب. (۱۰۹۹)

امام علی علیه السلام: گاه چیز اندک می بالد و بسیار می شود، و چیز بسیار مضمحل می گردد و از میان می رود.

۳ الامام الصادق علیه السلام: یا حمران!.. اعلم ان العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عند الله عزوجل من العمل

الکثیر علی غیر یقین. (۱۱۰۰)

امام صادق علیه السلام: ای حمران بن اعین! بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین نزد خدای بزرگ برتر است از عمل فراوان بدون یقین.

۴ الامام علی علیه السلام: شتان بین عملین: عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب مؤونته و یبقی اجره. (۱۱۰۱)

امام علی علیه السلام: میان دو عمل فرق بسیار است: یکی عملی که لذت آن از میان می رود و بار گناه و مسئولیت آن برجای می ماند، و دیگری عملی که رنج آن از میان می رود و پاداش آن باقی می ماند.

د - درستی و استقامت در عمل و کار

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): سلوا الله السداد، و سلوه مع السداد سداد العمل. (۱۱۰۲)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم: از خدا درستی و استقامت بخواهید، و همراه آن، درستی و استقامت در عمل و کار.

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): انی لاءعلم انه سیبلی و یصل البلی الیه ، و لکن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه. (۱۱۰۳)

امام صادق علیه السلام - رسول الله (صلی الله علیه و آله) گفت: می دانم که فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را درست و استوار به انجام برساند.

بنگرید!

این سخن، قسمتی است از حدیثی که عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است. بخشی از حدیث چنین است:

نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: سعد بن معاذ در گذشته است. پیامبر برخاست و اصحاب به همراه او برخاستند. فرمود تا سعد را بشویند. به هنگام شستن سعد به چهار چوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشیدند و بر تابوت نهادند، پیامبر پای برهنه و بی ردا به تشییع آن پرداخت، و گاه طرف راست تابوت را می گرفت و گاه طرف چپ را، تا آن را به گورستان آوردند و به لب گور نهادند. پیامبر اکرم خود به درون قبر سعد رفت، و لحد وی را بچید و آن را با دست خود پرداخت؛ و پیوسته می گفت: سنگ بدهید! گل بدهید! و بدین گونه میان خشتها را محکم می کرد. هنگامی که کار ساختن لحد را پایان داد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، گفت: انی لاءعلم انه سیبلی، و یصل البلی الیه، و لکن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه من می دانم که این گور (و لحد آن) فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند، و آن را درست و استوار به انجام برساند (و سرسری نگیرد، و از سر وانکند).

و- انگیزه اش بعمل و کار

۱ الامام علی علیه السلام : افضل الاعمال ما اكرهت نفسک علیه . (۱۱۰۴)

امام علی علیه السلام : برترین اعمال آن است که نفس خود را به اکراه بر آن وا داشته ای .

۲ الامام علی علیه السلام : ان الليل والنهار یعملان فیک ، فاعمل فیهما... (۱۱۰۵)

امام علی علیه السلام : شب و روز در تو کار می کنند (و مقداری از عمر تو را می گیرند)، تو نیز در آنها کاری بکن (و چیزی برای خود

بیندوز!)

نیز فصل ۲۴ و فصل ۲۵، از این باب را ملاحظه کنید.

فصل چهارم : راه میانگین (شکل طبیعی عمل و کار)

قرآن

۱ و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ، و لا تبسطها كل البسط، فتقع ملوما محسورا.(۱۱۰۶)

نه دست خود را ببند و به گردن آویز (و هیچ نبخش)، و نه آن را تمام بگشا (و هر چه داری بده)، که نکوهیده و اندوهناک خواهی نشست .

۲ والذین اذا انفقوا، لم یسرفوا، و لم یقتروا، و کان بین ذلک قواما.(۱۱۰۷)

(بندگان خدای رحمان کسانند که ... و کسانی که چون انفاق (و هزینه گذاری) کنند، نه اسراف می کنند و نه خست می ورزند که آن انفاق در حد میانه خواهد بود.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله) : خیر الامور اوسطها.(۱۱۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : بهترین هر چیز و هر کار حد میانه آن است .

۲ الامام علی علیه السلام : ...الیمین و الشمال مضلة ، و الطریق الوسطی هی الجادة علیها باقی الكتاب و آثار النبوة ، و

منها منفذ السنة ، و الیها مصیر العاقبة ..(۱۱۰۹)

امام علی علیه السلام : راستگرایی و چپگرایی گمراهی است . راه درست همان راه میانه است . کتاب خدا که در میان ماست و تعالیم نبوت ، به همین راه دلالت می کنند. و طریق عمل به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همین است ، و عاقبت نیکو در گرو پیمودن همین .

فصل پنجم : اقدام ، راه کامیابی

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اذا هبت امرا فقع فيه ، فان شدة توقیه اعظم مما تخاف منه . (۱۱۱۰)

امام علی علیه السلام : اگر از کاری بیمناکی ، خود را به آن در افکن ، زیرا که ترس از هر کار بزرگتر از خود کار است .

فصل ششم : خالص سازی عمل

قرآن

۱ وقل : رب ادخلنی مدخل صدق ، و اخرجنی مخرج صدق ، و اجعل لی من لدک سلطانا نصیرا. (۱۱۱۱)

بگو (ای پیامبر و بخوان که) : پروردگارا! مرا (در هر جای و هر گاه)، به قدم صدق داخل کن و به قدم صدق خارج گردان ، و از نزد خویش نیرویی و برهانی بخش که مرا یاور بود.

۲ و آخرون اعترفوا بذنوبهم ، خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا، عسی الله ان یتوب علیهم ، ان الله غفور رحیم. (۱۱۱۲)

برخی دیگر که به گناهان خویش اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد را در هم آمیختند؛ باشد که خدا توبه ایشان را بپذیرد، که خدا آمرزنده و مهربان است .

۳ انا انزلنا الیک الکتاب بالحق ، فاعبدالله مخلصاله الدین الا الله الدین الخالص .. (۱۱۱۳)

قرآن را به حق فرو فرستادیم ، پس خدا را بپرست و دین را خالص برای او قرار ده بدان که آنچه از آن خدا است دین (و عبادت) خالص است ...

۴ الله ربکم و رب آبائکم الاولین فکذبوه فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصین. (۱۱۱۴)

(آیا ترک می گوید) خدای را که پروردگار شما و پروردگار پدران شما است ؟ قوم الیاس او را تکذیب کردند، و آنان همه برای عرضه بر عذاب حاضر خواهند گشت مگر بندگان پاک شده خدا.

۵ فانظر کیف کان عاقبة المنذرين الا عبادالله المخلصین؟ (۱۱۱۵)

بنگر که پایان کار بیم داده شده گان چگونه بود مگر بندگان اخلاص یافته خدا.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : تصفیه العمل اشد من العمل. (۱۱۱۶)

امام علی علیه السلام : خالص سازی عمل سخت تر از خود عمل است .

۲ الامام علی علیه السلام : تصفیه العمل خیر من العمل. (۱۱۱۷)

امام علی علیه السلام : خالص سازی عمل بهتر از خود عمل است .

۳ الامام الصادق عليه السلام : اءلابقاء على العمل حتى يخلص ، اشد من العمل .(۱۱۱۸)

امام صادق عليه السلام : اخلاص را تا پایان عمل نگاهداشتن ، سختتر از خود عمل است .

۴ الامام علی علیه السلام : لن يصفو العمل حتى يصح العلم .(۱۱۱۹)

امام علی علیه السلام : تا زمانی که علم (با عمل و شناخت دینی درباره آن) درست نشود، عمل پاکیزه و خالص نخواهد شد.

۵ الامام علی علیه السلام : اخلص تنل .(۱۱۲۰)

امام علی علیه السلام : اخلاص بورز، تا به مقصود برسی !.

۶ الامام الصادق عليه السلام - من حديث جنود العقل و الجهل :..الاخلاص و ضده الشوب .(۱۱۲۱)

امام صادق علیه السلام : (از سپاهیان عقل یکی هم) اخلاص در عمل است ، و ضد آن آلودگی نیت (و بی اخلاصی) است .

۷ الامام السجاد عليه السلام : ..لا تحبط حسناتى بما بشوبها من معصيتك .(۱۱۲۲)

امام سجاد علیه السلام : خداوند! نیکوکاریهای مرا با نافرمانی تو، که با آنها آمیخته می شود، از میان مبر.

۸ الام سجاد عليه السلام : اللهم و ايما غاز عزاهم من اهل ملتك ، او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتك ليكون دينك الاعلى ، و حزبك الاقوى ، و حظك الاوفى ، فلقه اليسر...و سدة فى الحكم ، و اعزل عنه الرياء، و خالصه من السمعة ، و اجعل فكره و ذكره و طعنه و اقامته فيك ولك .(۱۱۲۳)

امام سجاد علیه السلام : خدايا! هر جنگده ای از معتقدان به دین تو که به رزم برخاست ، یا هر مجاهدی از پیروان احکام تو که به جهاد با دشمنان پرداخت ، تا دین تو برتر، و حزب تو نیرومندتر، و دستورات تو گسترده تر شود، کار را بر او آسان گردان ... و او را در حکم (و عزم) استوار بدار، و ریا را از او دور کن ، و از شهرت طلبی او را برهان ، و فکر و ذکر و سفر و حضر او را، پاک و خالص ، برای خود قرار ده !

۹ النبى (صلى الله عليه و آله) - عن ابى ذر الغفارى : قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) ان لكل حق حقيقة ، و ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتى لا يحب ان يحمد على شىء من عمل لله .(۱۱۲۴)

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - به روایت ابوذر غفاری : برای هر حقی حقیقتی است . و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد، تا آن گاه که دوست نداشته باشد برای عملی که برای خدا انجام داده است مورد ستایش واقع شود.

فصل هفتم : مداومت دادن به عمل و پایداری در آن و تمام کردن آن

قرآن

۱ ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا، فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون. (۱۱۲۵)

کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و در آن پایداری کردند، نه آنان را بیمی خواهد بود و نه اندوهی .

۲ و ان لو استقاموا على الطريقة ، لاسقيناهم ماء غدقا. (۱۱۲۶)

اگر خلائق در راه ایمان (و حاکمیت حق) پایداری می کردند، آب فراوان (و نعمت بسیار) به ایشان می دادیم .

۳ فلذلك فادع و استقم كما امرت ، و لا تتبع اهواءهم ... (۱۱۲۷)

پس بدین سبب (که یاد شد، مردمان را به دین اسلام) بخوان ، و چنانکه فرمان داری استقامت ورز، و از هواهای ایشان پیروی مکن ...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الامور بتمامها، و الاعمال بخواتیمها. (۱۱۲۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کارها به تمام شدن آنها است ، و اعمال به پایانهای آنها.

۲ الامام علی علیه السلام : قلیل تدوم علیه ، ارجی من کثیر مملول منه . (۱۱۲۹)

امام علی علیه السلام : کار اندکی که بر آن مداومت کنی ، امید بخشتر از کار بسیاری است که از آن ملول گردی .

۳ الامام الباقر علیه السلام : احب الاعمال الی الله عزوجل ما داوم العبد علیه ، و ان قل . (۱۱۳۰)

امام باقر علیه السلام : دوستترین کارها نزد خدای بزرگ ، کاری است که بنده بر آن مداومت کند، هر چند اندک باشد.

۴ النبی (صلی الله علیه و آله) - من خطبة القاها بنتیة الوداع ، لما اراد الخروج الی تبوک ... الامر الی آخره ، و ملاک العمل خواتیمه

(۱۱۳۱).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در ضمن سخنرانی که در تپه وداع ایراد کرد، به هنگام خروج از مدینه ، برای رفتن به جنگ

تبوک : (ارزش) کار به پایان آن وابسته است ، و ملاک عمل خاتمه آن است .

۵ عیسی‌المسیح علیه السلام - ابو فروة الانصارى قال : قال عیسی بن مریم : یا معشر الحواریین ! بحق اقول لكم ، ان الناس يقولون : ان البناء بءاساسه ، وانا لا اقول لكم كذلك . قالوا: فماذا تقول یا روح الله ؟ قال : بحق اقول لكم ، ان آخر حجر يضعه العامل هو الاساس . قال ابو فروة : انما اراد خاتمة الامر.(۱۱۳۲)

عیسای مسیح علیه السلام - ای گروه حواریان ! به حق به شما می گویم ، مردمان می گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است ، و من به شما چنین نمی گویم . به او گفتند: پس ای روح الله ! تو چه می گویی ؟ گفت : به حق به شما می گویم ، آخرین سنگی که بنا می گذارد اساس است . یعنی : پایان کار و کار را به پایان بردن .

۶ الامام علی علیه السلام : تمام العمل استکماله .(۱۱۳۳)

امام علی علیه السلام : تمامی کار به کامل کردن است .

۷ الامام باقر علیه السلام : الابقاء على العمل ، اشد من العمل .(۱۱۳۴)

امام باقر علیه السلام : مداومت بر کار سختتر از خود کار است .

۸ الامام علی علیه السلام : ليس في البرق الخاطف مستمتع لمن يخوض في الظلمة .(۱۱۳۵)

امام علی علیه السلام : از برق جهنده برای کسی که در تاریکی فرو رفته است بهره ای حاصل نمی شود.

مقصود بی نتیجه بودن کار گاهگاهی و بی مداومت ، و امور گسسته و ناپایدار است .

فصل هشتم : عمل و کار، نه آرزو و پندار

قرآن

۱ ذرهم ياكلوا و يتمتعوا و يلههم الامل ، فسوف يعلمون .(۱۱۳۶)

واگذارشان تا بخورند و کام جویند، و آرزو و سرگرمشان دارد، که به زودی (عاقبت این خور و خواب و غفلت را) خواهند دانست .

۲ ینادونهم : آلم نکن معکم ؟ قالوا: بلی ولكنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی ، حتی جاء امرالله ، و غرکم بالله الغرور.(۱۱۳۷)

(و آن روز) منافقان ، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان)، با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بد مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خویش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار، در کار دین خدا، شما را بفریفت .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :..صار اولیاء الله الی الاجر بالصبر، والی الامل بالعمل .(۱۱۳۸)

امام علی علیه السلام : اولیای خدا با شکیبایی به پاداش رسیدند، و با کردار به آرزوهای خود دست یافتند.

۲ الامام السجاد علیه السلام :..ولم یلههم الامل عن العمل ..(۱۱۳۹)

امام سجاد علیه السلام : امید و آرزو، فروغ یافتگان از قرآن راه، از کار و عمل باز نداشت ...

۳ الامام علی علیه السلام : یا همام ! المؤمن هو الکیس الفطن ..دائما نشاطه ، قریبا امله .(۱۱۴۰)

امام علی علیه السلام : ای همام ! مؤمن زیرک و هوشیار است ، دایم می کوشد و دل به امیدهای شدنی می بندد.

۴ الامام علی علیه السلام : نعم عون العمل ، قصر الامل .(۱۱۴۱)

امام علی علیه السلام : بهترین کمک بر کار و عمل ، کوتاهی آرزو و امل است .

۵ الامام علی علیه السلام :..خذ بالثقة من العمل ! و ایاک والاعتزاز بالامل ! و لا تدخل علیک الیوم هم غد.

یکفی الیوم همه ، و غد داخل علیک بشغله . انک ان حملت علی الیوم هم غد زدت فی حزنک و تعبک و تکلفت ان تجمع فی یومک

ما يكفيك ايما، فعظم الحزن، و زاد الشغل، و اشتد التعب، و ضعف العمل للامل. و لو اخليت قلبك من الامل، لجددت في العمل... (۱۱۴۲)

امام علي عليه السلام: از انجام دادن هر کار اطمینان پیدا کن، و از فریب خوردن آرزوها و امل بپرهیز، و غم فردا را امروز بر خود وارد کن، که هم و غم امروز تو را بس است، و فردا با گرفتاریهایش بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را امروز بر خود بار کنی، بر اندوه و رنج خود افزوده ای، و خود را وا داشته ای تا یکروزه چیزهایی را تحمل کنی که می توانستی در خلال چندین روز تحمل کرد. و بدینگونه است که اندوه افزون می شود، و کار زیاد، و رنج فراوان؛ و کار کردن، به واسطه دل به آرزوی فردا بستن، کاهش پیدا می کند. لیکن اگر دل خویش از آرزو تهی می کردی، امروز بیشتر در کار می کوشیدی.

۶ الامام علي عليه السلام: لا تكن ممن يرجو الاخرة بغير عمل، و يرجو التوبة بطول الامل، يقول في الدنيا قول الزاهدين، و يعمل فيها عمل الراغبين... ثم يبالغ في المساءلة حين يسأل، و يقصر في العمل؛ فهو بالقول مدل، و من العمل مقل، يرجو نفع عمل ما لم يعمل.. (۱۱۴۳)

امام علي عليه السلام: از کسانی مباش که بی عمل امید آخرت نیکو دارند، و با داشتن آرزوهای دراز به امید توبه نشسته اند؛ درباره دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، و همچون دنیا دوستان در طلب آن تلاش می کنند... و به هنگام درخواست چیزی بسی اصرار می ورزند، و به هنگام عمل کوتاهی می کنند. در گفتار چابکنند و در کردار تنبل، و همواره امید بهره برداری از عملی ناکرده دارند.

۷ الامام علي عليه السلام: من الطال الامل، اساء العمل. (۱۱۴۴)

امام علي عليه السلام: هر که دل به آرزوهای دراز بندد خوب کار نکند.

۸ الامام علي عليه السلام: من اتسع امله، قصر عمله. (۱۱۴۵)

امام علي عليه السلام: هر کس دامنه آرزوهایش گسترده باشد، عملش کوتاه و ناچیز گردد.

فصل نهم : عمل ، راه شناخت

قرآن

۱ واتقوا الله و يعلمكم الله... (۱۱۴۶)

تقوی پیشه سازید، و خدا خود به شما خواهد آموخت ...

۲ واعبد ربك حتى ياءتیک اليقين. (۱۱۴۷)

پروردگارت را عبادت کن تا یقین به تو در رسد.

۳ رسولاً يتلوا عليكم آيات الله مبينات ، ليخرج الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الى النور... (۱۱۴۸)

رسولی که آیات روشن کننده را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنی در آورد...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عمل بما علم ، ورثه الله علم ما لم يعلم. (۱۱۴۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس آنچه را می داند به کار بندد، خدا دانش آنچه را نمی داند به او ارزانی دارد.

۲ الامام علی علیه السلام : العلم بالعمل. (۱۱۵۰)

امام علی علیه السلام : علم به عمل است .

۳ الامام علی علیه السلام : ما علم من لم يعمل بعلمه. (۱۱۵۱)

امام علی علیه السلام : آن کس که علم خود را به کار نیندد، چیزی نمی داند.

۴ الامام علی علیه السلام : ملاک العلم العمل به. (۱۱۵۲)

امام علی علیه السلام : ملاک علم عمل کردن به آن است .

۵ الامام علی علیه السلام : علم المؤمن من فی عمله. (۱۱۵۳)

امام علی علیه السلام : علم مؤمن در عمل او است .

۶ الامام علی علیه السلام : العلم مقرون بالعمل ، فمن علم عمل . و العلم يهتف بالعمل ، فان اءجابته ، والا ارتحل عنه . (۱۱۵۴)

امام علی علیه السلام : علم مقرون به عمل است : پس هر کس (به راستی) علم دارد، عمل نیز دارد. و علم عمل را به فریاد می خواند پس اگر پاسخ داد (و دارنده علم آن را به کار بست می ماند و فزونی می یابد) و گرنه از نزد او می رود (و نابود می گردد).

۷ الامام الباقر علیه السلام : لا يقبل عمل الا بمعرفة ، و لا معرفة الا بعمل . (۱۱۵۵)

امام باقر علیه السلام : هیچ عملی جز به معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و هیچ معرفتی و شناختی جز به عمل حاصل نمی آید.

فصل دهم : کردار، سپس گفتار

قرآن

۱ اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم ، و انتم تتلون الكتاب ، افلا تعقلون؟ (۱۱۵۶)

آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویشان را فراموش می کنید، در صورتی که کتاب خدا را می خوانید؛ چرا خرد را به کار نمی اندازید؟

۲ یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ؟ کبرمقتا عند الله آن تقولوا مالا تفعلون! (۱۱۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ در نزد خدا بسیار زشت است که چیزی بگوئید که به آن عمل نکنید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! لا خیر فی قول الا مع الفعل. (۱۱۵۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! در گفتار هیچ خیری نیست مگر با کردار.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! فلا تکن ممن یشدد علی الناس و یخفف علی نفسه ، یقول الله تعالی : لم تقولون مالا تفعلون. (۱۱۵۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردمان سخت می گیرند و بر خویشان آسان ، خدای متعال می گوید: لم تقولون ما لا تفعلون چرا چیزی می گویند که به آن عمل نمی کنید؟. (۱۱۶۰)

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! لا تكونن ممن یرحم الناس الی الخیر و یامرهم بالخیر، و هو غافل عنه ، یقول الله تعالی : اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم؟.. (۱۱۶۱) (۱۱۶۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردمان را به نیکی راهنمایی می کنند و به آن فرمان می دهند و خود از آن غافلند. خدای متعال می گوید: اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویشان را فراموش می کنید؟.

۴ الامام الباقر علیه السلام - عن ابيه :: ما اکثر الوصف و اقل الفعل ؟ ان اهل الفعل قليل ! ان اهل الفعل قليل ! الا و انا لنعرف اهل الفعل و الوصف معا... (۱۱۶۳)

امام باقر علیه السلام - از پدرش : توصیف کردن (کار نیک) چه بسیار است و انجام دادن چه اندک ! راستی که اهل عمل اندکنند! راستی که اهل عمل اندکنند! بدانید که ما کسانی را شیعه خود می شناسیم که هم اهل انجام دادن (کار نیک) باشند و هم اهل توصیف (و تعریف کار نیک) هر دو.

۵ الامام الصادق علیه السلام - ساءله الراوی عن هذه الاية : اءتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم ؟ فوضع یده علی حلقه قال : کالذابیح نفسه. (۱۱۶۴)

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث می گوید: از امام جعفر صادق درباره این آیه پرسیدم : اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید، دست بر گلو نهاد و گفت : همچون کسی که خود را ذبح می کند.

یعنی : کسی که مردم را به نیکوکاری بخواند و خود را فراموش کند، یا خود را معاف دارد و به انجام دادن کار نیک نپردازد، چنان است که گویی خویشتن را به دست خود کشته و هلاک کرده است .

۶ الامام علی علیه السلام : ..يقول فی الدنيا بقول الزاهدين و يعمل فیها بعمل الراغبین...ینهی و لا ینتهی ، و یامر بما لا تاءتی ..فهو بالقول مدل و من العمل مقل... (۱۱۶۵)

امام علی علیه السلام : درباره دنیا همانند زهدپیشگان سخن می گوید، و خود با تمایل بسیار به دنیا و کار دنیا سرگرم می باشد...نهی می کند و خود دست نمی کشد، و فرمان می دهد و خود به آن عمل نمی کند...به گفتار و سخن ناز می فروشد (و همگان را موعظه می کند)، و خود کردار چندانی ندارد.

۷ الامام الصادق علیه السلام : ما جعل الله عزوجل بسط اللسان وكف الید، و لكن جعلهما یسطان معا و یکفان معا. (۱۱۶۶)

امام صادق علیه السلام : خدا زبان را برای گشادن (گفتن) و دست را برای بستن (کار نکردن) نیافریده است ، بلکه باید این دو عضو، زبان و دست ، با هم گشاده و با هم بسته شوند.

۸ الامام علی علیه السلام : غضب الجاهل فی قوله ، و غضب العاقل فی فعله. (۱۱۶۷)

امام علی علیه السلام : خشم جاهل در گفتار او است و خشم عاقل در کردار او.

۹ الامام علی علیه السلام : لن یجدی القول حتی یتصل بالفعل. (۱۱۶۸)

امام علی علیه السلام : گفتار را فایده ای نیست مگر آنکه با کردار توأم شود.

۱۰ الامام علی علیه السلام : بحسن العمل تجنی ثمرة العلم ، لا بحسن القول. (۱۱۶۹)

امام علی علیه السلام : با کردار خوب ثمره علم به دست می آید، نه با گفتار خوب .

۱۱ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام !..المؤ من قليل الكلام ، كثير العمل . و المنافق كثير الكلام ، قليل العمل .(۱۱۷۰)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! مؤ من اندک سخن است و بسیار کار، و منافق بسیار سخن و اندک کار.

۱۲ الامام علی علیه السلام :..یصف الحق و يعمل به ، لا یدع للخیر غایة الاءمها، و لا مظنة الاقصدها..(۱۱۷۱)

امام علی علیه السلام : (مؤ من راستین با شناخت) حق را توصیف و به آن عمل می کند، و هر هدف خیری بیابد به جانب آن می شتابد، و به هر کار گمان خیری برد بدن دست می یازد.

۱۳ الامام الصادق علیه السلام - قال المفضل بن عمر: قلت لابی عبدالله الصادق : بم یعرف الناجی ؟ فقال : من كان فعله لقوله موافقا فهو ناج . و من لم یکن فعله لقوله موافقا فانما ذلك مستودع .(۱۱۷۲)

امام صادق علیه السلام - مفضل بن عمر جعفری می گوید: از امام جعفر صادق پرسیدم : رستگار به چه چیز شناخته می شود؟ گفت : هر که گفتارش موافق کردارش باشد رستگار است ؛ و هر کس گفتارش موافق کردار نباشد، ایمان او عاریتی است .

۱۴ الامام الصادق علیه السلام :ان الحسرة و الندامة و الویل كله لمن لم یتتفع بما اءبصر، و من لم یدر الامر الذی هو علیه مقیم . انفع هولہ اءم ضرر؟(۱۱۷۳)

امام صادق علیه السلام : حسرت و پشیمانی و نگوئساری برای کسی است که از آنچه به آن بینایی دارد بهره نگیرد؛ و نداند که کاری که می کند برای او سود دارد یا زیان .

۱۵ الامام علی علیه السلام : اوضع العلم ما وقف علی اللسان ، و اءرفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان .(۱۱۷۴)

امام علی علیه السلام : پستترین علم آن است که بر زبان بایستد (عمل نشود)، و بالاترین علم آنکه در اندامها آشکار گردد (عمل شود).

۱۶ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل علی محمد و آله ! و ارزقنی صحة فی عبادة و فراغا فی زهادة ، و علما فی استعمال ، و ورعا فی اجمال .(۱۱۷۵)

امام سجاد علیه السلام : خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ! و مرا تندرستی برای عبادت ، و آسایش خاطر برای زهد، و دانشی برای کار بستن ، و ورعی برای کار خوب کردن ارزانی دار!

فصل یازدهم : عمل حق باطل را از میان می برد

قرآن

۱ و اقم الصلاة ، طرفی النهار و زلفا من الليل ، ان الحسنات يذهبن السيئات ، ذلك ذكرى للذاكرين (۱۱۷۶)

نماز را در دو طرف روز و در ساهعتهای نخستین شب بر پای دار، که کارهای خوب کارهای بد را از میان خواهد برد؛ و این خود، یادآوری است برای به یاد آوردندگان .

۲ والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم ، و اقاموا الصلاة ، و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية ، و يدروا ان بالحسنة السيئة ، اولئك لهم عقبى الدار(۱۱۷۷)

کسانی که در طلب وصال پروردگار خویش ، در همه حال ، شکیبایی نمودند، و نماز را برپای داشتند، و از آنچه روزیشان کرده بودیک در نهان و آشکار بخشیدند، و بدی را با نیکی پاسخ دادند، سرای جاوید ویژه ایشان است احادیث این موضوع ، در جاهای مناسب خود، در این کتاب و دیگر کتابهای حدیث آمده است .

فصل دوازدهم : تبلیغ با عمل

قرآن

۱ و من احسن قولاً، ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين (۱۱۷۸)

چه کس نیکو گفتارتر از کسی است که (مردمان را) به سوی خدا خواند، و خود کار نیکو کرد، و گفت من از مسلمانانم؟

حدیث

۱ النبى عليه السلام : يا اباذر! مثل الذى يدعو بغير عمل ، كمثل الذى يرمى بغير وتر. (۱۱۷۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! مثل کسی که بی عمل دعوت (تبلیغ دین) کند، همچون مثل کسی است که بدون بستن زه بر کمان تیر بیندازد.

۲ الامام الصادق عليه السلام : يا ابن جنذب !.. رحم الله قوما كانوا سراجا و منارا كانوا دعاة الينا بآعمالهم ، و مجهود طاقتهم .. (۱۱۸۰)

امام صادق علیه السلام : ای عبدالله بن جنذب ! خدا رحمت کند قومی را که چراغ و مشعل بودند، مردمان را، با اعمال خود و تلاش خود، به سوی ما دعوت می کردند.

۳ الامام الصادق عليه السلام : كونوا دعاة الناس بآعمالكم ، و لا تكونوا دعاة بآلستكم. (۱۱۸۱)

امام صادق علیه السلام : مردمان را با اعمال خود تبلیغ کنید نه با زبانهای خود.

۴ الامام على عليه السلام : ان الوعظ الذى لا يمجح سمع ، و لا يعد له نفع ، ما سكت عنه لسان القول ، و نطق به لسان الفعل .. (۱۱۸۲)

امام علی علیه السلام : موعظه ای که گوش آن را پس نمی زند و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پردازد.

فصل سیزدهم : انسان ، گروگان اعمال

قرآن

۱ کل نفس بما کسبت رهینة . (۱۱۸۳)

هر کسی گروگان کرده های خویش است

۲ وان لیس للانسان الا ما سعی (۱۱۸۴)

انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست

۳ و ان کلا لما لیوفینهم ربک اءعمالهم ، انه بما یعملون خبیر (۱۱۸۵)

پروردگار تو پاداش کارهای همگان را (موافق و مخالف ، همه را)، به تمامی به ایشان خواهد داد؛ خداوند از کارهایی که می کنند با خبر است .

۴ تلک امة قد خلت ، لها ما کسبت ، و لکم ما کسبتم . (۱۱۸۶)

آن پیشینیان همه در گذشتند؛ آنان همان را دارند که خود کسب کردند، و شما همان را دارید که خود کسب کردید...

۵.. ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم .. (۱۱۸۷)

اعمال ما برای ما است و اعمال شما برای شما...

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : لما فتح رسول الله (صلى الله عليه و آله) مكة :، قام على الصفا فقال : يا بنی هاشم ! يا بنی عبدالمطلب ! انی رسول الله الیکم ، و انی شفیق علیکم .

لا تقولوا: ان محمدا منا؛ فوا الله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون ..الا و انی قد اءعذرت فیما بینی و بینکم ، و فیما بین الله عزوجل و بینکم ، و ان لی عملی ولکم عملکم . (۱۱۸۸)

امام صادق علیه السلام : هنگامی که پیامبر اکرم مکه را گشود، بر کوه صفا ایستاد و گفت : ای فرزندان هاشم ! ای فرزندان عبدالمطلب ! من فرستاده خدا به سوی شمایم ، و من دوستدار شمایم . نگوئید محمد از ما است ؛ به خدای سوگند که دوستان من از میان شما و جز شما کسانی غیر از پرهیزگاران نیستند... بدانید که من (با آنچه به شما گفتم و ابلاغ کردم) میان خود و شما و میان

خدای بزرگ و شما عذری و بهانه ای باقی نگذاشتم . و بدانید که آنچه مرا سودمند خواهد بود عمل من است ، و آنچه شما را سودمند خواهد بود عمل شما است .

۲ الامام علی علیه السلام : ما اصدق المرء علی نفسه ، وای شاهد علیه کفعله ؟ و لا يعرف الرجل الا بعمله ، كما لا يعرف الغریب من الشجر الا عند حضور الثمر . فتدل الاثمار علی اءصولها ، و يعرف لكل ذی فضل فضله . کذلک یشرف الکریم بآدابه ، و یفتضح اللئیم برذائله . (۱۱۸۹)

امام علی علیه السلام : چه کسی راستگوتر از انسان درباره خودش ، و چه گواهی برای او بهتر از کردارش ؟ آدمی جز به کردارش شناخته نمی شود، همان گونه که درخت ناشناخته جز هنگام میوه آوردن شناخته نمی شود. پس میوه ها بر ریشه ها دلالت دارد، و ارزشها و الا صاحب خود را می شناساند. از همینجا است که انسانه بزرگوار، با فرهنگ و تربیت خویش مورد بزرگداشت قرار می گیرد؛ و انسان فرومایه ، با اخلاق پست خود رسوا می گردد.

۳ الامام علی علیه السلام :.. للمرء ما اکتسب ، و هو مع من احب .

امام علی علیه السلام : دارایی آدمی چیزی است که کسب کرده است . و خود با کسانی خواهد بود که آنان را دوست داشته است .

۴ الامام الصادق علیه السلام : اقصر نفسک عما یضرها من قبل ان تفارقتک ، واسع فی فکاکها کما تسعی فی طلب معیشتک ، فان نفسک رهینة بعملک . (۱۱۹۰)

امام صادق علیه السلام : پیش از آنکه جانت از تو جدا شود، آن را از هر چه به آن زیان می رساند دورنگاه دار؛ و در این کار چنان بکوش که در طلب روزی می کوشی ، زیرا که نفس تو گروگان کاری است که می کنی .

۵ الامام الصادق علیه السلام : دعا الله الناس فی الدنيا بآبائهم لیتعارفوا، و فی الآخرة بآعمالهم لیجازوا، فقال یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الذین کفروا(۱۱۹۱)

امام صادق علیه السلام : خدا مردمان را در دنیا به پدرانشان خواند (و منسوب داشت) تا یکدیگر را بشناسند، و در آخرت به اعمالشان ، تا به آن پاداش داده شوند؛ از این رو در قرآن به یا ایها الذین آمنوا یا ایها الذین کفروا تعبیر کرد، یعنی : ای آنان که مؤمن گشتید، و ای آنان که کافر شدید.

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) :.. موت الانسان بالذنوب اکثر من موته بالاجل ، و حیاته بالبر اکثر من حیاته بالعمر . (۱۱۹۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : فرا رسیدن مرگ آدمی ، در اثر گناهان ، بیش از فرا رسیدن مرگ او به اجل است . و ادامه یافتن زندگی او، در اثر کارهای نیک ، فزونتتر از ادامه یافتن زندگی او به مدت عمر است .

فصل چهاردهم : عمل ، مقیاس ارزش انسان

قرآن

۱ و لكل درجات مما عملوا، و ما ربك بغافل عما يعملون (۱۱۹۳)

برای هر یک از آنان از روی کاری که کرده اند درجاتی است ، پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست

۲ ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصابرين؟ (۱۱۹۴)

آیا (به واقع) می پندارید که به بهشت در می آید، در حالی که هنوز خدا از شما کسانی ندیده است که جهاد کنند و شکیبا باشند؟ (یعنی : آیا بدون جهاد در راه خدا و شکیبایی بر آن ، ورود به بهشت میسر خواهد بود؟)

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اءلمرء یوزن بقوله ، و یقوم بفعله ؛ فقل ما یترجح زنته ، و افعل ما تجل قیمته . (۱۱۹۵) امام علی علیه السلام : آدمی با گفتارش سنجیده و با کردارش قیمت گذارده می شود، پس چیزی بگو که وزن آن بیشتر، و کاری کن که قیمت آن افزونتر باشد.

۲ الامام الصادق علیه السلام : لا نقول درجة واحدة ، ان الله یقول : درجات بعضها فوق بعض انما تفاضل القوم بالاعمال . (۱۱۹۶)

امام صادق علیه السلام : نمی گوئیم همه یک مقام و یک درجه دارند، زیرا که در کلام خدا است : درجات بعضها فوق بعض - درجه ها و مقامهایی است (در آخرت)، برخی بالاتر از برخی دیگر. و تفاوت درجات مردمان - تنها و تنها - به اعمال است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : من استوی یو ماه فهو مغبون ، و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط، و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون . و من لم یر الزیادة فی نفسه فهو الی نقصان ، و من کان الی نقصان ، فالموت خیر له من الحاة . (۱۱۹۷)

امام صادق علیه السلام : هر کس دو روزش با یکدیگر برابر باشد، مغبون است هر کس روز دوشم نیکوتر از روز اول باشد، مورد غبطه دیگران است .

هر کس دومین روزش بدتر باشد ملعون است . هر که در خود افزایشی نبیند در حال کاهش است ، و هر که رو به کاهش باشد مرگ برای او بهتر از زندگی است .

۴ الامام سجاده عليه السلام : اظهر الياس ، من الناس ، فان ذلك من الغناء. و اقل طلب الحوائج اليهم ، فان ذلك فقر حاضر. و اياك و ما يعتذر منه . وصل صلاة مودع . و ان استطعت ان تكون اليوم خيرا منك امس ، و غدا خيرا منك اليوم ، فافعل . (۱۱۹۸)

امام سجاده عليه السلام : اميد خویش از مردمان ببر، که این یک گونه بینبازی است . و از خواستن حاجت از ایشان بکاه که خواستن فقری حاضر است . و از کاری که عذر خواهی می خواهد بپرهیز. و همچون کسی که با نماز وداع می کند نماز بگزار. از اگر می توانی که امروز بهتر از دیروز باشی ، و فردا بهتر از امروز چنین کن .

فصل پانزدهم: برخی از انگیزه های عمل و کار

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): لا تحقروا شیئا من الشر، و ان صغر فی اءینکم . و لا تستکثروا الخیر، و ان کثر فی اءینکم. (۱۱۹۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هیچ شری را کوچک مگیرید، هر چند در چشم شما کوچک بنماید. و هیچ خیری را بزرگ مشمارید، هر چند در نظر شما بزرگ جلوه گر شود.

۲ الامام علی علیه السلام: اوصیک ان لا یکونن لعمل الخیر عندک غایة فی الکثرة، و لا لعمل الاثم عندک غایة فی القلة (۱۲۰۰).

امام علی علیه السلام: سفارش می کنم که کار خیر را - هر چند بسیار باشد بسیار ندانی، و کار بد و گناه را - هر چند اندک باشد - اندک نشماری.

۳ الامام علی علیه السلام: افعلوا الخیر ولا تحقروا منه شیئا، فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر. و لا یقولن احدکم ان اءحدا ءولی بفعل الخیر منی، فیکون و الله کذلک. (۱۲۰۱)

امام علی علیه السلام: کار نیک کنید و هیچ اندازه از آن را کوچک مشمارید. چه کوچک آن بزرگ است و اندک آن بسیار. و هیچ یک از شما نباید (دست از کار نیک بکشد) و بگوید، فلانی برای کار نیک کردن شایسته تر از من است که (چون خود را کنار بکشد و چنین بگوید) به خدای سوگند، چنین خواهد شد (و توفیق کار نیک از او سلب خواهد گشت).

۴ النبی (صلی الله علیه و آله). اتق الله و لا تحقرن شیئا من المعروف .. پیامبر(صلی الله علیه و آله): خداترس باش و هیچ کار نیکی را کوچک مدان. (۱۲۰۲)

۵ الامام رضاعلیه السلام: لا تستکثروا کثیر الخیر. (۱۲۰۳)

امام رضاعلیه السلام: کار نیکی فرآوان را زیاد مشمارید.

۶ الامام الکاظم علیه السلام: یا هشام! کان امیر المؤمنین علیه السلام: یقول: ما عبد الله بشیء اءفضل من العقل. و ما تم عقل امری حتی یکون فیه خصال شتی: الکفر و الشر منه ماءمونان، و الرشد والخیر منه ماءمولان .. يستکثر قلیل المعروف من غیره، و يستقل کثیر المعروف من نفسه، و یری الناس کلهم خیرا منه و انه شرهم فی نفسه. و هو تمام الامر. (۱۲۰۴)

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! امیر المؤمنین علیه السلام: می گفت: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستیده نمی شود. و عقل هیچ کس تمام نمی شود تا آنگاه که از چند خصلت برخوردار باشد: کفر و شر از او سر نزند؛ و امید رشد و نیکی در او

باشد... کار نیک اندک دیگران را زیاد به شمار آورد، و کار نیک بسیار خود را ناچیز در نظر بگیرد؛ و همه مردمان را، در دل، بهتر از خود و خویشان را بدتر از ایشان بداند. و این امر (مردمان را، در دل، از خود بهتر دانستن و خود را از آنان بدتر)، کمال امر دینداری و فضیلت است.

۷ الامام رضاعلیه السلام: لا یتتم عقل امری مسلم حتی تکون فیہ عشر خصال:.. الخیر منه ماءمول:، و الشر منه ماءمون، یستکثر قلیل الخیر من غیره، و یستقل کثیر الخیر من نفسه. (۱۲۰۵)

امام رضاعلیه السلام: عقل مسلمان کامل نمی شود تا اینکه ده خصلت در او یافت شود... امید خیر از او برود؛ و مردمان از شر او در امان باشند؛ خیر اندک را از جز خود بسیار شمارد، و خیر فراوان را از خود اندک به شمار آورد.

۸ الامام سجاده علیه السلام: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: انما الدهر ثلاثه اءیام، انت فیما بینهن، مضی اءمس بما فیہ فلا یرجع اءبدا. فان کنت عملت فیہ خیرا لم تحزن لذهابه، و فرحت بما استقبلته منه. و ان کنت فرطت فیہ فحسرتک شدیدة لذهابها به و تفریطک فیہ. و انت من غد فی غرة، لا تدری لعلک لا تبلغه. و ان بلغته لعل حظک فیہ التفریط مثل حظک فی الامس (الی ان قال:): و انما هو یومک الذی اءصبت فیہ. و قد ینبغی لک، ان عقلت و فکرت فیما فرطت فی الامس الماضی مما فاتک فیہ من حسنات ان لا تكون اکتسبتها و من سیئات ان لا تكون اقصرت عنها (الی ان قال:): فاعمل عمل رجل لیس یاءمل من الايام الا یومه، الذی اصبح فیہ، و لیلته. (۱۲۰۶)

امام سجاده علیه السلام: امیرالمؤمنین گفت: روزگار سه روز است که تو در میان آنهايي: دیروز با آنچه در آن بود، که رفت و باز گشتی ندارد. پس اگر در آن کاری نیک کرده ای، از رفتن آن اندوهی نداری، و از کاری که در آن کرده ای شادمانی؛ و اگر کاری نابجا کرده ای، اکنون از گذشتن آن و تقصیر خود غمی فراوان می خوری. و فردا که تو از آن اطلاعی نداری، از کجا می دانی که به آن خواهی رسید؟ و اگر رسیدی از کجا همچون دیروز بهره خود را در آن تباه نکنی؟ (تا آنجا که گفت) پس آنچه به واقع در اختیار تو است همین امروز است. و شایسته چنان است که بیندیش و خرد خود را به کار اندازی، و کارهای نیک نکرده و کارهای بد کرده دیروز را در نظر بگیری، و چنان به کار برخیزی که گو یا یک امروز بیشتر از عمر تو باقی نمانده است.

۹ الامام علی علیه السلام: لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه. و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اءضاع الکافر، و الله یحت المحسنین. (۱۲۰۷)

امام علی علیه السلام: اگر کسی در برابر نیکی که در حق وی کرده ای سپاسگزاری نکرد، مبادا از کار خیر دامن فرو چینی، زیرا کسی که هیچ بهره ای از آن نمی برد (خدا)، از تو سپاسگزاری خواهد کرد. و تو از سپاس آن سپاسگزاری بیش از ناسپاسی این ناسپاس نصیب خواهی داشت؛ و خدا نیکو کاران را دوست دارد.

۱۰ الامام باقر علیه السلام: عن النبی (صلی الله علیه و آله): ان الله یحب من الخیر ما یعجل. (۱۲۰۸)

امام باقر علیه السلام: از پیامبر اکرم: خدا خیری را دوست دارد که در آن شتاب کنند.

۱۱ الامام سجادعليه السلام : اللهم صل على محمد وآله ! وحلني بحلية الصالحين ، والبسني زينة المتقين ، في بسط العدل ، وكظم الغيظ.. واستقلال الخير و ان كثر من قولي و فعلي ، و استكثار الشروان قل من قولي و فعلي .
و اكمل ذلك لي بدوام الطاعة ، و لزوم الجماعة ، و رفض اهل البدع و مستعمل الراي المخترع ..(۱۲۰۹)

امام سجادعليه السلام : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا به زیور نیکوکاران بیارای ، و زینت پرهیزگاران بر من بیوشان ، با گسترده داد و فروخوردن خشم و... و با اندک شمردن کار نیک هر چند گفتار و کردار من فراوان باشد، و بسیار شمردن کار بد هر چند در گفتار و کردار من اندک باشد. و اینهمه را برای من با ادامه طاعت ، و حضور در جماعت ، و طرد اهل بدعت و پیروان آرای اختراعی ، کامل گردان .

در این احادیث ، از عاملهایی چند که انسان را به کار و می دارند و به عمل می انگیزند یاد گشته است ، از جمله اندک شمردن کار نیک . چه آدمی کار نیکی که می کند اندک شمارد، و آن را به حساب نیاورد، همواره به کار نیکی دیگر، و عمل صالحی افزونتر دست می یازد، و از قناعت ورزیدن و بسنده کردن به کاری چند پرهیز می کند.

فصل شانزدهم : برخی از انگیزه های بیکاری

اء - تنبلی

قرآن

۱ ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم ، و اذا قاموا الى الصلاة قاموا كسالى يراؤن الناس ، و لا يذكرن الله الا قليلا. (۱۲۱۰)

منافقان با خدا فریب می ورزند - در حالی که او ایشان را می فریبید (و فریبشان را به خودشان باز می گردانند) - و چون به نماز برمی خیزند، سنیگین و تنبیل بر می خیزند، آنهم برای اینکه به مردمان نمایش دهند؛ و (در آن نماز) جز اندگی یاد خدا نمی کنند

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): يا على!... اياك و خصلتين : الضجر و الكسل ، فانك ان ضجرت لم تصبر على حق ، و ان كسلت لم تؤد حقا. (۱۲۱۱)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): یا علی! از دو خصلت بپرهیز: تنگ حوصلگی و تنبلی، که چون تنگ حوصله شوی هیچ حقی را نمی پذیری، و چون تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی کنی .

۲ الامام الصادق عليه السلام : عدو العمل الكسل. (۱۲۱۲)

امام صادق علیه السلام :: تنبلی و سستی دشمن کار است .

۳ الامام الصادق عليه السلام : من حديث جنود العقل والجهل النشاط و ضده الكسل. (۱۲۱۳)

امام صادق علیه السلام : (از جمله سپاهیان عقل و نیروهای خرد) نشاط است و پرکاری که ضد آن تنبلی است ...

۴ الامام على عليه السلام : يا همام ! المؤمن .. بعيد كسله ، دائم نشاطه ، قريب امله ، حى قلبه. (۱۲۱۴)

امام علی علیه السلام : ای همام! مؤمن! دور است، و فعال و پرنشاط است؛ کم آرزو است و زنده دل .

۵ الامام الصادق عليه السلام : اياك والضجر و الكسل ، انهما مفتاح كل سوء؛ انه من كسل لم يؤد حقا، و من

ضجر لم يصبر على حق. (۱۲۱۵)

امام صادق علیه السلام : از تنگ حوصلگی و تن آسانی بپرهیز، که این دو کلید هر بدی است ، زیرا آن که تنبل و تن آسان باشد هیچ حقی را ادا نمی کند، و آن که بی حوصله باشد هیچ حقی را بر نمی تابد.

۶ الامام الصادق علیه السلام : اتقوا الله و لا تملوا من الخیر، و لا تکسلوا..(۱۲۱۶)

امام صادق علیه السلام : خدا ترس باشید، و از کار نیک خسته نگردید، و تن به تن آسانی مدهید.

۷ الامام الصادق علیه السلام : قال سلیمان بن جعفر الهمدانی : قال لی جعفر بن محمد: یا سلیمان ! من الفتی ؟ فقلت له : جعلت فداک ، الفتی عندنا الشاب . قال لی : اما علمت ان اءصحاب الکهف کانوا کلهم کهولا، فسامهم الله فتية بایمانهم ؟ یا سلیمان ! من آمن بالله واتقی فهو الفتی .(۱۲۱۷)

امام صادق علیه السلام : - (سلیمان بن جعفر همدانی گوید: امام جعفر صادق به من گفت): ای سلیمان ! فتی (جوانمرد) کیست ؟ گفتم : جانم فدای تو باد: فتی در نزد ما به معنای جوان است . آیا نمی دانی که اصحاب کهف همه پیر بودند، لیکن خدا به سبب ایمانشان آنان را فتی و جوانمرد خواند؟ ای سلیمان ! هر که به خدا ایمان آورد و پرهیزگار شود، جوانمرد و فتی او است.

۸ الامام علی علیه السلام : لا تتکل فی اءمورک علی کسلان .(۱۲۱۸)

امام علی علیه السلام : در کارهای خود بر آدم تنبل تکیه مکن .

۹ الامام باقر علیه السلام : .. لا مصیبة کاستهاتک بالذنب ، و رضاک بالحالة التي اءنت علیها

امام باقر علیه السلام : هیچ مصیبت همچون سبک شمردن گناه نیست ، و خرسند بودن به حالتی که در آنی .

چون خرسندی انسان به حالتی و مرتبه ای که در آن است ، باعث می گردد تا از تر قرقیخواهی و کمال طلبی انصراف یابد، و حالت بهرت و مرتبه بالاتری را (به ویژه در علوم و معنویات) نطلبد و برای آن تلاش نکند، از این رو، این خرسندی مصیبتی بزرگ است .

۱۰ الامام علی علیه السلام : الراضی عن نفسه مفتون ، والواثق بها مغبون .(۱۲۱۹)

امام علی علیه السلام : از خود راضی ابله است ، و خود محور زیانکار.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : ثلاث یحجزن المرء عن طلب المعالی : قصر الهمة و قلة الحيلة : و ضعف الراى .(۱۲۲۰)

امام صادق علیه السلام : سه چیز آدمی را از خواستار شدن اسباب سر بلندی باز می دارد: کم همتی ، ناپختگی و سست رای .

۱۲ النبی (صلی الله علیه و آله): للکسلان ثلاث علامات : یتوانی حتی یفرط، و یفرط حتی یضع ، ویضع حتی یاءثم .(۱۲۲۱)

پیامبر(صلی الله علیه و آله): تنبلی را سه نشانه است: چندان سستی می کند که تا به افراط می رسد، و چندان افراط می کند تا به اهمال می کشد، و چندان اهمال می کند تا به گناه می انجامد.

۱۳ الامام الصادق علیه السلام: الكسل يضر بالدين والدنيا. (۱۲۲۲)

امام صادق علیه السلام: تنبلی به دین و دنیا هر دو زیان می رساند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ثلاث مهلكات: شح مطاع، و هوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه. و هو محبط للعمل، و هو داعية المقت من الله سبحانه. (۱۲۲۳)

پیامبر(صلی الله علیه و آله): سه چیز هلاک کننده است: حرصی که از آن فرمان برند، و هوای نفسی که به اطاعت آن برخیزند، و از خود راضی بودن. و آن، عمل را از بین می برد و سبب خشم خدای سبحان می گردد.

۲ الامام علی علیه السلام: الاعجاب يمنع من الازدياد. (۱۲۲۴)

امام علی علیه السلام: خود پسندی انسان را از افزون سازی (کارهای خوب و کمالات نفسانی) باز می دارد.

۳ الامام الصادق علیه السلام: ثلاث هن قاصمات الظهر: رجل استكثر عمله، و نسی ذنوبه، و اعجب براءيه. (۱۲۲۵)

امام صادق علیه السلام: سه چیز پشت را می شکنند: مردی که عمل خود را زیاد شمرد، و گناهان خود را فراموش دارد، و مجذوب راءى و نظر خود شود.

۴ الامام الهادی علیه السلام: من دخله العجب هلك. (۱۲۲۶)

امام هادی علیه السلام: کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود.

۵ الامام السجاد علیه السلام: ... نعوذ بك ان ننتوى على غش احد و ان نعجب بآعمالنا. (۱۲۲۷)

امام سجاد علیه السلام: خدا یا! به تو پناه می بریم، از اینکه کسی را فریب دهیم (و با وی دورویی کنیم)، و از اینکه درباره اعمال خویش گرفتار عجب و خودپسندی شویم.

ب : سستی و بی حالی

قرآن

۱ و لا تهنوا و لا تحزنوا، و انتم الا علون ان كنتم مؤمنين (۱۲۲۸)

سستی مکنید و اندوهگین مباشید، که اگر مؤمن باشید برتری با شما است

۲ و کاءین من نبی قاتل معه ربیون کثیر، فما و هنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا، و الله

یحب الصابرين (۱۲۲۹)

چه بسیار پیامبران، که خداگرایان فراوانی همراه با ایشان جنگیدند، و چنین بود که از هر سختی که در راه خدا می دیدند سست نمی گشتند، و ناتوان نمی شدند، و تن به زبونی نمی دادند، و خدا بردباران را دوست می دارد

۳ فلا تهنوا و یدعوا الی السلم، و اءنتم الاعلون، و الله معکم، و لن یترکم اءعمالکم (۱۲۳۰)

سستی نکنید و (کافران را) به صلح مخوانید، که شما برترانید، و خدا با شما است، و او هرگز از (پاداش) اعمال شما نخواهد کاست

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من اءطاع التوانی، ضیع الحقوق. (۱۲۳۱)

امام علی علیه السلام : هر که تسلیم سستی و سهل انگاری گردد، حق خود و دیگران را تباه سازد.

۲ الامام علی علیه السلام : فی التوانی و العجز اءنتجت الهلکة. (۱۲۳۲)

امام علی علیه السلام : سستی و ناتوانی، هلاکت زايد.

۳ الامام علی علیه السلام : لقد اءخطا العاقل الالهی الرشد، و اءصابه ذو الاجتهاد و الجد. (۱۲۳۳)

امام علی علیه السلام : عاقل بازیگوش، راه راست را گم می کند، و سختکوش جدی به آن می رسد.

فصل هفدهم : نظم در عمل و کار

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اءوصیکما و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ، بتقوی الله و نظم امرکم ... (۱۲۳۴)

امام علی علیه السلام : به شما و همه فرزندان و کسانم و هر کس که این نامه به دست وی برسد، سفارش می کنم که تقوی پیشه سازید، و کارهای خود را نظم بدهید.

۲ الامام علی علیه السلام :... و امض لكل یوم عمله ، فان لكل یوم ما فیه ... (۱۲۳۵)

امام علی علیه السلام : کار هر روز را در همان روز انجام ده ، که هر روزی را کاری است .

۳ الامام الکاظم علیه السلام : اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات : ساعة لمناجاة الله ، و ساعة لامر المعاش ، و ساعة لمعاشرة الاخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن ، و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم . و بهذه الساعة تقدرن علی الثلاث ساعات ... (۱۲۳۶)

امام کاظم علیه السلام : در آن بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: ساعتی برای مناجات با خدا؛ و ساعتی برای امر زندگی ؛ و ساعتی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیبهای شما را به شما بشناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته باشند؛ و ساعتی برای پرداختن به لذتهایی که حرام نباشد. و به این ساعت که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدا می کنید.

۴ الامام علی علیه السلام : الامور المنتظمة یفسدها الخلاف . (۱۲۳۷)

امام علی علیه السلام : کارهای نظم یافته را اختلاف تباه می کند.

۵ الامام الصادق علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : يا ايها الناس ! اقيموا صفوفکم ، و امسحوا بناکبکم لتلا یکون بینکم خلل . و لا تخالفوا ، فیخالف الله بین قلوبکم . الا و انی اراکم من خلفی . (۱۲۳۸)

امام صادق علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : ای مردم ! صفهای خود را (در نماز جماعت) راست کنید، و شانه ها را به یکدیگر بچسبانید، تا شکافی میانتان نباشد. و با یکدیگر مخالفت نکنید که در آن صورت خدا میان قلبهای شما خلاف می اندازد. و بدانید که من شما را، در پشت سر خود، می بینم .

فصل هجدهم: تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام: ایها الناس! لا خیر فی دنیا لا تدبیر فیہ. (۱۲۳۹)

امام علی علیه السلام: ای مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد خیری نیست.

۲ الامام علی علیه السلام: من ساء تدبیره، تعجل تدمیره. (۱۲۴۰)

امام علی علیه السلام: هر که تدبیرش بد باشد، در نابودی و هلاک خود شتاب کرده است.

۳ الامام علی علیه السلام: لا مال اءعود من العقل... و لا عقل کالتدبیر. (۱۲۴۱)

امام علی علیه السلام: هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست... و هیچ عقلی همچون تدبیر نیست.

۴ الامام علی علیه السلام: ادل شیء علی غزارة العقل، حسن التدبیر. (۱۲۴۲)

امام علی علیه السلام: بهترین دلیل زیادی عقل، حسن تدبیر است.

۵ الامام علی علیه السلام: التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم. (۱۲۴۳)

امام جواد علیه السلام - از امیرالمؤمنین علیه السلام: تدبیر کردن پیش از عمل، مانع پشیمانی است.

۶ الامام علی علیه السلام: قدر ثم اقطع، و فکر ثم انطق، و تبین ثم اعمل. (۱۲۴۴)

امام علی علیه السلام: اندازه کن سپس بپر؛ بیندیش سپس بازگویی، و بسنج سپس خاشاک سیل آورده باش.

۷ الامام علی علیه السلام: لا تکن فیما تورد کحاطب لیل، و غثاء سیل. (۱۲۴۵)

امام علی علیه السلام: در آنچه فراهم می آوری همچون هیزمش شب و گرد آورنده خاشاک سیل آورده باش.

یعنی: چنان هیزمکش و هیزمچینانی که به شب هیزم می چینند، و هر چه رسید گرد می آورند، و از خاشاک سیل آورده بار می بندند، مباش! و بارجامه عمر را از هر چه رسید مینبار، و فرصت و توان و استعداد خویش را هرگونه شد بکار میر، بلکه از هر چیز، نتیجه بخش و برگزیده آن را بجوی و بیاب، و بگزین و برگیر.

۸ الامام علی علیه السلام: الطمانینة قبل الحزم ضد الحزم. (۱۲۴۶)

امام علی علیه السلام: اطمینان کردن پیش از احتیاط (و واریسی)، ضد احتیاط است.

۹ الامام علی علیه السلام : رو تحزم ، فاذا استوضحت فاجزم . (۱۲۴۷)

امام علی علیه السلام : تامل کن تا دور اندیش باشی ؛ و چون جوانب کار روشن گشت قاطعانه انجام ده .

۱۰ الامام علی علیه السلام - فیما اوصی به عند وفاته : ائهاک عن التسرع بالقول و الفعل . (۱۲۴۸)

امام علی علیه السلام - از وصیت آن امام در هنگام وفات : از شتابزدگی در گفتار و کردار بپرهیز .

۱۱ الامام علی علیه السلام : لا تقدمن علی امر ، حتی تخبره . (۱۲۴۹)

امام علی علیه السلام : تا کاری را خوب نسنجیده ای ، به آن اقدام مکن .

۱۲ الامام علی علیه السلام : لا تزهدن فی شیء حتی تعرفه . (۱۲۵۰)

امام علی علیه السلام : از چیزی تا آن را نشناخته ای دل مبر .

۱۳ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف مضره الشیء ، لم يقدر علی الامتناع منه . (۱۲۵۱)

امام علی علیه السلام : هر کس از زیان چیزی آگاه نباشد نمی تواند از آن جلوگیری کند .

۱۴ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف منفعة الخیر ، لم يقدر علی العمل به . (۱۲۵۲)

امام علی علیه السلام : هر کس که از سود کار خیری با خبر نباشد، نمی تواند به آن عمل کند .

۱۵ الامام علی علیه السلام : العاقل من لا یضیع له نفسا فیما لا ینفعه ، و لا یقتنی ما لا یصحبه . (۱۲۵۳)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که یک نفس به کار بیسود نپردازد، و چیزی که با او نماند گرد نیاورد .

۱۶ بعض الصادقین علیه السلام : الجلساء ثلاثة : جلیس تسفید منه فالزمه ، و جلیس تفییده فاءکرمه ، و جلیس لا تفیید و لا تستفید منه ،

فاهرب عنه . (۱۲۵۴)

یکی از امامان علیه السلام : همنشینان سه اند: همنشینی که از او بهره مند می شوی ، پس همواره نزد وی باش ! و همنشینی که

به او بهره می رسانی ، پس او را گرمی دار! و همنشینی که نه از او بهره می بری و نه به او بهره می رسانی ، پس از او بگریز!

۱۷ الامام علی علیه السلام : المغبون لا محمود و لا ماء جور . (۱۲۵۵)

امام علی علیه السلام : مغبون نه ستایش می بیند نه پاداش .

تتميم : (منع نسنجیده کاری و پوزش خواهی)

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : الاستغناء عن العذراء عزم من الصدق به . (۱۲۵۶)

امام علی علیه السلام : به پوزش خواهی نیازمندان نگشتن گرانبها تر از راستگویی در پوزش خواستن است .

۲ الامام علی علیه السلام :...واحذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه ، انكره او اعتذر منه . (۱۲۵۷)

امام علی علیه السلام : از کاری بیرهیز که چون از کننده آن پرسند، آن را انکار کند، یا به عذر خواهی بیفتد.

۳ الامام الصادق علیه السلام : لا ینبغی للمؤ من ان یذل نفسه . قلت : بما یذل نفسه ؟ قال : یدخل فیما یتعذر منه . (۱۲۵۸)

امام صادق علیه السلام : مؤ من را نشاید که خود را خوار کند. (روای حدیث گوید): گفتم : مؤ من به چه چیز خود را خوار کند؟ گفت : در کاری وارد شود که سپس باید از آن عذر بخواهد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : ایاک و ما تعذر منه ! فان المؤمن لا یسیء و لا یتعذر، و المنافق یسیء کل یوم و یتعذر. (۱۲۵۹)

امام صادق علیه السلام : از آنچه باید از آن پوزش خواهی بیرهیز! مؤ من بد نمی کند و عذر نمی خواهد. منافق هر روز بد می کند و پوزش می خواهد.

فصل نوزدهم : مرتبه هر کار و لزوم رعایت آن

قرآن

۱ ما كان للمشركين ان يعمرؤا مساجد الله ، شاهدین علی انفسهم بالكفر، اولئك حبطت اءعمالهم و فی النار هم خالدون # انما يعمر مساجد الله ، من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلاة و آتى الزكاة و لم يخش الا الله ، فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين # اجعلتم سقايه الحاج و عمارة المسجد الحرام ، كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد فی سبیل الله ؟ لا يستون عندالله ، و الله لا يهدى القوم الظالمين # الذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باءموالهم و انفسهم ، اعظم درجة عندالله ، و اولئك هم الفائزون (۱۲۶۰)

روا نیست که مشرکان به آبادانی مسجدها پردازند، در حالی که به کفر خویش گواهند، اینان اعمالشان تباه است و جایشان جاودانه در آتش # مساجد خدا را کسانی آبادان می کنند که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشند، و نماز را برپای دارند، و زکات دهند، و جز از خدا نترسند، سرانجام شاید اینان از راهیافتگان باشند

آیا آب دادن به حاجیان و آباد نگاهداشتن مسجدالحرام را همچون کار کسی می دانید که به خدا و روز دیگر ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است ؟ اینان در نزد خدا برابر نیستند، و خدا ستمکاران را راهنمایی نخواهد کرد کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، در نزد خدا درجه ای بزرگتر دارند، و آنان رستگارانند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من اشتغل بغير المهم ، ضیع الاهم . (۱۲۶۱)

امام علی علیه السلام : آنکه به چیزی غیر مهم خود را مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد.

۲ الامام علی علیه السلام : من اشتغل بالفضول ، فاته من مهمه الماءمول .. (۱۲۶۲)

امام علی علیه السلام : هر کس به چیز بیهوده بپردازد، آنچه را که مهم و مطلوب است از دست می دهد.

۳ الامام علی علیه السلام : يستدل علی ادبار الدول بءربع : تضييع الاءصول ، و التمسك بالفروع ، و تقديم الاءراذل ، و تاءخير الاءفاضل . (۱۲۶۳)

امام علی علیه السلام : عامل سقوط دولتها چهار چیز است : ضایع گذراندن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفات)؛ پیش انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان).

۴ الامام علی علیه السلام: ...من طلب العقل المتعارف، فليعرف صورة الاءصول و الفضول، فان كثيرا من الناس يطلبون الفضول، و يضعون الاءصول. فمن اءحرز الاءصل، اكتفى به عن الفضل... (۱۲۶۴)

امام علی علیه السلام: هر که جوای عقل عملی و به هنجار است، باید چیزهای اصلی و غیر اصلی را از یکدیگر باز شناسد و تمیز دهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جستجوی چیزهای غیر اصلی و زاید بر می خیزند، و از به دست آوردن چیزهای اصلی غافل می مانند. هر کس اصل را به دست آورد، از غیر اصل دست می کشد.

۵ الامام علی علیه السلام: ان راءیک لا یتسع لکل شیء ففرغه اللهم. (۱۲۶۵)

امام علی علیه السلام: راءى (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن.

۶ الامام علی علیه السلام: من اشتغل بغير ضرورته، فوته ذلك منفعته. (۱۲۶۶)

امام علی علیه السلام: هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد.

۷ الامام علی علیه السلام: لا قرية بالنوافل، اذا اءضرت بالفرائض. (۱۲۶۷)

امام علی علیه السلام: اگر مستحبات به واجبات زیان برساند، قربتی از آنها حاصل نمی شود.

۸ الامام الحسین علیه السلام: اذا اءضرت النوافل فار فريضة فارفضوها. (۱۲۶۸)

امام حسن علیه السلام: هر گاه مستحب به واجب زیان برساند، آن را ترک کن.

۹ الامام علی علیه السلام: کن مشغولا بما انت عنه مسؤول. (۱۲۶۹)

امام علی علیه السلام: به چیزی مشغول باش که مسؤل آنی.

۱۰ الامام علی علیه السلام: لا تداقوا الناس و زنا بوزن، و عظموا اءقذارکم بالتغافل عن الدنىء من الامور.. (۱۲۷۰)

امام علی علیه السلام: با مردم درباره ریز امور حسابگری نکنید، و بر ارزش خود با چشمپوشی از چیزهای پست بیفزاید.

۱۱ الامام علی علیه السلام: ...اءقصر راءیک علی ما ینعیک... (۱۲۷۱)

امام علی علیه السلام: راءى خود را منحصر در چیزی کن که به تو مربوط است.

۱۲ الامام علی علیه السلام: طوبى لمن قصر همته علی ما یعینه، و جعل کل جده لما ینجیه. (۱۲۷۲)

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که هم خود را منحصر به چیزی می کند که به او مربوط است، و همه کوشش خود را مصروف چیزی می دارد که سبب نجات او است.

فصل بیستم : بهره گیری درست از نیروها

قرآن

۱ قد الفلح المؤمنون # الذين هم في صلاتهم خاشعون # و الذين هم عن اللغو معرضون (۱۲۷۳)

به راستی مؤمنان رستگار گشتند # همانان که در حال نماز خاشعند # همانان که از هر کار بیهوده ای رویگردانند

۲ و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا، لنا اعمالنا و لكم اعمالكم ، سلام عليكم ، لا نبتغي الجاهلين (۱۲۷۴)

هرگاه سخن یاوه (از یاوه گویان) بشنوند روی برمی گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما؛ بروید به سلامت که ما خواستار مردم نادان نیستیم

۳ و الذين لا يشهدون الزور اذا مروا باللغو مروا كراما (۱۲۷۵)

(بندگان شایسته خدا) آنانند که گواهی دروغ ندهند (و یاری اهل باطل نکنند)، و هر گاه که بر چیزی لغو و بیهوده بگذرند، با بزرگواری بگذرند.

حدیث

النبي (صلى الله عليه و آله): كل لهو المؤمن من باطل الا في ثلاث: في تاءذيبه الفرس، و رميه عن قوسه، و ملاعبه امراته، فانهن حق. (۱۲۷۶)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): هر گونه لهو (بازی) از مؤمن نابجا است، مگر در سه چیز: در تربیت کردن اسب، و مسابقات تیراندازی، و شوخی کردن با همسر، که اینها درست و بجا است.

۲ الامام الباقر عليه السلام - قال الراوى: ساءلت ابا جعفر عليه السلام عن اللعب بالشطرنج؟ فقال: ان المؤمن لفي شغل عن اللعب. (۱۲۷۷)

امام باقر عليه السلام - راوی حدیث گوید: از امام محمد باقر، درباره بازی با شطرنج سؤال کردم. گفت: مؤمن به بازی کردن با شطرنج نمی رسد.

۳ الامام الصادق عليه السلام: ان امير المؤمنين عليه السلام رآى قاصا فى المسجد، فضربه و طرده. (۱۲۷۸)

امام صادق عليه السلام - امیر المؤمنین قصه گویی را در مسجد دید، او را زد و دور کرد.

۴ الامام علی علیه السلام : مر امیرالمؤمنین برجل یتکلم بفضول الکلام ، فوقف علیه ثم قال : یا هذا! انک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک ، فتکلم بما یعینک ، و دع ما لا یعینک . (۱۲۷۹)

امام علی علیه السلام - امیرالمؤمنین بر مردی گذشت که سخنان زیادی و غیر لازم می گفت ، اندکی در کنار او ایستاد، سپس گفت : ای فلان ! تو هر چه بگویی بر دو فرشته خویش املا می کنی تا بنویسند و نزد پروردگار برند؛ پس از آنچه به تو مربوط می شود سخن گوی ، و آنچه را که به تو ربطی ندارد فرو گذار.

۵ الامام کاظم علیه السلام : من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعینه . (۱۲۸۰)

امام کاظم علیه السلام : مسلمان خوب به چیزی که ربطی به او ندارد نمی پردازد.

۶ الامام علی علیه السلام : من اءکثر اءهجر . (۱۲۸۱)

امام کاظم علیه السلام : هر کس پرگویی کند کارش به هذیانگویی می کشد.

۷ الامام علی علیه السلام : العاقل من رفض الباطل . (۱۲۸۲)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که از باطل دست بکشد.

فصل بیست و یکم : پیدا کردن راه کار

قرآن

۱ و ليس البر بان تاءتوا البيوت من ظهورها، ولكن البر من التقى ، واءتوا البيوت من ابوابها... (۱۲۸۳)

نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآیید، بلکه نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد؛ شما از درها به خانه ها درآیید...

حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام - فی شرح قوله تعالى : ليس البر بادن تاءتوا البيوت من ظهورها: یعنی اءن یاءتی من وجهها، ای الامور کان. (۱۲۸۴)

امام باقر علیه السلام - در باره این آیه : ليس البر بادن تاءتوا البيوت - نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآیید...، گفت : مقصود آن است که در کارها، هر چه باشد، از راه آن وارد شوید.

۲ الامام الرضا علیه السلام : من طلب الامر من وجهه لم يزل ، فان زل لم تخذله الحيلة. (۱۲۸۵)

امام رضا علیه السلام : هر کس از راه خود به جستجوی کاری برخیزد، لغزش پیدا نمی کند؛ و اگر بلغزد وسیله برای خلاصی پیدا خواهد کرد.

۳ الامام الجواد علیه السلام : من لم يعرف الموارد اعیتته المصادر. (۱۲۸۶)

امام جواد علیه السلام : هر کس از راههای ورود بیخبر باشد، پیدا کردن راههای خروج او را خسته خواهد کرد.

فصل بیست و دوم : اسباب و ابزار کار و عمل

قرآن

۱ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ، وابتغوا الیه الوسیلة ، وجاهدوا فی سبیلہ ، لعلکم تفلحون (۱۲۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و در جستجوی وسیله برای رسیدن به او باشید، و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار شوید

۲ قالوا: یاذا القرنین ، ان یاءجوج مفسدون فی الارض ، فهل نجعل لك خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا؟ # قال : ما مکنی فیہ ربی خیر فاءعینونی بقوة ، اءجعل بینکم و بینهم ردما # آتونی زبر الحدید، حتی اذا ساوی بین الصدفین قال : انفخوا، حتی اذا جعله نارا قال : آتونی افرغ علیه قطرا (۱۲۸۸)

گفتند: ای ذوالقرنین ، یاءجوج و ماءجوج در زمین تباهی می کنند، آیا می خواهی تا به تو هزینه ای دهیم که میان ما و ایشان دیواری بسازی ؟ # گفت : دسترسی و توانایی که خدا در این کار به من داده نیکوتر است ، شما به نیروی تن مرا یاری دهید تا میان شما و ایشان سدی نهم # برای من پاره های بزرگ آهن آورید؛ و چون میان دو کوه را با پاره های آهن پرکرد گفت : در آن آتش کنید و دمید؛ چون آن را گداخته ساخت گفت : مس گداخته آورید تا بر آن بریزم

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه : مر موسی بن عمران علیه السلام برجل رافع یده الی السماء یدعو، فانطلق موسی فی حاجته فغاب عنه سبعة ايام . ثم رجع الیه و هو رافع یدیه یدعو و یتضرع و یسأل حاجته ، فاءوحی الله الیه : یا موسی ! لو دعانی حتی تسقط لسانه ما استجیب له ، حتی یاءتینی من الباب الذی اءمرته . (۱۲۸۹)

امام صادق علیه السلام - از پدران خویش : موسی بن عمران علیه السلام بر مردی گذشت که دست به آسمان برداشته دعا می کرد. پس موسی به دنبال کار خود رفت و مدت هفت روز از او بیخبر بود. چون به سوی او بازگشت وی را دید که دستها به آسمان برداشته دعا و تضرع می کند و حاجت خود را می طلبد. در آنجا خدا به او وحی کرد که ای موسی ! اگر چندان دعا کند که زبانش بیفتد، او را اجابت نخواهم کرد، تا از همان دری که به او فرمان داده ام به نزد من بیاید.

۲ الامام علی علیه السلام :...ءفلیح من نهض بجناح . (۱۲۹۰)

امام علی علیه السلام : هر کس با پر و بال (ابزار و مددگار) به کار برخیزد کامیاب می شود.

۳ الامام علی علیه السلام : التظلف فی الحیلة ، اءجدی من الوسیلة . (۱۲۹۱)

امام علی علیه السلام: ظرافت در چاره یابی کارآمدتر است از وسیله انگیزی .

۴ الامام الصادق علیه السلام: ان نبیا من الانبیاء مرض فقال: لا اءتداوی حتی یکون الذی اءمرضنی هو الذی یشفینی؛ فاءوحی الله تعالی الیه: لا اشفیک حتی تتداوی، فان الشفاء منی. (۱۲۹۲)

امام صادق علیه السلام: پیامبری از پیامبران بیمار شد، گفت: درمان نمی کنم تا آن کس که درد داده است درمان کند. خدای متعال به او وحی کرد که شفایت نمی دهم تا خود را درمان کنی، زیرا که همواره شفا از من است .

۵ النبی (صلی الله علیه و آله): تداووا! فان الله عزوجل لم ینزل داء، الا واءنزل له شفاء. (۱۲۹۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): درمان کنید! که خدای بزرگ دردی نمی فرستد مگر اینکه برای آن شفا می فرستد.

مقصود این است که چون این جهان، جهان اسباب است، باید این قانون را - که خود قانونی الاهی و عظیم است - محترم داشت، و برای هر کاری در پی اسباب آن رفت، و به هنگام بیماری به پزشک مراجعه کرد و دارو خورد. باید چنین کرد؛ و در این صورت نیز - از نظر واقع - درمان و شفا از خدا است، زیرا دارو و اثر آن نیز از خدا و آفریده خدا است. امام صادق علیه السلام: نیز از این حقیقت پرده برداشته است: ابی الله اءن یجری الاشیاء الا بالاسباب (۱۲۹۴) یعنی: خداوند هر چیز را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی سازد. پس باید همواره در پی آماده ساختن اسباب مناسب هر چیز و هر کار بود.

فصل بیست و سوم : هر کاری به هنگام خویش

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الاءمور مرهونة باوقاتها.(۱۲۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کارها همه در گرو وقت خود است .

۲ الامام علی علیه السلام :..و مجتنی الثمرة لغير وقت ایناعها، کالزراع بغير ارضه .(۱۲۹۶)

امام علی علیه السلام : کسی که میوه را جز در وقت رسیدن بچیند، همچون کشاورزی است که در غیر زمین خود زراعت کند.

۳ الامام الصادق علیه السلام : من ابتداء بعمل فی غیر و قته ، کان بلوغه فی غیر حینه .(۱۲۹۷)

امام صادق علیه السلام : کسی که به کاری جز در وقت آن آغاز کند، تمام شدن آن در وقت خود نخواهد بود.

۴ الامام الحسن علیه السلام - ساءل امیرالمؤمنین علیه السلام ابنه الحسن فقال : یا بنی ! ما العقل ؟

قال : حفظ قلبک ما استودعه . قال : فما الحزم ؟ قال : ان تنظر فرصتک و تعاجل ما امکنک . قال :

فما الجهل ؟ قال : سرعة الوثوب علی الفرصة ، قبل الاستمکان منها.(۱۲۹۸)

امام حسن علیه السلام - امیر المؤمنین علیه السلام از پسرش حسن پرسید: عقل چیست ؟ گفت : اینکه قلبت

آنچه را به آن سپرده ای نگاه دارد. گفت : دوراندیشی و حزم چیست ؟ گفت : اینکه منتظر فرصت بمانی و هر جا ممکن

باشد شتاب کنی ...گفت : جهل و نادانی چیست ؟ گفت : فرصت نرسیده را رسیده پنداشتن و در اقدام شتاب کردن .

۵ الامام علی علیه السلام : ایاک و العجلة بالامور قبل اءوانها، اءو التساقط فیها عند امکانها، اءو اللجاجة فیها اذا تنکرت ، اءو

الوهن عنها اذا استوضحت ، فضع کل امر موضعه ، و اوقع کل عمل موقعه ... (۱۲۹۹)

امام صادق علیه السلام : پرهیز از شتابزدگی در کارها پیش از رسیدن وقت آنها، و از اهمالگری در آن هنگام که امکان دست یافتن

فراهم آمده باشد؛ و از لجاجت کردن در آن هنگام که راه صواب دانسته نیست ؛ و از سستی نمودن در آن هنگام که

راه عمل آشکار شده است ؛ پس هر کار را در جای خود قرار بده ، و هر عمل را در موقع خود به انجام برسان .

۶ الامام العسکری علیه السلام :...فلا تعجل علی ثمره لم تدرک ، و انما تنالها فی اءوانها...و لا تجعل بحوائجک قبل

وقتها، فیضیق قلبک و صدرک ، و یغشاک القنوط..(۱۳۰۰)

امام عسکری علیه السلام : در چیدن میوه ای که نرسیده شتاب مکن ، که هنگام خود به آن خواهی رسید...و برای رفع

نیازمندیهای خود پیش از وقت مشتتاب که مایه دل افکاری و بیتابی می گردد، و گرفتار نومیدیت می سازد.

۷ الامام علی علیه السلام : لا تعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا، و لا يطولن علیکم الامد فتسقو قلوبکم (۱۳۰۱)

امام علی علیه السلام : پیش از وقت در کار شتاب مکنید که پشیمان می شوید؛ و زیاد منتظر نمانید که دلگیر می گردید.

۸ الامام علی علیه السلام : ان للنکبات غایات لا بد اءن ینتهی الیها. فاذا حکم علی احدکم بها فلیطءطء لها و یصبر

حتی یجوز، فان اعمال الحیلة فیها عند اقبالها زائد فی مکروها. (۱۳۰۲)

امام علی علیه السلام : بدبختیها را پایانی است که سرانجام به پایان خود خواهد رسید. پس اگر یکی از شما محکوم به

آن شدید، سر تسلیم فرود آورید و شکیبایی نمایید تا بگذرد. زیرا اصرار در چاره طلبی به هنگام پیشامدن بدبختی برناخوشی آن می

افزاید.

۹ النبی (صلی الله علیه و آله): الفرار فی وقته ظفر. (۱۳۰۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرار در هنگام مناسب خود، پیروزی است .

۱۰ الامام الحسین علیه السلام : العجلة سفه ، و السفه ضعف. (۱۳۰۴)

امام حسین علیه السلام : شتاب سفاهت است ، و سفاهت ناتوانی .

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : اظهار الشیء قبل اءن یتحدکم مفسدة له. (۱۳۰۵)

امام صادق علیه السلام : آشکار کردن هر چیز پیش از استحکام پذیری ، مایه تباهی آن چیز است .

فصل بیست و چهارم : غنیمت شمردن فرصت

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من فتح له باب خیر فلینتھزه ، فانه لا یدری متی یغلق عنه . (۱۳۰۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که در نیکی و خیری بر او گشوده شود، باید آن را غنیمت شمارد، چه نمی داند که چه وقت بر روی او بسته خواهد شد.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! بادر بآربع قبل آربع : شبابک قبل هرمک ، و صحتک قبل سقمک ، و غناک قبل فقرک ، و حیاتک قبل موتک . (۱۳۰۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! از چهار چیز بهره ببر: از جوانیت پیش از پیری ، و تندرستیت پیش از بیماری ، و بینازیت پیش از نیازمندی ، و زندگیت پیش از مرگ .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! اغتنم خمسا قبل خمس : شبابک قبل هرمک ، و صحتک قبل سقمک ، و غناک قبل فقرک ، و فراغک قبل شغلک ، و حیاتک قبل موتک . (۱۳۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیریت ، و تندرستیت را پیش از بیماریت ، و بینازیت را پیش از نیازمندی ، و آسوده خاطریت را پیش از خاطر مشغولیت ، و زندگیت را پیش از مرگت .

۴ الامام الصادق علیه السلام : خذ لنفسک ... خذ منها فی الصحة قبل السقم ، و فی القوة قبل الضعف ، و فی الحياة قبل الممات . (۱۳۰۹)

امام صادق علیه السلام : در تندرستی پیش از بیماری ، و در نیرومندی پیش از ناتوانی ، و در زندگی پیش از مرگ ، برای خود چیزی فراهم آر!

۵ الامام علی علیه السلام : لا کل فرصة تصاب . (۱۳۱۰)

امام علی علیه السلام : به هر فرصتی نمی توان دست یافت .

۶ الامام علی علیه السلام : الفرصة تمرمر السحاب ، فانتهزوا فرص الخیر . (۱۳۱۱)

امام علی علیه السلام : فرصت همچون ابر می گذرد، پس فرصتهایی که برای کار خیر پیش می آید غنیمت شمارید!

۷ الامام الحسن علیه السلام : الفرصة سريعة الفوت ، بطیئة العود . (۱۳۱۲)

امام حسن علیه السلام : فرصت به شتاب از دست می رود و به کندی باز می گردد.

۸ الامام علی علیه السلام : الفرصة خلسه . (۱۳۱۳)

امام علی علیه السلام : فرصت دزدکی پیش می آید.

۹ الامام علی علیه السلام : بادر الفرصة قبل ان تكون غصة . (۱۳۱۴)

امام علی علیه السلام : فرصت را دریاب ، تا مایه غصه نگردهد.

۱۰ الامام علی علیه السلام : ماضی یومک فائت ، و آتیه متهم ، و وقتک مغتتم ، فبادر فيه فرصة الامکان ! و ایاک ان تتق بالزمان . (۱۳۱۵)

امام علی علیه السلام : دیروزت از دست رفته ، و فردایت مشکوک است ، و امروزت مغتتم ؛ پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن ، و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز!

۱۱ الامام علی علیه السلام : من اخر الفرصة عن وقتها، فلیکن علی ثقه من فوتها. (۱۳۱۶)

امام علی علیه السلام : هر که فرصت را از وقت خود به تاءخیر اندازد، مطمئن باشد که فوت خواهد شد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : غافص الفرصة عند امكانها، فانک غیر مدرکها بعد فوتها. (۱۳۱۷)

امام علی علیه السلام : فرصت را در وقت خود غافلگیر کن ، که چون فوت شد دیگر به آن دسترسی نخواهی داشت .

۱۳ الامام علی علیه السلام : من وجد موردا عذبا یرتوی منه فلم یغتته ، یوشک ان یظماء و یطلبه ولم یجده . (۱۳۱۸)

امام علی علیه السلام : کسی که آبشخور گوارایی بیابد و آن را غنیمت نشمرد، باشد که در تشنگی آن را بجوید و نیابد.

۱۴ الامام علی علیه السلام : طوبی لمن بادر صالح العمل ، قبل ان تنقطع اسبابه . (۱۳۱۹)

امام علی علیه السلام : خوشا به حال آن کسی که ، پیش از آنکه اسباب کار از میان برود، به کار نیک مبادرت ورزد.

۱۵ الامام الصادق علیه السلام : اذا هممت بخیر فبادر، فانک لا تدری ما یحدث . (۱۳۲۰)

امام صادق علیه السلام : وقتی در صدد کار نیکی بر می آیی به آن اقدام کن ، زیرا نمی دانی که بعد چه پیش خواهد آمد.

۱۶ الامام الباقر علیه السلام : ایاک و التفریط عند امکان الفرصة ، فانه میدان یجری لاءهله بالخسران . (۱۳۲۱)

امام باقر علیه السلام : از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز، که این میدانی است که به زیان اهل خود جریان دارد.

۱۷ الامام علی علیه السلام : اجعل زمان رخائک ، عده لاءایام بلائک . (۱۳۲۲)

امام علی علیه السلام : زمان آسایش و خوشی خود را مایه ای برای روزهای ابتلای خویش ساز.

۱۸ الامام علی علیه السلام : استعمل مع عدوك مراقبة الامكان و انتهاز الفرصة ، تظفر. (۱۳۲۳)

امام علی علیه السلام : در مبارزه با دشمن ، مراقب امکانات و فرصتها باش تا پیروز شوی .

۱۹ الامام علی علیه السلام : تنفسوا قبل ضيق الخناق . (۱۳۲۴)

امام علی علیه السلام : پیش از تنگی خفگی ، نفس بکشید.

۲۰ الامام علی علیه السلام : ..فليعمل العامل منكم في ايام مهله ، قبل ارهاق اءجله ، و في فراغه قبل اوان شغله ، و في

متنفسه قبل اءن يوخذ بكظمه . (۱۳۲۵)

امام علی علیه السلام : در روزهایی که مهلت دارید و اجل فرا نرسیده ، اگر اهل کارید به کار برخیزید. و از فراغ خود پیش از رسیدن گرفتاری بهره گیرید. و پیش از آنکه راه نفس کشیدن بسته شود تنفس کنید.

۲۱ الامام علی علیه السلام : اغتنموا ايام الصحة قبل السقم ، و الشیبة قبل الهرم ..و لا یحملنکم المهلة

علی طول الغفلة . (۱۳۲۶)

امام علی علیه السلام : روزهای سلامتی را، پیش از بیماری غنیمت شمارید، و روزهای جوانی را پیش از پیری ...نگذارید مهلت بگذرد غفلت شما گردد.

۲۲ الامام علی علیه السلام : ان الليل و النهار یعملان فیک فاعمل فیهما، ویاخذان منک فخذمنهما. (۱۳۲۷)

امام علی علیه السلام : شب و روز در تو کار می کنند، پس در آنها کار کن ، و از تو می گیرند پس از آنها بگیر.

۲۳ الامام الباقر علیه السلام :بادر بانتهاز البغیة عند امکان الفرصة : و لا امکان کالایام الخالیة مع صحة الابدان . (۱۳۲۸)

امام باقر علیه السلام : هنگام فرصت آنچه را که خواستار آنی به دست آر؛ و هیچ فرصتی همچون روزهای بیکاری و تندرستی نیست .

۲۴ الامام الحسن علیه السلام : سئل الحسن بن علی علیه السلام فقیل له : ما العقل ؟ فقال : التجرع للغصة

حتى تنال الفرصة . (۱۳۲۹)

امام حسن علیه السلام - از امام حسن پرسیدند: عقل چیست؟ (۱۳۳۰) در انتظار فرصت ، غم را به جان خریدن .

۲۵ الامام علی علیه السلام : من ناهز الفرصة اءمن الغصة . (۱۳۳۱)

امام علی علیه السلام : هر که از فرصت چنانکه باید بهره گیرد، از غصه در امان است .

۲۶ الامام علی علیه السلام : رحم الله امرءا سمع حکما فوعی ، و دعی الی رشاد فءدنا...اغتنم المهل ، و بادر الاجل و تزود

من العمل . (۱۳۳۲)

امام علی علیه السلام : خدایا بیمارز کسی را که سخن حکیمانه ای را بشنود و خوب به آن گوش فرا دهد، و به راه راستی خوانده شود پس نزدیک آید... مهلتها را غنیمت شمارد، و بر اجل پیشی گیرد، و از عمل برای خود توشه فراهم آرد.

فصل بیست و پنجم : پرهیز از تاءخیر کار و عمل

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! ایاک و التسویف بعملک ، فانک بیومک و لست بما بعده . فان یکن غد لک ، فکن فی الغد کما کنت فی الیوم . و ان لم یکن غد ، لم تندم علی ما فرطت فی الیوم . یا اباذر! اذا اصبحت فلا تحدث نفسک بالمساء ، و اذا امسیت فلا تحدث نفسک بالصباح . و خذ من صحتک قبل سقمک ، و حیاتک قبل موتک ؛ فانک لا تدری ما اسمک غدا. (۱۳۳۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! از تاءخیر در عمل بپرهیز، که امروز از آن تو است و از فردا خبر نداری . اگر فردایی داشتی ، در آن فردا چنان باش که در امروز، و اگر فردایی نداشتی ، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد.

ای اباذر! در بامداد امیدی به رسیدن شام مدار، و در شام امیدی به رسیدن بامداد. و بکوش تا از تندرستیت پیش از بیماری ، و از زندگیت پیش از مرگ بهره گیری ، زیرا نمی دانی که نام تو در فردا چیست (زنده یا مرده؟).

۲ الامام علی علیه السلام : الا ان الایام ثلاثة . یوم مضی لا ترجوه ، و یوم بقی لا بد منه ، و یوم یاتی لا تءمنه ، فالامس موعظة ، و الیوم غنیمة ، و غد لا تدری من اءهله ...الیوم امین مؤ د. (۱۳۳۴)

امام علی علیه السلام : بدانید که روزها سه است : روزی که گذشت و امیدی به بازگشت آن نداری ، و روزی که مانده و هم اکنون در آنی ، و روزی که می آید و اطمینان به آمدن آن نیست . دیروز پند است ، و امروز غنیمت ، و از فردا خبر نداری که از آن کیست ... امروز امانتداری است که هر چه به او بسپاری (و هر کاری در آن انجام دهی) به تو باز خواهد گرداند.

۳ الامام الصادق علیه السلام - عن امیر المؤمنین : ایاکم و تسویف العمل ، بادروا به اذا امکنکم. (۱۳۳۵)

امام صادق علیه السلام - از امیر المؤمنین علیه السلام : مبادا که برای پرداختن به عمل ، امروز و فردا کنید؛ هر وقت امکان برایتان پیدا شد، به کار برخیزید.

۴ الامام الباقر علیه السلام : ایاک و الیسویف ، فانه بحر یغرق فیة الهلکی. (۱۳۳۶)

امام باقر علیه السلام : مبادا در عمل تاءخیر کنید، که تاءخیر دریایی است که بسیار کسان در آن به هلاکت می رسند.

۵ الامام الصادق علیه السلام : کتب امیر المؤمنین الی بعض اصحابه یعظه :..فتدارک ما بقی من عمرک ، و لا تقل غدا (اء) و بعد غد؛ فانما هلک من کان قبلک باقامتهم علی الامانی و التسویف ، حتی اءتاهم امر الله بغتة و هم غافلون. (۱۳۳۷)

امام صادق علیه السلام : - امیرالمؤمنین علیه السلام به بعضی از یاران پندی چنین نوشت : آنچه را که از عمرت باقی مانده دریاب ، و مگو فردا و پس فردا. بسیار کسان پیش از تو، سرگرم آرزوها و امروز و فردا کردند آنها گشتند، و گرفتار اجل شدند و غفلت زده مردند.

۶ الامام علی علیه السلام - لولده محمد بن الحنفیة : الیوم لک ، و انت من بلوغ غد علی غیر یقین... (۱۳۳۸)

امام علی علیه السلام - به پسرش محمد حنفیه : فقط امروز از آن تو است ، زیرا که به رسیدن فردا اطمینان نداری .

۷ النبی (صلی الله علیه و آله) : الدنيا ساعة ، فاجعلوها طاعة . (۱۳۳۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : دنیا ساعتی است ، پس آن را به طاعت صرف کنید.

۸ الامام علی علیه السلام : المرء بین ساعتیه . (۱۳۴۰)

امام علی علیه السلام : آدمی در میان دو ساعت (ساعتی گذشته و ساعتی مانده) ، جای دارد (پس باید هر لحظه را غنیمت داند).

۹ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! اصبر علی طاعة الله ، و اصبر عن معاصی الله ؛ فانما الدنيا ساعة ، فما مضی منها فلیس تجدله سرورا و لا حزنا، و ما لم یاءت منها فلیس تعرفه ، فاصبر علی تلك الساعة التي انت فیها، فکانک قد اغتبطت . (۱۳۴۱)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! بر طاعت خدا صبور باش ، و از نافرمانی او خودداری کن ، که دنیا یک ساعت است ، زیرا از گذشته آن اکنون نه شادایی داری و نه غمی ، و از آینده آن آگاه نیستی که چه خواهد شد؛ پس بر این ساعتی که در آنی صبور باش (و در آن بکوش) ، چونان که گویی وقت خوشی و شادی تو است .

در پایان این حدیث ، در متن چنین تعبیری است : فکانک قد اغتبطت . و این فعل ، معلوم و مجهول آن به یک معنی است : حال شاد داشتن . لیکن احتمال بسیار می رود - به تناسب مقام که مقام وعظ و تنبیه است - که ضبط این کلمه با علیه السلام بی نقطه باشد: قد اغتبطت ، و به صیغه مجهول ، از مصدر اعتباط ، به معنای در جوانی مردن بی علت و بیماری . بنابراین ، معنای قسمت آخر حدیث چنین می شود: در این ساعت از عمر که در آنی بکوش و با صبر و بردباری برای خود کار کن ، چنانکه گویی در جوانی و تندرستی خواهی مرد. یعنی : در مقام جدیت و کار و کوشش و توشه اندوزی و بهره وری از عمر، نه به جوانی مغرور شو و بگو هنوز فرصتها هست ، و نه به سلامتی و تندرستی ، که این هر دو در معرض زوال است و در سر راه باد پای روزگار.

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : استصلحوا ما تقدمون علیه بما تظعونون عنه ؛ فان الیوم غنمیة و غذا لا تدری لمن هو. (۱۳۴۲)

امام باقر علیه السلام : روزی را که به آن خواهید رسید (روز قیامت و پرس و جو از کارها و کردارها)، به وسیله امروز، که از آن نیز جدا خواهید گشت ، اصلاح کنید، زیرا که امروز غنیمت است ، و فردا را نمی دانید از آن کیست .

۱۱ الامام علی علیه السلام : انما الدنيا ثلاثة ايام : يوم مضى بما فيه فليس بعائد؛ و يوم انت فيه فحق عليك اغتنامه ؛ و يوم لا تدري انت من اهله و لعلك راحل فيه . اما اليوم الماضى فحكيم مؤ دب ، و اما اليوم الذى انت فيه فصديق مؤ دع ، و اما غدا فانما فى يدك منه الامل ..فتزود منه و اءحسن وداعه .

خذ بالثقة من العمل ، و اياك و الاغترار بالامل ! و لا تدخل عليك اليوم هم غد، يكفى اليوم همه ، و غدا داخل عليك بشغله . انك ان حملت على اليوم هم غد زدت فى حزنك و تعبك ، و تكلفت اءن تجمع فى يومك ما يكفيك اياما، فعظم الحزن ، و زاد الشغل ، و اشتد التعب ، و ضعف العمل للامل . و لو اخليت قلبك من الامل ، لجددت فى العمل ..

ءولاً ترى ! ان الدنيا ساعة بين ساعتين : ساعة مضت ، و ساعة بقيت و ساعة اءنت فيها، فاما الماضية و الباقية فلست تجد لرخائهما لذة ، و لا لشدهما الما. فانزل الساعة الماضية و الساعة التى انت فيها، منزلة الضيفين نزلا بك ، فظعن الراحل عنك بذمه اياك ، و حل النازل بك بالتجربة لك ... (۱۳۴۳)

امام علی علیه السلام : دنیا سه روز است : روزی که با هر چه در آن بود گذشت و باز نخواهد گشت ؛ و روزی که در آنی و سزاوار است که آن را غنیمت دانی ؛ و روزی که نمی دانی از آن که خواهد بود؟ و چه بسا تو در آن رخت به سرای دیگر کشی . روز گذشته حکیمی ادب کننده است ، و روزی که در آنی دوستی در حال وداع است ، و اما از فردا تنها امیدی به آمدنش داری ؛ پس از امروز توشه بگیر و از آن به شایستگی جدا شو. فقط به کاری که کرده ای اطمینان داشته باش ، و از دل بستن و فریفته شدن به آرزو و امل بپرهیز؛ غم فردا را امروز به خود راه مده که غم امروز تو را بس است ، و فردا با کار و گرفتاری خود بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را بر امروز خود بار کنی بر اندوه و رنج خویش افزوده ای ، و بار چیزهایی که باید در چند روز بکشی در یک روز کشیده ای ؛ و بدینگونه اندوه خود را بزرگ ، و گرفتاری خود را فراوان ، و رنج خود را زیاد کرده ای . و با دل بستن به امید و آرزو از اقدام و کوشش باز مانده ای ، در حالی که اگر دل خویش از آرزو تهی ساخته بودی ، به کوششی بیش بر می خاستی .

آیا نمی بینی که دنیا ساعتی میان دو ساعت است ؟: ساعت گذشته و ساعت باقیمانده ، و ساعتی که در آنی ؛ تو اکنون از آسایش ساعت گذشته و ساعت آینده لذتی نمی یابی ، و از سختی آنها دردی احساس نمی کنی . پس ساعت گذشته و ساعتی را که اکنون در آنی ، همچون دو مهمان بدان که بر تو وارد شده اند. آنکه از پیش تو رفته تو را نکوهش می کند، و آنکه بر تو وارد شده تجربه ای از گذشته برایت آورده است .

۱۲ الامام علی علیه السلام : عباد الله ! الان فاعملوا، واللسن مطلقة ، والابدان صحيحة ، و الاعضاء لدنة ، و المنقلب فسيح ، و المجال عريض .. (۱۳۴۴)

امام علی علیه السلام : بندگان خدا! اکنون به کار برخیزید که زبانها باز است ، و بدنها تندرست ، و اندامها نرم و به اختیار، و عرصه فعالیت گسترده ، و میدان کوشش بزرگ .

۱۳ الامام علی علیه السلام - فی العهد الاشرى :..وامض لكل يوم عمله ! فان لكل يوم مافيه . واجعل لنفسك فيما بينك وبين الله ، افضل تلك المواقيت ، واجزل تلك الاقسام ؛ وان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النية ، و سلمت منها الرعية .(۱۳۴۵)

امام علی علیه السلام - از دستورنامه حکومتی مالک اشتر: کار هر روز را در همان روز انجام بده ، زیرا که هر روزی مخصوص کار همان روز است . و از میان اوقات خود، بهترین و بزرگترین بخشها را برای انجام دادن تکالیفی که نسبت به خدای خویش داری مخصوص گردان ؛ هر چند اگر نیت درست باشد، و سلامتی و آسایش مردم (در حکومت تو) تاءمین گردد، همه بخشها از آن خدا است .

۱۴ الامام الصادق علیه السلام :لا تشعروا قلوبکم الاشغال بما قدفات ، فتشغلوا اذهانکم عن الاستعداد لما لم یاءت .(۱۳۴۶)
امام صادق علیه السلام : دلهای خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این صورت ذهن خود را از آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است باز خواهید داشت .

۱۵ الامام علی علیه السلام : الاشغال بالفائت ، یضیع الوقت .(۱۳۴۷)

امام علی علیه السلام : دل مشغولی به آنچه از دست رفته ، تباه کردن وقت است .

۱۶ الامام علی علیه السلام : لا تکن ممن ..ینافس فیما یفنی ، و یسامح فیما بیتی ... (۱۳۴۸)

امام علی علیه السلام : (انسان ناموفق) به آنچه از میان می رود مباحثات می کند، و درباره آنچه باقی می ماند سهل انگاری روا می دارد.

فصل بیست و ششم : واقعیت ملموس نه آرزوها

قرآن

۱ و قالوا: لن يدخل الجنة الا من كان هوذا او نصارى ، تلك امانیهم ، قل : هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین . (۱۳۴۹)

گفتند که جز جهود و ترسا کس دیگری به بهشت در نمی آید، این آرزوی ایشان است ؛ بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.

۲ ینادونهم : ألم نكن معكم ؟ قالوا: بلى و لكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانى ، حتى جاء امرالله ، و غرکم بالله الغرور. (۱۳۵۰)

(آن روز) منافقان ، به مؤ منان بهشتی گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان)، با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بدخواه مؤ منان بودید، و شک آوردید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار در کار دین خدا شما را بفریفت .

۳ و منهم اءمیون لایعلمون الكتاب الا امانی ، وان هم الا یظنون . (۱۳۵۱)

برخی از ایشان (یهودان) از معانی کتاب خدا (تورات) بیخبرند، لیکن از سر گمان خویش (و به آرزوهای خویش) چیزی می گویند؛ اینان جز این نیست که همواره گرفتار پندارهای خویشند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : رحم الله امرءا..کابرهواه ، و کذب مناه . (۱۳۵۲)

امام علی علیه السلام : خدا آن کس را بیامرزاد، که با هوای خود ستیزه کند، و آرزوهای خویش را دروغ شمارد.

۲ الامام الصادق علیه السلام : یا ابن جندب !..طوبی لمن لم تلهه الامانى الكاذبة... (۱۳۵۳)

امام صادق علیه السلام : ای عبدالله بن جندب ! خوشا به حال آن کسی که آرزوهای کاذب ، او را به خود مشغول ندارد.

۳ الامام علی علیه السلام : الامانى تعمى اءعین الابصار..و من اطال الامل اءساء العمل . (۱۳۵۴)

امام علی علیه السلام : آرزوهای دلخوش کن چشمها را کور می کنند...هر که دل به آرزوی دراز بندد، چنانکه باید تن به کار ندهد.

۴ الامام علی علیه السلام : الامانی تخدمک ، و عند الحقائق تدعک . (۱۳۵۵)

امام علی علیه السلام : آرزوهای خیالی تو را می فریبند، و به هنگام برخورد با واقعیات تو را تنها می گذارند.

۵ الامام علی علیه السلام : ایاک و الاتکال علی المنی ، فانها بضائع النوکی . (۱۳۵۶)

امام علی علیه السلام : از تکیه کردن بر آرزو بپرهیز، که آرزو کالای احمقان است .

۶ الامام علی علیه السلام : اجعل رفیقک عملک ، و عدوک اءملک . (۱۳۵۷)

امام علی علیه السلام : عملت را رفیق خود قرار بده ، و آرزو و میل را دشمن خود.

۷ الامام علی علیه السلام - فی بیان صفات المؤمن : لا یرجو ما لا یجوز له الرجاء . (۱۳۵۸)

امام علی علیه السلام : انسان مؤمن آنچه را که آرزو کردن آن روا نیست آرزو نمی کند.

۸ الامام علی علیه السلام : الامل لا غایة له . (۱۳۵۹)

امام علی علیه السلام : آرزو پایانی ندارد.

۹ الامام علی علیه السلام : ..فان اجله مستور عنه ، وامله خادع له .. (۱۳۶۰)

امام علی علیه السلام : اجل انسان از وی پوشیده است ، و آرزوی او همی در کار فریب دادن او است .

۱۰ الامام علی علیه السلام : الامل کالسراب ، یر من رآه و یخلف من رجاه . (۱۳۶۱)

امام علی علیه السلام : آرزو همچون سراب است که بیننده را می فریبد، و امید امیدوار به خویش را نومید می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : من سعی فی طلب السراب ، طال تعبہ و کثر عطشه ، من امل الری من السراب ، خاب امله و

مات بعطشه . (۱۳۶۲)

امام علی علیه السلام : هر که در طلب سراب بکوشد، رنجش فراوان و تشنگیش افزون می شود. هر که در سراب امید بندد، نومید می شود و از تشنگی می میرد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : من غرة السراب ، انقطعت به الاسباب . (۱۳۶۳)

امام علی علیه السلام : هر که سراب او را بفریبد، دستش از رسیدن به اسباب نجات قطع می شود.

۱۳ الامام علی علیه السلام : اعلموا ان الامل یسهی العقل . (۱۳۶۴)

امام علی علیه السلام : بدانید که آرزو عقل را به غفلت می اندازد.

۱۴ الامام علی علیه السلام : اعلّموا عباد الله ! ان الامل یذهب العقل ، و یکذب الوعد ، و یحث علی الغفلة ، و یورث الحسرة ، فاکذبوا الامل ، فانه غرور ، و ان صاحبه مازور.. (۱۳۶۵)

امام علی علیه السلام : ای بندگان خدا! بدانید که آرزو عقل را می برد، و به دروغ وعده می دهد، و به غفلت بر می انگیزد، و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را دروغ دانید که فریب است ، و انسان آرزو گرا در پرده پندار خویش گرفتار.

۱۵ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل علی محمد و آله ! و اکفنا طول الامل ، و قصره عنا بصدق العمل ، حتی لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة ، و لا استيفاء يوم بعد يوم ، و لا اتصال نفس بنفس ، و لا لحوق قدم بقدم ، و سلمنا من غروره ، و آمننا من شروره. (۱۳۶۶)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و ما را از آرزو گرایی دو دار، و با عمل صادقانه از آرزومندی نجاتمان بخش ! تا بدانجا که به گذراندن ساعتی پس از ساعت دیگر، و تمام کردن روزی بعد از روز دیگر، و پیوستن نفسی به نفس دیگر، و برداشتن گامی به دنبال گام دیگر امید نبندیم ؛ و تو خود ما را از فریب آرزوها ایمنی ده ، و از شر آنها نگاه دار.

فصل بیست و هفتم : آینده نگری

قرآن

۱.. ان موعدهم الصبح ، الیس الصبح بقریب ؟ (۱۳۶۷)

موعد آنان بامداد است ؛ آیا بامداد نزدیک نیست ؟

۲ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ، و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ، ان الله خبیر بما تعملون . (۱۳۶۸)

ای مؤمنان ! از خدا پروا دارید، و هر کس از شما بنگرد که باری فردا چه چیز از پیش فرستاده است ؛ تقوی پیشه سازید، که خدا به آنچه می کنید دانا است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام - فی صفة اللیبب :: راقب فی یومه غده ، و نظر قدما امامه . (۱۳۶۹)

امام علی علیه السلام : (انسان خردمند) در امروز مراقب فردای خویش است ، و از هم اکنون آنچه در پیش دارد می بیند.

۲ الامام علی علیه السلام : المؤمنون الذین عرفوا ما امامهم . (۱۳۷۰)

امام علی علیه السلام : مؤمنان همان کسانی که دانستند چه در پیش دارند...

۳ الامام علی علیه السلام : من استقبل الامور ابصر . من استدبر الامور تحیر . (۱۳۷۱)

امام علی علیه السلام : هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می شود، و هر که به آنها پشت کند (و نا آماده با آنها روبرو گردد) سرگردان می ماند.

۴ الامام علی علیه السلام : ..لا ننتفع بما علمنا، و لا نساءل عما جهلنا، و لا نتخوف قارعة حتی تحل بنا... (۱۳۷۲)

امام علی علیه السلام : از آنچه می دانیم سود بر نمی گیریم ؛ و آنچه نمی دانیم نمی پرسیم ؛ و برای بلا و گرفتاری تا بر سرمان فرود نیاید چاره ای نمی اندیشیم !؟

۵ الامام علی علیه السلام : من قعد عن حیاته ، اقامته الشدائد . (۱۳۷۳)

امام علی علیه السلام : هر که از چاره سازی کار خویش فرو نشیند، سختیها و شداید او را بر سر پا خواهند کرد.

۶ الامام علی علیه السلام : من لم يتحرز من المكائد قبل وقوعها، لم ينفعه الاسف عند هجومها. (۱۳۷۴)

امام علی علیه السلام : هر که خود را از دسیسه ها و مکرها، پیش از کارگر افتادن ، مصون نسازد، تأسف خوردن به هنگام کارگر افتادن سودیش نخواهد داد.

۷ الامام علی علیه السلام : ان امرا لا تعلم متى يفجأک ، ينبغی ان تستعد له قبل آن یغشاک. (۱۳۷۵)

امام علی علیه السلام : چیزی که نمی دانی چه وقت به ناگهان گرفتار آن خواهی شد، لازم است پیش از وقت خود را برای روبرو شدن با آن آماده کنی .

۸ الامام علی علیه السلام : اءمسک عن طریق اذا خفت ضلالتہ ، فان الکف عند حیرة الضلال خیر من رکوب الاهوال (۱۳۷۶).

امام علی علیه السلام : از رفتن به راهی که بیم گم شدن در آن می رود خودداری کن ، زیرا که خودداری از وقوع در سرگردانی ، بهتر است از اقدام به کارهای هولناک برای رهایی .

۹ الامام الصادق علیه السلام - للمفضل الجعفی : اوصیک بست خصال تبلفهن شیعتی . قلت : و ما هن یا سیدی ؟ قال : اداء الامامة الی من ائتمنک ؛ و ان ترضی لایحیک ما ترضی لنفسک ؛ و اعلم ان للامور اءواخر، فاحذر العواقب ؛ و ان للامور بغتات ، فکن علی حذر؛ و ایاک و مرتقی جبل سهل ، اذا کان المنحدر و عرا؛ و لا تعدن اءخاک وعدا، لیس فی یدک وفاؤه. (۱۳۷۷)

امام صادق علیه السلام - به مفضل : تو را به شش خصلت سفارش می کنم که به شیعیان برسانی ، گفتم : ای آقای من ! آنها کدام است ؟ گفت : ادای امانت به آنکه تو را امین دانسته ؛ و اینک که برای برادرت چیزی را پسندی که برای خود می پسندی ؛ و بدان که کارها پایانهایی دارد، پس ، از عواقب کار برحذر باش ؛ و بعضی کارها ناگهان می رسد، پس ، مراقب آنها نیز باش ؛ و از بالا رفتن بر کوهی که بالا رفتن آن آسان و پایین آمدن از آن دشوار است بپرهیز؛ و به برادرت وعده ای مده که نتوانی به آن وفا کنی .

نگاهی به سراسر باب

۱- اصالت و اهمیت عمل : اگر آدمی بخواهد که نیروهای وی رشد کند، و استعدادهای او در ظرف وجودش شکوفا شود، و خواسته های وی در خارج تحقق پیدا کند، ناگزیر باید از مرحله فکر تجاوز کند و به مرحله اقدام و عمل گام نهد.

خیر و فضیلت ، با تصور ذهنی و فکر کردن به آنها و به سودمندی آنها، تحقق پیدا نمی کنند، زیرا که تصور و ادراک خیر تنها یکی از عوامل تحقق یافتن خیر است . و عامل اساسی چیزی جز کار کردن و کوشیدن برای رسیدن به آن نیست .

شخصیت انسان با اعمال او فراهم می آید و - چنانکه گذشت آدمی از طریق کارهایی که انجام می دهد تولدی دوباره پیدا می کند؛ بنابراین تنها وسیله برای دست یافتن به هر چیزی که آدمی خواستار رسیدن به آن است ، و می تواند به آن برسد، کار و کوشش و عمل است .

۲- عمل کیفیت است نه کمیت : اهمیت عمل ، بیش از آنکه به اندازه و مقدار آن مربوط باشد، به چگونگی آن ارتباط دارد. این است که عمل خالص درست استواری که با نیت خالص و با پرهیزگاری و هدفداری و استواری و استحکام انجام پذیرد، ارزشمند و گرانبها است ، هر چند اندک باشد. و عمل تهی از صلاح و خلوص و استواری ، و آمیخته به ریا و تظاهر، هر چند زیاد باشد، چیزی محسوب نمی شود. به همین جهت در قرآن این تعبیر آمده است : ...ایکم احسن عملا(۱۳۷۸) کدام یک کار بهتری می کنید، و به جای آن نگفته است : اکثر عملا کدام یک کار بیشتری می کنید. پس چیزی که به عمل ارزش و کرامت می بخشد، و آن را بالا می برد، و ثمر بخش و نیکو و با فضیلت می سازد، جوهره عمل و کیفیت آن است .

۳- راه میانگین (مراعات حد وسط در کارها): سطح طبیعی برای هر چیز حد میانگین است نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر از آن . و اشیا همه در این سطح به جانب کمال مطلوب خود حرکت می کنند. پس انسان نیز نباید از این مدار - که مدار طبیعی برای هر چیزی و هر حرکتی است - خارج گردد. به همین جهت ، مراعات حد وسط در همه اعمال و گزینشهای آدمی ضرورت پیدا می کند. و تعبیری که در قرآن کریم آمده : و کذلک جعناکم امة وسطا(۱۳۷۹) بدین گونه شما را امتی میانگین قرار دادیم ، ناظر به همین اصل است .(۱۳۸۰)

امت میانگین امتی است که زندگی انسانی و جهتگیرهای اجتماعی او بر جاده آشکار و صراط مستقیم که همان حد وسط است پیش برود. و از انحراف به دو طرف ، که او را از مدار طبیعی در زندگی و راه درست تکامل دور می سازد، خودداری کند. بنابراین امت مسلمان باید، به همین گونه ، امت وسط و میانگین باشد.(۱۳۸۱)

۴- اقدام ترس را از میان می برد: آدمی پیش از آنکه به عمل آغاز کند، غیر از آن است که در شروع به کار چنان است . پیش از اقدام به کار درباره آن می اندیشد، و امکانات خود را می سنجد، و در توانایی خود تردید می کند، و موانعی را که در برابر دارد بزرگ می شمارد، و گاه موانع را چنان بزرگ می بیند که انجام آن عمل را غیر ممکن تصور می کند، این است که یک پا پیش می گذارد و یک پا پس ؛ ولی چون عزم جزم کرد و به اقدام پرداخت ، خواهد دید که بیشتر آنچه در نظر وی به صورت مانع می نموده

چیزهایی ذهنی بوده که در خارج وجود واقعی نداشته است. بنابراین، با اقدام به کار است که قدرت و نیروی عامل افزایش می یابد، و دامنه توانهای او گسترده تر می شود، و بر آنچه دشوار می نمود فایق می آید، و موانع را از سر راه خود بر می دارد.

گر مرد رهی میان خون باید رفت

از پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پای به راه درنه و هیچ میرس

خود راه بگویدت که چون باید رفت

۵- خالص سازی عمل: از مسائلی که در اعمال و جوهره آنها اهمیت فراوان دارد، خالص بودن آنها از آلودگیها و پاک بودنشان از هدفهای غیر الاهی است. پس بر عامل عمل لازم است که در هر عمل هدفی درست و عالی داشته باشد، و در اثنای عمل به چیز دیگری جز همین هدف عالی نظر نکند. و بدین صورت است که اخلاص فراهم می آید، و عمل، به طور منحصر و خالص، برای خدای متعال صورت می گیرد. و از اغراض دیگر - همچون شهرت طلبی و ریا و خواستار ستایش و جاه و مال شدن و جز اینها - پاک می شود.

خالص شدن عمل از این راه اغراض فرومایه، و اختصاص یافتن آن به خدای متعال، در استحکام عمل و ادامه یافتن و نیکو شدن گوهر آن دارای نقشی مهم است. غرضهای غیر خدایی اعمال را به صورت حرکاتی سطحی و تهی و بیژرفا و بدون ارزش در می آورد؛ و به همین ترتیب آدمی را عاملی سطحی می کند که خواستار چیزی جز ظواهر نیست. و بسا هست که چنین حالتی سبب ترک عمل یا سهل گیری و سست شدن در آن می شود، چه ممکن است عامل عمل - در اثنای عمل، یا پس از انجام دادن پاره ای از آن - به اغراض یاد شده دست یابد و باقی آن را فرو گذارد، یا در استوار سازی و نیک پردازی آن کوتاهی کند.

۶- مداومت دادن به عمل: معلوم است که عمل هنگامی باور و نتیجه بخش است که ادامه پیدا کند. عملی که زمانی شخص عامل به آن برخیزد و زمانی دیگر آن را فرو گذارد، فایده ای برای او ندارد و تنها بر ناتوانی او می افزاید. و این بدان جهت است که ترک عمل گاه به تنبلی و نومیدی می انجامد، همان گونه که ادامه دادن آن سبب شادی و شور و نیرو و تلاش می شود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است: من یعمل یزد قوه، من یقصر فی العمل یزد دفتره (۱۳۸۲) هر کس به کار برخیزد، نیرومندتر می شود، و هر کس در کار کوتاهی کند، سستی او افزایش پیدا می کند. شروع کردن به کار آسان و میسر است، و مداومت دادن به آن در بیشتر اوقات دشوار است. و نتیجه کامل، تنها، به ادامه و استمرار کار وابسته است.

۷- عمل و کار، نه آرزو و پندار: تنها آرزوها و آرمانهایی را ارزشی است که عملی و تحقق پذیر باشد و دسترس یافتن به آنها میسر. آرمانهای دروغین و آرزوهای دور و دراز را، جز تباه شدن فرصت و تأخیر در اقدام و از دست رفتن مصالح و منافع و انصراف خاطر از امور واقعی و ممکن به امور خیالی و موهوم، اثری نیست. پس شایسته انسان خردمند آن است که کار و عمل را به فریب و آرزو و امل فرو نگذارد، و به انتظار موهوم دست یافتن به آرمانها، از انجام دادن آنچه می تواند کرد خودداری نکند.

۸- عمل ، راه شناخت : از موضوعات مهمی که لازم است توجه بشریت به آن جلب شود، و در صدد تعلیمات تربیتی قرار گیرد، یکی آن است که معرفت و شناخت در میدان عمل و اقدام به دست می آید و تکامل و پختگی پیدا می کند. هر وقت عامل عمل به کار برمی خیزد و گامی در میدان اقدام برمی دارد، شاخص حق و صحت بر او آشکار می شود، و درفشهای هدف او را به خود می خواند، و از چیزی آگاهی پیدا می کند که از آن پیشتر خبری نداشت . علم و عمل در یکدیگر تاءثیر می کنند. و همان گونه که علم منجر می شود، عمل نیز سبب پیدا شدن علمی تازه می گردد، و در پی آن راههای تازه ای به نظر می رسد، و جواب نادانسته هایی به دست می آید.

شناختی که از عمل و در ضمن عمل به دست می آید، دارای این امتیاز خاص است که ممکن بودن موضوع و وقوع خارجی آن و کیفیت و ابعاد این امکان را نیز به ما می شناساند. و این شناختی زنده و تجربی کتاب و در ذهن - و همین شناخت است که امواج حرکت و کوشایی را در زندگی پدید می آورد.

۹- تبلیغ کرداری : بزرگترین داعی و نیکوترین مبلغ برای هر اندیشه یا دعوتی عمل است . زبان کردار گویاتر از زبان گفتار است ، بدان جهت که زبان عمل ، راستی و درستی را با یکدیگر تواءم دارد. و بسا زبان گفتار است که به مجاز سخن می گوید نه از روی حقیقت ، و گواهی راستین و نمونه ای عملی در خارج ندارد.

۱۰- انسان در گرو اعمال خویش است : شخصیت آدمی از مجموعه اعمال برخاسته از اندیشه ها و هدفهای او تشکیل می شود.

برای انسان چیزی جز عمل و نتیجه عمل او نیست . و انسان همواره در گرو عمل خویش است . و مدت حقیقی عمر او، در حقیقت ، جز همان زمانهایی نیست که در آنها دست به عملی زده است : فعلی یا ترکی . این است عمر حقیقی انسان ، نه عمری که با زمان فلکی محاسبه می شود.

بسیار کسانی که با زمان فلکی عمری دراز داشته اند، ولی از لحاظ زمان عملی - چنانکه پیشتر یاد شد - از عمری کوتاه برخوردار بودند، زیرا مدت عمر و ایام را - که ظرفهای اعمال صالح است - از عمل صالح تهی گذاشته اند. و در این عمری نیست که به سود ایشان حساب شود، بلکه به زیان ایشان حساب خواهد شد.

۱۱- عمل ، مقیاس است : در نتیجه آنچه گفتیم ، بر ما به خوبی آشکار می شود که مقیاس اندازه گیری ارزش انسان و کرامت او همانا عمل است . و هر امتیاز و فضیلتی وابسته به عمل است . چه بسیار اشخاص و گروهها که صاحبان اندیشه ها و نظریاتی بوده کز و آن را در مغز خود بزرگ تصور می کرده اند، ولی چون نتوانستند به آن اندیشه ها لباس تحقّق ببوشانند، هیچ اثری بر آنها مترتب نشده و احدی از آنها سودی نبرده است . و چه بسا گروه کوچکی که از داشتن چنان افکار برخوردار نبوده ، ولی توانسته اند که آنچه را در خاطر داشته اند به عرصه وجود بیاورند؛ و به همین جهت آثار شایسته و نیکویی از ایشان برجای مانده است .

۱۲- برخی از انگیزه های عمل : اسلام مردمان را به آن می خواند که پیوسته در مراحل حرکت و شدن و تکامل باشند. به همین جهت ایستادن و بر یک حال ماندن را طرد می کند. بنابر همین اصل برای آدمی شایسته

چنان دانسته است که در عمل خود به چشم بزرگ بودن نگاه نکند، چه هنگامی که شخص عمل خود را قابل توجه و شایسته و نیکو و بسنده تصور کرد، به آن قناعت می ورزد و از کرده خود خرسند می شود، و دیگر دست به کاری نمی برد یا کمتر می برد. ولی اگر انسان در کار خود به چشم کوچکی نگاه کند، می کوشد تا بیش از پیش به کار برخیزد و بر تلاش خود بیفزاید.

هم انگیزه‌هایی برای عمل و فعالیت، و هم انگیزه‌هایی برای رکود و دست کشیدن از عمل وجود دارد، که شماری از آنها را در این باب یاد کردیم، بر ما واجب است که انگیزه‌های عمل را در جانهای خود زنده نگاه داریم، و انگیزه‌های رکود ترک عمل و اهمال را در خود بکشیم.

۱۳- تدبیر در مقدمات و ارزیابی نتایج: بر آدمی واجب است که اعمال و افعال او مقرون به تدبیر و نظم و در نظر گرفتن مقارنات و جوانب باشد. بنابراین باید پیش از هر چیزی، نتیجه کار خود را ارزیابی کند، سپس به کار برخیزد. ارزیابی و محاسبه پیش از هر عمل، چیزی است که بر ارزش عمل می افزاید، و گوهر آن را تعالی می بخشد، و نتیجه را نیکو می سازد.

و چون عامل هر کار، از چنین تاملات و نگرشهایی برخوردار باشد، نیرو و توان خویش را صرف انجام دادن کارهای نیکو و برتر و اعمال مهم و اصلی می کند و کارهایی جز این را کنار می نهد. این است که باید متوجه این امر باشیم که ارزش اعمال از همین جهت در نظر گرفته می شود. از این رو، عمل اندک، در اوضاع و احوال مناسب و زمان شایسته، گرانبهارتر از عمل فراوانی است که در وقتی نامناسب صورت گرفته باشد.

۱۴- بهره‌گیری درست از نیروها و توانهای انسان: برای انسانی که در زندگی کوشا باشد، و ارزش عمر را بشناسد، و احساس مسؤلیت کند، لازم است که از کار بیهوده و گفت‌یاوه دوری گزینند، و نیروهای خود را در امور پوک و میانتهی و اعمال باطل صرف نکنند؛ بلکه شایسته است که از نیروها به صورتی درست بهره‌گیرند، آن گونه که دین فرمان می دهد و عمل آن را تائید می کند. بنابراین صرف کردن وقت و عمر در کارهای غیر سودمند، موجبی برای تلف کردن قسمتی از جوهر زندگی است. و آن پاره‌ای از زمان است که می رود و بازگشت ندارد، و فانی می شود و چیزی به جای آن باقی نمی ماند.

۱۵- پیدا کردن راه کار: آشکار است که اگر کننده کار اهل آگاهی و بصیرت باشد، در هر کار و عمل، هدفی معلوم و مقصدی عالی خواهد داشت. نیز واضح است که برای هر هدفی که آدمی در راه دست یافتن به آن می کوشد، راههای شایسته و غیر شایسته‌ای هست. پس بر آدمی لازم است که پیش از اقدام به عمل - راه مناسب و وسایل و افزار مخصوص و زمان شایسته برای انجام آن کار را انتخاب کند.

و از مهمترین قضایا و امور برای انجام دادن هر کار آن است که شخصی عامل در آن بیندیشد، و پایانه‌ها را در نظر بگیرد، و متوجه باشد که کار به کجا خواهد کشید، تا چنان شود که از آغاز کار پایان آن را بداند.

نظر کردن در آینده و باریکبینی در عواقب، آدمی را در پرداختن به کار سودمند، و دست کشیدن از کار زیانبخش یا ناسودمند - اگر چه در عاقبت - یاری خواهد کرد.

باب چهارم : امتیازهای جهان بینی الهی

فصل نخست : آرامش روحی و سیراب کردن عطش وجدانی

قرآن

۱ الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ، الا بذكر الله تطمئن القلوب (۱۳۸۳)

کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) که بگرویدند، و دلهاشان با یاد خدا می آرامد؛ آگاه باشید! تنها با یاد خدا (ذکر الله) دلها آرام می یابد.

۲ هو الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنین ، ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم ، و لله جنود السماوات والارض .. (۱۳۸۴)

او است آنکه آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا ایمانی (و اطمینانی) بر ایمان خود بیفزایند؛ و (بدانند که) سپاهیان آسمان و زمین از آن خدا است ...

۳ یتبث الله الذین آمنوا بالقول الثابت ، فى الحياة الدنيا و فى الآخرة ... (۱۳۸۵)

خدا گرویدگان را با عقیده استوار، در این زندگی و در آن زندگی ، پایدار خواهد داشت ...

۴ و ذا النون اذ ذهب مغاصبا، فظن ان لن نقدر علیه ، فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انى کنا من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم ، و كذلك ننجى المؤمنین (۱۳۸۶)

به یاد آر حال یونس را، هنگامی که از میان قوم خود خشمگین برفت ، و چنین پنداشت که کار را هیچگاه بر او تنگ نخواهیم ساخت (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تار گرفتار آمد)، آنگاه در آن ظلمتها فریاد کرد که خدایی جز تو نیست ، تو پاکى ، و من بر خویشتم ستم کرده ام ، پس او را پاسخ دادیم ، و از اندوهش رهانیدیم ، ما مؤمنان را این چنین می رهانیم .

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): لا يستوحش من كان الله ائنيسه . (۱۳۸۷)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): آنکه خدا انیس او است نها نمی ماند و به وحشت نمی افتد.

۲ الامام علی علیه السلام : اءلرائح الى الله كالظمان يرد الماء (۱۳۸۸)

امام علی علیه السلام : آنکه به سوی خدا می رود، همچون تشنه ای است که به آبشخور وارد می شود.

۳ الامام علی علیه السلام : المعرفة دهش ، والخلو منها عطش . (۱۳۸۹)

امام علی علیه السلام : معرفت حیرت است ، و تهی بودن از آن تشنگی .

۴ الامام علی علیه السلام : يا كميل ! لا تكونن من الذين قال الله عزوجل : نسوا الله فانساهم انفسهم ، (۱۳۹۰) ونسبهم

الى الفسق : اولئك هم الفاسقون . (۱۳۹۱)

امام علی علیه السلام : ای کمیل ! از آنان مباش که خدای بزرگ در حق ایشان گفت : نسوا الله فانساهم انفسهم خدا را فراموش کردند،

پس خدا خویشانشان را از یادشان برد و آنان را فاسق نامید: اءولئك هم الفاسقون اینانند خود فاسقان

۵ الامام الصادق علیه السلام : جاء حبر الى اميرالمؤمنين فقال : يا اميرالمؤمنين ! اهل راءيت ربك حين

عبدته ؟ فقال : ويلك ! ما كنت اءعبد ربا لم اءره . قال : و كيف راءيته ؟ قال : ويلك ! لا تدركه العيون فى

مشاهدة الاءبصار، ولكن راءته القلوب بحقائق الایمان . (۱۳۹۲)

امام صادق علیه السلام : یکی از عالمان دینی یهود نزد امیرمؤمنان آمد و گفت : ای امیرمؤمنان ! ایا در آن هنگام که خدای خود را

عبادت می کنی او را می بینی ؟ امیرمؤمنان گفت : وای بر تو! من خدایی را که نبینم نمی پرستم . گفت : چگونه او را دیدی ؟ گفت :

وای بر تو!

چشمها او را مانند چیزهای دیدنی دیگر نمی بیند، ولی دلها با حقایق ایمان او را می بیند.

۶ الامام السجاد علیه السلام :.. بل اجعل سکون قلبی و اءنس نفسی واستغنائی و کفایتی ، بک و بخیار خلقک . (۱۳۹۳)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! آرامی دل مرا، و همدمی جان مرا، و بینیازی و بسندگی مرا به خودیت قرا ده ، و به نیکان خلق خود.

۷ الامام سجاد علیه السلام : اللهم ! يا كافي الفرد الضعيف ، و واقى الامر المخوف .. (۱۳۹۴)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! ای که بسنده انسان ناتوانی ، و نگهدارنده از خوب و هراسی ...

۸ الامام سجاد علیه السلام : اللهم ! انى اءخلصت بانقطاعى اليك ، و اءقبلت بكلى عليك .. (۱۳۹۵)

امام سجاد علیه السلام : خدایا من از همه چیز رستم و دل در تو بستم ، و با همه هستی خود رو به تو آوردم .

فصل دوم : در پرتو حاکمیت خداوند

قرآن

۱ ان ولیی الله الذی نزل الکتاب ، و هو یتولی الصالحین (۱۳۹۶)

ولی امر (سرپرست) من خداوند است که کتاب (قرآن) را او فرستاد، و او خود همواره سرپرست نیکان باشد و آنان را یار گیرد.

۲ ذلک باء الله مولى الذین آمنوا، وان الکافرین لا مولى لهم (۱۳۹۷)

این (چگونگی بد کاران) بدان جهت است که خدا مولا (ولی امور) کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را مولایی (و ولی اموری چون خداوند) نیست

۳ واصبر لحکم ربک فانک باءیننا، وسیح بحمد ربک حین تقوم (۱۳۹۸)

برای فرمان پروردگار خود شکبیا شو، که تو در نظر عنایت مایی؛ و چون برخیزی (از خواب، یا برای کاری) پروردگار خویش را بستای و تسبیح گوی

۴ فلما تراءى الجمعان قال اصحاب موسى : انا المدركون قال : كلا، ان معى ربى سيهدى (۱۳۹۹)

چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند که ما گرفتار شدیم .

موسى گفت : هرگز! پروردگار من با من است و امر راه خواهد نمود.

حدیث

۱ الامام على عليه السلام :.. اءوثق سبب اءخذت به ، سبب بينك و بين الله .(۱۴۰۰)

امام علی علیه السلام : محکمترین وسیله که به آن چنگ درزنی ، وسیله میان تو و خدا است .

۲ الامام على عليه السلام :..اءلجى نفسک فى الامور کلها الى الهک ، فانک تلجئها الى كهف حریز، و مانع عزیز.(۱۴۰۱)

امام علی علیه السلام : در همه امور به خدای خویش پناه بر، که در این صورت به پناهگاهی استوار و سدی نیرومند پناه برده ای .

۳ الامام سجاده عليه السلام : اللهم اجعلني اءصول بك عند الضرورة ، واءساءلك عند الحاجة ، واءتضرع اليك عند المسكنة ، و لا تفتني بالاستعانة بغيرك اذا اضطرت ، و لا بالخضوع لسؤال غيرك اذا فتقت ، و لا بالتضرع الي من دونك اذا رهبت ، فاءستحق بذلك خذلانك و منعك و اعراضك ، يا اءرحم الراحمين .(۱۴۰۲)

امام سجاده عليه السلام : خدايا! مرا چنان کن که به هنگام لازم با نیروی تو حمله برم ، و نیازمندی نیاز خویش از تو بخواهم ، و در مسکنت نزد تو توتضرع کنم ؛ و مرا به یاری جستن از جز خودت به هنگام ناچاری ، و به درخواست و خضوع در برابر غیر خودت تهیدستی ، و به تضرع در برابر جز خودت در حال ترس ، میازمای ، تا از این راه ، مستحق محروم ماندن از یاری و عطای تو، و دور ماندن از امداد تو نگردم ، ای بخشاینده ترین بخشاینندگان .

۴ الامام سجاده عليه السلام :.. لا تجعل لفاجر و لا كافر على منة و لا له عندى یدا، و لا بى اليهم حاجة .(۱۴۰۳)

امام سجاده عليه السلام : چنان مکن که کافر و فاجری بر من منت داشته باشد، یا مرا دهین احسان سازد، یا مرا به او نیازی افتد.

۵ الامام سجاده عليه السلام : اللهم اءنت عدتى ان حزنت ، و انت منتجى ان حرمت ، و بك استغائتى ان كرنت ، و عندك مافات خلف ، و لما فسد صلاح :، و فيما اءنكرت تغيير. فامنن على قبل البلاء بالعافية ، و قبل الطلب بالجدة و قبل الضلال بالرشاد، و اكفنى مؤونة معرة العباد، و هب لى اءمن يوم المعاد و امنحنى حسن الارشاد.(۱۴۰۴)

امام سجاده عليه السلام : خدايا! اگر اندوهگین شوم تو وسیله آسایش خاطر منی ، و اگر تهیدست بمانم تو خزانه منی ؛ در سختی و بدبختی پناه من تویی ، و آنچه از دست بدهم تو جای آن را پر توانی ساخت ، و آنچه تباه شود تو آن را درست توانی کرد، و آنچه را نپسندی خود تغییر توانی داد. پس تو خود، پیش از گرفتار شدن به بلا عافیتم ده ، و پیش از خواستن ببخش ، و پیش از گمراهی راه نما. تو خود شر زشتکاریهای بندگان را از سرم کوتاه کن ، و به روز بازگشت ایمنیم بخش ، و رهنمونی نیکو به من ارزانی دار!

۶ الام سجاده عليه السلام :.. فاءنت يا مولاي ! دون كل مسؤول موضع مساءلتى ، و دون كل مطلوب اليه ولى حاجتى . اءنت المخصوص قبل كل مدعو بدعوتى ، لا يشركك اءحد فى رجائى ، و لا يتفق اءحد معك فى دعائى ، و لا ينظمه و اياك ندائى . لك - يا الهى - وحدانية العدد، و ملكة القدرة الصمد و فضيلة الحول والقوة ، و درجة العلو و الرفة ..(۱۴۰۵)

امام سجاده عليه السلام : مولای من ! تویی ، نه دیگری ، آن که مسئلت خویش به درگاه او می آورم ؛ و تویی ، نه دیگری ، آن که نیاز خود از او می طلبم ؛ پیش از هر خواننده دیگر تو را می خوانم ، و در امیدواری خود به تو هیچ کس را انباز نمی گیرم ، و در دعای خود هیچ کس را همراه تو نمی خوانم ، واحدی را جز تو آواز نمی دهم ؛ ای خدای من ! وحدانیت حقیقی ، و نیروی قدرت بینبازی ، و برتری توان و توانایی ، و مقام بلندی و برتری ، همه و همه ، از آن تو و ویژه تو است .

فصل سوم : همبستگی انسان و جهان

قرآن

۱ الم ترأى الله يسبح له من فى السماوات والارض ، والظير صافات ، كل قد علم صلاته و تسبيحه ، و الله عليهم بما يفعلون (۱۴۰۶)

آیا ندیدی و ندانستی که کسانی که در آسمانها و زمینها و پرندگان گشاده بال ، همه و همه ، تسبیح او می کنند، و هر یک از تسبیح و نماز خویش آگاه است ، و خدا به آنچه می کنند دانا است .

۲ يسبح لله ما فى السماوات و ما فى الارض ، له الملك وله الحمد..(۱۴۰۷)

آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح خدا می کند؛ ملک و سپاس مخصوص او است ...

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): الليل و النهار مطيتان. (۱۴۰۸)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): شب و روز دومی کوبند (برای انسان).

۲ الامام السجاد عليه السلام :: هذا يوم حادث جديد، و هو علينا شاهد عتيد. ان احسنا و دعنا بحمد، و ان اءسانا فارقتنا بدم .

اللهم صل على محمد و آله ! وارزقنا حسن مصاحبته ، واعصمنا من سوء مفارقته ، بارتكاب جريرة اءو اقتراف صغيرة او كبيرة . و اجزل لنا فيه من الحسنات ، و اخلنا فيه من السيئات ، واملأنا بين طرفيه حمدا و شكرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا..

اللهم اجعل لنا فى كل ساعة من ساعاته حظا من عبادك ، و نصيبا من شكرك ، و شاهد صدق من ملائكتك .

اللهم صل على محمد و آله ! واجعله ايمين يوم عهدناه ، و افضل صاحب صحبناه ، و خير وقت ظللنا فيه ..(۱۴۰۹)

امام سجاد عليه السلام : - از دعای آن امام در بامدادان و شامگاهان : این روز روزی نو پدید و جدید است ، و خود بر ما گواهی آماده اس . اگر نیک باشیم با ستایش ما را بدرود می گوید، و اگر بد باشیم با نکوهش از ما جدا می شود

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و چنان کن که برای این روز همدمی خوب باشیم و از آن نگاهمان دار که در نتیجه مرتکب شدن جرمی یا دست زدن به نگاهی ، کوچک یا بزرگ ، به بدی از آن جدا شویم ، تو نیکو کاریهای ما را در آن فراوان کن ، و ما را از بدکاریها تهی ساز، و سراسر آن را، برای ما، از سپاس و شکر و پاداش و ذخیره و فضل و احسان پر کن !...

خدایا! در هر ساعت از ساعتهای آن برای ما بهره ای از بندگانت قرار ده ، و نصیبی از سپاسگزاری تبه درگاہت ، و گواه راستینی از فرشتگانت ...

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و این روز را فرخنده ترین روزی که دیده ایم برگردان ، و بهترین دوستی که با آن همصحبت شده ایم ، و نیکوترین وقتی که گذرانده ایم ...

۳ الامام السجاد علیه السلام : - من دعائه اذا نظر الى الهلال : ايها الخلق المطيع ، الدائب السريع ، المتردد في منازل ، التقدير ، المتصرف في فلک التدرير! آمنت بمن نور بك الظلم ، و اوضح بك البهم ، و جعلك آية من آيات ملكه ، و علامة من علامات سلطانه ، و امتنك بالزيادة و النقصان ، و الطلوع و الافول ، و الانارة و الكسوف ، في كل ذلك اءنت له مطيع ، و الى ارادته سريع . سبحانه ، ما اعجب ما دبر في امرك ! و الطف ما صنع في شاءنك ! جعلك مفتاح شهر حادث ، لامر حادث ، فاءسال الله ربي و ربك ، و خالقي و خالقتك ، و مقدرى و مقدرک ، و مصورى و مصورك ، ان يصلى على محمد و آله ، و ان يجعلك هلال بركة لا تمحقها الايام ، و طهارة لا تدنسها الاثام ؛ هلال امن من الافات ، و سلامة من السيئات ؛ هلال سعد لا نحس فيه ، و يمن لا نكد معه ، و يسر لا يمازجه عسر ، و خير لا يشوبه شر ؛ هلال امن و ايمان ، و نعمة و احسان ، و سلامة و اسلام .

اللهم صل على محمد و آله ! واجعلنا من ارضى من طلع عليه ، و اعزكى من نظر اليه ، و اسعد من تعبد لك فيه . و وفقنا فيه للتوبة ، و اعصمنا فيه من الحوبة ، و احفظنا فيه من مباشرة معصيتك ، و اوزعنا فيه شكر نعمتك ، و البسنا فيه جنن العافية ، و اتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنة انك المنال الحميد ، و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين . (۱۴۱۰)

امام سجاد عليه السلام : از دعای آن امام به هنگام دیدن هلال : ای آفریده فرمانبردار ، و ای جنبنده شتابان که در منزلگاههای تقدیر آمد و شد می کنی ، و در فلک تدبیر پیوسته به سر می پردازی ! من به خدایی ایمان دارم که با تو تاریکیها را روشن کرد ، و پوشیده ها را آشکار نمود ، و تو را نشانه ای از نشانه های فرمانروایی و علامتی از علامتهای استیلاى خویش ساخت ، او که تو را به افزایش و کاهش ، و بر آمدن و فرو شدن ، و روشن بودن و کسوف یافتن ، به خدمت واداشت . و در اینهمه ، تو فرمان او می بری ، و شتابان به اراده او عمل می کنی .

پاکا خدای ، که تدبیر شگفتی در کار تو کرده ، و تو را چه نیک و نغز ساخته و پرداخته است ، و کلید هر ماه نو ، و هر کار نو قرار داده است ! پس اکنون ، از خداوندی که پروردگار من است و تو ، و آفریدگار من است و تو ، و تقدیر فرمای من است و تو ، و صورتساز من است و تو ، مسئلت می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستند ، و تو را هلال ماهی با برکت قرار دهد که روزگار آثار آن برکت را محو نکند ، و مایه پاکیزگی و طهارتی سازد که گناهان آن را پلید نسازد ؛ هلال ایمنی از آفات و سالم بودن از بدیها ؛ هلال سعدی که هیچ شومی و نفوس در آن نباشد ، و برکتی که هیچ سختی قرین آن نشود ، و آسانی که با دشواری آمیخته نگردد ، و خیری که هیچ شری با آن نیامیزد ، هلال امن و ايمان ، و نعمت و احسان ، و سلامت و اسلام .

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این هلال بر آنان طلوع کرده است ، و بالنده ترین کسان که به او نظر کرده اند ، و خوشبخت ترین کسانی که در این ماه به عبادت تو برخاسته اند . در این ماه ما را توفیق تو به بخش ، و از گناهان نگاه دار ، و سپاسگزار نعمت خود گردان ، و رخت عافیت بر ما بپوشان ؛ و ما را برانگیز تا هر چه بیشتر اطاعت تو کنیم ، و بدینسان منت خویش بر تمام کن ، که تو منانی و حمید ، و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين .

۴ الامام السجاد عليه السلام : اللهم ! و انت جعلت من صفايا تلك الوظائف ، و خصائص تلك الفروض ، شهر رمضان ، الذي اختصته من سائر الشهور.. و قد اقام فينا هذا الشهر مقام حمد، و صحننا صحنه مبرور، و اربحنا افضل ارباح العالمين . ثم قد فارقتنا عند تمام وقته ، و انقطاع مدته ، و وفاء عدده ، فنحن مودعوه وداع من عز فراقه علينا، و غمنا و اوحشنا انصرافه عنا، و لزمنا له الذمام المحفوظ، و الحرمة المرعية ، و الحق المقضى . فنحن قائلون : السلام عليك يا شهر الله الاكبر، و يا عبد عيد اولياته .

السلام عليك يا اكرم مصحوب من الاوقات ، و يا خير شهر فى الايام و الساعات . السلام عليك من قرين جل قدره موجودا، و افجع فقده مفقودا، و مرجو ألم فراقه .. السلام عليك من شهر هومن كل امر سلام . السلام عليك غير كرية المصاحبة ، و لا ذميم الملايسة . السلام عليك كما وفدت علينا بالبركات ، و غسلت عناد نس الخطيئات . السلام عليك غير مودع برما، و لا متروك صيامه ساءما.. السلام عليك و على ليلة القدر.(۱۴۱۱)

امام سجاد عليه السلام : - از دعای آن امام در بدرود ماه فرخنده رمضان : خدایا! تو ماه رمضان را، یکی از وظایف گزیده و ناب و یکی از واجبات و ویژه قرار دادی ، و آن را در میان دیگر ماهها مخصوص ساختی ... این ماه در میان ما جایگاهی ستوده پیدا کرد، و برای ما همنشینی دلپذیر گشت ، و بهترین سودهای دو جهان را بهره ما ساخت . و چون مدتش به سر آمد، و روزهایش همه سپری گشت ، از ما جدا شد. ما او را چنان کسی وداع می کنیم که مفارقت او بر ما گران است ، و رفتن او سبب غمگینی و تنهایی است . و این وظیفه ما بود که شکوه این ماه را پاس داریم ، و حرمت آن را بشناسیم ، و حق آن را ادا کنیم . و اکنون به هنگام بدرود با این ماه می گوئیم :

سلام بر تو! ای بزرگترین ماه خدا، و ای عید اولیای خدا. سلام بر تو! ای گرامیترین اوقات ، و ای نیکوترین ایام و ساعات .

سلام بر تو! ای آنکه چون باشد قدرش بزرگ باشد، و چون از دست برود فقدانش رنج آور؛ و ای ماه امیدى که دوریش دردناک خواهد بود... سلام بر تو! ای ماهی که در آن همه چیز به سلام و ایمنی در پیوسته است . سلام بر تو ای مصاحب خوشایند، سلام بر تو! ای آورنده برکتها و فرخندگیها، و ای شوینده پلیدیها و گناهها. سلام بر تو! ای ماهی که تو را وداع می کنیم در حالی که هنوز تو را می خواهیم ، و هنوز شایق روزه گرفتن روزهای توایم ...

۵ الامام السجاد عليه السلام : اللهم صل على محمد وآله ! وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله ، واسلخ عنا تبعاتنا مع انسلخ اءيامه ، حتى ينقضى عنا و قد صفيتنا فيه من الخطيئات ، و اخلصتنا فيه من السيئات .(۱۴۱۲)

امام سجاد عليه السلام : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و با ناپدید شدن هلال رمضان گناهان ما را ناپدید کن ، و با پایان یافتن روزهای آن آثار بد کارهای ما را به پایان رسان ، تا چنان شود که هنگام تمام شدن این ماه از گناهان پاک و از بدیها پالوده شده باشیم .

فصل چهارم : هدف داری جهان و انسان

قرآن

۱ و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما لا عيب ، لو اردنا ان نتخذلها ، لاتخذناه من لدنا ، ان كنا فاعلين ، بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه ، فاذا هو زاهق ، و لكم الويل مما تصفون . (۱۴۱۳)

آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است به بازی نیافریدیم ، اگر ما می خواستیم کار را به بازی گیریم خود چنین می کردیم ، و چنین می بود ، بلکه (این گونه نیست ، و جز آنکه کار از سربازی نیست) ، همیشه حق را بر باطل می افکنیم ، تا آن را تباه سازد؛ این است که باطل نابود است ؛ وای بر شما از آنچه (خدا را به آن) وصف می کنید (و کار را بازیچه می پندارید).

۲ و ما خلقنا السماوات والارض و ما بينهما لا عيب ، ما خلقناهما الا بالحق ولكن اكثرهم لا يعلمون ، (۱۴۱۴)

آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است به بازی نیافریدیم ، جز به حق (و برای هدفی حکیمانه) آنها را نیافریدیم ، ولی بیشترین ایشان نمی دانند ،

۳ ما خلقنا السماوات والارض و ما بينهما الا باحق و اجل مسمى ، والذين كفروا عما انذروا معرضون ، (۱۴۱۵)

آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها است به حق (و بر پایه هدفی عظیم و حکمتی استوار) آفریدیم ، در مدتی معین ؛ لیکن کسانی که کفری پیشه ساختند ، از هر چه آنان را بیم دادند رویگردان بودند .

۴ خلق السماوات والارض بالحق ، یکور الليل على النهار و یکور النهار على الليل ، و سخر الشمس والقمر ، کل یجری لاءجل مسمى ، الا هو العزيز الغفار . (۱۴۱۶)

آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ (و پیوسته) شب را به روز می آورد و روز را به شب ؛ و او خورشید و ما را مسخر کرد ، تا هر یک (بر مدار خویش) به وقت معین سیر کند؛ هان بدانید که او توانا و آمرزنده است .

۵ و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلا ، ذلك ظن الذين كفروا ، فويل للذين كفروا من النار ، (۱۴۱۷)

آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است به باطل نیافریدیم ؛ این پندار کسانی است که کفر پیشه ساختند ، وای بر کفر پیشگان از گرفتاری در دوزخ ،

۶ و ان شیء الا عندنا خزائنه ، و ما ننزله الا بقدر معلوم ، و ارسلنا الرياح لواقح ، فاءنزلنا من السماء ماء فاسقيناكموه ، و ما انتم له بخازنین ، (۱۴۱۸)

هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ما است ، و جز به اندازه ای معلوم از آن فرو نمی فرستیم ، ما بادها را فرستادیم برای بارور کردن درختان ، و از آسمان آبی فرو فرستادیم تا شما و گیاهان و جانوران شما را آب دهیم ؛ وگرنه خود نمی توانستید خزانه بسازید (و آب مورد نیاز جهان و جهانیان را تاءمین و تنظیم کنید).

۷ احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنواهم لا يفتنون؟ ، ولقد فتنا الذين من قبلهم ، فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين. (۱۴۱۹)

آیا مردمان چنان گمان دارند که آنان را همینکه بگویند ایمان آوردیم وامی گذارند و مورد آزمایش قرار نمی دهند؟، کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم (اینان را هم خواهیم آزمود)؛ و خدا خود می داند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ .

۸ اولم يتفكروا في انفسهم؟ ما خلق الله السماوات الارض و ما بينهما الا بالحق .. (۱۴۲۰)

آیا پیش خود نیندیشید که خدا آسمان و زمین و آنچه را میان آنها است جز به حق (و برای مقصودی حکیمانه و جدی) نیافریده است ؟...

۹ افحسبتم انما خلقناكم عبنا و انكم الينا لا ترجعون؟ (۱۴۲۱)

آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم ، و دیگر نزد ما نخواهید آمد؟

۱۰ اychسب الانسان ان يترك سدى؟ (۱۴۲۲)

آیا آدمی گمان می کند که دست از او می کشند، بی هیچ تکلیفی و پرسشی ؟

۱۱ و قالوا ما هي الا حياتنا الدنيا، نموت و نحيا، و ما يهلكنا الا الدهر، و ما لهم بذلك من علم ، ان هم الا يظنون ، و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات ، ما كان حجتهم الا ان قالوا ائتوا باآئنا ان كنتم صادقين ، قل : الله يحييكم ، ثم يميتكم ، ثم يجمعكم الى يوم القيامة ، لا ريب فيه ، و لكن اكثر الناس لا يعلمون. (۱۴۲۳)

گفتند: زندگی فقط همین زندگی دنیا است ، می میریم و زنده می شویم ، و جز گشت روزگار چیزی ما را هلاک نمی کند، در صورتی که هیچ علمی در باره زندگی و مرگ ندارند، و جز تکیه بر پندار و گمان کاری نمی کنند، و چون آیات روشن و آشکار ما بر ایشان خوانده می شود، برهان ایشان در برابر چیزی جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویند پدران ما را اکنون نزد ما بیاورید و زنده کنید، بگو: خدا شما را زنده می کند، سپس می میراند، و سپس در روز قیامت جمعتان می کند، و شکی در این کار نیست ؛ ولی بیشترین مردمان نمی دانند.

۱۲ الذی خلق سبع سماوات طباقا، ماترى في خلق الرحمن من تفاوت ، فارجع البصر هل ترى من فطور؟(۱۴۲۴)

خدا هفت آسمان بلند را با تشابه و توازنی استوار و همگون بیافرید؛ در آفرینش خدای بخشاینده تفاوتی نخواهی دید؛ یکی چشم خود را بگردان (و به هر سوی ژرف بنگر) ، ببین آیا هیچ قصور و نقصانی می بینی ؟

۱۳ هو الذى جعل الشمس ضياء، والقمر نورا و قدره لتعلموا عدد السنين و الحساب ، ما خلق الله ذلك الا بالحق ، يفصل الايات لقوم يعلمون ، ان فى اختلاف الليل و النهار و ما خلق الله فى السماوات و الارض ، لايات لقوم يتقون. (۱۴۲۵)

او است آنکه خورشید را، سرچشمه آفتاب ، و ماه را سرچشمه مهتاب قرار داد؛ و برای ماه منزلها مقرر داشت ، تا شمار سالها و حساب کار خود را بدانید؛ خدا اینهمه را به حق (و برای هدفی راستین) آفرید؛ و او آیات (دانایی و یگانگی خویش) را، برای قومی که بخواهند دانست ، به تفصیل بیان می کند، در دنبال هم آمدن شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، برای کسانی که پرهیزگار باشند خود آیات و نشانه هایی است .

۱۴ سبح اسم ربك الاعلیٰ # الذى خلق فسوی # والذى قدر فهدى (۱۴۲۶)

نام پروردگار خود را که برتر است به پاکی یاد کن # آنکه آفرید و به سامان کرد # و آنکه تقدیر کرد و راه نمود

۱۵ قال : فمن ربكما يا موسى ؟ قال : ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى (۱۴۲۷)

فرعون گفت : ای موسی خدای شما کیست ؟ موسی گفت : خدای ما آن کس است که به هر چیز آفرینش سزاوار داد، و راه زندگی را پیامخت

۱۶ قتل الانسان ما اكفره # من اى شىء خلقه # من نطفة خلقه فقدره # ثم السبيل يسره # ثم اماته فاء قبره # ثم اذا شاء انشره # كلا لما يقض ما امره (۱۴۲۸)

مرده باد انسان ، که چه کافر و ناسپاس است ! # مگر از چه چیز او را آفرید؟ # از نطفه ای (بی قدر) آفریدش در اندازه ای معین (و چهره و بالایی موزون) # سپس راه زندگی (و زنده ماندن و به کمال رسیدن) را بر او آسان ساخت # آنگاه او را میراند و در گور جای داد # و از این پس هر گاه که بخواهد او را زنده کند و برانگیزد # لیکن بدانید که آدمی هرگز آنچه را که خدا فرموده ، چنانکه باید، به جای نیاورده است

۱۷ انا كل شىء خلقناه بقدر (۱۴۲۹)

ما هر چیز را به اندازه (و برای هدفی معین) آفریدیم .

۱۸ و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (۱۴۳۰)

جن و انس را نیافریدیم مگر برای آنکه به عبادت پردازند

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام:..فان الله سبحانه لم يخلقكم عبثا، و لم يترككم سدى ، و لم يدعكم فى جهالة و لاعى ، قد سمى آثاركم
... (۱۴۳۱)

امام علی علیه السلام : خدای متعال شما را بیهوده نیافریده ، و مهمل (و بی حساب و بی کتاب) رها نکرده ، و در نادانی و کوری نگذاشته است . کارهای شما (و وظایف شما) را یکایک معلوم کرده است ...

۲ الامام علی علیه السلام :...فما خلقت ليشغلنى اكل الطبيات ، كالبهمية المربوطة همها علفها؛ او المرسله شغلها
تقممها، تكثرش من اعلافها، و تلهو عما يراد بها؛ او اترك سدى و اءهمل عابثا؛ او اءجر حبل الضلالة ؛ او اءعسف طريق
المتاهة .. (۱۴۳۲)

امام علی علیه السلام : برای آن آفریده نشدم که خوردن پاکیزه - همچون چارپای بسته که همه همش خوردن علوفه است ، یا چارپای نابسته که کارش پر کردن شکم از این سوی و آن سوی است و غافل می چرد - مرا از انجام دادن آنچه از آفرینش بوده است باز دارد، یا اینکه بی حساب و کتابی رها باشم و برای خود بگردم ، یا سلسله جنبان گمراهی و ضلال شوم ، یا بر جاده سرگردانی به راه افتم .

۳ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل على محمد و آل محمد! و متنعی بهدی صالح لا، اءستبدل به ، و طريقة حق لا
ءزیغ عنها، و نية رشد لا اءشك فیها. و عمرنی ما كان عمری بذلة فى طاعتك ! فاذا كان عمری مرتعا للشيطان ، فاقبضنى اليك قبل .
ءن يسبق مقتك الى ، ءو يستحكك غضبك على . (۱۴۳۳)

امام سجاد علیه السلام - از دعای آن امام در مکارم اخلاق : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا از هدایتی شایسته بهره مند ساز که چیزی را جایگزین آن نسازم ، و بر راه حقى بدار که از آن گمراه نشوم ، و نیت صالحی ده که در آن به شک و تردید نیفتم . سراسر عمرم را وقف طاعت و فرمانبرداری خویش ساز؛ و هرگاه بنا شد زندگى من جولانگاه شیطان (و پیروی از او) گردد، تو خود پیش از آنکه نفرین تو بر من فرو بارد، یا خشم مرا فرو گیرد، جانم را بگیر و مرا نزد خویش بر .

۴ الامام السجاد علیه السلام :..و الحمد لله الذى اختار لنا محاسن الخلق ، و اءجرى علينا طبيات الرزق ..و الحمد لله الذى اءغلق
عنا باب الا اليه . فكيف نطيق حمده ؟ ءم متى نؤدى شكره ؟ لا متى ! و الحمد لله الذى ركب فىنا آلات البسط، و جعل
لنا ءدوات القبط ، و متعنا بءارواح الحياة ، و اءثبت فىنا جوارح الاعمال ، و غذانا بطيبات الرزق ، و اءغانا بفضله ، و
ءقنانا بمنه . (۱۴۳۴)

امام سجاد علیه السلام - از دعای آن امام در ستایش خداوند: سپاس خدای را که ما را با اندامی نیکو بیافرید، و روزیهای پاکیزه بهره ما ساخت ..و سپاس خدای را که در نیازمندی به جز خود را به روی ما بست . ما چگونه می توانیم از عهده شکرش به در آییم ؟ یا چه وقت می توانیم او را سپاس گزاریم ؟ هیچ وقت . سپاس او را که ابزار باز و بست به ما داد، و ما

را از نیروهای فعال حیات و زندگی بهره مند ساخت ، و در بدن ما اندامهایی که برای کار کردن لازم است بیافرید، و از خوراکیهای پاکیزه به ما خورائید، و به فضل و نعمت خود بینبازمان گردانید.

۵ الامام السجاد علیه السلام : الحمد لله الاول بلا اول كان قبله ، و الآخر بلا آخر يكون بعده . الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين ، و عجزت عن نعته اوهام الواصفين . ابتدع بقدرته الخلق ابتداء ، و اخترعهم على مشيئته اختراعا... ثم ضرب له فى الحياة اءجلا موقوتا ، و نصب له اءمدا محدودا ، يتخطا اليه باءيام عمره ، و يرهقه باءعوام دهره . حتى اذا بلغ اءقصى اثره ، و استوعب حساب عمره ، قبضه الى ما ندبه اليه ، من موفور ثوابه ، او محذور عقابه ، ليجزى الذين اءساؤوا بما عملوا ، و يجزى الذين اءحسنوا بالحسنى ، عدلا منه ، تقدرت اءسماؤه ...

و الحمد لله الذى لو حبس عن عباده معرفة حمده على ما اءبلاهم من مننه المتتابعة ، و اءسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة ، لتصرفوا فى مننه فلم يحمدوه ، و توسعوا فى رزقه فلم يشكروه ، و لو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية الى حد البهيمية ، فكانوا كما وصف فى محكم كتابه : ان هم الا كالانعام بل هو اءضل سبيلا. (۱۴۳۵)

امام سجاد عليه السلام : حمد خدای را که آغاز هر آغازی اوست و پایان هر پایانی نیز او. آنکه چشم بینندگان از دیدن او ناتوان است ، و خیال وصف کنندگان از توصیف او عاجز. آفریدگان را به قدرت خویش از هیچ پدید آورد، و به مشیت خود آنان را اختراع کرد... سپس برای آدمی در زندگی مدتی (اجلی) معین کرد که محدود است و تجاوز از آن ممکن نیست . انسان روز به روز گامی به سوی آن برمی دارد، و سال به سال به پایان آن نزدیک می شود. و چون به پایان راه خود برسد، و حساب عمر او تمام شود، او را به جهان دیگر می برد، تا به پاداشی فراوان یا کیفری سخت که از پیش به او یادآوری شده بود برسد، و چنان باشد که بدکاران سزای بدی خویش بینند و نیکوکاران سزای نیکی خویش . و این از عدل و دادگری او است - پاکا نامهای او.. و سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش ، شناخت سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و منتهای آشکار خود را دریغ می داشت ، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاسگزارند، و روزی فراوان او را صرف می کردند بی آنکه شکر او را به جای آرند. و چون چنین می شد، از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حد جانوری و بهیمی تنزل می کردند و چنان می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است : ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا- اینان جز که مانند چارپایان نیستند، بلکه گمراهترند.

۶ الامام الصادق علیه السلام : يا مفضل ! ان الشكاك جهلوا الاسباب و المعانى فى الخلقه ، و قصرت اءفهامهم عن تاءمل الصواب و الحكمة ، فيما ذراء البارى - جل قدسه - و براء من صنوف خلقه فى البر و البحر و السهل و الوعر ، فخرجوا بقصر علومهم الى الجحود ، و بضعف بصائرهم الى التكذيب و العنود ، حتى اءنكروا خلق الاشياء ، و اءدعوا اءن كونها بالاهمال ، لا صنعة فيها و لا تقدير ، و لا حكمة من مدبر و لا صانع ، تعالى الله عما يصفون ، و قاتلهم الله انى يؤفكون . فهم فى ضلالهم و عماهم و تحيرهم بمنزلة عميان دخلوا دارا قد بينت اءتقن بناء و اءحسنه ، و فرشت باءحسن الفرش و اءفخره ، و اءعد فيها ضروب الاطعمة و الاءشربة و الملابس و المآرب التى يحتاج اليها (و) لا يستغنى عنها ، و وضع كل شىء من ذلك موضعه ، على صواب من التقدير و حكمة من التدبير ، فجعلوا يتردون فيها يمينا و شمالا ، و يطوفون بيوتها ادبارا و اقبالا ، محجوبة ابصارهم عنها ، لا يبصرون بنية الدار و ما اءعد فيها . و ربما عثر بعضهم بالشىء الذى قد وضع موضعه ،

و اءعد للحاجة اليه ، و هو جاهل بالمعنى فيه ، و لما اءعد و لماذا جعل كذلك ، فتذمر و تسخلط ، و ذم الدار و بانبيها. فهذه حال هذا الصنف فى انكارهم ما اءنكروا من امر الخلقة و اثبات الصنعة ، فانهم لما عزبت اءذهانهم عن معرفة الاسباب و العلل فى الاءشاء، صاروا يجولون فى هذا العالم حيارى ، و لا يفهمون ما هو عليه من اتقان خلقتة و حسن صنعتة و صواب تهيتته . و ربما وقف بعضهم على الشىء لجهل سببه و الاءرب فيه ، فيسرع الى ذمه و وصفه بالاحالة و الخطاء..(۱۴۳۶)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! شكاكان از علل و مقاصد خلقت چيزى ندانستند، و از تاءمل در نظم حكيمانه آفرينش و استوارى كار آفريدگار پاك ناتوان ماندند، و در آفريده هاى گونه گونه كه در خشكى و دريا و كوه و دشت پراكنده است يكى به ژرفى ننگريستند. و به سبب نارسايى اطلاعات خود به انكار پرداختند؛ آنان را ضعف بصيرت به تكذيب و لجازى انگيخت ، تا چنان شد كه منكر آفرينش چيزها شدند، و ادعا كردند كه پيدايش آنها بى سببى است ، و صنعت و تقديرى در آن ديده نمى شود، و حكمت مدبر و صانعى به آن راه ندارد. خدا برتر است از آنچه وصف مى كنند...

آنان در گمراهى و كورى و سرگردانى خود همچون كورانى هستند كه به خانه اى درآمدند كه هر چه نيكوتر و استوارتر ساخته و با بهترين و گرانبهاترين فرش و اثاث آراسته شده است ، و در آن خانه گونه هاى خوردنى و نوشيدنى و پوشيدنى و چيزهاى مورد نياز ديگر فراهم آمده و هر يك از آنها با اندازه گيرى درست و حكمت و تدبير در جاهائى خود نهاده است ، پس اين كوران در آن خانه به چپ و راست حركت مى كنند، و در اطاقهاى آن داخل و خارج مى شوند، در حالى كه چشمانشان از همه آنچه در آن خانه آماده شده است هيچ چيز نمى بينند. و بسا مى شود كه يكى از ايشان به چيزى بر مى خورد كه در جاي خود براى رفع نيازى قراد دارد؛ ولى او خبر ندارد كه آن چيز براى چه ساخته شده و چرا در آن جاي ويژه قرار گرفته است . به همين جهت ناراحت و خشمگين مى شود و خانه و سازنده آن را نكوهش مى كند. حال در پديد آمدن چيزها واقف شوند، سرگردان در اين جهان گردش مى كنند و نمى توانند از اتقان خلقت و زيبايى صنعت و حكمت فراهم آمدن آن چيزى بفهمند. و گاه يكى از آنان با چيزى برخورد مى كند، ليكن از آنجا كه نسبت به سبب و علت آن ناآگاه است و نمى داند چه نيازى را در خور است ، هر چه زودتر به نكوهش آن مى پردازد و آن را نادرست و خطا مى شمارد...

۷ الامام الصادق عليه السلام - يا مفضل ! الخلق حيارى ، عمون سكارى ، فى طغيانهم يترددون و بشياطينهم و طواغيتهم يقتدون . بصراء عمى لا يبصرون ، نطقاء بكم لا يعقلون ، سمعاء صم لا يسمعون . رضوا بالدون و حسبوا انهم مهتدون . حادوا عن مدرجة الاكياس ، و رتعوا فى مرعى الارجاس الانجاس ، كاءنهم من مفاجاة الموت آمنون ، و عن المجازاة مزحزون . يا ويلهم ! ما اءشقا هم و اءطول عناءهم و اءشد بلاءهم ، يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا و لا هم ينصرون ، الا من رحم الله .

قال المفضل : فيكيت لما سمعت منه ، فقال : لا تبيك ! تخلصت اذا قبلت ، و نجوت اذا عرفت ..(۱۴۳۷)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! مردمان (ناآگاه و غافل) حيرانند و كور و مست ، در طغيان خود آمد و شد مى كنند، و به شيطانها و طاغوتهاى خود اقتدا مى نمايند. چشمدارانى كورند كه نمى بينند، و سخنگويانى گنگند كه تعقل نمى كنند، و شنوندگان كر كه چيزى نمى شنوند. به چيزهاى پست خرسندند و گمان دارند كه خود راهيافتگانند. از راه روشن زيركان

هوشیار به دور افتاده اند، و در چراگاه پلید پلیدان به چریدن سرگرم گشته اند، گویی از رسیدن ناگهانی مرگ در امانند، و از چشیدن کیفر کردار خویش مصون. ای وای بر ایشان، که در آن روز که از هیچ دوستی برای دوستش کاری ساخته نیست و هیچ کس نمی تواند به یاری دیگری برخیزد - مگر آن کس که مورد رحمت خدا واقع شود - اینان چه بدبختند و چه رنج فراوان و بلائی سختی در پیش دارند.

مفضل گوید: چون این سخنان را (درباره مردم غافل) از امام جعفر صادق شنیدم گریستم. امام گفت: گریه مکن، چون پذیرفتی رستی، و چون شناختی جستی.

مقصود این است که چون حقیقت را شنیدی و پذیرفتی و در آن تامل کردی و به دل دریافتی، از ناآگاهی رسته ای. و چون حکمت جهان را شناختی و بدان شناخت خستو گشتی و بر پی آن رفتی، از غفلت جسته ای.

۸ الامام الصادق علیه السلام: ..یا مفضل! اول العبر والاءدلة علی الباری - جل قدسه - تهیئة هذا العالم و تالیف اءجزائه، و نظمها علی ما هی علیه. فانک اذا تاءملت العالم بفکرک، و میزتہ بعقلک، و وجدته کالبیت المبنی المعد فیه جمیع ما یتحتاج الیه عباده. فالسماء مرفوعة کالسقف، و الاءرض ممدودة کالبساط، و النجوم منصودة کالمصابیح،

والجواهر مخزونة کالذخائر، و کل شیء فیها لشاءنه معد. و الانسان کالمملک ذلک البیت، و المخلول جمیع ما فیه. و ضروب النبات مهیأة لمآربه، و صنوف الحیوان مصروفة فی مصالحه و منافعہ. ففی هذا، دلالة واضحة علی اءن العالم مخلوق بتقدیر و حکمة، و نظام و ملائمة، و اءن الخالق له واحد. و هو الذی اءلفه و نظمہ، بعضا الی بعض، جل قدسه، و تعالی جده، و کرم وجهه، و لا اله غیره، تعالی عما یقول الجاحدون، و جل و عظم عما ینتقله الملحدون. (۱۴۳۸)

امام صادق علیه السلام: ای مفضل! نخستین مایه آگاهی و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس، فراهم آمدن این جهان و به هم پیوستن پاره های آن و آراسته شدن آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشه خود درباره جهان تامل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است. آسمان همچون سقفی برافراشته، و زمین همچون فرش گسترده، و ستارگان به سان چراغهایی افروخته، و گوهرها (درکانهها) همچون ذخیره هایی انباشته، و هر چیز در آن - چنانکه باید - آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه آنچه در آن است به اختیار وی قرار داده است. و گونه های رستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده شده است، و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می شود. در اینها همه دلالتی آشکار است بر اینکه عالم به تقدیر و حکمت و نظام آفریده شده است، و آفریننده ای یکتا دارد. و او است آنکه جهان را ترکیب کرده و به آن نظم و آراستگی داده است - برترای پاکي او، و بلندا عظمت او، و گرامیا ذات او - خدایی جز او نیست و او برتر از آن است که منکران می گویند، و بزرگتر از آنچه بددینان و بیدینان نسبت می دهند.

۹ الامام الصادق علیه السلام: ...اعتبر یا مفضل! فیما یدبر به الانسان فی هذه الاحوال المختلفه هل تری یمکن ان یکون بالاهمال؟! لو کان المولود یولد فهما عاقلا، لاءنکر العالم عند ولادته، و لبقی حیران تائه العقل، اذا راء ما لم

يعرف ، وورد عليه ما لم ير مثله ، من اختلاف صور العالم ، من البهائم و الطير الى غير ذلك مما يشاهده ساعة بعد ساعة و يوما بعد يوم . و اعتبر ذلك باءن من سبى من بلد الى بلد ، و هو عاقل ، يكون كالواله الحيران ؛ فلا يسرع فى تعلم الكلام و قبول الاءدب كما يسرع الذى يسبى صغيرا غير عاقل . ثم لو ولد عاقلا ، كان يجد غضاضة اذا راءى نفسه محمولا ، مرضعا ، معصبا بالخرق ، مسجى فى المهد ، لانه لا يستغنى عن هذا كله ، لرقه بدنه و رطوبته ، حين يولد . ثم كان لا يوجد له من الحلاوة و الوقع من القلوب ما يوجد للطفل . فصار يخرج الى الدنيا غيبيا ، غافلا عما فيه اءهله ، فيلقى الاءشياء بذهن ضعيف ، و معرفة ناقصة . ثم لا يزال يتزايد فى المعرفة قليلا و شيئا بعد شىء و حالا بعد حال ، حتى ياءلف الاءشياء و يتمرن و يستمر عليها ، فيخرج من حد التاءمل لها و الحيرة فيها ، الى التصرف و الاضطراب الى المعاش ، بعقله و حيلته ، و الى الاعتبار و الطاعة و السهو و الغفلة و المعصية .

و فى هذا ايضا وجوه اءخر ، فانه لو كان يولد تام العقل ، مستقلا بنفسه ، لذهب موضع حلاوة تربية الاءولاد ، و ما قدر اءن يكون للوالدين فى الاشتغال بالولد من المصلحة ، و ما يوجب التربية للآباء على الاءبناء ، من المكلفات بالبر ، و العطف عليهم عند حاجتهم الى ذلك منهم . ثم كان الاءولاد لا ياءلفون آباءهم ، و لا ياءلف الآباء و حياطتهم ، فيتفرقون عنهم حين يولدون ، فلا يعرف الرجل اءباه و امه . اءفلا ترى ! كيف اءقيم كل شىء من الخلقه على غاية الصواب ، و خلا من الخطاء دقيقه و جليله ... (۱۴۳۹)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! در اين تدبير كه در احوال گوناگون آدمى به كار رفته است نيك بنگر ، و بين كه آيا ممكن است كه اينهمه به اهمال و سرخود باشد؟... مثلا بنگر كه اگر كودك با فهم و عاقل به دنيا مى آمد ، در هنگام زاده شدن نمى توانست (يكباره) جهان تازه را بشناسد ، از اين رو متحير باقى مى ماند ، زيرا چيزهاى را مى ديد كه نمى شناخت و مانند آنها را ندیده بود ، از چهارپايان و پرندگان و چيزهاى ديگرى كه ساعت به ساعت و روز به روز مى بينند . به عنوان مثال : گر كسى را اسير كنند و از كشورى به كشور ديگر برند ، در صورتى كه بزرگ و عاقل باشد ، واله و حيران مى ماند ؛ و نمى تواند به آن سرعتى كه كودك به اسارت در آمده ، زبان و آداب محل را مى آموزد ، زبان و آداب آنجا را بياموزد . همچنين در نظر گير كه اگر آدمى ، عاقل به دنيا آيد ، از اين ناراحت مى شود كه او را بغل كنند و شير دهند و در پارچه پيچند و در گاهواره نهند ، با اينكه اينها همه براى كودك لازم است ، به سبب نازكى و ناتوانى بدنش و رطوبتهايش . گذشته از اين ، آن شيرينى كه اکنون در كودكان ديده مى شود و جاى خود را در دلها باز مى كنند ، هرگز در آدم بزرگ وجود نمى داشت . اين است كه كودك ، نادان به دنيا مى آيد ، و از آنچه مردم دنيا در آند غافل است ، و با ذهنى ضعيف و شناختى ناقص با چيزها رو به رو مى شود ، و سپس اندك اندك معرفت او افزايش پيدا مى كند تا آن اندازه كه رفته رفته با چيزها انس مى گيرد و آنها را آمايش و تمرين مى كند ، و از مرز خيرگى و حيرت در چيزها و نشناختن آنها مى گذرد ، و با عقل و چاره گرى خويش به مرحله تصرف در امور و تلاش معاش و تجربه اندوزى و طاعت و سهو و غفلت و معصيت گام مى گذارد .

درباره كودك و كودكى حكمتهاى ديگر نيز هست ، يكى اينكه اگر فرزند آدمى ، عاقل و كامل به دنيا آيد و استقلال نفس داشته باشد ، شيرينى تربيت فرزند به وسيله پدر و مادر ، و منفعتها و مصلحتهاى كه براى والدين در اين كار هست از ميان

می رود، و دیگر حقی ، به نام حق تربیت ، به گردن فرزند نمی آید، در صورتی که همین حق نگاهداری و تربیت از جمله چیزهایی است که فرزندان را و می دارد تا به پدران و مادران نیکی کنند، و با آنان مهربانی باشند، و به هنگام نیازمندی به کارشان آیند. همچنین اگر آدمیزاد عاقل و کامل به دنیا آید، میان پدران و مادران و فرزندان از هیچ سوی الفتی به هم نمی رسد، زیرا که آنان از نگاهداری و پرورش پدر و مادر بینباز بودند، از این رو به محض تولد از گرد پدران و مادران پراکنده می شدند، و آدمی دیگر پدر و مادر خود را نمی شناخت ...

اکنون آیا نمی بینی که چگونه هر چیزی از آفرینش با نهایت پاکیزگی و درستی و صواب درست شده و از هر گونه ، اشتباهی ، کوچک یا بزرگ ، برکنار مانده است؟...

۱۰ الامام الصادق علیه السلام :..اعرف يا مفضل ! ما للاءطفال فى البكاء من المنفعة ، و اعلم ان اءدفة الاطفال رطوبة ان بقيت فيها اءحدثت عليهم اءحداثا جليلة و علا عظمية . من ذهاب البصر و غيره . فالبكاء يسيل تلك الرطوبة من رؤ و سهم فيعقبهم ذلك الصحة فى اءبدانهم و السلامة فى اءبصارهم . اءفليس قد جاز ان يكون الطفل ينتفع بالكاء ، و والده لا يعرفان ذلك ؛ فهما دائبان ليسكتاه ، و يتوخيان فى الامور مرضاته ، لئلا يبكى . و هما لا يعلمان ان البكاء اءصلح له و اءجمل عاقبة . فهكذا يجوز ان يكون فى كثير من الاىياء منافع لا يعرفها القائلون بالاهمال ..و لو عرفوا ذلك لم يقضوا على الشىء : انه لا منفعة فيه ؛ من اءجل انهم لا يعرفونه و لا يعلمون السبب فيه . فان كل ما يعرفه المنكرون ، يعمله العارفون ... (۱۴۴۰)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! منفعتی را که در گریستن کودکان است درست بشناس ! در دماغ آنان رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند سبب پیشامدهای خطرناک و بیماریهای بزرگ می شود، چون از دست دادن بینایی و جز آن . گریه این رطوبت را از سر کودک بیرون می آورد و تندرستی و سلامتی چشم او را تءمین می کند. بدین گونه گریه برای کودک سودمند می افتد، لیکن چون پدر و مادر این را نمی دانند، پیوسته به خواسته های او عمل می کنند تا گریه نکند. و توجه ندارند که گریه برای کودک بهتر است و نتیجه های خوبتری دارد. به همین گونه ممکن است در بسیاری از چیزها منافی باشد، که آنان که می گویند همه چیز به خود واگذاشته یا بیحاصل است از آن بیخبرند..و اگر اینان به وجود این منافع و حکمتها پی می بردند، چنین حکمی نمی دادند که اشیا بی سود و بی حکمت است . و اینگونه حکم کردن از همان است که از حقیقت اشیا شناختی ندارند و از علتها و حکمتها ناآگاهند، لیکن آنچه را که منکران نمی دانند، عارفان می دانند.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام :..فكر يا مفضل ! فى اءعضاء البدن اءجمع ، و تدبير كل منها للاءرب ؛ فالىدان للعلاج ، و الرجلان للسعى ، و العينان للاهتداء ، و الفم للاغتذاء ، و المعدة للهضم ، و الكبدة للتخليص ، و المنافذ لتنفيذ الفضول ، و الاءوعية لحملها ، و الفرج لاقامة النسل . و كذلك جميع الاعضاء ، اذا تءاملها و اءعملت فكرک فيها و نظرك وجدت كل شىء منها قد قدر لشىء على صواب و حكمة ..

فتاء مل حکمة التدبير فى تركيب البدن ، و وضع هذه الاعضاء منه مواضعها، و اعداد هذه الاوعية فيه ، لتحمل تلك الفضول ، لئلا تنتشر فى البدن فتسقمه و تنهكه . فتبارك من اعحسن التقدير، و اعحكم التدبير، و له الحمد كما هو اهله و مستحقه .

انظر الان يا مفضل ! الى هذه الحواس ..فجعل الحواس خمسا تلقى خمسا، لكي لا يفوتها شىء من المحسوسات ؛ فخلق البصر ليدرك الالوان ، فلو كانت الالوان و لم يكن بصر يدركها لم يكن منفعة فيها. و خلق السمع ليدرك الاصوات ، فلو كانت الاصوات و لم يكن سمع يدركها لم يكن فيها ارب ؛ و كذلك سائر الحواس ..ثم هذا يرجع متكافئا، فلو كان بصر و لم يكن الالوان لما كان للبصر معنى . و لو كان سمع و لم يكن اصوات لم يكن للسمع موضع . فانظر! كيف قدر بعضها يلقي بعضها. فجعل لكل حاسة محسوسا يعمل فيه ، ولكل محسوس حاسة تدركه . و مع هذا فقد جعلت اشياء متوسطة بين الحواس و المحسوسات لا يتم الحواس الا بها، كمثّل الضياء و الهواء، فانه لو لم يكن ضياء يظهر اللون للبصر، لم يكن البصر يدرك اللون . ولو لم يكن هواء يؤدى الصوت الى السمع ، لم يكن السمع يدرك الصوت . فهل يخفى على من صح نظره و اعمل فكره ، ان مثل هذا الذى وصفت من تهيئة الحواس و المحسوسات ، بعضها يلقي بعضها، و تهيئة اشياء اخر بها تتم الحواس ، لا يكون الا بعدد و تقدير من لطيف خبير.(۱۴۴۱)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! در همه اندامهاى بدن و تدبيرى که در آنها براى رفع نیازمنديها به کار رفته است نیک بیندیش : دستها براى گرفتن است ، و پاها براى راه رفتن ، و چشمان براى راه یافتن ، و دهان براى غذا خوردن ، و معده براى گواردن ، و جگر براى پالودن خوراک ، و گذرگاهها و روزنه ها براى راندن فضولات خوراک ، و رگها براى حمل آن ، و اندان نهان براى باقى ماندن نسل . و چنین است همه اندامهاى دیگر که چون در آنها تامل کنی و اندیشه خود را به کار اندازی ، در خواهی یافت که هر یک به حکمت و صلاح براى کارى مقدر شده است .

اکنون تامل کن در تدبير حکيمانه ساختمان بدن ، و قرار گرفتن اين اندامها در جاهاى خود، و فراهم آوردن اين رگها و آوندها براى بيرون بردن فضولات ، تا در بدن پراکنده نشود و اسباب بيمارى و ضعف تن فراهم نيايد. پس خجسته است خداوندی که تقدیرى کرد چنین نیکو، و تدبيرى کرد چنین استوار؛ و سپاس او را است بدان گونه که خود اهل و شایسته سپاس است .

دیگر بارى مفضل ! به این حواس بنگر...آنها را پنج تا قرار داد تا پنج چیز را دریافت کند و چیزی از محسوسات از آنها فوت نشود: چشم را آفرید تا رنگها را دریافت کند، که اگر رنگها بود و چشمی برای دریافت آنها وجود نداشت ، هیچ سودی در آنها نمی بود. و گوش را برای دریافت بانگها آفرید، پس اگر صداهایی می بود ولی گوش برای دریافت آنها وجود نمی داشت ، نیازی از آنها برطرف نمی شد. و چنین است حواس دیگر...و این حکمتداری و بهره بخشی از دو سوی است ، بدین معنی که اگر چشم باشد ولی رنگها نباشد، دیگر دیدن معنی نخواهد داشت . و اگر گوش وجود داشته باشد ولی اصواتی نباشد، شنیدن دیگر محلی نخواهد داشت . پس نیک بنگر که چگونه خدا مقدر ساخته است که این چیزها یکدیگر را تمام کند: برای هر حسی محسوس قرار داده که در آن کار می کند، و برای هر محسوسی حسی که وسیله ادراک آن است ، و با وجود این ، چیزهایی میان حسها و محسوسها میانجی می شوند که حس کردن جز به مدد آنها صورت نمی گیرد، همچون روشنائی و هوا؛ اگر روشنائی نمی بود تا رنگ را قابل دیدن کند، چشم رنگ را نمی دید، و اگر هوایی برای رساندن صوت به گوش نمی بود، گوش نمی توانست بانگها را

ادراک کند. اکنون آیا می تواند بر کسی ، که نظر درست داشته باشد و فکر خود را به کار بیندازد، این مطلب پوشیده بماند که این فراهم آیی حواس و محسوسات و وابستگی آنها به یکدیگر، جز با اراده و تقدیر خدای لطیف خبیر نیست؟.

۱۲ الامام الصادق علیه السلام:..فکر یا مفضل! لم صار المخ الرقيق محصنا في انابيب العظام؟ هل ذلك الا ليحفظه و يصونه؟ لم صار الدم السائل محصورا في العروق بمنزلة الماء في الظروف، الا لتضبطه فلا يفيض؟ لم صارت الاظفار على اءطراف الاصابع، الا وقاية لها و معونة على العمل؟ لم صار داخل الاذن ملتويا كهيئة الكوكب، الا ليترد فيه الصوت حتى ينتهي الى السمع، و ليتكسر حمة الريح فلا ينكأ في السمع؟ لم حمل الانسان على فخذيته و اليتيه هذا اللحم، الا ليقيه من الارض. فلا يتألم من الجلوس عليها، كما ياءلم من نحل جسمه و قل لحمه اذا لم يكن بينه و بين الارض حائل يقيه صلابتها.

من جعل الانسان ذكرا و اثنى، الا من خلقه متناسلا؟ و من خلقه مؤ مالا؟ و من خلقه مؤ ملا و من اعطاه آلات العمل، الا من خلقه عاملا؟ و من خلقه عاملا، الا من جعله محتاجا؟ و من جعله محتاجا الا من ضربه بالحاجة؟ و من ضربه بالحاجة الا من توكل بتقويمه؟

من خصه بالفهم، الا من اءوجب الجزاء؟ و من وهب له الحيلة، الا من ملكه الحول؟ و من ملكه الحول، الا من اءلزمه الحجة؟ من يكفيه ما لا تبلغه حيلته، الا من لم يبلغ مدى شكره؟ فكر و تدبر ما وصفته! هل تجد الاهمال على هذا النظام و الترتيب؟ تبارك الله عما يصفون... (۱۴۴۲)

امام صادق علیه السلام: ای مفضل! در آن بیندیش که چرا مغز رقیق استخوان در لوله های استخوانی قرار گرفته است؟ آیا این کیفیت جز برای پاسداری و نگهبانی از آن است؟ چرا خون روان، محصور در رگها قرار گرفته است همچون آب در ظرف؟ آیا جز برای آن است که محفوظ باشد و بیرون نریزد؟ آیا ناخنها بر سر انگشتان جز برای نگاهبانی از آنها و کمکی برای کار است؟ آیا درون گوش، جز برای آن، صورت لوله پیچیده ای دارد، که هوا در آن هدایت می شود و به گوش برسد، و از شدت فراوان ران و نشیمنگاه جز برای آن است که آدمی از نشستن بر زمین ناراحت نشود، چنانکه اشخاص لاغر و کم گوشت چون بر زمین بی فرشی دچار این ناراحتی می شوند؟

چه کس آدمی را به صورت مرد و زن قرار داد، جز آنکه او را قابل آوردن فرزند ساخت؟ و چه کس او را قابل فرزند آوردن کرد، جز آنکه در دل او بذر امید کاشت؟ و چه کس در دل او بذر امید کاشت و به اسباب کار بخشید، جز آنکه او را دارای قدرت کار آفرید؟ و چه کس او را دارای قدرت کار آفرید جز آنکه او را نیازمند ساخت؟ و چه کس او را نیازمند کرد، جز آنکه گرفتار نیازش ساخت؟ و چه کس گرفتار نیازش کرد جز آنکه فراهم آوردن نیاز او را خود بر عهده گرفت؟ چه کس به آدمی فهم داد، جز آنکه پاداش هر کار را لازم گردانید؟ و چه کس راه کار به او آموخت، جز آنکه به او نیرو بخشید؟ و چه کس به او نیرو بخشید، جز آنکه حجت را بر او تمام کرد؟ و چه کس در آنجا که از انسان کاری بر نمی آید به یاری او برمی خیزد جز آن کس که آدمی از عهده شکر او نمی تواند بر آید.

ای مفضل! در آنچه توصیف کردم نیک بیندیش، و تدبر کن، و ببین که آیا در این نظام و ترتیب چیزی فروگذار شده است؟ تبارک الله عما یصفون.

۱۳ الامام الصادق علیه السلام: اعجب یا مفضل! من قوم لا یقضون صناعة الطب بالخطاء، و هم یرون الطیب یخطی؟ و یقضون علی العالم بالاهمال، و لا یرون شیئا منه مهملا... (۱۴۴۳)

امام صادق علیه السلام: ای مفضل! شگفتا از قومی که صنعت پزشکی را به خطا منسوب نمی کنند، در صورتی که خطای پزشکان را می بینند؛ و جهان را به اهمال و واگذشتگی به خود نسبت می دهند، در صورتی که چیزی از آن را رها شده و فروگذاشته به خود نمی بینند!..

۱۴ الامام الصادق علیه السلام: ...اعتبر یا مفضل! بآشیاء خلقت لمآرب الانسان، و ما فیها من التدبیر، فانه خلق له الحب لطعامه، و کلف طحنه و عجنه و خبزه. و خلق له الوبر لکسوته، فکلف ندفه و غزله و نسجه. و خلق له الشجر، فکلف غرسها و سقیها و القیام علیها. و خلقت له العقاقیر لادویته، فکلف لقطها و خلطها و صنعها. و كذلك تجدد سائر الاشیاء علی هذا المثال. فانظر! کیف کفی الخلقه التي لم یکن عنده فیها حيلة، و ترک علیه فی کل شیء من الاشیاء موضع عمل و حركة لما له فی ذلك من الصلاح، لانه لو کفی هذا کله حتی لا یكون له فی الاشیاء موضع شغل و عمل، لما حملته الارض اشرأ و بطرا، و بلغ به كذلك الی اءن یتعاطی اءمورا فیها تلف نفسه. ولو کفی الناس کل ما یحتاجون الیه، لما تهنأوا بالعیش و لا وجدوا له لذة. اءلا ترى! لو اءن امرأ نزل بقوم، فءقام حینا بلغ جمیع ما یحتاج الیه، من مطعم و مشرب و خدمة، لتبرم بالفراغ، و نازعته نفسه الی التشاغل بشیء؟ لکیلا تبرمه البطالة، و لتکفه عن تعاطی ما لا یناله و لا خیر فیہ ان ناله (۱۴۴۴).

الامام الصادق علیه السلام: ای مفضل! از چیزهایی که برای رفع نیازمندیهای آدمی آفریده شده، و تدبیری که در آنها به کار رفته، عبرت گیر. دانه برای خوراک او آفریده شده، لیکن آرد کردن و خمیر کردن و پختن آن به عهده خود انسان گذاشته شده است. کرک و پشم برای پوشش او آفریده شده، زدن و رشتن و بافتن آن به عهده او گذاشته شده است. درخت برای او آفریده شده، ولی نشانندن و آبیاری کردن و مواظبت کردن از آن وظیفه خود آدمی قرار داده شده است. گیاهان دارویی برای درمان او آفریده شده، اما چیدن و آمیختن و ساختن دارو از آنها به خود او واگذار شده است. و دیگر چیزها را نیز بر همین گونه خواهی یافت. پس بنگر که چگونه خدا آفرینش چیزهایی که فراهم آوردن آنها کار آدمی نیست، خود به عهده گرفته، و با این حال در هر یک از این چیزها جای کار و حرکتی برای انسان باقی گذاشته است، و همه به منظور خیر و صلاح او بوده است؛ چه اگر خدا همه این گونه چیزها را خود می ساخت و جای کار و عملی برای آدمی باقی نمی گذاشت، انسان از غرور و خودخواهی به جایی می رسید که زمین تاب تحمل آن را نمی داشت، و به کارهایی می پرداخت که جان او در معرض تلف قرار می گرفت. نیز اگر همه آنچه مردم به نیاز دارند آماده بود، زندگی برای ایشان گوارا نمی شد، و از آن هیچ لذت نمی بردند. آیا ندیده ای که اگر شخصی مهمان قومی شود و مدتی در میان ایشان بماند، و بی هیچ زحمتی بخورد و بپوشد و پذیرایی شود، سرانجام از بیکاری دلزده می شود، و در صدد بر می آید تا خود را به کاری سرش می آمد؟ پس تدبیر درست آن بوده است که در همه عمر آدمی چنین می گذشت

چه بر آدمی آفریده شده است ، جای کاری برای او باقی بماند، تا از بیکاری ناراحت نشود، و به کارهایی که یا دسترس به آنها ندارد یا خیری در آنها برای او نیست پردازد.

۱۵ الامام الصادق علیه السلام :...تأمل يا مفضل ! هذه القوى في النفس و موقعها من الانسان ، اعنى : الفكر و الوهم و العقل و الحفظ و غير ذلك . اءفرايت لو نقص الانسان من هذه الخلال ، الحفظ وحده ، كيف كانت تكون حاله ؟ و كم من خلل كان يدخل عليه في اموره و معاشه و تجاربه ، اذا لم يحفظ ماله و عليه ، و ما اخذه و ما اعطى ، و ما رآى و ما سمع ، و ما قال و ما قيل له : و لم يذكر من احسن اليه ممن اءساء به ، و ما نفعه مما يضره . ثم كان لا يهتدى لطريق لو سلكه ما لا يحصى ، و لا يحفظ علما و لو درسه عمره ، و لا يعتقد ديناً ، و لا ينتفع بتجربة ، و لا يستطيع ان يعتبر شيئاً على ما مضى ، بل كان حقيقاً ان ينسلخ من الانسانية اصلاً ، فانظر! الى النعمة على الانسان في هذه الخلال و كيف موقع الواحدة منها دون الجميع ؟ و اءظم من النعمة على الانسان في الحفظ ، النعمة في النسيان ، فانه لولا النسيان لما سلاء احد عن مصيبة ، و لا انقضت له حسرة ، و لا مات له حقد ، و لا استمتع بشىء من متاع الدنيا ، مع تذكر الآفات ...

ءفلا ترى كيف جعل فى الانسان الحفظ و النسيان ، و هما مختلفان متضادان ؟ و جعل له فى كل منهما ضرب من المصلحة ..(۱۴۴۵)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! در این نیروها که در نفس است و موقعیتی که در آدمی دارند، تأمل کن ؛ مقصودم اندیشه و خیال و عقل و حافظه و جز اینها است . آیا می دانی که اگر از میان همه اینها آدمی از حافظه محروم می بود چه پیش می آمد؟ و چه نابسامانیها در امور و معاش و تجربه های او حاصل می شد؟ زیرا در آن صورت نفع و ضرر، و بده و بستان ، و شنیده و دیده ، و گفته و آموخته خود را به یاد نمی داشت ، و آن را که در حق او نیکی کرده از کسی که به او آزار رسانده بود باز نمی شناخت ، چه سود و زیان خود را تشخیص نمی داد. اگر از راهی بارها گذشته بود آن را به خاطر نمی سپرد، و اگر تمام عمر علمی را خوانده بود آن را به یاد نگاه نمی داشت ؛ به دینی معتقد نبود، و از تجربه ای بهره نمی گرفت ، و نمی توانست از گذشته درباره چیزی حکم کند، بلکه می شد به چنان موجودی گفت که اصلاً از انسانیت بیرون رفته است . پس به نعمتی که با این صفات به آدمی عطا شده بنگر، که تنها یکی از آنها بدین صورت است که گفتم ، تا چه رسد به همه آنها. و بزرگتر از نعمت یاد و حافظه در آدمی نعمت فراموشی است . اگر فراموشی نمی بود هیچ کس نمی توانست در مصیبت تسلی پیدا کند، و هیچ حسرت در او پایان نمی داشت ، و هیچ کینه در دل او فرو نمی مرد؛ و با یادآوری دایم آفتها و بلاها نمی توانست از هیچ چیزی از دنیا بهره مند شود.

بین چگونه حافظه داشتن و فراموشی که مخالف و متضاد یکدیگرند در انسان به ودیعت نهاده شده ، و در هر یک از آنها مصلحتی است ...

۱۶ الامام الصادق علیه السلام :..انظر يا مفضل ! الى ما خص به الانسان ، دون جميع الحيوان ، من هذا الخلق الجليل قدره ، العظيم غناؤه اعنى : الحياء فلولا لم يقر ضيف ، ولم يوف بالعداات ، و لم تقض الحوائج ، و لم يتحرر الجميل ، و لم يتنكب القبيح فى شىء من الاشياء، حتى ان كثيرا من الامور المفترضة ايضا انما يفعل للحياء. فان من الناس من لولا الحياء لم يرع حق

و دالديه ، و لم يصل ذارحم ، و لم يؤد امانة ، و لم يعف عن فاحشة . افلا ترى كيف و فى للانسان جميع الخلال التي فيها صلاحه و تمام امره ؟. (۱۴۴۶)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! در اين خصلت و خوى بلند قدر بزرگ ، يعنى حيا ، كه از ميان جانوران تنها آدمى به آن اختصاص يافته است نيكو بنگر! اگر آن نبود، هيچ مهمانى به خانه اى پذيرفته نمى شد، و نيازمنديها بر نيامده باقى مى ماند، و كسى در صدد انجام دادن كار نيكو بر نمى آمد، و در هيچ چيز و هيچ كار قبح و نا شايسته اى به نظر نمى رسيد. تاءثير حيا چنان است كه بسيارى از كارهاى واجب به خاطر آن صورت مى گيرد. در ميان مردم كسانى هستند كه اگر به خاطر حيا نبود حق پدر و مادر را مراعات نمى كردند، و صله رحم به جا نمى آوردند، و امانت را به سپارنده آن باز پس نمى دادند، و از هيچ كار زشتى خوددارى نمى كردند. مى بينى چگونه همه صفاتي كه صلاح كار آدمى و سامان يابى امورش به آنها وابسته است به او عطا شده است .

۱۷ الامام الصادق عليه السلام : (يا مفضل)!!.. فكر الآن فى كثرة نسله و ما خص به من ذلك . فانك ترى فى جوف السمكة الواحدة من البيض مالا يحصى كثرة . و العلة فى ذلك ان يتسع لما يغتدى به من اصناف الحيوان : فان اكثرها ياكل السمك ، حتى ان السباع ايضا فى حافات الاجام عاكفة على الماء ايضا كى ترصد السمك ، فاذا مربها خطفته . فلما كانت السباع تاكل السمك و الطير ياكل السمك ، و الناس ياكلون السمك ، و السمك ياكل السمك ، كان من التدبير فيه ان يكون على ما هو عليه من الكثرة .. (۱۴۴۷)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! اکنون در فراوانى نسل ماهى و آنچه در اين باره به او اختصاص دارد نظر كن . درد درون بدن يك ماهى ماده چندان تخم مى بينى كه از زيادى به شمار در نمى آيد. سبب اين امر آن است كه بدین وسيله خوراگ گونه هاى مختلف جانوران فراهم شود، زيرا كه خوراگ بسيارى از جانوران ماهى است ، حتى درندگان نيز در کرانه هاى مردابها در كمين مى نشينند تا براى خوراگ خود ماهى را ناگهان شكار كنند و بخورند. چون درندگان و پرندگان و آدميزادگان و ماهيان همه ما هيخوارند، تدبير آن بوده است كه ماهى تخم فراوان بگذارد.

۱۸ الامام الصادق عليه السلام :..فكر يا مفضل ! فى النجوم و اختلاف مسيرها، فبعضها لا تفارق مراكزها من الفلك و لا تسير الا مجتمعة ، و بعضها مطلقة تنتقل فى البروج و تفترق فى مسرها؛ فكل واحد منها يسير سيرين مختلفين : اءحدهما عام مع الفلك نحو المغرب ، و الاخر خاص لنفسه نحو المشرق ، كالنملة التى تدور على الرحى ، فالرحى تدور ذات اليمين و النملة تدور ذات الشمال . و النملة فى تلك تتحرك حركتين مختلفتين : احدهما بنفسها فتتوجه اءمامها، والاخرى مستكرهة مع الرحى ، يجذبها الى خلفها. فاسال الزاعمين ان النجوم صارت على ما هى عليه بالاهمال ، من غير عمد ولا صانع لها، ما منعها ان تكون كلها راتبة ؟ او تكون كلها منتقلة ؟ فان الاهمال معنى واحد. فكيف صار ياءتى بحركتين مختلفتين ، على وزن و تقدير؟ ففى هذا بيان ان مسير الفريقين على ما يسيران عليه ، بعمد و تدبير و حكمة و تقدير، و ليس باهمال كما تزعم المعطلة . (۱۴۴۸)

امام صادق علیه السلام: ای مفضل! در ستارگان و متفاوت بودن مدارهای آنها بیندیش، که پاره ای از جای خود در فلک جا به جا نمی شوند، بلکه به صورت مجموع حرکت می کنند، و پاره ای دیگر آزادانه در بروج جا به جا می شوند و در سیر خود از یکدیگر جدا می گردند. و هر یک از اینها دو حرکت دارد: یکی حرکت کلی با فلک به جانب مغرب، و دیگری مخصوص خود آن به جانب مشرق، همچون مورچه ای که بر روی سنگ آسیا قرار گرفته باشد و سنگ آسیا به جانب راست حرکت کند و مورچه به جانب چپ، که در این صورت آن مورچه دارای دو حرکت مختلف است: یکی حرکت خود آن که رو به پیش می رود، و دیگری حرکت اجباری با سنگ آسیا که آن را به عقب باز می گرداند. از کسانی که چنان می پندارند که ستارگان خود به خود فراهم آمده اند و حکمت و اراده ای در کار آنها نبوده است و آفریننده ای ندارد، بپرس که چرا ستارگان همه دارای یک گونه حرکت نیستند، مداری یا مداری؟ زیرا که خود به خود پدید آمدن (و حکمت نداشتن) یک جریان بیش نیست (و اگر چنین باشد باید ستارگان یک گونه حرکت بیش نداشته باشند)، پس چگونه (و از روی کدام دانایی و تقدیر)، دو حرکت مختلف موزون و حساب شده به ستارگان داده شده است؟ اینها همه بیان کننده آن است که مسیر دو گروه از ستارگان (ثابت و سیار) بدان صورت که سیر می کنند، بنا به اراده و تدبیر و حکمت و تقدیر است، نه به اهمال و بخود رهایی، بدان گونه که فرقه معطله (منکران آفرینش، یا حکمت در آفرینش) می پندارند.

۱۹ الامام الصادق علیه السلام:..فکر! فی هذا الفلک بشمس و قمره و نجومه و بوجه تدور علی العالم فی هذا الدوران الدائم، بهذا التقدير و الوزن، لما فی اختلاف الليل و النهار، وهذه الازمان الاربعة المتوالية علی الارض، و ما علیها من اءصناف الحيوان و النبات، من ضروب المصلحة، كالذی بینت و شخصت لك آنفا. و هل یخفی علی ذی لب ان هذا تقدیر مقدر، و صواب و حکمة من مقدر حکیم؟ (۱۴۴۹)

امام صادق علیه السلام: ای مفضل! در این فلک با خورشید و ماه و ستارگان و برجهایش بیندیش، که با این گردش مداوم بر گرد عالم در چرخش است، و با این میزان و اندازه گیری معین، که از پیاپی آمدن شب و روز و مرتب بودن چهار فصلی که بر روی زمین پدید می آید، نمودار می گردد؛ همچنین از گونه های جانوران و گیاهانی که بر آن است، با آنهمه مصلحتی که پیش از این برایت بیان و مشخص کردم، آیا بر هیچ عاقلی پوشیده می ماند که اینهمه بنا بر تقدیری است به اندازه، و مبتنی است بر درستکاری و دانایی خداوند تقدیر آفرین دانا؟

فصل پنجم : نگرش مثبت نه منفی

قرآن

۱ ذلك بان الله و الحق ، وان ما يدعون من دونه الباطل ، و ان الله هو العلي الكبير. (۱۴۵۰)

این توانایی کامل بدان جهت است که خدا حق مطلق است و آنچه جز او می خوانند باطل محض است ؛ و به یقین خداوند بلند مرتبه و بزرگ است .

۲ الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور، و الذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات ، اولئك اصحاب النارهم فيها خالدون. (۱۴۵۱)

خدا ولی امر کسانی است که ایمان آوردند، که آنان را از تاریکیها به روشنایی بیرون می آورد؛ و ولی امر کسانی که کافر شدند و طاغوت است ، که آنان را از روشنی به تاریکی می برد؛ اینان اصحاب آتشند و جاودانه در آن می مانند.

۳ ..فاما ياء تينكم منى هدى ، فمن اتبع هداى فلا يضل و لا يشقى و من اعرض عن ذكرى ، فان له معيشة ضنكا و نحسره يوم القيامة اعمى. (۱۴۵۲)

هدایت من به شما می آید، پس هر که از هدایت من پیروی کند گمراه و بدبخت نمی شود و هر که از یاد و ذکر من دوری گزیند زندگی تنگی خواهد داشت ، و روز قیامت او را کور محسور خواهیم کرد.

۴ افمن يمشى مكبا على وجهه اهدى . امن يمشى سويا على صراط مستقيم؟ (۱۴۵۳)

آیا آن کس که به رو در افتاده راه می رود راه یافته تر است ، یا آنکه استوار بر راه راست ؟

۵ ..قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام ، و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ، و يهديهم الى صراط مستقيم. (۱۴۵۴)

از جانب خدای برای هدایت شما فروغی عظیم آمد و کتابی روشنگر خدا بدان کتاب کسانی را که بر پی خشنودی او می روند به راههای سلامتی رهبری می کند، و آنان را از تاریکیها به روشنی بیرون می آورد، و به راه راست هدایتشان می کند.

۶ فريقا هدى و فريقا حق عليهم الضلالة ، انهم اتخذوا الشياطين اولياء من دون الله ، و يحسبون انهم مهتدون. (۱۴۵۵)

گروهی را هدایت کرد، و گروهی را که مستحق گمراهی شدند بدان دچار ساخت ، زیرا که آنان شیطانها را سرور و دوستار خود گرفتند، و گمان می کنند که راه یافته اند.

۷ قل : اءراءىتكم ما تدعون من دون الله ، ارونى ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك فى السماوات ؟ ائتونى بكتاب من قبل هذا او اثاره من علم ، ان كنتم صادقين . (۱۴۵۶)

ای محمد! به این مشرکان بگو: می بینید که جز خدا چه می پرستید؟ به من نشان دهید آیا این معبودان شما چیزی در زمین آفریدند، یا شرکتی در آفرینش آسمانها داشتند؟ نامه ای بیاورید که پیش از این قرآن آمده باشد، یا اثر و نشانه ای از دانش و آگاهی (که شنیده یا دانسته باشید) اگر راست می گوئید.

۸ سيقول الذين اشركوا: لو شاء الله ما اشركنا و لا آباؤنا و لا حرمنا من شىء ، كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بءسنا، قل : هل عندكم من علم فتخرجوه لنا؟ ان تتبعون الا الظن وان اتمم الاتخرون . (۱۴۵۷)

آنان که مشرک گشتند خواهند گفت : اگر خدا می خواست نه ما مشرک می شدیم و نه پدرانمان ، و نه چیزی را حرام می کردیم ؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز (پیامبران را) با همین گفتار (جاهلانه جبریان) تکذیب کردند، تا آنکه عذاب ما را پیشیدند؛ بگو آیا نزد شما هیچ دلیل معلومی بر این اعتقاد هست تا ارائه دهید؟ (نه) شما جز از پندار پیروی نمی کنید، و جز به دروغ و گمان سخن نمی گوئید.

۹ بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ، و لما ياءتهم تاءويله ، كذلك كذب الذين من قبلهم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين . (۱۴۵۸)

هر چه را که به آن علم نداشتند و تاءویل آن به ایشان نرسیده بود تکذیب کردند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین تکذیب کردند؛ بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه است .

۱۰ الم تروا ان الله سخرلكم ما فى السماوات و ما فى الارض ، و اسبع عليكم نعمه ظاهرة و باطنة ، و من الناس من يجادل فى الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير . (۱۴۵۹)

آیا ندیدید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما ساخت ، و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام کرد؟ بعضی از مردم درباره خدا (و آفرینش و حکمتهای آن) بدون داشتن دانشی و رهنمونی در خور و کتابی روشنی بخش می ستیزند.

۱۱ و ما يتبع اكثرهم الاظننا، ان الظن لا يغنى من الحق شيئا، ان الله عليهم بما يفعلون . (۱۴۶۰)

بیشترین ایشان از ظن و گمان خویش پیروی می کنند؛ گمان ، هرگز جای حق را نمی گیرد؛ و خدا به آنچه می کنند دانا است .

۱۲ ان هى الا اسماء سميتوها انتم و آباؤكم ، ما انزل الله بها من سلطان ، ان يتبعون الا الظن ، و ما تهوى الانفس ، و لقد جاء هم من ربهم الهدى . (۱۴۶۱)

اینها چیزی جز نامهایی نیست که خود و پدرانان آنها را نامیده اید، و خدا قدرت و اعتباری برای آنها نفرستاده است ؛ (اینگونه کسان) جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی کنند، با اینکه از جانب پروردگارشان رهنمونی به ایشان رسیده است .

۱۳ الذین يجادلون فی آیات الله بغير سلطان اتاهم ، کبرمقتا عندالله ، و عند الذین آمنوا، كذلك يطبع الله علی کل قلب متکبر جبار. (۱۴۶۲)

کسانی که بی دلیلی نیرومند که به ایشان رسیده باشد درباره آیات خدا مجادله می کنند، (کارشان) در نزد خدا و مؤمنان به خدا، سخت دشمنانه و زشت است، (آری) خدا این گونه بر دل هر متکبر گردنکش (که پیام هدایت را نپذیرد) مهر می نهد.

۱۴ و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء و نداء، صم بکم عمی ، فهم لا یعقلون. (۱۴۶۳)

مثل کافران (در شنیدن سخن پیامبران و درک نکردن آن)، همچون کسی است که بر (جانوری) بانگ می زند که آن جانور چیزی جز آوازی و بانگی نمی شنود؛ (این کافران) کران و گنگان و کورانند، از آنکه چیزی به عقل در نمی یابند.

۱۵ مثل الذین کفروا برهم ، اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید الم تر ان الله خلق السماوات و الارض بالحق ان یشاذهبکم و یاءت بخلق جدید؟. (۱۴۶۴)

مثل اعمال کافران، همچون خاکستری است در روزی طوفانی که باد به سختی بر آن بوزد؛ اینان به چیزی از آنچه کسب کرده اند دست نخواهند یافت (و نتیجه نخواهند برد)، و این خود همان گمراهی دور از راه درست است آیا تو خود نمی دانی که خدا آسمانها و زمین را به حق (برای مقصودی بزرگ) آفرید؛ و اگر بخواهد شما را می برد و آفریدگانی تازه می آورد.

۱۶ والذین کفروا، بآیات الله و لقاؤه ، و اولئک یشسوا من رحمتی ، و اولئک لهم عذاب الیم. (۱۴۶۵)

کسانی که به آیات خدا و ملاقات او کافر شدند، از رحمت من نومیدند و آنان را عذابی دردناک است .

۱۷ والذین کفروا، اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء، حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجدالله عنده فوفاه حسابه ، والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجمی ، یغشاه موج من فوقه موج ، من فوقه سحاب ، ظلمات بعضها فوق بعض ، اذا اخرج یده لم یکدیرها، و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور. (۱۴۶۶)

اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است در زمینی هموار که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به واقعیت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد، و خدا در رسیدن به حساب سریع است یا (اعمال کافران) چنان تاریکیهایی است در دریایی ژرف و پوشیده از موج، و بر بالای آن موجی دیگر و بر زبر آن ابر، تاریکیهایی یکی بر بالای دیگری؛ چون آدمی (در چنین تاریکیها) دستش را بیرون آورد بسا که آن را نبیند؛ آری، آن کس را خدا برایش روشنی قرار نداده باشد روشنی (از جای دیگر) نیست .

۱۸ له دعوة الحق ، والذین یدعون من دونه لا یتجیبون لهم بشیء الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالغه ، و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال. (۱۴۶۷)

اوست که او را به درستی خدای خوانند، و آنرا که جز او (به خدایی) می خوانند، هیچ پاسخی به خوانندگان خویش ندهند، مگر همچون کسی که دو دست خویش به سوی آب برد تا به دهان خود برساند و به آن نتواند رسانید؛ آری، دعا و نیایش کافران چیزی جز گمراهی و سر در گمی نیست.

۱۹ قل: من ربه السماوات والارض؟ قل: الله، قل: افا تخذتم من دونه اولياء، لا يملكون لانفسهم نفعا ولا ضرا؟ قل: هل يستوى الاعمى والبصير، ام هل تستوى الظلمات والنور، ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم؟ قل: الله خالق كل شيء و هو الواحد القهار. (۱۴۶۸)

بگو (و بپرس از این منکران): کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ (و در پاسخ) بگو: خدا؛ بگو: آیا جز خدا، سروران و یارانی گزیده اید که مالک سود و زیان خود نیز نیستند؟ بگو: آیا کور و بینا برابر است؟ یا: آیا تاریکی و روشنی برابر است؟ یا برای خدا شریکانی قرار دادند و تصور کردند که آنان نیز چون خدا چیزهایی آفریده اند؛ و از اینجا کار آفرینش بر ایشان مشتبه شد؟ بگو: خدای یگانه دانای توانا آفریننده همه چیزها است، و او آن یکتایی است که همه چیز رام اراده او است.

۲۰ قل: اندعو من دون الله مالا ينفعا ولا يضرنا، و نرد على اعقابنا بعد اذهدانا الله، كالذي استهوته الشياطين، في الارض حيران، له اصحاب يدعونه الى الهدى ائتنا، قل: ان هدى الله هو الهدى، و امرنا لنسلم لرب العالمين. (۱۴۶۹)

بگو: آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه می تواند به ما سودی برساند و نه زیانی، و آیا پس از آنکه خدا ما را هدایت کرد به گذشته (خویها و باورهای جاهلیت) باز گردیم، تا همچون کسانی باشیم که شیاطین آنان را به هواگرایی از راه به در برده اند و در زمین سرگردانند، و آنان را دوستانیند که ایشان را به هدایت و راهجویی می خوانند و می گویند به نزد ما بیایید (لیکن ایشان از سرگردانی نتوانند راه راست را برگزیدند) (۱۴۷۰) بگو: هدایت خدایی هدایت است و بس؛ و ما فرمان داریم که تسلیم خدای جهانیان باشیم.

فصل ششم : دستور دینی و تاءثیر ژرف آن

قرآن

۱ الله ما فی السماوات و ما فی الارض ، و ان تبدوا ما فی انفسکم اوتخفوه يحاسبکم به الله ، فيغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء، والله على كلی شیء قدير(۱۴۷۱)

آنچه در آسمانها و در زمین است از خدا است ؛ و اگر آنچه را در ضمیر خود دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خداوند بر پایه همان ، اعمال شما را حساب می کند، پس هر که را خواهد می امرزد، و هر که را خواهد (بر طبق استحقاق او) عذاب می دهد، و خدا بر هر چیز توانا است .

۲ هذا کتابنا ينطق عليك الحق ، انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون .(۱۴۷۲)

این نامه ضبط (و صورت اعمال شما) است که به حق با شما سخن می گوید، آنچه را در دنیا انجام می دادید ما می نوشتیم .

۳ ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید .(۱۴۷۳)

(آدمی) سخنی از دهان بیرون نمی افکند، جز اینکه نزد او نگاهبانی آماده برای نوشتن است

۴ انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب ، فبشره بمغفرة و اجر کریم .(۱۴۷۴)

تو فقط کسی را بیم توانی داد که پند می پذیرد، و از خدای رحمان در نهان نیز می ترسد، پس چنین کس را به آمرزش و پاداش گرانها مرزده ده .

۵ ان تبدوا شیئا او تخفوه ، فان الله کان بکل شیء عیما .(۱۴۷۵)

چه ، چیزی را آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا به همه چیز دانا است .

۶ ان کل نفس لما علیها حافظ .(۱۴۷۶)

هیچ کس نیست جز اینکه بر او نگاهبانی است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : عظم الخالق فی انفسهم ، فصغر ما دونه فی اعینهم .(۱۴۷۷)

امام علی علیه السلام : بزرگی آفریدگار در جان آنان (پرهیز پیشگان) نمودار گشت ، پس هر چیز دیگر در برابر چشمشان کوچک شد.

۲ الامام علی علیه السلام : و اشعر قلبک الرحمة للرعیة ، والمحبة لهم ، و اللطف بهم . و لا تكونن سبعا ضاربا تغتتم اءکلمهم ، فانهم صنفان : اما اءخ لک فی الدین ، و اما نظیر لک فی الخلق ؛ یفرط منهم الزلل ، و تعرض لهم العلل و یوتی علی اءیدیهم فی العمد و الخطا. فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب آن یعطیک الله من عفوه و صفحه ، فانک و فوقهم ، و والی الامر علیک فوقک ، والله فوق من ولاک ، و قد استکفاک امرهم ، و ابتلاک بهم ، و لا تنصبن نفسک لحرب الله ، فانه لا ید لک بنقمته ، و لا غنی بک عن عفوه و رحمته . و لا تندمن علی عفوه ، و لا تبجنن بعقوبة ، و لا تسر عن الی بادرة وجدت منها مندوحة ، و لا تقولن انی مؤ مر آمر فاطاع ؛ فان ذلک ادغال فی القلب ، و منهکة للدين ، و تقرب من الغیر ، و اذا اءحدث لک ما انت فیہ من سلطانک ایهة او مخیلة ، فانظر الی عظم ملک الله فوقک و قدرته منک علی ما لا تقدر علیه من نفسک ، فان ذلک یطامن الیک من طماحک ، و یکف عنک من غربک ، و یفی ء الیک بما عزب عنک من عقلک ..(۱۴۷۸)

امام علی علیه السلام - در دستور نامه حکومتی مالک اشتر: دلت را به بخشودن (خطاهای) مردم ، و دوست داشتن آنان و نرمدلی در برابر ایشان موظف بدار! و نسبت به آنان همچون جانوری درنده باش که منتظر فرصت برای خوردن آنها است ، زیرا که مردم دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا برابر نوعی تو؛ از ایشان لغزشهایی سر خواهد زد، و علت‌هایی برای آنان پیش خواهد آمد، و به عمد یا سهو خطاهایی از ایشان صادر خواهد گشت . پس تو از گذشت و بخشش خویش ایشان را چندان بهره مند ساز که خواستار آنی تا خدا تو را آن چنان بهره مند سازد؛ تو نسبت به مردم دارای مقامی بالاتری ، و آن که تو را به استانداری گماشته از تو بالاتر است ، و خدا بالاتر از کسی است که تو را گماشته است . خدا رسیدگی به کار مردم را از تو خواسته و آنان را (و صحت عمل تو را در برابر آنان) وسیله آزمایش تو قرار داده است . پس بنگر که خود را در مقام جنگ با خدا درنیاوری ، که تو را آن توان نیست که کیفر خدایی را برتابی ، یا از گذشت و رحمت او بینیز باشی ! همچنین در این مقام ، از بخشودن کسی پشیمان مشو، و از کیفر دادن کسی شادی مکن ! و تا جای گذشت است خشم مگیر و چیزی مگوی ، و مگو که من مقامی مسلطم ، فرمان می دهم و باید فرمان مرا ببرند، که پدید آمدن این حالت در حاکم ، سبب درآمدن تباهی به دل و فاسد گشتن دل است ، و باعث سست شدن دین است ، و قرار گرفتن در آستانه سقوط و زوال . بنابراین هر گاه قدرت و شوکت در چشم تو سبب پیدا شدن تکبر و غرور شود، به بزرگی سلطنت خدا نسبت به خود بیندیش و به قدرت او بر تو که از قدرت خود تو افزون است بنگر، تا بدین وسیله از بلند پروازیت کاسته شود و تندی و تیزیت و افتد، و خرد از دست رفته ات (در نتیجه خود بزرگ بینی)، به تو (در نتیجه اندیشه و تامل)، باز گردد.

بنگرید!

در حاکمیت‌های اسلامی باید مضامین این دستور نامه حکومتی که به عهدنامه مالک اشتر معروف است همواره مورد توجه و اجرا باشد. در این جمله ها که نقل شد تعبیری عجیب به کار رفته است : پس بنگر که خود را در مقام جنگ با خدا در نیاوری و لا تنصبن نفسک لحرب الله . علی علیه السلام ، سستگیری کار مردم و مسامحه شعاری را در این مقام ، برای حاکمان و مسئولان ، همچون به جنگ خدا رفتن دانسته است . آری ، مردمان مخلوق خدایند و محبوب خدا، و کسانی که به نام

دین و مقدسات به مقامی می رسند به برکت مردم و اعتقادات مردم و مدد مردم و ایثار گری و فداکاری مردم و شهدای مردم می رسند، به ویژه طبقات محروم مردم؛ بنابراین، کوتاهی در حق آنان و گرفتن حق آنان و سستگیری در کار سامانبخشی به اوضاع نابسامان آنان، و پشت کردن عملی به آنان (هر چند اظهارات قولی باشد)، و نزدیک گشتن به توانگران و متکثران و مترفان و اشراف - دشمنان واقعی محرومان - همه و همه در حکم جنگ با خدا و مبارزه با خدا است. چون حکومت مصر که از طرف حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی واگذار شد، یک حکومت دینی بود، علی علیه السلام این دستورها را برای او نوشت. هر حکومتی اگر به واقع دینی است، باید جزء به جزء این دستورها در آن، از سوی حاکمان و مجریان و دولتمردان و کارگزاران، اجرا گردد.

۳ الامام علی علیه السلام: ان من حق من عظم جلال الله فی نفسه، و جل موضعه من قلبه، ان یصغر عنده - لعظم ذلک - کل ما سواه. (۱۴۷۹)

امام علی علیه السلام: کسی که عظمت جلال خداوند در جان او تجلی کند، و جلالت مقام الهی در دل او افتد، سزاوار است که برای این عظمت و جلال هر چیز دیگر در نظر او کوچک جلوه گر شود.

۴ الامام علی علیه السلام: ..لا تخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استتقالا فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه، کان العمل بهما اثقل علیه. فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل. فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی - الا ان یکنی الله من نفسی ما هو امسک به منی - فانما انا انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره، یمسک منا ما لا نملک من انفسنا، اخرجنا مما کنا فیہ الی ما صلحنا علیه، فابد لنا بعد الضلالة بالهدی، و اعطانا البصیرة بعد العمی. (۱۴۸۰)

امام علی علیه السلام: با خوشامد گویی و چاپلوسی با من آمیزش نکنید؛ و گمان مبرید که سخن حقی که به من گفته شود بر من سنگینی می کند، یا اینکه من خواستار آنم که همواره مرا بزرگ شمارید، زیرا آن کس که حقی که به او گفته می شود یا عدلی که بر وی عرضه می گردد بر او گران آید، عمل به آن حق و عدل، بر او سنگینتر و گرانتر خواهد بود. پس از حقگویی و رایزنی عادلانه خودداری نکنید. من به خودی خود برتر از آن نیستم که خطا کنم، و از آن ایمن نیستم که چنین نباشم، مگر آنکه خدا، که بر نفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد، که من و شما همه بندگان مملوک پروردگاری هستیم که خواجه و پروردگاری جز او نیست؛ او چیزی را از ما مالک است (جان و روح) که خود مالک آن نیستیم، و ما را از چیزی که در آن بودیم (گمراهی و جاهلیت) به چیزی بیرون آورد (اسلام) که صلاح ما در آن است؛ و بدین گونه پس از گمراهی ما را هدایت کرد، و پس از کوری بینایی به ما بخشید.

بنگرید

در این سخن امام علی بن ابیطالب علیه السلام: فانی لست فی نفسی بفق ان اخطی... من به خودی برتر از آن نیستم که خطا کنم... باید به درستی نگریست که دنباله آن را - که تکمیل کننده آن است - در نظر گرفت، و چند جمله را که به هم پیوسته است با هم فهمید. تعبیر فی نفسی در عبارت یاد شده، اشاره به جهات ظاهری و احوال انسانی است، لیکن استثنای الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی مگر آنکه خدا، که بر نفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون ندارد، اشاره به مرتبه عصمت و مصونیت خدایی است. در اینجا علی علیه السلام چون خواسته است مردم را به حق شعاری و حقگویی و حقجویی وا دارد، و اعتماد به نفس آنان را در برابر حکام و کارگزاران حاکمیت دینی، به منظور جلوگیری از انحرافها و تبعیضها و ستمها و خود کامگیها و تحقیرها، زیاد کند، خویش را نیز در رده دیگران قرار داده است، تا اصل حیاتی اظهار حق در برابر حاکمان و مجریان و رساندن حق به گوش آنان، و طرفداری از عدالت و داد میان مردمان پا بگیرد و رسمی شود؛ لیکن استثنایی بودن منزلت واقعی خویش را نیز، به حکم واقعگویی و هدایت، و دادن شناخت اعتقادی صحیح به مردم، با لطافت و ظرافت، بیان داشته است.

این بیان، نظیر تعبیری است که در قرآن کریم، در دو جا آمده است، در سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰، و سوره فصلت (۴۱)، آیه ۶: قل: انما انا بشر مثلکم، یوحی الی، انما الهکم اله واحد... ای پیامبر! بگو: من بشری همانند شمایم، که به من وحی می رسد، که همانا خدای شما خدایی یکتا است... در این آیه دقت کنید می گوید: من بشری همانند شمایم، لیکن به من وحی می رسد، و همین بزرگترین فرق و عظیمترین تفاوت است. و در واقع به گونه ای استثنا است، مثل اینکه گفته باشد: الا انه یوحی الی، من بشری همانند شمایم جز اینکه به من وحی می رسد. بنابراین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به ظاهر و در ترکیب و هیئت و رفتار و گفتار متعارف، انسانی چون دیگران است، و چنان است که مردمان بتوانند با او انس گیرند و از او هدایت جویند و معارف و احکام خدا را بیاموزند، اما در واقع، صاحب مزاج کبیر و مرتبه وحی و عصمت و ولایت است. پس خواند این جمله قل: انما انا بشر مثلکم و وقف بر آن، از نظر تعلیم و شناختی که در این دو آیه است درست نیست، بلی: انما انا بشر مثلکم، لیکن: یوحی الی.

همچنین نظیر تعبیر یاد شده، در آیه ۱۱ از سوره ابراهیم (۱۴) نیز، از قول چند تن از پیامبران آمده است: قالت لهم رسلهم: ان نحن الا بشر مثلکم، ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده... پیامبران به آنان گفتند: ما انسانهایی همانند شمایم، لیکن خداوند به هر کس از بندگان خویش که بخواهد منتی می نهد و نعمتی می دهد... نخست اظهار شده است که ما همچون شمایم، و سپس استثنا شده است: لیکن خداوند به هر کس از بندگان خویش که بخواهد منتی می نهد و نعمتی می دهد. این منت و نعمت، همان مرتبه نبوت و عصمت و ولایت است، و همان تفاوت بزرگ میان پیامبر و غیر پیامبر. امین الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر نیز به این نکته اشاره کرده است. او می گوید: قالت لهم رسلهم: ان نحن الا بشر مثلکم فی الصورة و الهیة و لسنا ملائکه - ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده - ای نعم علیهم بالنبوة و ینبهم بالمعزة، فلقد من الله علینا و اصطفانا و بعثنا انبیاء پیامبران به آن مردم گفتند: ما جز این نیست که بشری همانند شمایم، یعنی: در صورت و هیئت ظاهری، و ما به صورت فرشتگان نیستیم - لیکن خداوند بر هر کس از بندگان خویش که بخواهد منت می نهد - یعنی: بر ما به پیامبری منت نهاد که ما را از میان دیگران برگزید، و به پیامبری برانگیخت. (۱۴۸۱)

این توضیح را، برای روشن شدن کلام امام علی بن ابیطالب علیه السلام که همچون کلام انبیا است، افزودیم.

۵ امام کاظم علیه السلام: ... یا زیاد! اذا ذكرت مقدرتك علی الناس . فاذا ذكر مقدره الله عليك غدا.(۱۴۸۲)

امام کاظم علیه السلام: ای زیاد! وقتی به یاد قدرت خود بر مردمان می افتمی، از قدرت خدای بر خودت در فردای قیامت یاد کن.

۶ امام رضا علیه السلام - فیما نقله فضل بن شاذان ..فان قال (قائل): لم امر الخلق بالاقرار بالله و برسله و بحججه ، و بما جاء من عندالله عزوجل ؟ قيل : لعلل كثيرة : منها ان من لم یقر بالله عزوجل ، لم یحنتب معاصیه ، و لم ینته عن ارتکاب الكبائر، و لم یراقب احدا فیما یشتهی و یستلذ من الفساد و الظلم فاذا فعل الناس هذه الاشیاء و ارتکب کل انسان ما یشتهی و یهواه من غیر مراقبه لاحد، کان فی ذلک فساد الخلق اجمعین ، و وثوب بعضهم علی بعض . فغصبوا الفروج و الاموال ، و اءباحوا الدماء و النساء، و قتل بعضهم بعضا من غیر حق و لا جرم : فیکون فی ذلک خراب الدنیا، و هلاک الخلق ، و فساد الحرث و النسل ..و لا یکون حظر الفساد. و الامر بالصلاح و النهی عن الفواحش ، الا بعد الاقرار بالله عزوجل و معرفة الامر و الناهی . و لو ترک الناس بغير اقرار بالله عزوجل و لا معرفته ، لم یثبت امر بصلاح و لا نهی عن فساد، اذا لا آمر و لا ناهی .

و منها: انا وجدنا الخلق قد یفسدون باءمور اطنة مستورة عن الخلق ، فلولا الاقرار بالله و خشیتته بالغیب ، لم یکن احد اذا خلا بشهوته و ارادته یراقب احدا فی ترک معصیه و انتهاک حرمة و ارتکاب کبیره ، اذا کان فعله ذلک مستورا عن الخلق ، غیر مراقب لاحد؛ فکان یکون فی ذلک هلاک الخلق اءجمعین . فلو لم یکن قوام الخلق و صلاحهم الا بالاقرار منهم بعلم خبیر، یعلم السر و اءخفی ، آمر بالصلاح ، ناه عن الفساد، و لا تخفی علیه خافیة ، لیکون فی ذلک انزجار لهم عما یخلون به من انواع الفساد.(۱۴۸۳)

امام رضا علیه السلام - به روایت فضل بن شاذان : اگر کسی بگوید: چرا ما مور شدند تا به خدا و پیامبران و حجتهای خدا و به آنچه از جانب خدای بزرگ آمده است اقرار و اعتراف کنند؟ در پاسخ گفته می شود: به دلایل فراوان ، از جمله اینکه هر کس معترف به خدای بزرگ نباشد، از گناهان دوری نمی کند، و از مرتکب شدن گناهان بزرگ پرهیز نخواهد کرد، و در تباهی ورزیدن و ستم کردن ، که دلخواه او باشد و از آن لذت برد، پروای هیچ کس را ندارد. حال اگر مردمان چنین باشند و هر کس آن کند که دلخواه او است و پروای هیچ کس نداشته باشد، همگان تباه می شوند و بر یکدیگر می جهند، و نوامیس و اموال غصب می شود، و خونها و زنها از حرمت می افتند، و بعضی بعضی دیگر را بی گناهی و حقی می کشند. و این چگونگی سبب ویرانی دنیا و هلاک مردمان و تباهی کشت و نسل است ... و منع فساد و تباهی و امر به صلاح و نیکی و باز داشتن از کارهای بد و زشت ، جز پس از آن میسر نمی شود که مردمان به خدای بزرگ معترف شده باشند و فرمان دهنده و نهی کننده را بشناسند، و اگر مردمان ، بدون خستو شدن به خدای بزرگ و شناختن او، به حال خود واگذار شوند، امر به معروف و نهی از منکر پا نخواهد گرفت ، زیرا که در آن صورت امر کننده و نهی کننده ای وجود ندارد.

دیگر اینکه : ما می بینیم که ممکن است مردمان به سبب انجام دادن کارهایی - در خفا و پوشیده از چشم خلق - فاسد گردند؛ پس اگر اعتراف به خدا و ترس باطنی از او نباشد هر کس چون ببیند که به شهوت و خواست خود در

خلوت دست یافته ، دیگر پروایی نمی کند، و از انجام دادن کار حرام و پرداختن به گناه کبیره دوری نمی گزیند، چه می بیند که کار او از نظرها پوشیده است و احدی ناظر کردار او نیست . و این عنانرهایی می تواند سبب تباهی و هلاکت همه مردمان باشد. بنابراین استقامت خلق و صلاح حال آنان بسته به اعتقاد به خدایی است دانا و آگاه که از پنهان و آشکار باخبر است و به صلاح و درستی فرمان می دهد و از بدی و زشتی نهی می کند، و هیچ چیز بر او پوشیده و پنهان نمی ماند؛ این اعتراف و اعتقاد خود سبب دوری جستن مردمان از انواع گوناگون فساد خواهد بود.

۷ الامام السجاد علیه السلام : .. و الحمد لله الذی لو حبس عن ، عباده معرفة حمده ، علی ما اءبلاهم مننه المتتابعة و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهرة ، لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه ، و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه . و لو كانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانية الی حد البهیمیة ، فکانوا کما وصف فی محکم کتابه : ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا(۱۴۸۴) (۱۴۸۵)

امام سجاد علیه السلام : سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش ، شناخت سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و منتهای آشکار خود را دریغ می داشت ، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاس گزارند، و روزی فراوان او را می خورند بی آنکه شکر او را به جای آورند. و چون چنین می شد از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حد جانوری و بهیمی تنزل می کردند، و چنان می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است : ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا اینان جز که مانند چهار پایان نیستند، بلکه گمراهترند...

فصل هفتم : منشاء الهی حقوق

آیا احکامی قرآن کریم و آیات (به اصطلاح متعارف) اخلاقی این کتاب مقدس، در بر دارنده حقها و بیان کننده حقوقها است. منشاء این حقها و حقوقها، همه و همه، به دلیل یاد شدن آنها در کتاب الهی، الهی است.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان الله تعالى انزل کتابا هادیا.. و فضل حرمة المسلم على الحرم كلها، و شد بالا خلاص والتوحيد حقوق المسلمین فی معاهدها.. (۱۴۸۶)

امام علی علیه السلام : خدای متعال کتابی راهنما فرو فرستاد... و حرمت مسلمانان را بر همه حرمتها برتری داد، و در پرتو اخلاص و ایمان، رعایت حقوق مسلمانان را، در جای جای، برای هر یک بایسته ساخت.

۲ الامام علی علیه السلام : جعل حقه علی العباد اءن یطیعوه ، و جعل جزاء هم علیه مضاعفة الثواب ، تفضلا منه و توسعا بما هو من المزید اهله . ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا اقتراضها لبعض الناس علی بعض ، فجعلها تکافا فی وجوهها و یوجب بعضها بعضا ، و لا یتوجب بعضها الا بعض .. (۱۴۸۷)

امام علی علیه السلام : خدا حق خود را بر بندگان آن قرار داد که از او فرمان برند؛ و پاداش ایشان را در برابر آن دو چندان کردن ثواب معین کرد. و اینهمه بنابر تفضل او بود و بخشش بسیار او که خود شایسته آن است. سپس خدای سبحان، از جمله حقوق خود، حقوقی را قرار داد که بعضی از مردمان بر بعضی دیگر دارند. و آن حقوق را به صورت حقوق متقابل قرار داد، تا برخی از آنها سبب واجب شدن برخی دیگر باشد، و پاره ای بدون پاره ای سزاوار رعایت نگردد.

در پایان این حدیث شریف؛ اشاره شده است به حقوق متقابل اجتماعی. پاره ای حقوق و تکالیف جنبه متقابل دارد؛ چون کسی کاری کرد، حقی بر گردن دیگری می آید، و وظیفه ای برای او ثابت می شود. نمونه بسیار متعارف و روشن این مقوله، اسلام است که گفتن ابتدایی آن مستحب است و گفتن پاسخی آن واجب.

علی علیه السلام : در این سخن خویش یاد می کند که این گونه حقوق نیز الهی است. و معلوم است که هر جا منشاء حق و ماءخذ قانون، الهی باشد، آن حق، در میان مؤمنان (دارندگان جهان بینی و جهانشناسی الهی)، بهتر گزارده و آن قانون بهتر رعایت می شود.

اصولا در جهان بینی الهی، منشاء حقوق همه الهی است. و این بهترین نگرش به حقها است و بهترین ضامن اجرای قانونها.

۳ الامام علی علیه السلام :.. فلیس احد - و ان اشتد علی رضا الله حرصه ، و طال فی العمل اجتهاده - ببالغ حقیقة ما الله اهله من الطاعة له . ولكن من واجب حقوق الله علی العباد، النصیحة بمبلغ جهدهم ، والتعاون علی اقامة الحق بینهم . ولیس امره

- و ان عظمت فی الحق منزلته ، و تقدمت فی الدين فضيلته - بفوق ان يعان على ما حمله الله من حقه ؛ و لا امر و - و ان صغرت النفوس واقتحمته العيون - بدون ان يعين على ذلك او يعان عليه . (۱۴۸۸)

امام علی علیه السلام : هیچ کسی - هر چند پیوسته رضای خدا را بجوید و در عبادت و عمل بسیار بکوشد - چنان نیست که بتواند به حقیقت طاعتی که خدا شایسته آن است برسد ؛ ولی از حقوق واجب خدا بر بندگان یکی آن است که به اندازه توانایی خود به اندرز دادن و نیکخواهی یکدیگر سپردارزند، و برای برپا داشتن حق در میان خود به یاری یکدیگر برخیزند. و هیچ کس - هر اندازه هم در رعایت حق بالاتر و دینداری والاتر باشد - چنان نیست که در ادای حقوق و وظایفی که خدا بر عهده او نهاده است که کمک دیگران بینباز بود.. هیچ فردی - هر اندازه هم در نظر دیگران کوچک نماید و به چشم نیاید - چنان نیست که نتواند در این باره مددی به دیگران برساند، یا به او مددی رسانده شود.

۴ الامام السجاد علیه السلام : من رسالته فی الحقوق المعروفة .. اعلم - رحمک الله - ان لله حقوقا محیطة بک ، فی کل حركة تحركتها، او سکنة سکنتها، او منزلة نزلتها، او جارحة قلبتها، او آلة تصرفت بها؛ بعضها اکبر من بعض . و اکبر حقوق الله عليك ، ما اوجبه لنفسه - تبارک و تعالی - من حقه الذی هو اصل الحقوق ، ومنه تفرع . هم ما اوجبه عليك لنفسک ، من قرنک الی قدمک ، علی اختلاف جوارحک .. ثم جعل عزوجل ، لافعالک عليك حقوقا.. هم تخرج الحقوق منک الی غیرک ، من ذوی الحقوق الواجبة عليك .. (۱۴۸۹)

امام سجاد علیه السلام : بدان که خدای بزرگ را بر تو حقوقی است که سرپای تو را فرا گرفته است : در هر حرکتی که انجام دهی ، در هر سکونی که به آن پردازی ، در هر حالی که به آن حال درآیی ، در هر منزلتی که دار شوی ، در هر عضوی که آن را بگردانی ، در هر افزایی که به کاربری ! البته برخی از این حقوق از برخی دیگر بزرگتر است . و بزرگترین حق خدا بر تو حق خود خدا است ، که اصل دیگر حقوق است ، و همه حقه‌های دیگر از آن متفرع می شود.

به تناسب حقی قرار داده و رعایت آن را واجب کرده است ... همچنین برای کارهایی که از تو سر مزند، حقی بر تو لازم کرده است که باید رعایت کنی ... پس از حق خدا، و حق نفس ، و حق اعضا، و حق اعمال ، نوبت به دیگران می رسد، یعنی کسانی که بر تو حقوقی واجب دارند...

۵ الامام علی علیه السلام : جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة علی حقوقه ، فمن قام بحقوق عباد الله ، کان ذلک مؤ دبا الی القیام بحقوق الله . (۱۴۹۰)

امام علی علیه السلام : خدای متعال ، رعایت حقوق بندگان را مقدمه ای برای رعایت حقوق خودش قرار داد، پس هر که به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند، این خود سبب قیام به ادای حقوق خدا خواهد شد.

قرآن

۱ وما لنا ان لا نتوكل على الله وقد هدانا سبلنا، ولنصبرن على ما آذيتمونا، و على الله فليتوكل المتوكلون (۱۴۹۱)

چرا بر خدای توکل نکنیم ، او که ما را به راههای راست راهنمایی کرد؛ ما بر آنیم که بر آرزوی که شما به ما می رسانید شکیبا باشیم ؛ و متوکلان باید بر خدا توکل کنند

۲ قال : آمتم له قبل ان آذن لكم ؟ انه لكبير كم الذى علمكم السحر، فلسوف تعلمون ، لاءقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ، و لاءصلبنكم اجمعين ، قالوا: لاضرير، انا الى ربنا منقلبون ، انا نطمع ان يغفرلنا ربنا خطايانا، ان كنا اول المؤمنين (۱۴۹۲).

فرعون گفت : پیش از آنکه به شما اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ (معلوم می شود که) او بزرگتر شما است که جادو به شما آموخته است ؛ و به - همین زودی خواهید دانست (که با شما چه خواهیم کرد)، دستها و پاهاى شما را - یکی از چپ و یکی از راست - خواهیم برید؛ و همه تان را به دار خواهیم آویخت . گفتند: باکی نیست ، ما به نزد پروردگاران باز خواهیم گشت ؛ امید آن داریم که پروردگاران گناههای ما را، که نخستین مؤمنان به موساییم ، بیامزد.

این آیات در بیان داستان حضرت موسی علیه السلام : و جادوگران فرعون است . و معنای آیات پیش از آنها چنین است : چون موسی معجزات پیامبری خویش بنمود جادوگران به سجده در افتادند # گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم # پروردگار موسی و هارون # فرعون گفت :...

حدیث

۱ الامام على عليه السلام : - عن الاصبغ بن نباته : اتى رجل امير المؤمن عليه السلام : فقال : يا امير المؤمن منين ، انى زنيت فطهرنى ! فاءعرض عنه بوجهه هم قال له : اجلس ! فقال : ايعجز احدكم اذا قارف هذه السيئة ان يستر على نفسه ، كما ستر الله عليه ؟ فقام الرجل فقال : يا امير المؤمن ، ان زنيت فطهرنى ! فقال : وما دعاك الى ما قلت ؟ قال : طلب الطهارة . قال : وى طهارة افضل من التوبة ؟ ثم اقبل على اصحابه يحدثهم ؛ فقام الرجل فقال : يا امير المؤمن منين ، انى زنيت فطهرنى ! فقال له : اءتعرف ما يلزمك من حقوق الله فى صلاتك و زكاتك ؟ قال : نعم ، فساءله فاصاب . فقال له : هل بك مرض يعروك او تجد وجعا فى راسك او بدنك ؟ قال ؟ لا . قال : اذهب حتى نسال عنك فى السر، كما ساءلناك فى العلانية : فان لم تعد الينا لم نطلبك .. (۱۴۹۳)

امام علی علیه السلام : اصبع بن نباته گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام : آمد و گفت : ای امیرالمؤمنان من زنا کرده ام مرا پاک کن ! آن حضرت از او روی گرداند، سپس گفت : بنشین ! آنگاه گفت : آیا کسی از شما که مرتکب چنین گناهی می شود نمی تواند آن را پوشیده نگاه دارد، چنانکه خدای آن را پوشانیده است ؟ اندکی بعد آن مرد ایستاد و گفت : ای امیرالمؤمنان ! زنا کردم ، مرا پاک کن ! علی علیه السلام : گفت : چه چیز تو را واداشت تا اعتراف کنی ؟ گفت : می خواهم پاک شوم . علی گفت : کدام پاک شدن بالاتر از توبه است ؟ سپس رو به یاران خود کرد و با آنان به سخن گفتن پرداخت ؛ آنگاه مرد بار دیگر برخاست . گفت : ای امیرالمؤمنان ! زنا کردم ، مرا پاک کن ! علی علیه السلام : به او گفت : آیا می توانی چیزی از قرآن بخوانی ؟ گفت ، آری . گفت : بخوان ! مرد خواند و درست خواند. به او گفت : آیا از احکام خدا درباره نماز و زکات آگاهی ؟ گفت : آری . و چون از او پرسید درست پاسخ داد. آنگاه گفت : آیا به هیچ بیماری مبتلا هستی ، یا دردی در سرو تن خود احساس می کنی ؟ گفت : نه . گفت : حالا برو، تا از تو همان گونه که آشکارا پرسش کردیم در نهان نیز پرسش کنیم ، و اگر تو خو به نزد ما باز نگردی احضارت نخواهیم کرد...

۲ الامام علی علیه السلام : روی عن الاصبع بن نباتة قال : دخلت فی بعض الایام علی امیرالمؤمنین علیه السلام : فی جامع الکوفة ، فاذا بجم غفیر و معهم عبد اسود. فقالوا: یا امیرالمؤمنین ! هذا العبد سارق . فقال له الامام : اسارق انت یا غلام ؟ فقال له : نعم . فقال له مرة ثانیة ، اسارق انت یا غلام ؟ فقال : نعم یا مولای ! فقال له الامام : ان قلتها ثالثة قطعتم یمینک ، فقال له : اسارق انت یا غلام ؟ قال نعم یا مولای ! فاءمر الامام بقطع یمینه ، فقطعت . فاءخذها بشماله و هی تقطر دما. فلقیه ابن الکواء - و کان یشنا امیرالمؤمنین - فقال له : من قطع یمینک ؟ قال : قطع یمینی الانزع البطین ، و باب الیقین ، و حبل الله المتین ، والشافع یوم الدین ، المصلی احدی و خمسین . قطع یمینی امام التقی ، وابن عم المصطفی ، شقیق النبی المجتبی لیث الشری ، غیث الوری ، حنف العدی ، و مفتاح الندی ، و مصباح الدجی . قطع یمینی امام الحق ، و سید الخلق .. قطع یمینی .. (۱۴۹۴)

امام علی علیه السلام : از اصبع بن نباته روایت شده است که گفت : روزی در مسجد کوفه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام : رفتیم ، در آنجا مردمان فراوانی با برده ای سیاه دیدم که می گفتند: ای امیرالمؤمنان ! این برده دزدی کرده است . امام به او گفت : ای غلام ، آیا تو دزدی کرده ای ؟ گفت : آری . دو باره پرسید: ای غلام ! آیا تو دزدی کرده ای ؟ گفت : آری ، ای مولای من . پس امام به او گفت : اگر برای بار سوم چنین بگویی (اعتراف کنی) دست راستت را خواهم برید. آنگاه به او گفت : ای غلام ، آیا تو دزدی کرده ای ؟ گفت : آری ، ای مولای من . امام به بریدن دست راست او فرمان داد، و آن را بریدند، آن غلام دست بریده را خونچکان به دست چپ گرفت و رفت . در میان راه ، ابن الکواء که از دشمنان علی بود او را دید، از او پرسید: دست راستت را کی بریدی؟ غلام گفت :

قطع یمینی ، الانزع البطین ، و باب الیقین ، و حبل الله المتین ، والشافع یوم الدین ، المصلی احدی و خمسین . قطع یمینی ، امام التقی ، وابن عم المصطفی ، شقیق النبی المجتبی ، لیث الشری ، غیث الوری ، حنف العدی ، و مفتاح الندی ، و مصباح الدجی ، قطع یمینی ، امام الحق ، و سید الخلق قطع یمینی ...

دست راست مرا آن کس برید که موی پیش سر او ریخته و شکم او برآمده است ، او که باب معرفت و یقین است ، و ریسمان استوار خدا است ، و شفاعت کننده روز جزا، و گزارنده پنجاه و یک رکعت نماز در شبانروز؛ دست راست مرا او برید که پیشوای پرهیز پیشگی است و پسر عم مصطفی است و برادر خوانده پیامبر برگزیده خدا، شیر بیشه است ، و باران رحمت بر همگان ، و مرگ دشمنان ، و کلید بخشش و احسان ، و چراغ تاریکیها، دست راست مرا امام حق برید، و سرو خلق ...

۳ الامام علی علیه السلام : ائتت امرأة مجح امیرالمؤمنین علیه السلام : فقالت : یا امیرالمؤمنین ! انی زینت قطهرنی طهرک الله ! فان عذاب الدنیا ایسر من عذاب الاخرة ، الذین لا ینقطع . فقال لها: مما اطهرک ؟ فقالت : انی زینت . فقال لها: وذات بعل انت ، اذ فعلت ما فعلت ام غیر ذلک ؟ قالت : بل ذا بعل . فقال لها: افحاضرا کان بعلک اذ فعلت ما ام غائباً کان عنک ؟ قالت : بل حاضرًا . فقال لها: انطلقی فضعی مافی بطنک ، ثم ایتینی اطهرک . فلما ولت عنه المرأة فصارت حیث لا تسمع کلامه قال : اللهم انها شهادة . فلم تلبث ان اتته فقالت : قد وضعت فطهرنی . قال (الراوی): قال : وذات بعل انت اذ فعلت ما فعلت ؟ قالت : نعم . قال : فکان زوجک حاضرًا ام غائبًا؟ قالت : بل حاضرًا .

قال : فانطلقی فارضعیه حولین کاملین کما امرک الله .

قال : فانصرفت المرأة ، فلما مضى الحولان اتت المرأة فقالت : قد ارضعته حولین قطهرنی یا امیرالمؤمنین ! فتجاهل علیها و قال : اطهرک مماذا؟ فقالت : نعم . قال : و بعلک غائب اذ فعلت ما فعلت ؟ فقالت : بل حاضر . قال : فانطلقی ! فاکفلیه حتی یعقل ان یاءکل و یشرب ، و لا یتردی من سطح ، و لا تیهور فی بئر . قال : فانصرفت و هی تبکی . فلما ولت وصارت حیث لا تسمع کلامه ، قال : اللهم هذه ثلاث شهادات . قال : فاستقبلها عمرو بن حریث المخزومی فقال لها: ما یبیک یا امة الله ! و قد راءیتک تختلفین الی علی تساءلینه ان یطهرک ؟ فقالت : انی اتیت امر المؤمنین علیه السلام : فساءلته ان یطهرنی فقال : اکفلی ولدک حتی یعقل ان یاءکل و یشرب و لا یتردی من سطح و لا یتهور فی بئر ، و قد خفت ان یاءتی علی الموت و لم یطهرنی . فقال لها عمرو بن حریث : ارجعی الیه فانا اءکفله . فرجعت فاءخبرت امیر المؤمنین علیه السلام : بقول عمرو بن حریث ، فقال لها امیر المؤمنین و هو متجاهل علیها.. (۱۴۹۵)

امام علی علیه السلام : زنی باردار نزد امیرالمؤمنین علیه السلام : آمد و گفت : ای امیرالمؤمنین ! من زنا داده ام ، مرا پاک گردان ، خدا تو را پاک گرداند، زیرا عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است که پایان ندارد. علی به او گفت : از چه چیز تو را پاک کنم ؟ گفت : زنا کرده ام . گفت : آیا شوهر داشتی گفت چنین کردی ؟ گفت : آری . گفت : آیا در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا سفر؟ گفت : حاضر بود. آنجا امیرالمؤمنین به او گفت : برو، تا بچه ای را که در شکم داری بزایی ، آنگاه نزد من آی تا تو را پاک کنم . و چون آن زن چندان از او دور شد که دیگر نمی توانست صدایش را بشنود، گفت : خدایا این یک شهادت . طولی نکشید که آن زن باز آمد و گفت : بار خود بر زمین نهادم ، مرا پاک کن . علی تجاهل کرد و به آن زن گفت : ای کنیز خدا! از چه چیز پاکت کنم ؟ گفت : زنا کرده ام ، پاکم کن . گفت : آیا در آن هنگام شوهر داشت ؟ گفت : آری . گفت : آیا در آن هنگام که چنان کردی شوهرت غایب بود؟ گفت : نه ، حاضر بود. گفت : برو، و آن اندازه از این کودک پرستاری کن تا بتواند به - تنهایی بخورد و

بیاشامد و از بام بیفتند و به چاه در نشود. آن زن گریان به را افتاد. چون چندان دور شد که دیگر چیزی نمی توانست شنید: علی گفت :
خدایا! این سه شهادت .

در آن اثنا عمرو بن حرث مخزومی با آن زن رو برو شد و به او گفت : ای کنیز خدا! چرا گریه می کنی ؟ من تو را دیدم که چند بار نزد علی آمدی و از او می خواستی تا تو را پاک کند. زن گفت : نزد امیرمؤ منان آمدم و از او خواستم تا مرا پاک کند، به من گفت : از فرزندت چندان پرستاری کن تا بتواند به تنهایی بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه در نشود، و اکنون بیم آن دارم که پاک نشده مرگم فرا رسد.

عمر بن حرث به او گفت : نزد امیرمؤ منان باز گرد، که من پرستاری از کودک را بر عهده خواهم گرفت . زن بازگشت و امیرمؤ منان را از سخن عمرو بن حرث آگاه کرد؛ امیرمؤ منان خود را به نادانی زد و به او گفت ...

الامام الصادق علیه السلام : استقبل رسول الله (صلى الله عليه و آله) : حارثة بن مالك بن النعمان الانصاري ، فقال له : كيف انت يا حارثة بن مالك ! فقال : يا رسول الله ! مؤ من حقا. فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله) : لكل شىء حقیقة ، فما حقیقة قولك ؟ فقال : يا رسول الله ! عزفت نفسى عن الدنيا : فاءسهرت لیلی ، واضمات هو اجری ، فكأنی انظر الی عرش ربی ، وقد وضع للحساب . و كانی انظر الی اهل الجنة يتزاورون فی الجنة . و كآنى اسمع عواء اهل النار فی النار. فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : عبد نور الله قلبه ، ابصرت فائتبت ! فقال : يا رسول الله ! ادع الله لی ان یرزقنی الشهادة معك . فقال : اللهم ارزق حارثة الشهادة . فلم یلبث الا ایاما حتی بعث رسول الله (صلى الله عليه و آله) : سرية فبعثه فیها، فقاتل ، فقتل تسعة او ثمانية ، ثم قتل . (۱۴۹۶)

امام صادق علیه السلام : - پیامبر خدا(صلى الله عليه و آله) : حارثة بن مالك بن نعمان انصاری را به نزد خود پذیرفت و به او گفت : ای حارثة بن مالك ! حالت چون است ؟ او در پاسخ گفت : ای پیامبر خدا! مؤ منی راستینم . پیامبر گفت : هر چیزی دلیلی دارد، دلیل این ادعا که تو کردی چیست ؟ گفت : ای پیامبر! از دنیا دامن فرو چیده ام ، شب مرا زنده می دارم ، و روزهای گرم را روزه می گیرم ؛ و چنان است که گویی به عرض پروردگار خویش می نگرم که برای حساب خلق نهاده شده است . چنان است که گویا به اهل بهشت نگان می کنم که در بهشت به دیدار یکدیگر می روند. و چنان است که گویی زوزه اهل آتش را در دوزخ می شنوم . پس از این سخنان ، پیامبر(صلى الله عليه و آله) : گفت : بنده ای است که خدا قلبش را روشن کرده است ؛ بینا شدی پس پایدار باش ! آنگاه حارثه گفت ؛ ای پیامبر! از خدا بخواه که شهادت در رکاب تو را روزی من کند.

پیامبر گفت ؛ خدایا! شهادت را روزی حارثه کن . چند روز پیش سپری نشد که پیامبر(ص) : عده ای را به جهاد فرستاد، و او را نیز با ایشان روانه کرد.

حارثه در جنگ شرکت کرد، و نه - یا هشت تن (۱۴۹۷) - را کشت و سپس خود کشته شد.

فصل نهم : نفی سلطه ها (حاکمیت‌های کافر یا ظالم)

قرآن

۱ قل : يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم ، الا نعبد الا الله و الا نشرك به شيئا، و لا ينخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله ، فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (۱۴۹۸)

بگو: ای اهل کتاب! به کلمه ای، بر ابر میان ما و شما، روی آورید، که جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگان خویش نشمارند؛ پس اگر دیگران رویگردان شدند، شما (استوار مانند) بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

۲ ولقد بعثنا في كل امة رسولا، ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت ، فمنهم من هدى الله و منهم من حقت عليه الضلالة. (۱۴۹۹)

در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خدا را بپرستید و از شیطان و طاغوت دوری جوید؛ پس برخی راه یافتند، و برخی سزاوار گمراهی گشتند...

۳ و تلک عاد جحدوا بآیات ربهم ، و عصوا رسله ، و اتبعوا امر کل جبار عنید # و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنة ، و يوم القيامة ، الا ان عادا کفروا ربهم ، الا بعدا لعاد قوم هود(۱۵۰۰)

قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند و از فرستادگان خدا فرمان نبردند و به فرمان هر سرکش ستیهنده گردن نهادند# و در این دنیا و دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کفر ورزیدند، و هان که نفرین بر عادیان باد، یعنی قوم هود #

۴ و تلک نعمة تمنها علی ، ان عبدت بنی اسرائیل؟ (۱۵۰۱)

موسی به فرعون گفت : آیا این که فرزندان اسرائیل را بنده خود ساختی نعمتی است که منت آن را بر من می نهی؟ فرعون گفت : پروردگار جهانیان (که از ما می خواهی تا به او ایمان آوریم) چیست؟

۵ ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب والحکم والنبوۃ ، ثم یقول الناس کونوا عبادا لی من دون الله ، ولكن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون # و لا یاءمرکم ان تتخذوا الملائکة و النبیین اربابا. ایامرکم بالكفر بعد اذا انتم مسلمون؟ (۱۵۰۲)

هیچ بشری ار، که خدا به او کتاب و حکمت (و حق حاکمیت) و پیامبری دهد، نرسد که به مردمان بگوید: بندگان من باشید نه خدای، بلکه (پیامبر را رسد که به مردمان گوید): خداشناس و خداپرست باشید، زیرا که قرآن می آموزد، و احکام دین می خواند # و (پیامبر) به شما فرمان نمی دهد تا فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید؛ آیا می شود که شما را که مسلمانید به کفر فرمان دهد؟

۶ قل : الله اعلم بما لبثوا، له غيب السماوات و الارض ، ابصر به و اسمع ، ما لهم من دونه من ولى و لا يشرك فى حكمه احد(۱۵۰۳)

خدا داناتر است به مدتی که (اصحاب کهف در غار) درنگ کردند؛ پنهان آسمانها و زمین از او است ، او بسیار بینا و بسیار شنوا است ، مردمان را جز او خداوندی و یاری نیست ؛ و او هیچکس را در حکمرانی خود انباز نگیرد

۷ ام اتخذوا من دونه اولياء فאלله هو الولی و هو یحیی الموتی ، و هو علی کل شیء قدی (۱۵۰۴)

آیا جز او سرور و یآوری گرفتند؟ خدا خود سرور و یاور است ، و او است که مردگان را زنده می کند؛ و او است که بر هر چیز توانا است .

۸ انهم لن یغنونک من الله شیئا، و ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض ، و الله ولی المتقین .(۱۵۰۵)

آنان تو را، در هیچ چیز، از عنایت خدایی بینیاز نمی کنند؛ ستمکاران برخی سرور برخی دیگرند؛ و خدا سرور و ولی پرهیزگاران است

حدیث

۱ النبى (صلی الله علیه و آله): لا طاعة المخلوق فى معصية الخالق .(۱۵۰۶)

پیامبر(صلی الله علیه و آله): فرمان هیچ آفریده ای را در نافرمانی آفریدگار مبرید.

۲ الامام علی علیه السلام :.. فانت محقوق ان تخالف علی نفسک ، و ان تنافح عن دینک ، ولو لم یکن لك الا ساعة من الدهر؛ و لا تسخط الله برضا احد من خلقه ، فان فى الله خلفا من غیره ، و لیس من الله خلف فى غیره .(۱۵۰۷)

امام علی علیه السلام : به حق از تو خواسته اند که با نفس خود مخالفت کنی ، و به دفاع از دین خود بپردازی - حتی اگر بیش از ساعتی از عمرت باقی نمانده باشد - و برای به دست آوردن رضایت هیچ کس خدا را خشمگین نسازی ، زیرا که فضل خدا جانشین هر چیز تواند بود، و هیچ چیز جانشین فضل خدا نتواند بود.

۳ الامام علی علیه السلام : اما بعد فان الله تعالى محمدا(صلی الله علیه و آله): بالحق ، لیخرج عباده من عبادة عباده الی عبادته ، و من عهد عباده الی عهده ، و من طاعة عباده الی طاعته ، و من ولاية عباده الی ولايته .(۱۵۰۸)

امام علی علیه السلام : خدای متعال محمد(صلی الله علیه و آله): را به حق برانگیخت ، تا بندگان او را از پرستش بندگانیش به پرستش او، و از قبول پیمانهای بندگانیش به قبول پیمان او، و از فرمانبرداری بندگانیش به فرمانداری او، و از پذیرش حاکمیت بندگانیش به پذیرش حاکمیت او در آورد.

۴ الامام السجاد عليه السلام : .. فاستعينوا بالله وارجعوا الى طاعة الله و طاعة من هو اولى بالطاعة ، ممن اتبع فاطم .. فقدموا امر الله وطاعة من اوجب الله طاعته ، بين يدي الامور كلها. ولا تقدموا الواردة عليكم ، من طاعة الطواغيت ، من زهرة الدنيا، بين يدي الله وطاعته وطاعة اولى الامر منكم .. فاتقوا الله عباد الله ! واستقبلوا فى اصلاح انفسكم ، وطاعة الله ، وطاعة من تولونه فيها.. واياكم وصحبة العاصين ، و معونة الظالمين ، و مجاورة الفاسقين ، احذروا فتنهم ، وتباعدوا من ساحتهم . واعلموا! انه من خالف اولياء الله ، ودان بغير دين الله ، واستبد بامرہ دون امر ولى الله ، كان فى نار تلتهم .. واعتبروا يا اولى الابصار، واحمدوا الله على ما هداكم . واعلموا! انكم لا تخرجون من قدرة الله الى غير قدرته . و سيرى الله عملكم و رسوله ،

ثم اليه تحشرون . فانتمتعوا بالعظة ! و تادبوا باداب الصالحين ! (۱۵۰۹)

امام سجاد عليه السلام : از خدا يارى خواهيد، و به اطاعت فرمان خدا و اطاعت فرمان آنان که شايسته اند باز گرديد، نه آنان که اکنون در جامعه مورد اطاعتند... بنا بر اين فرمان خدا را و اطاعت کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است در همه امور مقدم داريد. و فرمانهايی که به شما برای اطاعت از طاغوتها و پرداختن به خوشيهای دنيا می رسد، بر طاعت خدا و طاعت اولياى حقيقى خود مقدم مداريد.

تقوى پيشه سازيد.. و به اصلاح خود، و طاعت خدا، و طاعت کسی که ولايت و حاکميت دينی را از آن او می دانيد روى بياوريد! مبدا با معصيتکاران دوست شويد، و به يارى ستمگران برخيزيد، و به فاسقان نزديک گرديد؛ از شر و فتنه آنان بپرهيزيد و از ساحت ايشان دوری گزينيد.

بدانيد که هر کس با اولياى خدا مخالفت کند، و دينی جز دين خدا برگزيند،

و به جای فرمان ولى خدا فرمان خود برد، در آتشی افروخته جای خواهد داشت ، ای بينشوران عبرت گيريد! و بدانيد که شما نمی توانيد از پهنه قدرت خدا به جایی ديگر برويد. خدا و پيامبر کردار شما را می بينند؛ سپس (ماءموران خدايی) شما را بر می انگيزند و به نزد خدا می برند. پس هم اکنون از پند پندآموزان سود بريد، و خويشتن را بر طبق آداب و رفتار صالحان و شايستگان تربيت کنيد و بسازيد!

۵ الامام الصادق عليه السلام : فى قوله عزوجل واتخذوا من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا # كلا سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضدا (۱۵۱۰) قال : ليس العبادة هى السجود والركوع ، انما هى طاعة الرجال . من اطاع المخلوق فى معصية الخالق ، فقد عبده . (۱۵۱۱)

امام صادق عليه السلام : در تفسير اين آيه : واتخذوا من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا # كلا سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضدا مشركان (و دنيا پرستان)، نه خدای يگانه ، که ديگرانی را خداوند گاران خویش قرار دادند تا برای ايشان مايه عزت و احترامی دنيايى گردند # نه عزتی خواهند ديد و نه احترامی ، و فردا از عبادت آن خداوندگاران دست خواهند شست ، و با آنان به دشمنی برخوانند خاست # گفت : مقصود از عبادت که در اين آيه گفته شده است ، سجود و رکوع نيست ، بلکه مقصود اطاعت از حاکمان و فرمانروايان است . کسی که از مخلوق در نافرمانی خالق ، اطاعت کند، در حقيقت او را پرستيده است .

۶ النبي (صلى الله عليه و آله): من ارضى سلطانا جائرا بسخط الله ، خرج عن دين الله. (۱۵۱۲)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): هر کس کاری کند بر خلاف رضای خدا، تا سلطانی ستمکار را خرسند سازد، از دین خدا خارج شده است .

۷ الامام على عليه السلام : كل عزيز داخل تحت القدرة فذليل. (۱۵۱۳)

امام علی علیه السلام : هر عزیز و نیرومندی که زیر قدرت دیگری واقع شود، خوار و ذلیل است .

۸ الامام على عليه السلام :.. واستعبد الارباب بعزته ، و ساد العظماء بجود..(۱۵۱۴)

امام علی علیه السلام : خداوند، خداوندگان را به عزت خویش به بندگی کشید، و به بخشندگی خود بر بزرگان سرور شد.

بنگیرید!

سلطه بشری که با آن آیات و احادیث و همانندهای آنها نفی شده است ، وسلطه ای است که جباران و طاغوتان و دیگر فرمانروایان و پادشاهان به وجود آورده اند، بلکه همه حکومت‌های بشری و گونه های قدرتی را شامل می شود که حکام ، خواه دادگر و خواه بیداد گر، پدید آورده اند. همه این قدرتها و حاکمیتها، در منطق دین و شریعت آسمانی مردود و نفی شده است . این حکومتها همان است که نظام آسمانی از نخستین روز آن را طرد کرد، و اسلام با صریحترین تعبیر و سختترین موضعگیری دست رد به سینه آن گذاشت ؛ لیکن ولایت و حاکمیت کسانی که خدای متعال آن را منصوب کرده است ، همچون پیامبران و جانشینان ایشان ، در واقع ولایت خدایی است نه بشری .

و حکام الاهی کسانی هستند که او امر خدا را در میان مردمان روان می کنند، و حدود خدا را در زمین گسترش می دهند. و آنان پیابرانند و سپس اوصیای ایشان ، و سپس کسانی که ، به شایستگی ، نیابت آنان پیدا کنند.. این حکومت و ولایت امری است که برای اجتماع بشری ضروری است و باید باشد. و از نظر قرآن امری ثابت است ؛ و قرآن خود شالوده آن را ریخته است :

ان الذين يبایعونك انما يبایعون الله ، يدالله فوق ایدیهم ، فمن نكث فانما ينكث على نفسه ، و من اوفى بما عاهدوا الله عليه ، فسیوتیه اجرا عظیما کسانی که با تو (ای پیامبر) بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای ایشان است ، بنابراین هر کس پیمان شکنند در حقیقت به زیان خود شکسته است ، و هر کس به عهد خویش با خدا وفا کند، خدا او را، در فردا، پاداشی بزرگ خواهد داد.

انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة و هم راکعون (۱۵۱۵) ولی امر شما خدا است و فرستاده خدا و کسانی که ایمان آوردند، و نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

...اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم... (۱۵۱۶) از خدا و فرستاده خدا فرمان بريد و از اوليای امر حقيقي خود (آنان را که خدا و پيامبر معين کرده اند)..

واجعل لنا من لدنک وليا واجعل لنا من لدنک نصيرا (۱۵۱۷) خدايا! از جانب خود برای ما ولی و سروری قرار ده ، و از نزد خود ما را یاری بخشی رسان .

بنابراین ، آن مقصود مهمی که می خواهیم ، در این بحث ، نظرها را به آن جلب کنیم ، این است که بنیانگذاری حکومت الاهی ، و تقویت کردن حاکمیت دینی جانشینان خدا در زمین ، هدف اجتماعی عالی و نهایی دین است . و استقرار یافتن حق ، و پایداری عدل ، و گسترش احکام خدا، و پدید آوردن راههای سعادت و خوشبختی برای انسان ، همه و همه در گرو همین حاکمیت است . در این باره ، به باب پنجم این کتاب ، و باب ششم - فصل ۲۳ - و باب هفتم ، و باب هشتم ، و باب نهم (همه در جلد دوم) نیز مراجعه کنید.

فصل دهم : والا داری پایگاه انسان

قرآن

۱ ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر، ورزقناهم من الطیبات ، و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً.(۱۵۱۸)

فرزندان آدم را بس گرامی داشتیم ، و در خشکی و دریا آنان را بر مرکبها سوار کردیم ، و از چیزهای پاکیزه روزی ایشان قرار دادیم ، و آنان را بر بیشتر آفریده های خود برتری بزرگ بخشیدیم

۲ واذ قال ربک الملائکة : انی جاعل فی الارض خلیفة ، قالوا: اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقّس لک ؟ قال : انی اعلم ما لا تعلمون (۱۵۱۹)

به یاد آر آن هنگام را که پروردگار تو به فرشتگان گفت : می خواهم در زمین جانشینی بیافرینم ، گفتند: آیا کسی در آن می آفرینی که تباهی کند و خونها ریزد، در صورتی که ما به سپاس تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم !

خداوند گفت : من چیزی می دانم که شما نمی دانید

۳ و هو الذین جعلکم خلائف الارض ، و رفع بعضکم فوق بعض درجات ، لیلوکم فیما آتاکم ..(۱۵۲۰)

خدا است که شما را جانشینان زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر چند پایه برتری بخشید، تا بدینگونه در آنچه به شما داده است آزمایشتان کند....

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : یا مفضل ! اول العبر والادلة علی الباری - جل قدسه - تهیئة هذا العالم و تاءلیف اءجزائه و نظمها علی ما هی علیه ؛ فانک اذا تاءملت العالم بفکر ، و میزته بعقلک ، و جدته کالبیت المبنی المعد فیہ جمیع ما یحتاج الیه عباده . فالسماء مرفوعة کالسقف ، و الارض ممدودة کالبساط ، و النجوم منضودة کالمصابیح ، و الجواهر مخزونة کالذخائر؛ و کل شی فیها لشاءنه معد، و الانسان کالمملک ذلک البیت ، و المخول جمیع ما فیہ ، و ضروب النبات مهیة لماریه ، و صنوف الحیوان مصروفة فی مصالحه و منافعہ ..(۱۵۲۱)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! نخستین مایه عبرت و تامل و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس ، فراهم آمدن این جهان و به هم پیوستن اجزای آن و آراسته شدن آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشه خود درباره جهان تامل کنی ، و به عقل خود در صدد شناخت آن برآیی ، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است . آسمان همچون سقفی برافراشته ، و زمین همچون فرشی

گسترده ، و ستارگان به سان چراغهایی افروخته ، و گوهرها در کانهها همچون ذخیره هایی انباشته ، و هر چیز در آن چنانکه باید آماده شده است . و آدمی همچون مالک این خانه است که همه آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است . و گونه های رستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده است ، و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می شود...

بنگرید

احادیث در این باره فراوان است ، از جمله همین حدیث مفضل جعفی ، که پاره ای از بندهای آن پیش از این نیز گذشت . و همه این آموزشها حکایت از مقام آدمی و جایگاه او در مسلک فکری الاهی دارد. و این چگونگی در آموزش و پرورش ، و تمدن و اجتماع ، و سعادت و سلوک ، و عدالت و قسط ، و ترقی و پیشرفت ، امری مهم است . و این موضوع سترگ ، یعنی بلند قرار دادن شائن انسان و موقعیت او و پاسداری از کرامت و حقوق او، در هیچ جا به اندازه دین اسلام و کتاب آسمانی و سنت و احادیث به آن توجه نشده است .

به جاهای مناسب موضوع در قرآن کریم و نهج البلاغه و خطب فاطمیه و صحیفه سجادیه و رساله الحقوق و کتب اربعه ، تحف العقول و مکار الاخلاق و وسائل الشیعه و دیگر مجموعه های حدیث رجوع کنید؛ نیز در همین کتاب ، بابهای مربوط را بنگرید.

فصل یازدهم : رعایت دقیق حقوق

قرآن

۱ و نضع الموازين ليوم القيامة ، فلا تظلم نفس شيئا، و ان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها و كفى بنا حاسبين (۱۵۲۲)

در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم ، تا به هیچ کس هیچ ستمی نرود؛ و اگر عملی به وزن دانه خردلی باشد، آن را به حساب می آوریم ، و خود برای رسیدگی به حساب بسنده ایم .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان اميرالمؤمنين عليه السلام : ولي ابا الاسود الدؤلي القضاء ثم عزله ، فقال له : لم عزلتني و ما خنت ولا جنيت ؟ فقال : اني رايت كلامك يعلو كلام خصمك (۱۵۲۳)

امام علی علیه السلام : اميرالمؤمنين عليه السلام : ابوالاسود دئلی را به منصب قضا برگماشت و سپس او را برکنار کرد. ابوالاسود گفت : من که خیانت و جنایتی نکرده بودم ، چرا مرا برکنار کردی ؟ گفت : برای آنکه دیدم بلندتر از طرف دعوی سخن من گویی !

۲ الامام الصادق علیه السلام : فيما رواه عن الامام اميرالمؤمنين : وقع الى امير المؤمنين عليه السلام : رجل مسلم اشترى ارضا من اراضى الخراج ، فقال امير المؤمنين عليه السلام : له مالنا و عليه ما علينا، مسلم ؛ كان او كافرا. له ما لا هل الله و عليه ما عليهم (۱۵۲۴)

امام علی علیه السلام : مرد مسلمانی زمینی از زمینهای خراج را خرید، امیرالمؤمنین علیه السلام : گفت : سود و زیان او و سود و زیان ما یکی است ، خواه مسلمان باشد خواه کافر. هر سودی یا زیانی به خدا پرستان برسد به او هم خواهد رسید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) : يقسم لحظاته بين اصحابه ، فينظر الى ذا و ينظر الى ذا بالسوية (۱۵۲۵).

امام صادق علیه السلام : پیامبر(صلی الله علیه و آله) : نگاه کردن خود را نیز میان اصحاب تقسیم می کرد و، به این و آن ، برابر می نگریست .

۴ الامام الصادق علیه السلام : الناس سواء، كاستنان المشط. (۱۵۲۶)

امام علی علیه السلام : مردمان با یکدیگر برابرند، همچون دندانهای شانه .

بنگرید!

این اصل ، یعنی اصل برابری ، از مهمترین اصول اجتماعی است که اسلام به رعایت آن دعوت کرده است ، و اولیای اسلام یعنی پیامبر و اوصیای او به آن عمل کرده اند. به این اصل مهم ، بدان گونه که اسلام توجه کرده است ، دیگران توجه نکرده اند. لیکن - متأسفانه - مسلمانان برای عملی ساختن آن اهتمامی نورزیدند، و علما و مبلغان اسلام کوششی را که بایستی در آن باره می کردند نکردند.

فصل دوازدهم : انسان ، ماده و معنی (جسم و روح)

قرآن

۱ و اذ قال ربك للملائكة : اني خالق بشرا من صلصال من حما مسنون # فاذا سويته و نفخت فيه من روحي ، فقعدوا له ساجدين (۱۵۲۷)

یاد آر آن هنگام را که پروردگار تو به فرشتگان گفت : می خواهم انسانی از گلی خشک ، گلی سیاه و بویناک ، بیافرینم # هنگامی که او را درست کردم ، و در آن از روح خویش دمیدم ، در برابر او به سجده درافتید.

۲ و يساءلونك عن الروح ؟ قل الروح من امر ربي ... (۱۵۲۸)

از تو درباره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است ...

۳ لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم (۱۵۲۹)

ما آدمی را در بهترین صورت و اندام آفریدیم .

۴ و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طين #...ثم انشاه خلقا آخر، فتبارك الله احسن الخالقين (۱۵۳۰)

انسان را از گلی پرورده آفریدیم ... سپس او را (با دمیدن روح) به آفرینشی دیگر پرداختیم ؛ پس فرخند خدای که نیکوترین آفرینندگان است .

حدیث

۱ الامام الباقر عليه السلام - محمد بن سلم قال : ساءلت ابا جعفر عليه السلام عما يروون : ان الله عزوجل خلق آدم على صورته ؟ فقال : هي صورة محدثة مخلوقة ، اصطفاها الله و اختارها على سائر الصور المختلفة ، فاءضافها الى نفسه ، كما اءضاف الكعبة الى نفسه ، و الروح الى نفسه ، فقال : بيتي (۱۵۳۱) و قال : نفخت فيه من روحي (۱۵۳۲) (۱۵۳۳)

امام محمد باقر عليه السلام - محمد بن سلم گوید: از امام محمد باقر، درباره این حدیث که نقل می کنند: ان الله عزوجل خلق آدم على صورته - خدای بزرگ آدم را به صورت خود آفرید پرسیدم ، گفت : این صورتی نو پدید و آفریده است ، که خدا آن را بر صورتهای گوناگون دیگر برگزید، و به خود نسبت داد، همان گونه که کعبه و روح را به خود نسبت داد و گفت : بییتی - خانه من ، نفخت فيه من روحي - از روح خود در آدم دمیدم .

۲ الامام الباقر عليه السلام - قال محمد بن مسلم : ساءلت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل : و نفخت فيه من روحي ؟ قال : روح اختاره الله و اصطفاه و خلقه و اءضافه الى نفسه ، و فضله على جميع الاءرواح ، فاءمر فنفخ منه في آدم عليه السلام . (۱۵۳۴)

امام باقر عليه السلام - محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر، درباره این آیه پرسیدم : و نفخت فيه من روحي - از روح خود در آدم دمیدم ، گفت : مقصود روحی است که خدا آن را پسندید و برگزید و آفرید، و به خود نسبت داد، و آن را بر همه روحها فضیلت بخشید، و سپس فرمان داد تا از آن در آدم علیه السلام دمیده شود.

بعد مادی و جسمانی انسان ، برای همگان معلوم و تا حدودی شناخته است . از این رو در اینجا، آیات و احادیثی درباره بعد روحی و اهمیت آن آورده شد؛ با یادآوری این مطلب که نباید از شگفتیها و اسرار جسم انسان نیز غفلت ورزید، و نباید از ژرفنگری در این باره باز ایستاد.

تن انسان ، آیتی است بزرگ از آیات خدا، در حجمی کوچک ...

فصل سیزدهم : کرامت انسان

قرآن

۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی ، و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقاکم ، ان الله علیم خبیر(۱۵۳۵)

ای مردمان ! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم ، و به صورت ملتها و قبیله ها در آوردیم ، تا با یکدیگر آشنا شوید (نه آنکه تفاخر کنید و بزرگواری فروشید، که بزرگواری انسان به ملیت و قبیله و رنگ و نژاد نیست ، بلکه به پیوندهای الهی ، یعنی : فضیلت و پرهیزگاری است و) همانا بزرگواریتر از میان شما در نزد خدا آن کس است که پرهیزگار باشد؛ و خدا دانا و آگاه است

۲ من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل ، انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکاءنما قتل الناس جمیعا، و من احیایها فکاءنما احیی الناس جمیعا..(۱۵۳۶)

بدان سبب (که قتل هاییل روی داد)، در میان بنی اسرائیل حکم کردید که هر کس دیگری را، بدون آنکه کسی را کشته یا در زمین تباهی کرده باشد، بکشد، چنان است که همه مردمان را کشته باشد، و هر کسی نفسی را زنده کند، چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد...

۳ و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الوالدان ؟ الذین یقولون : ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا(۱۵۳۷)

چيست که شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید، آن مستضعفان که می گویند: خدایا ما را از این شهر که مردمان آن ستمکارند بیرون بر، و از جانب خود برای ما سرپرستی رسان ، و از نزد خویش ما را یاری رسانی فرست

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الخلق کلهم عیال الله ، فاءحبهم الی الله عزوجل اءنفعهم لعیاله... (۱۵۳۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): آفریدگان همه عیال و نانخور خدایند، پس محبوبترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خلق خدا) سودمندتر باشد.

۲ الامام علی علیه السلام : کلکم عیال الله ، و الله سبحانه کافل عیاله . (۱۵۳۹)

امام علی علیه السلام : همه شما عیال و نانخور خدایید، و خدای سبحان کفیل عیال خود خواهد بود.

۳ الامام الصادق علیه السلام : قال الله عزوجل : الخلق عیالی ، فاءحبهم الی ، اءلطفهم بهم ، و اءسعاهم فی حوائجهم . (۱۵۴۰)

امام صادق علیه السلام : خدای بزرگ گفته است : آفریدگان عیال منند، پس محبوبترین آنان در نزد من کسی است که به آفریدگان مهربانتر و در رفع نیازمندی ایشان کوشاتر باشد.

۴ الامام علی علیه السلام :... اشعر قبلك الرحمة للرعیة و المحبة لهم !... فانهم صنفان : اما اخ لك فی الدین ، و اما نظیر لك فی الخلق ... (۱۵۴۱)

امام صادق علیه السلام - در دستورنامه حکومتی مالک اشتر: دلت را به بخشودن (خطاهای) مردم، و دوست داشتن آنان موظف بدار!.. زیرا که مردمان دو گروهند: یا برادران دینی تواند، یا برابران نوعی تو...

۵ الامام الصادق علیه السلام - فی کتاب :... ان الله - تبارک و تعالی - انما اءحب اءن یعرف بالرجال ، و اءن یطاع بطاعتهم ، فجعلهم سبیلہ و وجهه الذی یؤتی منه ، لا یقبل الله من العباد غیر ذلك ... فقال فیمن اءوجب من محبته لذلك : من یطع الرسول فقد اءطاع الله و من تولی ، فما اءرسلناک علیهم حفیظا (۱۵۴۲) (۱۵۴۳)

امام صادق علیه السلام - در نامه ای نوشت :.. خدای متعال دوست داشتن تا به وسیله مردان (خدا) شناخته گردد، و از راه اطاعت شدن آنان (که از سوی او مأمور بودند) خود اطاعت شود. از این رو آنان را راه و جهتی قرار داد که باید مردمان برای رسیدن به قرب الاهی از آن جهت حرکت کنند. و خدا از بندگان (هیچ عمل و شناختی را) جز از همین راه (راه موافقت و پیروی از پیامبران و اوصیای ایشان) نمی پذیرد... و از همینجا است که درباره کسانی که دوستی آنان را، به منظور پیروی از آنان، واجب کرده است : من یطع الرسول فقد اءطاع الله ، و من تولی فما اءرسلناک علیهم حفیظا- هر که فرمان رسول برد، فرمان خدا برده است، و کسانی که روی گردان شوند (خود دانند که)، ما تو را به نگاهبانی آنان نفرستاده ایم .

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) : لئن یهدی الله بک رجلا واحدا، خیر لك من الدنیا و ما فیها. (۱۵۴۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : اگر خدا یک تن را به دست تو راهنمایی کند، برای تو بهتر است از دنیا و هر چه در آن است .

۷ الامام الصادق علیه السلام : قال امیرالمؤمنی علیه السلام : لما وجهنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) الی الیمن ، فقال : یا علی ! لا تقا تل اءحدا حتی تدعوه الی الاسلام . و اءیم الله ! لئن الله علی یدیک رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس و غربت ، و لك ولاؤه . (۱۵۴۵)

امام صادق علیه السلام : امیرمؤمنان گفت : هنگامی که پیامبر مرا به یمن روانه کرد، گفت : ای علی ! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن . به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است . و حق دوستی او با خداوند از آن تو است .

۸ الامام الصادق عليه السلام : احسن من الصدق قائله ، و خير من الخير فاعله . (۱۵۴۶)

امام صادق عليه السلام : نيكوتر از راست گفتن ، انسان راستگو است ؛ و بهتر از كار نيك ، كنده كار نيك است .

۹ الامام العسکری عليه السلام - عن الامام السجاد عليه السلام ، في قوله تعالى : ولكم في القصاص حياة يا اولي الالباب لعلكم تتقون : (۱۵۴۷) عباد الله هذا قصاص قتلکم ، لمن تقتلونہ فی الدنيا و تفنون روحہ . اولاً انبئکم باعظم من هذا القتل ، و ما یوجب الله علی قاتله ما هو اعظم من هذا القصاص ؟ قالوا: بلی یا بن رسول الله ! فقال : اعظم من هذا القتل ، ان تقتله قتلاً لا ینجبر و لا یحیی بعده اءبداً . قالوا: ما هو؟ قال : ان یضله عن نبوه محمد (صلى الله عليه و آله) و عن ولاية علی بن ابیطالب عليه السلام ، و یسلک به غیر سبیل الله . (۱۵۴۸)

امام سجاد عليه السلام - به روایت امام حسن عسکری ، درباره این آیه و لكم فی القصاص حياة یا اولی الالباب لعلکم تتقون - ای خردمندان ! قصاص کردن مایه حیات (و تداوم زندگی) است ، باشد که پرهیز پیشه سازید (و در قصاص نیز از حد تقوی نگذربید)، گفت : ای بندگان خدا! این قصاص درباره کشتن قاتل است که او را در دنیا می کشید و زندگی را از او می گیرید. آیا می خواهید از چیزی بزرگتر از این کشتن ، و از قصاصی خدایی که بزرگتر از این قصاص است آگاهتان سازم ؟ گفتند: آری ! ای فرزند پیامبر خدا! گفت : بزرگتر از این کشتن آن است که او را چنان بکشید که جبران نشود و هیچگاه پس از آن زنده نگردد. گفتند: آن چیست ؟ گفت : آن است که کسی را از اعتقاد به پیامبری محمد (صلى الله عليه و آله) ، و ولایت علی عليه السلام بگردانند و به راهی جز راه خدا برند.

۱۰ الامام الباقر عليه السلام : قال فضیل : قلت لابی جعفر عليه السلام : قول الله فی کتابه : و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً (۱۵۴۹) قال : من حرق او غرق ، قلت : فمن اخرجها من ضلال الی هدی ؟ قال : ذلک تاء و یلها الاعظم . (۱۵۵۰)

امام باقر عليه السلام - فضیل گوید: از امام محمد باقر درباره این آیه پرسیدم : و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً - هر کس که یکی را زنده کند چنان است که گویی همه مردمان را زنده کرده است ، گفت : پس آنکه از گمراهی کسی را به راه آورد چه ؟ گفت : این بزرگترین تاء و یل اعظم است .

بنگرید!

قصد ما از این فصل جلب توجه به اهمیت شئون انسانی در منطق دین ، و اهمیت دفاع از مستضعفان است ، و ارزش خدمات در راه جامعه بشری ، و برابر بودن مردمان در نزد خدای متعال ؛ و همچنین نفی امتیازات واهی ، و یادآوری بی تأثیر بودن این امتیازات در گوهر انسانی و شئون بشری .

نیز قصد ما جلب توجه به این امر است که اعمال صادر شده از انسان ، در صورتی که به منظور آسایش مردمان و کوشش در برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی ایشان باشد به عین همچون عبادتها و وسایل تقرب به خدا است : و سبیل الله همان سبیل الناس است و بالعکس ، بدان شرط که عمل برای خدا و نیت مخصوص باشد. و این اصل از مهمترین اصول تربیتی اسلام است . پس در این باره دقت کنید! نیز رجوع کنید به بابهای مربوط به این موضوع ، در این کتاب که پس از این خواهد آمد.

فصل چهاردهم : نیرومندی ، عزت و مقاومت

قرآن

۱ و يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجننا الا عزمنا الاذل ، و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين ، ولكن المنافقون لا يعلمون (۱۵۵۱)

می گویند: اگر به مدینه بازگردیم ، عزیزتران خوارتران از آن شهر بیرون خواهند کرد، با اینکه عزت ویژه خدا و رسول و مؤمنان است ، لیکن منافقان نمی دانند

۲ من كان يريد العزة فلله العزة جميعا..(۱۵۵۲)

هر کس خواستار عزت است بداند که عزت ، همه و همه ، از آن خدا است ...

۳ ان ينصرکم الله فلا غالب لکم ، و ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده ؟ و علی الله فلیتوکل المؤمنون (۱۵۵۳)

اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نخواهند شد، و اگر شما را واگذارد کیست که پس از او به یاری شما برخیزد؟ این است که مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند

۴ الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ، ایبتغون عندهم العزة ؟ فان العزة لله جميعا(۱۵۵۴)

کسانی که به جای مؤمنان کافران را دوست و ولی خود می گیرند، آیا خواستار آنند تا از سوی ایشان عزتی یابند؟! (بدانید که) عزت ، همه و همه ، از آن خدا است

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من اعطاع الله سبحانه ، عز و قوی .(۱۵۵۵)

امام علی علیه السلام : هر که اطاعت خدای سبحان کند عزیز و نیرومند خواهد شد.

۲ الامام علی علیه السلام – کتب لمحمد بن ابی بکر: اءوصیک بسبع هن من جوامع الاسلام : تخشی الله عزوجل و لا تخشی الناس فی الله ... و لا تخف فی الله لومة لائم... (۱۵۵۶)

امام علی علیه السلام – به محمد بن ابی بکر نوشت : تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از اصول جامع اسلام است : اینکه از خدای بزرگ بترسی ، و در کار خدا از مردمان بیم نداشته باشی .. و در راه خدا از سرزنش نکوهندگان مترس .

۳ الامام الباقر عليه السلام : ان الله عزوجل اءعطى المؤمن ثلاث خصال : العزة فى الدنيا، و الفلج فى الآخرة ، و المهابة فى صدور الظالمين ، ثم قرا: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين (۱۵۵۷) (۱۵۵۸)

امام باقر عليه السلام خدای بزرگ به مؤمن سه خصلت ارزانی داشت : عزت و افتخار در دنیا، رستگاری در آخرت ، و مهابت در نظر ستمکاران ؛ سپس این آیه را برخواند: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين - عزت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان.

۴ الامام الصادق عليه السلام : ان المؤمن من اشد من زبر الحديد. ان الحديد اذا دخل النار لان ، و ان المؤمن لو قتل و نشر، ثم قتل ، لم يتغير قلبه .(۱۵۵۹)

امام صادق عليه السلام : مؤمن از آهن سختتر است ، آهن چون در آتش رود نرم می شود، ولی مؤمن را اگر بکشند و زنده کنند و بار دیگر بکشند، قلبش تغییر نخواهد کرد.

۵ الامام الصادق عليه السلام : ان المؤمن يخشع له كل شىء و يهابه كل شىء .(۱۵۶۰)

امام صادق عليه السلام : هر چیز در برابر مؤمن خاشع است و مهامت او هر چیز را فرا می گیرد.

۶ الامام الصادق عليه السلام : ان الله فوض الى المؤمن من امره كله ، و لم يفوض اليه ان يكون ذليلا. اما تسمع الله يقول عزوجل : والله العزة و لرسوله و للمؤمنين ؟ فالمؤمن من يكون عزيزا و لا يكون ذليلا. ثم قال : ان المؤمن من اعز من الجبل ان الجبل يستقبل بالمعاول ، و المؤمن من لا يستقل من دينه شىء .(۱۵۶۱)

امام صادق عليه السلام : خدا همه امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است ، لیکن اجازه نداده است که خوار و ذلیل باشد. آیا نشنیدی که خدا می گوید: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين - عزت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان؟! این است که مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. آنگاه گفت : مؤمن عزیزتر و نیرومندتر از کوه است : از کوه با کلنگ می توان چیزی کند، ولی از دین مؤمن هیچ چیز نمی توان کاست .

فصل پانزدهم : توکل و پایداری

قرآن

۱ فلما تراءى الجمعان قال اصحاب موسى : انا لمدركون # قال : كلا ان معى ربى سيهدين (۱۵۶۲)

چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسى گفتند که ما گرفتار شدیم # موسى گفت : نه چنین است ، که پروردگار من با من است و مرا راه خواهد نمود

۲ فاما الذين آمنوا بالله و اعتصموا به ، فسيد خلهم فى رحمة منه و فضل ، و يهديهم اليه صراطا مستقيما (۱۵۶۳)

کسانی را که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، به زودی در رحمت و فضل خود در خواهد آورد، و در راه راست به سوى خود راهبریشان خواهد کرد

۳ و جاهدوا فى الله حق جهاده ، هو اجتناكم و ما جعل عليكم فى الدين من حرج ، ملة ابيكم ابراهيم ، هو سماكم المسلمين من قبل ، و فى هذا، ليكون الرسول شهيدا عليكم ، و تكونوا شهداء على الناس ، فاءقيموا الصلاة و آتوا الزكاة ، و اعتصموا بالله هو مولاكم ، فنعم المولى و نعم النصير (۱۵۶۴)

در راه خدا چنانکه شایسته جهاد خدایی است جهاد کنید؛ او شما را برگزید و در کار دین بر شما تنگ نگرفت ، دین پدرتان ابراهیم را نگاه دارید، او که شما را از پیش مسلمان نام نهاد، و در قرآن (نیز مسلمان نامیده شدید)؛ تا فردا این رسول بر شما گواه باشید و شما بر مردمان دیگر گواه باشید؛ پس نماز را برپای دارید، و زکات دهید، و به خدا متمسک شوید، که او سرور و دوست شما است ، و او بهترین سرور و بهترین یاور است

۴ و توكل على العزيز # الذى يراك حين تقوم # و تقلبك فى الساجدين # انه هو السميع العليم (۱۵۶۵)

بر خدای عزیز مهربان توکل کن # آنکه تو را هنگامی که (تنها به نماز) بر می خیزی می بیند # همچنین دگرگونی احوال تو را در میان سجده کنندگان (به هنگام نماز جماعت) می نگرد # او همان شنوای دانا است

۵ اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا، و الله وليهما، و على الله فليتوكل المؤمنون # و لقد نصرکم الله ببدر، و انتم اذلة ، فاتقوا الله لعلکم تشکرون # اذ تقول للمؤمنين : ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلين # بلى ان تصبروا و یاءتوکم من فورهم هذا، یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين # و ما جعله الله لا بشرى لکم و لتطمئن قلوبکم به ، و ما النصر الا من عندالله العزيز الحكيم (۱۵۶۶)

به یاد دار آن هنگام را که دو گروه از شما آهنگ آن کردند که بترسند و سست گردند، و خدا خود یار ایشان بود (و آنان را ثبات و پایداری داد)، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (تا قویدل و پایدار باشند) # و به راستی خداوند در جنگ بدر شما را یاری کرد، با اینکه شما (در چشم دشمن) سست و ناتوان بودید؛ پس راه پرهیزگاری پیش گیرید تا از سپاسگزاران باشید # و به یاد

دار آن هنگام را که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بسنده نبود که پروردگارتان سه هزار فرشته به مدد شما فرو فرستاد؟ # آری، اگر در کارزار شکیبایی کنید و از ترس و گریز بپرهیزید، چون دشمنان شتابان و خشمگین بر سر شما آیند، خدا با پنج هزار فرشته، بانسان جنگاوران، شما را یاری کند # و خدا آن امداد را (که در جنگ بدر کرد)، مژده ای برای شما قرار داد؛ و برای آن کرد تا دلهای شما آرام گیرد؛ و نصرت جز از جانب خدای توانای دانا نیست

۶ ورد الله الذین کفروا بغیظهم ، لم ینالوا خیرا ، و کفی الله المؤمنین القتال ، و کان الله قویا عزیزا (۱۵۶۷)

خدا کافران را (در جنگ احزاب) خشمگانه و دست خالی برگردانید، و زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت؛ خدا توانا و گرامی و بی همتا است

۷ یا ایها الذین آمنوا، ان تنصروا الله ینصرکم ، و یتبیت اقدامکم (۱۵۶۸)

ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند، و گامهایتان را استوار می دارد

۸ قل ارایتم ان اتاکم عذاب الله بغتة او جهرة ، هل یهلك الا القوم الظالمون # و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین ، فمن آمن و اصلاح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون (۱۵۶۹)

بگو: چه بینید اگر عذاب خدا نهانی و ناگهانی یا آشکارا به شما رسد، آیا جز ستمکاران را هلاک خواهد کرد # و ما فرستادگان خود را جز برای نوید دادن و بیم رساندن نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و کردار خود را نیک کنند، نه باکی خواهند داشت، و نه اندوهگین خواهند گشت

۹ قلنا اهبطوا منها جمیعا، فاما یاءتینکم منی هدی ، فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون . (۱۵۷۰)

گفتیم: همه از بهشت به زمین فرود آید، و چون رهنمونی و پیام من به شما رسید، کسانی که از آن پیروی کنند، نه بیمی خواهند داشت، و نه اندوهی خواهند خورد

۱۰ و من یمعل من الصالحات ، و هو مؤمن ، فلا یخاف ظلما و لا هضما. (۱۵۷۱)

هر کس کارهای نیکو کند و مؤمن باشد، نه از آن می ترسد که ستمی بیند و نه از آنکه به حق او آسیب رسد.

۱۱ ان ینصرکم الله فلا غالب لکم ، و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده ؟ و علی الله فلیتوکل المؤمنون . (۱۵۷۲)

اگر خدا شما را یاری کند، کسی بر شما چیره نخواهد شد؛ و اگر شما را فرو گذارد، چه کس می تواند پس از او یاربتان کند؛ این است که مؤمنان باید فقط بر خدا توکل می کنند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ان سرک ان تکون اقوی الناس ، فتوکل علی الله !.. و ان سرک ان تکون اغنی الناس ، فکن بما فی یدالله عزوجل اءوثق منك بما فی یدک . (۱۵۷۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): اگر دوست داری که نیرومندترین مردمان باشی ، بر خدا توکل کن .. و اگر از آن شاد می شوی که بینایترین مردمان باشی ، به آنچه در دست خدا است بیش از آن اعتماد کن که بر آنچه در دست خود داری .

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): من احب ان یکون اکرم الناس ، فلیتق الله . و من احب ان یکون اتقی الناس ، فلیتوکل علی الله . و من احب ان یکون اغنی الناس ، فلیکن بما عندالله عزوجل اوثق منه بما فی یده . (۱۵۷۴)

امام صادق علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : هر کس دوست دارد که شریفترین مردم باشد، باید که از خدا بیرسد و پرهیزگار باشد؛ و هر کس دوست دارد پرهیزگارتترین مردم باشد، باید که بر خدا توکل کند؛ و هر کس دوست دارد که بینایترین مردم باشد، باید به آنچه نزد خدای بزرگ است ، بیش از آن اعتماد داشته باشد که به آنچه در دست خود دارد.

۳ الامام الصادق علیه السلام :لیس شیء الا و له حد . قال (ابوبصیر): قلت : جعلت فداک ! فما حد التوکل ؟ قال : الیقین . قلت : فما حد الیقین ؟ قال : ان لا تخاف مع الله شیئا! . (۱۵۷۵)

امام صادق علیه السلام : هیچ چیز نیست که آن را حدی (معیاری) نباشد. راوی حدیث گوید: گفتم : فدای تو شوم ، حد توکل چیست ؟ گفت : یقین . گفتم : حد یقین چیست ؟ گفت : اینکه با (اعتقاد به) خدا از هیچ چیز ترسی .

۴ الامام الرضا علیه السلام : من اراد ان یکون اقوی الناس ، فلیتوکل علی الله . و سئل عن حد التوکل ، ما هو؟ قال : ان لا تخاف سواه . (۱۵۷۶)

امام رضا علیه السلام : هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند. پرسیدند: تعریف توکل چیست ؟ گفت : اینکه از غیر خدا ترسی !

۵ الامام الباقر علیه السلام : من توکل علی الله لا یغلب . و من اعتصم بالله لا یهزم . (۱۵۷۷)

امام باقر علیه السلام : هر کس بر خدا توکل کند، مغلوب نمی شود. و هر کس به خدا متمسک شود، شکست نمی خورد.

فصل شانزدهم : هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الهی

قرآن

۱ ولله جنود السماوات و الارض ، و كان الله عزيزا حكيمًا. (۱۵۷۸)

سپاهیان (کارگزار و فعال در) آسمانها و زمین از آن خدایند، و خدا توانا و دانا است .

۲ يساءله من فى السماوات و الارض ، كل يوم هو فى شاءن. (۱۵۷۹)

هر کس در آسمانها و زمین است ، همه از خدا درخواست می کنند؛ و او را هر روز (در تداوم فیض رسانی به کاینات) کاری و شأنی است .

۳ ولقد خلقنا فوقكم سبع طرائق ، و ما كنا عن الخلق غافلين . (۱۵۸۰)

فرا تر از جهان شما (خاکیان)، هفت آسمان (که هر یک راهی است به عوالم دیگر) آفریدیم ، و هرگز از توجه به آفرینش و آفریدگان غافل نبودیم .

۴ قل : من ذا الذى يعصكم من الله ان اراد بكم سوءا، او ارد بكم رحمة ؟ و لا يجدون لهم من دون الله و ليا و لا نصيرا. (۱۵۸۱)

بگو: اگر خدا برای شما شری یا رحمتی بخواهد، چه کس می تواند مانع آن شود؛ و آنان برای خود غیر از خدا ولی و یاورى نخواهند یافت .

۵ وقالت اليهود: يدالله مغلولة ، غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا، بل يدها ميسوطة، ينفق كيف يشاء... (۱۵۸۲)

جهودان گفتند: دستهای خدا بسته است ! دستهایان بسته باد، و نفرین باد بر آنان که اینچنین گفتند؛ دستهای خدا باز است ، و هر گونه که بخواهد می بخشد...

۶ افا من اهل القرى ان ياتيهم باسنا بياتا و هم نائمون ؟ اوامن اهل القرى ان ياتيهم باسنا ضحى و هم يلعبون ؟ افامنوا مكر الله ؟ فلا ياءمن مكر الله الا القوم الخاسرون اولم يهد للذين يرثون الارض من بعد اهلها ان لونها اصبناهم بذنوبهم و نطبع على قلوبهم ، فهم لا يسمعون . (۱۵۸۳)

آیا مردم شهرها اطمینان دارند که شب هنگام که در خوابند عذاب ما بر ایشان فرود نخواهد آمد؟ آیا مردم شهرها اطمینان دارند که عذاب ما هنگام بالا آمدن آفتاب که مشغول بازی هستند بر ایشان فرود نخواهد آمد؟ آیا از مکر خدا ایمنند؟ از مکر خدا تنها زیارتکاران خود را ایمن دانند آیا خدا برای این مردمان که (پس از هلاک شدن مردم پیشین) وارث زمین شده اند آشکار نساخت که اگر بخواهیم ایشان را به گناهانشان می گیریم ، و بر دلهای ایشان مهر می نهیم تا (سخن حقی و اندرزی) نشنوند؟

۷ اء لهم آلهة تمنعهم من دوننا، لا يستطيعون نصرا نفهم و لا هم منا يصحبون بل متعنا هو لاء و آباء هم ، حتى طال عليهم العمر، افلا يرون اناناتي الارض نقصها من اطرافها، افهم الغالبون. (۱۵۸۴)

يا ايشان را خدايانيد غير از ما که از ايشان نگاهداری می کنند، خدایانی که برای خویش نیز کاری نتوانند کرد، و هیچ کس آنان را از خشم ما نگاه نتواند داشت بلکه این ماییم که ايشان و پدرانشان را یک چند در این جهان برخوردار ساختیم ، تا اینکه عمری دراز کردند؛ آیا نمی نگرند که فرمان ما به زمین می آید و از کرانه های آن (شهر شهر، و از مردم آن ، گروه گروه) می گاهیم ؟ آیا این مردم (ناتوان که خود و زمینی که در آن زندگی می کنند اینسان در برابر قدرت ما ناچیزند) نتوانند غالب بود؟

۸ والسماء بنیناها بایدو انا لموسعون و الارض فرشناها فنعم الماهدون. (۱۵۸۵)

آسمان را به قوت بنا کردیم و پیوسته گسترش می دهیم ؛ و زمین را گستریدیم و نیکو گستریدیم .

۹ قالت : انی یکون لی غلام و لم یمسسنی بشر و لم اک بغیا قال : کذلک قال ربک هو علی هین ، و لنجعله آية للناس و رحمة منا، و کان امرامقضیا. (۱۵۸۶)

مریم گفت : چگونه ممکن است مرا پسری باشد در حالی که دست آدمیزادی به من نرسیده است و من بد کاره نبوده ام ؟ (فرستاده آسمانی) گفت : پروردگار تو چنین گفت که این کار بر من آسان است ؛ و ما آن پسر را آیتی بزرگ (و پیامبری عظیم) ، و وسیله رحمتی گران از سوی خویش قرار می دهیم ؛ و این کاری است که بر آن فرمان رفته است و شدنی است .

۱۰ هو الذی یحیی و یمیت فاذا قضی امرا، فانما یقول له کن فیکون. (۱۵۸۷)

او است که زنده می کند و می میراند، و چون انجام کاری را مقرر دارد، جز این نیست که می گوید باش ، و می شود و می باشد.

۱۱ و لال لشی ء انی فاعل ذلک غذا الا ان یشاء الله ، و اذکر ربک اذا نسیت و قل : عسی ان یهدین ربی لا قرب من هذا رشدا. (۱۵۸۸)

هرگز درباره چیزی (و کاری) مگو که این را فردا خواهم کرد مگر اینکه (بگویی : اگر) خدا بخواهد؛ و اگر فراموش کردی ، پروردگارت را به یاد آر؛ و بگو (ای پیامبر): باشد که پروردگارم (درباره قصه اصحاب کهف) مرا دانشی و آگاهی دهد از این روشنتر.

۱۲ والله ما فی السماوات و ما فی الارض ، و کفی بالله وکیلا ان یشا یدهبکم ایها الناس و یاءت بآخرین ، و کان الله علی ذلک قدیرا. (۱۵۸۹)

هر چه در آسمانها است و هر چه در زمین ، از آن خدا است ، و کار ساز بسنده او است ای مردمان ! اگر بخواهد شما را می برد و دیگرانی می آورد؛ و خدا بر این کار توانا است .

۱۳ یمحوالله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب اولم یروا انا ناءتی الارض نقتصها من اطرافها، والله یحکم و لا معقب لحکمہ ، و هو سریع الحساب. (۱۵۹۰)

خدا آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثبت ، کتاب اصلی در نزد او است آیا ندیدند که فرمان ما به زمین می آید و از کناره های آن (خود شهر، و از مردم آن ، گروه گروه) می کاهیم ؛ خدا حکم می کند، و کسی نمی تواند حکم او را بشکند، و او زود به حساب می رسد؟

۱۴ انما قولنا لشیء اذا اردناه ، ان نقول له کن فیکون. (۱۵۹۱)

گفته ما درباره چیزی که آن را اراده کنیم ، همین است که به آن بگوییم : باش ، تا باشد و موجود شود.

۱۵ لقد نصرکم الله فی موطن کثیرة ، و یوم حنین ، اذا عجبکم کثرتکم ، فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولینم مدبرین. (۱۵۹۲)

خداوند در جاهای فراوان شما را یاری کرد، از آن جمله در جنگ حنین که پر شماری شما سبب شگفتی شما شد، و از آن برای شما کاری ساخته نبود، و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ گشت ، و سپس برگشتید و پشت کردید.

۱۶ وهو القاهر فوق عباده ، و یرسل علیکم حفظة ، حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا و هم لا یفرطون ثم ردوا الی الله ، مولاهم الحق الاله الحکم و هو اسرع الحاسبین قل : من ینجیکم من ظلمات البر و البحر تدعونه تضرعا و خفیه ؟ لئن انجانا من هذه لنکونن من الشاکرین قل : الله ینجیکم منها، و من کل کرب ، ثم انتم تشرکون قل : هو القادر علی ان یربعث علیکم عذابا من فوقکم ، او من تحت ارجلکم ، او یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم باءس بعض ، انظر کیف نصرنا لعلهم یفقهون (۱۵۹۳).

او است چیره و برتر از بندگانش ، و بر شما نگاهبانان می فرستد تا چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما او را بمیراند و نگذارند بیش از اندازه زنده بماند سپس آنان ره به نزد مولای راستین ایشان ، خدا باز خواهند گرداند، که فرمان او را است و او سریعترین حسابرسان است بگو ای پیامبر: آن کیست که شما را از تاریکیها و سختیهای هامون و دریا نجات می دهد، در آن هنگام که او را به زاری از درون جان می خوانید و می گویید که اگر ما را از این گرفتاری برهاند از سپاسگزاران باشیم ؟ بگو: خدا شما را از آن سختیها و از هر اندوه دیگر رهایی می بخشد، سپس شما شرک می آورید بگو: خدا می تواند شما را، از زیر پا یا بالای سر، گرفتار عذاب سازد، یا به صورت گروههایی شما را به جان هم اندازد، و گزند و آسیب بعضی را به بعضی دیگر بچشاند؛ بنگر که چگونه سخنان و آیتهای خود را گونه گونه باز می گوئیم تا مگر دریابند و بخواهند فهمید.

۱۷ انما مثل الحیة الدنیا کماء انزلناه من السماء، فاختلط به نبات الارض مما یاکل الناس و الانعام ، حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها، اتاها امرنا لیلا او نهارا، فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس ، كذلك نفضل الایات لقوم یتفکرون. (۱۵۹۴)

زندگی این جهانی (و جهان و جهانداری)، در مثل چنان بارانی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، و بدان رستنیهای رنگارنگ و بویا بوی (خوراکها، داروها، و گلها، سبزه ها) که آدمیان و جانوران می خورند از زمین روید، تا آنگاه که زمین از گل و سبزه پیرایه گرفت و آراسته گشت، و مردمان پنداشتند که قدرت کار (سبز شدن زمین و ثمر دادن درختان) در دست آنان است، در آن هنگام فرمان ما به شب یا روز رسید، و آنهمه را چنان کشت درو شده ساختیم که گویی پیش از آن نرسیده بود؛ بدین گونه آیات (توانایی) خود را برای مردمانی که می اندیشند یکایک می گوئیم.

۱۸ و ربك الغنى ذو الرحمة، ان يشاء يذهبكم و يستخلف من بعدكم ما يشاء، كما انشاكم من ذرية قوم آخرين. (۱۵۹۵)

پروردگار تو بینیاز است و صاحب بخشش؛ اگر بخواهد شما را می برد و هر کس را بخواهد جانشین شما می کند، همان گونه که شما را از نسل گروهی دیگر (از مردم پیشین) بیافرید.

۱۹ و ما جعله الله الابشرى، و لتطمئن به قلوبكم، و ما النصر الا من عندالله، ان الله عزيز حكيم اذ يغشيكم النعاس امنة منه، و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان، و ليربط على قلوبكم و يثبت به الاقدام. (۱۵۹۶)

آن امداد خدایی، شادی و مژده ای بود برای شما، و برای آن بود تا بدان پیروزی، دلهای شما آرام یابد؛ نصرت و پیروزی جز از جانب خدا نیست؛ و خدا توانا و حکیم است به یاد دار آن هنگام که خواب شما را فرا می گیرد، و این ایمنی (و آسایشی) است که از جانب خدا؛ و خدا خود آب از آسمان می فرستد، تا به آن شما را پاک سازد، و وسوسه شیطان را از شما ببرد، و تا دلهای شما را قوی گرداند و گامها را استوار.

حدیث

۱ الامام على عليه السلام: الحمد لله الذي لم تسبق له حال حالا، فيكون اولا قبل ان يكون آخرا و يكون ظاهرا قبل ان يكون باطنا. كل مسمى بالوحدة غيره قليل، و كل عزيز غيره ذليل، و كل قوى غيره ضعيف، و كل مالک غيره مملوك، و كل عالم غيره متعلم، و كل قادر غيره يقدر و يعجز و كل سمیع غيره يصم عن لطيف الاصوات و يصمه كبرها، و يذهب عنه ما بعد منها. و كل بصير غيره، يعمى عن خفى الالوان و لطيف الاجسام. و كل ظاهر غيره غير باطن، و كل باطن غيره غير ظاهر لم يخلق ما خلقه لتشدید سلطان، و لا تخوف من عواقب زمان، و لا استعانة على ند ماثور، و لا شريك مكاثر، و لا ضد منافر؛ و لكن خلائق مربوبون، و عباد داخرون. لم يحلل فى الاشياء فيقال: هو فيها كائن. و لم يناد عنها فيقال: هو منها بائن. لم يؤده خلق ما ابتداء، و لا تدبير ماذرا، و لا وقف به عجز عما خلق، و لا ولجت عليه شبهة فيما قضى و قدر، بل: قضاء متقن، و علم محكم، و امر مبرم. الماء مول مع النقم، المرهوب مع النعم. (۱۵۹۷)

امام علی علیه السلام : سپاس خدای را، که هیچ یک از صفات او بیشتر از آن دیگری نیست . پس چنان نیست که هنگامی اول باشد و سپس آخر، و روزی باطن باشد و روزی دیگر ظاهر (بلکه همیشه اول او است و آخر او، و باطن او است و ظاهر او). خدایی که هر چه را جز او یکی گویند، به معنای اندک است ، و هر توانایی جز او ناتوان است ، و هر مالکی جز او مملوک ، و هر عالمی جز او متعلم . و هر نیرومندی غیر از او گاه توانایی دارد و گاه ناتوان است . و هر شنوایی جز او از شنیدن اصوات ضعیف ناتوان است ، و صداهای شدید شنیدن را از او سلب می کند، و از شنیدن صداهای دور عاجز می ماند. و هر بیننده ای جز او از دیدن رنگهای پوشیده و اجسام خرد کور است . و هر آشکاری جز او ناپنهان است ، و هر پنهانی غیر از او نا آشکار. آنچه را آفریده برای تقویت استیلای خود یا برای ترس از عواقب زمان نیافریده است . و از این آفرینش قصد پیروزی بر همانندی درگیر، یا انبازی فخر فروش ، یا ضدی ستیزه جو نداشته است (که او را همانندی و انبازی و ضدی نیست)، بلکه هر چه هست همه آفریده هایی مملوکند و بندگانی در برابر قدرت او بیمقدار. و او چنان در چیزها نیست که بتوان گفت در آنها جای دارد، و چنان از آنها دور نیست که بتوان گفت از آنها جدا است . آفرینش آفریده ها و تدبیر آفریدگان ، او را خسته نکرده است ، و ناتوانی در کار آفریدن به او دست نداده است ، و اشتباهی در آنچه فرمان داده و مقدر کرده است او را عارض نگشته است ؛ بلکه قضا و قدر او همه بر پایه تقدیری است متقن ، و علمی درست ، و امری استوار؛ خدایی که به هنگام خشم و کيفر مایه امید و رحمت است ، و به هنگام عطا و بخشش با جلال و هیبت .

هر چه را جز او یکی گویند به معنای اندک است کل مسمی بالوحدة غیره قلیل ، یعنی : هر چه را در همه کاینات ، یکی گویند و به وحدت (واحد ۹ بودن ، یکی بودن)، توصیف کنند، این یکی بودن و وحدت ، وحدت عددی است (یکی در مقابل دو تا سه تا .. و به معنای قلیل و اندک است ، در مقابل بسیار و کثیر و چند تا و متعدد. معلوم است که یکی کمتر از دو تا و سه تا ... است . لیکن وحدت و یکی بودن در ذات ازلی ، وحدت حقیقی است نه عددی ، و یکتا بودن او یکتایی حقیقی است ، او یک است و یگانه ؛ نه اینکه یکی بودنی است در برابر دو بودن و سه بودن ؛ او به ذات خود یک است و یکتا، و یگانه ... هر آشکاری جز او ناپنهان است ، و هر پنهانی غیر از او نا آشکار کل ظاهر غیره باطن ، و کل باطن غیره غیر ظاهر، یعنی : دیگر چیزها و حقیقتها اگر پنهانند پنهانند، و اگر آشکارند آشکار؛ و این تنها خدا است که آشکار پنهان است ، و پنهان آشکار، در عین پنهانی آشکار است و در عین آشکاری پنهان ، هو الاول و الاخر، و الظاهر و الباطن ، و هو بکل شیء علیم . (۱۵۹۸)

فصل هفدهم : انضباط در کارها.

قرآن

۱ قد افلح المؤمنون .. و الذين هم عن اللغو معرضون. (۱۵۹۹)

هر آینه مؤمنان رستگارند... آنان که از لغو (بیهوده گویی و بیهوده کاری) رو رویگردانند.

۲ واذا سمعوا اللغوا عرضوا عنه ، و قالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالكم ، سلام عليكم ، لا نبتغي الجاهلين. (۱۶۰۰)

چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و ناشنیده انگارند، و گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما، بدرود با شما، ما نادانان را نمی خواهیم .

۳ فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره و من يعمل مثقال ذرة شرا يره. (۱۶۰۱)

هر کس به وزن ذره ای نیکی کند آن را می بیند و هر کس به وزن ذره ای بدی کند آن را می بیند.

۴ و نضع الموازين القسط ليوم القيامة ، فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبة من خردل اتيناها و كفى بنا حاسبين (۱۶۰۲).

در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم ، این است که به هیچ کس ستمی نخواهد رفت ؛ و اگر عملی به وزن دانه خردلی هم باشد به حساب آن می رسیم ، و ما خود برای حسابرسی بسنده ایم .

۵ يا بنى انهار ان يك مثقال حبة من خردل . فتكن فى صخرة اوفى السموات او فى الارض ، ياءت بها الله ان الله لطيف خبير. (۱۶۰۳)

پسرم ! اگر عمل انسان به وزن دانه خردلی باشد، در دل سنگی یا در جایی از آسمانها یا در جایی، از زمین، خدا آن را حاضر خواهد ساخت ، که خدا پر لطف است در تدبیر (۱۶۰۴) و آگاه است .

۶ و ما تكون فى شان و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعلمون من عمل ، الا كنا عليكم شهودا اذ يفيضون فيه ، و ما يعزب عن ربك من مثقال ذرة فى الارض و لا فى السماء و لا اصغر من ذلك و لا اكبر، الا فى كتاب مبين. (۱۶۰۵)

(ای پیامبر!) هیچ کاری نکنی ، و از قرآن آیه ای نخوانی ، و (ای مردم!) هیچ عملی نکنید، مگر اینکه ما از همان لحظه ای که به آن می پردازید گواه کار شما هستیم ؛ و از خدای یک ذره چیزی در زمین و آسمان نهان نیست ، و نه کوچکتر از ذره و نه بزرگتر از آن ؛ و هر چه هست همه در کتابی روشن و پیدا (لوح علم ربوبی) نوشته است .

۷ و الوزن يومئذ الحق ، فمن ثقلت موازينه فاءولئك هم المفلحون و من خفت موازينه فاءولئك الذين خسروا انفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون. (۱۶۰۶)

در آن روز سنجیدن اعمال دقیق است ، این است که کسانی که کفه کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند و آنان که سبک باشد، به خود زیان رسانده اند، چرا که در حق آیات هدایت ستم کردند (و سخن پیامبر و آیات روشنگر را نشنیدند).

حدیث

۱ النبی علیه السلام : اعظم الناس قدرا من ترک ما لا یعینه. (۱۶۰۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ارزشمندترین مردمان کسی است که به آنچه به او مربوط نیست نپردازد.

۲ الامام الصادق علیه السلام : کان اءبی یقول : قم بالحق ، و لا تعرض لما نابک ، و اعتزل عما لا یعینک! (۱۶۰۸)

امام صادق علیه السلام : پدرم می گفت : به حق قیام کن ، و در بند آنچه به تو رسیده مباش ، و از آنچه به تو ربطی ندارد، دوری گزین .

۳ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن امیرالمؤمنین : جمع اللخیر کله فی ثلاث خصال : النظر و السکوت و الکلام . فکل نظر لیس فیہ اعتبار ، فهو سهو . و کل سکوت لیس فیہ فکرة ، فهو غفلة . و کل کلام لیس فیہ ذکر ، فهو لغو . فطوبی لمن کان نظره عبرة ، و سکوته فکرا ، کلامه ذکرا. (۱۶۰۹)

امام صادق علیه السلام - از پدرانش ، از امیر مؤمنان ، همه نیکبها در سه خصلت جمع آمده است : نظر و سکوت و کلام . پس هر نظری که در آن عبرتی و درسی نباشد سهو است . و هر سکوتی که در آن اندیشه ای نباشد غفلت است . و هر کلامی که در آن یادی از خدا نباشد بیهوده است . خوشا به حال کسی که نظر کردنش عبرت و آموختن باشد، و خاموشیش اندیشیدن ، و سخن گفتن ذکر خدا.

۴ الامام الکاظم علیه السلام - کتب هارون الرشید الی موسی بن جعفر علیه السلام : عظمی و اءوز!...فکتب الیه : ما من شیء تراه عینک ، الا وفیه موعظة. (۱۶۱۰)

امام کاظم علیه السلام - هارون الرشید به امام موسی بن جعفر نوشت : مرا پندی ده و سخن به ایجاز گوی . امام در پاسخ گفت : هر چه را بینی در آن پندی است (زمانه را چونکو بنگری همه پند است).

۵ الامام السجاد علیه السلام : اللهم ! و انک من الضعف خلقتنا ، و علی الوهن بنیتنا ، و من ماء میهن ابتداتنا ، فلا حول لنا الا بقوتک ، و لا قوة لنا الا بعونک . فایدنا بتوفیقک ، و سددنا بتسدیدک ، و اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک ، و لا تجعل

لشیء من جوارحنا نفوذاً فی معصیتک . اللهم ! فصل علی محمد و آله ، و اجعل همسات قلوبنا ، و حرکات اعضائنا ، و لمحات اعیننا و لهجات اءلسنتنا ، فی موجبات ثوابک ، حتی لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءک ، و لا تبقى لنا سیئة نستوجب بها عقابک . (۱۶۱۱)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! ما را ضعیف آفریدی ، و بر سستی بنا نهادی ، و از آب فرومایه ای آغازمان کردی ، این است که جز به نیروی تو توانی نداریم ، و جز به مدد تو کاری نتوانیم کرد ، پس تو به توفیق خود ما را تاءید کن ، و بر راه راستمان بدار ، و چشم و دل ما را از دیدن محبوبی جز خود کور ساز ، و هیچ یک از اندامهای ما را به نافرمانی خود توانایی مده . خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و جنبشهای نهانی دلها ، و حرکتهای اندامها ، و گردش چشمها ، و به کار افتادن زبانهای ما را مخصوص چیزهایی ساز که ما را به پاداش تو می رساند ، تا چنان شود که هیچ حسنه ای که مستحق جزای تو است از ما فوت نشود ، و هیچ سیئه ای که مستوجب کیفر تو است در نامه اعمال ما ثبت نگردد .

۶ الامام السجاد علیه السلام : یا من ذکره شرف للذاکرین ! و یا من شکره فوز للشاکرین ! و یا من طاعته نجاة للمطیعین ! صل علی محمد و آله ! و اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر . و اءلسنتنا بشکرک عن کل شکر ، جوارحنا بطاعتک عن کل طاعة . (۱۶۱۲)

امام سجاد علیه السلام : ای آنکه ذکر (یاد کردن تو و خواندن نام) تو مایه شرف یاد کنندگان و ذاکران است ، و سپاسگزاری به درگاه تو فوزی برای سپاسگزاران و شاکران ، و فرمانبرداریت مایه رستگاری فرمانبرداران ! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و دلهای ما را با یاد خود از هر یاد دیگر منصرف کن ، و زبانهای ما را با سپاسگزاری خود از هر سپاسگزاری دیگر ، و اندامهای ما را با اطاعت خود از هر اطاعت دیگر .

۷ الامام السجاد علیه السلام : اللهم ! و انی اتوب الیک من کل ما خالف ارادتک !

و زال عن محبتک ، من خطرات قلبی ، و لحظات عینی ، و حکایات لسانی ، توبه تسلیم بها کل جارحة علی حیالها من تبعاتک ، و تاءمن مما یخاف المعتدون من اءلیم سطواتک . (۱۶۱۳)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! به تو باز می گردم و توبه می کنم از هر چه مخالف اراده تو و دور از دوستی تو بر دلم گذشته ، یا چشم بدان گشته ، یا زبانم از آن حکایت کرده است ؛ توبه ای که بدان هر یک از اندامهای من از کیفیهای تو رهایی یابد ، و از هر چه تجاوز کاران در برابر قهر دردناک تو از آن ترسانند در امان باشد .

بنگرید!

این فصل اشاره بدان است که اعمال آدمی در زیر محاسبه دقیق خدایی قرار می گیرد، و خدا به کوچک و بزرگ کارهای انسان رسیدگی می کند، هر چند در کوچکی به وزن دانه خردلی باشد. از این اندیشه و باور دو اصل نتیجه می شود:

اصل اول: اینکه انسان هیچ مسامحه و اهمالی در مواخذه خدا و حساب او نمی بیند، پس بر خویشتن واجب می سازد که اعمال خود را اصلاح کند و به تهذیب آنها بپردازد، که حساب خرد و کلان کارهای خود را، هر گاه می خواهد دست به کاری برد، بکند.

اصل دوم: اینکه آدمی باید از لحظه های عمر و همه نیروها و امکانات خود و کوچک و بزرگ کردار خویش - حتی یک نگاه کردن و یک گام برداشتن - برای پرداختن به کارهای نیکو و اقدام به اعمال خیر بهره برداری کند.

فصل هجدهم : رهایی از نومیدی

قرآن

۱ قالوا: بشرناك بالحق ، فلأتكن من القانطين قال : و من يقنط من رحمة ربه الا الضالون . (۱۶۱۴)

فرشتگان به ابراهیم گفتند: تو را مژده ای راستین دادیم ، پس از نومیدان مباش ! گفت : کیست جز گمراهان که از بخشایش پروردگار خویش نومید باشد؟

۲ يا بنى اذهبوا فتحسسوا من يوسف واخيه ، لا تياسوا من روح الله ، انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون . (۱۶۱۵)

ای پسران من ! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید م باشید، که از رحمت خدا جز کافران کسی نومید نیست .

۳ قل : يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ، ان الله يغفر الذنوب جميعا، انه هو الغفور الرحيم . (۱۶۱۶)

ای محمد! بگو (به گناهکاران که خدا می گوید): ای بندگان من که به زیان خویشتن بسی کارها کرده اید، از رحمت خدا نومید م باشید، که خدا همه گناهان را می آمرزد، و او آمرزنده و مهربان است .

۴ حتى اذا استياس الرسل وظنوا لنهم قد كذبوا، جاءهم نصرنا فنجى من نساء، و لا يرد باسنا عن القوم المجرمين . (۱۶۱۷)

چون فرستادگان نومید گشتند و پنداشتند که دعوت آنان را کسی پذیرا نخواهد شد، یاری ما به ایشان در رسید، و آن کسان که خواستیم رهایی یافتند؛ و البته مجرمان را از قدرت ما (در کیفر دادن) رهایی نخواهد بود.

۵ و قال الملا من قوم فرعون : ائذر موسى و قومه ليفسدوا فى الارض و يذرك و الهتك ؟ قال : سنقتل ابناءهم و نستحيى نساءهم ، و انا فوقهم قاهرون قال موسى لقومه : استعينو بالله و اصبروا، ان الارض لله يورثها من شاء من عباده و العاقبة للمتقين قالوا: اوذينا من قبل ان تاءتينا و من بعد ماجئتنا، قال : عسى ربكم ان يهلك عدوكم و يستخلفكم فى الارض ، فينظر كيف تعملون . (۱۶۱۸)

سران قوم فرعون گفتند: موسی و قومش را وا می گذاری تا در این سرزمین تباهی کنند و تو و خدایان تو را فرو گذارند؟ فرعون در پاسخ گفت : ما پسران ایشان را خواهیم کشت و زنانشان را (همچون اسیر) زنده خواهیم گذارد، و ما بر ایشان چیره ایم موسی به قوم خود گفت : از خدا یاری جویید و بردبار باشید، که زمین از آن خدا است ، و آن را به هر کس از بسندگانش که بخواهد به میراث می دهد، و پایان خوش ویژه پرهیز پیشگان است گفتند: پیش از آنکه تو بیایی ، و پس از آن که تو آمدی ، ما را آزار کردند؛ گفت : امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین سازد، تا بنگرد که چگونه اعمالی خواهید داشت ؟

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام - مما قاله لابنه الحسن ، فی وصیة معروفة :.. و ساءلته من خزائن رحمته ما لا یقدر علی اعطائه غیره من زیادة الاعمار، و صحة الابدان ، وسعة الارزاق ؛ ثم جعل فی یدیک مفاتیح خزائنه ، بما اذن لك فيه من مساءلته ، فمتی شئت استفتحت بالدعاء ابواب نعمته ، و استمطرت شآئیب رحمته ، فلا یقنطنک ابطاء اجابته ، فان العطیة علی قدر النیة ..(۱۶۱۹)

امام علی علیه السلام : فرزندم ! تو از خزینه های رحمت خدا، چیزهایی خواستی که هیچ کس جز او توانایی بخشیدن آنها را ندارد، همچون طول عمر، و تندرستی ، و فراوانی روزی ؛ و خدا خود کلید خزاین خویش را در دست تو نهاد، زیرا که اذن داد تا هر چه می خواهی از او بخواهی . و تو هر وقت بخواهی می توانی درهای نعمت او را با دعا بگشایی ، و سیلاب رحمت او را بر خویشتن فرو ریزی ؛ چون چنین است مبدا دیر کرد اجابت تو را نومید سازد، که بخشش به اندازه نیت (و تصمیم و استقامت در دعا و طلب) است .

۲ الامام الكاظم علیه السلام : - عن آبائه ، عن النبی (صلی الله علیه و آله) : یبعث الله المقنطین یوم القیامة ، مغلبة وجوههم - یعنی غلبة السواد علی البیاض - فیقال لهم : هو لاء المقنطون من رحمة الله تعالی .(۱۶۲۰)

امام کاظم علیه السلام : - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : خدا نومید کنندگان مردم را از رحمت خویش ، روز قیامت با روی سیاه بر می انگیزد؛ و برای معرفی آنان ماءموران رستاخیز می گویند: اینانند کسانی که مردمان را از رحمت خدا ماءیوس کردند.

۳ الامام الصادق علیه السلام : لا یزال المؤمن بخیر و رخاء و رحمة من الله ، ما لم یستعجل فیقنط، فیتترک الدعاء. قلت له : کیف یستعجل ؟ قال : یقول : قد دعوت منذ کذا و کذا ولا اری الاجابة .(۱۶۲۱)

امام صادق علیه السلام : تا زمانی که مؤمن ، در نتیجه شتابزدگی برای اجابت دعای خود، نومید نشود و دعا را فرو نگذارد، در خیر و آسایش و رحمت خدا قرار دارد. (راوی حدیث گویند): به امام گفتم : چگونه شتاب می کند؟ گفت : می گوید از فلان و فلان وقت پیوسته دعا کردم و اجابت نشد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : الیاءس من روح الله عزوجل اشد بردا من الزمهریر.(۱۶۲۲)

امام صادق علیه السلام : نومیدی از رحمت خدا سردتر از زمهریر است .

۵ الامام السجاد علیه السلام :.. لا تؤیسسنی من الامل فیک ، فیغلب علی القنوط من رحمتک .(۱۶۲۳)

امام سجاد علیه السلام : خداوندا! مرا از آرزوهایی که در تو بسته ام ماءیوس مکن ، تا یاءس از رحمت بر من چیره نشود.

۶ الامام علی علیه السلام : کن لما لا ترجو ارجی منک لما ترجو..(۱۶۲۴)

امام علی علیه السلام : برای آنچه بدان امید نداری ، امیدوارتر از چیزی باش که بدان امیدواری .

۷ الامام رضا علیه السلام : - عن آبائه ، عن النبي (صلى الله عليه و آله) : قال الله - تبارك و تعالی - يا ابن آدم ! لا یغرنک ذنب الناس عن ذنبک ، ولا نعمة الناس من نعمة الله علیک ، و لا تقنط الناس من رحمة الله تعالی و انت ترجوها لنفسک . (۱۶۲۵)

امام رضا علیه السلام : - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : خدای متعال گفت : ای پس آدم ! گناه مردم تو را به گناه خودت مغرور نکند، (۱۶۲۶) و نعمت مردمان تو را از شکر نعمتی که خدا به تو داده است غافل ندارد؛ و زنده مردمان را از رحمت خدای ، که خود امید آن را داری ، نومید مکن .

۸ الامام علی علیه السلام : نظر امیرالمؤمنین علیه السلام : الی رجل اثر الخوف علیه فقال : ما باللك ؟ قال : انی اخاف الله . فقال : یا عبدالله ! خف ذنوبک ، و خف عدل الله علیک فی مظالم عباده ، و اطعه فیما کلفک ، و لا تعصه فیما یصلحک ؛ ثم لا تخف الله بعد ذلك ! فانه لا یظلم احدا ، و لا یعذبہ فوق استحقاقه ابدا؛ الا ان تخاف سوء العاقبة بآء تغییر او تبدل ؛ فان اردت ان یؤ منک الله سوء العاقبة ، فاعلم ان ما تآتیه من خیر فبفضل الله و توفیقه ، و ما تآتیه من سوء فبامهال الله و انظاره ایاک ، و حلمه و عفوه عنک . (۱۶۲۷)

امام علی علیه السلام : - امیرمؤمنان نشانه ترس را در چهره مردی دید، از او پرسید: تو را چه می شود؟ مرد گفت : از خدا می ترسم . علی گفت : ای بنده خدا! از گناهانت بترس و از عدل خدا بر تو در برابر ستمی که بر بندگانش روا می داری ؛ خدا را در آنچه بر تو واجب کرده است فرمانبردار باش ، و در آنچه سبب اصلاح جلال تو می شود نافرمانی مکن ، و پس از آن دیگر از خدا مترس ، که او بر هیچ کس ستم نمی کند، و هرگز بیش از آن اندازه که کسی سزاوار عذاب باشد به او عذاب نمی دهد؛ مگر اینکه از فرجام بد (سوء عاقبت) بترسی یعنی که در حال تو (و خدانشناسی و دینداری و طاعت گزاری تو پیش از مرگ) تغییری و دگرسانی پدید آید، حال اگر می خواهی خدا تو را از بدفرجامی و سوء عاقبت نیز در امان دارد، باید بدانی و معتقد باشی که هر کار نیکی که می کنی به فضل خدا و به توفیق او است ، و هر بدی که از تو سر می زند، به مهلت و فرصتی است که خدا می دهد، (و اینکه تو را زود عذاب نمی کند و کیفر نمی دهد) از سر غفوه گذشت و حلم او است .

فصل نوزدهم : بیم و امید (خوف و رجاء)

قرآن

۱ اولئك الذين يدعون ، يبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب ، و يرجون رحمته و يخافون عذابه ، ان عذاب ربك كان محذورا.(۱۶۲۸)

این پیامبران خود همان کسانی که خدا را می خوانند، و از راه اطاعت خدا جویای وسیله ای برای رسیدن به قرب پروردگار خویشند، تا معلوم گردد که چه کس با او نزدیکتر است ، و هم به رحمت او امیدوارند و هم از عذاب او بیمناک ، که عذاب پروردگار تو عذابی پرهیز کردنی است

۲ الذين بخشون ربهم بالغيب ، و هم من الساعة مشفقون (۱۶۲۹)

پرهیز پیشگان کسانی که از پروردگار خویش ، در نهان (و آشکار)، می ترسند و از قیامت هراس دارند

۳ فمن كان يرجو لقاء ربه ، فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه احدا(۱۶۳۰)

پرستش پروردگار خود احدی را شریک نسازد.

۴ انما يؤمن بآياتنا الذين اذا ذكروا بها خروا سجدا وسبحوا بحمد ربهم ، و هم لا يستكبرون # تتجافى جنوبهم عن المضاجع ، يدعون ربهم خوفا و طمعا، و مما رزقناهم ينفقون (۱۶۳۱)

تنها کسانی به آیات ما ایمان آورند که چون آن آیات را به یاد ایشان آرند، به روی به سجده در افتند، و پروردگار خود را سپاس گزارند، گردنکشی نکنند # اینان (شبهها) پهلو از بستر تهی کنند، و به پا خاسته ، خدای خویش را، با بیم و امید بخوانند، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران ببخشند

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :.. و ان استطعتم ان یشتد خوفکم من الله وان یحسن ظنکم به ، فاجمعوا بینهما! فان العبد انما یکون حسن ظنه بربه ، علی قدر خوفه من ربه . و ان احسن الناس ظنا بالله ، اشد هم خوفا لله .(۱۶۳۲)

امام علی علیه السلام : اگر بتوانید از خدا بیشتر بترسید، و در عین حال به فضل و رحمت او امیدوارتر و خوشبین تر باشید، چنین کنید، زیرا که خوشبینی و حسن ظن بنده به پروردگار خود به اندازه ترس او است از خدا. و آن کس که از همه به خدا (و فضل و رحمت او) خوشبین تر است ، ترس او نیز از خدا (به همان نسبت) بیشتر است .

۲ الامام علی علیه السلام : عند الخوف يحسن العمل. (۱۶۳۳)

امام علی علیه السلام : با رس از خدا عمل نیکوتر می شود.

۳ الامام الصادق علیه السلام : قال راوی الحدیث : قلت لا ابي عبدالله عليه السلام : ان قوما من مواليك يلمون بالمعاصي و يقولون : نرجو. فقال : كذبوا، ليسوا لنا بموال . اولئك قوم ترجحت بهم الاماني . من رجا شيئا عمل له . و من خاف من شيء هرب منه. (۱۶۳۴)

امام صادق علیه السلام : - کسی به امام صادق گفت : گروهی از دوستان شما به گناه می پردازند و می گویند: به رحمت خدا امیدواریم . امام گفت : دروغ می گویند، دوستان ما نیستند. آنان کسانی که آرزوهای دلخوش کننده خیالی برایشان چیره شده است . هر کس به چیزی امیدوار باشد، برای آنان به عمل بر می خیزد. و هر که از چیزی بترسد از آن می گریزد.

۴ الامام علی علیه السلام : اياكم والكذب ! فان كل راج طالب ، وكل خائف هارب. (۱۶۳۵)

امام علی علیه السلام : از دروغ بپرهیزید، که هر امیدواری خواهنده است و هر بیمناکی گریزنده .

یعنی : هر کس به چیزی امیدوار باشد، به طلب آن چیز بر خواهد خاست ، و هر کس از چیزی بیمناک باشد، از آن چیز خواهد گریخت .

پس اگر شما به رحمت خدا امیدوارید باید به طلب این رحمت برخیزید، تا سبب جبران گذشته و مایه نجات گردد. و اگر از عقوبت خدا بیمناکید باید از آن بگریزید و دور شوید، تا دامن شما را نگیرد. و طلب رحمت و گریز از عقوبت ، به ترک معصیت است از جمله دروغگویی .

۵ الامام علی علیه السلام : خیر الاعمال ، اعتدال الخوف والرجاء. (۱۶۳۶)

یعنی : میان خوف خود از عقوبت خدا و امید خود به رحمت خدا حالت اعتدال پدید آوری ، از خدا به اندازه بترسی ، و به رحمت و عفو او به اندازه امید بندی ؛ نه بیش از حد بترسی که یأس از رحمت آورد، و نه بیش از اندازه امیدوار گردی که غرور و غفلت زاید.

۶ الامام الصادق علیه السلام : كان ابي يقول : انه ليس من عبد مؤمن الا وفي قلبه نوران : نور خيفة ، و نور رجاء. لو وزن هذا لم يزد على هذا. (۱۶۳۷)

امام صادق علیه السلام : پدرم می گفت : هیچ بنده مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد: یکی نور ترس (خوف) و دیگری نور امید (رجاء). اگر این را وزن کنند با آن برابر است ، و اگر آن را وزن کنند با این برابر است .

۷ الامام علی علیه السلام : الخوف سجن النفس عن الذنوب ، و رادعها عن المعاصي. (۱۶۳۸)

امام صادق علیه السلام : ترس (از خدا) به منزله زندانی کردن نفس است که او را از گناهان باز می دارد، و از ارتکاب معاصی مانع می گردد.

۸ الامام علی علیه السلام : لا تکن ممن یرجو الاخرة بغیر عمل. (۱۶۳۹)

امام علی علیه السلام : از کسانی مباش که بی عمل امید به آخرت دارند.

۹ الامام علی علیه السلام :.. فکل من رجا، عرف رجاؤه فی عمله ، الا رجاء الله ، فانه مدخول . و کل خوف محقق الا خوف الله ، فانه معلول . یرجو الله فی الکبیر، و یرجو العباد فی الصغیر، فیعطى العبد ما لا یعطى الرب ... کذلک ان هو خاف عبدا من عبیده ، اعطاه من خوفه ما لا یعطى ربه ، فجعل خوفه من العباده نقدا، و خوفه من خالقه ضمارا و وعدا..(۱۶۴۰)

امام علی علیه السلام : هر که به چیزی یا کسی امید داشته باشد، امید او از عملش شناخته می شود، جز امید به خدا که مغشوش و ناخالص است . و هر ترسی تحقق خارجی پیدا می کند، مگر ترس از خدا که به خوبی پدیدار نمی گردد. برای چیزهای بزرگ (بهشت و درجات مینوی) به خدا امید دارد و برای چیزهای کوچک (دنیا و امور دنیا) به بندگان خدا؛ از این رو، بنده را چنان می داند (که می تواند امور زندگی او را فراهم کند) و پروردگار را چنین نمی داند. کار خوف او نیز چنین است ، اگر بنده ای از بندگان خدا بترسد، این ترس در او چنان ظاهر می شود که خوب از خدا آن گونه نمی شود؛ ترس از بنده را نقد می پردازد، و ترس از خدا را به نسیه و وعده می گذارد.

۱۰ الامام الصادق علیه السلام : لا یكون المؤمن من مؤ منا حتی یكون خائفا راجیا؛ ولا یكون خائفا واجیا حتی یكون عاملا لما یخاف و یرجوا.(۱۶۴۱)

امام صادق علیه السلام : مؤ من مؤ من نیست مگر آنکه در حال خوف و رجا باشد؛ و در حال خوف و رجا نخواهد بود مگر اینکه برای گریز از آنچه از آن می ترسد، یا رسیدن به آنچه به آن امیدوار است ، به عمل برخیزد.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : ارج الله رجاء لا یجرتک علی معاصیه ، و خف الله خوفا لا یؤ یسک من رحمته !.(۱۶۴۲)

امام صادق علیه السلام : به خدا آن گونه امید داشته باش که جرئت معصیت پیدا نکنی ، و از خدا چنان بترس که از رحمت او نومید نشوی .

۱۲ الامام الصادق علیه السلام : الخوف رقیب القلب . والرجاء شفیع النفس . و من كان بالله عارفا، كان من الله خائفا، والیه راجیا. و هما جناحا الايمان ، یطیر العبد المحقق بهما الی رضوان الله ؛ و عینا عقله یبصر بهما الی وعد الله و وعیده .

والخوف طالع عدل الله و ناهی وعیده . والرجاء داعی فصل الله ، و هو یحیی القلب ؛ والخوف یمیت النفس . قال النبى (صلی الله علیه و آله): المؤمن من بین خوفین : خوف ما مضی ، و خوف ما بقی . و يموت النفس یكون حایة القلب ، و بحیة القلب البلوغ الی الاستقامة . و من عبد الله علی میزان الخوف والرجاء، لا یضل ، و یصل الی مؤ موله ..(۱۶۴۳)

امام صادق علیه السلام : خوف از عقوبت خدا) مراقب و نگهبان دل است (تا به غفلت و گناه نیفتد)، و رجا و امید (به رحمت خدا) واسطه و شعیف آدمی است (تا مایوس نگردد و از خدا نبرد). هر کس خدا را بشناسد، هم از او ترس دارد هم به او امید. و این دو (خوف و رجا) دو بال ایمان است ، که بنده واقعگرا با آنها به سوی رضوان خدایی پر می گشاید؛ و دو چشم خرد او با آنها وعدو وعید خدایی را می نگرد. ترس نشان نمایان دادگری خدا و بازدارنده از کیفر او است . امید فریاد بلند فضل و رحمت خدا است . رجا (امید به رحمت بی پایان نفس) را می میراند. پیامبر(صلی الله علیه و آله): گفت : مؤمن میان دو خوف قرار دارد: خوفی از آنچه گذشته است ، و خوفی از آنچه در پیش دارد. و (بدانید که) چون نفس بمیرد قلب زنده گردد. و چون دل زنده گردد آدمی اهل استقامت شود. و هر کس خدا را ملاک خوف و رجا عبادت کند، گمراه نمی گردد، و به مقصود خویش (معرفت و قرب) می رسد.

۱۳ الامام الصادق علیه السلام : من عرف الله خافه ، و من خاف الله حثه الخوف من الله على العمل بطاعته ، و الاخذ بتاءديه ..(۱۶۴۴)

امام صادق علیه السلام : هر کس خدا را شناخت از او ترسید؛ و هر کس از خدا ترسید، این ترس او را به عمل کردن به فرمان خدا و مؤدب شدن به آداب خدایی برانگیخت .

فصل بیستم: منزله سازی اعمال از اغراض غیر الهی و انجام دادن آنها برای ارزشهای الهی

قرآن

۱ ويطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا# انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم ولا شكورا(۱۶۴۵)

به دوستی خدا(۱۶۴۶) به درویش و یتیم و اسیر خوراک می دهند # (می گویند:) برای خدا شما را اطعام می کنیم و خواستار پاداشی و سپاسگزاری از شما نیستیم #

۲ يا ايها الذين آمنوا، لا تبطلوا صدقاتكم باليمن والاذى ، كالذي ينفق ماله رثاء الناس ولا يؤمن بالله واليوم الآخر..(۱۶۴۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششها و صدقه های خود را منت نهادن و آزردن کسان باطل مکنید، همچون کسی که مال خود را برای نماش دادن به مردمان می بخشد، و به خدا و ورز دیگر ایمان ندارد...

۳ ولا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم ، بطرا و رثاء الناس ، و يصدون عن سبيل الله ، والله بما يعملون محيط(۱۶۴۸)

همچون کسانی مباشید که از خانه های خود با غرور و تکبر و برای ریا و نمایش دادن بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز می دارند؛ خدا به آنچه می کنند محیط است

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): - عن ابي ذر الغفارى قال : قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ان لكل حق حقيقة ، و ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص ، حتى لا يحب ان يحمد على شىء من عمل .(۱۶۴۹)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): - ابوذر غفاری گوید: پیامبر اکرم گفت: هر حقی را حقیقتی است؛ و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر هنگامی که دوستار آن نباشد که برای عملی که کرده است او را ستایش کنند.

۲ النبى (صلى الله عليه و آله): من اثر محامد الله على محامد الناس ، كفاه الله مؤونة الناس .(۱۶۵۰)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): هر کس ستایشهای خدا (و پادشاهای او) را بر ستایشهای مردمان برگزیند، خدا او را از مردمان بی نیاز می کند.

۳ النبى (صلى الله عليه و آله): لا تعمل شيئا من الخير رثاء، و لا تدعه حياء.(۱۶۵۱)

پیامبر(صلى الله عليه و آله): هیچ کار نیکی را برای ریا انجام مده، و برای حیا ترک مکن!

۴ الامام علی علیه السلام : لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک ، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه . و قد تدرک من شکر الشاکر ، اکثر مما اضع الکافر . و الله یحب المحسنین . (۱۶۵۲)

امام علی علیه السلام : به خاطر آنکه کسی از تو سپاسگزاری نمی کند از کار نیک دامن فرو مچین ، زیرا کسی برای آن سپاسگزار تو است که هیچ بهره ای هم از آن نمی برد. و تو از سپاس این سپاسگزار (خدا) بیش از آن ناسپاسی که از ناسپاس دیده ای بهره می ببری ؛ و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۵ الامام علی علیه السلام : لا تمنع المعروف و ان لم تجد عرفا. (۱۶۵۳) امام علی علیه السلام : از کار خیر خودداری مکن هر چند کسی قدر آن را نداند.

۶ الامام الصادق علیه السلام : - عن ابیه ، ان النبی (صلی الله علیه و آله) : قال : للمرائی ثلاث علامات : یکسل اذا کان وحده ، و ینشط اذا کان عنده احد ، و یحب ان یحمد فی جمیع اءموره . (۱۶۵۴)

امام صادق علیه السلام : - از پدرش ، از پیامبر اکرم : ریاکار سه نشانی دارد: چون تنها باشد در کار نیک تنبل است ، چون کسی با او باشد نشاط پیدا می کند، و چنان دوست دارد که در هر کاری او را ستایش کنند.

۷ الامام الصادق علیه السلام : ان حب الشرف والذکر ، لا یكونان فی قلب الخائف الراهب . (۱۶۵۵)

امام صادق علیه السلام : در دل کسی که از خدا بترسد، علاقه به عنوان و نام وجود ندارد.

۸ الامام الصادق علیه السلام : کل رباء شرک . انه من عمل للناس ، کان ثوابه علی الناس . و من عمل الله کان ثوابه علی الله . (۱۶۵۶)

امام صادق علیه السلام : هر ریایی شرک است . هر که برای مردم به کار برخیزد، پاداش او بر عهده مردم است ، و هر که برای خدا کار کند، پاداش او با خدا است .

۹ الامام الصادق علیه السلام : - فی قول الله عزوجل : فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا (۱۶۵۷) قال : الرجل یعمل شیئا من الثواب ، لا یطلب به وجه الله ، انما یطلب تزکیة الناس ، یشتهی ان یسمع به الناس ؛ فهذا الذی اشرك بعبادة ربه . ثم قال : ما من عبد اسر خیرا فذهبت الایام ابدًا حتی یظهر الله له خیرا؛ و ما من عبد یسر شرا فذهبت الایام حتی یظهر الله له شرا. (۱۶۵۸)

امام صادق علیه السلام : - درباره این آیه : فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا هر که امید دیدار پروردگار خود می دارد، باید کار نیکو کند و در پرستش پروردگار هیچ کس را شریک نسازد، گفت : کسی کار نیکی می کند و قصدش برای خدا نیست ، بلکه خواستار ستایش مردمان است و می خواهد خبر آن به گوش مردم برسد، چنین کسی در عبادت برای خدا شریک گرفته است . سپس گفت : هیچ بنده ای نیست که کار نیکی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت ایام خیر وی را آشکار نسازد. و هیچ بنده ای نیست که کار بدی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت روزها شر وی را آشکار نسازد.

۱۰ الامام الباقر علیه السلام :: ما بین الحق و الباطل الا قلة العقل . قیل : و کیف ذلک یا ابن رسول الله ؟ قال :

ان العبد یعمل العمل الذی هو لله رضا ، فیرید به غیر الله ، فلو انه اخلص لله لجاهه الذی یرید فی اسرع من ذلک . (۱۶۵۹)

امام باقر علیه السلام: میان حق و باطل چیزی جز کمی عقل فاصله نیست. گفتند: چگونه چنین است ای فرزند پیامبر؟! گفت: بنده عملی می کند که خرسندی خدا در آن است، اما او برای خدا نمی کند؛ در صورتی که اگر عمل خویش را خالص برای خدا انجام می داد، آن جهت دیگر نیز برای او به زودی حاصل می گشت.

۱۱ النبی (صلی الله علیه و آله): اعظم العبادۃ اجرا، اخفاها. (۱۶۶۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): عبادتی اجر بیشتر دارد که نهانتر باشد.

۱۲ الامام رضا علیه السلام: - عن آبائه، عن علی بن ابی طالب: من کنوز الجنة اخفاء العمل، و الصبر علی الرزایا، و کتمان المصائب (۱۶۶۱).

امام رضا علیه السلام: - از پدرانش، از علی بن ابیطالب: از گنجهای بهشت یکی پوشیده داشتن عمل است، و دیگر شکیبایی بر بلاها، و دیگر باز گو نکردن مصیبتها.

۱۳ الامام علی علیه السلام: افضل الزهد، اخفاء الزهد. (۱۶۶۲)

امام علی علیه السلام: برترین زهد پوشیده نگاه داشتن زهد است.

۱۴ الامام العسکری علیه السلام: قال علی بن الحسین علیه السلام: انی اکره ان اعبده الله لا غراض لی و لثوابه، فاکون کالعبد الطمع المطیع، ان طمع عمل، و الا لم يعمل. واکره ان اعبده لخوف عباده کالعبد السوء ان لم یخف لم يعمل. قیل: فلم تعبده؟ قال: لما هو اهله، باء یادیه علی وانعامه.. (۱۶۶۳)

امام عسکری علیه السلام: علی بن الحسین علیه السلام: گفت: از آن بیزارم که خدا را برای منظورهای خودم و برای پاداش او عبادت کنم، تا همچون بنده آزمند مطیعی باشم، که اگر به طمع بیفتد عمل می کند، و اگر چنین نباشد از کار باز می ایستد. و از آن بیزارم که او را از ترس بندگانش عبادت کنم، تا همچون بنده بدی باشم که اگر نترسد کار نمی کند. گفتند: پس برای چه خدا را بندگی و عبادت می کنی؟ گفت: برای اینکه خدا به خاطر نعمتها و بخششهایش شایسته عبادت است.

۱۵ الامام علی علیه السلام: - لما ادرك عمر و بن عبد و دلم بضره، فوقع فی علی.. فلما جاء ساله النبی (صلی الله علیه و آله): عن ذلک. قال: قد کان شتم امی و تفل فی وجهی، فخشیت ان اضربه لحظ نفسي، فترکتہ حتی سکن ما بی، ثم قتلته فی الله. (۱۶۶۴)

امام علی علیه السلام: - هنگامی که بر عمرو بن عبدود چیره شد، او را نکشت و از وی دور شد... چون نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، علت را پرسید؛ گفت: به مادرم دشنام داد، و تف به صورتم انداخت، این بود که ترسیدم اگر او را در آن حال بکشم برای رضای خاطر خود کشته باشم، به همین جهت به حال خودش وا گذاشتم تا خشمم فرو نشست، آنگاه او را در راه خدا کشتم.

فصل بیست و یکم : راه بازگشت

قرآن

۱ و یا قوم استغفروا ربکم توبوا الیه ، یرسل السماء علیکم مدرارا، و یزدکم قوۃ الی قوتکم ، و لا تتولوا مجرمین (۱۶۶۵)

ای قوم ! از پروردگارتان آمرزش خواهید، آنگاه به او باز گردید. تا پیاپی از آسمان باران بر شما فرو فرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید؛ و گناهکارانه از او روی مگردانید

۲ یا ایها الذین آمنوا، توبوا الی الله توبۃ نصوحا، عسی ربکم ان یکفر عنکم سیاتکم ، وید خلکم جنات تجری من تحتها الانهار، یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه ، نورهم یرسع بین ایدیهم و باءیمانهم ، یقولون : ربنا اتمم لنا نورنا، واغفر لنا، انک علی کل شیء قدير (۱۶۶۶)

الا ای ایمان آورندگان ! به درگاه خدا توبه نصوح (خالص و بی برگشت) کنید، باشد که خدا گناهان شما را مستور و محو گرداند، و به بهشتهایتان در آورد که نه‌ها در زیر درختها و کاخهای آن روان است؛ در روزی که خدا پیامبر و مؤمنان را که با اویند خوار نمی سازد؛ نور ایشان در پیش رویشان روان است، و از جانب راستشان؛ می گویند: پروردگارا! از فروغ را برای ما از این بیش بگستر، و ما را بیامرز، که تو بر هر چیز توانایی

۳ و من یعمل سوءا او یظلم نفسه ، ثم یرتعد الله ، یجد الله عفورا رحیما (۱۶۶۷)

هر کس کاری بد کند، یا بر خود ستم روا دارد، و سپس از خدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت

۴ و آخرون اعترفوا بذنوبهم ، خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا، عسی الله ان یتوب علیهم ، ان الله غفور رحیم (۱۶۶۸)

دسته ای دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد را در هم آمیخته بودند، باشد که خدا از ایشان در گذرد و توبه ایشان بپذیرد، که او آمرزنده و مهربان است

۵ الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا، فاولئک یبدل الله سیاتهم حسنات ، و کان الله عفورا رحیما # و من تاب و عمل صالحا، فانه یتوب الی الله متابا (۱۶۶۹)

(برای گناهکاران کیفری دو چندان است و...) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک کنند، که خدا سیئات ایشان را به حسنات مبدل می کند؛ و خدا آمرزنده و مهربان است # و آن کس که توبه کند و کار نیکو کند، به خدا باز گشته است باز گشتی (شایسته).

۶ وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله ، ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووك فاستغفروا الله واستغفرلهم الرسول ، لوجدوا الله توابا رحیما(۱۶۷۰)

فرستاده ای نفرستادیم مگر برای آنکه به فرمان خدا از او اطاعت کنند؛ و اگر آنان در آن هنگام که بر خود ستم روا داشتند (و گناه کردند) نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله): برای ایشان آمرزش خواهی می کرد به راستی در می یافتند که خدا توبه پذیر و مهربان است .

۷ وليست التوبة للذين يعملون السيآت حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان ، ولا للذين يموتون وهم كفار، اولئك اعتدنا لهم عذابا الیما(۱۶۷۱)

توبه از کسانی پذیرفته نیست که تا آن دم که مرگ گریبانگیر ایشان می شود کار بد می کنند، و چون مرگ هر یک فرا می رسد می گوید: اکنون توبه می کنم ؛ و نه از کسانی که کافر می میرند؛ برای این گونه مردمان (غافلان از توبه تا دم مرگ و کافران) غذایی دردناک آماده کرده ایم

حدیث

۱ الامام باقر علیه السلام : من الفاظ رسول الله (صلی الله علیه و آله): الندامة توبة. (۱۶۷۲)

امام باقر علیه السلام : یکی از گفته های مکرر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله): این بود: الندامة توبة - پشیمانی توبه است .

۲ الامام الصادق علیه السلام : - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ان الندم علی الشرید علی الشرید یدعو الی ترکة. (۱۶۷۳)

امام صادق علیه السلام : امیر مؤمنان گفت : پشیمانی از بدی آدمی را به ترک آن می خواند.

۳ الامام الصادق علیه السلام : من سرته حسنته ، وساءته سیئته ، فهو مؤ من. (۱۶۷۴)

امام صادق علیه السلام : هر کس از کار نیک خود شادمان و از کار بد رنجیده خاطر شود، مؤ من است .

۴ الامام علی علیه السلام : ثمرة التوبة ، استدراک فوارط النفس. (۱۶۷۵)

امام علی علیه السلام : ثمره توبه جبران کردن تقصیرهای گذشته است .

۵ الامام علی علیه السلام : التوبة ندم بالقلب ، واستغفار باللسان ، و ترک بالجوارح ، واضمار ان لا یعود. (۱۶۷۶)

امام علی علیه السلام : توبه پشیمانی دل است ، و طلب آمرزش به زبان ، و ترک کردن گناه ، و تصمیم به عدم بازگشت به گناه .

۶ الامام باقر علیه السلام : والله لا ینجو من الذنب الا من اقر به. (۱۶۷۷)

امام باقر علیه السلام : به خدای سوگند که از گناه کسی رهایی پیدا نمی کند ، مگر اینکه به آن اعتراف کند.

۷ الامام علی علیه السلام : لا تؤیس مذنباً، فکم من عاکف علی ذنبه ، ختم له بخیر. و کم من مقبل علی عمله ، مفسد فی آخر عمره .. (۱۶۷۸)

امام علی علیه السلام : هیچ گناهکاری را نومید مکن ، که بسیاری از گناهکاران حرفه ای عاقبت به خیر شده اند و بسیاری از نیکوکاران حرفه ای ، در پایان عمر کارشان به فساد کشیده است .

۸ الامام علی علیه السلام : الا! و ان الیوم المضار، وغدا السباق؛ والسبقة الجنة، والغایة النار. افلا تائب من خطیئته قبل منیته؟ الا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه؟ الا وانکم فی ایام امل من روائه اجل . فمن عمل فی ایام امله ، قبل حضور اجله ، فقد نفعه عمله و لم یضره اجله . و من قصر فی ایام امله ، قبل حضور اجله ، فقد خسر عمله و ضره اجله . الا فاعملوا فی الرغبة كما تعملون فی الرهبة .. (۱۶۷۹)

امام علی علیه السلام : بدانید که امروز، روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی است ، و فردا روز مسابقه ، و هدف از این مسابقه بهشت است ، و پایان کار بازنده دوزخ . اکنون آیا کسی هست که پیش از فرارسیدن مرگ توبه کند؟ و آیا کسی هست که پیش از رسیدن روز بدبختی به کار خیزد؟ بدانید که شما در روزهای امل و آرزو به سر می برید که در پی آن اجل است و مرگ . پس هر کس در روزهای امل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد، و اجل به او زبانی نمی رساند. و آن کس که در ایام امل و پیش از رسیدن اجل کوتاهی کند، عملش تباه می شود و اجل به او زیان می رساند. پس در خوشی و ناخوشی به کار برخیزند و عمل کنید!...

۹ الامام السجاد علیه السلام : اللهم ! انی اعتذر الیک من مظلوم ، ظلم بحضرتی ، فلم اءنصره ..اعتذر الیک - یا الهی - منهن و من نظائرهن ، اعتذار ندامة ، یکون و اعظا لما بین یدی من اءشباههن ؛ فصل علی محمد و آله ! و اجعل ندامتی علی ما وقعت فیه من الزلات ، و عزمی علی ترک ما یرض لی من السيئات ، توبة توجب لی محبتک ، یا محب التوابین . (۱۶۸۰)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! از تو درباره ستمکشیده ای پوزش می طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برخاسته ام ...پروردگارا! از این گناهان و گناهانی همانند اینها از تو پوزش می خواهم ، پوزشی از روی پشیمانی ، که اندر زگویی من به هنگام پیشامدن نظایر آنها باشد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست ! و پشیمانی مرا از لغزشهایی که در آنها افتاده ام ، و آهنگ مرا برای فرو گذاشتن کارهای بدی که ممکن است در معرض آنها قرار گیرم ، توبه ای ساز که برای من دوستی تو را واجب سازد، ای دوستدار توبه کنندگان .

۱۰ الامام السجاد علیه السلام : هذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء و قابله بالتقصیر، و شهد علی نفسه بالاهمال و التذییع ، و انت الرؤوف الرحیم ، البر الکریم . (۱۶۸۱)

امام سجاد علیه السلام : معبودا!.. کسی که در برابر تو ایستاده است که به سرشاری نعمتهای تو و کوتاهی در برابر آنها معترف است ، و گواهی می دهد که نفس خود را فرو گذارده و تباه کرده است ؛ و تور رثوف و مهربانی ، و نیکرفتار و بزرگواری .

۱۱ الامام السجاد علیه السلام : اتیتک مقرا بالجرم و الا ساءة الی نفسی ، اءتیتک اءرجون عظیم عفوک الذی عفوت به عن الخاطئین (۱۶۸۲).

امام سجاد علیه السلام : با اعتراف به گناه و بدکردن در حق خود به نزد تو آمده ام ، و امید به بخشش و گذشت عظیم تو بسته ام ، که با آن گذشت عظیم از خطاکاران در می گذاری .

۱۲ الامام السجاد علیه السلام : اللهم ! انی اتوب الیک فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی و صغائرهما ، و بواطن سیئاتی و ظواهرها ، و سوائف زلاتی و حوادثها ، توبه من لا یحدث نفسه بمعصیة ، و لا یضمر ان یعود فی خطیئة ، و قد قلت - یا الهی - فی محکم کتابک : انک تقبل التوبة عن عبادک ، و تعفو عن السيئات ، و تحب التوابین . فاقبل توبتی کما وعدت ، و اعف عن سیئاتی کما ضمنت ، و اءوجب لی محبتک کما شرطت ، و لک - یا رب - شرطی اءن لا اءعود فی مکروهک ، و ضمانی اءن لا اءرجع فی مذمومک ، و عهدی اءن اءهجر جمیع معاصیک .. (۱۶۸۳)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! در این مقام ، از گناهان بزرگ و کوچکم ، و بدکاریهای نهان و آشکارم ، و لغزشهای کهنه و نوم ، همه و همه ، به درگاه تو توبه می کنم ، توبه کسی که دیگر با خود سخنی از گناه کردن نمی گوید ، و قصد تکرار ندارد . خدایا! تو در قرآن مجید گفته ای که توبه را از بندگانت می پذیری ، و از بدکاریهای ایشان در می گذاری ، و توبه کنندگان را دوست می داری . پس چنانکه وعده کرده ای توبه مرا بپذیر ، و چنانکه قول داده ای از بدیهای من در گذر ، و چنانکه بر خود شرط کرده ای مرا دوست بدار! و شرط من با تو ای خدا!، آن است که به آنچه دوست نداری باز نگردم ، و قول من آن است که دیگر گرد آنچه نمی پسندی نگردم ، و پیمان من آنکه از همه گناهان دوری گزینم .

۱۳ الامام السجاد علیه السلام : الهی ! البستنی الخطایا ثوب مذلتی ، و جللنی التباعد منک لباس مسکنتی ، و امان قلبی عظیم جناحی ، فاحیه بتوبة منک ، یا املی و بغیتی ، و یا سؤ لی و منیتی .. (۱۶۸۴)

امام سجاد علیه السلام : معبود من ! گناهان جامه خاکساریم پوشیده است . و دور شدن از تو (به وسیله معصیت کردن) لباس بینواییم بر تن کرده است . و جنایت بزرگم (غفلتم ، گناهانم) دل مرا میرانده است . پس آن را به برکت توبه زنده کن ، ای آرزوی من ، و مطلوب من ، ای مقصود من ، و محبوب من .

۱۴ الامام السجاد علیه السلام : الهی ! ان کان قبح الذنب من عبدک ، فلیحسن العفو من عندک .. (۱۶۸۵)

امام سجاد علیه السلام : اگر چنین است که گناه کردن بنده زشت است ، عفو کردن تو بسیار زیباست !

فصل بیست و دوم : اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی انسان

قرآن

۱ الیه مرجعکم جمیعاً، وعد الله حقاً، انه یبدا الخلق ، ثم یعیده ، لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط، و الذین کفروا لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا ینکفرون (۱۶۸۶)

بازگشت همه شما به او است که این وعده حق خدا است ؛ خدا نخست آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را بار دیگر تجدید می کند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند عادلانه پاداش دهد؛ و آنان را که کافر شدند، نوشیدنی از آب داغ و غذایی دردناک است ، بدان سبب که کفر می ورزیدند.

۲ افما نحن بمتین # الا موتتنا الاولی ، و ما نحن بمعذبین # ان هذا لهو الفوز العظیم # لمثل هذا فلیعمل العاملون (۱۶۸۷)

(بهشتیان گویند): آیا چنین است که ما (در نعمت جاودانیم و) دیگر نخواهم مرد؟ # بجز همان مرگ نخست (که در دنیا مردیم) و دیگر رنجی و غذایی نخواهیم دید؟ # (آری چنین است) به یقین این فوزی (نیکیبختی ، کامیابی و بردی) بزرگ است # برای چنین چیزی (بهشت جاودان) باید عمل کنندگان به عمل برخیزند

۳ هنالک تبیلوا کل نفس ما اسفلت وردوا الی الله ، مولا هم الحق ، و ضل عنهم ماکانوا یفترون (۱۶۸۸)

در آن جاودانه جای ، هر کس آنچه را که از پیش فرستاده است ، خواهد آزمود، و همگان به نزد خدای ، مولی و صاحب اختیار حقیقی خود، بازخواهند گشت ؛ و هر چه جز او بر ساخته بودند و می پرستیدند همه گم و نابود خواهد شد

۴ یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً، و ما عملت من سوء تود لو ان بینها و بینها امداء بعیداً، و یحذرکم الله نفسه ، و الله رؤوف بالعباد (۱۶۸۹)

روزی که هر کس آنچه را از بد و نیک کرده است حاضر خواهد یافت ، و چنان دوست دارد که میان او و آن کار بد مسافتی بس دراز باشد؛ خدا شما را از خود (و عذاب خود) بیم می دهد، و خدا به بندگان رؤوف است

۵ یوم تءاتی کل نفس نفس تجادل عن نفسها، و توفی کل نفس ما عملت ، و هم لا یظلمون (۱۶۹۰)

در نظر آر روزی را که (از شدت گرفتاری و سختی) هر کس به دفاع از خود به مجادله برخیزد؛ و هر کس را پاداش آنچه کرده است تمام بدهند، و هیچ کس ستمی نبیند

۶ اذا السماء انفطرت # و اذا الكواکب انتثرت # و اذا البحار فجرت # و اذا القبور بعثت # علمت نفس ما قدمت و اخرت (۱۶۹۱)

(یاد آر برپایی رستاخیز را) در آن هنگام که آسمان شکافته شود # و در آن هنگام که ستارگان فروریزند # و در آن هنگام که دریاها درهم روان گردند # و در آن هنگام که گورها برشورند # آن هنگام است که هر کس خواهد دانست که چه کرده است و چه نکرده است

۷ واقیموا الصلاة و اتوا الزکاة ، و ما تقدموا لا نفسکم من خیر تجدوه عند الله ، ان الله بما تعلمون بصیر (۱۶۹۲)

نماز را بر پای دارید، و زکات دهید؛ هر نیکی که برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت ، که خدا به آنچه می کنید بینا است

۸ و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله ، ثم توفی کل نفس ما کسبت ، و هم لا یظلمون (۱۶۹۳)

از روزی بترسید که شما را نزد خدا بازگردانند، در آن روز به هر کس پاداش آنچه را کرده است تمام خواهند داد، و بر کسی ستمی نمی رود

۹ و لوتری اذ وقفوا علی ربهم ، قال : الیس هذا بالحق ؟ قالوا: بلی و ربنا، قال : فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون # قد خسر الذین کذبوا بقاء الله حتی اذا جائتھم الساعة بغتة قالوا: یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها، و هم یحملون اوزارهم علی ظهورهم ، اءلا، ساء ما یزرون (۱۶۹۴)

اگر (سختی حال آنان را) هنگامی که ایشان را در پیشگاه عدل خدا نگاه دارند بنگری ، آن روز که خدا به آنان گوید: آیا آنچه می بینید راست نیست ؟ گویند: آری ، سوگند به پروردگاران که راست است . گوید: پس شمرند، البته زیانکار شدند، تا آن گاه که رستاخیز ناگهان فرا رسد، در آن روز، در حالی که بار گناهان خویش را بر پشت می کشند، گویند: ای افسوس ! که درباره امروز خود کوتاهی کردیم ؛ آگاه باشید که آنان بدباری بر پشت خواهند داشت

۱۰ و قال الذین کفروا: لا تاءتینا الساعة ، قل : بلی و ربی لتاءتینکم ، عالم الغیب ، لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السماوات و لا فی الارض ، و لا اصغر من ذلک و لا اکبر، الا فی کتاب مبین (۱۶۹۵)

کسانی که کافر شدند، گفتند: قیامت بر ما نخواهد آمد، بگو: چرا، سوگند به پروردگارم که خواهد آمد، پروردگاری که دانای نهران است و چیزی به اندازه ذره ای در آسمان و زمین بر او پوشیده نمی ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر، و اینهمه در کتاب پیدای روشن ثبت است .

۱۱ و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعة لا ریب فیها، قلت : ما ندری ما الساعة ؟ ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقین (۱۶۹۶)

هنگامی که گفته شد: وعده خدا (درباره رستاخیز) راست است و شکی در آن نیست (ای گروه بی باوران) گفتید: ما نمی دانیم که ساعت و رستاخیز چیست ، و گمانی بیش نمی بریم و یقین نداریم

۱۲ و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون # انما یؤخرهم لیوم تشخیص فیہ الابصار (۱۶۹۷)

خدا را از آنچه ستمکاران غافل میندار، او (رسیدگی به کار آنان را) برای روزی به تاءخیر می اندازد که چشمها از ترس گشاده می ماند

۱۳ و وضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه ، و يقولون : يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الا احصاها؟! و وجدوا ما عملوا حاضرا، و لا يظلم ربك احدا(۱۶۹۸)

آن روزنامه اعمال نیک و بد را پیش نهند، آنگاه گناهکاران را می نگری که از آنچه در آن است بیمناکند و می گوید: وای بر ما، چگونه است که این نامه گناه کوچک و بزرگی را فرونگذاشته و همه را بر شمرده است! هر چه را کرده اند حاضر در آن می یابند؛ و خدا به هیچ کس ستم نمی کند

۱۴ و لا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا لهم ، بل هو شر لهم ، سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة ..(۱۶۹۹)

آنان که بخل ورزند و حقوق بینوایان را از مالی که خداوند به فضل خویش به آنان داده است نپردازند، گمان نبرند که این بسته دستی به سود ایشان خواهد بود، بلکه به زیانشان است ، زیرا که آن مالی را که نداده اند در روز رستاخیز زنجیری (آتشین) کنند و برگردن آن بخیلان نهند..

۱۵ و من اراد الآخرة سعى لها، و هو مؤ من ، فاولئك كان سعيهم مشكورا(۱۷۰۰)

هر کس خواستار آخرت باشد و برای آن بکوشد و مؤ من باشد، به سعی و تلاش او پاداش خواهند داد

۱۶ يا بنى انهما ان تك مثقال حبة من خردل ، فتكن فى صخرة او فى السماوات او فى الارض ، ياءت بها الله ..(۱۷۰۱)

پسرم! اگر عمل انسان به وزن دانه خردلی باشد، در دل سنگی یا در جایی از آسمانها یا در جایی از زمین ، خدا آن را خواهد آورد، که خدا پوشیده دان و آگاه است

۱۷ و الوزن يومئذ الحق ، فمن ثقلت موازينه ، فاولئك هم المفلحون (۱۷۰۲)

در آن روز سنجیدن اعمال دقیق است ، این است که کسانی که کفه کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند

۱۸ و كل انسان الزمناه طائره فى عنقه ، و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا # اقرا كتابك ، كفى بنفسك ، اليوم عليك حسيبا(۱۷۰۳)

ما کارنامه هر انسانی را چنان طوق به گردن او افکنیم (تا همیشه همراه وی باشد)، و در روز رستاخیز نوشته کردار او را بیرون آوریم تا آن را در برابر خود گشاده بنگرد و بتواند خواند # (در آن روز به او گفته شود:) سپاهه کردارت را بخوان که خود برای رسیدن به حساب خویش بسنده ای

۱۹ و اصحاب اليمين ما اصحاب اليمين # فى سدر مخضود # و طلع منضود # و ظل ممدود # و ماء مسكوب # و فاكهة كثيرة # لا مقطوعة و لا ممنوعة # و فرش مرفوعة # انا انشاناهن انشاء # فجعلنا ابكارا # عربا اترابا # لا اصحاب اليمين # ثلثة من الاولين # و ثلثة من الآخريين # و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال # فى سموم و حميم # و ظل من يحموم # لا بارد و لا كريم # انهم كانوا قبل ذلك مترفين # و كانوا يصرون على الحنث العظيم (۱۷۰۴)

سعادت‌مندان که نامه عمل خویش به دست راست گیرند چه خوش روزگارند؟ # جایگرفته در دل درختستانهای سدر بی خار # و درختانی افشان و سر به هم نهاد # در سایه زارانی گسترده # و در کنار آبشارها # و میوه های فراوان # که همواره هست و از خوردن آن منعی نیست # بر روی فرشهایی پر بها (و در کنار حوریانی زیبا) # ما حوران بهشتی را ویژه آفریده ایم # و دوشیزگانی همواره ساخته ایم # شوهر دوستان و همسالان # اینهمه از آن یمینیان است ، نامه به دست راستان # که گروهی از امتهای پیشینند # و گروهی از امت آخر الزمان # و شقاوتمندی که نامه عمل به دست چپ گیرند چه بد روزگارند؟ # غرق در آتشبادی سوزان و آبی جوشان # و سایه ای از دود سیاه انبوه # نه سرد و نه ملایم # آری ، اینان ، از آن پیش (در دنیا) غرق در ناز و نعمت بودند # و بر گناه بزرگ اصرار می ورزیدند

۲۰ یا ایها النفس المطمئنة # ارجعی الی ربک راضیة مرضیة # فادخلی فی عبادی # و ادخلی جنتی (۱۷۰۵)

الا، ای جان آرامش نشان # خوشنود و سربلند به نزد پروردگار خود باز آی # و در صف بندگان خاص من در آی # و به بهشت من داخل شو

حدیث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): يا اباذر! حاسب نفسك قبل ان تحاسب ، فانه اهون لحسابك غدا. وزن نفسك قبل ان توزن ، و تجهز للعرض الاكبر، يوم تعرض لا تخفى على الله خافية ..يا اباذر! لا يكون الرجل من المتقين ، حتى يحاسب نفسه اءشد من محاسبه الشريك شريكه ، فيعلم من اءين مطعمه ! و من اءين مشربه ! و من اءين ملبسه ؟ اءمن حلال ام من حرام ؟ يا اباذر! من لم ينال من اءين اكتسب المال ، لم يبال الله من اءينه ادخله النار.(۱۷۰۶)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): ای اباذر! پیش از آنکه به حسابت رسیدگی شود به حسابت خود برس ، که این کار، حساب تو را در فردا آسانتر می کند. و خود (و صفات و اعمال خود) را پیش از آنکه سبک سنگین کنند و بسنجند، خود سبک سنگین کن و بسنج . و خویشستن را برای روز عرضه بزرگ آماده ساز، آن روز که تو را بر خدا عرضه می دارند، و هیچ چیز بر او پوشیده نمی ماند...

ای اباذر! آدمی از پرهیزگاران نخواهد بود مگر آنگاه که به حساب خود برسد سختتر از آنکه شریکی به حساب شریک خود می رسد؛ و بداند که خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی او از کجا فراهم می آید، از حلال یا از حرام ؟

ای اباذرا! کسی که در بند دانستن آن نباشد که مال را از کجا به دست آورد، خدا در بند آن نخواهد بود که او را از کجا وارد دوزخ کند.

۲ الامام علی علیه السلام: اعملوا! انه لا یصغر ما ضر یوم القیامة . و لا یصغر ما ینفع یوم القیامة . فکونوا فیما اءخبرکم الله کمن عابن (۱۷۰۷).

امام علی علیه السلام: بدانید که آنچه در روز قیامت به انسان زیان می رساند نمی تواند کوچک شمرده شود؛ پس درباره آنچه خدا به شما خبر داده است (رستخیز و حساب اعمال)، همچون کسی باشید که با چشم خود دیده است .

۳ الامام العسکری علیه السلام: فی تفسیره ، عن آباءه ، عن علی ، عن النبی (صلی الله علیه و آله): اکیس الکیسین من حاسب نفسه ، و عمل لما بعد الموت ، فقال رجل : یا امیر المؤمنین ! کیف یحاسب نفسه ؟ قال : اذا اءصبح ثم اءمسى رجع الی نفسه و قال : یا نفسی ! ان هذا یوم مضی علیک ، لا یعود الیک اءدا . و الله یساءلک عنه بما اءفنیته ! فما الذی عملت فیه ؟ اءذکرک الله ، ام حمدته ؟ اءقضیت حوائج مؤ من فیه ؟ اءنفست عنه کربة ؟ اءحفظته بظهر الغیب فی اهله و ولده ؟ اءحفظته بعد الموت فی مخلفیه ؟ اءکففت عن غیبة اءخ مؤ من ؟ (اء) اعنت مسلما! ما الذی صنعت فیه ؟ فیذکر ما کان منه . فان ذکر اءنه جرى منه خیر ، حمد الله و کبره علی توفیقه . وان ذکر معصیة او تقصیرا ، استغفر الله و عزم علی ترک معاودته . (۱۷۰۸)

امام عسکری علیه السلام - در تفسیر خویش ، از پدرانش ، از علی ، از پیامبر اکرم : زیرکترین زیرکان کسی است که به حساب خود برسد، و برای پس از مرگ کار کند. مردی گفت: ای امیر مؤ منان! چگونه به حساب خود برسد؟ گفت: چون روز را به شب رسانید، با خود بگوید: ای نفس! این روز بر تو گذشت و هرگز باز نخواهد گشت. خدا از تو می پرسد که آن را در چه کار تمام کردی و در آن به چه کار برخاستی؟ آیا به یاد خدا بودی و سپاس او گزاشتی؟ آیا در آن نیاز مؤ منی را برآوردی؟ آیا بار غمی و رنجی را از دل او برداشتی؟ آیا در غیاب ، حافظ حرمت او و زن و فرزند او بودی؟ آیا پس از مرگ برادر مؤ من خویش ، حق و حرمت او را در میان بازماندگانش نگاه داشتی؟ آیا از غیبت کردن برادر مؤ منی خودداری کردی؟ آیا به یاری مسلمانی برخاستی؟ تو در این روز چه کردی؟ و آنگاه به یاد هر چه در آن روز کرده است بیفتد. پس اگر دید که در آن روز کاری نیکو کرده است سپاس خدا گوید و بر آن توفیق که برای او فراهم آورده است از او به بزرگی یاد کند؛ و اگر دریافت که کوتاهی یا معصیتی کرده است ، استغفار کند و آمرزش خواهد و عزم جزم کند که دیگر به تکرار آن نپردازد.

۴ الامام علی علیه السلام - من العهد الاثتری :...ایاک و الاستثار بما الناس فیه اءسوة ، و التغابی عما تعنی به ، مما قد وضع للعبون ، فانه ماءخوذ منک لغیرک ، و عما قلیل تنکشف عنک اءعطیة الامور ، و ینتصف منک للمظلوم . املک حمیة انفک ، و سورة حدک ، و سطوة یدک ، و غرب لسانک ! و احترس من کل ذلک بکف البادرة ، و تاءخیر السطوة ، حتی یسکن غضبک فتملک الاختیار! ولن تحکم ذلک من نفسک حتی تکثر همومک بذکر المعاد الی ربک ! (۱۷۰۹)

امام علی علیه السلام - از دستور نامه حکومتی مالک اشتر: از آن بپرهیز که آنچه را حق عموم است به خود اختصاص دهی ، و از وظایف سنگینی که بر عهده تو است ، و بر همه آشکار است ، خود را غافل نمایش دهی ، که این مقام را که به تو سپرده اند برای خدمت به دیگران است . و زودا که پرده از روی کارهای تو کنار رود، و داد ستمدگان را از تو بگیرند.

(ای مالک!) به هنگام خشم گرفتن بر خود مسلط باش ، و تندی غضب ، و نیروی دست ، و بیپروایی زبان را در اختیار گیر، و از همه اینها - با جلوگیری از خود و به تاخیر انداختن قدرتمایی - بر حذر باش ، تا زمانی که خشم فرو نشیند و اختیار خویش به دست گیری . و بر این کار زمانی کامیاب می شوی که اندوهان درونی خود را، با یاد معاد و بازگشت به نزد پروردگار (و آنچه در آن روز در پیش داری)، بیفزایی

۵ الامام علی علیه السلام : لو تعلمون ما اعلم مما طوى عنكم غيبة ، اذا لخرجتم الى الصعدات ، تبكون على اعمالكم ، و تلتدمون على انفسكم ، و لترکتتم اموالکم لا حارس لها و لا خالف علیها، و لهمت کل امری منکم نفسه ، لا يلتفت الی غیرها. و لکنکم نسیتم ما ذکرتم ، و امنتم ما حذرتم ، فتاه عنکم رایکم . (۱۷۱۰)

امام علی علیه السلام : اگر آنچه را که من می دانم و بر شما پوشیده است می دانستید، از خانه ها به رهگذرها بیرون می آمدید، و بر اعمال خود گریه می کردید، و بر سر و سینه می کوفتید، و اموال خود را بی نگاهبان و بی سرپرست رها می کردید؛ و هر کس از شما سرگرم غم خویش می گشت و به کاری دیگر نمی پرداخت ، لیکن شما آنچه را که به یادتان آوردم فراموش کردید، و از آنچه شما را بر حذر داشتم خاطر آسوده گرفتید، از این رو دچار سردرگمی گشتید.

۶ الامام علی علیه السلام : فانکم لو عاینتم ما قد عاین من مات منکم ، لجزعتم و وهلتم ، و سمعتم و اءطعتم ، ولکن محجوب عنکم ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب . و لقد بصرتهم ان ابصرتهم ، و اءسمعتم ان سمعتم ، و هدیتهم ان اهتدیتهم . بحق اءقول لکم : لقد جاهرتکم العبر، و زجرتم بما فیہ مزدجر، و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر. (۱۷۱۱)

امام علی علیه السلام : اگر چیزهایی را می دیدید که کسانی از شما که مرده اند دیدند، آشفتگی می شدید و می ترسیدید، و گوش فرا می دادید و فرمان می بردید، ولی آنچه ایشان دیده اند بر شما پوشیده است ، اما این پرده برداشته خواهد شد. وای ، که شما را بینا کردند اگر می دیدید، و شنوایانند اگر می شنیدند، راهنمایی کردند اگر راه می جستید!.. با شما از روی درستی سخن می گویم ، که عبرتها آشکارا را به شما از عواقب امور خبر دادند، و چنانکه باید و شاید از بدیها نهی کردند..

۷ الامام علی علیه السلام :..حققت القيامة علیهم عداتها، فكشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا، حتى كاهنهم يرون ما لا يرى الناس ، و یسمعون ما لا یسمعون . فلو مثلهم لعقلک فی مقاومتهم المحمودة ، و مجالسهم المشهودة ، و قد نشروا دواوین اءعمالهم ، و فرغوا لمحاسبة انفسهم ، علی کل صغيرة و کبيرة اءمروا بها فقصرروا عنها، و نهوا عنها ففرطوا فیها، و حملوا ثقل اوزارهم ظهروهم ، فضعفوا عن الاستقلال بها، فنشجوا نشیجا، و تجابوا نحیبا، یعجون الی ربهم ، من مقام ندم و اعتراف : لراءیت اءعلام هدی ، و مصابیح دجی ، قد حفت بهم الملائكة ، و تنزلت علیهم السکينة .. (۱۷۱۲)

امام علی علیه السلام: (خداجویان ذکر پیشه که دنیا را هشتند و یاد خدا را برداشتند چنانند که گویی) قیامت وعده های خود را برای ایشان تحقق بخشیده است ، و آنان پرده از روی آن برای اهل دنیا برداشتند، تا بدانجا که گویی چیزهایی می بینند که مردمان نمی بینند، و چیزهایی می شنوند که مردمان نمی شنوند. اکنون اگر اهل قیامت را در برابر عقلت ، در جایگاههای پسندیده و محللهای معلوم هر کس مجسم کنی ، در حالی که نامه های اعمالشان را باز کرده اند، و آماده حساب پس دادن درباره هر کوچک و بزرگی شده اند که به انجام دادن آن مأمور بوده و از پرداختن به آن کوتاهی کرده اند، یا از آن نهی شده ولی در آن باره زیاده روی نموده اند، و همه بارهای سنگین کردار خود را بر پشت خود حمل می کنند، و از کشیدن آنها ناتوانند، و سخت اشک می ریزند، و بانگ زاریشان بلند است ، و از روی پشیمانی و اعتراف به گناه با صدای بلند پروردگار خود را می خوانند، اگر این صحنه را مجسم کنی ، در آن میان ، درفشهای هدایت و چراغهای روشنی بخشی خواهی دید (یعنی : خداجویان و پرهیزپیشگان) که فرشتگان گرداگرد ایشان را فرا گرفته اند، و آرامش الهی بر دلهای ایشان فرود آمده است ..

۸ الامام علی علیه السلام : اعمال العباد فی الدنيا، نصب اءعینهم فی الآخرة. (۱۷۱۳)

امام علی علیه السلام : کارهایی که بندگان در دنیا کرده اند، در آخرت ، پیش چشم ایشان ، مجسم است .

۹ الامام الجواد علیه السلام : قال علی بن الحسین علیه السلام : لما اشد الامر بالحسین بن علی ، نظر الیه من کان معه ، فاذا هو بخلافهم ؛ لانهم كلما اشد الامر تغیرت اءلوانهم ، و ارتعدش فرائضهم ، و وجلت قلوبهم . و کان الحسین علیه السلام و بعض من معه من خصائصه ، تشرق اءلوانهم ، و تهدی جوارحهم ، و تسکن نفوسهم ، فقال بعضهم لبعض : اءنظروا لا یبالی بالموت ! فقال لهم الحسین علیه السلام : صبرا بنی الکرام ! فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء، الی الجنان الواسعة و النعیم الدائمة ، فاءیکم یکره اءن ینتقل من سجن الی قصر؟ و ما هو لا عدائکم الا کمن ینتقل من قصر الی سجن .. (۱۷۱۴)

امام جواد علیه السلام - از پدرانش ، از علی بن الحسین علیه السلام : چون کار (در روز عاشورا) بر حسین بن علی سخت شد، کسانی که با او بودند به روی او نگاه کردند، دیدند حال او برخلاف دیگران است ، چه آنان به تدریج که کار سخت می شد رنگهایشان تغییر می کرد و بندپاشان به لرزه می افتاد و ترس دلهایشان را فرا می گرفت ، و حسین علیه السلام و برخی از دوستان ویژه اش ، چهره هایشان درخشان بود و اندامها آرام و جانها مطمئن . این بود که بعضی به بعضی دیگر می گفتند: نگاه کنید که چگونه به مرگ اعتنائی ندارد! آنگاه حسین علیه السلام گفت : ای فرزندان پدران بزرگوار! شکیبا باشید، که مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشتهای گسترده و نعمتهای پایان ناپذیر می رساند. کدامیک از شما است که آرزوی انتقال یافتن از زندانی به کاخی نداشته باشد؟ و مرگ برای دشمنان اسلام انتقال یافتن از کاخه است به زندان .

۱۰ الامام علی علیه السلام :..ءما الظلم الذی لا یترک ، فظلم العباد بعضهم بعضا، القصاص هناک شدید. لیس هو جرحا بالمدی و لا ضربا بالسیاط. و لکنه ما یتضرع ذلک معه .. (۱۷۱۵) ان الله - تبارک و تعالی - اذا برز لخلقه ، اءقسم قسما علی نفسه ،

فقال : و عزتی و جلالی ! لا یحوزنی ظلم ظالم ، و لو کف بکف ، و لو مسح بکف ، و نطحه ما بین الشاة القرناء الی الشاة الجماء، فیتص الله للعباد، بعضهم من بعض ، حتی لا یبقی لاحد عند احل مظلمة..(۱۷۱۶)

امام علی علیه السلام : ستمی که (در قیامت) فروگذاشته نمی شود، ستم بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است که قصاصی سخت دارد، یعنی زخم زدن با کارد یا زدن با تازیانه نیست ، بلکه چیزی است که اینها در برابر آن ناچیز است...خدای متعال در آن هنگام که بر بندگان خود جلوه کند، به خود سوگند خورد و گوید: قسم به عزت و جلال خودم که از ستم ستمگر نمی گذرم ، حتی اگر زدن کف دست به کف دست ، یا مالیدن با دست ، یا شاخ زدن گوسفند شاخدار به گوسفند بیشاخ باشد. پس خدا قصاص بندگان را از یکدیگر می گیرد، تا هیچ کس را بر دیگری مظلمه ای باقی نماند..

۱۱ الامام السجاد علیه السلام : اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعيد، و شوق ثواب الموعود! حتی نجد لذة ما ندعوك به ، و كآبة ما نستجیرك منه .(۱۷۱۷)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! ترس از کیفر و عید و شوق پاداش وعده را روزی ما گردان ، تا دریابیم که لذت آنچه تو را بدان می خوانیم چیست ، و اندوه آنچه از آن به تو پناه می بریم کدام است ؟

۱۲ الامام السجاد علیه السلام :..نعوذ بك من الحسرة العظمی ، و المصيبة الكبرى ، و اءشقی الشقاء، و سوء المآب ، و حرمان الثواب ، و حلول العقاب ، اللهم ! صل علی محمد و آله ، و اءعذنی من كل ذلك برحمتك و جميع المؤمنین و المؤمنات ، یا ارحم الراحمین !... (۱۷۱۸)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! به تو پناه می بریم از حسرت بزرگ ، و مصیبت عظیم ، و شقاوت گرانبار، و سرانجام بد، و محرومیت از پاداش ، و گرفتار شدن به کیفر.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و از اینها همه ، مرا و تمام مردان و زنان مؤ من را، در پناه خویش مصون بدار، ای بخشنده ترین بخشنندگان !.

نگاهی به سراسر باب

در این باب پاره ای از امتیازهای جهان بینی (ایدئولوژی) الهی و اعتقاد دینی را آورده ایم. ایمان به خدای متعال و شناخت توحیدی جهان، و معتقد بودن به دو حیات مادی و معنوی را ویژگیها و امتیازهایی است که در جهان بینیها و ایدئولوژیهای دیگر یافت نمی شود:

۱- آرامش روحی و سیراب کردن عطش وجدانی: انسان مؤمن به خدا، در این جهان، احساس بیگانگی و تنهایی نمی کند. و این بدان جهت است که انسان - که به طبع کنجکاو و جوینده است - به جستجو و تلاش بر می خیزد تا به راز زندگی و مرگ و هدفهایی که در آنها است برسد. نیز در آن می کوشد تا برای جان خود پناهگاهی در این جهان گسترده پیدا کند. و پیدا است که در این جستجو به چیزی دست نمی یابد که، بدون خدا، تشنگی او را فرو نشاند. در نتیجه، احساس خلا معنوی می کند و احساس تنهایی و غربت و بی پناهی. و به هر سوی روی می آورد آن را سرابی فریبنده می یابد که تشنگی را فرو نمی نشاند. مکاتب بشری و نحله (مسلك) های فکری نیز دست او را نمی گیرند و او را به جایی که باید نمی رسانند، چه از آنها چیزی جز اطلاعات ناقص، یا پندارها و گمانهایی به دست نمی آید، که تصور می کنند آنها دانش است. و اینها و امثال اینها هدف شریف زندگی و مرگ را نشان نمی دهد، و رازهای زندگی آمیزاد را در کره زمین نمی گشاید.

بنابراین، انسان خواسته خود را جز در زندگی دینی، و فهم واقعیت کلی، و اعتقاد به خدای متعال، نمی تواند یافت. و این شناخت همان چیزی است که همه رازها را می گشاید، و راههای زندگی را روشن می کند، و هدف از زندگی و مرگ را آشکار می سازد، و سبب پیدا شدن آرامشی روحی و پناهگاهی درونی می شود، و تشنگی بزرگ روان بشری را فرو می نشاند.

۲- همبستگی انسان و جهان: انسان یکتاپرست می داند که او و همه آنچه در این جهان است، آفریده های خدای متعالند، و همه در راهی یگانه و به سوی مقصدی یگانه و برای رسیدن به هدفی یگانه پیش می روند. نیز می داند که بعضی از آنچه در جهان است برای بعضی دیگر، و همه آنها برای انسان آفریده شده است، و هر چه در عالم هستی است فرمانبردار خدای متعال است. بدن گونه خود را پرستشگاهی عظیم احساس می کند، که هر چیز در آن به حالت سجود در برابر خدا قرار گرفته است، و هیچ چیز نیست جز آنکه به سپاس خدا تسبیح می گوید.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

و انسان در چنین حالتی، به انسجام و هماهنگی خود با طبیعت و قرار گرفتن با دیگر کاینات در صفت واحد پی می برد، و خویشتن را با همه هستی هماوا می کند، و از آنها بهره مند می شود. و در خلال این مجموعه، به جانب هدفهای بزرگ زندگی به حرکت در می آید، و به طرف قانون بزرگ هستی رهسپار می گردد.

۳- هدفداری جهان و انسان : در این جهان بسیار پهناور، هیچ چیز نیست مگر آنکه هدفی دارد، و برای آن آفریده شده ، و به منظور رسیدن به آن هستی پیدا کرده است . و این هدفداری در همه جهات و پاره های جهان هستی ، از ذره تا کیهانشان ، جریان دارد. همه از قوانینی خاص پیروی می کنند، و در چار چوب برنامه ای منظم ، برای رسیدن به هدفهای کمالی معین ، به عمل می پردازند.

و چون همه عالم ، همچون مجموعه ای یگانه ، منسجم و هماهنگ است ، هدفداری هر جزء از آن ، مانند هدفداری جزء دیگر است ، و همه چیز هدفدار است . و چنان نیست که شاعر سرگردانی گفته است ، و ترجمه بیت او چنین است :

آدم ، نمی دانم از کجا، ولی آدمم

و پیش روی خود راهی دیدم و بر آن راه افتادم ،

نه ! کار بزرگ جهان به این سادگی نیست ، که برای حل آن ، طرح پرسشی شاعرانه ، و سپس خود را در برابر آن به نادانی زدن کفایت کند. انسان خردمند قطره آبی در نهری خرد، یا ذره ای در هوا، نمی بیند مگر اینکه همراه با آن حکمت و تدبیر و راه و مقصدی را مشاهده می کند.

قطره ای کز جویباری می رود

از پی انجام کاری می رود

و هر اندازه چیزی بزرگتر باشد، هدفهای هستی او بزرگتر خواهد بود. پس برای هستی آدمی و برای اجزای وجود او، هدفهایی حکیمانه است ، که به قدرت کامله خدا آفریده شده است . و بر انسان واجب است که با سایر اجزای هدفدار جهان به سوی مقصد عالی آفرینش ، که خود او و جهان بزرگ برای آن آفریده شده است ، به پیش رود.

۴- نگرش مثبت نه منفی : با نظر به آنچه تا کنون درباره ویژگیهای اعتقادی دینی و جهانشناسی الهی گفتیم ، متوجه می شویم که انسان یکتاپرست نظری ایجابی و مثبت به خود و جهان دارد، و با چنین نظری هدفهای حرکت و زندگی را می یابد و به سوی آنها رو می کند، بی آنکه سرگردان بماند یا دچار شکست و یا گرفتار تردید شود. چنین انسانی مقصد را می شناسد و راه را نیز. این است پا به راه می نهد، و بی سستی و تردید، و بی آنکه پیش رفتن به سوی هدف و عمل را لغو و بیهوده بداند. چون انسان به جهان با نگرش مثبت بنگرد، زندگی را پوک و تهی یا چیستانانی ناگشودنی نمی شمرد، بلکه جهان و اجزای آن را حقایقی هدفدار می بیند، و می نگرد که هدفهای حکیمانه ای بر جهان هستی حکمفرما است . و آشکار است که چنین نگرشی چه آثاری مثبت با خود دارد، آثاری که همه جوانب زندگی آدمی و حرکتهای فردی و اجتماعی را فرا می گیرد.

البته از چنین شناخت اعتقادی سازنده و تکاملی ، کسی که اعتقاد ایمانی و باور الهی نداشته باشد بهره مند نمی شود؛ زیرا کسانی که به خدا و به روز دیگر باور ندارند، چنین نگرش ژرف آمیخته به ایمان را نسبت به هستی و هدفهای آن ندارند؛ از آن جهت که تصورشان این است که جهان ، با ابعاد بیپایان و پهنه های بسیار وسیع خود، به تصادف یا چیزی شبیه

تصادف پیدا شده است ، و دارای هدفی و حکمتی نیست ؛ بنابراین ، نه آدمی وظیفه ای دارد، و نه لازم است در یک هماوایی کلی با دیگر هستیها شرکت جوید.

هر کس با چنین نگرشی به عالم نگاه کند، هیچ چیز را با شناخت حقیقی نمی شناسد، نه زندگی را و نه انسان را و نه هستی را، هر چند دانشمندی باشد در فیزیک یا ریاضیات یا دانشهای دیگر، یا... و هر چند بر خود نشانهای دانش و مدالهای آزمایشگاهی آویخته باشد.

و چون آدمی در زندگی و کارهای خود از تصور هدفی بینیا نیست ، ممکن است هر کسی برای خود چیزی به نام هدف بیافریند، که هدف واقعی نیست ، و به همین جهت او را قانع نمی کند، و آثار تاءثیر متقابل که از هدف حقیقی ساخته است از آن بر نمی آید، و بدین گونه ماهیت انسانی او باطل می شود. این است که باید انسان بکوشد تا به صورتی مثبت به هستی خود و جهان و زندگی و مرگ بنگرد، و هدف آفرینش را به درستی دریابد و در پی آن روان گردد (ولی الله المصیر).

۵- دستور دینی و تاءثیر ژرف آن : قوانین و مراعات کردن آنها و عمل کردن بر وفق آنها، از مهمترین عوامل بهتر شدن و بهتر کردن و تکامل بخشیدن به اجتماعات بشری است . و این امر هنگامی تحقیقی راستین می یابد که مراعات قوانین ، برخاسته از پذیرفتن قانون و پایبند بودن اعتقادی به آن باشد، نه از بیم و هراس ؛ زیرا که ترس ، به عمل کردن به قانون ، به صورت دقیق و همه جانبه ، نمی انجامد. و آشکار است که رعایت مبتنی بر ایمان و برخاسته از ژرفای نفس ، و تنها زمانی به وجود می آید که قوانین ، دینی و الهی باشد، و قانونگذار، آفریننده انسان باشد و فرمانروا بر زندگی و مرگ او، دانای نهان و آشکار او، و آگاه از کارهای کوچک و بزرگ او. اهمیت این امر بسیار مهم ، در عملی شدن قوانین ، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

این را نیز اضافه کنیم که قوانین دینی مبتنی بر دو جز او پاداش (و کیفر) است ، یکی دنیوی و دیگر اخروی . و انسان یکتاپرست می داند که دومی بزرگتر و مهمتر از اولی است ، هم در جهت پاداش و هم در جهت کیفر. و اگر کسی بتواند از عقوبت نخستین رهایی پیدا کند، هرگز از عقوبت دوم خلاص نخواهد شد.

بنابراین ، از امتیازهای اعتقاد توحیدی آن است که به عملی شدن قوانین و دستورهای دینی می انجامد. و این عملی شدن به صورتی است که زندگی فردی و اجتماعی هر دو را شامل می شود؛ و از این راه مصلحت عمومی و سعادت فراگیر تحقق پیدا می کند.

۶- منشاء الهی حقوق : منشاء نخستین برای همه حقها در جهان بینی الهی ، خدای متعال است و حق خدا. هر حق و هر واجب از حق خدای متعال سرچشمه می گیرد و به آن باز می گردد، و به همین جهت رنگ خدایی دارد، خواه حقوق اجتماعی باشد یا حقوق فردی ، یا حقوق خانوادگی ، و خواه سیاسی باشد یا اقتصادی یا فرهنگی ، و از این قبیل . پس انسان موحد به همه حقوق به آن اعتبار می نگیرد که از حق خدا مایه می گیرد. و به همین جهت در مراعات و گزاردن این حقوق می کوشد.

۷- پیوندهای ریشه ای میان انسان و قانون : در دو بند پیش گفتیم که پذیرش و عملی کردن قوانین ، در تربیت دینی ، پذیرشی اعتقادی است ، و منشاء همه حقوق حق خدای متعال است . از این دو اصل واضح می شود که رابطه انسان یکتاپرست با قوانین دینی الهی ، و عملی کردن آنها در هر مورد، رابطه ای ریشه دار و قلبی و ایمانی و ژرف است . و این کیفیت از مهمترین ویژگیهای جهان بینی و جهانشناسی الهی است ، از لحاظ تهذیب نفوس و تصحیح سیاستها و مدیریتهای و اصلاح اجتماعات .

۸- از بین بردن سلطه ها (حاکمیتهای باطل و ظالم) : انسان موحد به آن معتقد است که هر چه در عالم هستی است از خدای متعال است ، و بهره مند است از نعمتهای او، و هستی یافته است به اراده او، و مطیع امر او است ، و در نزد خدای متعال با دیگران برابر است ، و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست . خدا مالک مرگ و زندگی است ، و فرمانروای بر آنها و بر همه زندگان و مردگان ، و جز او آفریننده و روزی دهنده و حاکم و مالک و پروردگار و معبود و امر کننده و نهی کننده ای وجود ندارد. بدین ترتیب و با این اعتقاد، آزادی آدمی کامل می شود، و از بندگی و بندگی خدای یگانه در می آید، و با بریدن از آفریدگان و توجه کلی به خدای متعال ، شخصیت انسانی وی استوار می گردد.

۹- انسان ، ماده و معنی (جسم و روح) : انسان در نزد الاهیان موجودی آمیخته از جسم و روح است و این دو به گونه ای با یکدیگر ترکیب و متحد شده اند و در یکدیگر کار می کنند که کمال روح و تعالی آن ، به جسم و به کمال جسم و کمال هر چه به جسم تعلق دارد وابسته است . بنابراین ، آدمی می داند که زندگی سالم و حیات پاک و پاکیزه ارتباط کاملی با اعتلای روحی و زندگی معنوی دارد. نیز چنین است در مورد اعتقاد به مرگ و بقای پس از مرگ و اندیشیدن در احوالی که برای روح پس از جدا شدن از بدن حاصل می شود.

پس این اعتقاد - یعنی ترکیبی بودن انسان در وجود - آدمی را بر آن می دارد تا از عمر و جسم و قوای مادی زایل شونده خود برای بهبود بخشیدن به زندگی ماندگار جاودانی خود، با پرداختن به کارهای نیکو و شایسته ، و کوشش در بهتر کردن زندگی مردمان ، بهره برداری کند. و این خود از مهمترین وسایل برای گسترش دادن دایره خیر و فضیلت و صلاح در افراد و جامعه است .

۱۰- نیرومندی ، عزت و پایداری : شک نیست که اگر انسان به خدای توانایی معتقد باشد که قدرت او نهایی ندارد، و عزت و ملک به دست او است ، و بزرگی و جبروت به او اختصاص دارد، و به هیچ وجه احساس ناتوانی یا شکست یا مغلوب شدن نمی کند، زیرا که خود را بهره مند و مستفیض از قدرت مطلق فیاضی می بیند که فیض او حدی ندارد. و چنین انسانی مقتدر و عزیز و پایدار می شود (ولله العزة و لرسوله و المؤمنین) (۱۷۱۹) و به نیروهای محدود نابود شونده اعتنایی ندارد، و برای هر کسی که تظاهر به قدرت کند اهمیتی قائل نمی شود. به خدای بزرگ توکل می کند، و به ریسمان او چنگ می زند، و در راه حق و عدالت مستقیم است ، و در طریق خیر و فضیلت پیش می رود، و آنچه را که دین الهی بر او واجب کرده است به انجام می رساند، هر چند با موانعی دشوار و باز دارنده همراه باشد؛ به نیروی خدا نیرومند است و بر او توکل می کند، و می داند که خدای فرمانروای جهان او را فرو نمی گذارد، و از یاری و تاءید او خودداری نمی کند.

۱۱- هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الهی: از آنچه گذشت آشکار شد که انسان موحد، جز خدای متعال حاکم و فرمانروایی برای جهان هستی نمی شناسد، حاکمیت مطلق فراگیر بر همه کاینات، و بر همه نظامها و قوانین روان در جهان هستی، و بر همه علتها، و معلولها مخصوص او است، بلکه بر علت بودن علتها و سبب بودن سببها نیز حکومت دارد، علت به اراده او علت است، و سبب به مشیت او سبب.

و معلوم است که اعتقاد به این نیروی کلی فراگیر و تکیه کردن به آن سبب آن می شود که آدمی خود را توانا و گشاده دست و غیر گرفتار در حوزه علتها و معلولها احساس کند، بدان جهت که پشتگرمی به نیرویی دارد که بر علتها چیره است و اسباب طبیعی جلوگیری آن نیست. بنابراین می تواند، به اذن خدای بزرگ، در جهان برای پیشبردن منظوره‌های درست و شایسته خود تصرف کند.

از اینجا به امر بزرگ دیگری می رسیم، و آن دعا است، و از اهمیت و تاءثیر آن آگاه می شویم، و می دانیم که چون دعای بنده ای مستجاب شود، خدا علل و اسباب را چنانکه شایسته است تغییر می دهد.

۱۲- انضباط در کارها: از مهمترین امتیازهای جهان بینی الهی، و نتیجه های مؤثر آن در تهذیب جانها و اصلاح جامعه ها، مراقبتی است که آدمی بر کارها و اقدامات و اعمال کردنی و نکردنی و حتی افعال نفسانی خود دارد، مراقبتی که بنابراین جهان بینی و اعتقاد بر او لازم می آید.

مؤمن موحد، به قوانین الهی معتقد است، و خدا را واضح این قوانین می شناسد، و او را در عمل کردن یا نکردن آنها حاضر و ناظر می داند، و این را قبول دارد که خدا از همه چیز آگاه است و از نگاه پوشیده چشمها تا آنچه در عمق جانها می گذرد همه را می داند، و او داوری دادگر است که به حساب کارها و گناهان کوچک و بزرگ رسیدگی می کند لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها (۱۷۲۰) هر چند به وزن دانه خردلی باشد و آن کان مثقال حبه من خردل اتینابها و کفی بنا حاسبین (۱۷۲۱).

و چون همه اینها را می داند و به آنها ایمان دارد، برای کارهای خود در زندگی مرزهای دقیقی قرار می دهد، و از گفتن کلمه ای، یا انداختن نگاهی، یا افتادن به اندیشه ای، که رضای خدا در آن نباشد، خودداری می کند.

و این - چنانکه گفتیم - از مهمترین عوامل مؤثر در ساخته شدن نفس و پاکیزه گشتن اجتماع و گسترش یافتن دایره تربیت متعالی است.

۱۳- رهایی از نومیدی: نومیدی عاملی کارگر و زیانبخش برای انسان است، و چون بر جان آدمی چیره شود، سبب تباهی و سقوط آن خواهد شد. این نقطه سیاه را به زندگی انسان یکتاپرست راهی نیست، زیرا چنین نمودی را نمی شناسند و فرصتی به آشکار شدن آن نمی دهد، و شیطان آن را از جان خود دور می کند و به زندگی با نگرشی مثبت می نگرد، و راهی بسته و چیستانانی ناگشودنی و مانعی غیر قابل عبور و گرهی باز نشدنی در برابر خود می بیند، بلکه افقهای زندگی را سرشار از روشنی، و خورشیدهای آرزوها را در میان آسمان، و بهار کامیابی را دامن گسترده بر هر جا که رو کند می بیند. و اینهمه به سبب ایمان شخص موحد به اراده خدای بزرگ، و امید او به الطاف عام و خاص خدا، در جان وی متجلی می شود، و مجالی برای نومیدی و بدبینی و دلتنگی باقی نمی گذارد. و چنین روحیه ای عالی همه وجود او را فرا می گیرد، و به هر نیکی و

عمل صالح و اقدام خیری او را رهبر می‌گردد. در نظر این انسان اگر همه راهها مسدود و همه درها بسته شود، در عنایات خدای بزرگ بسته نمی‌شود، و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن باشد که آدمی مشمول الطاف خدایی شود. و با آنکه کارها پیرو نظامها و قوانینی است که خدا آنها را معین کرده است، اراده خدا بر همه آنها غالب است، و به اقتضای مشیت خود آنها را تغییر می‌دهد.

علاوه بر این، انسان یکتاپرست در حالتی میان بیم و امید زندگی می‌کند: از خدای متعال و مؤاخذه و دادگری و رسیدگی او به اعمال خود - در آن روز که اعمال بر خدا عرضه می‌شود - بیمناک است؛ و به خدای متعال و رحمت او - که همه چیز را شامل می‌شود - امیدوار است، و با این امید چشم آن دارد که مورد عفو و گذشت او واقع شود.

و این حالت از تضادی باطنی (۱۷۲۲) در انسان سرچشمه می‌گیرد، و خود بزرگترین انگیزه برای او داشتن او به تحرک و عمل می‌شود. انسان امیدواری که در امید خود صادق است، از عمل باز نمی‌ایستد، و به آن راضی نمی‌شود که ایام عمر او بدون حاصلی سپری شود؛ به همین جهت بر می‌خیزد و به تلاش و کوشش می‌پردازد. نیز چنین است حال شخص بیمناکی که در ترس خود صادق است، و نمی‌تواند با تنبلی و مهمل گذاشتن اوقات زندگی خود سازگاری کند.

۱۴- راه بازگشت: یکی از مسلمات آن است که در آدمی دو جاذبه وجود دارد: یکی جاذبه ای نفسانی که سبب کشیده شدن او به طرف شهوت‌ها و میل‌ها و تجاوز و زیاده روی در حق خود و در حق اجتماع می‌شود، و سبب لغزیدن و خوار شدن او است، و دیگری جاذبه ای عقلانی که او را به فرو گذاشتن شهوات و تعدیل کردن آنها و تمایل پیدا کردن به کارهای خردمندانه و افعال نیک و شایسته راهبر می‌شود، و سبب سعادت و صعود او به درجات عالی خواهد شد. پس هر کس مجذوب جاذبه دوم شود و از عقل پیروی کند و به کار نیک پردازد، نومی‌د و بدبختی را راهی برای چیره شدن بر او نیست. لیکن آنکه زیر تاءثیر جاذبه نخستین قرار گیرد و هدفهای عالی زندگی را پشت سر نهد، و از شهوتها پیروی کند و خواستار لذتهای آنی زایل شونده شود و به گناهان پردازد، به مرتبه انسان نافرمان ستمگر فرو افتاده گمراه در می‌آید، و در اسارت پریشان‌خاطری و پریشانی ضمیر قرار می‌گیرد، و در نتیجه نومی‌د می‌شود و شخصیت انسانی او سقوط می‌کند، یا در معرض سقوط و متلاشی شدن واقع می‌شود. آیا برای چنین انسان اسرافکار درباره نفس خود که پشیمان و سرگردان است - یاد و ستار پشیمانی است - چیزی وجود دارد که سبب رهایی و زنده شدن او شود؟ آری چنین چیزی در جهان بینی الاهی وجود دارد، که همان توبه و بازگشت است. توبه راهی است که از آن راه آدمی گذشته را جبران می‌کند، و به وسیله آن می‌تواند از راه گمراهی و نافرمانی به راه هدایت و اطاعت از خدای بزرگ در آید، و از دوری خدا به نزدیکی به خدا برسد. و بدین وسیله سعادت‌مند شود، و در زمره کسانی در آید که کارهای نیک و شایسته می‌کنند، و به صالحان ملحق می‌شوند.

همچنین انسان تائب، از راه توبه و بازگشت، از عضوی زیان‌رسان به خود و جامعه به عضوی سودمند و سود رسان بدل می‌گردد.

۱۵- اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی آدمی : انسان الاهی معتقد به ترکیبی بودن آدمی از لحاظ تن و روان ، می داند که پس از مرگ طبیعی و جسدی ، خویشتن او نابود نمی شود، بلکه باقی مانده به صورتی دیگر به زندگی خود ادامه می دهد. مرگ پایان کار نیست ، بلکه آغاز زندگی دیگری است که برتر و کاملتر و لطیفتر است . و این دنیای فانی - که زندگی آدمی در آن با زاده شدن آغاز می شود و با مردن پایان می پذیرد - جز تجارتخانه ای نیست که بر آدمی واجب است که در بازرگانی خود در آن سود برد، و برای راه سختی که پس از مرگ در پیش دارد توشه ای فراهم آورد. انسان در زندگی دیگر خود محشور با اعمالی است که در این زندگی کرده است و پاداش آنها را دریافت خواهد کرد: اگر خوب بوده است خوب ، و اگر بد بوده است بد. پس آنچه در حیات دیگر قرین و مصاحب آدمی خواهد بود، چیزی جز آن نیست که در زندگی این دنیا کسب کرده است . اگر صالح و پرهیزگار بوده ، و به کسب فضایل پرداخته و کارهای نیکو کرده است قرین آنها می شود و با آنها زندگی می کند، و هر وقت به کارهای نیک خود می نگرد و می بیند که آنچه را بر او واجب بوده به انجام رسانیده است ، آرامش خاطر پیدا می کند و خوشبخت و خوشوقت می شود؛ و علاوه بر آن ، وارد فردوسی می شود که برای پرهیزگاران آماده شده است . و اگر فاسق و فاجر بوده ، و به کسب رذایل و زشتیها پرداخته ، و کارهای بد کرده است ، با آنها قرین می شود و زندگی می کند، و هر وقت به کارهای بد خود و به گناهی که از او در زندگی دنیا سر زده است می نگرد، بدبخت و بد وقت می شود؛ و علاوه بر آن به دوزخ در می آید که بد جایگاهی است . پس زندگی دیگر، چیزی جز ادامه و تجسم و تحقق یافتن دیگری از همین زندگی دنیایی نیست .

از این اعتقاد، است کم ، سه امر زیر نتیجه می شود که حایز اهمیت فراوان است :

۱- این اعتقاد بر آدمی واجب می سازد که نسبت به این زندگی نظری مثبت داشته باشد، و آن را شیرین و بارور تصور کند، بدان جهت که مزرعه ای برای زندگی دیگر است ؛ پس لازم است که از آن خوب و فراوان بهره برداری کند، و خود را از تنبلی و نومیدی و منفی نگری نسبت به زندگی برهاند، و آماده آن شود که همه اوقات و لحظه ها و موهبتها و نیروها و امکانات خود را به بهترین وجه به کار گیرد.

۲- نیز این اعتقاد بر آدمی واجب می کند که خود را - به صورت کامل - آماده پذیرفتن مسئولیتهای سنگین سازد، و فعال و ثمر بخش و مثبت باشد، چه می داند که کار با گذشتن روزهای گذران این دنیا به پایان نمی رسد، بلکه در زندگی جاودانی دیگری ادامه پیدا می کند، که در آنجا محاسبه دقیقتر، و دلیل گریبانگیرتر، و دریغ و افسوس بیشتر است ، و پاداش تمامتر.

و اینهمه - چون چنین باشد، چیستان جهان بزرگ برای او گشوده می شود، و راز بزرگ حیات را کشف می کند...

پی نوشت ها

۱- بهار ۱۳۶۰.

۲- می توان گفت ، از قرآن کریم و احادیث تا کنون در این موارد استفاده شده است :

ا. در فقه ،

ب . در موعظه و اخلاق ،

ج . در عقاید و کلام ،

د. در تفسیر قرآن ،

ه . در تواریخ اسلامی ،

و. در برخی موضوعات ویژه (گوناگون).

و استفاده های یاد شده ، همواره ، از بخشی از آیات و احادیث بوده است ، آنهم به صورتهایی گسسته ، نه در یک نظام واحد شناختی و عملی .

۳- یعنی در دوره کامل الحیاه که البته تا کنون به عرضه داشت بیش از ۶ جلد آن موفق نگشته ایم .

۴- چنانکه گاه چنین دیده شده است که برخی از خوانندگان و مراجعه کنندگان به کتاب آن را مجموعه ای منتخب از آیات و احادیث پنداشته اند، و در شمار کارهای سنتی و تقلیدی این مقوله آورده اند. در صورتی که این تلقی و تدوین و عرضه ، یک دنباله روی و تقلید نیست ، یک ابتکار و تجدید است . و همان گون که در بالا یاد کردیم بر این تمییز و انگاره شناسی برای آن تاکید می کنیم تا مقاصد اعلاى تعالیم الهی و اسلامی که در آیات و احادیث آمده است هر چه بیشتر و بهتر و خط دهنده تر شناخته گردد، و راهساز باشد، و چاره گرافتد. خوب است هم اکنون این را نیز به حضور خوانندگان و مراجعه کنندگان محترم معروض بداریم اگر چه بر بسیاری از فاضلان و ژرفنگران روشن است که اگر گاه در خلال گفتار، از ارج و هدف ، یا انگاره و شمول این مجموعه سخنی به میان آوریم ، این نیز برای جلب نظرها و افکار است به معارف پر غنای قرآنی و حدیثی که در این کتاب آمده است ، و خود بخش اصلی و عمده کتاب است و عامل پدید آوردنده آن ؛ این است ، نه اینکه از کار خویش دم زده باشیم ، که ما کاری نکرده ایم . کار ما چیزی نیست جز انجام وظیفه ای بس ناچیز، و عرض ادبی عاجزانه ، در آستان پرشکوه معارف آفتابسان قرآن کریم ، و حقایق دریاوار حدیث شریف .

۵- در چاپ نخست ؛ در این باره صفحه ۲۶ ملاحظه شود.

۶- با اینکه دستگاه شناختی و فکری، و نظام عقیدتی و عملی اسلام، نه تنها خود کامل است و هرگز نیازی به چیزی دیگر و جریان و فکری دیگر نداشته است و ندارد، بلکه آن چیزها و آن طرز فکرها و تاءویلهای، و خلطها و امتزاجها، و اصطلاحها و فلسفه ها، و التقاطها و تطبیقها، زبانهای بس بزرگ و مسخ کننده نیز داشته است، و دارد. ما، در عین بیانکردن حق و اظهار این اعتقاد، به ارزشهای جریانهای فکری، در جای خود، و به اندازه خود، در تاریخ فرهنگی اسلام، توجه داریم، لیکن به مرز بندی، و نگرهبانی این مرز، همواره پایبندیم، بلکه آن را تکلیفی دینی، الهی، علمی، تربیتی، سازنده و بزرگ می شماریم.

۷- چنانچه حفظ نظام اجتهاد امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است، بسط مواد اجتهاد نیز امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است. اجتهاد باید محفوظ باشد، اما محدود نباشد، و خود به صورت تقلید در نیاید. اجتهاد باید واقعیات متحول زمان را بشناسد، فرهنگ نو و تربیت نو را بشناسد، انسان نو و صنعت نو و اقتصاد نو را بشناسد. اجتهاد باید با تجربه های حیات بشری و عینیتهای جهانی رو به رو شود. اگر فقیهان سترک و مجتهدان بزرگ پیشین رحمه الله علیهم اجمعین خود به مسائل زمان خویش توجه نمی کردند و در کار بسط و گسترش فقه نمی کوشیدند، و فقه ما را از صورت مواد و احادیث و قواعد مندرج در اصول اربعه ۴۰۰ اصل و رساله ای که شاگردان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تدوین کرده بودند به صورت کتابهایی چون المبسوط... و بعد جواهر الکلام و بعد صلاه حاج آقا رضا همدانی، و مکاسب شیخ انصاری در نمی آوردند، امروز فقه ما مرده بود. و اگر امروز ما برای گسترش عرضه های فقهی و اجتماعی نکوشیم، و واقعیات و تحولات را نشناسیم، یا نشاخته بگیریم، و آنها را وارد جریان فقه و اجتهاد نسازیم، اجتهاد و فقه و فقاها را، از نظر زمانی، به عقب برگردانده ایم

و به گذشته ملحق ساخته ایم. و همینگونه که شرط است که مجتهد، حی باشد، اجتهاد نیز باید حیات داشته باشد. اگر اجتهاد قلمرو خویش را نگسترده، و با واقعیات به صورتی منطقی روبه رو نشود، از مدیریت قلمروهای گسترش یافته حیات انسانی ناتوان می ماند و به دلیل عدم تطابق حکم و موضوع، به اصطلاح خود فقها، و به ویژه در تجربه های حاکمیت و مدیریت و تربیت و سیاست و اقتصاد و کار به زانو در می آید، یا به اعمال زور کشیده میشود و اینها هیچ یک اجتهاد و هدایت نیست. و نتیجه ای جز انزوای واقعی، اگر چه با حفظ حضور صوری ندارد.

۸- در تهران و بیروت. چاپ نخست جلد اول، به سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق)، و چاپ ششم آن، به سال ۱۳۷۰ ش (۱۴۱۱ ق) انتشار یافته است.

۹- امالی شیخ طوسی ۱۵۲/۲.

۱۰- نهج البلاغه / مقدمه.

۱۱- اختصاص شیخ مفید / ۲۷۴.

۱۲- الاجازات سید بن طاووس؛ بحار ۱۶۱/۲.

۱۳- نهج البلاغه ۱۲۲۴؛ عبده ۲۲۳/۲؛ نیز وسائل ۱۶/۶. در برخی نسخه های نهج البلاغه ، از جمله نسخه عبده ، حدیث بالا چنین ضبط شده است : ما جاع فقیر الا بما متع به غنی ، یعنی : هر جا نادای گرسنه است حق او در سر سفره توانگری است .

۱۴- وسائل (کتاب الزکاه) ۴/۶.

۱۵- ماخذ کتاب بحار الانوار، در مقدمه تبعی و مفصل جلد اول ، از چاپ جدید، شناسنده شده است .

۱۶- مستدرک یعنی : تدارک شده ؛ کتابهایی را به این نام می نامند که پس از کتاب دیگری تالیف یابد، و موضوعات و منقولات و مسایل مربوط به کتاب نخست و نیامده در آن را دربر داشته باشد. البته مستدرک نویسان باید شرایط مؤلف نخستین را با دقت در نظر بگیرند.

۱۷- خاتمه وافی ، رساله ای است مختصر، درباره مشایخ روایتی شیخ صدوق و شیخ طوسی ، که خود مؤلف آن را جزء پانزدهم وافی نامیده است . وافی ۳ (م ۱۴) / ۱۴۰ به بعد.

۱۸- همچنین گروهی از آگاهان از داخل و خارج ایران در تدوین کتاب به صورت یک جهانبینی و جهانشناسی ، و خط نظام یافته و مکتبی آن ، به چشم عنایت نگریستند.

۱۹- این جملات را، در این چاپ نیز، بر جای گذاشتیم ، تا خاطره ای باشد از روزگار خونین جنگ و شهادت ، و جهاد و افتخار، و حماسه و ایثار، و یادی از آن معتقدان و حماسه گستران و شهیدان (از جمله ، پنج تن ، از خاندان خود)، پاسداران خاک و ناموس و شرف ایران ، و نگهبانان مرزهای مقدس اسلام و قرآن ...

دیماه ۱۳۷۰؛ رجب ۱۴۱۲؛ مولفان .

۲۰- با توجه به اینکه آیین اسلام علاوه بر دو خصیصه یاد شده در بالا همواره فریادگر مبارزه های دامنه دار با سلطه گریها و ستمگریها در همه صورت آنها بوده است .

۲۱- باب آخر را زیر عنوان دین مجموعه ای واحد است برای تاءکید درباره همین اصل آورده ایم .

۲۲- از اینجا به این نتیجه می رسیم که برای فهم اسلام و تجزیه و تحلیل ابعاد و روشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تحقیق گروه گروه انجمن شوند و هر دسته به یکی از جوانب بحث پردازند، تا آنگاه فرصت رسیدگی به همه جوانب این دین و دریافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، و سپس بتوانند نتیجه تحقیقات خود را بر مسلمانان و دیگر مردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۲۳- از اینجا به این نتیجه می رسیم که برای فهم اسلام و تجزیه و تحلیل ابعاد و روشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تحقیق گروه گروه انجمن شوند و هر دسته به یکی از جوانب بحث پردازند، تا آنگاه فرصت رسیدگی به

همه جوانب این دین و دریافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، و سپس بتوانند نتیجه تحقیقات خود را بر مسلمانان و دیگر مردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۲۴- مثلاً بفهمد که اگر مالکیت در اسلام محترم است (البته با محدودیت و شروط آن)، همچنین مبارزه اصولی و فعال و منتج با فقر و محرومیت مالی و مظلومیت کاری نیز در اسلام جزو اهم تکالیف است. یا اگر دانستن علم فقه و سالها زحمت کشیدن در تحصیل این علم در حوزه ها لازم است، شناختن زمان و قرن و عصر و نسل و زبان زمان و فرهنگ عصر و محتوای حیاتی انسان معاصر و مسائل بالفعل بشرین نیز حتم و ضروری و لازم است، و امثال این پیوندها و پیوستگیها و جامعیتها...

۲۵- سوره یس (۳۶): ۸۳

۲۶- در این باره صفحه ۲۶ را نگاه کنید.

۲۷- سوره علق (۹۶) ۱-۵.

۲۸- سوره بقره (۲): ۳۳ - ۳۱.

۲۹- سوره جمعه (۶۲): ۲.

۳۰- سوره زمر (۳۹): ۹.

۳۱- سوره انعام (۶): ۵.

۳۲- سوره فاطر (۳۵): ۱۹.

۳۳- سوره رعد (۱۳): ۱۶.

۳۴- سوره بقره (۲): ۲۶۹.

۳۵- سوره احزاب (۳۳): ۳۴.

۳۶- سوره رعد (۱۳): ۱۹.

۳۷- منية المرید / ۱۳.

۳۸- تحف العقول / ۱۹.

۳۹- غررالحکم / ۲۲۷.

- ٤٠- روضة الواعظين / ١٢.
- ٤١- غررالحكم / ٣٣٢.
- ٤٢- بحار ٢ / ١٦ - از كتاب كنزالفوائد.
- ٤٣- غررالحكم / ٢٠.
- ٤٤- غررالحكم / ٣٣٣.
- ٤٥- تحف العقول / ٢٠٧.
- ٤٦- معانى الاخبار ٢/١.
- ٤٧- بحار ٣٢/٢ - ٣١ - از كتاب مصباح الشريعة .
- ٤٨- تفسير عياشى ٢/٢٤٤.
- ٤٩- بحار ١٤/٢ - از كتاب - امالى شيخ صدوق .
- ٥٠- امالى صدوق / ١٩.
- ٥١- بحار ١١٢/٧٧.
- ٥٢- سوره مائده (٥): ٣٢.
- ٥٣- وسائل ٨٧/١.
- ٥٤- تحف العقول ٢٦٨.
- ٥٥- تحف العقول / ٢٨٥.
- ٥٦- وسائل ٨/١٨.
- ٥٧- سوره آل عمران (٣): ١٦٤.
- ٥٨- بحار ١٧٧/١ - از كتاب عوالى اللثالى .
- ٥٩- اصول كافى ٣٠/١.
- ٦٠- روضة الواعظين / ١٠.

- ۶۱- بحار ۱/۱۹۶ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۶۲- یعنی : یا تحصیل علم کرده و به دانایی رسیده باش ، یا به طلب علم برخیز و جویای آن شو.
- ۶۳- بصائر الدرجات /۳.
- ۶۴- بحار ۲۷۷/۷۸ - از کتاب اربعین شیخ سدید الدین سوری .
- ۶۵- بحار ۱/۱۷۷ - از کتاب عوالی اللثالی .
- ۶۶- بحار ۱/۱۹۴ - از کتاب المحاسن .
- ۶۷- ثواب الاعمال /۱۶۰.
- ۶۸- یعنی : کسی را که به طلب علم و دانایی می رود، چنان می شمارند که به زیارت خدا می رود.
- ۶۹- خصال /۳۹.
- ۷۰- امالی صدوق /۵۵۱.
- ۷۱- بحار ۱/۱۷۰ - از کتاب امالی شیخ طوسی .
- ۷۲- سوره بقره (۲): ۱۶۴.
- ۷۳- سوره ملک (۶۷): ۱۰.
- ۷۴- سوره روم (۳۰): ۲۴.
- ۷۵- سوره نحل (۱۶): ۱۲.
- ۷۶- تحف العقول /۴۴.
- ۷۷- تحف العقول /۴۴.
- ۷۸- بحار ۱/۹۵ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۷۹- بحار ۱/۹۱ - از کتاب المحاسن .
- ۸۰- غررالحکم /۲۰.
- ۸۱- غررالحکم /۱۴.

- ۸۲- اصول کافی ۲۷/۱.
- ۸۳- بحار ۷/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۸۴- نهج البلاغه ، ۱۱۰۴.
- ۸۵- امالی طوسی ۱/۱۴۵.
- ۸۶- غررالحکم ۱۵/.
- ۸۷- غررالحکم ۳۱۵/.
- ۸۸- در برخی نسخه ها: ملاک دین (و دینداری).
- ۸۹- مستدرک نهج البلاغه /۱۷۶.
- ۹۰- غررالحکم /۳۰.
- ۹۱- نهج البلاغه /۱۱۳۰.
- ۹۲- غررالحکم /۳۱.
- ۹۳- غررالحکم /۲۰.
- ۹۴- غررالحکم /۱۵۸.
- ۹۵- غررالحکم /۱۵۸.
- ۹۶- بحار ۷/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۹۷- غررالحکم /۲۷.
- ۹۸- امالی صدوق /۶۰۰.
- ۹۹- خصال /۴۳۳.
- ۱۰۰- تحف العقول /۲۰۸.
- ۱۰۱- غررالحکم /۲۶۱.
- ۱۰۲- علل الشرايع /۱۰۳/۱.

- ١٠٣- تحف العقول / ٢٩٢.
- ١٠٤- اصول كافي / ١١/١.
- ١٠٥- سورة آل عمران (٣): ١٩١-١٩٠.
- ١٠٦- سورة جاثية (٤٥): ١٣.
- ١٠٧- سورة نحل (١٦): ١١-١٠.
- ١٠٨- سورة اعراف (٧): ١٧٦.
- ١٠٩- بحار / ٣٢٦/٧١.
- ١١٠- غررالحكم / ١٥٧.
- ١١١- نهج البلاغه / ٩٣٠؛ عبده ٥٤/٢.
- ١١٢- تحف العقول / ٢٨٥.
- ١١٣- اصول كافي / ٢٨/١.
- ١١٤- نهج البلاغه / ١٠٩٠.
- ١١٥- غررالحكم / ٢٧٧.
- ١١٦- غررالحكم / ٢٧٧.
- ١١٧- اصول كافي / ٥٥/٢.
- ١١٨- غررالحكم / ٢٠٨.
- ١١٩- غررالحكم / ٢٧٧.
- ١٢٠- غررالحكم / ٢٨٨.
- ١٢١- امالي طوسي / ١٤٥/١.
- ١٢٢- تحف العقول / ٣٦٢.
- ١٢٣- مكارم الاخلاق / ٥٤٧.

۱۲۴- ثواب الاعمال / ۶۸.

۱۲۵- بحار ۳۲۳/۷۱.

۱۲۶- شاید کلمه وساعتی در اینجا، از قلم کاتبان افزوده شده باشد، یعنی عبارت در اصل چنین بوده است : و ساعتی که در آن به حساب خود برسد و درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد.

۱۲۷- تحف العقول / ۶۵.

۱۲۸- نهج البلاغه / ۱۱۳۹؛ عبده ۱۷۷/۳.

۱۲۹- غررالحکم / ۲۲۷.

۱۳۰- سوره انعام (۶): ۱۲۶.

۱۳۱- سوره نحل (۱۶): ۱۳.

۱۳۲- سوره فاطر (۳۵): ۳۷.

۱۳۳- سوره فرقان (۲۵): ۷۳.

۱۳۴- سوره قمر (۵۴): ۴۰.

۱۳۵- سوره انفال (۸): ۲۲ - ۲۱.

۱۳۶- سوره هود (۱۱): ۴۷ - ۴۶.

۱۳۷- سوره بقره (۲): ۶۷.

۱۳۸- سوره حج (۲۲): ۳ و ۸.

۱۳۹- بحار ۱۷۵/۷۷.

۱۴۰- اصول کافی ۱/۱۱.

۱۴۱- غررالحکم / ۱۲.

۱۴۲- غررالحکم / ۲۰.

۱۴۳- غررالحکم / ۲۰.

- ۱۴۴- غررالحکم /۴۳.
- ۱۴۵- غررالحکم /۳۲.
- ۱۴۶- غررالحکم /۲۶۱.
- ۱۴۷- غررالحکم /۲۶۷.
- ۱۴۸- بحار ۳۶۴/۷۸ - از رساله الدرۃ الباهرة شهید اول .
- ۱۴۹- نهج البلاغه /۱۱۱۶.
- ۱۵۰- تحف العقول /۱۵۰.
- ۱۵۱- غررالحکم /۵۳.
- ۱۵۲- بحار ۹۳/۱.
- ۱۵۳- غررالحکم /۲۴۳.
- ۱۵۴- غررالحکم /۲۴۳.
- ۱۵۵- نهج البلاغه /۹۱۰؛ عبده ، ۴۰/۲.
- ۱۵۶- تحف العقول /۲۶۶.
- ۱۵۷- سوره توبه (۹): ۱۲۲.
- ۱۵۸- بحار ۳۰۷/۷۰ - از کتاب المحاسن .
- ۱۵۹- اختصاص /۲۳۸.
- ۱۶۰- بحار ۲۱۴/۱ - از کتاب المحاسن .
- ۱۶۱- بحار ۲۱۳/۱ - از کتاب المحاسن .
- ۱۶۲- تحف العقول /۳۰۳ - ۳۰۲.
- ۱۶۳- سوره سبا (۳۴): ۲۸.
- ۱۶۴- سوره مائده (۵): ۱۶ - ۱۵.

- ١٦٥- سورة طلاق (٦٥): ١١ - ١٠.
- ١٦٦- سورة ابراهيم (١٤): ٥.
- ١٦٧- سورة جائيه (٤٥): ٢٠.
- ١٦٨- تحف العقول / ٤٦.
- ١٦٩- مستدرک الوسائل ٣/ ١٨٥.
- ١٧٠- عدة الداعي / ٦٣.
- ١٧١- خصال ١/ ١٢٥.
- ١٧٢- بحار ٢/ ٧٨ - از كتاب عوالي اللثاني .
- ١٧٣- غررالحكم / ٢٠٥.
- ١٧٤- كافي ٨/ ٥٤.
- ١٧٥- بحار ٢/ ٢٣؛ نيز رجوع كنيد به اصول كافي ١/ ٤١.
- ١٧٦- بحار ٧٠/ ٢٦٧.
- ١٧٧- بصائر الدرجات / ٤.
- ١٧٨- وسائل ١٨/ ٥٤.
- ١٧٩- عدة الداعي / ٦٣.
- ١٨٠- بحار ٩٦/ ٧.
- ١٨١- مستدرک الوسائل ٣/ ١٨٢.
- ١٨٢- مستدرک الوسائل ٣/ ١٨٢.
- ١٨٣- معاني الخبار ١/ ١٧٤.
- ١٨٤- امالي طوسي ١/ ٩٣.
- ١٨٥- خصال ١/ ٢٢.

- ۱۸۶- سوره حج (۲۲): ۲۴.
- ۱۸۷- سوره زمر (۳۹): ۱۸.
- ۱۸۸- سوره اعراف (۷): ۲۰۳.
- ۱۸۹- سوره جائیه (۴۵): ۲۰.
- ۱۹۰- سوره انعام (۶): ۱۲۲.
- ۱۹۱- نهج البلاغه / ۶۱۲.
- ۱۹۲- بحار ۱۷/۲ - از کتاب خصال .
- ۱۹۳- نهج البلاغه / ۹۱۰ ؛ عبده ۲ / ۴۱.
- ۱۹۴- بحار ۱۹۴/۱ - از کتاب المحاسن .
- ۱۹۵- بحار ۳۳۳/۷۸.
- ۱۹۶- بحار ۱۹/۲ - از کتاب المحاسن .
- ۱۹۷- كشف الغمة ۲ / ۲۵۶ - ۲۵۵.
- ۱۹۸- یعنی دانش سودمند برای مردمان ، دانشی که فراگیری آن بر همه مردمان لازم است و برای عموم مفید است .
این حدیث در اصول کافی (۵۰/۱)، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام : روایت شده است .
- ۱۹۹- نهج البلاغه ۱۲۸۴.
- ۲۰۰- نهج البلاغه / ۱۱۶۴.
- ۲۰۱- بحار ۲۰۹/۱ - از کتاب کمز الفوائد .
- ۲۰۲- غررالحکم / ۴۲.
- ۲۰۳- بحار ۸۰/۷۸.
- ۲۰۴- بحار ۶/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل و ل .
- ۲۰۵- امالی صدوق / ۳۵۳.

۲۰۶- سوره لقمان (۳۱): ۶.

۲۰۷- سوره بقره (۲): ۱۰۲.

۲۰۸- اصول کافی ۳۲/۱.

۲۰۹- غررالحکم / ۲۸.

۲۱۰- بحار ۸۴/۳ - ۸۳.

۲۱۱- سوره اسرا (۱۷): ۸۵.

۲۱۲- سوره یونس (۱۰): ۳۹.

۲۱۳- غررالحکم / ۳۰۰.

۲۱۴- غررالحکم / ۲۲۲.

۲۱۵- نهج البلاغه / ۱۷ عبده ۲ / ۴۴.

۲۱۶- سوره نحل (۱۶): ۷۸.

۲۱۷- سوره روم (۳۰): ۷.

۲۱۸- سوره نحل (۱۶): ۷۸.

۲۱۹- نهج البلاغه / ۱۲۲۳.

۲۲۰- ارشاد شیخ مفید / ۲۸۱.

۲۲۱- بحار ۶۱/۶۲.

۲۲۲- این رساله ، در بردارنده مناظره ای است که میان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام : و پزشکی هندی پدید آمده است و سپس امام آن گفتگو را برای شاگرد خویش ، مفضل جعفی ، نقل کرده است .

۲۲۳- بحار ۶۱/۵۵.

۲۲۴- سوره حدید (۵۷): ۲۸.

۲۲۵- سوره نو (۲۴): ۴۰ - ۳۹.

- ۲۲۶- سورة طلاق (۶۵): ۱۱.
- ۲۲۷- سورة انعام (۶): ۱۰۴.
- ۲۲۸- عدة الداعى / ۶۳.
- ۲۲۹- نهج البلاغه / ۱۲۵۶.
- ۲۳۰- غررالحکم / ۳۰۸.
- ۲۳۱- غررالحکم / ۲۸.
- ۲۳۲- غررالحکم / ۵۳.
- ۲۳۳- بحار ۷/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ ول .
- ۲۳۴- نهج البلاغه / ۱۱۳۵.
- ۲۳۵- بحار ۳۳/۲ - از کتاب عوالى اللثالى .
- ۲۳۶- تحف العقول / ۲۳۹.
- ۲۳۷- بحار ۴/۲ - از کتاب تفسير الامام (تفسير منسوب به حضرت امام حسن عسکرى عليه السلام):
- ۲۳۸- بحار ۶/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ و ل .
- ۲۳۹- نهج البلاغه / ۶۹۲؛ عبده ۴۵۶/۱.
- ۲۴۰- اشاره است به اهميت قلب و اعمال قلبى .
- ۲۴۱- نهج البلاغه / ۹۳۵؛ عبده ۵۷/۲.
- ۲۴۲- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۲۴۳- غررالحکم / ۲۹۴.
- ۲۴۴- نهج البلاغه / ۹۳۱.
- ۲۴۵- نهج البلاغه / ۳۱۱.
- ۲۴۶- سورة رعد (۱۳): ۱۹.

- ٢٤٧- بحار ٣/١٣٦.
- ٢٤٨- تحف العقول / ٢٩٠.
- ٢٤٩- سوره عنكبوت (٢٩): ١٩-٢٠.
- ٢٥٠- سوره ق (٥٠): ١١-٦.
- ٢٥١- سوره غاشيه (٨٨): ١٧-٢٠.
- ٢٥٢- سوره حج (٢٢): ٤٦.
- ٢٥٣- سوره ابراهيم (١٤): ٣٣-٣٢.
- ٢٥٤- سوره نحل (١٦): ٢١-١٣.
- ٢٥٥- سوره انعام (٦): ٩٩-٩٧.
- ٢٥٦- سوره جاثيه (٤٥): ٦-٣.
- ٢٥٧- سوره يوسف (١٢): ١٠٥.
- ٢٥٨- سوره بقره (٢): ٢٥٨.
- ٢٥٩- سوره ملك (٦٧): ٣-١.
- ٢٦٠- سوره حج (٢٢): ٦٦-٦٥.
- ٢٦١- سوره كهف (١٨): ٥٤.
- ٢٦٢- نهج البلاغه / ٧٣٧-٧٣٦.
- ٢٦٣- نهج البلاغه / ٧٣٧.
- ٢٦٤- نهج البلاغه / ٥٣٢-٥٣٠.
- ٢٦٥- نهج البلاغه / ٥٣٢-٥٣٠.
- ٢٦٦- نهج البلاغه / ٤٨٤-٤٨٣.
- ٢٦٧- بحار ٣/١٠٢-١٠١.

- ٢٦٨- سورة بقره (٢): ٢٨٢.
- ٢٦٩- سورة بقره (٢): ٣٢.
- ٢٧٠- سورة عنكبوت (٢٩): ٦٩.
- ٢٧١- سورة بقره (٢): ٨٩.
- ٢٧٢- مكارم اخلاق / ٥٢٨.
- ٢٧٣- ارشاد مفيد / ١١١.
- ٢٧٤- امالي طوسي / ١/٤٦.
- ٢٧٥- كافي / ٨/١٧٢.
- ٢٧٦- سورة مائده (٥): ٨٣.
- ٢٧٧- سورة ق (٥٠): ٣٧.
- ٢٧٨- سورة زمر (٣٩): ٢٢.
- ٢٧٩- سورة حج (٢٢): ٤٦.
- ٢٨٠- سورة كهف (١٨): ٥٧.
- ٢٨١- سورة مجادله (٥٨): ٢٢.
- ٢٨٢- سورة حجرات (٤٩): ١٤.
- ٢٨٣- بحار ٣٣/٢ - از كتاب عوالي اللئالي .
- ٢٨٤- بحار ٨١/٧٣ - از كتاب كنزالفوائد.
- ٢٨٥- غررالحكم / ٢٧٣.
- ٢٨٦- تحف العقول / ٢٧٣.
- ٢٨٧- تحف العقول / ٢٠٧.
- ٢٨٨- بحار ١٨٦/٧٨ - ١٨٥.

- ۲۸۹- تحف العقول / ۲۶۳.
- ۲۹۰- علل الشرايع ۱/۱۰۳.
- ۲۹۱- سوره ق (۵۰): ۳۷.
- ۲۹۲- اصول كافي ۱/۱۶.
- ۲۹۳- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۲۹۴- صحيفه سجاديه / ۳۴۹ (دعاى ۴۷).
- ۲۹۵- صحيفه سجاديه ۱۴۶ (دعاى ۲۱).
- ۲۹۶- صحيفه سجاديه ۱۴۹ (دعاى ۲۲).
- ۲۹۷- صحيفه سجاديه ۱۴۶ - ۱۴۵ (دعاى ۲۱).
- ۲۹۸- صحيفه سجاديه / ۱۵۱ (دعاى ۲۲).
- ۲۹۹- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۳۰۰- بحار ۱۸۹/۷۶ - از كتاب مصباح الشريعه .
- ۳۰۱- بحار ۵۴/۲ - از كتاب مجالس مفيد.
- ۳۰۲- اختصاص / ۳۳۹.
- ۳۰۳- بحار ۵۱/۷۰؛ معانى الاخبار ۲/۳۷۶.
- ۳۰۴- سوره انعام (۶): ۷۵.
- ۳۰۵- سوره سجده (۳۲): ۲۴ - ۲۳.
- ۳۰۶- براى توضيح بيشتر درباره اين قسمت از آيه ، و تعيين مرجع ضمير در لقاؤه ، به مجمع البيان (۳۳۳/۸ - ۳۳۲) مراجعه كنيد.
- ۳۰۷- سوره زاريات (۵۱): ۲۱ - ۲۰.
- ۳۰۸- بحار / ۱۷۳/۷.

۳۰۹- نهج البلاغه / ۷۰۳.

۳۱۰- وسائل / ۶۲/۱.

۳۱۱- تحف العقول / ۲۰۸.

۳۱۲- مستدرک / ۳۵۷/۲.

۳۱۳- سوره حجر (۱۵): ۷۵.

۳۱۴- بصائر الدرجات / ۳۵۷.

۳۱۵- بحار / ۷۵/۶۷ - از کتاب عیون اخبار الرضا ۲/۲۰۰ در این کتاب چنین است : مومنی نیست مگر اینکه در او فراستی است ، و به اندازه ایمان خود، با نور خدا، می بیند....

۳۱۶- نهج البلاغه / ۲۱۰.

۳۱۷- این سخن ، در وصف انسانهای معتقد شناختور تکامل یافته است ، آنان که با نور معرفت و فروغ شناخت به درجات تکامل رسیده اند، و خود چراغ راه دیگران گشته اند.

۳۱۸- تحف العقول / ۲۶۴.

۳۱۹- سوره انفال (۸): ۶۵.

۳۲۰- سوره حج (۲۲): ۵۴.

۳۲۱- سوره حشر (۵۹): ۱۴ - ۱۳.

۳۲۲- غرر الحکم / ۲۹۴.

۳۲۳- غررالحکم / ۲۶۹.

۳۲۴- نهج البلاغه / ۹۳۵؛ عبده ۲/۵۷.

۳۲۵- تحف العقول / ۲۶۶.

۳۲۶- غررالحکم / ۲۴۵.

۳۲۷- تحف العقول / ۲۶۳.

۳۲۸- مشکاة الانوار / ۴۶.

- ۳۲۹- غررالحکم / ۲۱۵.
- ۳۳۰- بحار ۸۳/۷۱.
- ۳۳۱- غررالحکم / ۳۴۹.
- ۳۳۲- غررالحکم / ۳۵۳.
- ۳۳۳- مشکاة الانوار / ۲۰.
- ۳۳۴- سوره ابراهيم (۱۴): ۱۲.
- ۳۳۵- سوره كهف (۱۸): ۶۸ - ۶۶.
- ۳۳۶- غررالحکم / ۱۴.
- ۳۳۷- نهج البلاغه / ۸۰۲.
- ۳۳۸- غررالحکم / ۲۴۹.
- ۳۳۹- غررالحکم / ۳۰۹.
- ۳۴۰- غررالحکم / ۲۲۲.
- ۳۴۱- غررالحکم / ۲۵۵.
- ۳۴۲- سوره مومنون (۲۳): ۶۰.
- ۳۴۳- بحار ۱۷۷/۷۰ - از کتاب المحاسن .
- ۳۴۴- تحف العقول / ۲۶۱.
- ۳۴۵- غررالحکم / ۲۶۸.
- ۳۴۶- اصول کافی / ۲۳/۱.
- ۳۴۷- غررالحکم / ۲۴۸.
- ۳۴۸- غررالحکم / ۲۷۴.
- ۳۴۹- بحار ۶/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل

- ۳۵۰- نهج البلاغه ۱۲۸/۵؛ عبده ۲/۲۴۵.
- ۳۵۱- غررالحکم ۱۴۸/۱.
- ۳۵۲- تحف العقول ۲۶۴/۲.
- ۳۵۳- سوره حشر (۵۹): ۱۴.
- ۳۵۴- نهج البلاغه ۸۰۲/۱.
- ۳۵۵- عیون اخبار الرضا ۱۳۱/۲.
- ۳۵۶- سوره حج (۲۲): ۴۶.
- ۳۵۷- بحار ۱۲۸/۴۰.
- ۳۵۸- غررالحکم ۴۰/۱.
- ۳۵۹- بحار ۶/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ وال .
- ۳۶۰- ارشاد ۱۴۳/۱.
- ۳۶۱- کافی ۲۲/۸.
- ۳۶۲- بحار ۱۲۸/۷۸.
- ۳۶۳- نهج البلاغه ۳۱/۱؛ عبده ۲/۵۴.
- ۳۶۴- مقصود عقل عملی و کسبی است .
- ۳۶۵- تحف العقول ۶۲/۱.
- ۳۶۶- غررالحکم ۱۶/۱.
- ۳۶۷- بحار ۷/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ ول
- ۳۶۸- ارشاد ۱۴۲/۱.
- ۳۶۹- نهج البلاغه ۵۷۳/۱.
- ۳۷۰- نهج البلاغه ۱۱۸۲/۱.

- ۳۷۱- اختصاص / ۲۳۸.
- ۳۷۲- نهج البلاغه / ۹۱۲؛ عبده ۴۲/۲.
- ۳۷۳- بحار ۵۲۰/۸ (از چاپ کمپانی).
- ۳۷۴- نهج البلاغه / ۱۱۱۸.
- ۳۷۵- نهج البلاغه / ۹۳۵.
- ۳۷۶- نهج البلاغه / ۶۶؛ عبده ۵۲/۱.
- ۳۷۷- نهج البلاغه / ۱۱۸۳.
- ۳۷۸- سوره نساء (۴): ۱۶۲.
- ۳۷۹- سوره سبأ (۳۴): ۶.
- ۳۸۰- سوره حج (۲۲): ۵۴.
- ۳۸۱- سوره آل عمران (۳): ۱۸.
- ۳۸۲- سوره جاثیه (۴۵): ۲۰.
- ۳۸۳- سوره اعراف (۷): ۵۲.
- ۳۸۴- سوره روم (۳۰): ۵۳-۵۲.
- ۳۸۵- سوره زخرف (۴۳): ۴۰.
- ۳۸۶- سوره یونس (۱۰): ۴۳-۴۲.
- ۳۸۷- تحف العقول / ۴۴.
- ۳۸۸- اصول کافی ۱ / ۱۶.
- ۳۸۹- غررالحکم / ۳۱۵.
- ۳۹۰- اصول کافی ۱ / ۱۱.
- ۳۹۱- نهج البلاغه / ۴۴۸، عبده ۳۰۲ / ۱.

- ۳۹۲- اصول کافی ۱ / ۲۹ .
- ۳۹۳- غررالحکم / ۱۵ .
- ۳۹۴- بحار ۷۸ / ۱۲۷ .
- ۳۹۵- اصول کافی ۱ / ۱۶ .
- ۳۹۶- اصول کافی ۱ / ۱۸ .
- ۳۹۷- سوره فاطر (۳۵): ۲۸ .
- ۳۹۸- بحار ۶۹ / ۸۱-۸۰ .
- ۳۹۹- بحار ۶۹ / ۸۱-۸۰ .
- ۴۰۰- نهج البلاغه / ۲۱۰؛ عبده ۱ / ۱۶۶ .
- ۴۰۱- یعنی : انسان معتقد با شناخت و آگاه .
- ۴۰۲- اصول کافی ۱ / ۱۵ .
- ۴۰۳- اصول کافی ۱ / ۱۶ .
- ۴۰۴- اصول کافی ۱ / ۲۵ .
- ۴۰۵- سوره بقره (۲): ۴۴ .
- ۴۰۶- سوره حجر (۱۵): ۹۹ .
- ۴۰۷- بحار ۲ / ۳۲ .
- ۴۰۸- غررالحکم / ۲۴۳ .
- ۴۰۹- عدة الداعی / ۶۸ .
- ۴۱۰- تحف العقول / ۲۱۵ .
- ۴۱۱- اصول کافی ۱ / ۴۳ .
- ۴۱۲- بحار ۲ / ۲۸ - از تفسیر علی بن ابراهیم .

- ٤١٣- تحف العقول / ٣٧٥.
- ٤١٤- بحار ٧٨ / ٢٦. از كتاب مطالب السؤل ول .
- ٤١٥- بحار ٧٨ / ٣٧٨.
- ٤١٦- تحف العقول / ٣٩.
- ٤١٧- نهج البلاغه / ٤٨٠-٤٨١.
- ٤١٨- تحف العقول / ٢٦٢.
- ٤١٩- تحف العقول / ٢٦٢.
- ٤٢٠- خصال ٢ / ٤٣٧.
- ٤٢١- نهج البلاغه / ١١١٦.
- ٤٢٢- سوره نحل (١٦): ٩٢.
- ٤٢٣- مكارم الاخلاق / ٥٣٨.
- ٤٢٤- نهج البلاغه / ١١٢٧.
- ٤٢٥- اصول كافي ١ / ١٧.
- ٤٢٦- تحف العقول / ١٦٠.
- ٤٢٧- نهج البلاغه / ١١٣٠.
- ٤٢٨- تحف العقول / ٢٦٤.
- ٤٢٩- اصول كافي ١ / ١٢.
- ٤٣٠- ثواب الاعمال / ٦٨.
- ٤٣١- غررالحكم / ٥٣؛ اختصاص / ٢٣٨.
- ٤٣٢- سوره يس (٣٦): ١٦-١٣ و ٢٢-٢٠.
- ٤٣٣- سوره انبياء (٢١): ٥٧-٥١.

- ۴۳۴- سوره نساء (۴): ۸۴.
- ۴۳۵- سوره انبياء (۲۱): ۵۸-۶۰.
- ۴۳۶- سوره نحل (۱۶): ۱۲۵.
- ۴۳۷- سوره ابراهيم (۱۴): ۴.
- ۴۳۸- سوره شعرا (۲۶): ۱۹۵-۱۹۳.
- ۴۳۹- سوره فصلت (۴۱): ۳۳.
- ۴۴۰- سوره صف (۶۱): ۲-۳.
- ۴۴۱- مكارم اخلاق / ۵۴۸.
- ۴۴۲- وسائل ۱۱ / ۱۹۴.
- ۴۴۳- منية المرید / ۴۸.
- ۴۴۴- سوره فصلت (۴۱): ۵۳.
- ۴۴۵- سوره ذاريات (۵۱): ۲۱-۲۰.
- ۴۴۶- بحار ۲ / ۳۲ - از كتاب مصباح الشريعة .
- ۴۴۷- بحار ۷۰ / ۷۲ - از كتاب عوامی اللثالی .
- ۴۴۸- غررالحكم / ۳۱۹.
- ۴۴۹- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۴۵۰- غررالحكم / ۳۲۲.
- ۴۵۱- غررالحكم / ۳۲۲.
- ۴۵۲- غررالحكم / ۲۲۲.
- ۴۵۳- غررالحكم / ۲۹۳.
- ۴۵۴- نهج البلاغه / ۳۰۴.

- ٤٥٥- نهج البلاغه / ١١٥٩.
- ٤٥٦- غررالحكم / ٣١٨.
- ٤٥٧- ارشاد، شيخ مفيد / ١٤٢.
- ٤٥٨- غررالحكم / ٣٠٢.
- ٤٥٩- نهج البلاغه / ٩٣٦؛ عبده ٥٧/٢.
- ٤٦٠- غررالحكم / ٢٩٠.
- ٤٦١- نهج البلاغه / ١٠١٥؛ ١٠١/٢.
- ٤٦٢- نهج البلاغه / ٩٢٩؛ عبده ٥٢/٢.
- ٤٦٣- تحف العقول / ٢٠٧.
- ٤٦٤- بحار / ٣٥٢/٧٢.
- ٤٦٥- تحف العقول / ٢٩٢.
- ٤٦٦- سوره رعد (١٣): ٢-٤.
- ٤٦٧- سوره حجر (١٥): ١٩-٢٢.
- ٤٦٨- نهج البلاغه / ٣٣.
- ٤٦٩- نهج البلاغه / ٧٣٦.
- ٤٧٠- سوره ابراهيم (١٤): ٥٢.
- ٤٧١- سوره نمل (٢٧): ٤١ - ٦٠ و ٦٤.
- ٤٧٢- نهج البلاغه / ٢٣.
- ٤٧٣- سوره بقره (٢): ٢٤٢.
- ٤٧٤- سوره رعد (١٣): ٤.
- ٤٧٥- سوره رعد (١٣): ١٩ سوره زمر (٣٩): ٩.

۴۷۶- سفينة البحار ۲/۲۱۴.

۴۷۷- اصول کافی ۱/۱۳.

۴۷۸- غررالحکم ۱۵/.

۴۷۹- اصول کافی ۱/۲۵.

۴۸۰- اصول کافی ۱/۲۵.

۴۸۱- سوره يوسف (۱۲): ۲.

۴۸۲- سوره زخرف (۴۳): ۳.

۴۸۳- سوره انبیا (۲۱): ۱۰.

۴۸۴- اصول کافی ۱/۱۳.

۴۸۵- تحف العقول ۲۷/.

۴۸۶- اصول کافی ۱/۱۶.

۴۸۷- در این تعبیر آگاه گشته باشد دقت شود. آگاهی از دین ، با درک عمیق و جامع دین میسر است .نه جز آن . ممکن است کسی سالها دم از دین و دینداری بزند، و درس دین نیز خوانده باشد، لیکن از جوهر آن آگاه نگشته باشد، و به درک مجموعی آن (تعقه در دین) دست نیافته باشد. و چه بسیارند اینگونه کسان : دینداران و عالمان !

۴۸۸- سوره عنکبوت (۲۹): ۳۴.

۴۸۹- اصول کافی ۱/۱۱.

۴۹۰- اصول کافی ۱/۲۸.

۴۹۱- سوره حشر (۵۹): ۷.

۴۹۲- سوره نسا (۴): ۵۹.

۴۹۳- سوره نحل (۱۶): ۴۳.

۴۹۴- تفسیر برهان ۲/۳۶۹.

۴۹۵- ذکر یکی از نامهای قرآن کریم است ، چنانکه در برخی از آیات آمده است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز ذکر نامیده شده است (سوره طلاق ، آیه ۱۱-۱۰) و در حدیث از امام صادق علیه السلام رسیده است که ذکر یکی از نامهای حضرت محمد - ص - است ، و اهل ذکر ماییم (یعنی اهل بیت پیامبر (ص) . تفسیر برهان ۳۷۰/۲ .

۴۹۶- تفسیر برهان ۳۷۰/۲ - ۳۶۹ .

۴۹۷- تفسیر برهان ۳۷۰/۲ - ۳۶۹ .

۴۹۸- تفسیر برهان ۳۷۰/۲ - ۳۶۹ .

۴۹۹- تفسیر برهان ۳۷۰/۲ و ۳۶۹ .

۵۰۰- تفسیر برهان ۳۷۰/۲ و ۳۶۹ .

۵۰۱- اصول کافی ۱۳/۱ و ۱۸ .

۵۰۲- چون دستورهای واقعی دین خدا و راه خدا ترسی و خدا پرستی و تقوی پیشگی و رسیدن به قرب الاهی ، همان است که از طرف خدای متعال رسیده باشد. و این تعالیم الهی همانها است که پیامبران و امامان گفته اند و تعلیم داده اند.

۵۰۳- مقصود از انسان تراز قرآن و انسان قرآنی ، انسانی (عالم ، اندیشمند، صاحب شناخت ، مؤمن و معتقدی) است که هم در شناخت و معرفت ، قرآنی باشد و قرآنی (مطابق حقایق و موازین قرآن) بفهمد و بشناسد و بیندیشد (نه غیر قرآنی ، یا التقاطی)، و هم در عمل و سلوک و اقدام .

۵۰۴- این فراگیری ژرف که گفتیم ، ابعادی چند دارد، لیکن ما در اینجا تنها به بعد تاریخی آن اشاره کردیم ...و به تفکیک اصطلاحات فلسفی و اصطلاحات عرفانی از هم ، و جدا سازی آرا و اصطلاحات فیثاغورسی و افلاطونی و ارسطویی و فلوطینی و رواقی و گنوسی و هندی و بودایی و...از یکدیگر و بازشناسی اصول و سرچشمه های آنها که همه مربوط است به سده هایی چند پیش از آمدن اسلام و نزول وحی محمدی (صلی الله علیه و آله) .

۵۰۵- سوره حج (۲۲): ۴۶ .

۵۰۶- تحف العقول /۴۴ .

۵۰۷- اصول کافی ۱/۲۵ .

۵۰۸- اصول کافی ۱/۱۲ .

۵۰۹- اصول کافی ۱/۱۱ .

۵۱۰- سوره حديد (۵۷): ۲۵.

۵۱۱- سوره نسا (۴): ۱۶۵-۱۶۳.

۵۱۲- سوره فصلت (۴۱): ۱۴.

۵۱۳- سوره هود (۱۱): ۱۲.

۵۱۴- نهج البلاغه / ۳۳.

۵۱۵- نهج البلاغه / ۴۳۷.

۵۱۶- سوره توبه (۹): ۳۳.

۵۱۷- سوره انفال (۸): ۲۴.

۵۱۸- سوره توبه (۹): ۱۲۸.

۵۱۹- سوره احزاب (۳۳): ۴۰.

۵۲۰- سوره احزاب (۳۳): ۲۱.

۵۲۱- الغدير ۲ / ۲۷۹.

۵۲۲- نهج البلاغه / ۴۳-۴۲.

۵۲۳- نهج البلاغه / ۴۴۶.

۵۲۴- سوره اسراء (۱۷): ۹.

۵۲۵- وسائل ۴ / ۸۲۷.

۵۲۶- بحار ۹۲ / ۱۰۷ - از كتاب اسرار الصلاة شهيد ثانی .

۵۲۷- سوره مائده (۵): ۶۷ و ۵۵.

۵۲۸- سوره مائده (۵): ۶۷ و ۵۵.

۵۲۹- سوره مائده (۵): ۳ - نزول اين آيات در واقعه غدیر و موضوع مهم امامت ، در کتابهای معتبر علمای

سنی و شیعه ذکر شده است ، به کتابهای الغدير، عبقات الانوار و المراجعات مراجعه کنید.

- ٥٣٠- بحار ٨٨ / ٩٩ - از كتاب كمال الدين .
- ٥٣١- بحار ٨٨ / ٨٦؛ قرب الاستناد / ٥٢.
- ٥٣٢- اصول كافي ١ / ١٨٤.
- ٥٣٣- سوره انعام (٦): ١٢٢.
- ٥٣٤- اصول كافي ١ / ١٨٥.
- ٥٣٥- تفسير على بن ابراهيم / ١٦١.
- ٥٣٦- بحار ٢٣ / ٧٧ - از كتاب المحاسن .
- ٥٣٧- يعنى : امام محمد باقر، يا امام جعفر صادق ، عليهماالسلام .
- ٥٣٨- اصول كافي ١ / ١٨٠.
- ٥٣٩- سوره حجرات (٤٩): ١٣.
- ٥٤٠- سوره روم (٣٠): ٢٢-٢٠.
- ٥٤١- امالى طوسى ١ / ١٤٦.
- ٥٤٢- اصول كافي ٢ / ٢٢٤.
- ٥٤٣- بحار ١٢٠/٦٨ - از كتاب بشارة المصطفى .
- ٥٤٤- بحار ١٠/٧٨ - از كتاب مطالب السؤل .
- ٥٤٥- بحار ١٠٥/٧٨.
- ٥٤٦- غررالحكم / ٢٩٢.
- ٥٤٧- غررالحكم / ٢٩٢.
- ٥٤٨- نهج البلاغه / ١٠١٥؛ عبده ١٠٢/٢.
- ٥٤٩- بحار ٣٦٤/٧٨.
- ٥٥٠- تحف العقول / ٢٦٢.

- ٥٥١- غررالحكم / ٢٧٤.
- ٥٥٢- نهج البلاغه ١٢٨٩؛ عبده ٢٤٧/٢.
- ٥٥٣- بحار ١١١/٧٠.
- ٥٥٤- اصول كافي ١٢٤/٢.
- ٥٥٥- تحف العقول / ٣٠٢.
- ٥٥٦- سوره بقره (٢): ١٩٤.
- ٥٥٧- سوره بقره (٢): ١٩٣.
- ٥٥٨- سوره بقره (٢): ٩٨.
- ٥٥٩- سوره توبه (٩): ١١٤.
- ٥٦٠- سوره نسا (٤): ١٠١.
- ٥٦١- سوره ممتحنه (٦٠): ١.
- ٥٦٢- سوره تغابن (٦٤): ١٤.
- ٥٦٣- سوره يس (٣٦): ٦٠.
- ٥٦٤- بحار ١٧٩/٧٧ - از كتاب اعلام الدين .
- ٥٦٥- غررالحكم / ٣٣٣.
- ٥٦٦- غررالحكم / ٣٣٢.
- ٥٦٧- غررالحكم / ٣٣٣.
- ٥٦٨- غررالحكم / ٣٣٦.
- ٥٦٩- غررالحكم / ١٣٦.
- ٥٧٠- غررالحكم / ٢٥.
- ٥٧١- بحار ٣٧٧/٧٨.

- ٥٧٢- غررالحكم / ٢٩٤.
- ٥٧٣- مستدرک نهج البلاغه / ١٥٧.
- ٥٧٤- نهج البلاغه / ١٠٢٧.
- ٥٧٥- سوره كهف (١٨): ٤٨.
- ٥٧٦- سوره ابراهيم (١٤): ١٢.
- ٥٧٧- امالي صدوق / ٤٣٩.
- ٥٧٨- غررالحكم / ٣٤٩.
- ٥٧٩- سوره آل عمران (٣): ١٤٠.
- ٥٨٠- سوره يونس (١٠): ١٠٢.
- ٥٨١- سوره ابراهيم (١٤): ٥.
- ٥٨٢- كافي ٢٣/٨.
- ٥٨٣- غررالحكم / ٢٩٢.
- ٥٨٤- غررالحكم / ٢٥٩.
- ٥٨٥- غررالحكم / ٢٨٥.
- ٥٨٦- بحار ٣٤٢/٧١ - از كتاب كنزالفوائد.
- ٥٨٧- غررالحكم / ٩٥.
- ٥٨٨- اصول كافي ١١٦/٢.
- ٥٨٩- تحف العقول / ١٤٤؛ مستدرک نهج البلاغه / ١٥٩.
- ٥٩٠- سوره روم (٣٠): ٩.
- ٥٩١- سوره اعراف (٧): ١٠١.
- ٥٩٢- سوره آل عمران (٣): ١٣٧.

- ۵۹۳- سوره نمل (۲۷): ۶۹.
- ۵۹۴- بحار ۱۱۲/۷۷.
- ۵۹۵- نهج البلاغه / ۹۸۱؛ عبده ۸۱/۲.
- ۵۹۶- نهج البلاغه / ۱۱۰۰-۱۰۹۹؛ عبده ۱۴۹/۲.
- ۵۹۷- نهج البلاغه / ۸۰۳-۸۰۱.
- ۵۹۸- نهج البلاغه / ۹۱۰-۹۰۹.
- ۵۹۹- سوره رعد (۱۳): ۲۲-۱۹.
- ۶۰۰- سوره اعراف (۷): ۱۲۸؛ سوره قصص (۲۸): ۸۳.
- ۶۰۱- سوره طه (۲۰): ۱۳۲.
- ۶۰۲- بحار ۱۳۰/۷۷ - از کتاب المحاس .
- ۶۰۳- بحار ۲۵/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۶۰۴- بحار ۳۵۵/۷۵ - از کتاب صفین ، تالیف نصرین مزاحم منقری کوفی .
- ۶۰۵- تحف العقول / ۶۶.
- ۶۰۶- غررالحکم / ۴۷.
- ۶۰۷- تحف العقول / ۲۴۴.
- ۶۰۸- بحار ۵۳/۲ - از کتاب مجالس مفید.
- ۶۰۹- بحار ۱۹۷/۷۲ - از کتاب امالی طوسی .
- ۶۱۰- غررالحکم / ۲۶۸.
- ۶۱۱- نهج البلاغه / ۱۱۹۱؛ عبده ۱۹۷/۲.
- ۶۱۲- بحار ۵۳/۲.
- ۶۱۳- وسائل ۴۰۱/۱۱.

- ۶۱۴- نهج البلاغه / ۹۳۲-۹۳۳؛ عبده ۵۵/۲.
- ۶۱۵- بحار ۱۲۷/۷۸ - از كتاب كنز الفوائد.
- ۶۱۶- امالی طوسی ۲۲۸-۲۲۹/۱.
- ۶۱۷- وافى ۳ (م ۶) / ۶۴.
- ۶۱۸- غررالحكم / ۴۲.
- ۶۱۹- بحار ۱۸۷/۷۴ - از كتاب المحاسن .
- ۶۲۰- نهج البلاغه / ۹۳۶.
- ۶۲۱- سوره انعام (۶): ۷۶-۷۹.
- ۶۲۲- سوره ابراهيم (۱۴): ۴.
- ۶۲۳- سوره عنكبوت (۲۹): ۴۶.
- ۶۲۴- بحار ۶۹/۲.
- ۶۲۵- رجال كشى / ۴۸۸.
- ۶۲۶- الغيبة ، نعمانى / ۳۴.
- ۶۲۷- الغيبة ، نعمانى / ۳۵.
- ۶۲۸- اصول كافي ۴۵/۲.
- ۶۲۹- اصول كافي ۴۵/۲.
- ۶۳۰- بحار ۷۸/۲ - از كتاب الغيبة ، نعمانى .
- ۶۳۱- الغيبة ، نعمانى / ۳۵ - ۳۴.
- ۶۳۲- سوره زمر (۳۹): ۱۸ - ۱۷.
- ۶۳۳- سوره بقره (۲): ۲۵۶.
- ۶۳۴- نهج البلاغه / ۱۱۶۹؛ عبده ۱۸۵/۲.

- ۶۳۵- نهج البلاغه / ۱۱۱۰؛ عبده ۱۵۵/۲.
- ۶۳۶- مستدرک نهج البلاغه / ۱۸۷.
- ۶۳۷- غررالحکم / ۷۱.
- ۶۳۸- مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۲.
- ۶۳۹- ارشاد القلوب / ۲۸۵.
- ۶۴۰- اصول کافی / ۴۰/۱.
- ۶۴۱- سوره بلد (۹۰): ۱۰.
- ۶۴۲- نهج البلاغه / ۴۵۰؛ عبده ۲۸۶/۱؛ کافی ۳۹۰/۸.
- ۶۴۳- غررالحکم / ۱۳۴.
- ۶۴۴- سوره یونس (۱۰): ۳۹.
- ۶۴۵- نهج البلاغه / ۱۱۶۸؛ عبده ۱۸۵/۲.
- ۶۴۶- بحار / ۳۷۰/۱۰۴.
- ۶۴۷- غررالحکم / ۱۳۵.
- ۶۴۸- بحار / ۱۱۵/۷۸ - از کتاب اعلام الدین .
- ۶۴۹- اصول کافی / ۱۲۸/۲.
- ۶۵۰- نهج البلاغه / ۱۲۷۲.
- ۶۵۱- سوره بقره (۲): ۲۸۲.
- ۶۵۲- سوره جمعه (۶۲): ۲.
- ۶۵۳- سوره حدید (۵۷): ۲۸.
- ۶۵۴- غررالحکم / ۲۹۳.
- ۶۵۵- بحار / ۳۹۵/۶۹؛ خصال / ۴۳۳/۲ - با اندکی اختلاف .

- ٦٥٦- غررالحكم /٣٥٦.
- ٦٥٧- سورة قصص (٢٨): ٥٠.
- ٦٥٨- سورة جاثية (٤٥): ٢٣.
- ٦٥٩- سورة محمد (صلى الله عليه و آله) (٤٧): ١٤.
- ٦٦٠- بحار ١٢/٧٨.
- ٦٦١- نهج البلاغه /١١٨٢.
- ٦٦٢- نهج البلاغه /٩٣٦.
- ٦٦٣- سورة فصلت (٤١): ١٧.
- ٦٦٤- سورة عنكبوت (٢٩): ٣٨.
- ٦٦٥- بحار ١٦٥/٧٧ - از كتاب عوالي اللثالى .
- ٦٦٦- غررالحكم /٢٢٠.
- ٦٦٧- نهج البلاغه /٣٣٠؛ عبده ٢٢٩/١.
- ٦٦٨- غررالحكم /٣٤٥.
- ٦٦٩- غررالحكم /٢٥٢.
- ٦٧٠- اصول كافي ١٣٦/٢.
- ٦٧١- سورة غافر (٤٠): ٥٦.
- ٦٧٢- سورة جاثية (٤٥): ٣١.
- ٦٧٣- سورة اعراف (٧): ٤٠.
- ٦٧٤- سورة نمل (٢٧): ١٤.
- ٦٧٥- وسائل ٧٩/١.
- ٦٧٦- غررالحكم /٢٧٣.

- ۶۷۷- مستدرک ۱/۱۷.
- ۶۷۸- نهج البلاغه / ۱۱۳۹.
- ۶۷۹- بحار ۷۲/۳۱۵.
- ۶۸۰- بحار ۷۲/۳۱۶.
- ۶۸۱- بحار ۷۲/۳۱۶.
- ۶۸۲- غررالحکم / ۱۹.
- ۶۸۳- غررالحکم / ۲۷۸-۲۷۷.
- ۶۸۴- نهج البلاغه / ۹۲۱؛ عبده ۲/۴۸.
- ۶۸۵- نهج البلاغه / ۱۱۸۲؛ عبده ۲/۱۹۳.
- ۶۸۶- وسائل / ۱/۷۵.
- ۶۸۷- تحف العقول / ۱۵۲.
- ۶۸۸- نهج البلاغه / ۱۱۸۴؛ عبده ۲/۱۹۳.
- ۶۸۹- تحف العقول / ۲۹۴.
- ۶۹۰- غررالحکم / ۲۲۳.
- ۶۹۱- سوره نمل (۲۷): ۱۴.
- ۶۹۲- سوره احقاف (۴۶): ۲۶.
- ۶۹۳- نهج البلاغه / ۱۱۷۰؛ عبده ۲/۱۸۶.
- ۶۹۴- سوره حديد (۵۷): ۱۴.
- ۶۹۵- از تفسير كشف الاسرار ميبدی ، ۹/۴۷۴.
- ۶۹۶- نهج البلاغه / ۱۲۲۱.
- ۶۹۷- نهج البلاغه / ۱۱۷۵.

۶۹۸- سوره غافر (۴۰): ۸۳.

۶۹۹- سوره مائده (۵): ۱۰۴.

۷۰۰- سوره بقره (۲): ۱۷۰.

۷۰۱- سوره مائده (۵): ۷۷.

۷۰۲- سوره شعرا (۲۶): ۶۹-۷۴.

۷۰۳- سوره زخرف (۴۳): ۲۲-۲۴.

۷۰۴- ترجمه مترفین به طاغوتان مالی، از سخن صاحب تفسیر، امین الاسلام، شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی (درگذشته ۵۴۸ ق)، گرفته شده است. وی در معنای همین اصطلاح قرآنی (اصطلاح سیاسی، اقتصادی)، گوید: عجم جابرتها و اغنیاءها المتنعون...، مجمع البیان ۳۹۲/۸.

۷۰۵- سوره اعراف (۷): ۱۹۸.

۷۰۶- سوره فصلت (۴۱): ۵.

۷۰۷- بحار ۱۰۵/۷۵ - از کتاب کنزالفوائد.

۷۰۸- نهج البلاغه ۱۱۶۵/ عبده ۱۸۴/۲.

۷۰۹- غررالحکم ۴۴/.

۷۱۰- غررالحکم ۲۴۳/.

۷۱۱- غررالحکم ۲۴۳/.

۷۱۲- کافی ۱۹/۸.

۷۱۳- نهج البلاغه ۱۱۳۹/.

۷۱۴- نهج البلاغه ۱۱۸۱/.

۷۱۵- سوره آل عمران (۳): ۱۵۹.

۷۱۶- سوره شوری (۴۲): ۳۸.

۷۱۷- امالی طوسی ۱۵۲/۱.

۷۱۸- بحار ۱۰۰/۷۵ - از کتاب مطالب السؤ ول .

۷۱۹- غررالحکم /۱۶۹.

۷۲۰- ارشاد /۱۴۲.

۷۲۱- غررالحکم /۳۰۸.

۷۲۲- نهج البلاغه /۱۱۱۲.

۷۲۳- نهج البلاغه /۱۱۸۱؛ عبده ۱۹۲/۲.

۷۲۴- تحف العقول /۱۵۳.

۷۲۵- بحار ۱۳/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ ول .

۷۲۶- بحار ۱۰۱/۷۵ - از کتاب المحاسن .

۷۲۷- بحار ۱۰۱/۷۵.

۷۲۸- غررالحکم /۲۶۷.

۷۲۹- غررالحکم /۷۱.

۷۳۰- نهج البلاغه /۱۱۱۲.

۷۳۱- نهج البلاغه /۱۱۶۵.

۷۳۲- کافی /۱۹/۸.

۷۳۳- حدیث فضیل ، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، بحار ۱۰۱/۷۵- از کتاب المحاسن ، که در متن ، به شماره ۱۰، از نظر گذشت .

۷۳۴- نهج البلاغه /۱۲۳۹.

۷۳۵- نهج البلاغه /۶۸۷.

۷۳۶- خصال /۱۰۲/۱.

۷۳۷- نهج البلاغه /۹۹۸؛ عبده ۸۹/۲.

- ۷۳۸- بحار ۱۰۳/۷۵- از کتاب مصباح الشریعه .
- ۷۳۹- بحار ۱۰۴/۷۵- از رساله الدرۃ الباهرة .
- ۷۴۰- غررالحکم ۳۱۹/ .
- ۷۴۱- بحار ۹۸/۷۵- از کتاب خصال .
- ۷۴۲- بحار ۲۵۳/۱۰۳- از کتاب کنز الفوائد.
- ۷۴۳- مستدرک ۶۶/۲ .
- ۷۴۴- کافی ۳۴۸/۸ .
- ۷۴۵- بحار ۲۵۴/۹۱ .
- ۷۴۶- نهج البلاغه / ۱۱۶؛ عبده ۹۳/۱ .
- ۷۴۷- تحف العقول / ۲۹۳ .
- ۷۴۸- بحار ۱۰۱/۷۵ - از کتاب المحاسن .
- ۷۴۹- سوره بقره (۲)/ ۲۰۶ .
- ۷۵۰- غررالحکم ۲۵۴/ .
- ۷۵۱- مستدرک ۶۳/۲ .
- ۷۵۲- غررالحکم ۲۶۵/ .
- ۷۵۳- بحار ۱۲۸/۷۸ .
- ۷۵۴- نوادر راوندی / ۸ .
- ۷۵۵- غررالحکم ۱۳۴/ .
- ۷۵۶- غررالحکم ۱۳۴/ .
- ۷۵۷- بحار ۹۷/۱۰؛ تحف العقول / ۷۷ - با اختلاف .
- ۷۵۸- غررالحکم ۲۷۴/ .

- ۷۵۹- بحار ۳۶۴/۷۸ - از کتاب اعلام الدين .
- ۷۶۰- غررالحکم / ۲۸۶ .
- ۷۶۱- غررالحکم / ۲۶۶ - ۲۶۵ .
- ۷۶۲- غررالحکم / ۱۳۴ .
- ۷۶۳- نهج البلاغه / ۶۸۷؛ عبده ۴۶۳/۱ .
- ۷۶۴- مستدرک / ۶۳/۲ .
- ۷۶۵- تحف العقول / ۳۳۷ .
- ۷۶۶- غررالحکم / ۱۳ .
- ۷۶۷- بحار ۱۱۱/۱۰ .
- ۷۶۸- مجمع البيان ۳۷/۵ .
- ۷۶۹- غررالحکم / ۱۳ .
- ۷۷۰- غررالحکم / ۲۸۶ .
- ۷۷۱- غررالحکم / ۲۹۴ .
- ۷۷۲- بحار ۶۹/۷۰؛ از تفسير الامام .
- ۷۷۳- اصول کافی ۲۲/۱ .
- ۷۷۴- غررالحکم / ۴۸۱ .
- ۷۷۵- غررالحکم / ۱۹ .
- ۷۷۶- غررالحکم / ۲۵۲ .
- ۷۷۷- كشف الغمه / ۵۷۱/۱ .
- ۷۷۸- معانی الاخبار / ۱۹۰ .
- ۷۷۹- نهج البلاغه / ۱۲۴۳؛ عبده ۲۲۳/۲ .

- ۷۸۰- اصول کافی ۲/۲۲۶.
- ۷۸۱- سوره اعراف (۷): ۱۷۹.
- ۷۸۲- سوره یونس (۱۰): ۸ - ۷.
- ۷۸۳- سوره یونس (۱۰): ۹۲؛ تفسیر کشف الاسرار ۴/۳۳۲.
- ۷۸۴- ثواب الاعمال ۲/۲۴۲.
- ۷۸۵- غررالحکم ۲/۷۲.
- ۷۸۶- غررالحکم ۱۳/۱۳.
- ۷۸۷- غررالحکم ۲۰/۲۰.
- ۷۸۸- غررالحکم ۱۳/۱۳.
- ۷۸۹- غررالحکم ۲۸۴/۲۸۴.
- ۷۹۰- غررالحکم ۳۲۵/۳۲۵.
- ۷۹۱- صحیفه سجادیه ۳۴۶/ و ۳۴۸ (دعای ۴۷).
- ۷۹۲- تحف العقول ۱۱۹/۱۱۹.
- ۷۹۳- بحار ۲۷۷/۷۸ - از کتاب الاربعین شیخ سدید الدین سوری .
- ۷۹۴- بحار ۳/۷۹ - ۷۸.
- ۷۹۵- یعنی : اگر بر آوردن این نیاز از راه علم و نظر بود و محتاج به استدلال و اثبات (مانند خوردن دوا)، نه از روی غریزه و طبع ، احتمال آن بود...
- ۷۹۶- ///غررالحکم ۱۴/۱۴.
- ۷۹۷- اصول کافی ۱/۲۷.
- ۷۹۸- بحار ۷۱/۳۲۶.
- ۷۹۹- اصول کافی ۱/۲۸.

۸۰۰- و این فراگیر تروژ رفتار از چیزی است که در علم پرورش به نام پرورش عقلی خوانده می شود، به دلیل آنکه از دایره عقل فراتر می رود و به عالم قلب و جهان دل پا می نهد، و یا قلب و دریافتها و عواطف آن پیوستگی می یابد.

۸۰۱- در اینجا مقصود ما از خود یادآوری (استذکار)، به عین همان نیست که در فلسفه افلاطون آمده است .

۸۰۲- بحار ۲۱۳/۱ - از کتاب المحاسن .

۸۰۳- سوره بقره (۲): ۲۵۷.

۸۰۴- سوره ذاریات (۵۱): ۴۹.

۸۰۵- درباره اصل ((تضاد)) و بیان و تحلیل آن ، بر پایه معارف قرآنی و حدیثی ، شرحی ، در ((تفسیر الحیاة)) آورده خواهد شد.

۸۰۶- سوره یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۸۰۷- رجوع کنید به کتاب توحید مفضل .

۸۰۸- سوره شمس (۹۱): ۸.

۸۰۹- سوره دهر (۷۶): ۳.

۸۱۰- سوره ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

۸۱۱- سوره عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۸۱۲- سوره انبیا (۲۱): ۵۷.

۸۱۳- شناخت خود (نفس)، به صورت تجربی و عملی ، و دیدن آن جدای از تن ممکن است حکیمان و دانایان بزرگ ، در جای خود، به این امر و راههای وصول به آن اشاره کرده اند؛ از جمله در کتاب بیان الفرقان ۶۳/۱-۶۲.

۸۱۴- نهج البلاغه / ۱۱۵۹.

۸۱۵- عکس این مطلب نیز وجود دارد: چون مردم از مایه نفسی و ارزش روحی و قدرتهای باطنی خود آگاه نباشند، در پی بسیاری از چیزها و مرتبه ها نمی روند و از رسیدن به آنها باز می مانند. در صورتی که اگر از راه خودشناسی ، از آن مایه و قدرت و قابلیت آگاه گردند، چه بسا به تلاش برخیزند و بدان مراتب و کمالات - یا مقداری از آن که باز هم مهم است - برسند. اشاره بند ۳، در متن (شناخت فضایل نفس)، از جمله ، مربوط به این جهت است .

۸۱۶- غررالحکم / ۲۹۰.

۸۱۷- سوره یوسف (۱۲): ۱۰۵.

۸۱۸- سوره بقره (۲): ۱۶۴ - ۱۶۳.

۸۱۹- سوره نحل (۱۶): ۱۲.

۸۲۰- سوره زخرف (۴۳): ۳ - ۱.

۸۲۱- سوره روم (۳۰): ۲۴.

۸۲۲- تحف العقول / ۲۸۳.

۸۲۳- بحار / ۱۶۵/۳.

۸۲۴- بحار / ۱۴۷/۳ - ۱۴۶.

۸۲۵- بحار / ۱۵۶/۳.

۸۲۶- عیون اخبار الرضا / ۱۷۹ - ۱۷۴؛ مسند الرضا / ۸۹/۲ - تاءلیف شیخ عزیز عطاریدی خیوشانی (قوچانی) از انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.

۸۲۷- یعنی اینکه اسما و صفات، در مورد خداوند متعال، دلالت بر تحدید (تعیین حدود) ندارد، و فقط دلالت بر کمال (اتصاف) دارد و دلالت بر وجود و تحقق معانی و واقعیات و صفات در ذات متعال.

۸۲۸- سوره انفال (۸): ۶۵.

۸۲۹- خصال / ۶۸/۱.

۸۳۰- یا به تعبیری: زمان اعمالی.

۸۳۱- نهج البلاغه / ۱۱۶۵.

۸۳۲- سوره زمر (۳۹): ۱۸ - ۱۷.

۸۳۳- نهج البلاغه / ۱۱۶۵.

۸۳۴- سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۸۳۵- سوره حجرات (۴۹): ۱۴.

۸۳۶- سوره مائده (۵): ۴۱.

۸۳۷- سوره رعد (۱۳): ۲۸.

٨٣٨- المحاسن / ٢٤٩.

٨٣٩- سورة عصر (١٠٣): ١-٢.

٨٤٠- سورة بقره (٢): ٢٥.

٨٤١- سورة بقره (٢): ١٠٣.

٨٤٢- سورة آل عمران (٣): ٥٧.

٨٤٣- سورة نسا (٤): ١٣٦.

٨٤٤- سورة نسا (٤): ١٧٥.

٨٤٥- غررالحكم / ١٥.

٨٤٦- سورة بقره (٢): ١٣٨.

٨٤٧- سورة بقره (٢): ٢٥٦.

٨٤٨- اصول كافي / ١٤/٢.

٨٤٩- غررالحكم / ٢٨.

٨٥٠- تحف العقول / ١٢١.

٨٥١- سورة بروج (٨٥): ١١.

٨٥٢- سورة طه (٢٠): ٧٥.

٨٥٣- سورة سبا (٣٤): ٣٧.

٨٥٤- امالي طوسي / ٦٤/٢.

٨٥٥- قرب الاسناد / ١٩.

٨٥٦- غررالحكم / ٥٥.

٨٥٧- مستدرک / ٢٧١/٢.

٨٥٨- سورة مائده (٥): ٥.

- ۸۵۹- مستدرک ۲/۲۷۴.
- ۸۶۰- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۸۶۱- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۸۶۲- وسائل ۶/۱۲۷.
- ۸۶۳- بحار ۶۹/۶۸ - از کتاب مجالس مفید.
- ۸۶۴- تحف العقول ۲/۲۷۲.
- ۸۶۵- سوره اخلاص (۱۱۲): ۱.
- ۸۶۶- سوره آل عمران (۳): ۶۴.
- ۸۶۷- سوره حج (۲۲): ۳۱.
- ۸۶۸- سوره بقره (۲): ۱۶۵.
- ۸۶۹- سوره ابراهیم (۱۴): ۳۰.
- ۸۷۰- سوره ص (۳۸): ۵.
- ۸۷۱- سوره روم (۳۰): ۳۰-۳۲.
- ۸۷۲- سوره یوسف (۱۲): ۳۹-۴۰.
- ۸۷۳- سوره هود (۱۱): ۵۹-۶۰.
- ۸۷۴- سوره اعراف (۷): ۱۹۴.
- ۸۷۵- سوره مؤ منون (۲۳): ۴۸-۴۷.
- ۸۷۶- سوره زمر (۳۹): ۱۷.
- ۸۷۷- نهج البلاغه / ۳: عبده ۱/۲۶.
- ۸۷۸- كشف الغمه ۱/۴۸۳.
- ۸۷۹- سوره توبه (۹): ۳۱.

- ۸۸۰- بحار ۹۸/۲ - از کتاب المحاسن .
- ۸۸۱- اصول کافی ۱۷/۲ .
- ۸۸۲- عیون اخبار الرضا ۱۰۶/۲ .
- ۸۸۳- در متن حدیث فی آخرهما است ، یعنی : در پایان اذان و اقامه .
- ۸۸۴- اصول کافی ۳۸۶/۸ .
- ۸۸۵- وافی ۲ (م ۹/۸) .
- ۸۸۶- صحیفه سجادیه ۱۸۳/ (دعای ۲۷) .
- ۸۸۷- سوره بقره (۲): ۲۵۶ .
- ۸۸۸- امالی صدوق / ۲۹۷ .
- ۸۸۹- وسائل ۳۷۷/۵ .
- ۸۹۰- وسائل ۳۷۶/۵ .
- ۸۹۱- مستدرک ۴۸۹/۱ .
- ۸۹۲- و از اینجاست که گفته اند: هر فرد همان اندازه که به خود تعلق دارد، متعلق به جامعه است .
- ۸۹۳- بحار ۲۶۶/۲ - از کتاب المحاسن .
- ۸۹۴- وسائل ۳۷۷/۵ .
- ۸۹۵- مستدرک ۴۸۹/۱ .
- ۸۹۶- وسائل ۱۴/۱ .
- ۸۹۷- تحف العقول / ۴۰ .
- ۸۹۸- نهج البلاغه ۵۷۶-۵۷۵، عبده ۳۵۲/۱ .
- ۸۹۹- تحف العقول / ۱۵۰ .
- ۹۰۰- بحار ۳۲۵/۹۳ .

- ۹۰۱- تحف العقول ۲۰۱-۲۰۰.
- ۹۰۲- وسائل ۸/۳۹۹.
- ۹۰۳- تحف العقول ۲۶۶/.
- ۹۰۴- سوره مؤ منون (۲۳): ۵۲-۵۱.
- ۹۰۵- سوره انبیا (۲۱): ۹۲.
- ۹۰۶- سوره انفال (۸): ۲۵.
- ۹۰۷- سوره بقره (۲): ۸۳.
- ۹۰۸- بحار ۷۴/۱۶۰ - از کتاب مصباح الشریعه .
- ۹۰۹- خصال ۲/۵۷۰.
- ۹۱۰- بحار ۷۱ / ۲۳۰- از تفسیر الامام .
- ۹۱۱- وافى ۲(م ۶)/۲۹.
- ۹۱۲- اصول کافی ۲/۱۶۶.
- ۹۱۳- بحار ۷۴/۲۳۴.
- ۹۱۴- بحار ۷۴/۲۳۳.
- ۹۱۵- بحار ۹۳/۳۷۸- از کتاب فلاح السائل .
- ۹۱۶- وسائل ۱۱/۴۱۶.
- ۹۱۷- مکارم الاخلاق /۵۱۰.
- ۹۱۸- وسائل ۶/۳۲.
- ۹۱۹- مکارم الاخلاق ۵۵۴.
- ۹۲۰- اصول کافی ۲/۱۶۴.
- ۹۲۱- مکارم الاخلاق /۱۴۳.

- ۹۲۲- مكارم الاخلاق / ۱۴۳.
- ۹۲۳- مستدرک ۸۰/۲.
- ۹۲۴- مستدرک ۵۰۹/۱.
- ۹۲۵- عيون اخبار الرضا ۱۰۹/۲؛ وسائل ۳۷۲/۵.
- ۹۲۶- تحف العقول / ۲۲۳ - ۲۲۲.
- ۹۲۷- وسائل ۱۰/۱۱.
- ۹۲۸- سياحت : جهانگردی صوفیانه و ترک گفتن جامعه .
- ۹۲۹- مجمع البیان ۲۴۳/۹.
- ۹۳۰- نهج البلاغه / ۳۳۸.
- ۹۳۱- نهج البلاغه / ۹۴.
- ۹۳۲- سوره اعراف (۷): ۶۲.
- ۹۳۳- مستدرک ۲۴۴/۲.
- ۹۳۴- وسائل ۱۰/۱۱.
- ۹۳۵- مستدرک ۲۴۵/۲.
- ۹۳۶- وافى ۲ (م ۹) / ۲۹.
- ۹۳۷- بحار ۳۷۸/۹۳ - از کتاب فلاح السائل .
- ۹۳۸- آل عمران (۳): ۲۰۰.
- ۹۳۹- بحار ۵۱/۲۳ - از کتاب بصائر الدرجات .
- ۹۴۰- مقصود - چنانکه از سؤال راوی حدیث نیز معلوم است - دوره غیبت تامه (غیبت کبری) نیست .
- ۹۴۱- سوره بقره (۲): ۲۵۷.
- ۹۴۲- تفسیر عیاشی ۱۳۹/۱.

- ۹۴۳- مستدرک ۲۰/۱.
- ۹۴۴- مستدرک ۲۱/۱.
- ۹۴۵- بحار ۱۹۳/۶۵ - از کتاب صفات شيعه .
- ۹۴۶- وافى ۲ (م ۵) / ۳۳.
- ۹۴۷- سوره نحل (۱۶): ۱۲۰.
- ۹۴۸- من لا يحضره الفقيه / ۱۰۳.
- ۹۴۹- وسائل ۷۷/۱۱.
- ۹۵۰- وسائل ۷۵/۱۱.
- ۹۵۱- علل الشرايع ۴۸۱/۲.
- ۹۵۲- نهج البلاغه / ۳۹۲.
- ۹۵۳- نهج البلاغه / ۱۰۶۹؛ عبده ۱۳۵/۲.
- ۹۵۴- سوره فتح (۴۸): ۲۹.
- ۹۵۵- سوره حجرات (۴۹): ۱۰.
- ۹۵۶- سوره آل عمران (۳): ۱۰۳.
- ۹۵۷- سوره حشر (۵۹): ۱۰.
- ۹۵۸- تنبيه الخواطر (مجموعه ورام) ۱۱/۲.
- ۹۵۹- تحف العقول / ۳۵.
- ۹۶۰- بحار ۲۳۴/۷۴.
- ۹۶۱- نوادر رواندى / ۸؛ اصول كافى ۱۶۶/۲.
- ۹۶۲- مستدرک ۶۳/۲.
- ۹۶۳- بحار ۳۳۳/۷۸.

- ۹۶۴- وافى ۲ (م ۵) ۱۸۸.
- ۹۶۵- مشکاة الانوار / ۳۳۰.
- ۹۶۶- سوره حشر (۵۹): ۹.
- ۹۶۷- سوره دهر (۷۶): ۱۱-۸.
- ۹۶۸- غررالحکم / ۲۲.
- ۹۶۹- غررالحکم / ۲۲۲.
- ۹۷۰- بحار ۳۹۸/۲۲، رجال کشی / ۲۷ - با اندکی تغییر.
- ۹۷۱- بحار ۱۹۱/۶۸ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۹۷۲- اصول کافی ۱۷۴/۲.
- ۹۷۳- سوره حشر (۵۹): ۹.
- ۹۷۴- وافى ۲ (م ۶) / ۵۷.
- ۹۷۵- یعنی : بکوشید تا همیشه دستی بخشنده داشته باشید، اگر چه چیزی اندک .
- ۹۷۶- امالی صدوق / ۲۸۸.
- ۹۷۷- غررالحکم / ۶۴.
- ۹۷۸- مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۳.
- ۹۷۹- نهج البلاغه / ۹۹۳.
- ۹۸۰- تحف العقول / ۲۷۱.
- ۹۸۱- تحف العقول / ۲۷۱.
- ۹۸۲- اصول کافی ۱۹۹/۲.

- ۹۸۳- سورہ مائدہ (۵): ۹۷.
- ۹۸۴- سورہ آل عمران (۳): ۹۷.
- ۹۸۵- سورہ بقرہ (۲): ۱۲۶-۱۲۵.
- ۹۸۶- نہج البلاغہ / ۴۰؛ عبدہ ۳۰/۱.
- ۹۸۷- بحار ۱۱۰/۸ (چاپ کمپانی)؛ کشف الغمۃ ۴۸۳/۱ - با اندکی اختلاف .
- ۹۸۸- سورہ مائدہ (۵): ۹۷ - ترجمہ آیہ اندکی پیش آوردہ شد.
- ۹۸۹- وسائل ۴۱/۸.
- ۹۹۰- وسائل ۱۴/۸.
- ۹۹۱- وسائل ۹/۸.
- ۹۹۲- سورہ توبہ (۹): ۱۲۲.
- ۹۹۳- سورہ حج (۲۲): ۲۸.
- ۹۹۴- وسایل ۷/۸.
- ۹۹۵- وسائل ۱۲/۱.
- ۹۹۶- وسائل ۱۰۵/۸.
- ۹۹۷- وافى ۲ (م ۸) / ۱۷.
- ۹۹۸- بحار ۳۹۴/۸.
- ۹۹۹- احتجاج طبرسی ۸۳/۲.
- ۱۰۰۰- کافی ۲۳۰/۸ ۹.
- ۱۰۰۱- سورہ حشر (۵۹): ۱۴.
- ۱۰۰۲- سورہ روم (۳۰): ۳۲.
- ۱۰۰۳- سورہ ابراهیم (۱۴): ۳۰.

۱۰۰۴- سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۱۰۰۵- بحار ۲۳۴/۷۴.

۱۰۰۶- وسائل ۳۲/۶.

۱۰۰۷- مکارم الاخلاق/ ۵۵۴.

۱۰۰۸- ارشاد القلوب ۱/۱۸۴.

۱۰۰۹- امید است در مجلدات آینده الحیاة ، تعالیم و مطالبی مفصل درباره حج و تشریح ابعاد آن ، و اهمیتها و ارزشهای گوناگون و عظیم آن ، آورده شود.

۱۰۱۰- سوره حج (۲۲): ۲۸.

۱۰۱۱- سوره حج (۲۲): ۲۷.

۱۰۱۲- سوره نجم (۵۳): ۴۱-۳۹.

۱۰۱۳- سوره انبیا (۲۱): ۹۴.

۱۰۱۴- سوره نسا (۴): ۱۲۴.

۱۰۱۵- سوره طه (۲۰): ۱۱۲.

۱۰۱۶- سوره یونس (۱۰): ۴۱.

۱۰۱۷- سوری شوری (۴۲): ۱۵.

۱۰۱۸- سوره انعام (۶): ۱۳۲.

۱۰۱۹- سوره روم (۳۰): ۴۴.

۱۰۲۰- سوره بقره (۲): ۱۷۷.

۱۰۲۱- سوره غافر (۴۰): ۴۰.

۱۰۲۲- خصال ۵۱/۱.

۱۰۲۳- نهج البلاغه / ۱۲۸؛ عبده ۱۰۲/۱.

۱۰۲۴- بحار ۱۸۳/۷۷ - از کتاب اعلام الدین .

۱۰۲۵- نهج البلاغه ۸۱۷/؛ عبده ۴۱۹/۱.

۱۰۲۶- نهج البلاغه ۹۸.

۱۰۲۷- بحار ۹/۷۸ - از کتاب مطالب السوول .

۱۰۲۸- غررالحکم ۲۲۵/.

۱۰۲۹- غررالحکم ۳۱۸/.

۱۰۳۰- مشکاة الانوار ۳۸.

۱۰۳۱- وسائل ۶۹/۱.

۱۰۳۲- غررالحکم ۱۴/.

۱۰۳۳- غررالحکم ۲۳/.

۱۰۳۴- غررالحکم ۲۳/.

۱۰۳۵- بحار ۱۸۸/۷۸ - از کتاب اعلام الدین ؛ نیز اصول کافی ۷۵/۲.

۱۰۳۶- تحف العقول ۲۸۹/.

۱۰۳۷- تحف العقول ۲۸۹/.

۱۰۳۸- غررالحکم ۵۳/.

۱۰۳۹- سوره عصر (۱۰۳): ۱-۳.

۱۰۴۰- یا: قسم به عصر درخشان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یا قسم به عصر ظهور مهدی علیه السلام، یا قسم به پایان

روز که هنگام نتیجه گیری از اعمال است ...

۱۰۴۱- سوره بینه (۹۸): ۷.

۱۰۴۲- سوره تین (۹۵): ۴-۶.

۱۰۴۳- سوره شوری (۴۲): ۲۶.

- ۱۰۴۴- سورہ سبا (۳۴): ۴۶.
- ۱۰۴۵- سورہ محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ) (۴۷): ۲.
- ۱۰۴۶- سورہ طہ (۲۰): ۷۵.
- ۱۰۴۷- سورہ سبا (۳۴): ۳۷.
- ۱۰۴۸- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۱۰۴۹- وسائل ۶/۱۲۷.
- ۱۰۵۰- سورہ نحل (۱۶): ۱۰۶.
- ۱۰۵۱- سورہ رعد (۱۳): ۲۸.
- ۱۰۵۲- سورہ مائدہ (۵): ۴۱ - نقل بہ صورت اقتباس .
- ۱۰۵۳- سورہ بقرہ (۲): ۲۸۴.
- ۱۰۵۴- سورہ بقرہ (۲): ۸۳.
- ۱۰۵۵- سورہ عنکبوت (۲۹): ۴۶.
- ۱۰۵۶- سورہ نسا (۴): ۱۴۰.
- ۱۰۵۷- سورہ انعام (۶): ۶۸.
- ۱۰۵۸- سورہ زمر (۳۹): ۱۸.
- ۱۰۵۹- سورہ مؤ منون (۲۳): ۱-۴.
- ۱۰۶۰- سورہ قصص (۲۸): ۵۵.
- ۱۰۶۱- سورہ فرقان (۲۵): ۷۲.
- ۱۰۶۲- سورہ نور (۲۴): ۳۰.
- ۱۰۶۳- سورہ نور (۲۴): ۳۰.
- ۱۰۶۴- سورہ فصلت (۴۱): ۲۲.

- ۱۰۶۵- سوره اسرا (۱۷): ۳۶.
- ۱۰۶۶- سوره مائده (۵): ۶.
- ۱۰۶۷- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (۴۷): ۴.
- ۱۰۶۸- سوره اسرا (۱۷): ۳۷.
- ۱۰۶۹- سوره لقمان (۳۱): ۱۹.
- ۱۰۷۰- سوره یس (۳۶): ۶۵.
- ۱۰۷۱- سوره حج (۲۲): ۷۷.
- ۱۰۷۲- سوره جن (۷۲): ۱۸.
- ۱۰۷۳- سوره بقره (۲): ۱۴۳.
- ۱۰۷۴- سوره توبه (۹): ۱۲۵-۱۲۴.
- ۱۰۷۵- سوره کهف (۱۸): ۱۳.
- ۱۰۷۶- اصول کافی ۳۷/۲-۳۳.
- ۱۰۷۷- بحار ۷۴/۶۹.
- ۱۰۷۸- اصول کافی ۳۸/۲.
- ۱۰۷۹- بحار ۱۹/۶۹ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۱۰۸۰- بحار ۲۰۸/۵۰؛ در اصول کافی (۲۶/۲) نیز نزدیک به معنای این حدیث آمده است .
- ۱۰۸۱- بحار ۱۸۳/۷۷. از کتاب اعلام الدین .
- ۱۰۸۲- سوره مؤ منون (۲۳): ۱۰۳-۱۰۱.
- ۱۰۸۳- عیون اخبار الرضا ۲۳۵/۲.
- ۱۰۸۴- بحار ۳۰۹/۶۸؛ نیز اصول کافی ۴۵/۲ - با اختلافی اندک .
- ۱۰۸۵- سوره کهف (۱۸): ۳۰.

- ۱۰۸۶- سوره كهف (۱۸): ۷.
- ۱۰۸۷- سوره ملك (۶۷): ۲۰.
- ۱۰۸۸- نهج البلاغه / ۱۱۲۲؛ عبده ۱۵۹/۲.
- ۱۰۸۹- ارشاد مفيد / ۱۴۲.
- ۱۰۹۰- صحيفه سجاديه / ۳۵۰ (دعاى ۴۷).
- ۱۰۹۱- سوره هود (۱۱): ۷.
- ۱۰۹۲- سوره اسرا (۱۷): ۸۴.
- ۱۰۹۳- اصول كافى / ۱۶/۲.
- ۱۰۹۴- سوره توبه (۹): ۱۰۹.
- ۱۰۹۵- مكارم الاخلاق / ۵۵۵.
- ۱۰۹۶- نهج البلاغه / ۱۱۲۹.
- ۱۰۹۷- وسائل / ۱۱/۱۹۲.
- ۱۰۹۸- نهج البلاغه / ۹۳۱؛ عبده ۵۵/۲.
- ۱۰۹۹- بحار ۱۲/۷۸ - از كتاب مطالب مسوول .
- ۱۱۰۰- اختصاص / ۲۲۲.
- ۱۱۰۱- نهج البلاغه / ۱۱۴۳؛ عبده ۱۷۰/۲.
- ۱۱۰۲- مستدرک / ۱/۳۶۰.
- ۱۱۰۳- امالى شيخ صدوق / ۳۴۴.
- ۱۱۰۴- نهج البلاغه / ۱۱۹۶.
- ۱۱۰۵- غررالحكم / ۱۲۰.
- ۱۱۰۶- سوره اسرا (۱۷): ۲۹.

- ۱۱۰۷- سوره فرقان (۲۵): ۶۷.
- ۱۱۰۸- بحار ۱۶۶/۷۷ - از کتاب عوالی اللثالی .
- ۱۱۰۹- نهج البلاغه / ۶۹.
- ۱۱۱۰- نهج البلاغه / ۱۶۹؛ عبده ۱۸۵/۲.
- ۱۱۱۱- سوره اسرا (۱۷): ۸۰.
- ۱۱۱۲- سوره توبه (۹): ۱۰۲.
- ۱۱۱۳- سوره زمر (۳۹): ۲-۳.
- ۱۱۱۴- سوره صافات (۳۷): ۱۲۸-۱۲۶.
- ۱۱۱۵- سوره صافات (۳۷): ۷۴-۷۳.
- ۱۱۱۶- کافی ۲۴/۸.
- ۱۱۱۷- بحار ۹۰/۷۸ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۱۱۱۸- اصول کافی ۱۶/۲.
- ۱۱۱۹- غررالحکم / ۲۵۵.
- ۱۱۲۰- غررالحکم / ۶۰.
- ۱۱۲۱- اصول کافی ۲۲/۱ - از حدیث جنود العقل و جنود الجهل سپاهیان عقل و سپاهیان جهل .
- ۱۱۲۲- صحیفه سجادیه / ۳۵۸ (دعای ۴۷).
- ۱۱۲۳- صحیفه سجادیه / ۱۸۷ (دعای ۲۷).
- ۱۱۲۴- مستدرک / ۱۰/۱.
- ۱۱۲۵- سوره احقاف (۴۶): ۱۳.
- ۱۱۲۶- سوره جن (۷۲): ۱۶؛ مجمع البیان ۳۷۱-۳۷۲/۱۰.
- ۱۱۲۷- سوره شوری (۴۲): ۱۵.

١١٢٨- بحار ١٦٥/٧٧ - از كتاب عوالي اللثالي ؛ قرب الاسناد / ١٩.

١١٢٩- نهج البلاغه / ١٢٢٢؛ عبده ٥١٣/٢.

١١٣٠- وسائل ٧٠/١.

١١٣١- اختصاص / ٣٣٩.

١١٣٢- معانى الاخبار ٣٣١.

١١٣٣- غررالحكم / ١٥٣.

١١٣٤- اصول كافي ٢٩٦/٢.

١١٣٥- كافي ٢٣/٨.

١١٣٦- سوره حجر (١٥): ٣.

١١٣٧- سوره حديد (٥٧): ١٤.

١١٣٨- تحف العقول / ١٥٧.

١١٣٩- صحيفه سجاديه / ٢٦٨ (دعاى ٤٢).

١١٤٠- اصول كافي ٢٦٦/٢ و ٢٣٠.

١١٤١- غررالحكم / ٣٢٠.

١١٤٢- بحار ١١٢/٧٣.

١١٤٣- تحف العقول / ١١٠.

١١٤٤- نهج البلاغه / ١١٠٣؛ عبده ١٥١/٢.

١١٤٥- ارشاد / ١٤٤.

١١٤٦- سوره بقره (٢): ٢٨٢.

١١٤٧- سوره حجر (١٥): ٩٩.

١١٤٨- سوره طلاق (٦٥): ١١.

- ١١٤٩- بحار ١٢٨/٤٠.
- ١١٥٠- غررالحكم /١٥.
- ١١٥١- غررالحكم /٣٠٨.
- ١١٥٢- غررالحكم /٣١٥.
- ١١٥٣- غررالحكم /٢٢٠.
- ١١٥٤- نهج البلاغه /١٢٥٦؛ عبده ٢٣١/٢.
- ١١٥٥- تحف العقول /٢١٥.
- ١١٥٦- سوره بقره (٢) /٤٤.
- ١١٥٧- سوره صف (٦١) :٣-٢.
- ١١٥٨- مكارم الاخلاق /٥١٧.
- ١١٥٩- سوره صف (٦١) :٢.
- ١١٦٠- مكارم الاخلاق /٥٣٨.
- ١١٦١- سره بقره (٢) /٤٤.
- ١١٦٢- مكارم الاخلاق /٥٣٧.
- ١١٦٣- كافي /٢٢٧/٨.
- ١١٦٤- تفسير عياشى /١/٤٣.
- ١١٦٥- نهج البلاغه /١١٦٠؛ عبده ١٨١/٢.
- ١١٦٦- وسائل /١١/١٠٩.
- ١١٦٧- بحار ١٦٠/١ - از كتاب كنز الفوائد.
- ١١٦٨- غررالحكم /٢٥٥.
- ١١٦٩- غررالحكم /١٤٧.

- ۱۱۷۰- تحف العقول / ۲۹۳.
- ۱۱۷۱- نهج البلاغه / ۲۱۱؛ عبده ۱/۱۶۶.
- ۱۱۷۲- وسائل ۱۱/۴۱۹.
- ۱۱۷۳- بحار ۶۹/۲۱۸ - از كتاب المحاسن .
- ۱۱۷۴- نهج البلاغه / ۱۱۲۷ - عبده ۲/۱۶۲.
- ۱۱۷۵- صحيفه سجاديّه / ۱۴۰ (دعاى ۲۰).
- ۱۱۷۶- سوره هود (۱۱): ۱۱۴.
- ۱۱۷۷- سوره رعد (۱۳): ۲۲.
- ۱۱۷۸- سوره فصلت (۴۱): ۳۳.
- ۱۱۷۹- مكارم الاخلاق / ۵۴۸.
- ۱۱۸۰- تحف العقول / ۲۲۱.
- ۱۱۸۱- (قرب الاسناد) گ ۵۲؛ نيز رجوع كنيد به اصول كافى ۲/۷۸.
- ۱۱۸۲- غررالحكم / ۱۰۷.
- ۱۱۸۳- سوره مدثر (۷۴): ۳۸.
- ۱۱۸۴- سوره نجم (۵۳): ۳۹.
- ۱۱۸۵- سوره هود (۱۱): ۱۱۱.
- ۱۱۸۶- سوره بقره (۲): ۱۴۱.
- ۱۱۸۷- سوره بقره (۲): ۱۳۹.
- ۱۱۸۸- بحار ۲۲۳/۹۶ - از كتاب صفات الشيعه تاليف شيخ صدوق .
- ۱۱۸۹- (غررالحكم) / ۳۱۴.
- ۱۱۹۰- وسائل ۲۳۶/۱۱.

- ۱۱۹۱- (بحار) ۲۰۸/۷۸ - از کتاب (کشف الغمة).
- ۱۱۹۲- مکارم الاخلاق / ۴۱۸.
- ۱۱۹۳- سوره انعام (۶): ۱۳۲.
- ۱۱۹۴- سوره آل عمران (۳): ۱۴۲.
- ۱۱۹۵- غررالحکم / ۴۳.
- ۱۱۹۶- سوره انعام (۶): ۱۶۵. (نقلی است به اقتباس از آیه مذکور و چند آیه دیگر).
- ۱۱۹۷- وسائل ۳۷۶/۱۱.
- ۱۱۹۸- بحار ۱۸۵/۷۱ - از کتاب مجالس مفید.
- ۱۱۹۹- بحار ۳۵۵/۷۳؛ از کتاب امالی صدوق .
- ۱۲۰۰- تحف العقول / ۱۵۰.
- ۱۲۰۱- نهج البلاغه / ۱۲۸۴؛ عبده ۲/۲۴۴.
- ۱۲۰۲- بحار ۳۵۵/۷۶ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۱۲۰۳- وسائل ۷۲/۱.
- ۱۲۰۴- اصول کافی ۱۹/۱ - ۱۸.
- ۱۲۰۵- تحف العقول / ۳۲۶.
- ۱۲۰۶- وسائل ۳۷۵/۱۱.
- ۱۲۰۷- نهج البلاغه / ۱۱۷۹.
- ۱۲۰۸- وسائل ۸۵ / ۱.
- ۱۲۰۹- صحیفه سجادیه ۱۳۳ (دعای ۲۰).
- ۱۲۱۰- سوره نساء (۴): ۱۴۲.
- ۱۲۱۱- مکارم الاخلاق / ۵۰۲.

- ۱۲۱۲- کافی ۸۵/۵.
- ۱۲۱۳- اصول کافی ۲۳/۱.
- ۱۲۱۴- بحار ۲۶/۷۸؛ اصول کافی ۲۳۰/۲ با کمی تفاوت .
- ۱۲۱۵- وسائل ۳۹/۱۲.
- ۱۲۱۶- امالی طوسی ۳۰۵/۲.
- ۱۲۱۷- تفسیر برهان ۴۵۶/۲.
- ۱۲۱۸- غررالحکم ۲۳۳/.
- ۱۲۱۹- غررالحکم / ۴۸.
- ۱۲۲۰- تحف العقول / ۲۳۴.
- ۱۲۲۱- تحف العقول / ۴۸.
- ۱۲۲۲- تحف العقول / ۲۱۹.
- ۱۲۲۳- عدة الداعی / ۲۲۱.
- ۱۲۲۴- نهج البلاغه / ۱۱۶۷ - عبده ۱۸۴/۲.
- ۱۲۲۵- بحار ۹۸/۷۵ - از کتاب جامع الاخبار.
- ۱۲۲۶- وسائل ۷۸/۱.
- ۱۲۲۷- صحیفه سجادیه / ۸۳ (دعای ۸).
- ۱۲۲۸- سوره آل عمران (۳): ۱۳۹.
- ۱۲۲۹- سوره آل عمران (۳): ۱۴۶.
- ۱۲۳۰- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (۴۷): ۳۵.
- ۱۲۳۱- نهج البلاغه / ۱۱۹۳؛ عبده ۱۹۷/۲.
- ۱۲۳۲- بحار ۳۴۲/۷۱ - از کتاب کنزالفوائد.

- ۱۲۳۳- غررالحکم / ۲۵۴.
- ۱۲۳۴- نهج البلاغه / ۹۷۷.
- ۱۲۳۵- نهج البلاغه / ۱۰۲۲.
- ۱۲۳۶- تحف العقول / ۳۰۲.
- ۱۲۳۷- غررالحکم / ۲۶.
- ۱۲۳۸- وسائل / ۴۷۲/۵.
- ۱۲۳۹- بحار / ۳۰۷/۷۰ - از کتاب المحاسن .
- ۱۲۴۰- غررالحکم / ۲۶۸.
- ۱۲۴۱- نهج البلاغه / ۱۱۳۹.
- ۱۲۴۲- غررالحکم / ۹۲.
- ۱۲۴۳- تحف العقول / ۷۰؛ از چاپ علی اکبر غفاری .
- ۱۲۴۴- غررالحکم / ۲۳۵.
- ۱۲۴۵- غررالحکم / ۳۴۲.
- ۱۲۴۶- بحار / ۹/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ ول .
- ۱۲۴۷- بحار / ۳۴۱/۷۱ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۱۲۴۸- امالی طوسی / ۶/۱.
- ۱۲۴۹- غررالحکم / ۳۳۲.
- ۱۲۵۰- غررالحکم / ۳۳۲.
- ۱۲۵۱- غررالحکم / ۲۹۵.
- ۱۲۵۲- غررالحکم / ۲۹۵.
- ۱۲۵۳- غررالحکم / ۵۸.

۱۲۵۴- بحار ۲۰۳/۱؛ از کتاب عوالی اللثالی .

۱۲۵۵- تحف العقول /۱۵۳.

۱۲۵۶- نهج البلاغه /۱۲۴۲؛ عبده ۲۲۳/۲.

۱۲۵۷- نهج البلاغه /۱۰۶۷؛ عبده ۱۳۴/۲.

۱۲۵۸- مشکاة الانوار /۵۰.

۱۲۵۹- وسائل /۶/۴۲۵.

۱۲۶۰- سوره توبه (۹): ۲۰-۱۷.

۱۲۶۱- غررالحکم /۲۸۳.

۱۲۶۲- غررالحکم /۲۸۳.

۱۲۶۳- غررالحکم /۳۵۷.

۱۲۶۴- بحار ۷/۷۸ - از کتاب مطالب السؤ ول .

۱۲۶۵- غررالحکم /۱۱۳.

۱۲۶۶- غررالحکم /۲۸۷.

۱۲۶۷- نهج البلاغه /۱۱۰۵؛ عبده ۱۵۲/۲.

۱۲۶۸- تحف العقول /۱۷۰.

۱۲۶۹- غررالحکم /۲۴۵.

۱۲۷۰- تحف العقول /۱۶۱.

۱۲۷۱- نهج البلاغه /۱۰۶۹؛ عبده ۱۳۵/۲.

۱۲۷۲- غررالحکم /۲۰۶.

۱۲۷۳- سوره مؤ منون (۲۳): ۱-۳.

۱۲۷۴- سوره قصص (۲۸): ۵۵.

- ۱۲۷۵- سوره فرقان (۲۵): ۷۲.
- ۱۲۷۶- وسائل ۳۶۱/۸.
- ۱۲۷۷- خصال ۲۶/۲.
- ۱۲۷۸- وسائل ۱۱۱/۱۲.
- ۱۲۷۹- امالی صدوق / ۲۹.
- ۱۲۸۰- تحف العقول / ۲۹۱.
- ۱۲۸۱- نهج البلاغه / ۹۳۰.
- ۱۲۸۲- بحار ۱۵۹/۱ - از رساله الدرّة الباهرة .
- ۱۲۸۳- سوره بقره (۲): ۱۸۹.
- ۱۲۸۴- تفسیر عیاشی ۸۵/۱.
- ۱۲۸۵- بحار ۳۴۰/۷۱ - از رساله الدرّة الباهرة .
- ۱۲۸۶- بحار ۳۴۰/۷۱ - از رساله الدرّة الباهرة .
- ۱۲۸۷- سوره مائده (۵): ۳۵.
- ۱۲۸۸- سوره كهف (۱۸): ۹۴-۹۶.
- ۱۲۸۹- نهج البلاغه / ۵۷: عبده ۴۵/۱.
- ۱۲۹۰- نهج البلاغه / ۵۷: عبده ۴۵/۱.
- ۱۲۹۱- غررالحکم / ۵۲.
- ۱۲۹۲- مکارم الاخلاق / ۴۱۹-۴۱۸.
- ۱۲۹۳- مکارم الاخلاق / ۴۱۹-۴۱۸.
- ۱۲۹۴- بحار ۹۰/۲: از کتاب بصائرالدرجات .
- ۱۲۹۵- بحار ۱۶۵/۷۷ - از کتاب عوالی اللثالی .

- ۱۲۹۶- نهج البلاغه / ۵۷؛ عبده ۴۵/۱.
- ۱۲۹۷- بحار ۳۳۸/۷۱؛ از كتاب الخصال .
- ۱۲۹۸- معانی الاخبار / ۳۸۱-۳۸۰.
- ۱۲۹۹- نهج البلاغه / ۱۰۳۱؛ عبده ۱۱۳/۲.
- ۱۳۰۰- بحار ۳۷۹/۷۸ - از كتاب اعلام الدين .
- ۱۳۰۱- تحف العقول / ۸۰.
- ۱۳۰۲- بحار ۹۵/۷۱.
- ۱۳۰۳- بحار ۱۶۵/۷۷ - از كتاب عوالم اللثالی .
- ۱۳۰۴- كشف الغمه / ۳۰/۲.
- ۱۳۰۵- وسائل ۶۲۹/۲.
- ۱۳۰۶- بحار ۱۶۵/۷۷ - از كتاب عوالم اللثالی .
- ۱۳۰۷- مكارم اخلاق / ۵۰۵.
- ۱۳۰۸- مكارم الاخلاق / ۵۴۰.
- ۱۳۰۹- وسائل ۳۸۲/۶.
- ۱۳۱۰- نهج البلاغه / ۹۳۶.
- ۱۳۱۱- نهج البلاغه / ۱۰۹۶.
- ۱۳۱۲- بحار ۷۹/۷۸ - از كتاب كشف الغمه .
- ۱۳۱۳- امالی طوسی ۲۳۸/۲.
- ۱۳۱۴- نهج البلاغه / ۹۳۱.
- ۱۳۱۵- غررالحکم / ۳۱۸.
- ۱۳۱۶- غررالحکم / ۲۸۸.

- ۱۳۱۷- غررالحکم / ۲۲۴.
- ۱۳۱۸- غررالحکم / ۲۷۱.
- ۱۳۱۹- غررالحکم / ۲۰۷.
- ۱۳۲۰- وسائل / ۸۴/۱.
- ۱۳۲۱- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۱۳۲۲- غررالحکم / ۶۴.
- ۱۳۲۳- غررالحکم / ۶۳.
- ۱۳۲۴- نهج البلاغه / ۲۲۵.
- ۱۳۲۵- نهج البلاغه / ۲۰۵.
- ۱۳۲۶- بحار / ۴۴۰/۷۷.
- ۱۳۲۷- غررالحکم / ۱۲۰.
- ۱۳۲۸- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۱۳۲۹- معانی الاخبار / ۲۲۸/۲.
- ۱۳۳۰- مقصود عقل عملی است و تجربه زندگی .
- ۱۳۳۱- غررالحکم / ۳۰۱.
- ۱۳۳۲- نهج البلاغه ۱۷۴-۱۷۳۴؛ عده / ۱۳۶/۱.
- ۱۳۳۳- مکارم الاخلاق / ۵۴۰.
- ۱۳۳۴- تحف العقول / ۱۵۸.
- ۱۳۳۵- بحار / ۱۱۱/۱۰.
- ۱۳۳۶- بحار / ۱۶۴/۷۸.
- ۱۳۳۷- اصول کافی / ۱۳۶/۲.

- ۱۳۳۸- مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۳.
- ۱۳۳۹- بحار ۱۶۴/۷۷ - از کتاب عوالم اللثالی .
- ۱۳۴۰- غررالحکم / ۳۱.
- ۱۳۴۱- تحق العقول / ۲۹۲.
- ۱۳۴۲- تحف العقول ۲۱۹-۲۱۸.
- ۱۳۴۳- بحار ۱۱۲/۸۳-۱۱۱.
- ۱۳۴۴- نهج البلاغه / ۶۳۲؛ عبده ۴۳۱/۱.
- ۱۳۴۵- نهج البلاغه / ۱۰۲۲؛ عبده ۱۰۶/۲.
- ۱۳۴۶- اصول کافی / ۳۱۶/۲.
- ۱۳۴۷- غررالحکم / ۲۶.
- ۱۳۴۸- نهج البلاغه / ۱۱۶۰؛ عبده ۱۸۲/۲.
- ۱۳۴۹- سوره بقره (۲): ۱۱۱.
- ۱۳۵۰- سوره حدید (۵۷): ۱۴.
- ۱۳۵۱- سوره بقره (۲): ۷۸- مجمع البیان / ۱۴۵/۱.
- ۱۳۵۲- تحف العقول / ۱۴۸.
- ۱۳۵۳- تحف العقول / ۲۲۱.
- ۱۳۵۴- بحار ۱۴/۷۸ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۱۳۵۵- غررالحکم / ۳۴.
- ۱۳۵۶- نهج البلاغه / ۹۳۱.
- ۱۳۵۷- غررالحکم / ۶۱.
- ۱۳۵۸- بحار ۳۶۶/۶۷ (در بیان صفات مؤمن) ؛ نیز؛ کافی ۲۳۰/۲.

- ١٣٥٩- غررالحكم /٢٣.
- ١٣٦٠- نهج البلاغه /١٥٣؛ عبده /١٢٠/١.
- ١٣٦١- غررالحكم /٤٨.
- ١٣٦٢- غررالحكم /٢٩٧.
- ١٣٦٣- غررالحكم /٣٠١.
- ١٣٦٤- نهج البلاغه /٢٠٨؛ عبده /١٦٤/١.
- ١٣٦٥- تحف العقول /١٠٧.
- ١٣٦٦- صحيفه سجاديه /٢٦٠ (دعاى ٤٠).
- ١٣٦٧- سوره هود (١١): ٨١.
- ١٣٦٨- سوره حشر (٥٩): ١٨.
- ١٣٦٩- نهج البلاغه /١٩٢؛ عبده /١٥٥/١.
- ١٣٧٠- بحار /٢٥/٧٨.
- ١٣٧١- غررالحكم /٢٦٦.
- ١٣٧٢- نهج البلاغه /١٠٧.
- ١٣٧٣- غررالحكم /٢٨٤.
- ١٣٧٤- غررالحكم /٢٩٤.
- ١٣٧٥- غررالحكم /١٠٤.
- ١٣٧٦- نهج البلاغه /٩١٠.
- ١٣٧٧- تحف العقول /٢٧٠.
- ١٣٧٨- سوره ملك (٦٧): ٢.
- ١٣٧٩- سوره بقره (٢): ١٤٣.

- ۱۳۸۰- برای معانی این آیه ، و احادیث اهل بیت - علیهم السلام - در تفسیر آن ، رجوع کنید به اصول کافی ۹ / ۱۹۰؛ مجمع البیان ۱ / ۲۲۵ - ۲۲۴؛ تفسیر نور الثقلین ۱ / ۱۳۵ - ۱۳۴.
- ۱۳۸۱- برای معانی این آیه ، و احادیث اهل بیت - علیهم السلام - در تفسیر آن ، رجوع کنید به اصول کافی ۹ / ۱۹۰؛ مجمع البیان ۱ / ۲۲۵ - ۲۲۴؛ تفسیر نور الثقلین ۱ / ۱۳۵ - ۱۳۴.
- ۱۳۸۲- غررالحکم / ۲۶۹.
- ۱۳۸۳- سوره رعد (۱۳): ۲۸.
- ۱۳۸۴- سوره فتح (۴۸): ۴.
- ۱۳۸۵- سوره ابراهیم (۱۴): ۲۷.
- ۱۳۸۶- سوره انبیا(۲۱): ۸۷-۸۸.
- ۱۳۸۷- مشلایة الانوار / ۱۲۵.
- ۱۳۸۸- نهج البلاغه / ۳۸۳؛ عبده ۱ / ۲۷۵.
- ۱۳۸۹- غررالحکم / ۳۸ - ۳۷.
- ۱۳۹۰- سوره حشر (۵۹) / ۱۹.
- ۱۳۹۱- بحار ۷۷/۲۷۳؛ نیز: تحف العقول / ۱۲۲.
- ۱۳۹۲- بحار ۴۱/۱۶؛ از کتاب توحید صدوق .
- ۱۳۹۳- صحیفه سجادیه / ۱۴۷ (دعای ۲۱).
- ۱۳۹۴- صحیفه سجادیه / ۱۴۷ (دعای ۲۱).
- ۱۳۹۵- صحیفه سجادیه / ۱۴۷ (دعای ۲۸).
- ۱۳۹۶- سوره اعراف (۷): ۱۹۶.
- ۱۳۹۷- سوره محمد(صلی الله علیه و آله): (۴۷): ۱۱.
- ۱۳۹۸- سوره طور (۵۲): ۴۸.
- ۱۳۹۹- سوره شعرا (۲۶): ۶۲ - ۶۱.

۱۴۰۰- (نهج البلاغه) / ۳۶ عبده ۵۷/۲.

۱۴۰۱- نهج البلاغه / ۱۰ عبده ۴۱/۲.

۱۴۰۲- صحيفه سجاديه / ۱۳۵ (دعاى ۲۰).

۱۴۰۳- صحيفه سجاديه / ۱۳۵ (دعاى ۲۱).

۱۴۰۴- صحيفه سجاديه / ۱۳۸ (دعاى ۲۰).

۱۴۰۵- صحيفه سجاديه / ۱۹۴ (دعاى ۲۷).

۱۴۰۶- سوره نوره (۲۴): ۴۱.

۱۴۰۷- سوره تغابن (۶۴): ۱.

۱۴۰۸- خصال / ۱ / ۶۸.

۱۴۰۹- صحيفه سجاديه / ۷۴ - ۷۱ (دعاى ۶) /

۱۴۱۰- صحيفه سجاديه / ۲۸۱ - ۲۷۸ (دعاى ۴۶)

۱۴۱۱- صحيفه سجاديه / ۳۰۵ - ۳۰۲ (دعاى ۴۵)

۱۴۱۲- صحيفه سجاديه / ۲۹۰ (دعاى ۴۴)

۱۴۱۳- سوره انبيا (۲۱): ۱۸-۱۶.

۱۴۱۴- سوره ذخان (۴۴): ۳۹-۳۸.

۱۴۱۵- سوره احقاف (۴۶): ۳

۱۴۱۶- سوره زمر (۳۹): ۵.

۱۴۱۷- سوره (صلى الله عليه و آله): (۳۸): ۲۷.

۱۴۱۸- سوره حجر (۱۵): ۲۲ - ۲۱.

۱۴۱۹- سوره عنكبوت (۲۹): ۳ - ۲

۱۴۲۰- سوره روم (۳۰): ۸ /

- ۱۴۲۱- سوره مؤ منون (۲۳): ۱۱۵.
- ۱۴۲۲- سوره قیامت (۷۵): ۳۶.
- ۱۴۲۳- سوره جاثیه (۴۵): ۲۶ - ۲۴.
- ۱۴۲۴- سوره ملک (۶۷): ۳.
- ۱۴۲۵- سوره یونس (۱۰): ۶ - ۵.
- ۱۴۲۶- سوره اعلیٰ (۸۷): ۳-۱.
- ۱۴۲۷- سوره طه (۲۰): ۵۰-۴۹.
- ۱۴۲۸- سوره عبس (۸۰): ۲۳-۱۷.
- ۱۴۲۹- سوره قمر (۵۴): ۴۹.
- ۱۴۳۰- سوره ذاریات (۵۱): ۵۶.
- ۱۴۳۱- نهج البلاغه / ۲۰۶؛ عبده ۱/۱۶۳.
- ۱۴۳۲- نهج البلاغه / ۹۷۱؛ عبده ۲/۷۴.
- ۱۴۳۳- صحیفه سجادیه / ۹۷۱؛ عبده ۲/۷۴.
- ۱۴۳۴- صحیفه سجادیه ۳۶-۳۵ (دعای ۱).
- ۱۴۳۵- صحیفه سجادیه / ۳۱-۲۸ (دعای ۱).
- ۱۴۳۶- بحار ۳/۶۰-۵۹ - از کتاب توحید مفضل بن عمر جعفری .
- ۱۴۳۷- بحار ۳/۹۰ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۳۸- بحار ۳/۶۱ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۳۹- بحار ۳/۶۴-۶۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۰- بحار ۳/۶۶-۶۵ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۱- بحار ۳/۷۰-۶۷ - از کتاب توحید مفضل .

- ۱۴۴۲- بحار ۷۴/۳ - از کتاب تفسیر مفضل .
- ۱۴۴۳- بحار ۱۴۶/۳ - از کتاب تفسیر مفضل .
- ۱۴۴۴- بحار ۸۷/۳-۸۶ - از کتاب تفسیر مفضل .
- ۱۴۴۵- بحار ۸۰/۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۶- بحار ۸۱/۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۷- بحار ۱۰۹/۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۸- بحار ۱۱۴/۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۴۹- بحار ۱۱۶/۳ - از کتاب توحید مفضل .
- ۱۴۵۰- سوره لقمان (۳۱): ۳۰.
- ۱۴۵۱- سوره بقره (۲): ۲۵۷.
- ۱۴۵۲- سوره طه (۲۰): ۱۲۴-۱۲۳.
- ۱۴۵۳- سوره ملک (۶۷): ۲۲.
- ۱۴۵۴- سوره مائده (۵): ۱۶-۱۵.
- ۱۴۵۵- سوره اعراف (۷): ۳۰.
- ۱۴۵۶- سوره احقاف (۴۶): ۴.
- ۱۴۵۷- سوره انعام (۶): ۱۴۸.
- ۱۴۵۸- سوره یونس (۱۰): ۳۹.
- ۱۴۵۹- سوره لقمان (۳۱): ۲۰.
- ۱۴۶۰- سوره یونس (۱۰): ۳۶.

- ١٤٦١- سورة نجم (٥٣): ٢٣.
- ١٤٦٢- سورة غافر (٤٠): ٣٥.
- ١٤٦٣- سورة بقره (٢): ١٧١.
- ١٤٦٤- سورة ابراهيم (١٤): ١٨-١٩.
- ١٤٦٥- سورة عنكبوت (٢٩): ٢٣.
- ١٤٦٦- سورة نور (٢٤): ٣٩-٤٠.
- ١٤٦٧- سورة رعد (١٣): ١٤.
- ١٤٦٨- سورة رعد (١٣): ١٦.
- ١٤٦٩- مجمع البيان ٣١٩/٤.
- ١٤٧٠- سورة انعام (٦): ٧١.
- ١٤٧١- سورة بقره (٢): ٢٨٤.
- ١٤٧٢- سورة جاثيه (٤٥): ٢٩.
- ١٤٧٣- سورة ق (٥٠): ١٨.
- ١٤٧٤- سورة يس (٣٦): ١١.
- ١٤٧٥- سورة احزاب (٣٣): ٥٤.
- ١٤٧٦- سورة طارق (٨٦): ٤.
- ١٤٧٧- نهج البلاغه / ٦١٢؛ عبده ٤٢١/٤٢٠.
- ١٤٧٨- نهج البلاغه / ٩٩٣؛ عبده ٨٦/٢.
- ١٤٧٩- نهج البلاغه / ٦٨٦؛ عبده ٤٦١/١.
- ١٤٨٠- نهج البلاغه / ٦٨٧؛ عبده ٤٦٣/١.
- ١٤٨١- مجمع البيان ٣٠٦/٦.

- ۱۴۸۲- کافی ۱۱۰/۵.
- ۱۴۸۳- عیون اخبار الرضا ۱۰۰/۲ - ۹۹.
- ۱۴۸۴- سوره فرقان (۲۵): ۴۴.
- ۱۴۸۵- صحیفه سجادیه ۳۱/ (دعای ۱).
- ۱۴۸۶- نهج البلاغه / ۵۴۴: عبده ۱ / ۳۳۴.
- ۱۴۸۷- نهج البلاغه / ۶۸۳ - ۶۸۱.
- ۱۴۸۸- نهج البلاغه / ۶۸۴: عبده ۱ / ۴۶۱.
- ۱۴۸۹- تحف العقول / ۱۸۴: خصال / ۵۶۵.
- ۱۴۹۰- غررالحکم / ۱۶۵.
- ۱۴۹۱- سوره ابراهیم (۱۴): ۱۲.
- ۱۴۹۲- سوره شعرا (۲۶): ۵۱ - ۴۹.
- ۱۴۹۳- وسائل ۱۸ / ۳۲۸.
- ۱۴۹۴- بحار ۷۲۴/۸ (از چاپ قدیم - کمپانی).
- ۱۴۹۵- وسائل ۱۸ / ۳۷۸.
- ۱۴۹۶- وافى ۱ (م ۳ / ۳۳).
- ۱۴۹۷- به تردید راوی حدیث .
- ۱۴۹۸- سوره آل عمران (۳): ۶۴.
- ۱۴۹۹- سوره نحل (۱۶): ۳۶.
- ۱۵۰۰- سوره هود (۱۱): ۶ - ۵۹.
- ۱۵۰۱- سوره شعرا (۲۶): ۲۲.
- ۱۵۰۲- سوره آل عمران (۳): ۸۰ - ۷۹: مجمع البیان ۲ / ۴۶۶.

- ۱۵۰۳- سورة كهف (۱۸): ۲۶.
- ۱۵۰۴- سورة شوری (۴۲): ۹.
- ۱۵۰۵- سورة جاثیه (۴۵): ۱۹.
- ۱۵۰۶- وسائل ۱۱ / ۴۲۲.
- ۱۵۰۷- نهج البلاغه / ۸۸؛ عبده ۲۹/۲
- ۱۵۰۸- وافى ۳ (م ۴) / ۲۲.
- ۱۵۰۹- كافي ۸ / ۱۷ - ۱۵.
- ۱۵۱۰- سورة مريم (۱۹): ۸۱.
- ۱۵۱۱- وسائل ۱۱ / ۴۲۳.
- ۱۵۱۲- وسائل ۱۱ / ۲۲۱.
- ۱۵۱۳- تحف العقول / ۱۵۳.
- ۱۵۱۴- نهج البلاغه / ۶۰۰؛ عبده ۱ / ۳۶۷.
- ۱۵۱۵- سورة مائده (۵): ۵۵.
- ۱۵۱۶- سورة نسا (۴): ۵۹.
- ۱۵۱۷- سورة نسا (۴): ۷۵.
- ۱۵۱۸- سورة اسرا (۱۷): ۷۰.
- ۱۵۱۹- سورة بقره (۲): ۳۰.
- ۱۵۲۰- سورة انعام (۶): ۱۶۵.
- ۱۵۲۱- بحار ۳ / ۶۱ - از كتاب توحيد مفضل .
- ۱۵۲۲- سورة انبيا (۲۱): ۴۷.
- ۱۵۲۳- مستدرک ۳ / ۱۹۷.

- ١٥٢٤- وافي ٣ (م ١٠) / ١٣٣.
- ١٥٢٥- اصول كافي ٢ / ٦٧١
- ١٥٢٦- تحف العقول / ٢٧١.
- ١٥٢٧- سورة حجر (١٥): ٢٩-٢٨.
- ١٥٢٨- سورة اسرا (١٧): ٨٥.
- ١٥٢٩- سورة تين (٩٥): ٤.
- ١٥٣٠- سورة مؤمنون (٢٣): ١٢ و ١٤.
- ١٥٣١- سورة بقره (٢): ١٢٥؛ سورة حج (٢٢): ٢٦.
- ١٥٣٢- سورة حجر (١٥): ٢٩.
- ١٥٣٣- بحار ١٣/٤ - از كتاب توحيد صدوق .
- ١٥٣٤- معانى الاخبار ١/١٥.
- ١٥٣٥- سورة حجرات (٤٩): ١٣.
- ١٥٣٦- سورة مائده (٥): ٣٢.
- ١٥٣٧- سورة نساء (٤): ٧٥.
- ١٥٣٨- بحار ١١٨/٩٦ - از كتاب قرب الاسناد.
- ١٥٣٩- غررالحكم / ٢٥٠.
- ١٥٤٠- اصول كافي ٢ / ١٩٩.
- ١٥٤١- نهج البلاغه / ٩٩٣.
- ١٥٤٢- سورة نسا (٤): ٨٠.
- ١٥٤٣- بصائر الدرجات / ٥٣١.
- ١٥٤٤- منية المرید / ١٠.

- ۱۵۴۵- وافی ۲ (م ۹) / ۱۶.
- ۱۵۴۶- امالی طوسی ۱ / ۲۲۶.
- ۱۵۴۷- سوره بقره (۲): / ۱۷۹.
- ۱۵۴۸- بحار ۲ / ۲۳ - از تفسیر الامام .
- ۱۵۴۹- سوره مائده (۵): / ۳۲.
- ۱۵۵۰- اصول کافی ۲ / ۲۱۱-۲۱۰.
- ۱۵۵۱- سوره منافقون (۶۳): / ۸.
- ۱۵۵۲- سوره فاطر (۳۵): / ۱۰.
- ۱۵۵۳- سوره آل عمران (۳): / ۱۶۰.
- ۱۵۵۴- سوره نسا (۴): / ۱۳۹.
- ۱۵۵۵- غررالحکم / ۲۷۸.
- ۱۵۵۶- امالی طوسی ۱ / ۳۰.
- ۱۵۵۷- سوره منافقون (۶۳): / ۸.
- ۱۵۵۸- خصال ۱ / ۱۵۲.
- ۱۵۵۹- بحار ۸۰ / ۱۷۸ - از کتاب المحاسن .
- ۱۵۶۰- بحار ۶۹ / ۲۸۵.
- ۱۵۶۱- مشکاة الانوار / ۵۰.
- ۱۵۶۲- سوره شعرا (۲۶): / ۶۲-۶۱.
- ۱۵۶۳- سوره نسا (۴): / ۱۷۵.
- ۱۵۶۴- سوره حج (۲۲): / ۷۸.
- ۱۵۶۵- سوره شعرا (۲۶): / ۲۲۰-۲۱۷.

۱۵۶۶- سورة آل عمران (۳): ۱۲۶-۱۲۲.

۱۵۶۷- سورة احزاب (۳۳): ۲۵.

۱۵۶۸- سورة محمد (صلى الله عليه و آله) (۴۷): ۷.

۱۵۶۹- سورة انعام (۶): ۴۸-۴۷.

۱۵۷۰- سورة بقره (۲): ۳۸.

۱۵۷۱- سورة طه (۲۰): ۱۱۲.

۱۵۷۲- سورة آل عمران (۳): ۱۶۰.

۱۵۷۳- مكارم الاخلاق / ۵۵۲.

۱۵۷۴- معانى الاخبار ۱/ ۱۸۸.

۱۵۷۵- اصول كافي ۲/ ۵۷.

۱۵۷۶- بحار ۷۱/ ۱۴۳ - از كتاب فقه الرضا.

۱۵۷۷- بحار ۷۱/ ۱۵۱ - از كتاب جامع الاخبار.

۱۵۷۸- سورة فتح (۴۸): ۷.

۱۵۷۹- سورة رحمان (۵۵): ۲۹.

۱۵۸۰- سورة مؤ منون (۲۳): ۱۷.

۱۵۸۱- سورة احزاب (۳۳): ۱۷.

۱۵۸۲- سورة مائده (۵): ۶۴.

۱۵۸۳- سورة اعراف (۷): ۱۰۰-۹۷.

۱۵۸۴- سورة انبيا (۲۱): ۴۴-۴۳.

۱۵۸۵- سورة ذاريات (۵۱): ۴۸-۴۷.

۱۵۸۶- سورة مريم (۱۹): ۲۱-۲۰.

- ۱۵۸۷- سوره غافر (۴۰): ۶۸.
- ۱۵۸۸- سوره كهف (۱۸): ۲۳-۲۴.
- ۱۵۸۹- سوره نسا (۴): ۱۳۳-۱۳۲.
- ۱۵۹۰- سوره رعد (۱۳): ۳۹ و ۴۱.
- ۱۵۹۱- سوره نحل (۱۶): ۴۰.
- ۱۵۹۲- سوره توبه (۹): ۲۵.
- ۱۵۹۳- سوره انعام (۶): ۶۵-۶۱.
- ۱۵۹۴- سوره يونس (۱۰): ۲۴.
- ۱۵۹۵- سوره انعام (۶): ۱۳۳.
- ۱۵۹۶- سوره انفال (۸): ۱۱-۱۰.
- ۱۵۹۷- نهج البلاغه / ۱۵۵.
- ۱۵۹۸- سوره حديد (۵۷): ۳.
- ۱۵۹۹- سوره مؤ منون (۲۳): ۱ و ۳.
- ۱۶۰۰- سوره قصص (۲۸): ۵۵.
- ۱۶۰۱- سوره زلزال (۹۹): ۸-۷.
- ۱۶۰۲- سوره انبیا (۲۱): ۴۷.
- ۱۶۰۳- سوره لقمان (۳۱): ۱۶.
- ۱۶۰۴- برای معانی لطیف ، از نامهای خدا، که در بسیاری جاها آمده است ، به تفسیر مجمع البیان ۳۴۴/۴ رجوع کنید.
- ۱۶۰۵- سوره يونس (۱۰): ۶۱.
- ۱۶۰۶- سوره اعراف (۷): ۹-۸.
- ۱۶۰۷- معانی الاخبار / ۱۸۸.

۱۶۰۸- بحار ۲۷۷/۷۱.

۱۶۰۹- خصال ۹۸/۱.

۱۶۱۰- امالی صدوق /۴۵۷.

۱۶۱۱- صحیفه سجادیه /۸۷ (دعای ۹).

۱۶۱۲- صحیفه سجادیه /۹۰ (دعای ۱۱).

۱۶۱۳- صحیفه سجادیه /۲۱۱ (دعای ۳۱).

۱۶۱۴- سوره حجر (۱۵): ۵۶ - ۵۵.

۱۶۱۵- سوره یوسف (۱۲): ۸۷.

۱۶۱۶- سوره زمر (۳۹): ۵۳.

۱۶۱۷- سوره یوسف (۱۲): ۱۱۰.

۱۶۱۸- سوره اعراف (۷): ۱۲۹ - ۱۲۷.

۱۶۱۹- نهج البلاغه ۹۲۴؛ عبده ۵۰/۲ - ۴۹.

۱۶۲۰- بحار ۵۵/۲؛ نوادر راوندی / ۱۸.

۱۶۲۱- بحار ۹۳ / ۳۷۴ - از کتاب عدة الداعی ..

۱۶۲۲- امالی صدوق / ۲۱۷.

۱۶۲۳- صحیفه سجادیه / ۳۴۸ (دعای ۴۷).

۱۶۲۴- تحف العقول / ۱۴۸.

۱۶۲۵- بحار ۷۰ / ۳۸۸ - از کتاب صحیفه الرضا.

۱۶۲۶- در متن الل یغزنگ ذنب الناس عن ذنیک است ، چون لا یغزنگ با عن متعدی شده است می شود از باب تضمین ، چنین نیز ترجمه کرد: گناه مردم تو را از گناه خودت (و تدارک آن و توبه از آن) غافل نسازد.

۱۶۲۷- بحار ۷۰ / ۳۹۲ - از تفسیر الامام .

۱۶۲۸- سوره اسرا (۱۷): ۵۷؛ مجمع البيان ۶ / ۴۲۲.

۱۶۲۹- سوره انبیا (۲۱): ۴۹.

۱۶۳۰- سوره كهف (۱۸): ۱۱۰.

۱۶۳۱- سوره سجده (۳۲): ۱۶ - ۱۵.

۱۶۳۲- نهج البلاغه / ۸۸۷؛ عبده ۱ / ۲۹.

۱۶۳۳- بحار ۹۰/۷۸ - از كتاب كنز الفوائد.

۱۶۳۴- اصول كافي ۲ / ۶۹ - ۶۸.

۱۶۳۵- اصول كافي ۲ / ۳۴۳.

۱۶۳۶- امام علي عليه السلام : بهترين اعمال ، اعتدال بيم و اميد است

۱۶۳۷- اصول كافي ۲ / ۶۷.

۱۶۳۸- عررالحكم / ۵۱.

۱۶۳۹- نهج البلاغه ۱۱۶۰؛ عبده ۱۸۱/۲.

۱۶۴۰- نهج البلاغه / ۵۰۵؛ عبده ۳۱۱/۱.

۱۶۴۱- وسائل ۱۱ / ۱۷۰.

۱۶۴۲- امالي صدوق / ۱۳.

۱۶۴۳- بحار ۷۰ / ۳۹۰ - از كتاب مصباح الشريعة .

۱۶۴۴- بحار ۷۰ / ۴۰۰.

۱۶۴۵- سوره دهر (۷۶): ۸-۹.

۱۶۴۶- يا: با دوست داشتن خوراك و نياز به آن .

۱۶۴۷- سوره بقره (۲): ۲۶۴.

۱۶۴۸- سوره انفال (۸): ۴۷.

- ۱۶۴۹- مستدرک ۱۰/۱.
- ۱۶۵۰- بحار ۳۰۴/۷۲ - از کتاب عدة الداعی .
- ۱۶۵۱- تحف العقول / ۴۷ /
- ۱۶۵۲- نهج البلاغه / ۱۱۷۹؛ عبده ۲ / ۱۹۰.
- ۱۶۵۳- غررالحکم / ۲۲۳.
- ۱۶۵۴- قرب الاسناد / ۲۲.
- ۱۶۵۵- اصول کافی ۲ / ۶۹.
- ۱۶۵۶- اصول کافی ۲ / ۲۹۳.
- ۱۶۵۷- سوره كهف (۱۸): ۱۱۰.
- ۱۶۵۸- اصول کافی ۲ / ۲۹۴ - ۲۹۳.
- ۱۶۵۹- بحار ۲۹۹/۷۲ - از کتاب المحاسن .
- ۱۶۶۰- وسائل ۱ / ۵۸.
- ۱۶۶۱- بحار ۷۰ / ۲۵۱ - از کتاب صحیفة الرضا.
- ۱۶۶۲- نهج البلاغه / ۱۰۹۸.
- ۱۶۶۳- بحار ۷۰ / ۱۹۸ - از تفسیر الامام .
- ۱۶۶۴- مستدرک ۳ / ۲۲۰.
- ۱۶۶۵- سوره هود (۱۱): ۵۲.
- ۱۶۶۶- سوره تحریم (۶۶): ۸.
- ۱۶۶۷- سوره نسا (۴): ۱۱.
- ۱۶۶۸- سوره توبه (۹): ۱۰۲.
- ۱۶۶۹- سوره فرقان (۲۵): ۷۱ / ۷۰.

- ۱۶۷۰- سوره نسا (۴): ۶۴.
- ۱۶۷۱- سوره نسا (۴): ۱۸.
- ۱۶۷۲- وسائل ۱۱ / ۳۴۹.
- ۱۶۷۳- وسائل ۱۱ / ۳۴۹.
- ۱۶۷۴- وسائل ۱۱ / ۳۴۹.
- ۱۶۷۵- غروالحکم / ۱۵۹.
- ۱۶۷۶- غروالحکم / ۵۳-۵۴.
- ۱۶۷۷- مستدرک ۲ / ۳۴۵.
- ۱۶۷۸- تحف العقول / ۷۲.
- ۱۶۷۹- (نهج البلاغه) / ۸ عبده ۱ / ۷۹۰.
- ۱۶۸۰- صحیفه سجادیه / ۲۵۳-۲۵۰ (دعای ۳۸).
- ۱۶۸۱- مفاتیح الجنان / ۱۲۲ - از مناجات شاکران .
- ۱۶۸۲- صحیفه سجادیه / ۳۶۴ (دعای ۴۸).
- ۱۶۸۳- صحیفه سجادیه / ۲۰۹-۲۰۸ (دعای ۳۱).
- ۱۶۸۴- مفاتیح الجنان / ۱۱۸ - از مناجات تائبان .
- ۱۶۸۵- مفاتیح الجنان / ۱۱۸ - از مناجات تائبان .
- ۱۶۸۶- سوره یونس (۱۰): ۴.
- ۱۶۸۷- سوره صافات (۳۷): ۶۱-۵۸.
- ۱۶۸۸- سوره یونس (۱۰): ۳۰.
- ۱۶۸۹- سوره آل عمران (۳): ۳۰.
- ۱۶۹۰- سوره نحل (۱۶): ۱۱۱.

- ١٦٩١- سورة انفطار (٨٢): ١-٥.
- ١٦٩٢- سورة بقره (٢): ١١٠.
- ١٦٩٣- سورة بقره (٢): ٢٨١.
- ١٦٩٤- سورة انعام (٦): ٣٠-٣١.
- ١٦٩٥- سورة سبا (٣٤): ٣.
- ١٦٩٦- سورة جاثيه (٤٥): ٣٢.
- ١٦٩٧- سورة ابراهيم (١٤): ٤٢.
- ١٦٩٨- سورة كهف (١٨): ٤٩.
- ١٦٩٩- سورة آل عمران (٣): ١٨.
- ١٧٠٠- سورة اسرا (١٧): ١٩.
- ١٧٠١- سورة لقمان (٣١): ١٦.
- ١٧٠٢- سورة اعراف (٧): ٨.
- ١٧٠٣- سورة اعراف (١٧): ١٣-١٤.
- ١٧٠٤- سورة واقعه (٥٦): ٢٧-٤٦.
- ١٧٠٥- سورة فجر (٨٩): ٢٧-٣٠.
- ١٧٠٦- وسائل ٣٧٩/١١.
- ١٧٠٧- مستدرک ٢٨٤/٢.
- ١٧٠٨- وسائل ٣٧٩/١١.
- ١٧٠٩- نهج البلاغه / ١٠٣١؛ عيده ١١٤/٢-١١٣.
- ١٧١٠- نهج البلاغه / ٣٦٤؛ عيده ٢٤٧/١.
- ١٧١١- نهج البلاغه / ٧٩؛ عيده ٦٤/١.

- ۱۷۱۲- نهج البلاغه / ۷۰۴.
- ۱۷۱۳- غررالحکم / ۴۷.
- ۱۷۱۴- بحار / ۲۹۷/۴۴.
- ۱۷۱۵- نهج البلاغه / ۵۷۵.
- ۱۷۱۶- بحار / ۲۶۵/۷.
- ۱۷۱۷- صحیفه سجادیه / ۳۱۱ (دعای ۴۵).
- ۱۷۱۸- صحیفه سجادیه / ۸۵ (دعای ۸).
- ۱۷۱۹- سوره منافقون (۶۳): ۸.
- ۱۷۲۰- سوره کهف (۱۸): ۴۹.
- ۱۷۲۱- سوره انبیا (۲۱): ۴۷.
- ۱۷۲۲- اشاره است به فعال بودن دو حالت خوف و رجاء در درون انسان مؤمن .